



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

گزیده

# شناخت نام قرآن

بر پایه قرآن مجید

محمدی‌ای شری

کوشش  
محققان مؤلف

پنجمین  
مؤسسه پژوهش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۹	گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن وحدیث
۲۹	مشخصات کتاب
۳۰	اشاره
۳۶	درآمد
۳۶	اشاره
۳۶	قرآن، کتاب زندگی
۳۶	مهیجوریت قرآن
۳۷	شناخت قرآن
۳۷	بهترین قرآن شناس
۳۷	معرفی «شناخت نامه قرآن» و گزیده آن
۳۸	در باره این کتاب
۳۸	قدردانی و سپاس
۴۰	بخش یکم: مبنای شناخت قرآن
۴۰	اشاره
۴۲	فصل یکم: نام ها و اوصاف قرآن
۴۲	۱/۱ نام های قرآن
۴۲	۱-۱ قرآن
۴۳	۱-۲ فُرْقان (جدا کننده)
۴۳	۱-۳ ذِکْر (یاد آور)
۴۴	۱-۴ کتاب
۴۴	۱-۵ مُصْحَف
۴۵	۲/۱ ویژگی های قرآن
۴۵	۲-۱ کلام اللّٰه (سخن خدا)

۴۵	..... ۲/۱-۲ ریسمان خدا
۴۶	..... ۲/۱-۳ العروه الوثقی (محکم ترین دستاویز)
۴۶	..... ۲/۱-۴ قول فصل (حرف آخر)
۴۷	..... ۲/۱-۵ احسنُ الحديث (خوش ترین سخن)، اصدقُ الحديث (راست ترین سخن)
۴۷	..... ۲/۱-۶ تَبَيَّانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ (روشنگر هر چیز)
۴۸	..... ۲/۱-۷ بَيِّنَةٌ (دلیل روشن)
۴۸	..... ۲/۱-۸ نور
۴۹	..... ۲/۱-۹ هُدًى (ره نمون)
۴۹	..... ۲/۱-۱۰ بُشْرَى (مزدگانی) ۳ ۴
۵۰	..... ۲/۱-۱۱ نَذِيرٌ (هشدار دهنده)
۵۰	..... ۲/۱-۱۲ حَكْمَةٌ، حَكِيمٌ (فرزانه)
۵۰	..... ۲/۱-۱۳ مَصْدِقٌ (تصدیق کننده)، تَصْدِيقٌ (گواه صدق)
۵۱	..... ۲/۱-۱۴ مَوْعِظَةٌ (اندرز)، أَبْلَغُ المَوْعِظَةِ (رساترین اندرز)
۵۱	..... ۲/۱-۱۵ شِفَا (درمان)
۵۲	..... ۲/۱-۱۶ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ (میانجی مقبول)
۵۲	..... ۲/۱-۱۷ شَكَائِتٌ كُنْنَدَةٌ مَوْجُودٌ تَصْدِيقٌ
۵۲	..... ۲/۱-۱۸ خَزَائِنٌ (گنجینه ها)
۵۳	..... پژوهشی در باره نام ها و اوصاف قرآن کریم
۵۳	..... اشاره
۵۴	..... نام های قرآن
۵۴	..... اشاره
۵۵	..... ۱. قرآن
۵۷	..... ۲. فُرْقَانٌ
۵۸	..... ۳. کِتَابٌ
۵۹	..... ۴. ذِکْرٌ
۵۹	..... ۵. مُصْحَفٌ

۶۱	..... اوصاف قرآن
۶۲	..... فصل دوم: فرود آمدن قرآن
۶۲	..... ۱/۲ فرود آمدن قرآن در شب قدر
۶۳	..... ۲/۲ نزول دفعی و تدریجی قرآن
۶۴	..... ۳/۲ حکمت نزول تدریجی قرآن
۶۶	..... پژوهشی در باره نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم
۶۶	..... اشاره
۶۶	..... ۱. نزول تدریجی و نزول دفعی
۶۶	..... اشاره
۶۷	..... الف- آیات قرآنی
۶۷	..... ب- روایات اهل بیت علیهم السلام
۶۹	..... ج- روایات عامه
۶۹	..... د- ادله و شواهد عقلی
۷۴	..... ۲. نزول تدریجی
۷۴	..... اشاره
۷۴	..... ادله و شواهد
۷۷	..... نتیجه
۷۹	..... ۴/۲ نزول نخستین وحی قرآنی
۷۹	..... الف-سوره علق
۷۹	..... ب-سوره فاتحه الكتاب
۸۰	..... ج-سوره مدثر
۸۰	..... د-سوره مزل
۸۱	..... ه-سوره اعلی
۸۱	..... و-آیه ۱۵۱ سوره انعام
۸۱	..... ۵/۲ نزول آخرین وحی قرآنی
۸۱	..... الف-آیه پرهیزگاری(آیه ۲۸۱ سوره بقره)

ب-آیه ربا(آیه ۲۷۸ سوره بقره)	۸۲
ج-آیه ۱۲۸ سوره توبه	۸۲
د-آیه کلاله(آیه ۱۷۶ سوره نساء)	۸۲
ه-آیه اکمال (آیه ۳ سوره مائده)	۸۲
و-سوره مائده	۸۳
ز-سوره نصر	۸۳
پژوهشی در باره نخستین و واپسین وحی قرآنی	۸۴
اشاره	۸۴
نخستین آیه یا سوره نازل شده	۸۴
واپسین آیه یا آیات نازل شده	۸۷
اشاره	۸۷
نظریه	۸۹
واپسین سوره کامل نازل شده	۸۹
اشاره	۸۹
نظریه	۹۱
۶/۲. انواع وحی به پیامبر(صلی الله علیه و آله)	۹۳
الف-وحی از طریق جبرئیل علیه السلام	۹۳
ب-وحی از طریق سخن گفتن مستقیم و بی واسطه خدا	۹۵
۷/۲.انواع وحی به طور کلی	۹۵
۸/۲. حالت پیامبر(صلی الله علیه و آله)هنگام نزول وحی	۹۷
۹/۲. روایاتی در باره نزول قرآن بر هفت حرف	۹۹
الف-تکذیب نزول قرآن بر هفت حرف	۹۹
ب-تفسیر قرآن به هفت حرف	۱۰۰
ج-نزول قرآن به هفت سبک	۱۰۱
پژوهشی در باره احادیث نزول قرآن بر هفت حرف	۱۰۲
اشاره	۱۰۲



- ۱۰۲ ..... حدیث «هفت حرف» در منابع اهل سنت
- ۱۰۵ ..... حدیث «هفت حرف» در منابع شیعه
- ۱۰۸ ..... بررسی دیدگاه ها
- ۱۱۲ ..... جمع بندی و نتیجه گیری
- ۱۱۶ ..... فصل سوم: گردآوری قرآن
- ۱۱۶ ..... ۱/۳ نوشته شدن قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۱۸ ..... پژوهشی در باره کاتبان وحی
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۱۹ ..... شمار کاتبان
- ۱۲۰ ..... انواع دبیران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۰ ..... تصحیف برخی نام ها
- ۱۲۱ ..... فضیلت تراشی برای برخی از صحابه
- ۱۲۱ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... کتابت وحی در مکه
- ۱۲۴ ..... کتابت وحی در مدینه
- ۱۲۹ ..... ۲/۳ وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) در باره گردآوری قرآن
- ۱۲۹ ..... ۳/۳ گردآوری قرآن توسط علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۰ ..... ۴/۳ آنچه امام علی (علیه السلام) از قرآن و تفسیر آن نوشت
- ۱۳۲ ..... پژوهشی در باره گردآوری قرآن
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... مسائل مورد پژوهش
- ۱۳۳ ..... پیشینه تاریخی پژوهش
- ۱۳۶ ..... مسئله نخست: چگونگی شکل گیری سوره ها
- ۱۳۷ ..... مسئله دوم: چگونگی ترتیب سوره ها
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... دیدگاه نخست: توقیفی بودن ترتیب سوره ها

- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... شواهد نقلی و تاریخی دیدگاه نخست
- ۱۴۱ ..... نقد دیدگاه نخست
- ۱۴۲ ..... دیدگاه دوم: اجتهادی بودن ترتیب سوره های قرآن
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... شواهد دیدگاه دوم
- ۱۴۳ ..... شاهد نخست: گردآوری قرآن به امر خلیفه اول
- ۱۴۳ ..... نقد شاهد نخست
- ۱۴۵ ..... شاهد دوم: گزارش زید بن ثابت
- ۱۴۶ ..... نقد شاهد دوم
- ۱۴۶ ..... شاهد سوم: استمرار نزول قرآن
- ۱۴۶ ..... نقد شاهد سوم
- ۱۴۷ ..... شاهد چهارم: نبودن نص
- ۱۴۷ ..... نقد شاهد چهارم
- ۱۴۷ ..... شاهد پنجم: اختلاف مصاحف صحابه
- ۱۴۷ ..... نقد شاهد پنجم
- ۱۴۸ ..... شاهد ششم: مصحف امام علی علیه السلام
- ۱۴۹ ..... نقد شاهد ششم
- ۱۵۲ ..... دیدگاه سوم: توقیفی بودن بیشتر سوره های قرآن
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۳ ..... نظریه نهایی
- ۱۵۴ ..... مسئله سوم: چگونگی ترتیب آیات
- ۱۵۶ ..... مسئله چهارم: چگونگی توحید مصاحف
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۸ ..... سیر تاریخی توحید مصاحف
- ۱۶۱ ..... ۵/۳ شمار سوره ها و آیات قرآن

- ۱۶۲ ..... پژوهشی در باره شمار سوره ها و آیات قرآن
- ۱۶۲ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... آیه، در لغت و اصطلاح
- ۱۶۴ ..... شمار آیات قرآن
- ۱۶۶ ..... سوره، در لغت و اصطلاح
- ۱۶۷ ..... شمار سوره های قرآن
- ۱۷۰ ..... فصل چهارم: نگاه داشتن قرآن از تحریف
- ۱۷۰ ..... اشاره
- ۱۷۲ ..... پژوهشی در باره مصونیت قرآن از تحریف
- ۱۷۲ ..... اشاره
- ۱۷۲ ..... واژه شناسی «تحریف»
- ۱۷۲ ..... گونه های تحریف تورات
- ۱۷۴ ..... تحریف در اصطلاح
- ۱۷۵ ..... اقسام تحریف
- ۱۷۵ ..... مصونیت قرآن از تحریف
- ۱۷۶ ..... ادله و شواهد نفی شبهه تحریف
- ۱۷۶ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... ۱. ادلة قرآنی
- ۱۷۶ ..... اشاره
- ۱۷۷ ..... یکم. آیه حفظ
- ۱۷۹ ..... شبهه ای بر دلالت آیه حفظ
- ۱۷۹ ..... پاسخ شبهه
- ۱۸۰ ..... دوم. آیه نفی باطل
- ۱۸۲ ..... سوم. آیه رصد الهی
- ۱۸۳ ..... ۲. ادلة روایی
- ۱۸۳ ..... اشاره

- یک. تعیین قرآن به عنوان میزان سنجش روایات: ..... ۱۸۴
- دو. مرجعیت قرآن در وضعیت فتنه: ..... ۱۸۴
- سه. حدیث ثقلین: ..... ۱۸۵
- چهار. استناد اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن موجود: ..... ۱۸۶
- پنج. احادیث امر به تمسک، تلاوت، و ختم مصحف موجود: ..... ۱۸۶
۳. قرائن تاریخی نفی شبهه تحریف ..... ۱۸۷
- اشاره ..... ۱۸۷
- اول. اهتمام سخت مسلمانان به حفظ و نگارش کامل قرآن ..... ۱۸۸
- دوم. تواتر ..... ۱۹۰
۴. دلالت محتوای قرآن بر پیراستگی آن از تحریف ..... ۱۹۲
۵. ساده ترین دلیل مصونیت قرآن از تحریف ..... ۱۹۴
- بررسی دلایل مدعیان تحریف ..... ۱۹۸
- اشاره ..... ۱۹۸
۱. ادلة عقلی ..... ۱۹۸
- اشاره ..... ۱۹۸
- یکم. تشابه رخدادهای اُمم ..... ۱۹۸
- نقد دلیل ..... ۱۹۹
- دوم. ضرورت تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن ..... ۲۰۰
- سوم. وجود اختلاف قرائات در قرآن ..... ۲۰۱
- نقد دلیل ..... ۲۰۲
۲. ادلة روایی مدعیان تحریف ..... ۲۰۳
- اول. روایات اهل سنت ..... ۲۰۳
- دوم. روایات اهل بیت علیهم السلام ..... ۲۰۴
- نقد دلیل ..... ۲۰۵
- یک. اشکال سندی ..... ۲۰۵
- دو. اشکال محتوایی ..... ۲۰۶

- ۳۰۹ ..... ۳. ادله تاریخی مدعیان تحریف
- ۳۰۹ ..... یکم. تدوین قرآن در دوران خلفا
- ۳۱۰ ..... نقد دلیل
- ۳۱۱ ..... دوم. وجود مصحف امیر مؤمنان علیه السلام
- ۳۱۲ ..... نقد دلیل
- ۳۱۴ ..... سوم. وجود مصاحف صحابه
- ۳۱۵ ..... نقد دلیل
- ۳۱۶ ..... فصل پنجم: اعجاز قرآن
- ۳۱۶ ..... ۱/۵ تحدی قرآن
- ۳۱۶ ..... ۲/۵ جهات اعجاز قرآن
- ۳۱۶ ..... ۱- ۲/۵ فصاحت و بلاغت
- ۳۱۸ ..... ۲- ۲/۵ نمونه هایی از اعجاز علمی قرآن
- ۳۱۸ ..... الف- حرکت زمین
- ۳۱۹ ..... ب- جفت بودن گیاهان و رُستنی ها
- ۳۱۹ ..... ج- جفت بودن همه آفریده ها
- ۳۲۰ ..... د- قانون جاذبه
- ۳۲۰ ..... ه- اسرار آفرینش کوه ها
- ۳۲۱ ..... و- پیدایش گیتی
- ۳۲۳ ..... ز- وجود حیات در دیگر ستارگان
- ۳۲۳ ..... ح- وسایل نقلیه جدید
- ۳۲۴ ..... ۳- ۲/۵ پیشگویی زُخدهای آینده
- ۳۲۴ ..... الف- پیروز شدن رومیان و شاد شدن مؤمنان
- ۳۲۵ ..... ب- ایرانیان و پرچمداری اسلام
- ۳۲۶ ..... ۴- ۲/۵ نداشتن اختلاف
- ۳۲۷ ..... ۵- ۲/۵ تلاش های بی حاصل برای آوردن مانند قرآن
- ۳۳۱ ..... پژوهشی در باره اعجاز قرآن

۲۳۱	..... اشاره
۲۳۱	..... وحی و اعجاز
۲۳۲	..... مفهوم معجزه
۲۳۲	..... قرآن، آیت الهی
۲۳۴	..... جلوه های اعجاز قرآن
۲۳۴	..... اشاره
۲۳۵	..... ۱. اعجاز در هندسه ساختاری قرآن
۲۳۹	..... ۱-۱. آرایه های سیمای قرآن
۲۴۱	..... ۲-۱. به گزینی واژگان
۲۴۶	..... ۳-۱. بلاغت و رسایی
۲۵۱	..... ۴-۱. نظم و اسلوب
۲۶۴	..... ۵-۱. تصویرپردازی
۲۶۶	..... تشبیه
۲۶۹	..... تمثیل
۲۷۰	..... استعاره
۲۷۱	..... کنایه
۲۷۴	..... ۲. معارف بی مانند از پیامبر اقی
۲۷۵	..... ۱-۲. معارف بنیادین
۲۷۵	..... خدای جهان در نگاه قرآن
۲۷۶	..... انسان از دید قرآن
۲۸۲	..... ۲-۲. اشاره های قرآن به اسرار آفرینش
۲۸۳	..... ۳-۲. قرآن، تاریخ و فلسفه تاریخ
۲۸۷	..... ۴-۲. نظام های ارزشی
۲۸۸	..... نمونه هایی از ارزش های برین قرآنی
۲۹۲	..... ویژگی های معارف قرآن
۲۹۸	..... فصل ششم: جامع بودن قرآن

- ۲۹۸ ..... ۱/۶ قرآن، بیان کننده همه چیز .....
- ۲۹۹ ..... ۲/۶ پاسخ تمام نیازهای مردم، در قرآن .....
- ۲۹۹ ..... ۳/۶ اخبار گذشته و آینده، در قرآن .....
- ۳۰۰ ..... ۴/۶ شایستگان برای تفسیر همه جانبه قرآن .....
- ۳۰۲ ..... پژوهشی در باره جامعیت قرآن .....
- ۳۰۲ ..... اشاره .....
- ۳۰۲ ..... ۱. جامعیت مطلق .....
- ۳۰۵ ..... ۲. جامعیت هدایتی .....
- ۳۰۷ ..... ۳. جامعیت نسبت به دیگر کتب آسمانی .....
- ۳۰۷ ..... اشاره .....
- ۳۰۹ ..... نتیجه .....
- ۳۱۰ ..... فصل هفتم: روایاتی با قرآن .....
- ۳۱۰ ..... ۱/۷ نسبت های ناروا به قرآن .....
- ۳۱۰ ..... الف-جادو .....
- ۳۱۲ ..... ب-جنون .....
- ۳۱۲ ..... ج-کهنانت .....
- ۳۱۲ ..... د-شاعری .....
- ۳۱۳ ..... ه-افسانه پردازی .....
- ۳۱۴ ..... و-آموختن از دیگران .....
- ۳۱۴ ..... ۲/۷ توطئه ها .....
- ۳۱۴ ..... الف-نهی از گوش دادن به قرآن .....
- ۳۱۷ ..... ب-ایمان آوردن ظاهری و سپس کفر ورزیدن .....
- ۳۱۷ ..... ج-ریشخند کردن .....
- ۳۱۹ ..... ۳/۷ موضعگیری های جاهلانه در برابر قرآن .....
- ۳۱۹ ..... الف-چرا قرآن، یک جا بر او فرو فرستاده نشد؟ .....
- ۳۲۰ ..... ب-چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده، یا فرشته ای با او نیامده است؟ .....

- ج- چرا قرآن، بر بزرگان ما فرود نیامد؟ ..... ۳۲۰
- د- آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، ما را بس است ..... ۳۲۰
- ه- قرآنی جز این بیاور، یا آن را تغییر بده ..... ۳۲۱
- فصل هشتم: نسخ در قرآن ..... ۳۲۳
- ۱/۸ معنای نسخ و حکمت آن ..... ۳۲۳
- ۲/۸ شناخت ناسخ و منسوخ ..... ۳۲۳
- ۳/۸ برخی از آیه هایی که منسوخ نامیده شده اند ..... ۳۲۴
- یک. آیه ۸۳ از سوره بقره ..... ۳۲۴
- دو. آیه ۱۸۰ از سوره بقره ..... ۳۲۵
- سه. آیه ۲۴۰ از سوره بقره ..... ۳۲۵
- چهار. آیه ۱۰۲ از سوره آل عمران ..... ۳۲۶
- پنج. آیه ۸ از سوره نساء ..... ۳۲۷
- شش. آیه ۱۵ از سوره نساء ..... ۳۲۷
- هفت. آیه ۷۷ از سوره نساء ..... ۳۲۸
- هشت. آیه ۶۱ از سوره انفال ..... ۳۲۹
- نه. آیه ۱۲ از سوره مجادله ..... ۳۳۰
- پژوهشی در باره نسخ در قرآن ..... ۳۳۱
- اشاره ..... ۳۳۱
۱. نسخ در لغت ..... ۳۳۲
۲. نسخ در قرآن و حدیث ..... ۳۳۲
۳. نسخ در اصطلاح قَدِّما ..... ۳۳۵
۴. نسخ در اصطلاح متَأخِّر ..... ۳۳۵
۵. انواع متصوّر نسخ در قرآن ..... ۳۳۸
- اشاره ..... ۳۳۸
- یک. نسخ حکم و تلاوت ..... ۳۳۸
- دو. نسخ تلاوت و بقای حکم ..... ۳۳۸



- سه.نسخ حکم و بقای تلاوت ..... ۳۳۹
- چهار.نسخ مشروط ..... ۳۳۹
- ۶.شمار آیات منسوخ ..... ۳۳۹
- اشاره ..... ۳۳۹
- نظریه ..... ۳۴۱
- فصل نهم:قرآن و کتاب های آسمانی ..... ۳۴۳
- ۱/۹ تأیید کتاب های آسمانی ..... ۳۴۳
- ۲/۹ حاکم بر کتاب های آسمانی ..... ۳۴۵
- ۳/۹ مژده دادن پیامبران و کتاب های آسمانی ..... ۳۴۷
- ۴/۹ ایمان آوردن گروهی از اهل کتاب ..... ۳۵۰
- ۵/۹ علت ایمان نیاوردن گروهی از اهل کتاب ..... ۳۵۰
- ۶/۹ پنهان ماندن بخشی از کتاب های آسمانی توسط گروهی از اهل کتاب ..... ۳۵۲
- پژوهشی در بارهٔ بشارت های تورات و انجیل در مورد پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) ..... ۳۵۶
- اشاره ..... ۳۵۶
- طرح مسئله ..... ۳۵۶
- بشارت ها در کدام تورات و انجیل است؟ ..... ۳۶۲
- کتاب مقدس موجود،چه می گوید؟ ..... ۳۶۵
- پیشگویی های تورات ..... ۳۶۶
- ظهور آخرین شریعت الهی از فراز کوه فاران ..... ۳۶۶
- وعدۀ ظهور پیامبری از نسل اسماعیل علیه السلام ..... ۳۶۸
- شترسوار(راکب البعیر)،کنایه از چه کسی است؟ ..... ۳۶۹
- مژده های انجیل ..... ۳۷۱
- پیامبری که چشم به راهش بودند ..... ۳۷۴
- اسب سواری به نام امین ..... ۳۷۵
- واکنش یهودیان و مسیحیان در مقابل بشارت های موجود در کتاب مقدس ..... ۳۷۵
- بخش دوم:برکات قرآن ..... ۳۷۹

۳۷۹	.....	اشاره
۳۸۱	.....	فصل یکم:برکات قرآن برای جامعه
۳۸۱	.....	۱/۱ راه نمایی کردن به درست ترین راه های خوش بختی
۳۸۲	.....	۲/۱ حیات بخشیدن به جامعه
۳۸۳	.....	۳/۱ عزت بخشیدن به جامعه
۳۸۳	.....	۴/۱ توانگری معنوی و مادی جامعه
۳۸۴	.....	فصل دوم:برکات قرآن برای دل ها
۳۸۴	.....	۱/۲ روشنایی دل ها
۳۸۵	.....	۲/۲ شفای دل ها
۳۸۵	.....	۳/۲ جلابخش دل ها
۳۸۶	.....	۴/۲ مونس دل ها
۳۸۶	.....	۵/۲ شناخت خدا
۳۸۷	.....	۶/۲ افزایش ایمان
۳۸۸	.....	فصل سوم:برکات قرآن برای خانه
۳۸۸	.....	۱/۳ چراغ خانه
۳۸۸	.....	۲/۳ درخشندگی برای اهل آسمان
۳۸۹	.....	۳/۳ فراوانی خیر و برکت
۳۹۰	.....	۴/۳ راندن شیاطین
۳۹۱	.....	فصل چهارم:مجموعه ای از برکات قرآن
۳۹۴	.....	فصل پنجم:داستان هایی از برکات قرآن و تأثیر آن در جان ها
۳۹۴	.....	۱/۵ ایمان نجاشی
۳۹۷	.....	۲/۵ اسلام آوردن جُبیر بن مُطعم
۳۹۸	.....	۳/۵ گریستن عبد الله بن زواحه
۳۹۹	.....	۴/۵ زید بن حارثه و انفاق کردن اسب محبوبش در راه خدا
۴۰۰	.....	۵/۵ ابن دَحاح و قرض دادن بهترین بوستانش در راه خدا
۴۰۱	.....	۶/۵ آه عمیق کشیدن اويس قَرْنی

- ۴۰۲ ..... ۷/۵ توبه نمودن فُضیل بن عیاض
- ۴۰۳ ..... فصل ششم: خواص برخی سوره ها و آیه ها
- ۴۰۳ ..... ۱/۶ خواص فاتحه الكتاب
- ۴۰۴ ..... ۲/۶ خواص سوره توحید
- ۴۰۵ ..... ۳/۶ خواص آیه الكرسي
- ۴۰۶ ..... ۴/۶ خواص آیه های پایانی سوره بقره
- ۴۰۷ ..... ۵/۶ خواص خواندن صد آیه از قرآن
- ۴۰۷ ..... ۶/۶ کفایت جستن به یک آیه از قرآن
- ۴۰۸ ..... فصل هفتم: درمان با قرآن
- ۴۰۹ ..... پژوهشی در باره قرآن درمانی
- ۴۰۹ ..... اشاره
- ۴۱۱ ..... تأملی در احادیث قرآن درمانی
- ۴۱۳ ..... رهاورد پژوهش های علمی
- ۴۱۵ ..... جمع بندی نهایی
- ۴۱۸ ..... بخش سوم: ویژگی های قرآن
- ۴۱۸ ..... اشاره
- ۴۲۰ ..... فصل یکم: ویژگی های لفظی قرآن
- ۴۲۰ ..... ۱/۱ رساترین پند و نیکوترین داستان
- ۴۲۱ ..... ۲/۱ نیکوترین سخن
- ۴۲۱ ..... ۳/۱ سخن جامع
- ۴۲۲ ..... فصل دوم: ویژگی های معنوی قرآن
- ۴۲۲ ..... ۱/۲ ریسمان استوار خدا
- ۴۲۳ ..... ۲/۲ نو بودن در هر زمانی
- ۴۲۳ ..... ۳/۲ سفره میهمانی خدا
- ۴۲۴ ..... ۴/۲ راست ترین سخن
- ۴۲۴ ..... ۵/۲ شفاعتگری با شفاعت پذیرفته

- ۴۲۵ ..... ۶/۲ درجات بهشت، به اندازه آیات قرآن است
- ۴۲۵ ..... ۷/۲ مجموعه ویژگی های معنوی قرآن
- ۴۲۹ ..... فصل سوم: آداب مربوط به قرآن
- ۴۲۹ ..... ۱/۳ وجوب احترام نهادن به آن
- ۴۲۹ ..... ۲/۳ آداب نوشتن قرآن
- ۴۳۰ ..... ۳/۳ آداب لمس قرآن
- ۴۳۱ ..... ۴/۳ آداب خرید و فروش قرآن
- ۴۳۲ ..... پژوهشی در باره خرید و فروش مصحف
- ۴۳۲ ..... اشاره
- ۴۳۳ ..... دیدگاه اهل سنت
- ۴۳۵ ..... دیدگاه شیعه
- ۴۳۹ ..... ۵/۳ آداب پاک کردن نوشته قرآن
- ۴۴۰ ..... فصل چهارم: نام گذاری و بیان ویژگی برخی آیات
- ۴۴۰ ..... ۱/۴ فراگیرترین آیه
- ۴۴۱ ..... ۲/۴ جامع ترین آیه قرآن
- ۴۴۱ ..... ۳/۴ امیدبخش ترین آیه از کتاب خدا
- ۴۴۴ ..... ۴/۴ دوست داشتنی ترین آیه نزد پیامبر خدا
- ۴۴۴ ..... ۵/۴ ارزنده ترین های قرآن
- ۴۴۶ ..... فصل پنجم: نام ها و ویژگی های برخی سوره ها
- ۴۴۶ ..... ۱/۵ ام القرآن
- ۴۴۶ ..... اشاره
- ۴۴۷ ..... الف- فضیلت این سوره
- ۴۴۷ ..... ب- جامعیت
- ۴۴۸ ..... ج- نداشتن جای گزین
- ۴۴۸ ..... د- تقسیم شده میان خدا و بنده
- ۴۴۹ ..... ۲/۵ قَلَّةُ قرآن

- ۳/۵ قلب قرآن و گُل خوش بوی آن - ۴۴۹
- ۴/۵ عروس قرآن - ۴۵۰
- ۵/۵ یَکُ سوم قرآن - ۴۵۰
- ۶/۵ نور قرآن - ۴۵۱
- ۷/۵ سوره های طوال و مِثون و مَثانی و مُفَضَّل - ۴۵۱
- اشاره - ۴۵۱
- نکته - ۴۵۲
- ۸/۵ دیبای قرآن - ۴۵۳
- ۹/۵ طَواسین قرآن - ۴۵۴
- ۱۰/۵ مُسَبِّحات قرآن - ۴۵۴
- ۱۱/۵ سوره هایی که با «قُل» آغاز می شوند - ۴۵۵
- ۱۲/۵ عزائم قرآن - ۴۵۶
- بخش چهارم: یاد دادن و یاد گرفتن قرآن - ۴۵۸
- اشاره - ۴۵۸
- فصل یکم: آموزش دادن قرآن - ۴۶۰
- ۱/۱ مقام آموزگار قرآن - ۴۶۰
- ۲/۱ ثواب آموزگار قرآن - ۴۶۰
- ۳/۱ حق آموزگار قرآن - ۴۶۱
- ۴/۱ آموختن قرآن به فرزند - ۴۶۱
- فصل دوم: فراگیری قرآن - ۴۶۴
- ۱/۲ تشویق به فراگیری قرآن - ۴۶۴
- ۲/۲ آموختن در خردسالی - ۴۶۵
- ۳/۲ اخلاص در آموختن قرآن - ۴۶۶
- ۴/۲ منزلت قرآن آموز - ۴۶۷
- ۵/۲ مقام و ثواب قرآن آموز - ۴۶۷
- ۶/۲ پاداش کسی که قرآن را به سختی بیاموزد - ۴۶۹

- فصل سوم: حفظ قرآن - - - - - ۴۷۰
- ۱/۳ تأکید بر حفظ کردن قرآن و مقام حافظ آن - - - - - ۴۷۰
- ۲/۳ گرمیداشت حافظان قرآن و پاسداشت حقوق آنان - - - - - ۴۷۱
- ۳/۳ برخی از برکت های حفظ قرآن - - - - - ۴۷۱
- الف-محفوظ ماندن از هر گزند - - - - - ۴۷۱
- ب-سهم جداگانه بردن از بیت المال - - - - - ۴۷۲
- ج-استواری - - - - - ۴۷۲
- د-پوسیده نشدن بدن پس از مرگ - - - - - ۴۷۲
- ه-شفاعت کردن برای خانواده - - - - - ۴۷۳
- و-بالاترین درجه بهشت - - - - - ۴۷۳
- ۴/۳ روایاتی در باره فراموش کردن قرآن - - - - - ۴۷۳
- الف-آنچه به کراهت فراموش کردن قرآن، اشاره دارد - - - - - ۴۷۳
- ب-آنچه به حرمت فراموش کردن قرآن، اشاره دارد - - - - - ۴۷۴
- ج-آنچه به عدم حرمت فراموش کردن قرآن، اشاره دارد - - - - - ۴۷۴
- پژوهشی در باره روایات فراموش کردن قرآن پس از حفظ آن - - - - - ۴۷۵
- اشاره - - - - - ۴۷۵
- نظریه نهایی - - - - - ۴۷۶
- ۵/۳ آنچه در تداوم حفظ قرآن مفید است - - - - - ۴۷۸
- الف-یادآوری و مواظبت - - - - - ۴۷۸
- ب-تلاوت فراوان - - - - - ۴۷۸
- ج-دوری کردن از مجالس غفلت - - - - - ۴۷۸
- د-خواندن برخی آیات - - - - - ۴۷۹
- ه-خواندن دعا - - - - - ۴۷۹
- ۶/۳ آنچه برای حافظ و قاری قرآن، بایسته است - - - - - ۴۸۰
- الف-تلاوتی شایسته قرآن - - - - - ۴۸۰
- ب-چنگ زدن به قرآن - - - - - ۴۸۱

- ج- پیروی کردن ..... ۴۸۲
- د- به کار بستن آن ..... ۴۸۲
- ه- پیشوا گرفتن آن ..... ۴۸۴
- و- آموزش دادن آن ..... ۴۸۴
- ۷/۳ آنچه بایستهٔ حافظ و قاری قرآن نیست ..... ۴۸۴
- بخش پنجم: تلاوت قرآن ..... ۴۸۶
- اشاره ..... ۴۸۶
- فصل یکم: فضیلت تلاوت قرآن و گوش دادن به آن ..... ۴۸۸
- ۱/۱ تشویق به خواندن قرآن ..... ۴۸۸
- ۲/۱ فضیلت قاری قرآن ..... ۴۸۹
- ۳/۱ مجسم شدن قرآن در روز قیامت برای حاملان آن ..... ۴۹۱
- ۴/۱ فضیلت مجالس قرآن ..... ۴۹۳
- ۵/۱ ثواب خواندن قرآن ..... ۴۹۴
- ۶/۱ خواندن قرآن در شب، بویژه در شب جمعه و سحر ..... ۴۹۵
- ۷/۱ بهار قرآن خوانی ..... ۴۹۶
- فصل دوم: گوش دادن به قرآن ..... ۴۹۷
- ۱/۲ تشویق به گوش دادن به قرآن ..... ۴۹۷
- ۲/۲ ثواب گوش دادن به قرآن ..... ۴۹۷
- ۳/۲ آداب گوش دادن به قرآن ..... ۴۹۸
- الف- سکوت کردن یا آهسته سخن گفتن ..... ۴۹۸
- ب- نرم دلی ..... ۴۹۸
- فصل سوم: آداب تلاوت قرآن ..... ۵۰۰
- ۱/۳ آداب ظاهری ..... ۵۰۰
- الف- داشتن طهارت ..... ۵۰۰
- ب- مسواک زدن ..... ۵۰۰
- ج- دعا کردن، پیش و پس از خواندن قرآن ..... ۵۰۱

- د- پناه بردن به خدا(با گفتن أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) ..... ۵۰۳
- ه- خواندن از رو ..... ۵۰۳
- و- اعراب دادن و درست خواندن ..... ۵۰۴
- اشاره ..... ۵۰۴
- پژوهشی در باره اعراب قرآن کریم ..... ۵۰۵
- اشاره ..... ۵۰۵
- معنای لغوی و اصطلاحی ..... ۵۰۵
- پیشینه اعراب ..... ۵۰۷
- اهمیت اعراب در فهم قرآن ..... ۵۱۱
- انواع اعراب و نشانه های اعراب ..... ۵۱۳
- آثار مکتوب در اعراب قرآن ..... ۵۱۴
- ز- قرائت با ترتیل ..... ۵۱۷
- ح- قرائت با صدای خوش ..... ۵۱۸
- ط- پرهیز از خواندن قرآن به شیوه آواز خوانی عتاشان ..... ۵۱۹
- ی- تکرار ..... ۵۱۹
- ک- تکبیر گفتن در پایان هر سوره ای، از سوره ضحی تا آخر قرآن ..... ۵۲۰
- ۲/۳ آداب باطنی ..... ۵۲۰
- الف- تدبیر (اندیشیدن) ..... ۵۲۰
- ب- خداترسی ..... ۵۲۱
- ج- خواندن با اندوه ..... ۵۲۲
- د- گریستن و گریه نمایی کردن ..... ۵۲۲
- ه- پناه بردن به خدا یا درخواست کردن از او ..... ۵۲۳
- و- جواب دادن ..... ۵۲۴
- فصل چهارم: ختم کردن قرآن و مدت آن ..... ۵۲۶
- ۱/۴ فضیلت ختم قرآن ..... ۵۲۶
- ۲/۴ ثواب ختم قرآن ..... ۵۲۶



- ۳/۴ آداب ختم قرآن ..... ۵۲۷
- الف-مدّت ختم قرآن ..... ۵۲۷
- ب-ختم کردن، تا جایی که بلد است ..... ۵۲۸
- اشاره ..... ۵۲۸
- پژوهشی در باره ختم قرآن و مدّت آن ..... ۵۲۹
- اشاره ..... ۵۲۹
- برکات ختم قرآن ..... ۵۳۰
- مدّت ختم قرآن ..... ۵۳۰
- ج-دعا هنگام ختم قرآن ..... ۵۳۴
- ۴/۴ مستجاب شدن دعا در هنگام ختم قرآن ختم کردن قرآن و مدّت آن ..... ۵۳۴
- فصل پنجم: قاریان قرآن ..... ۵۳۵
- ۱/۵ اندرزی به قاریان ..... ۵۳۵
- ۲/۵ نکوهش گروهی از قاریان ..... ۵۳۷
- ۳/۵ سزای گروهی از قاریان ..... ۵۳۷
- ۴/۵ نهی از اختلاف در قرائت ..... ۵۳۸
- پژوهشی در باره اختلاف قرائات ..... ۵۳۹
- اشاره ..... ۵۳۹
- عوامل اختلاف قرائات ..... ۵۴۱
- اشاره ..... ۵۴۱
۱. ضعف خطّ عربی ..... ۵۴۱
۲. اختلاف لهجه قبایل عرب ..... ۵۴۲
۳. اجتهاد قراء ..... ۵۴۲
- بخش ششم: تفسیر و تأویل قرآن ..... ۵۴۲
- اشاره ..... ۵۴۲
- فصل یکم: نیاز به تفسیر و تأویل قرآن ..... ۵۴۵
- ۱/۱ گونه های آیات قرآن ..... ۵۴۵

- ۵۴۷ ..... ۲/۱ وجوه قرآن
- ۵۴۸ ..... ۳/۱ قرآن، ظاهر و باطنی دارد
- ۵۵۰ ..... ۴/۱ شمار بطن های قرآن
- ۵۵۰ ..... اشاره
- ۵۵۱ ..... پژوهشی در باره شمار بطن های قرآن
- ۵۵۳ ..... ۵/۱ معنای ظاهر و باطن قرآن
- ۵۵۳ ..... ۶/۱ نمونه هایی از تفسیر باطنی
- ۵۵۳ ..... اشاره
- ۵۵۶ ..... پژوهشی در باره تفسیر و تأویل و تنزیل قرآن
- ۵۵۶ ..... اشاره
- ۵۵۶ ..... واژه شناسی «تفسیر»، «تأویل» و «تنزیل»
- ۵۵۷ ..... واژه شناسی «تأویل»
- ۵۶۰ ..... واژه شناسی «تنزیل»
- ۵۶۰ ..... کاربرد کلمه «تفسیر» در قرآن
- ۵۶۱ ..... کاربرد کلمه «تأویل» در قرآن
- ۵۶۳ ..... کاربرد کلمه «تنزیل» در قرآن
- ۵۶۳ ..... فرق تفسیر قرآن و تأویل آن
- ۵۶۵ ..... فرق میان «تأویل» و «تنزیل»
- ۵۶۹ ..... فصل دوم: شناخت تفسیر و تأویل
- ۵۶۹ ..... ۱/۲ ارزش شناخت تأویل
- ۵۶۹ ..... ۲/۲ وجوب مراجعه به عالم در شناخت متشابه
- ۵۷۰ ..... ۳/۲ دشوار بودن شناخت تفسیر و تأویل
- ۵۷۲ ..... ۴/۲ استواران در دانش و در شناخت تأویل
- ۵۷۷ ..... فصل سوم: تفسیر شدن قرآن با قرآن
- ۵۷۷ ..... ۱/۳ آیات قرآن، تأییدکننده یکدیگرند
- ۵۷۷ ..... ۲/۳ آیات قرآن، یکدیگر را تکذیب نمی کنند

۵۸۰	فصل چهارم: نمونه هایی از احادیث تفسیری
۵۸۰	۱/۴ آنچه اسباب نزول را روشن می کند
۵۸۱	۲/۴ آیاتی که با آیات دیگر، تفسیر می شوند
۵۸۳	۳/۴ تفسیر لفظی
۵۸۳	۴/۴ تفسیر مفهومی
۵۸۴	۵/۴ تفسیر مصداقی
۵۸۶	۶/۴ تفسیر قرآن با اصول عقلی
۵۸۷	۷/۴ تفسیر احکام فقهی
۵۸۷	۸/۴ تفسیر حکمت احکام
۵۸۸	۹/۴ تفسیر قرآن با علوم تجربی
۵۸۹	۱۰/۴ تفسیر عملی قرآن
۵۹۰	۱۱/۴ تفسیر قرآن با کشف و شهود و تجسم اعمال
۵۹۰	۱۲/۴ تفسیر قرآن با تاریخ
۵۹۱	۱۳/۴ تفسیر قرآن با تمثیل
۵۹۲	۱۴/۴ تفسیر آیه های متشابه
۵۹۴	۱۵/۴ تقييد اطلاق ها و تخصيص عام ها
۵۹۵	۱۶/۴ تفسیر اشاری
۵۹۶	۱۷/۴ تفسیر باطنی
۵۹۷	۱۸/۴ مشخص کردن آیات منسوخ نمونه هایی از احادیث تفسیری
۵۹۸	۱۹/۴ آگاهی دادن نسبت به تفسیرهای نادرست
۶۰۱	۲۰/۴ تفسیر قرآن بدون اشاره به آیه ای خاص
۶۰۱	۱. همزادی دانش و ایمان
۶۰۱	اشاره
۶۰۲	نکته
۶۰۲	۲. خشیت، میوه دانش است
۶۰۲	اشاره

نکته ..... ۶۰۲

۳. حکمت، میوه اخلاص است ..... ۶۰۴

اشاره ..... ۶۰۴

نکته ..... ۶۰۴

۴. گناه، دل را تار و بیمار و فاسد می کند ..... ۶۰۴

اشاره ..... ۶۰۴

نکته ..... ۶۰۵

فصل پنجم: آفات تفسیر و تأویل ..... ۶۰۶

۱/۵ اشتباه در تفسیر ..... ۶۰۶

۲/۵ هوس ..... ۶۰۷

۳/۵ رأی ..... ۶۰۸

۴/۵ نادانی ..... ۶۰۸

۵/۵ بی نیازی جستن از استواران در دانش ..... ۶۰۹

درباره مرکز ..... ۶۱۰

## گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث

### مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی: شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث (فارسی - عربی). برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث / محمدی ری شهری، با همکاری جمعی از پژوهشگران؛  
گزینش مرتضی خوش نصیب؛ مترجم حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۵۹۷ ص.

شابک: ۱۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۶۸۴-۵؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب "شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث (فارسی - عربی)" اثر مولف است.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۹۴.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: قرآن -- علوم قرآنی

موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت

شناسه افزوده: خوش نصیب، مرتضی، ۱۳۴۲ -

شناسه افزوده: شیخی، حمیدرضا، ۱۳۶۱ -، مترجم

رده بندی کنگره: BP۶۹/۵/م۳ش ۱۷/۹۰۱۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۲۱۵۴۶





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣





گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث

محمدی ری شهری

با همکاری جمعی از پژوهشگران

گزینش مرتضی خوش نصیب

مترجم حمیدرضا شیخی.

ص: ۵



قرآن کریم، کامل ترین کتاب آسمانی است که بر قلب مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرود آمد، و او، آن را به عنوان سنگین ترین امانت، در کنار اهل بیت علیهم السلام، به امت سپرد تا بدین وسیله، جهانیان، تا دامنه قیامت، به راه درست زندگی هدایت شوند و دردهای بی درمان خود را درمان کنند و به قلّه کمالات مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی، دست یابند.

### قرآن، کتاب زندگی

قرآن کریم به عنوان اصلی ترین منبع دینی و سرچشمه معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی با داشتن مجموعه ای از ویژگی های منحصر به فرد همچون تحریف ناپذیری، جامعیت، جاودانگی، طراوت و داشتن بطون و لایه های معنایی، شایسته است تا مبنا و متن زندگی انسان ها قرار گیرد.

### مهوریت قرآن

کتابی با این ویژگی های بی نظیر، متأسفانه در گستره جوامع اسلامی، آن گونه که شاید و باید، مورد توجه و بهره برداری نیست.

البته در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات فراوانی به منظور وارد کردن قرآن به صحنه زندگی صورت گرفته است؛ ولی بی تردید، تا رسیدن به نقطه

مطلوب و پایان دادن به مهجوریت این کتاب آسمانی، فاصله بسیار است.

## شناخت قرآن

نخستین گام در راه پایان دادن به مهجوریت قرآن، شناخت درست و همه جانبه این کیمیای هدایت و سعادت است. بدیهی است جامعه به طور عام، و مراکز علمی و پژوهشی به طور خاص، تا با کتاب الهی و آثار و برکات آن در عرصه های فردی و اجتماعی و مادی و معنوی آشنا نباشند، در صدد بهره گیری از آن بر نخواهند آمد.

## بهترین قرآن شناس

تردیدی نیست که بهترین قرآن شناس، فرستنده قرآن-یعنی خداوند مَنان- است، و پس از او، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن بزرگوار علیهم السلام؛ زیرا شناخت آنان بر اساس حدس و گمان نیست؛ بلکه بر پایه وحی و الهام الهی است. بنا بر این، آنچه قرآن در توصیف خود بیان کرده، و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تعریف این کتاب آسمانی فرموده اند، بهترین و متقن ترین سند قرآن شناسی است.

## معرفی «شناخت نامه قرآن» و گزیده آن

شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث- که در چهار جلد و بیش از ۱۸۰۰ صفحه منتشر گردید-، در واقع، قرآن شناسی از منظر بهترین قرآن شناسان است. این کتاب، آنچه را خداوند مَنان در توصیف کتاب خود فرموده و آنچه را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تبیین جایگاه رفیع این کتاب آسمانی بیان کرده اند، در کنار هم، با نظم نوین و سهل الوصول، همراه با تحلیل های مورد نیاز، تقدیم قرآن پژوهان کرده است.

در عین حال، با توجه به گستردگی نسبی شناخت نامه قرآن چنین به نظر رسید که تلخیص و گزیده سازی این کتاب می تواند مورد استقبال علاقه مندانی قرار گیرد که مجال کمتری برای مطالعه متون مفصل دارند. بر این اساس، کتاب حاضر با عنوان گزیده شناخت نامه قرآن، با حجم یک جلد، تنظیم و آماده ارائه به قرآن دوستان گردید.

یادآوری نکاتی در باره این گزیده، مفید خواهد بود:

۱. این گزیده، عمده مباحث شناخت نامه قرآن را تنها در مقیاسی کوچک تر، در خود، جای داده است؛

۲. غالب مقالات تحلیلی مندرج در شناخت نامه، عیناً در این گزیده آمده است؛

۳. تمامی عنوان های اصلی و بیشتر عنوان های فرعی کتاب، در گزیده قابل دستیابی اند. آنچه بیش از همه مشمول تلخیص و گزیده سازی قرار گرفت، آیات و بویژه روایات متعددی است که با هدف تقویت مطالب، از منابع مختلف، ذیل یکایک عنوان ها گرد آمده بودند؛

۴. گویاترین متن ها، از منابع معتبرتر، در ذیل هر عنوان انتخاب شدند؛

۵. ترجمه آیات و روایات در متن کتاب، و اصل عربی آنها در پانویشت نشانده شد؛

۶. در پانویشت ها، به ذکر حد اکثر دو منبع دارای اعتبار بیشتر برای هر حدیث، بسنده شد.

## قدردانی و سپاس

لازم می دانم از همه فضلا و پژوهشگران سهیم در تنظیم، تحقیق، تدوین، ویرایش و آماده سازی اصل این اثر، بویژه پژوهشگران ارجمند حجج اسلام آقایان اصغر هادوی کاشانی و محمد احسانی فر- که در جمع آوری و تنظیم متون، مرا یاری داده اند- و همچنین برادران فاضل و ارجمند حجج اسلام آقایان سید محمد کاظم طباطبایی و عبد الهادی مسعودی- که در نقد متن و تکمیل تحلیل های آن نقش اساسی داشته اند- و نیز از جناب آقای حمید رضا شیخی مترجم گران قدر شناخت نامه صمیمانه سپاس گزاری کنم و از خداوند منان برای آنان، بویژه فاضل ارجمند جناب آقای مرتضی خوش نصیب که با دقت و حسن سلیقه، کتاب حاضر را-

که گزیده شناخت نامه قرآن است-سامان دادند، و همه عزیزانی که در تدوین و آماده سازی کتاب (چه اصل و چه گزیده آن)، نقش داشته اند، پاداشی درخور فضل و بزرگواری حضرتش مسئلت نمایم. إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ!

رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ!

محمد محمدی ری شهری

۱۳۹۲/۰۳/۰۹

۱۹ رجب ۱۴۳۴

ص: ۱۰







۱/۱ نام های قرآن

۱-۱/۱ قرآن

قرآن

«قرآن را یاد داد». ۱

«سوگند به قرآن حکیم». ۲

حدیث

۱. امام زین العابدین علیه السلام - در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله - : کتابِ فرو فرستاده به سوی او و سَبِّعِ مَثَانِي وَحِي شده به او را به وی اختصاص دادی و آن را «قرآن» نامیدی و لقب «فرقان بزرگ» را بر آن نهادی. ۳

ص: ۱۳

قرآن

« ماه رمضان، ماهی است که در آن، قرآن فرو فرستاده شد که برای مردم، راه نماست و روشنگرِ راه راست و فرقان است.» ۱

حدیث

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ این پرسش که: چرا قرآن، فرقان نامیده شده است؟ - چون آیه ها و سوره هایش، پراکنده [نازل شده] است. در غیر الواح، فرو فرستاده شده، در حالی که صُیْحُف و تورات و انجیل و زَبُور، همگی، در مجموعه ای از لوح و وَرَق، نازل شدند. ۲

۳. الکافی - به نقل از ابن سَنان یا از کسی دیگر، از کسی که نامش را برده است - از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا قرآن و فرقان، دو چیزند یا یک چیز؟

فرمود: «قرآن، همه کتاب [خدا] است و فرقان، به [قسمت های] محکم [آن] گفته می شود که عمل به آن [قسمت ها] واجب است.» ۳

قرآن

« این [کتاب] یادآوری مبارک است که آن را نازل کردیم، آیا باز هم آن را انکار می کنید؟.» ۴

حدیث

۴. امام باقر علیه السلام- در باره این سخن خداوند عز و جل: «فَسَيُتْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ۱ پس، از اهل ذکر پرسید، اگر نمی دانید»-: ذکر، همان قرآن است. (۱)

#### ۴-۱/۱ کتاب

قرآن

« این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیچ تردیدی نیست [و] راه نمای پرهیزگاران است». ۳

حدیث

۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] خانواده ام را. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. ۴

#### ۵-۱/۱ مُصْحَف

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، سه چیز می آیند و به درگاه خداوند عز و جل شکایت می کنند: مُصْحَف، مسجد، و عترت (خانواده ام). ۵

۷. امام کاظم علیه السلام: بدون وضو و نیز با حالت جنابت، به مصحف، دست نزن. ۶

ص: ۱۵

---

۱- (۲). الذِّكْرُ الْقُرْآنُ (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۶۰ ح ۳۲، [۱] بصائر الدرجات: ص ۴۱ ح ۱۴ و ص ۴۳ ح ۲۷). [۲]

۱-۲/۱ کلام الله (سخن خدا)

قرآن

« و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان، قومی نادان اند.» ۱

حدیث

۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به قرآن، چنگ در زنید و آن را پیشوای خود گیرید؛ زیرا قرآن، کلام پروردگار جهانیان است و از او آغاز شده و به سوی او باز می گردد. ۲

۹. التوحید- به نقل از ریّان بن صلت - : به امام رضا علیه السلام گفتم: در باره قرآن، چه می گویی؟

فرمود: «کلام خداست. از آن، فراتر نروید و هدایت را جز در آن نجوید که گم راه می شوید.» ۳

۲-۲/۱ ریسمان خدا

۱۰. امام علی علیه السلام: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت:

ص: ۱۶

ای محمد! به زودی در میان امت تو، فتنه ای پدید خواهد آمد».

گفتم: راه بیرون رفتن از آن چیست؟

فرمود: «کتاب خدا... که ریسمان محکم خدا و یادآوری استوار است». (۱)

### ۳-۲/۱ العروه الوثقی (محکم ترین دستاویز)

۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این قرآن، همان نور روشنگر، ریسمان استوار و محکم ترین دستاویز است. (۲)

### ۴-۲/۱ قول فصل (حرف آخر)

قرآن

«در حقیقت، آن (قرآن)، گفتاری جداساز [و نهایی] است». ۳

حدیث

۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه فتنه ها، همچون پاره های شب تار، شما را در میان گرفتند، به قرآن، چنگ در زیند...؛ زیرا کتابی است که در آن، تفصیل (بیان جزئیات) و روشنگری و تحصیل [حقایق] است، و قاطع [یعنی جدی و حرف آخر] است و شوخی نیست. ۴

ص: ۱۷

---

۱- (۱). سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ، قُلْتُ: فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ... وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳ ح ۲، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۴ ح ۲۵). [۲]

۲- (۲). إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۴۴۹ ح ۲۹۷، [۳] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۱ ح ۳۴).

## ۵-۱/۲ احسنُ الحديث (خوش ترین سخن)، اصدقُ الحديث (راست ترین سخن)

قرآن

«خدا، خوش ترین سخن را [به صورت] کتابی همگون، در بر دارنده وعده و وعید، فرو فرستاد. آنان که از پروردگارشان می هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد.» ۱

حدیث

۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوش ترین سخن، کتاب خداست و بهترین ره نمود، ره نمود محمد. ۲

۱۴. امام باقر علیه السلام: کتاب خدا، راست ترین سخن و بهترین داستان است. ۳

## ۶-۱/۲ تبیانُ لكلّ شیء (روشنگر هر چیز)

قرآن

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان، ره نمودن و رحمت و بشارتگر است، بر تو فرو فرستادیم.» ۴

حدیث

۱۵. امام صادق علیه السلام: خداوند پاک و بلند مرتبه، در قرآن، دلیل هر چیزی را فرو فرستاد،

ص: ۱۸

تا جایی که - به خدا سوگند - از هیچ چیزی که بندگان به آن نیازمند باشند، فروگذار نکرد. (۱)

ر.ک: ص ۲۶۸ (جامع بودن قرآن/قرآن بیان کننده همه چیز).

### ۷-۲/۱ بینه (دلیل روشن)

«تا نگویند: «اگر کتاب بر ما نازل می شد، قطعاً از آنان، هدایت یافته تر بودیم». اینک، دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمده، و ره نمود و رحمتی است. پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی بگرداند؟!». ۲

### ۸-۲/۱ نور

قرآن

«قطعاً از جانب خدا برای شما، نوری و کتابی روشنگر آمده است». ۳

حدیث

۱۶. امام علی علیه السلام - در باره بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : خداوند، او را در زمانی فرستاد که مدت ها پیامبری نیامده بود و مردمان، در خوابی دراز، فرو رفته بودند و رشته تافته و در هم تنیده [ی دین و احکام الهی]، از هم گسیخته بود. در چنین هنگامی، کتابی را برای آنان آورد که آنچه [یعنی تورات و انجیل] را که پیش از او آمده بود، تصدیق می کرد و نوری سزاوار پیروی بود. آن [کتاب و نور]، قرآن است. پس، از آن بخواهید

ص: ۱۹

---

۱- (۱). إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ (الكافی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۱، [۱] تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۵۱). [۲]



تا سخن بگوید. (۱)

## ۹-۲/۱ هدی (ره نمون)

قرآن

« این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیچ تردیدی نیست، و برای پرهیزگاران، راه ناست.» ۲

حدیث

۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، در گم راهی ها، راه ناست و دل های کور را بینا می سازد و از لغزش ها جلوگیری می کند و روشنایی بخش تاریکی هاست و در پیشامدها، پرتوافشانی می کند و از نابودی، نگه می دارد و از کج روی، به راه می آورد و در فتنه ها، راه گشاست و از دنیا به [سعادت] آخرت می رساند. ۳

## ۱۰-۲/۱ بشری (مژدگانی) ۳۴

« و این [قرآن]، کتابی است به زبان عربی که تصدیق کننده [ی کتاب های آسمانی پیشین ]

ص: ۲۰

---

۱- (۱). أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلَ هَجْعَهُ مِنَ الْأُمَمِ، وَأَنْتَقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ، فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَىٰ بِهِ، ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸، [۱] بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۵۷). [۲]

است، تا به کسانی که ستم کرده اند، هشدار دهد و برای نیکوکاران، مژدگانی باشد». ۱

### ۱۱-۲/۱ نذیر (هشدار دهنده)

« بزرگ است کسی که بر بنده خود، فرقان را فرو فرستاد تا برای جهانیان، هشدار دهنده ای باشد». ۲

### ۱۲-۲/۱ حکمت، حکیم (فرزانه)

« و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و [بخصوص] آیات و حکمتی را که برای شما نازل کرده است و به [وسیله] آن شما را اندرز می دهد». ۳

«اینها، آیات کتاب حکمت آمیز است». ۴

### ۱۳-۲/۱ مصدق (تصدیق کننده)، تصدیق (گواه صدق)

« و این، مبارک کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم و تصدیق کننده کتاب هایی است که پیش از آن آمده اند». ۵

«این قرآن، افسانه نیست که [بافته و به خدا] نسبت داده شده باشد؛ بلکه تأییدی است بر آنچه [از کتب آسمانی که] پیش از آن است و بیانگر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می آورند، ره نمون و رحمت است». ۶

قرآن

« این [قرآن]، بیانی برای مردم و ره نمون و اندرزی برای پرهیزگاران است.» ۱

حدیث

۱۸. امام علی علیه السلام: خوش ترین داستان و رساترين اندرز و سودمندترین یادآوری، کتاب خداوندِ عز و جل است. ۲

قرآن

« ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان، اندرزی، و برای آنچه در سینه هاست، درمانی، و برای مؤمنان، ره نمون و رحمت آمده است.» ۳

حدیث

۱۹. امام علی علیه السلام: به کتاب خدا چنگ در زنید؛ چرا که ریسمان استوار، نور روشنگر و درمانی سودمند است. ۴

ص: ۲۲

## ۱۶- ۲/۱ شافعِ مُشَفِّعِ (میانجی مقبول)

۲۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، میانجی ای است که میانجیگری اش، پذیرفته می شود، و شکایت کننده ای است که ادعایش، تصدیق می شود. بنا بر این، هر که قرآن برایش میانجیگری کند، میانجیگری اش پذیرفته می شود، و هر که قرآن از او شکایت کند، ادعایش تصدیق می گردد. (۱)

## ۱۷- ۲/۱ شکایت کننده مورد تصدیق

۲۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار، شما را فرو پوشاند، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، میانجی ای است که میانجیگری اش پذیرفته است و شکایت کننده ای است که ادعایش تصدیق می شود. (۲)

## ۱۸- ۲/۱ خزائن (گنجینه ها)

۲۲. امام زین العابدین علیه السلام: آیه های قرآن، گنجینه اند. بنا بر این، هر گاه در گنجینه ای گشوده شد، سزاوار است که به آنچه در آن است، بنگری. (۳)

ص: ۲۳

---

۱- (۱). الْقُرْآنُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ، وَمَا حِلُّ مُصَدِّقٌ، فَمَنْ شَفَّعَ لَهُ الْقُرْآنُ شَفَّعَ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ صَدَّقَ (تفسیر القرطبی: ج ۱۵ ص ۲، [۱] نوادر الأصول: ج ۲ ص ۲۴۶).

۲- (۲). إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلُّ مُصَيِّدٌ (الكافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲، [۲] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲ ح ۱). [۳]

۳- (۳). آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ، فَكَلِّمْنَا فُتِحَتْ خِزَانُهُ يَتَّبِعِي لِمَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۹ ح ۲، [۴] عدّه الداعی: ص ۲۶۷).

(۱) خداوند متعال، کتاب جاودان خود، قرآن را به نام‌ها و اوصاف متعددی خوانده است که هیچ یک از آنها مرادف دیگری نیست؛ بلکه هر یک جلوه‌ای از این کتاب را به نمایش می‌گذارد. هر نام یا وصفی از قرآن، در حقیقت، گواهی است بر کمال و دلیلی است بر جمالی از این کتاب آسمانی و نشانی از مرتبه‌ای از مراتب بی‌شمار آن. (۲)

بازشناسی نام‌ها و اوصاف قرآن کریم می‌تواند گوشه‌ای از ظرفیت مخازن بی‌پایان آن را آشکار کند و اهداف هدایتی و تربیتی تعالیم آن را نمایان سازد و به تبع، بر میزان شناخت و بهره‌مندی از آن بیفزاید. بدین رو، از دیرباز، بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان، موضوع «نام‌ها و اوصاف قرآن» را در کنار تفسیر قرآن و علوم قرآنی کاویده‌اند. (۳) پژوهشگران قرآنی معاصر نیز در مقالات مستقل پرشماری، از نام‌ها و اوصاف قرآن کریم، سخن گفته‌اند. (۴)

ص: ۲۴

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای ابراهیم احمدیان، انجام شده است.

۲- (۲). ر.ک: تفسیر ملاصدرا: ج ۶ ص ۲۳.

۳- (۳). برای نمونه، ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ مجمع البیان ج ۱ ص ۴۱؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۳؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۱؛ [۱] المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۶؛ تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۴؛ کشف الظنون: ج ۱ ص ۸۹؛ الذریعه: ج ۱۷ ص ۲۳۳.

۴- (۴). ر.ک: «نام‌های قرآن»، علی حجتی کرمانی، مکتب اسلام، سال ۶، شماره ۱۳؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار؛ «نام‌ها و صفات قرآن از نگاه کتاب و سنت»، محمد احسانی فر، حدیث اندیشه، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۵؛ «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان، سال ۳، شماره ۳ و ۴؛ «اهمیت و تاریخچه پژوهش در باره صفات قرآن و نام‌های آن»، ابوالقاسم عینی پور، بینات، سال ۲، شماره ۵.

بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان، نام های بسیاری برای قرآن برشمرده اند، هر چند در شمار آنها با یکدیگر متفق نیستند: ابو الفتوح رازی (م ۵۵۴ق) حدود ۴۳ نام (۱) و فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) ۳۲ نام (۲) برشمرده است. قاضی ابوالمعالی شیدله (م ۴۹۴ق) ۵۵ نام برشمرده که بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ق) و سیوطی (م ۹۱۱ق) هم آنها را نقل کرده و از وجه تسمیه آنها سخن گفته اند. (۳) زرکشی از ابوالحسن علی بن احمد حرالی (م ۶۳۷ق) یاد کرده، می گوید: «او نگاشته مستقلاً در این موضوع داشته و بیش از نود نام برای قرآن برشمرده است». (۴) ابن عربی (م ۶۵۶ق) نیز نام های بسیاری برای قرآن بر می شمارد. (۵)

گروهی دیگر از قرآن پژوهان معتقدند که قرآن، یک تا پنج نام بیشتر ندارد و آنچه دیگران بر این افزوده اند، وصف قرآن است، نه نام آن. مثلاً کلمه «کریم» که با الهام از آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (۶) آن، قرآن کریم است» از نام های قرآن به شمار آمده، و وصف کلمه «قرآن» است و نمی توان آن را «نام» و «عَلَم» قرآن به حساب آورد. همچنین است کلمه «مبارک» که با استناد به آیه «وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ» (۷) این، ذکر فرخنده ای است که فرو فرستادیم، آن را از نام های قرآن، محسوب کرده اند. (۸) بدین ترتیب، فرق نهادن میان اسم و صفت، موجب شده است که گروه نخست، ده ها نام برای قرآن برشمارند. (۹)

ص: ۲۵

- 
- ۱- (۱). روض الجنان: ج ۱ ص ۷.
  - ۲- (۲). تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۴-۱۸.
  - ۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۶-۲۸۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۱-۱۴۷. [۱]
  - ۴- (۴). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۳.
  - ۵- (۵). رحمه من الرحمن: ج ۱ ص ۸ و ۱۰.
  - ۶- (۶). واقعه: آیه ۷۷. [۲]
  - ۷- (۷). انبیا: آیه ۵۰. [۳]
  - ۸- (۸). التسهیل لعلوم التنزیل: ج ۱ ص ۵.
  - ۹- (۹). این نکته را نیز نباید فرو گذاشت که برای برخی پژوهشگران «تعداد اسمای قرآن» به عنوان یک لآ مسئله مطرح نبوده و از این رو اساساً در پی به دست دادن معیار و ملاک برای آن و استقصای کامل نام های قرآن نبوده اند.

گویا با چنین فرق نهادنی است که طبری (م ۳۱۰ق) تنها از چهار نام یاد می کند:

«قرآن»، «کتاب»، «فرقان» و «ذکر». (۱)

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و طبرسی (م ۵۴۸ق) نیز همین چهار نام را می آورند. (۲)

آلوسی (م ۱۲۷۰ق) تنها دو نام قرآن و فرقان را می پذیرد و بیان می کند که دیگر نام ها در حقیقت به همین دو بازمی گردند.

(۳) محمد بن عبدالرحیم نهبوندی (م ۱۳۳۰ق) تصریح می کند که به ظاهر، جز «قرآن»، دیگر نام ها، صفت و لقب اند. (۴)

زرقانی (م ۱۳۶۷ق) نیز جز پنج نام، نامی دیگر برای قرآن نمی شناسد. (۵)

و برخی پژوهشگران معاصر جز «قرآن»، دیگر نام ها را صفت می دانند. (۶)

اکنون نام هایی را که بیشتر منابع تفسیری و قرآنی در ذکر آنها همداستان اند، برشمرده، به اختصار، آنها را شرح می دهیم ضمن این که از صفات قرآن جز به اشارتی می گذریم.

چنان که گذشت، بیشتر قرآن پژوهان، از چهار یا پنج نام یاد کرده اند:

## ۱. قرآن

قرآن، مشهورترین نام کتاب آسمانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و بلکه نام اصلی آن است.

این کلمه هفتاد بار در قرآن آمده است که مراد از چهار مورد آن (آیات ۱۷ و ۱۸ قیامت و دو بار در آیه ۷۸ اسرا) قرآن کریم نیست.

ص: ۲۶

---

۱- (۱). تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴.

۲- (۲). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۸؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۱؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۶.

۳- (۳). روح المعانی: ج ۱ ص ۹.

۴- (۴). نفحات الرحمن: ج ۱ ص ۵۹-۶۰.

۵- (۵). مناهل العرفان: ج ۱ ص ۱۴-۱۵.

۶- (۶). ر.ک: «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان، سال ۴، شماره ۱، ص ۱۹.

درباره ریشه و معنای «قرآن» اختلاف بسیار است؛ از جمله آن که آیا مشتق است یا جامد، مصدر است یا وصف و.... (۱) بیشتر دانشمندان فریقین متفق اند که «قرآن»، کلمه ای عربی، مشتق، مهموز از ریشه «ق ر ء»، و مصدر با معنای وصف است (۲) که به گونه «عَلَم منقول» تبدیل به نام کتاب آسمانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله شده است؛ اما آنان در معنای «قرآن» با یکدیگر اختلاف دارند؛ برخی قرآن را از «قرء» به معنای خواندن (تلاوت) (۳) و برخی دیگر از همین ریشه به معنای گرد آوردن می دانند (بدین معنا که در قرآن، حروف و آیات و سوره ها یکجا گرد آمده اند). ابن عطیة اندلسی، (۴) ابوالفتوح رازی (۵) و فخرالدین رازی (۶) دو دیدگاه و نام صاحبان و استدلال آنها را معرفی و گزارش کرده اند.

برخی قرآن پژوهان پس از بررسی دیگر نام ها و اوصاف، تأکید کرده اند که جز قرآن نمی توان نام دیگری برای کتاب مسلمانان قائل شد؛ (۷) زیرا دیگر نام ها در حقیقت، وصف های قرآن اند. (۸) شواهدی این قول را تقویت می کنند، از جمله آن که در آیات قرآن کریم، برای اشاره به وحی، همین واژه، بیشترین کاربرد را دارد. در غالب روایات نیز از همین کلمه برای اشاره به قرآن استفاده شده است.

ص: ۲۷

- 
- ۱- (۱). برای آگاهی از تفصیل دیدگاه ها و ادله آنها، ر.ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ علوم القرآن عند المفسرین: ج ۱ ص ۴۰-۴۱؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۴.
  - ۲- (۲). برای نمونه ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان: سال ۴، شماره ۱، ص ۱۹.
  - ۳- (۳). تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ تفسیر الثعالبی: ج ۱ ص ۱۵۰-۱۵۱.
  - ۴- (۴). المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۶.
  - ۵- (۵). روض الجنان: ج ۱ ص ۸.
  - ۶- (۶). تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۲۱۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷-۱۸.
  - ۷- (۷). ر.ک: «تحلیلی در باره اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، سخنرانی ها و مقالات: مجموعه ۱، ص ۱۶۷.
  - ۸- (۸). التسهیل لعلوم التزیل: ج ۱ ص ۵.



فُرْقَان، مصدر با معنای اسم فاعل، از ریشه «ف ر ق» است. این ماده به معنای جدایی انداختن میان دو چیز است. (۱) قرآن را از آن رو «فرقان» گویند که میان حق و باطل و درستی و نادرستی جدایی می افکند. (۲) کلمه «فرقان» برای اشاره به این ویژگی قرآن، از «فرق» بلیغ تر است؛ زیرا برای جدایی انداختن میان حق و باطل به کار می رود. (۳)

لیکن در دو حدیثی که در متن آمد، دو وجه دیگر در تبیین این نام ذکر شده است:

وجه اول: قرآن از آن رو «فرقان» نامیده شده که آیات و سوره های آن، متفرّق (جدا از هم) نازل شده اند، برخلاف دیگر کتب آسمانی که یکباره و دفعی نازل گشته اند. (۴)

وجه دوم: مقصود از قرآن، همه کتاب خدا (اعم از محکم و متشابه) و مقصود از فرقان، آیات محکم اند که عمل کردن به آنها واجب است. (۵)

شایان ذکر است که منافاتی میان سه وجه یاد شده، وجود ندارد. بنابر این، همه این وجوه می توانند در این نام گذاری مورد توجه باشند.

قرآن کریم در هفت آیه از «فرقان» یاد کرده است (۶) که تنها در دو آیه، مراد، قرآن کریم است. (۷) در بسیاری از روایات نام «فرقان» برای قرآن به کار رفته است، بویژه هر گاه از قرآن در کنار دیگر کتب آسمانی یاد شده است. (۸)

ص: ۲۸

۱- (۱). مفردات ألفاظ القرآن: ج ۲ ص ۳۷۸؛ لسان العرب: ج ۱۰ ص ۲۹۹-۳۰۰؛ العین: ج ۵ ص ۱۴۹ ماده «فرق».

۲- (۲). تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۳۷۸؛ روض الجنان: ج ۱ ص ۱۰؛ تفسیر البیضاوی: ج ۴ ص ۲۰۵.

۳- (۳). مفردات ألفاظ القرآن: ج ۲ ص ۳۷۸ ماده «فرق».

۴- (۴). ر. ک: ص ۱۴ ح ۲. [۱]

۵- (۵). ر. ک: ص ۱۴ ح ۳. [۲]

۶- (۶). بقره: آیه ۵۳ و ۱۸۵؛ آل عمران: آیه ۴؛ انفال: آیه ۴۱ و ۲۹؛ انبیا: آیه ۴۸؛ فرقان: آیه ۱.

۷- (۷). آل عمران: آیه ۴؛ فرقان: آیه ۱.

۸- (۸). ر. ک: الخصال: ص ۴۵۷؛ [۳] علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۶۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۷۷؛ مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۵۷ و ۴۱۳؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۲۳۱.

کتاب، مصدر با معنای اسم مفعول، از ریشه «ک ت ب» است. لغت شناسان قدیم، این ماده را به ضمیمه کردن و جمع (به هم آوردن/گرد آوردن) دو یا چند چیز، نوشتن، واجب کردن، دوختن (۱) و نظایر اینها معنا کرده اند؛ اما برخی لغت شناسان معاصر، معنای اصلی این کلمه را تقریر و تثبیت خارجی چیزی می دانند که قصد شده، ولی صورت خارجی پیدا نکرده است. تقریر و تثبیت، گاه با جمع کردن صورت می پذیرد و گاه با نوشتن، واجب کردن و نظایر اینها. بدین ترتیب، معانی یاد شده، همگی از مصادیق یک معنایند (۲) و کتاب را از آن رو بدین نام نامیده اند که معانی، کلمات و مقاصد غیر مکتوب را در خود ثبت و ضبط و جمع می کند.

برخی قرآن پژوهان در وجه تسمیه قرآن به «کتاب» گفته اند: قرآن کریم به گونه ای خاص و رسا، جامع انواع آیات، احکام، قصص، اخبار و علوم است و این با معنای لغوی «کتاب» (جمع) متناسب است و این کلمه با کلمه «قرآن» که در آن نیز معنای «جمع» موجود است، تلاقی معنایی دارد؛ اما کلمه قرآن به جامعیت وحی محمدی صلی الله علیه و آله نسبت به کتب انبیای پیشین یا علوم اشاره دارد و کلمه «کتاب» به جامعیت کتاب الهی نسبت به آیات، احکام، قصص، اخبار و علوم. (۳)

«کتاب» به صورت های مختلف مانند معرّف به الف و لام تعریف، (۴) نکره، (۵) موصوف، (۶) مضاف الیه، (۷) و جمع (۸) بیش از ۲۵۰ بار در قرآن و بیش از این در روایات

ص: ۲۹

- 
- ۱- (۱). العین: ج ۵ ص ۳۴۱؛ مفردات الفاظ القرآن: ج ۱ ص ۴۲۳؛ لسان العرب: ج ۱ ص ۶۹۸؛ مجمع البحرین: ج ۲ ص ۱۵۲ ماده «کتب».
  - ۲- (۲). ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱۰ ص ۲۱ ماده «کتب».
  - ۳- (۳). «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان: سال ۳، شماره ۳ و ۴، ص ۲۴.
  - ۴- (۴). ر.ک: بقره: آیه ۲.
  - ۵- (۵). ر.ک: نساء: آیه ۱۵۳.
  - ۶- (۶). ر.ک: نمل: آیه ۱؛ فصلت: آیه ۴۱.
  - ۷- (۷). ر.ک: آل عمران: آیه ۶۴.
  - ۸- (۸). ر.ک: سبأ: آیه ۴۴؛ یثبه: آیه ۳.

اسلامی آمده است و پس از واژه «قرآن» بیشترین کاربرد را برای اشاره به قرآن دارد.

بسیاری از مفسران، «کتاب» را در شمار اسامی اصلی قرآن کریم آورده اند؛ (۱) لیکن هر جا در قرآن یا حدیث از این کلمه برای اشاره به قرآن استفاده شده، قرینه مقالی یا مقامی در میان بوده است. از این روست که در شماری از آیات، مراد از «کتاب»، قرآن نیست؛ بلکه کتاب های آسمانی دیگر یا معانی دیگری مراد است (۲). (۳)

#### ۴. ذکر

این کلمه، مصدر از ماده «ذک» است و در فرهنگ های لغت به معانی مختلفی مانند یادکرد (قلبی یا زبانی)، شرف و بزرگواری آمده است؛ (۴) اما معنای اصلی ماده «ذک» ر، تذکر (در برابر غفلت و فراموشی) است (۵) و هرگاه مراد از آن قرآن کریم باشد، به معنای «مذکر» (به یاد آورنده) است. قرآن کریم بیش از شصت بار این کلمه را به کار برده است (۶) که در بیش از بیست مورد آن، مراد، قرآن کریم است.

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز گاه کلمه «ذکر» برای اشاره به قرآن آمده است، چنان که امام صادق علیه السلام درباره آیه ۴۴ سوره زخرف فرمودند:

«الذکرُ القرآنُ؛ ذکر، قرآن است.» (۷)

#### ۵. مصحف

مصحف، صیغه اسم مفعول (باب افعال) از ریشه «ص ح ف» و در لغت به معنای

ص: ۳۰

۱- (۱). تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷؛ تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۴.

۲- (۲). برای نمونه ر.ک: مریم: آیه ۳۰.

۳- (۳). ر.ک: معالم المدرستین: ج ۲ ص ۱۳-۱۴. [۱]

۴- (۴). العین: ج ۵ ص ۳۴۶؛ مفردات الفاظ القرآن: ص ۳۲۸؛ القاموس المحیط و القابوس الوسیط: ج ۲ ص ۱۰۷۱-۱۰۷۲ ماده «ذکر».

۵- (۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۳ ص ۳۱۸ ماده «ذکر».

۶- (۶). ر.ک: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: ص ۳۴۷-۳۴۸.

۷- (۷). ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۱۱ ح ۵. [۲]

مجموعه ای از ورق هاست که به صورت یکجا گرد آمده باشند. (۱) این کلمه در قرآن نیامده، ولی کلمه «صِحْف» (جمع صحیفه: پوست یا کاغذ که بر آن می نوشته اند (۲)) از همین ریشه، در هشت آیه قرآن آمده است (۳) و از میان آنها، تنها آیه دوم سوره بینه به روشنی به قرآن اشاره دارد:

«رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً». (۴)

فرستاده ای است از سوی خداوند که صحیفه های پاک را تلاوت می کند».

برخی معتقدند که نخستین نام قرآن، «مصحف» بوده و نقل می کنند که مسلمانان پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله چون خواستند که نامی برای کتاب خود برگزینند، از میان پیشنهاد های مختلف، کلمه «مصحف» را برگزیدند و پیش از آن مسلمانان نامی برای کتاب خود نداشتند. (۵) عرب پیش از این نیز با کلمه مصحف آشنا بود و به اشعار جاهلیت، «مصحف» می گفت. (۶)

با این حال، به نظر می رسد کلمه مصحف را به «مجموعه نوشته شده آیات و سوره ها» می گفته اند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آمد و مسلمانان آنها را در چارچوب کتاب (بین الدفتین) نگاهشتند؛ (۷) اما آن وحی که به عنوان واپسین کتاب آسمانی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، «قرآن» نام داشت. در حقیقت، وجود مادی و کتبی قرآن را «مصحف» گویند و گواه این مدعا روایاتی است که «قرائت قرآن از روی

ص: ۳۱

۱- (۱). ر.ک: العین: ج ۳ ص ۱۲۰؛ لسان العرب: ج ۹ ص ۱۸۶ [۱] ماده «صحف».

۲- (۲). المصباح المنیر: ص ۳۳۴، الصحاح: ج ۴ ص ۱۳۸۴ ماده «صحف».

۳- (۳). المعجم المفهرس: ص ۴۰۳.

۴- (۴). بینه: آیه ۲. [۲]

۵- (۵). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۸۱-۲۸۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۱۸۵، ۵۱ و ۲۰۵ (نوع ۱۷)؛ غرائب القرآن: ج ۱

ص ۲۹؛ معالم المدرستین: ج ۲ ص ۱۴. [۳] نیز، ر.ک: تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۱۰-۱۱.

۶- (۶). ر.ک: تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۵۰۰؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۱۰.

۷- (۷). ر.ک: «نام های قرآن»، علی حجتی کرمانی، مکتب اسلام: سال ۶، شماره ۱۳، ص ۴۲۱.

مصحف» را مایهٔ افزایش نور چشم، [\(۱\)](#) یا نگریستن بدان را عبادت [\(۲\)](#) می دانند.

## اوصاف قرآن

اوصاف قرآن کریم، توقیفی نیستند. غنا و جامعیت قرآن، بی شماری اوصاف کمال و جمال این کتاب آسمانی را ایجاب می کند و از این رو می توان آن را به هر وصفی که ما را به گوشه ای از این کمال و جمال، راه می نماید، ستود. بخشی از این اوصاف، همانهاست که به نقل از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام در فصل یکم این کتاب، از نگاه خوانندگان ارجمند گذشت. [\(۳\)](#)

ص: ۳۲

---

۱- (۱). الکافی: ج ۲ ص ۶۱۳.

۲- (۲). همان: ص ۶۱۴.

۳- (۳). برای آشنایی با مشهورترین نام ها و صفت های قرآن، ر.ک: ص ۱۳ (فصل یکم: نام ها و اوصاف قرآن).

قرآن

«ما آن (قرآن) را در شب قدر، فرو فرستادیم». (۱)

حدیث

۲۳. امام باقر علیه السلام: چون امیر مؤمنان علیه السلام جان به جان آفرین سپرد، حسن بن علی علیه السلام در مسجد کوفه، به خطابه ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! در این شب، مردی در گذشت که نه در میان پیشینیان، کسی چون او بوده است و نه آیندگان به پای او می رسند... به خدا سوگند، در همان شبی در گذشت که وصی موسی، یوشع بن نون، در گذشته است، و در همان شبی است که عیسی بن مریم به آسمان برده شد، و در همان شبی که قرآن، فرو فرستاده شد». (۲)

ص: ۳۳

۱- (۱). «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: آیه ۱. [۱] نیز، ر. ک: بقره: آیه ۱۸۵، دخان: آیه ۳). [۲]

۲- (۲). لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَامَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ... وَاللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي فِيهَا قُبِضَ وَصِيُّ مُوسَى يُوْشَعُ بْنُ نُونٍ، وَاللَّيْلَةَ الَّتِي عُرِجَ فِيهَا بَعْثِي بِنِ مَرْيَمَ، وَاللَّيْلَةَ الَّتِي نُزِّلَ فِيهَا الْقُرْآنُ (الكافي: ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۸، [۳] تاريخ يعقوبي: ج ۲ ص ۲۱۳). [۴]

۲۴. امام صادق علیه السلام: قرآن، در [شب] بیست و سوم ماه رمضان، فرو فرستاده شد. (۱)

## ۲/۲ نزول دفعی و تدریجی قرآن

۲۵. بحار الأنوار: امام صادق علیه السلام به مُفَضَّل فرمود: «ای مُفَضَّل! قرآن، در طول بیست و سه سال، نازل شد. خداوند می فرماید: «ماه رمضان که در آن، قرآن فرو فرستاده شد» (۲) و فرموده است: «ما آن را در شبی خجسته، فرو فرستادیم. ما هشدار دهنده بودیم. در آن [شب]، هر کار، [به نحوی] استوار، فیصله می یابد. [این] کاری است از جانب ما. ما فرستنده [ی پیامبران] بودیم» (۳) و فرموده است: «[گفتند:] چرا قرآن، یک جا بر او نازل نشده است؟!». این گونه [آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن، استوار گردانیم» (۴).

مُفَضَّل گفت: سِرورم! این، همان تنزیل [یک جایی] قرآن است که خداوند، در کتابش آن را بیان کرده است. پس ظهور وحی در طول بیست و سه سال، چگونه بوده است؟

فرمود: «آری، ای مُفَضَّل! خداوند، قرآن را در ماه رمضان بر پیامبر صلی الله علیه و آله عطا نمود، و ایشان، آن را تنها در هنگام لزوم، ابلاغ می کرد و فقط در زمانی که امر یا نهی ای ضرورت می یافت، بیان می نمود. پس جبرئیل علیه السلام با وحی، فرود آمد و آنچه را بدان مأمور بود، ابلاغ کرد، و خداوند فرمود: «و زبانت را [در هنگام وحی]، زود به حرکت در

ص: ۳۴

---

۱- (۱). أَنْزَلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (الكافی: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۶، [۱] تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۶۲۴ ح

(۵۳). [۲]

۲- (۲). بقره: آیه ۱۸۵.

۳- (۳). دخان: آیه ۳-۵.

۴- (۴). فرقان: آیه ۳۲.

میاور تا در خواندن [قرآن]، شتاب زدگی به خرج نداده باشی» (۱).

مفضل گفت: گواهی می‌دهم که شما، از علم خدا آموخته شده اید و به قدرت او تواناید و به حکم او گویاید و به فرمان او کار می‌کنید. (۲)

## ۳/۲ حکمت نزول تدریجی قرآن

قرآن

«و قرآنی بخش بخش، نازل کردیم تا آن را به درنگ، بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج، نازل کردیم». ۳

«و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن، یک جا بر او نازل نشده است؟». این گونه [آن را به تدریج، نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن، استوار گردانیم، و آن را به آرامی بر تو خواندیم». ۴

ص: ۳۵

۱- (۱). قیامت: آیه ۱۶.

۲- (۲). یا مفضل! إنَّ القرآنَ نَزَلَ في ثلاثٍ وعشرينَ سنَّةً، وَاللَّهُ يَقُولُ: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، وَقَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»، وَقَالَ: «لَوْ لَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ». قَالَ الْمَفْضَلُ: يَا مَوْلَايَ! فَهَذَا تَنْزِيلُهُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَكَيْفَ ظَهَرَ الْوَحْيُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مَفْضَلُ! أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ لَا يُبْلَغُهُ إِلَّا فِي وَقْتِ اسْتِحْقَاقِ الْخِطَابِ، وَلَا يُؤَدِّيهِ إِلَّا فِي وَقْتِ أَمْرِ وَنَهْيٍ، فَهَبَّطَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَحْيِ فَبَلَّغَ مَا يُؤَمَّرُ بِهِ وَقَوْلُهُ: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ». فَقَالَ الْمَفْضَلُ: أَشْهَدُ أَنَّكُمْ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمْتُمْ، وَبِقُدْرَتِهِ قَدَرْتُمْ، وَبِحُكْمِهِ نَطَقْتُمْ. وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ (بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۸). [۱]



۲۶. امام باقر علیه السلام: هیچ کس مدارا کننده تر از خداوند عز و جل نیست. از مداراگری خداوند عز و جل است که مردم را [به تدریج] از وضعیتی به وضعیتی دیگر بُرد، و اگر یکباره [احکام و تکالیف را] بر آنان بار می کرد، از بین می رفتند. (۱)

ص: ۳۶

---

۱- (۱). لَيْسَ أَحَدٌ أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمِنْ رَفِيقِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى خَصَلَةٍ، وَلَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَهَلَكُوا (الكافی: ج ۶ ص ۳۹۵ ح ۳، [۱] تهذیب الأحكام: ج ۹ ص ۱۰۲ ح ۴۴۳).

## اشاره

پژوهشی در باره نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم (۱)

نزول، مصدر از ماده «ن ز ل»، در لغت به معنای پایین آمدن چیزی (مادی یا معنوی) است که رتبه واقعی آن، بالاست. (۲) مراد از «نزول قرآن» در اصطلاح، فرود آمدن قرآن کریم از سوی خدای متعال بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. این موضوع از سرفصل های علوم قرآنی است و مباحث پر دامنه ای را در این رشته علمی به خود اختصاص داده است.

از مسائل مهم نزول قرآن، چگونگی آن است. اختلافی نیست که قرآن کریم به تدریج و در اوضاع و مناسبت های گوناگون بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ اما در این که به صورت دفعی و یکباره نیز نازل شده باشد، میان قرآن پژوهان اختلاف است. در این باره آرای متعددی ارائه شده که دو نظریه زیر مهم ترین آنهاست:

## ۱. نزول تدریجی و نزول دفعی

### اشاره

قرآن، دو نزول دارد: یکی «تدریجی» که در ۲۷ رجب آغاز شده و در طول مدت رسالت ادامه یافته تا به کمال رسیده است؛ (۳) دیگری «دفعی» که بنا بر آن، قرآن در شب قدر ماه رمضان نخستین سال بعثت، به یکباره بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. شیخ صدوق، (۴) فیض کاشانی، (۵) علامه مجلسی، (۶) ابو عبد الله

ص: ۳۷

- ۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای ابراهیم احمدیان، انجام شده است.
- ۲- (۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱۲ ص ۷۸؛ مفردات ألفاظ القرآن: ج ۱ ص ۷۹۹.
- ۳- (۳). بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۳.
- ۴- (۴). ر.ک: بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰-۲۵۱.
- ۵- (۵). ر.ک: تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۶۴. [۱]
- ۶- (۶). ر.ک: بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۳-۲۵۴.

زنجانی، (۱) محمد جواد بلاغی، (۲) علامه طباطبایی (۳) و بسیاری از علمای اهل سنت، (۴) این دیدگاه را باور دارند. طرفداران این دیدگاه، برای اثبات نزول دفعی، ادله و شواهدی آورده اند که مهم ترین آنها عبارت اند از:

## الف- آیات قرآنی

به تصریح آیه ۱۸۵ بقره، آیه یکم از سوره قدر و آیات دوم و سوم سوره دخان، قرآن در شب قدر ماه رمضان نازل شده است. از آنجا که نزول تدریجی قرآن در شب ها و روزهای دیگر، واقعیتی تاریخی و انکارناپذیر است، مراد از نزول یاد شده در این آیات، باید غیر از نزول تدریجی باشد. ظاهر آیات نیز از نزول کل قرآن حکایت دارد، نه بخشی از آن.

## ب- روایات اهل بیت علیهم السلام

بنا بر روایات زیر، قرآن افزون بر نزول تدریجی، به گونه دفعی نیز نزول یافته است:

یک. روایتی که تصریح دارد قرآن یک بار به صورت کامل در ماه رمضان بر بیت معمور و سپس در مدت بیست سال به تدریج بر پیامبر نازل شده است. این روایت، در ادامه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که قرآن نیز مانند دیگر کتب آسمانی نزولی دفعی داشته است:

نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي طَوْلِ عَشْرِينَ سَنَةً.  
ثُمَّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ،

ص: ۳۸

۱- (۱). ر.ك: تاريخ القرآن، زنجانی: ص ۳۸-۳۹.

۲- (۲). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۵-۱۸.

۴- (۴). ر.ك: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۱۷-۱۲۳؛ [۱] روح المعانی: ج ۳۰ ص ۱۸۹.

وَأُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لِسِتِّ مَضِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأُنزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانِ عَشْرَةَ خَلُونَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. (۱)

قرآن، در ماه رمضان، یک جا به بیت المعمور، فرو فرستاده شد و سپس در طول بیست سال، [تدریجاً] نازل گشت.

سپس فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "صِيْحْفُ اِبْرَاهِيمَ، در شب اول ماه رمضان، نازل گشت. تورات، در شب ششم ماه رمضان، نازل شد. انجیل، در شب سیزدهم ماه رمضان، نازل شد. زبور، در شب هجدهم ماه رمضان، نازل شد و قرآن، در شب بیست و سوم ماه رمضان، نازل شده است."»

دو. روایتی درباره آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ؛ ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستادیم» که مقصود از «شب مبارک» را شب قدر ماه رمضان می خواند و بیان می کند که قرآن جز در شب قدر، نازل نشده است:

لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَهِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، فَلَمْ يُنَزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (۲)

شب قدر! و آن، در دهه آخر ماه رمضان هر سال، واقع شده است. خداوند، قرآن را جز در شب قدر، فرو نفرستاد.

سه. روایتی ذیل آیه یکم سوره قدر که تأکید دارد قرآن در شب قدر نازل شده است:

صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (۳)

خداوند عز و جل راست فرمود. خدا، قرآن را در شب قدر، فرو فرستاد.

گفتنی است که با توجه به مسلم بودن نزول تدریجی قرآن در غیر شب قدر، روشن می گردد که مقصود روایات یادشده - که تنها از یک نزول و آن هم در شب قدر

ص: ۳۹

۱- (۱). ر.ک: الکافی: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۶. [۱]

۲- (۲). ر.ک: الکافی: ج ۴ ص ۱۵۷ ح ۶. [۲]

۳- (۳). ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۴. [۳]

ماه رمضان سخن گفته و برخی از آنها نزول را در غیر این ماه نفی کرده اند- نزول دفعی است؛ بدین معنا که روایات یاد شده از نزولی افزون بر نزول تدریجی خبر می دهند.

### ج- روایات عامه

روایات اهل سنت دیدگاه نزول دفعی را تأیید می کنند و مضمونی بسیار نزدیک به روایات اهل بیت علیهم السلام دارند. شماری از آنها قرآن را مانند دیگر کتب آسمانی دارای نزول دفعی در ماه رمضان می دانند؛ همچون روایت: جابر بن عبدالله انصاری (۱) و روایت واثله بن الاسقع (۲). شماری دیگر، تأکید دارند که قرآن دو بار نازل شده است:

یکی دفعی در ماه رمضان و دیگری در طول مدت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ همچون روایتی که به ابن عباس می رسد (۳) و روایتی که بنا بر آن، قرآن نخست بر بیت العزّه نازل شد و سپس بر پیامبر به مناسبت های مختلف و در پاسخ به پرسش های مردم:

نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ فَجُعِلَ فِي بَيْتِ الْعِزَّةِ ثُمَّ انزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عِشْرِينَ سَنَةً جَوَابَ كَلَامِ النَّاسِ. (۴)

قرآن به یکباره در شب قدر ماه رمضان فرود آمد و در بیت العزّه قرار گرفت، و بعد، در طول بیست سال به در جواب درخواست مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

### د- ادله و شواهد عقلی

یک. بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنا بر رأی مشهور امامیه (۵) و برخی روایات اهل سنت، (۶) در ۲۷

ص: ۴۰

۱- (۱). ر.ک: الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۲- (۲). ر.ک: الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۳- (۳). ر.ک: الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۴- (۴). الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹. [۱]

۵- (۵). ر.ک: الکافی: ج ۴ ص ۱۴۹؛ مرآه العقول: ج ۱۶ ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۹۰.

۶- (۶). الدرّ المنثور: ج ۳ ص ۲۳۵؛ کنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۱۲ ح ۳۵۱۶۹.

رجب رخ داده است. (۱) از سویی دیگر، مفسران و صاحب نظران فریقین بر هم زمانی بعثت و آغاز نزول، متفق اند. (۲) بنا بر این، نزول قرآن در ماه رمضان- که آیات و روایات بدان اشاره دارند-، نزول دفعی همه قرآن است، نه آغاز نزول تدریجی؛ زیرا نزول تدریجی از ماه رجب آغاز شده است.

دو. در آیاتی که سخن از نزول قرآن در ماه رمضان رفته، تعبیر «انزال» آمده و این تعبیر، حکایت از نزول دفعی دارد. توضیح، آن که برخی قرآن پڑوهان مانند راغب اصفهانی (م ۴۲۵ق) گفته اند که «تنزیل» از باب تفعیل، غالباً بر نزول تدریجی دلالت می کند؛ اما «انزال» از باب افعال، اعم از آن است و هم بر این معنا و هم بر نزول دفعی دلالت دارد. (۳) فخر رازی (م ۶۰۶ق) نیز با او هم رأی است، جز آن که این کاربرد را همیشگی دانسته، نه غالبی. (۴) راغب، تصریح می کند که در آیات: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ؛ (۵) ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستادیم» و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ (۶) ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده است» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ؛ (۷) ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم»، تعبیر «انزال» آمده و نه «تنزیل»؛ زیرا بر اساس روایات، قرآن، یکباره به آسمان دنیا و سپس به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. تفاوت میان انزال و تنزیل را قرآن پڑوهان و لغویانی دیگر همانند: زمخشری، (۸) ابوالبقاء، (۹)

ص: ۴۱

- 
- ۱- (۱). در باره اثبات این قول ر.ک: «پژوهشی در باره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶، ص ۵۱-۵۲.
  - ۲- (۲). ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۶؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۶۸؛ تفسیر الطبری: ج ۳۰ ص ۳۱۸-۳۱۹؛ تفسیر السمرقندی: ج ۳ ص ۴۹۳؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۳؛ السیره النبویة، ابن هشام: ج ۱ ص ۱۵۷؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۷۳.
  - ۳- (۳). مفردات الفاظ القرآن: ص ۷۹۹-۸۰۰. [۱]
  - ۴- (۴). تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۱۶ و ج ۵ ص ۹۵.
  - ۵- (۵). دخان: آیه ۳. [۲]
  - ۶- (۶). بقره: آیه ۱۸۵. [۳]
  - ۷- (۷). قدر: آیه ۱. [۴]
  - ۸- (۸). الکشاف: ج ۱ ص ۳۳۶.
  - ۹- (۹). الکلیات: ص ۱۹۶.

طبرسی، (۱) زرکشی (۲) و علامه طباطبایی (۳) پذیرفته اند. علامه طباطبایی از این رأی، همراه دیگر شواهد، برای اثبات نزول دفعی حقیقت قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله در شب قدر، سود جسته است. (۴)

سه. بنا بر روایات، جبرئیل علیه السلام در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، وضو و نماز را به او آموخت و پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روز، نماز گزارد. (۵) از سویی دیگر، از پیامبر، نقل است که نماز بدون فاتحه الکتاب، روا نیست. (۶) هیچ روایتی نیز در دست نیست که از اقامه نمازی بدون سوره حمد در اسلام گزارش کرده باشد. از جمع این روایات بر می آید که سوره حمد در ماه رجب نخستین سال بعثت نازل شده است. این را نیز باید افزود که برخی روایات تصریح دارند که سوره حمد در آغاز بعثت نازل شده است. (۷) نتیجه آن که بخشی از قرآن، پیش از ماه رمضان نازل شده و در صورت نفی نزول دفعی، تصریح قرآن بر نزول کل قرآن در ماه رمضان، بی معنا خواهد شد.

دیدگاه نزول دفعی و تدریجی خود به دو دیدگاه فرعی تقسیم می شود:

دیدگاه نخست. نزول دفعی بر بیت معمور: بنا بر برخی روایات فریقین، قرآن، نخست بر بیت معمور و سپس در طول مدت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جا به تدریج بر ایشان فرود آمده است. (۸) شماری از مفسران و قرآن پژوهان، پیرو این دیدگاه اند، مانند:

ص: ۴۲

- ۱- (۱). مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۷۸۶.
- ۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۸.
- ۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۵.
- ۴- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۵ و ۱۸.
- ۵- (۵). بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۹۴.
- ۶- (۶). جامع الأحادیث: ج ۵ ص ۳۲۲.
- ۷- (۷). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۵۲. [۱]
- ۸- (۸). الکافی: ج ۲ ص ۶۲۹؛ [۲] تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۹۰ و ۴۳۱؛ [۳] تفسیر الصافی: ج ۴ ص ۴۰۳.

طبری (م ۳۱۰ ق)، (۱) شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، (۲) زَمَخْشَرِي (م ۵۳۸ ق)، (۳) فخر رازی (م ۶۰۶ ق)، (۴) قرطبی (م ۶۷۱ ق)، (۵) زَرَكْشِي (م ۷۹۴ ق)، (۶) ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق)، (۷) سیوطی (م ۹۱۱ ق)، (۸) ملاّ فتح اللّٰه کاشانی (م ۹۸۸ ق)، (۹) بُرُوسُوِي (م ۱۳۷ ق)، (۱۰) آلوسی (م ۱۲۷۰ ق)، (۱۱) نهاوندی (م ۱۳۷۱ ق) (۱۲) و زرقانی (معاصر). (۱۳)

دیدگاه دوم. نزول دفعی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله: بنا بر این دیدگاه، دو نزول قرآن عبارت اند از: نخست، نزول حقیقت یا روح قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت دفعی و دوم، نزول آن در قالب الفاظ به صورت آیات و سوره ها به گونه تدریجی.

شیخ صدوق، (۱۴) فیض کاشانی، (۱۵) شیخ ابو عبدالله زنجانی (۱۶) و علامه طباطبایی بر این باورند. علامه طباطبایی در استحکام بخشی به این دیدگاه و تشریح آن بسیار کوشیده است. بر اساس تبیین او از این دیدگاه، مقصود از نزول قرآن در شب قدر، نزول

ص: ۴۳

۱- (۱). تفسیر الطبری: ج ۲ ص ۱۹۶-۱۹۸.

۲- (۲). بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰-۲۵۱.

۳- (۳). الکشاف: ج ۱ ص ۳۳۶ و ج ۳ ص ۵۰۰ با تعبیر «قیل».

۴- (۴). تفسیر الفخر الرازی: ج ۵ ص ۹۳ و ۹۵.

۵- (۵). تفسیر القرطبی: ج ۲ ص ۲۹۷.

۶- (۶). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۸.

۷- (۷). أضواء البیان: ج ۹ ص ۳۱.

۸- (۸). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۱۷.

۹- (۹). منهج الصادقین: ج ۱ ص ۳۹۳. [۱]

۱۰- (۱۰). روح البیان: ج ۴ ص ۴.

۱۱- (۱۱). روح المعانی: ج ۲۵ ص ۱۱۱.

۱۲- (۱۲). نفحات الرحمن: ج ۱ ص ۴۰۲.

۱۳- (۱۳). مناهل العرفان: ج ۱ ص ۴۵-۴۶.

۱۴- (۱۴). بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰-۲۵۱.

۱۵- (۱۵). ر.ک: تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۶۵.

۱۶- (۱۶). تاریخ قرآن: ص ۳۵.



دفعی قرآن با همین الفاظ و و اجزا و فصول نیست. قرآن حقیقتی متعالی دارد بدون الفاظ و اجزا و فصول و شأن نزول که به ادراک بشر عادی در نمی آید و قرآن حاضر که در چنین هیئتی است، مثالی است از آن، و گویی جامه هایی است بر قامت آن. (۱)

از سوی دیگر، آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن گفته اند، از کلمه «انزال» سود برده اند که نزول دفعی را می رساند و نزول دفعی نمی تواند در قالب الفاظ باشد.

هر یک از آیات قرآن ناظر به وقایعی خاص است و نزول آنها پیش از آن وقایع معقول نیست. ناگزیر، مراد از نزول دفعی قرآن در شب قدر، نزول حقیقت آن است.

برخی از شاگردان علامه طباطبایی از این حقیقت، به «روح قرآن» تعبیر کرده و گفته اند: قرآن در شب قدر با نزولی اجمالی و غیر زمانی که بر نزول تفصیلی و زمانی مقدم بوده، نازل شده و می توان از آن با تعبیر «روح قرآن» یاد کرد که عاری از قالب کلمات، آیات و سور است و چون پیامبر واجد این روح شد، همان حقیقتی که نخست مانند یک روح بر پیامبر نازل شده بود، در لباس الفاظ و کلمات درآمد و نازل شد. (۲)

طرفداران این دیدگاه به آیاتی از قرآن نیز تمسک جسته اند؛ از جمله آیه ۱۱۴ طه که می فرماید: «... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ..»؛ قبل از آن که وحی قرآن کاملاً تمام نشده در آن شتاب مکن» و نیز آیات ۱۶-۱۹ قیامت که می فرماید:

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ زبانت را به آن مچرخان تا به آن شتاب کنی. بر ماست جمع کردن و خواندن آن.

وقتی آن را خواندیم، تو هم از خواندن آن تبعیت کن. سپس بر ماست بیان آن». ظاهر این آیات حاکی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه به وی وحی می شده، از پیش آگاه بوده و هنگام وحی، در قرائت آیات بر پیک وحی پیشی می گرفته و خدای تعالی او را

ص: ۴۴

۱- (۱). ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۸.

۲- (۲). ر.ک: درس هایی از قرآن (مجموعه آثار): ج ۲۶ ص ۶۶۸.

از این کار باز داشته است. (۱)

## ۲. نزول تدریجی

### اشاره

بنا بر این دیدگاه، نزول قرآن کریم از شب قدر ماه رمضان سال نخست بعثت، آغاز و بیست یا ۲۳ سال به تدریج ادامه یافت تا کامل گشت و قرآن کریم نزول دفعی نداشته و عقیده به وجود چنین نزولی نامعقول است. (۲) این دیدگاه را عامر شعبی، (۳) ابن اسحاق، (۴) شیخ مفید (۵) و شماری از قرآن پژوهان معاصر (۶) باور دارند.

### ادله و شواهد

مهم ترین ادله و شواهد دیدگاه نزول تدریجی در ردّ دیدگاه نخست و اثبات دیدگاه دوم عبارت اند از:

۱. قرآن کریم خود بر تدریجی بودن نزولش صراحت دارد:

الف- آیه ۱۰۶ اسراء بیان می کند این کتاب بخش بخش نازل می شود تا پیامبر آن را به آرامی بر مردم بخواند:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»

قرآن را بخش بخش بر تو نازل کردیم تا آن را بر مردم به آرامی بخوانی و آن را به تدریج فرو فرستادیم».

ب- در آیه ۳۲ فرقان سخن کافران را نقل می کند که از روی طعن گفتند: چرا قرآن (مانند دیگر کتب آسمانی) به یکباره نازل نمی شود:

ص: ۴۵

۱- (۱). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۸.

۲- (۲). تاریخ قرآن، محمدهادی معرفت: ص ۳۵ و ۳۶.

۳- (۳). ر. ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۰.

۴- (۴). ر. ک: مجمع البیان: ج ۲ ص ۴۹۷؛ سیره النبی صلی الله علیه و آله: ص ۱۳۰.

۵- (۵). ر. ک: بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۱.

۶- (۶). ر. ک: تاریخ قرآن، محمدهادی معرفت: ص ۳۵ و ۳۶.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً .

آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نمی شود؟».

این سخن اعتراضی بود به نزول تدریجی قرآن؛ بدین معنا که اگر محمد صلی الله علیه و آله پیامبر بود، می باید دین او کامل و تام می بود و اصول، فروع، فرایض و سنت هایش یکجا نازل می شد و حال که چنین نیست و او برای هر رخدادی سخنی می سازد، اجزای کتاب او منظم نیست، بلکه سخنانی پراکنده است. (۱) خداوند در پایان آیه، بی آن که ادعای کافران را درباره نزول تدریجی تکذیب کند، از فایده آن سخن می گوید که استوار ساختن قلب پیامبر صلی الله علیه و آله است:

«كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ .

این چنین فرستادیم تا دلت را با آن ثبات دهیم».

۲. آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ ماه رمضان که در آن، قرآن فرو فرستاده شد» و آیات مشابه، که به ظاهر از نزول دفعی در ماه رمضان سخن می گویند، از گذشته و آنچه پیش تر نازل شده خبر می دهند و خود در زمره آن قرار نمی گیرند و شکی نیست که این آیات، خود، جزء قرآن اند؛ پس نمی توان گفت که همه قرآن در شب قدر نازل شده است. این آیات فقط در صورتی می توانند از خود نیز خبر دهند که خود نیز در شب قدر نازل شده و به صیغه زمان حال (نظیر «الذی ينزل» یا «إنا ننزله») باشند نه ماضی، در حالی که چنین نیست. نتیجه آن که منظور از نزول در شب قدر، آغاز نزول است، نه نزول دفعی و یکباره قرآن. (۲)

۳. آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن می گویند و گروه نخست به آنها تمسک جسته اند، بر نزول دفعی دلالتی ندارند؛ زیرا در وقت نزول این آیات، بخشی از قرآن هنوز نازل نشده بود و از این رو، از واژه «قرآن» تنها بخشی از آن به

ص: ۴۶

۱- (۱). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۵ ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲- (۲). تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت: ص ۳۸.

فهم عرفی تبادر می شد. خدا نیز طبق فهم عرفی مخاطبان عصر نزول، «قرآن» را به معنای همان بخش نازل شده به کار برده است، نه همه آن و بدین سان، مقصود از قرآن، بخشی از آن است و مراد از «نزول قرآن» در آیات یاد شده، آغاز نزول قرآن است نه نزول کل قرآن. (۱) در آیات ۱-۳ دخان: «حَمَّ \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ بِحَمِّ سَوَكَنْدَ بِه كِتَابِ رُوشَنَكِر. ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستادیم» نیز کلمه «الکتاب» با الف و لام عهد همراه است و مراد از آن کل قرآن نیست، بلکه همان قدری مراد است که برای مردم معهود بوده (۲) و آن، تنها بخش نازل شده تا آن زمان است.

۴. بررسی موارد کاربرد «تنزیل» و «انزال» در قرآن نشان می دهد که نظر طرفداران دیدگاه دفعی و تدریجی (اختصاص کاربرد انزال به نزول دفعی و تنزیل به نزول تدریجی) پذیرفتنی نیست؛ زیرا گاه این دو تعبیر، از جمله در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (۳) کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن، یکباره بر او نازل نمی شود؟، به جای هم به کار رفته اند. (۴)

۵. روایاتی که برای اثبات دیدگاه پیشین به کار رفته اند، خبر واحدند و خبر واحد موجب علم نمی شود، در حالی که شمار بیشتری از روایات که مشهورترند، با دیدگاه نزول تدریجی همسویند. (۵)

۶. خداوند در آیه ۱۸۵ بقره از نزول قرآن در این ماه خبر داده است «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ». اگر قرآن به بیت المعمور در آسمان چهارم نازل شده باشد فایده چنین نزولی که مردم از آن بی بهره بوده اند چیست؟ افزون بر این، یادکرد خدا از

ص: ۴۷

- 
- ۱- (۱). تاریخ قرآن، محمدهادی معرفت: ص ۳۵.
  - ۲- (۲). «پژوهشی در باره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۹.
  - ۳- (۳). فرقان: آیه ۳۲. [۱] نیز، ر.ک: بقره: آیه ۲۲ و ۱۶۴؛ [۲] آل عمران: آیه ۹۳؛ [۳] انعام: آیه ۹۹ و ۱۱۴؛ [۴] اسرا: آیه ۹۵؛ [۵] ابراهیم: آیه ۳۲؛ [۶] رعد: آیه ۱۷. [۷]
  - ۴- (۴). «کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن»، علی اصغر ناصحیان، علوم و معارف قرآن: شماره ۵، ص ۴۸-۵۰.
  - ۵- (۵). رسائل المرتضی: ج ۱ ص ۴۰۳؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۰.

نزول قرآن در این ماه، برای بزرگداشت ماه رمضان است؛ نزول بر بیت معمور طبق نظریه نزول بر بیت معمور بی آن که بر پیامبر نازل شده و به مردم برسد، چه بزرگداشتی برای ماه رمضان دارد؟ (۱)

۱.۷ اگر همه قرآن به صورت دفعی در آغاز بعثت نازل شده باشد، بسیاری از خطاب های الهی در قرآن کریم عبث و غیر عقلایی می نمایند؛ زیرا آنها به کسانی خطاب شده اند که در وقت خطاب حاضر نبوده اند و کسانی به سبب کاری سرزنش شده اند که هنوز آن کار را نکرده اند. (۲)

۸. بنا بر برخی روایات، مانند روایات مربوط به اصحاب کهف و ظهار، گاه مردم از موضوعاتی می پرسیدند و پیامبر می فرمود: در این باره هنوز چیزی بر من وحی نشده است؛ در انتظار بمانید تا خداوند درباره آن بر من وحی کند. این سخن نشان می دهد که قرآن معهود به گونه دفعی بر آن حضرت نازل نشده است. (۳)

۹. این که در تبیین نزول دفعی گفته می شود که «روح قرآن» بر پیامبر نازل شده فقط یک ادعاست؛ زیرا هیچ آیه یا روایتی به «روح قرآن» اشاره نکرده و قرآن را با «روح» یا کلمات مشابه همراه نساخته و از «نزول قرآن به گونه اجمال» سخن نگفته است. ثانیاً مراد از روح و اجمال قرآن چیست؟ اگر خلاصه ای از مضامین قرآن است، می باید پیامبر در وقت پرسش مردم، پاسخی ارائه می کرد، نه آن که آنان را به انتظار فرا خواند تا وحی فرا برسد. (۴)

## نتیجه

بررسی ادله و شواهد دو دیدگاه، حاکی از ترجیح دیدگاه «دفعی و تدریجی» بر «تدریجی» است. دیدگاه نخست، نزول تدریجی قرآن را رد نمی کند؛ بنا بر این،

ص: ۴۸

- 
- ۱- (۱). «کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن»، علی اصغر ناصحیان، علوم و معارف قرآن: شماره ۵، ص ۷۰. [۱]
  - ۲- (۲). «پژوهشی درباره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۸.
  - ۳- (۳). «پژوهشی در باره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۸.
  - ۴- (۴). «پژوهشی در باره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۸.

با صراحتِ آیاتی که از نزول تدریجی قرآن خبر می دهند، ناسازگار نیست. این آیات تنها وجود نزول تدریجی را ثابت کرده اند و به هیچ روی، بر نفی نزولی دیگر دلالت ندارند. قرآن کریم افزون بر این، چنان که گذشت آیاتی دارد که بر نزول دفعی دلالت دارند و توجیه و تفسیر آنها بر وجهی دیگر خلاف ظاهر آنها و نیازمند دلیل معتبر است.

نزول قرآن به صورت دفعی الزاماً بدین معنا نیست که قرآن کریم در قالب الفاظ و کلمات به صورت آیات و سوره و به شکل تفصیلی نازل شده است. بنا بر این دیدگاه، حقیقت قرآن، الفاظ، اجزاء، فصول، شئون و زمان ندارد. این حقیقت در نزول دفعی بر پیامبر نازل شده است و در نزول تدریجی، همان حقیقت به جامه الفاظ و کلمات و زمان و شأن نزول درآمده و به تدریج بر آن حضرت فرود آمده است؛ از این رو، بسیاری از اشکال های گروه دوم بر این دیدگاه از قبیل اشکال دوم، سوم، هفتم و هشتم وارد نیست.

نزول دفعی و تدریجی قرآن بر قلب پیامبر یا بیت معمور، مقدمه نزول آن به صورت تدریجی و بهره مندی مردم از کلام الهی بوده است و از این رو حادثه ای سترگ و خجسته است و از همین رو، خداوند از آن به عنوان خصیصه ای برای ماه رمضان یاد کرده است. (۱)

ادله دیدگاه دوم، متعدد و مختلف اند و هم بر نقل قرآن و روایات تکیه دارند و هم بر ادله و شواهد عقلی و بدین روی، واحد بودن برخی اخبار موجب رد آن نمی شود؛ افزون بر این که گروه دوم نیز در استدلالات روایی خود بر اخبار واحد تکیه کرده اند.

ص: ۴۹

**الف - سورة علق**

۲۷. امام صادق علیه السلام: نخستین سوره ای که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» ۱ بود و آخرین سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» ۲۳. (۱)

۲۸. تفسیر الطبری - به نقل از ضحاک، از ابن عباس :- نخستین بار که جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد، گفت: ای محمد! بگو: پناه می برم به [خدای] شنوای دانا، از شیطان رانده شده. سپس گفت: بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سپس گفت: «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» .

عبد الله [بن عباس] گفت: این، نخستین سوره ای بود که خدا با زبان جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد و به او دستور داد که فقط به خدا پناه ببرد، نه آفریده های او. (۲)

**ب - سورة فاتحه الكتاب**

۲۹. امام علی علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ثواب [قرائت] قرآن پرسیدم. ایشان، مرا از ثواب یکایک سوره ها، به ترتیبی که از آسمان نازل شده بودند، آگاه ساخت. بنا بر این،

ص: ۵۰

۱- (۴) . اَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، وَآخِرُهُ: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (الكافی: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۵، [۱] عدّه الداعی: ص ۲۷۹). [۲]

۲- (۵) . اَوَّلُ مَا نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْ: اَسْتَعِيذُ بِالسَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. ثُمَّ قَالَ: قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ثُمَّ قَالَ: «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» . قَالَ عَبْدُ اللَّهِ [بْنُ عَبَّاسٍ]: وَهِيَ اَوَّلُ سُورَةٍ اُنزِلَتْهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِلِسَانِ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَعَوَّذَ بِاللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ (تفسیر الطبری: ج ۱ جزء ۱ ص ۵۰؛ [۳] مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۶۵ ح ۴۶۵۷). [۴]

نخستین چیزی که در مکه بر ایشان نازل شد، فاتحه کتاب بود و سپس «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ». (۱).

۳۰. دلایل النبوه، بیهقی - به نقل از عمرو بن شرحبیل - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خدیجه فرمود:

«من وقتی تنها می شوم، صدایی می شنوم... [که می گوید:] ای محمد! بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تا می رسد به «وَلَا الضَّالِّينَ». (۲).

### ج-سوره مدثر

۳۱. صحیح البخاری - به نقل از جابر بن عبد الله - : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در باره دوره توقف وحی، سخن می گفت، شنیدم که فرمود: «داشتم می رفتم که ناگاه، از آسمان صدایی شنیدم. سرم را بلند کردم و همان فرشته ای را که در حرا نزد من آمده بود، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین، نشسته است. از وحشت، یکه خوردم. [به خانه] برگشتم و گفتم: "مرا بپوشانید! مرا بپوشانید!" و ردایی بر من پوشاندند. پس خداوند متعال، «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» را تا «الرُّجُزَ فَاهْجُرْ»، فرو فرستاد، و این، پیش از آن بود که نماز، واجب شود. «الرُّجُزَ»، همان بت ها هستند». (۳).

### د-سوره مزمل

۳۲. تفسیر ابن کثیر - به نقل از ابن عباس - : نخستین چیزی که نازل شد، سوره مزمل بود. (۴).

ص: ۵۱

۱- (۱). سَأَلْتُ النَّبِيَّ عَنِ ثَوَابِ الْقُرْآنِ، فَأَخْبَرَنِي بِثَوَابِ سُورَةِ سُوْرِهِ عَلَىٰ نَحْوِ مَا نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ، فَأَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، ثُمَّ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۶۱۳).

۲- (۲). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِخَدِيْجَةَ: إِنِّي إِذَا خَلَوْتُ وَحْدِي سَمِعْتُ زَيْدًا... يَا مُحَمَّدُ، قُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حَتَّىٰ بَلَغَ «وَلَا الضَّالِّينَ» (دلائل النبوه، بیهقی: ج ۲ ص ۱۵۸، [۱] تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۱۱۵). [۲]

۳- (۳). سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يُخَدِّثُ عَنِ فَتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي خَدِيثِهِ: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَجِئْتُ مِنْهُ رُعبًا، فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي، فَدَثَرُونِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» إِلَى «الرُّجُزَ فَاهْجُرْ» قَبْلَ أَنْ تُفْرَضَ الصَّلَاةُ، وَهِيَ الْأَوْثَانُ (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۸۷۵ ح ۴۶۴۱، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۴۲۸ ح ۳۳۲۵).

۴- (۴). أَوَّلُ مَا نَزَلَ أَوَّلُ الْمُزَّمِّلِ (تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۲۸۰).



۳۳. امام باقر علیه السلام: نخستین سوره ای که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» بود.

(۱) ۳۴. تفسیر الفخر الرازی- به نقل از ابن عباس - : نخستین چیزی که نازل شد، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» بود. (۲)

## و-آیه ۱۵۱ سوره انعام

۳۵. امام علی علیه السلام: نخستین چیزی که از قرآن نازل شد، «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» بود. (۳)

## ۵/۲ نزول آخرین وحی قرآنی

### الف-آیه پرهیزگاری (آیه ۲۸۱ سوره بقره)

۳۶. تفسیر الطبری: ابن جریر گفت: ابن عباس گفت: آخرین آیه ای که از قرآن نازل شد، این بود: «و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا باز گردانیده می شوید. سپس به هر کس، آنچه به دست آورده، تمام داده می شود و آنان، مورد ستم قرار نمی گیرند» .

ابن جریر گفت: می گویند: بعد از نزول این آیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه شب، زنده بود که از روز شنبه، آغاز شد و ایشان، روز دوشنبه، در گذشت. (۴)

ص: ۵۲

۱- (۱). إِنَّ أَوَّلَ سُورَةٍ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۳).

۲- (۲). أَوَّلُ مَا نَزَلَ قَوْلُهُ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» (تفسیر الفخر الرازی: ج ۳۰ ص ۷۹).

۳- (۳). أَوَّلُ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» (تفسیر القرطبی: ج ۲۰ ص ۱۱۷).

۴- (۴). آخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ». قَالَ ابْنُ

جرير: يَقُولُونَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَثَ بَعْدَهَا تِسْعَ لَيَالٍ، وَبَدَأَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَمَاتَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ (تفسیر الطبری: ج ۳ جزء ۳

ص ۱۱۵، [۱] تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۳۴۱). [۲]

## ب- آیه ربا (آیه ۲۷۸ سوره بقره)

۳۷. صحیح البخاری- به نقل از ابن عباس :- آخرین آیه ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، آیه ربا بود. (۱)

## ج- آیه ۱۲۸ سوره توبه

۳۸. معانی القرآن- به نقل از ابن عباس :- آخرین آیه ای که نازل شد، «قطعاً برای شما، پیامبری از خودتان آمد» بود. (۲)

## د- آیه کلاله (آیه ۱۷۶ سوره نساء)

۳۹. مجمع البیان - به نقل از براء بن عازب :- آخرین سوره ای که به طور کامل [و یک جا] نازل شد، سوره براءت بود و آخرین آیه ای که نازل شد، آیه پایانی سوره نساء بود یعنی: «از تو [در باره کلاله] فتوا می خواهند»، تا آخر آیه. (۳)

## ه- آیه اكمال (آیه ۳ سوره مائده)

(۴)

۴۰. تاریخ یعقوبی: گفته شده: آخرین آیه نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله، این است: «امروز، دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین مورد پسند قرار دادم». این گزارش،

ص: ۵۳

---

۱- (۱). آخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، آيَةُ الرِّبَا (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۶۵۲ ح ۴۲۷۰، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۵۲ ح ۱۰۴۷۱).

۲- (۲). إِنَّ آخِرَ آيَةٍ نَزَلَتْ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (معانی القرآن: ج ۳ ص ۲۷۲).

۳- (۳). آخِرُ سُورِهِ نَزَلَتْ كَامِلَةً بَرَاءَةً، وَآخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ خَاتِمَةُ سُورَةِ النِّسَاءِ «يَسْتَفْتُونَكَ» الْآيَةَ (مجمع البیان: ج ۳ ص ۲۲۹؛ مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۴۳۵ ح ۱۸۶۶۱). [۱]

۴- (۴). روایت است که بعد از سوره فتح آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد و این آخرین آیه بود و آن حضرت صلی الله علیه و آله بعد از هشتاد روز از نزول این آیه در گذشت. نیز از مقاتل حکایت شده که بعد از دو سال از نزول این سوره، حضرت رحلت فرمود و در این دو سال هیچ کس او را مسرور و خندان ندید، و از ابن عباس منقول است که چون این سوره نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي بِأَنَّهَا مَقْبُوضَةٌ فِي هَذِهِ السَّنَةِ؛ خَيْرٌ مَرَّكَ مَرَا بِي مِنْ رَسَائِدِنَا وَ أَيْنَ كَيْفَ نَزَلَتْ» (تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین: ج ۱۰ ص ۳۸۱-۳۸۲). [۲]

صحیح و ثابت و روشن است و نزول آیه در روز تصریح بر ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب- که درودهای خدا بر او باد- در غدیر خم بوده است. (۱)

## و-سوره مائده

۴۱.المستدرک علی الصحیحین -به نقل از عبد الله بن عمرو-:آخرین سوره ای که نازل شد، سوره مائده بود. (۲)

## ز-سوره نصر

۴۲.امام صادق علیه السلام: نخستین چیزی که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» بود و آخرینش، سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ». (۳)

۴۳.مجمع البيان -به نقل از ابن عباس-: چون «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این، خبر درگذشت من است و من در همین سال، از دنیا می روم». (۴)

ص: ۵۴

۱- (۱). وقد قيل: إن آخر ما نزل عليه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». وهي الرواية الصحيحة الثابتة الصريحة. وكان نزولها يوم النص على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، صلوات الله عليه، بغدير خم. (تاريخ يعقوبي / [۱] طبعه النجف الأشرف - مطبعة الغرى: ج ۲ ص ۳۲).

۲- (۲). إن آخر سورته نزلت سورة المائدة (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۳۲۱۱، السنن الكبرى: ج ۷ ص ۲۷۹ ح ۱۳۹۷۹).

۳- (۳). أول ما نزل على رسول الله صلى الله عليه و آله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ». و آخره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۵، [۲] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۶ ح ۱۲). [۳]

۴- (۴). لَمَّا نَزَلَتْ: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» قَالَ [صلى الله عليه و آله]: نُعِيْتُ إِلَى نَفْسِي بِأَنَّهَا مَقْبُوضَةٌ فِي هَذِهِ السَّنَةِ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۸۴۴، تاريخ يعقوبي: ج ۲ ص ۶۱). [۴]

اشاره

(۱) روایات فریقین و نیز گزارش های تاریخی گوناگون در باره نخستین و واپسین وحی الهی (۲) موجب شده اند تا وحدت نظری در این موضوع محقق نشود. به همین دلیل نظریه های ارائه شده نیز بر ادله ای محکم و خدشه ناپذیر مبتنی نیستند. با این همه می توان با بررسی ادله و ملاحظه قراین، برخی احتمال ها را تقویت کرد.

نخستین آیه یا سوره نازل شده

در باره نخستین آیه یا سوره نازل شده دیدگاه هایی وجود دارد که از این میان سه دیدگاه شایان توجه اند: (۳)

۱. مشهور مفسران و دانشوران علوم قرآنی، (۴) پنج آیه نخست سوره علق را که نزول آنها مقارن آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، نخستین وحی الهی برشمرده اند و به شماری از احادیث استناد کرده اند؛ (۵) از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، وَآخِرُهُ: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ...» .

ص: ۵۵

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید حامد علیزاده موسوی، انجام شده است.

۲- (۲). ر.ک: ص ۵۰ [۱] نزول نخستین وحی قرآنی).

۳- (۳). زاد المسیر: ج ۱ ص ۱۲.

۴- (۴). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰ ص ۳۷۸؛ تفسیر القرطبی: ج ۲۰ ص ۱۱۷؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۰۹-۴۱۴.

۵- (۵). شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۰۹-۴۱۴؛ أسباب النزول: ص ۱۲۱۴؛ تفسیر الأصفی: ج ۲ ص ۱۴۵۹.

نخستین سوره ای که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد، [این بود]: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، بخوان به نام پروردگارت». و واپسین سوره ای که فرود آمد، این بود: «آن گاه که یاری خدا فرا رسید». (۱)

این روایت از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرش، موسی بن جعفر علیه السلام، از امام صادق علیه السلام نیز گزارش شده است. (۲) در تفسیر القمی روایتی با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل شده است. (۳) البته در این که نخستین وحی قرآنی چند آیه اول سوره علق است یا همه سوره، اختلاف است. برخی با توجه به سیاق آیات سوره علق، نزول تمام این سوره را یکباره دانسته اند. (۴)

۲. برخی با استناد به حدیث ابوسلمه از جابر بن عبد الله، سوره مدثر را نخستین سوره نازل شده معرفی کرده اند، در حالی که این حدیث منافاتی با نزول چند آیه از سوره علق پیش از این سوره ندارد؛ (۵) زیرا در متن حدیث هیچ گونه اشاره ای به این نشده که نخستین وحی قرآنی آیات نخست این سوره است و تنها استنباط جابر از گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بوده است. شاید هم این حدیث به اولین نزول پس از ایام فترت (دوره انقطاع وحی) (۶) اشاره داشته باشد. شاهد این مدعا حدیث دیگری از جابر بن عبد الله است که بر اساس آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فترت وحی سخن گفته است. (۷)

۳. گروه سوم، نخستین سوره نازل شده را فاتحه می دانند. (۸) به نقل از زمخشری

ص: ۵۶

- ۱- (۱). ر.ک: ص ۵۰ ح ۲۷. [۱]
- ۲- (۲). ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶ ح ۱۲. [۲]
- ۳- (۳). ر.ک: تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۲۸.
- ۴- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲۰ ص ۳۲۲. [۳]
- ۵- (۵). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰ ص ۱۷۱؛ تفسیر الطبری: ج ۲۹ ص ۹۰؛ أسباب النزول: ص ۱۵.
- ۶- (۶). أسباب النزول: ص ۱۵.
- ۷- (۷). صحیح البخاری: ج ۱ ص ۴؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۸.
- ۸- (۸). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۸؛ زبده التفاسیر: ج ۷ ص ۴۷۰؛ التفسیر الحدیث: ج ۱ ص ۱۷

بیشتر مفسران معتقدند که سوره فاتحه نخستین سوره نازل شده است. (۱) طبرسی (۲) و واحدی نیشابوری (۳) با استناد به روایاتی این قول را پذیرفته اند. افزون بر این، بر پایه برخی روایات، جبرئیل در نخستین روز بعثت، نماز و وضو را طبق آیین اسلام به پیامبر تعلیم داد (۴) و آن حضرت از آغاز با گروه کوچک یاران خود (علی، جعفر، زید و خدیجه) به همان روش نماز می گزارد (۵) که لازمه آن، مقرون بودن بعثت با نزول سوره حمد است. به نقل از سیوطی هرگز زمانی نبوده است که نماز در اسلام بدون فاتحه الکتاب باشد. (۶) روایت

«لا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؛ (۷) نمازی جز به فاتحه الکتاب بر پا نمی شود» مؤید همین گزارش است.

در نگاهی کلی به این سه دیدگاه، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که نزول سه یا پنج آیه از آغاز سوره علق با آغاز بعثت مقارن بوده است، سپس چند آیه از ابتدای سوره مدثر نازل شده است؛ (۸) ولی نخستین سوره کامل فرود آمده بر پیامبر صلی الله علیه و آله، سوره حمد است (۹) که «فاتحه الکتاب» خوانده می شود. (۱۰) همچنین می توان گفت که در هر صورت نخستین آیه ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، «بسم الله الرحمن الرحيم» است؛ (۱۱) زیرا همه سوره های قرآن به جز براءت با این آیه آغاز می شوند و شیعه معتقد است که «بسم الله

ص: ۵۷

- 
- ۱- (۱). الکشاف: ج ۴ ص ۷۷۵.
  - ۲- (۲). مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۶۱۳.
  - ۳- (۳). أسباب النزول: ص ۲۱-۲۲.
  - ۴- (۴). إعلام الوری: ج ۱ ص ۱۰۲؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۴۱؛ وسائل الشیعه: ج ۱ ص ۳۹۹-۴۰۰.
  - ۵- (۵). مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۰۹؛ الطبقات الکبری: ج ۸ ص ۱۷-۱۸؛ قصص الأنبياء، راوندی: ص ۳۱۵-۳۱۶.
  - ۶- (۶). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰. [۱]
  - ۷- (۷). جامع أحادیث الشیعه: ج ۵ ص ۱۰۷.
  - ۸- (۸). شرح مسلم، نووی: ج ۲ ص ۲۰۸. نیز ر.ک: روح المعانی: ج ۱۳ ص ۱۱۱ و ج ۱۵ ص ۳۹۹.
  - ۹- (۹). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۰۷-۲۰۸.
  - ۱۰- (۱۰). التفسیر الحدیث: ج ۱ ص ۱۷.
  - ۱۱- (۱۱). تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۶۰۹؛ أسباب النزول: ص ۱۴؛ زاد المسیر: ج ۱ ص ۱۳.

الرحمن الرحيم» در هر سوره جزو آن سوره و آیه ای مستقل است. (۱)

اما روایت منقول از امام علی علیه السلام که در آن، نخستین وحی قرآنی، آیه ۱۵۱ از سوره انعام دانسته شده، (۲) از چند جهت اشکال دارد، از جمله این که به نقل از ابن عباس و دیگران، سوره انعام از سوره هایی است که همه آن، یکجا نازل شده است. (۳) دوم این که بر پایه روایت دیگری از ابن عباس، آیه ۱۵۱ از سوره انعام، مدنی است. (۴)

## واپسین آیه یا آیات نازل شده

### اشاره

#### (۵)

زرقانی در مناهل العرفان، در باره واپسین آیه یا آیات نازل شده، ده دیدگاه را نقل کرده (۶) که مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱. آیه ۲۸۱ از سوره بقره: بر اساس شمار زیادی از روایات، آخرین آیه ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» از روزی هراسناک باشید که در آن به خداوند بازگردانده می شوید، سپس به هر کسی هر چه اندوخته کاملاً داده می شود، و به آنان ستم نمی شود» بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره جبرئیل آن را در میان آیه ربا و آیه دین (پس از آیه ۲۸۰) از سوره بقره قرار داد و پس از آن پیامبر بیش از ۲۱ روز و بنا بر قولی بیش از نه شب زنده نبود. (۷)

۲. بخشی از آیه ۳ از سوره مائده: به نقل یعقوبی، واپسین آیه نازل شده بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم، و اسلام را دین مورد پسند برایتان قرار دادم»

ص: ۵۸

۱- (۱). التبيان في تفسير القرآن: ج ۱ ص ۲۴؛ مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۹؛ البيان: ص ۴۴۰.

۲- (۲). أحكام القرآن، ابن عربي ج ۴ ص ۱۹۵۴؛ تفسير القرطبي: ج ۲۱ ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳- (۳). ر.ك: التبيان في تفسير القرآن: ج ۴ ص ۷۵؛ مجمع البيان: ج ۴ ص ۴۲۱.

۴- (۴). ر.ك: التبيان في تفسير القرآن: ج ۴ ص ۷۵.

۵- (۵). ر.ك: ص ۵۲ [۱] نزول آخرین وحی قرآنی).

۶- (۶). مناهل العرفان: ج ۱ ص ۹۷-۱۰۱. [۲]

۷- (۷). أسباب النزول: ص ۱۶-۱۸؛ تاريخ يعقوبی: ج ۲ ص ۴۳؛ تفسير مقاتل: ج ۱ ص ۲۲۸.

بود. یعقوبی همین نقل را صحیح و استوار دانسته، نزول این آیه را در روز ابلاغ امامت علی بن ابی طالب علیه السلام در غدیر خم تأیید می کند. (۱)

در نقل دیگری آمده است که پس از سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» فرود آمد و این آخرین آیه بود و آن حضرت صلی الله علیه و آله هشتاد روز پس از نزول این آیه در گذشت. (۲)

۳. آیه ۱۷۶ از سوره نساء: به گفته براء بن عازب، آخرین آیه نازل شده «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند؛ بگو: خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دوسوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گم راه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست» است. (۳) فزء هم این آیه را، آخرین آیه نازل شده معرفی می کند. (۴)

۴. آیات پایانی سوره توبه: ابی بن کعب، واپسین آیه نازل شده را آیات پایانی سوره توبه دانسته است: (۵)

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

ص: ۵۹

۱- (۱). تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۴۳. [۱]

۲- (۲). تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۳۸۱-۳۸۲. [۲]

۳- (۳). أسباب النزول: ص ۱۷؛ أحكام القرآن، ج ۳ ص ۱۷؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۰۷.

۴- (۴). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۳۵؛ [۳] مجمع البیان ج ۳ ص ۲۴۶.

۵- (۵). أسباب النزول: ص ۱۸؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۱۷؛ تفسیر الطبری: ج ۱۱ ص ۵۷. [۴]



رَوْفٌ رَحِيمٌ \* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . (۱)

فرستاده ای از خود شما برایتان آمده که سخت است بر او هر چیزی که شما را رنج می دهد. بر [هدایت] شما حریص است، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

پس اگر از حق روی بگردانند بگو: خداوند مرا کفایت می کند. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او صاحب عرش عظیم است» .

## نظریه

با بررسی مستند آرای که به آنها اشاره شد، روشن می گردد که هیچ یک از آنها متکی به دلیل قاطعی نیست. بنا بر این باید گفت:

اولاً: آخرین آیه ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده مشخص نیست.

ثانیاً: آرای یاد شده را می توان به آخریت نسبی حمل کرد؛ یعنی این آیات در اواخر عمر پر برکت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده اند؛ لیکن روایان آنها به دلیل آن که اطلاعات لازم در اختیارشان نبوده، هر یک تصور کرده اند که آخرین آیه همان است که آنها باور دارند.

## واپسین سوره کامل نازل شده

## اشاره

(۲)

در باره واپسین سوره کاملی که نازل شده نیز گزارش های متعددی نقل شده است:

۱. سوره نصر:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا .

به نام خداوند رحمتگر مهربان. آن گاه که یاری و ظفر خداوند آمد، و مردم را بینی

۱- (۱) .توبه: آیه ۱۲۸-۱۲۹. [۱]

۲- (۲) .ر.ک: ص ۵۲ [۲] نزول آخرین وحی قرآنی).

که گروه گروه وارد دین خدا می شوند، پس پروردگارت را با حمد تسبیح کن و از او درخواست آمرزش نما که او توبه پذیر است».

با نزول این سوره، صحابه خرسند شدند؛ زیرا پیروزی مطلق اسلام بر کفر و تثبیت و استحکام پایه های دین با گرویدن گروه های مختلف مردم را بشارت می داد.

ولی عباس عموی پیامبر، به سبب خبر دادن سوره از پایان کار پیامبر، از نزول آن سخت غمناک شد و پیامبر پس از آن دو سال بیشتر زنده نبود. (۱)

در روایتی از امام صادق علیه السلام و نیز امام رضا علیه السلام آخرین سوره، «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» معرفی شده است. (۲) از ابن عباس نیز گزارش شده که آخرین سوره، نصر است. (۳)

۲. سوره براءت: روایاتی آخرین سوره را براءت معرفی کرده است که نخستین آیات آن در سال نهم هجری نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد تا آن را بر جمع مشرکان بخواند. (۴)

۳. سوره مائده: در روایتی آخرین سوره نازل شده، مائده دانسته شده است. (۵)

## نظریه

در جمع بندی روایات مربوط به آخرین سوره ای که بر پیامبر نازل شده چند نکته شایان توجه است:

۱. سوره نصر، در عام الفتح و سال هشتم هجری، در حجه الوداع و در منا، نازل گردیده است. (۶)

ص: ۶۱

۱- (۱). مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۸۴۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۴۰۶. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۴۷ ح ۲۷ و عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶ ح ۱۲. [۲]

۳- (۳). تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۴۸۲؛ تفسیر القرطبی: ج ۲۱ ص ۲۲۹؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۸۴. [۳]

۴- (۴). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۰۷؛ تفسیر الصافی: ج ۲ ص ۳۱۸-۳۲۰؛ أسباب النزول: ص ۱۷.

۵- (۵). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۱۳؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۳ ص ۳؛ الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۵۲.

۶- (۶). ر.ک: تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۴۴۶ و ج ۱ ص ۱۷۳.

۲. سوره براءت، پس از فتح مکه و در سال نهم هجری، نازل شده است. (۱)

۳. مطابق برخی از گزارش ها، سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیغمبر نازل شده است. (۲)

۴. بر پایه روایتی که از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده و گزارش های متعددی که در منابع شیعه و سنی آمده، (۳) سوره نصر، آخرین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

با در نظر گرفتن نکات یاد شده می توان گفت: بخش هایی از سوره مائده و براءت از واپسین آیات نازل شده است، ولی آخرین سوره ای که به صورت کامل نازل شد، سوره نصر است.

ص: ۶۲

---

۱- (۱). ر.ک: ص ۶۱ [۱] پانوش ۴).

۲- (۲). ر.ک: ص ۵۴ (سوره مائده).

۳- (۳). ر.ک: ص ۵۴ [۲] سوره نصر).

الف- وحی از طریق جبرئیل علیه السلام

قرآن

«روح الامین (جبرئیل)، آن را بر دلت نازل کرد، تا از هشدار دهندگان باشی». ۱

حدیث

۴۴. امام علی علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى \* عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنْتَهَى؛ ۲ و قطعاً بار دیگر هم او را دیده است، نزدیک سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» - یعنی محمد صلی الله علیه و آله. او نزدیک سدره المنتهی بود؛ جایی که هیچ آفریده ای از آفریدگان خدا، از آن فراتر نمی رود. سخن خدا در آخر آیه که: «دیده اش منحرف نگشت و [از حد] در نگذشت. به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را دید» ۳، [یعنی] جبرئیل علیه السلام را در چهره واقعی اش، دو بار دید. این بار و باری دیگر؛ چرا که جبرئیل علیه السلام، مخلوقی بس بزرگ [و تنومند] است. او از روحانیانی است که خلقت و چگونگی آنها را کسی جز خداوند، پروردگار جهانیان، درک نمی کند. ۴

۴۵. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند: «حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ تا چون هراس از دل هایشان برطرف شد، گفتند: «پروردگارتان، چه فرمود؟». گفتند: حقیقت. و اوست بلندمرتبه و بزرگ» - در فاصله مبعوث شدن

ص: ۶۳

عیسی بن مریم علیه السلام تا مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله، اهل آسمان ها، دیگر وحی ای را نشنیدند. پس هنگامی که خداوند، جبرئیل علیه السلام را به سوی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، آسمانیان صدای وحی شدن قرآن را که مانند صدای افتادن آهن بر روی تخته سنگ بود، شنیدند و از هوش رفتند. چون از وحی فراغت یافت، جبرئیل علیه السلام باز گشت و از اهل هر آسمانی که می گذشت، هراس از دل هایشان برطرف می شد؛ یعنی دل هایشان آرام می گرفت و به یکدیگر می گفتند: «پروردگارتان، چه فرمود؟ گفتند: حقیقت. و اوست بلندمرتبه و بزرگ». (۱)

۴۶. إمتاع الأسماع - به نقل از شریح بن عبد الله - چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان رفت و خدا به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود، جبرئیل علیه السلام به سجده افتاد تا آن گاه که خدا به بنده اش آنچه را باید خبر دهد، خبر داد. آن گاه، [جبرئیل علیه السلام] سر از سجده برداشت و من، او را در خلقت واقعی اش دیدم؛ آراسته به زبرجد و لؤلؤ و یاقوت، و به نظرم رسید که آب چشمانش، افق را پُر کرده است. من تا پیش از آن زمان، او را به صورت های گوناگون می دیدم و غالباً به صورت دحیه کلبی می دیدمش. گاهی اوقات هم چنان می دیدمش که کسی، دیگری را از پشت غربال می بیند. (۲)

ص: ۶۴

۱- (۱). وَذَلِكَ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَمْ يَسْمَعُوا وَحِيًّا فِيمَا بَيْنَ أَنْ بُعِثَ عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ أَنْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ جِبْرَائِيلَ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَمِعَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ صَوْتَ وَحْيِ الْقُرْآنِ كَوَقْعِ الْحَدِيدِ عَلَى الصَّنْفَاءِ، فَصَيَّرَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْوَحْيِ انْحَدَرَ جِبْرَائِيلُ، كُلَّمَا مَرَّ بِأَهْلِ سَمَاءٍ فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ - يَقُولُ: كُشِفَ عَنْ قُلُوبِهِمْ - فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (تفسير القمى: ج ۲ ص ۲۰۲، [۱] بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۹ ح (۱۱). [۲])

۲- (۲). لَمَّا صَيَّرَ عَبْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى، خَرَّ جِبْرَائِيلُ سَاجِدًا حَتَّى قَضَى اللَّهُ إِلَى عَبْدِهِ مَا قَضَى، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَرَأَيْتَهُ فِي خَلْقِهِ الَّذِي خُلِقَ عَلَيْهِ؛ مَنْظُومٌ بِالزَّبْرَجِدِ وَاللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ، فَحُجِّلَ إِلَى أَنْ مَاءَ عَيْنَيْهِ قَدَّ سَيْدَ الْأَفُقِّ. وَكُنْتُ لَا أَرَاهُ قَبْلَ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى صُورِهِ مُخْتَلِفَةٍ، وَأَكْثَرُ مَا كُنْتُ أَرَاهُ عَلَى صُورِهِ دَحِيَّةَ الْكَلْبِيِّ، وَكُنْتُ أَحْيَانًا لَا أَرَاهُ قَبْلَ ذَلِكَ إِلَّا كَمَا يَرَى الرَّجُلُ صَاحِبَهُ مِنْ وَرَاءِ الْغُرْبَالِ (إمتاع الأسماع: ج ۳ ص ۴۴، [۳] الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۲۷). [۴]

قرآن

«و بی گمان، تو قرآن را از نزد فرزانه ای دانا دریافت می کنی». ۱

حدیث

۴۷. کمال الدین: پیامبر صلی الله علیه و آله گاه که در میان یارانش بود، از هوش می رفت و عرق می ریخت، و چون به خود می آمد، می فرمود: «خداوند عز و جل چنین و چنان فرمود و شما را به فلان کار، امر کرد و از فلان کار، نهی فرمود»....

از امام صادق علیه السلام در باره حالت غشی که پیامبر صلی الله علیه و آله را می گرفت، سؤال شد که: آیا این حالت، هنگام فرود آمدن جبرئیل علیه السلام به ایشان دست می داد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «نه. جبرئیل علیه السلام هر گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد، بدون اجازه بر ایشان وارد نمی شد، و چون بر ایشان وارد می شد، بنده وار، در برابرش می نشست.

این حالت، فقط زمانی رخ می داد که خداوند عز و جل بدون مترجم و واسطه، با ایشان سخن می گفت». ۲

## **۲/۲. انواع وحی به طور کلی**

قرآن

«و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی، یا از فرا سوی حجابی، یا

ص: ۶۵

فرستاده ای را بفرستد و به اذن او، هر چه بخواهد، وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده کار، و همین گونه، وحی از امر خودمان را به سوی تو وحی کردیم. تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است]؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن، راه می نمایم». (۱)

حدیث

۴۸. بصائر الدرجات - به نقل از زراره - از امام باقر علیه السلام پرسیدم: رسول، چه کسی است؟ نبی، چه کسی است؟ و مُحَدَّث کیست؟

فرمود: «رسول، کسی است که جبرئیل علیه السلام نزدش می آید و رو در رو، با وی سخن می گوید. رسول، او را می بیند، همچنان که یکی از شما، فردی را که با وی سخن می گوید، می بیند. این، رسول است.

نبی، کسی است که در خواب، جبرئیل علیه السلام نزدش می آید، مانند رؤیای ابراهیم علیه السلام و یا حالت چرتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می گرفت و در هنگام خواب، جبرئیل علیه السلام نزدش می آمد. نبی، این گونه است. بعضی از ایشان، رسالت و نبوت را با هم دارند. برای نمونه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسولی بود که جبرئیل علیه السلام نزدش می آمد و رو در رو، با وی سخن می گفت و ایشان، او را می دید و در خواب هم نزدش می آمد.

أما مُحَدَّث، کسی است که سخن فرشته را می شنود و با او سخن می گوید، بدون آن که وی را ببیند و بدون این که به خواب او هم بیاید». (۲)

ص: ۶۶

۱- (۱). شورا: آیه ۵۱ و ۵۲: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ \* وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» .

۲- (۲). سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ الرَّسُولُ؟ مِنَ النَّبِيِّ؟ مِنَ الْمُحَدَّثِ؟ فَقَالَ: الرَّسُولُ: الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرَائِيلُ فَيُكَلِّمُهُ قُبْلًا، فَيَرَاهُ كَمَا يَرَى أَحَدَكُمْ الَّذِي يُكَلِّمُهُ، فَهَذَا الرَّسُولُ. وَالنَّبِيُّ: الَّذِي يُؤْتَى فِي النَّوْمِ؛ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَنَحْوَ مَا كَانَ يَأْخُذُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ السُّبَاتِ إِذَا أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ فِي النَّوْمِ، فَهَكَذَا النَّبِيُّ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَجْتَمِعُ لَهُ الرِّسَالَةُ وَالتُّبُوهُ، فَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولًا يَأْتِيهِ جِبْرَائِيلُ قُبْلًا فَيُكَلِّمُهُ وَيَرَاهُ وَيَأْتِيهِ فِي النَّوْمِ. وَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَكِ فَيُحَدِّثُهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَرَاهُ وَمِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي النَّوْمِ (بصائر الدرجات: ص ۳۷۱ ح ۱۰، [۱] بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۷۰ ح ۳۵). [۲]



۴۹. امام باقر علیه السلام: پیامبران، پنج گونه اند: برخی از آنان، صدای وحی را مانند صدای [به هم خوردن] زنجیر می شنوند و مقصود را در می یابند. برخی در خواب به آنان، خبر داده می شود، مانند یوسف علیه السلام و ابراهیم علیه السلام. برخی شان [فرشته را] مشاهده می کنند و برخی، در قلبشان ضربه زده و در گوششان، زنگ زده می شود (۱). (۲)

## ۸/۲ حالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام نزول وحی

۵۰. صحیح مسلم - به نقل از انس بن مالک -: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود که ناگهان، چرتش گرفت (به حالت خلسه فرو رفت). سپس سرش را بلند کرد و لبخندی زد.

گفتیم: چرا می خندی، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «اینک سوره ای بر من فرود آورده شد» و سپس خواند: «به نام خدای بخشنده مهربان. ما به تو کوثر دادیم. پس برای پروردگارت، نماز بگزار و قربانی کن. بی تردید، دشمنت، خود، بریده نسل است» (۳). (۴)

ص: ۶۷

۱- (۱). در «بیان» بحار الأنوار (ج ۱۱ ص ۵۳)، آمده است: شاید به جای پنج، چهار بوده یا زنگ زدن در گوش، یک نوع صدا باشد که در این صورت، همان پنج گونه می شود.

۲- (۲). الأنبياء على خمس أنواع: منهم من يسمع الصوت مثل صوت السلسلة فيعلم ما عنى به، ومنهم من يُبأ في منامه مثل يوسف وإبراهيم، ومنهم من يُعاین، ومنهم من يُنكئ في قلبه ويوقر في أذنه (بصائر الدرجات: ص ۳۶۹ ح ۶، [۱] تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۶۶ ح ۳). [۲]

۳- (۳). کوثر: آیه ۱-۳.

۴- (۴). بینا رسول الله صلی الله علیه و آله ذات يوم بين أظهرنا إذ أغفى إغفاءً، ثم رفع رأسه متبسمًا، فقلنا: ما أضحكك يا رسول الله؟ قال: أنزلت عليّ آناً سورة، فقرأ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (صحیح مسلم: ج ۱ ص ۳۰۰ ح ۵۳، سنن أبی داود: ج ۴ ص ۲۳۷ ح ۴۷۴۷).

۵۱. صحیح البخاری - به نقل از عایشه - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که در یک روز بسیار سرد، وحی بر او نازل می شود و پس از قطع شدن وحی، از پیشانی اش، عرق می ریخت. (۱)

۵۲. فتح الباری - به نقل از عایشه، در باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - هر گاه بر ایشان وحی فرود می آمد، عرق می ریخت. (۲)

۵۳. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از ابن عباس - پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه قرآن بر او نازل می شد، آن را با زبان و لبانش می گرفت [و باز گو می کرد] و از این بابت، به سختی و رنج می افتاد. پس این آیه بر او نازل شد: «زبان را به آن مجنبن» (۳).

و زمانی که بر ایشان، وحی فرود می آمد، درد شدیدی از آن احساس می کرد و سردرد می گرفت و احساس سنگینی می کرد. (۴)

۵۴. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو - از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای پیامبر خدا! آیا وحی را حس می کنید؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری. صداهایی [مانند صدای زنگ و به هم خوردن زنجیر] می شنوم. سپس ساکت می مانم. هر بار که بر من وحی می شود، احساس می کنم که جانم کنده می شود». (۵)

ص: ۶۸

۱- (۱). لَقَدْ رَأَيْتُهُ [رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ، فَيَفْصِمُ عَنْهُ وَإِنْ جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا (صحیح البخاری: ج ۱ ص ۴ ح ۲، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۹۷ ح ۳۶۳۴).

۲- (۲). كَانَ إِذَا أَتَاهُ الْوَحْيُ أَخَذَهُ السَّبِيلَ (فتح الباری: ج ۸ ص ۴۷۶، سبل الهدی والرشاد: ج ۲ ص ۳۴۶).

۳- (۳). قِيَامُهُ: آيَةُ ۱۶.

۴- (۴). كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ تَلَقَّاهُ بِلسَانِهِ وَشَفَتَيْهِ، كَانَ يُعَالِجُ مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً فَنَزَلَ: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ». وَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَحَدَّ مِنْهُ أَلَمًا شَدِيدًا، وَيَتَصَيَّدُ رَأْسَهُ وَيَجِدُ ثِقَلًا (المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۴۴، [بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۶۱ ح ۱۳]. [۲])

۵- (۵). سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ تُحَسُّ بِالْوَحْيِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ. أَسْمَعُ صَلَاحًا، ثُمَّ أَسْكُتُ عِنْدَ ذَلِكَ، فَمَا مِنْ مَرَّةٍ يُوْحَى إِلَيَّ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنَّ نَفْسِي تَفِيضُ (مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۸۸ ح ۷۰۹۲، [۳] تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۲۷۷). [۴]

۵۵. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو -: سورة مائده در حالی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد که سوار بر شترش بود و آن حیوان نتوانست پیامبر صلی الله علیه و آله را تحمل کند. از این رو، ایشان از شتر، پیاده شد. (۱)

نکته

در باره گزارش هایی که حالت پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال نزول وحی بیان کرده اند، چند نکته قابل توجه است:

۱. هیچ یک از این گزارش ها، از اهل بیت علیهم السلام نقل نشده است.

۲. سند گزارش های یاد شده، از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۳. آنچه از مجموع گزارش ها می توان استنباط کرد، این است که حالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول وحی، دگرگون می شد، به گونه ای که هر کس ایشان را می دید، متوجه غیر عادی بودن حال ایشان می گردید؛ اما نمی توان تفسیر قطعی و دقیقی از حال ظاهری ایشان ارائه کرد، چه رسد به حال درونی آن بزرگوار.

## ۹/۲ روایاتی در باره نزول قرآن بر هفت حرف

### الف - تکذیب نزول قرآن بر هفت حرف

۵۶. امام باقر علیه السلام: قرآن، یکی است و از پیشگاه خدای یگانه فرود آمده؛ اما اختلاف ها از جانب راویان است. (۲)

ص: ۶۹

۱- (۱). أَنْزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُورَةَ الْمَائِدَةِ وَهُوَ رَاكِبٌ عَلَيَّ رَاحِلَتِي، فَلَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَحْمِلَهُ، فَنَزَلَ عَنْهَا (مسند

ابن حنبل: ج ۲ ص ۵۸۹ ح ۶۶۵۴، [۱] تفسیر ابن کثیر: ج ۳ ص ۳). [۲]

۲- (۲). إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاهِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۲، [۳] تفسیر نور

الثقلین: ج ۱ ص ۱۶۸ ح ۵۷۲). [۴]

۵۷. الکافی - به نقل از فضیل بن یسار - به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می گویند که قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. فرمود: «دروغ می گویند دشمنان خدا! قرآن به یک حرف، از سوی یک خدا، نازل شده است». (۱)

### ب- تفسیر قرآن به هفت حرف

۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. برای هر آیه ای، ظاهری و باطنی است. (۲)

۵۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن به هفت حرف، نازل شده است. برای هر حرفی، ظاهری و باطنی است، و برای هر حرفی حدی است، و برای هر حدی، اصلی (حقیقتی) است. (۳)

۶۰. امام باقر علیه السلام: تفسیر قرآن، به هفت حرف است. پاره ای، اتفاق افتاده اند و پاره ای دیگر هنوز اتفاق نیفتاده اند که امامان، آنها را می شناسند. (۴)

۶۱. الخصال - به نقل از حمّاد بن عثمان - به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما، حرف و حکایت های متفاوتی شنیده می شود. فرمود: «قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. کم ترین کار امام، این است که به هفت گونه نظر بدهد». سپس فرمود: «این، عطای ماست. [آن را] بی شمار ببخش، یا نگه دار». (۵). (۶)

ص: ۷۰

۱- (۱). قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ (الکافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۳). [۱]

۲- (۲). أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ (المجازات النبویه: ص ۶۴ ح ۲۸، [۲] صحیح ابن حبان: ج ۱ ص ۲۷۶ ح ۷۵).

۳- (۳). أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَلِكُلِّ حَرْفٍ حَيْدٌ، وَلِكُلِّ حَدٍّ مُطَّلَعٌ (تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۱۲، تاریخ دمشق: ج ۳۰ ص ۲۳۵ ش ۶۳۷۱).

۴- (۴). تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، مِنْهُ مَا كَانَ، وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ، بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأَيْمَةُ (بصائر الدرجات: ص ۱۹۶ ح ۸ [۳] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۹۸ ح ۶۵). [۴]

۵- (۵). ص: آیه ۳۹.

۶- (۶). قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ! قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ. ثُمَّ قَالَ: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (الخصال: ص ۳۵۸ ح ۴۳، [۵] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۲ ح ۱۱). [۶]

## ج- نزول قرآن به هفت سبک

۶۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کتابِ نخست، از یک باب و بر یک حرف، نازل شد. قرآن، از هفت باب و بر هفت حرفِ باز دارنده، فرمان دهنده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال، نازل شده است. حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید. هر چه به شما دستور داده، عمل کنید، و از هر چه نهی کرده، خودداری کنید، و با امثالش عبرت بگیرید، و به محکمش عمل نمایید و به متشابه آن، ایمان بیاورید و بگویید: «به آن ایمان آوردیم».

همگی از نزد پروردگاران است، و جز صاحبان خرد، پند نمی گیرند» (۱). (۲)

۶۳. امام علی علیه السلام: قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است که همگی روشن و بسنده است:

فرمان، نهی، تشویق، بیم دادن، جدال، قصه و مثل. (۳)

ص: ۷۱

۱- (۱). آل عمران: آیه ۷.

۲- (۲). كَانَ الْكِتَابُ الْأَوَّلُ نَزَلَ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، وَنَزَلَ الْقُرْآنُ مِنْ سَبْعَةِ أَبْوَابٍ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ: زَا جَرٍ، وَآمِرٍ، وَحَلَالٍ، وَحَرَامٍ، وَمُحَكَّمٍ، وَمُتَشَابِهٍ، وَأَمْثَالٍ؛ فَأَحَلُّوا حَلَالَهُ، وَحَرَّمُوا حَرَامَهُ، وَأَفْعَلُوا مَا أَمَرْتُمْ، وَأَنْتَهَوُا عَمَّا نُهَيْتُمْ عَنْهُ، وَاعْتَبَرُوا بِأَمْثَالِهِ، وَاعْمَلُوا بِمُحَكَّمِهِ، وَأَمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ، وَقَوْلُوا: «آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۱۸ ح ۳۱۴۴، صحیح ابن حبان: ج ۳ ص ۲۰ ح ۷۴۵).

۳- (۳). أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ: أَمْرٍ، وَزَجْرٍ، وَتَرْغِيبٍ، وَتَرْهِيْبٍ، وَجَدَلٍ، وَقَصَصٍ، وَمَثَلٍ (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۹۷؛ المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۱۴۲ ح ۶۰۳۳).

پژوهشی در بارهٔ احادیث نزول قرآن بر هفت حرف (۱)

حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، با مضامین مختلف و در عین حال نزدیک به هم، به طور گسترده در منابع روایی اهل سنت آمده است. برخی فراوانی این روایات را در حدّ تواتر می دانند. ابن جزری نام بیست تن از صحابه را ذکر کرده که این حدیث را از پیامبر نقل کرده اند. (۲) بخاری، مسلم، ابی داوود، ترمذی، و نسائی، از صاحبان صحاح سته، هر یک با گشودن بابی مستقل به طرح این روایات پرداخته اند. در هر حال به نظر می رسد همهٔ اهل سنت اصل این روایات را مسلم و پذیرفته شده می دانند. شماری از این روایات بدین شرح اند:

### حدیث «هفت حرف» در منابع اهل سنت

احادیث «هفت حرف»، در منابع اهل سنت، به تکرار و تنوع، روایت شده اند:

۱. بر پایهٔ روایتی، عمر بن خطاب با هشام بن حکیم در چگونگی قرائت آیه ای از سورهٔ فرقان اختلاف کردند. برای داوری به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند و آن حضرت قرائت هر دو را با وجود اختلاف تأیید کرد و فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعِهِ أَحْرَفٍ. (۳)

قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است.

ص: ۷۲

---

۱- (۱). این پژوهش، به وسیلهٔ حجه الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری (عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران)، انجام شده است.

۲- (۲). النشر فی القراءات العشر: ج ۱ ص ۲۱.

۳- (۳). مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۴. [۱]

۲. ابن عباس گزارش می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَيَّ حَرْفٍ فَرَاغَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أُسْتَزِيدُهُ وَيَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ. (۱)

جبرئیل قرآن را بر یک حرف (قرائت) بر من اقرار کرد، پس به او مراجعه کردم و پیوسته حروف بیشتری را طلب کردم و او نیز حروف بیشتری را اقرار کرد تا آن که به هفت حرف رسید.

۳. ابی بن کعب نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که بر اساس آن جبرئیل به نزد پیامبر آمد و پیامبر را از سوی خدا مأمور قرائت قرآن بر یک حرف (قرائت) کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت قرآن بر اساس یک حرف را فراتر از توان امتش دانست و از خداوند عفو و مغفرت را خواست. نزول جبرئیل برای بار دوم و سوم اتفاق افتاد و جواز قرائت بر دو حرف و سه حرف را به پیامبر اعلام کرد و پیامبر نیز تقاضای خود را تکرار کرد تا این که جبرئیل برای بار چهارم فرود آمد و عرض کرد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَأُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا. (۲)

خداوند به تو فرمان داده که امت قرآن را بر هفت حرف بخوانند، پس بر هر حرفی که بخوانند، درست خوانده اند.

در این روایت همانند روایت پیش گفته از بخاری، از درخواست مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله برای افزایش دادن تعداد قرائت های امت، سخن به میان آمده است.

۴. ابی بن کعب در روایت دیگری نقل کرده است که پیامبر فرمود:

يَا أَبِی! إِنِّي أَقْرَأْتُ الْقُرْآنَ فَقِيلَ لِي: عَلَيَّ حَرْفٍ أَوْ حَرْفَيْنِ؟ فَقَالَ الْمَلَكُ الَّذِي مَعِيَ:

قُلْ عَلَيَّ حَرْفَيْنِ. قُلْتُ: عَلَيَّ حَرْفَيْنِ، فَقِيلَ لِي: عَلَيَّ حَرْفَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ؟ فَقَالَ الْمَلَكُ

ص: ۷۳

۱- (۱). صحیح البخاری: ج ۶ ص ۱۰۰.

۲- (۲). صحیح مسلم: ج ۲ ص ۲۰۳-۲۰۴.

الَّذِي مَعِيَ قُلْتُ عَلَى ثَلَاثِهِ قُلْتُ: عَلَى ثَلَاثِهِ، حَتَّى بَلَغَ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا شَافٍ كَافٍ إِنْ قُلْتَ سَمِيعًا عَلِيمًا عَزِيزًا حَكِيمًا مَا لَمْ تَخْتِمِ آيَةَ عَذَابٍ بِرَحْمَةٍ أَوْ آيَةَ رَحْمَةٍ بِعَذَابٍ. (۱)

ای ابی، قرآن را قرائت کردم، ندا آمد: بر یک حرف یا دو حرف؟ فرشته ای که همراهم بود گفت: بگو بر دو حرف. گفتم بر دو حرف. سپس ندا آمد بر دو حرف یا بر سه حرف؟ همان فرشته گفت: بگو بر سه حرف. گفتم: بر سه حرف. تا این که به هفت حرف رسید. آن گاه رسول خدا فرمود: این هفت حرف هر یک شفا دهنده و کفایت کننده است، اگر بگویی: سمیعاً، علیماً، عزیزاً، حکیماً مادام که آیه عذاب را به رحمت و آیه رحمت را به عذاب پایان نبری.

بر اساس ظاهر این روایت، جابه جایی کلمات و فواصل آیات، مادام که به تغییر اساسی در معنای آیه منتهی نشود، مُجاز است. تغییراتی را که در باره مصحف عبد الله بن مسعود گزارش شده از این باب دانسته اند. (۲)

۵. نیز در منابع اهل سنت آمده است:

لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبْرَائِيلَ، فَقَالَ: يَا جَبْرَائِيلُ! إِنِّي بُعِثْتُ إِلَى أُمَّهِ أُمِّيْنٍ مِنْهُمْ الْعَجُوزُ وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْغُلَامُ وَالْجَارِيَةُ وَالرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يَقْرَأْ كِتَابًا قَطُّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را دید و فرمود: ای جبرئیل! من بر امتی برانگیخته شدم که امی و فاقد سوادند. در میان آنان از پیرزن و پیرمرد گرفته تا زن و مرد جوان و کسی که هرگز کتابی نخوانده است، هست. جبرئیل گفت: ای محمد! قرآن به هفت حرف نازل شده است.

در میان روایات اهل سنت، این روایت را می توان مقبول ترین روایت از جهت

ص: ۷۴

۱- (۱). سنن ابی داوود: ج ۱ ص ۳۳۲.

۲- (۲). کتاب المصاحف: ص ۶۴-۸۲.

۳- (۳). سنن الترمذی: ج ۴ ص ۲۶۳.



محتوا دانست که در آن از امی بودن امت و وجود کسانی که خواندن نمی دانند، سخن به میان آمده که می تواند حکایتگر صعوبت قرائت دقیق قرآن برای آنان باشد.

۶. اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که: قرآن بر هفت حرف نازل شد: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال. (۱)

۷. حدیث دیگری مشابه حدیث قبلی از طریق اهل سنت روایت شده که نشان می دهد قرآن بر اساس ده حرف نازل شده است:

أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَشْرَةِ أَحْرُفٍ: بَشِيرٍ، وَنَذِيرٍ، وَنَاسِخٍ، وَمَنْسُوخٍ، وَعِظَةٍ، وَمَثَلٍ، وَمُحْكَمٍ، وَمُتَشَابِهٍ، وَحَلَالٍ، وَحَرَامٍ. (۲)

قرآن، بر ده حرف، نازل شده است: بشارت دهنده، بیم دهنده، ناسخ، منسوخ، پند، مثل، محکم، متشابه، حلال و حرام.

### حدیث «هفت حرف» در منابع شیعه

در منابع روایی شیعه، روایت نزول قرآن بر هفت حرف، به دو صورت انکار و اثبات، نقل شده است:

۱. در برخی از روایات، پدیده اختلاف قرائت به طور کلی مورد انکار قرار گرفته است که این امر را باید از اختصاصات میراث روایی شیعه دانست؛ زیرا در منابع روایی اهل سنت، از انکار این دست از روایات، سخن به میان نیامده است. کلینی دو روایت معتبر در این زمینه نقل کرده است:

الف- امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرَّوَاهِ. (۳)

قرآن، یکی است و از پیشگاه خدای یگانه فرود آمده؛ اما اختلاف ها از جانب راویان است.

ص: ۷۵

۱- (۱). المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۵۵۳ و ج ۲ ص ۲۸۹؛ تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۵۹. [۱]

۲- (۲). ر.ک: الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۴۱۸ ح ۲۷۳۰.

۳- (۳). ر.ک: ص ۶۹ ح ۵۶. [۲]

امام اختلاف در قرائات را وحیانی ندانسته، آن را به راویان نسبت می دهد. بر اساس این روایات مبدأ و منشأ قرآن واحد است و آنچه از او تراوش یافته، یعنی قرآن، نیز باید واحد باشد.

ب- در روایت دیگر آمده است:

عن الفضیل بن یسار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ. (۱)

فضیل بن یسار: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می گویند که قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. فرمود: «دروغ می گویند دشمنان خدا! به یک حرف، از سوی یک خدا، نازل شده است».

از این که راوی می گوید: «مردم می گویند...» می توان برداشت کرد که روایات نزول قرآن به هفت حرف، به استناد روایات اهل سنت در میان توده مردم رواج یافته است. همچنین تعبیر

«كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ» تعبیری بسیار شدید و کوبنده است که در موارد خاص و انحرافات بزرگ از زبان ائمه علیهم السلام صادر شده است.

۲. در برخی دیگر از روایات، نزول قرآن بر هفت حرف تأیید شده، اما مفهومی غیر از قرائات از آن اراده شده است. شیخ صدوق روایت زیر را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

عن حمّاد بن عثمان: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ!

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعِهِ وَجُوهٍ. ثُمَّ قَالَ: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (۲)

حمّاد بن عثمان: به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما، حرف و حکایت های متفاوتی

ص: ۷۶

۱- (۱). ر.ک: ص ۷۰ ح ۵۷. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۷۰ ح ۶۱. [۲]

شنیده می شود. فرمود: «قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. کم ترین کار امام، این است که به هفت گونه نظر بدهد». سپس فرمود: «این، عطای ماست. [آن را] بی شمار ببخش، یا نگه دار».

از عبارت

«أَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعِهِ وَجُوهٍ» می توان دریافت که هفت حرف به معنا و مدلول آیات ناظر است و به گونه ای است که امام می تواند بر اساس هر یک از آنها حکم صادر کند.

۳. شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

أَتَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعِهِ أَحْرَفٍ. (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از جانب خدا نزد من آمد و گفت: خدا دستور می دهد که قرآن را بر یک حرف قرائت کنی. گفتم: خدایا، بر امت من توسعه ده. [و این قضیه سه مرتبه تکرار شد] پس آن شخص به من گفت: خداوند به تو دستور می دهد که قرآن را بر هفت حرف قرائت کنی.

ظاهر این روایت با روایاتی که از بخاری و مسلم نقل شد هماهنگ است که در آنها در باره درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر افزایش قرائت قرآن برای امّت سخن به میان آمده است. با این تفاوت که در روایات گذشته مخاطب چنین درخواستی جبرئیل بود؛ اما در این روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطاب مستقیم با خداوند، افزایش قرائت قرآن را برای امت خود خواست. از آن جا که این روایات با روایات اهل سنّت هماهنگ است، برخی از دانشمندان شیعه آن را حمل بر تقیه کرده اند، چنان که برخی

ص: ۷۷

احتمال داده اند که این روایت، اشاره به بطون قرآن دارد. (۱)

علامه مجلسی نیز روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده که در آن از نزول قرآن به هفت قسم به جای هفت حرف، سخن به میان آمده که هر قسم از آن، شفادهنده و کفایت کننده است:

وَلَقَدْ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ -صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ- شَيْعَتُهُ عَنْ مِثْلِ هَذَا، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ كُلُّ مِنْهَا شَافٍ كَافٍ، وَهِيَ أَمْرٌ، وَزَجْرٌ وَتَرْغِيبٌ، وَتَرْهِيْبٌ، وَجَدَلٌ، وَمَثَلٌ، وَقَصَصٌ. (۲)

پیروان امیر المؤمنین -درودهای خداوند بر او باد- مشابه این را از ایشان پرسیدند و ایشان فرمود: خداوند خجسته و والا، قرآن را در هفت بخش فرو فرستاد که همگی آنها روشن و بسنده است: فرمان، نهی، تشویق، بیم دادن، جدال، مثل و قصه.

این روایت با روایتی که از طریق اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شد و بر اساس آن، «احرف» اشاره به اقسام دارد، (۳) هماهنگ است و هر دو روایت به تقسیم معنایی و گونه شناسی آیات، ناظرند.

### بررسی دیدگاه ها

اکثر صاحب نظران، مقصود از عدد هفت در این روایات را عدد حقیقی می دانند؛ هفت حرف، نه بیشتر و نه کمتر. برخی چون قاضی عیاض بر آن اند که عدد هفت در این جا به معنای مجازی به کار رفته و مراد از آن، کثرت است. (۴) به نظر می رسد حمل «سبعه» بر کثرت، پذیرفتنی نباشد؛ زیرا لازمه آن، حمل عدد «سبعه» بر خلاف ظاهر

ص: ۷۸

۱- (۱). الحدائق الناضرة: ج ۸ ص ۹۹؛ جواهر الکلام: ج ۹ ص ۲۹۵.

۲- (۲). بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۴. [۱]

۳- (۳). ر.ک: الجامع الصغير: ج ۱ ص ۴۱۸ ح ۲۷۳۰.

۴- (۴). شرح مسلم، نووی: ج ۶ ص ۹۹.

است، در حالی که دلیل روشنی بر آن اقامه نشده است.

اما در باره این که مقصود از «سبعه أحرف» چیست، اختلاف شدیدی وجود دارد.

برخی این احتمالات را نزدیک به چهل احتمال دانسته اند (۱) که به بررسی اهم آنها می پردازیم: (۲)

۱. تقسیم هفت گانه معنایی آیات: هفت حرف مورد نظر در روایات «سبعه أحرف» گونه های هفت گانه معنایی آیات قرآن است. به این معنا که با بررسی محتوایی آیات، نتیجه می گیریم که خداوند آنها را هفت گونه قرار داده است. این نظریه شبیه روایتی از حضرت امیر علیه السلام است که حروف قرآن را هفت گونه می داند. (۳) این گونه ها عبارت اند از: ۱. وعد و وعید ۲. محکم و متشابه ۳. حلال و حرام ۴. قصص ۵. أمثال ۶. امر ۷. نهی. (۴)

۲. جایگزینی فواصل آیات: نزول قرآن بر هفت حرف، به معنای اجازه در جابه جایی میان فواصل آیات است، چنان که در روایت پیش گفته از سنن ابی داود به آن تصریح شده است، با این شرط که این جابه جایی به حد تناقض نرسد؛ یعنی آیات رحمت به جای آیات عذاب و به عکس قرار نگیرد:

...حَتَّىٰ بَلَغَ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا شَافٍ كَافٍ إِنْ قُلْتَ سَيِّمِعًا عَلِيمًا عَزِيزًا حَكِيمًا مَا لَمْ تَخْتِمِ آيَةَ عَذَابٍ بِرَحْمَةٍ أَوْ آيَةَ رَحْمَةٍ بِعَذَابٍ. (۵)

...تا این که به هفت حرف رسید. آن گاه رسول خدا فرمود: این هفت حرف هر یک

ص: ۷۹

- 
- ۱- (۱). تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۵۹. نیز، ر. ک: تفسیر شبر: ص ۲۰؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۰.
  - ۲- (۲). ر. ک: البیان: ص ۱۷۸-۱۹۳؛ تفسیر شبر: ص ۱۹-۲۱؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۲۴-۴۴؛ تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۱-۴۹؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۱۱-۲۲۷؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۲۹-۱۳۵.
  - ۳- (۳). بحار الأنوار: ج ۹ ص ۹۷؛ خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۴۷.
  - ۴- (۴). البیان ص ۱۸۳؛ [۱] تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۳۵-۳۶؛ تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۶؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۵. [۲]
  - ۵- (۵). ر. ک: سنن ابی داود: ج ۱ ص ۳۳۲؛ عمده القاری: ج ۱۲ ص ۲۵۹.

شفادهنده و کفایت کننده است، اگر بگویی: سمیعاً، علیماً، عزیزاً، حکیماً مادام که آیه عذاب را به رحمت و آیه رحمت را به عذاب پایان نبری.

۳. جایگزینی کلمات متقارب: مقصود از نزول قرآن بر هفت حرف، جواز جایگزینی میان کلمات متقارب قرآن است؛ به این معنا که می توان یک واژه قرآنی را برداشت و واژه ای متقارب و مترادف به جای آن گذاشت. (۱)

۴. انواع هفت گانه قرائت: مراد از «احرف سبعة» انواع هفت گانه قرائت قرآن است؛ یعنی با بررسی قرائت موجود می توان آنها را به هفت نوع قرائت تقسیم کرد و روایات مورد بحث با اشاره داشتن به این انواع، در مقام تجویز آنهاست. این انواع هفت گانه قرائت بدین شرح اند: (۱) اختلاف قرائت، باعث تغییر اعراب می شود، بی آن که در معنا یا شکل ظاهری کلمه تغییری ایجاد کند؛ نظیر آیه «هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» با ضمه یا فتحة «راء». (۲) با اختلاف قرائت، ظاهر کلمه و با تغییر اعراب، معنای آن نیز تغییر کند؛ نظیر آیه «رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا» که «باعد» به صیغه امر یا ماضی خوانده شود. (۳) با اختلاف قرائت، صورت و ظاهر لفظ باقی، اما با تغییر حروف، معنای لفظ تغییر کند؛ نظیر واژه «نُنَشِّزُهَا» که به صورت «ننشرها» قرائت شده است. (۴) با اختلاف قرائت، ظاهر لفظ تغییر یابد؛ اما در عین حال، معنای آن با تغییر حروف تغییر نکند؛ نظیر آیه «كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» همانند پنبه زده شده» که به صورت «كالصوف المنفوش» قرائت شده است. (۵) با اختلاف قرائت، صورت لفظ و معنای آن تغییر کند؛ نظیر آیه «وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ» و درختان موز که میوه هایش خوشه خوشه روی هم چیده شده است» که به صورت «وطلع منضود» قرائت شده است. (۶) در پی اختلاف قرائت، فقرات یک آیه جابه جا شود؛ نظیر آیه «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»؛ سكرات مرگ، حقیقت را آورد» که به صورت «و جاءت سكره الحق بالموت» قرائت شده است. (۷) با اختلاف قرائت، در فقرات آیه فزونی و کاستی رخ دهد؛ نظیر آیه «تَشْعُوعٌ وَ تَشْعُونَ نَعَجَةً» که به صورت

ص: ۸۰

«تَسْعُ وَتَسْعُونَ نَعَجَةً أُنْثَى» قرائت شده است. (۱)

۵. کیفیت های هفت گانه تلاوت قرآن: روایات «سَبْعَةُ أَحْرَفٍ» ناظر به کیفیت های هفت گانه تلاوت قرآن اند؛ به این معنا که چگونگی ادای کلمات قرآن را با دسته بندی هفت گانه آنها تعیین کرده اند. این موارد، عبارت اند از: ادغام، فتح، اظهار، تفخیم، ترقیق، اِماله و مَد. (۲) مدافعان این نظریه در دفاع از آن می گویند که چون عرب در ادای آنها دارای لغت و لهجه های مختلف بود، خداوند از باب تسهیل، همه حالات تکلم به آنها را مجاز اعلام کرد. (۳)

۶. گویش های هفت گانه: شایع ترین نظریه در باره روایت «سبعه احرف» حمل آنها بر لهجه ها و گویش های مختلف است، (۴) چنان که از ابن عباس نقل کرده اند که گفت:

«نَزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعِ لُغَاتٍ». کسانی که نزول قرآن بر هفت حرف را به معنای لهجه های مختلف عربی دانسته اند، خود در تحلیل این هفت گویش دچار اختلاف شده اند:

الف- برخی گفته اند که مراد، گویش های قبایل مختلف عربی است، بی آن که هفت لهجه منحصر به قبیله خاص باشد؛ نظیر گویش قریش، هذیل، هوازن، یمن.

ب- برخی آن را بر گویش های مختلف قبیله مُضَر حمل کرده اند که خود دارای هفت قبیله بود به نام های: هذیل، کنانه، قیس، ضبه، تیم الرباب، اسد بن خزیمه و قریش.

ج- برخی بر این باورند که مقصود، گویش های مختلف در درون قریش است؛ زیرا قرآن به لهجه قریش نازل شد، چنان که آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا- بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛ (۵) هیچ فرستاده ای را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش تا برایشان روشن کند»

ص: ۸۱

۱- (۱). ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۲۹-۱۳۵؛ [۱] شرح اصول الکافی: ج ۱۱ ص ۷۹.

۲- (۲). شرح مسلم، نووی: ج ۶ ص ۹۹؛ عمده القاری: ج ۱۲ ص ۲۵۹.

۳- (۳). ر.ک: فتح الباری: ج ۹ ص ۲۵؛ عمده القاری: ج ۲۰ ص ۳۰؛ مجمع البحرین: ج ۱ ص ۴۹۰.

۴- (۴). ر.ک: عمده القاری: ج ۱۲ ص ۲۵۸؛ شرح اصول الکافی: ج ۵ ص ۳۱۷.

۵- (۵). ابراهیم: آیه ۴. [۲]

بر آن دلالت دارد. (۱)

### جمع بندی و نتیجه گیری

در تحلیل روایات و آرای پیش گفته می توان نکات زیر را به دست داد:

۱. از منظر شیعه، قرآن بر یک حرف نازل شده و اختلافات قرائات، منشأ وحیانی ندارد، چنان که در روایت زراره از امام باقر علیه السلام و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام بر آن تأکید شده است. بنا بر این، روایات نزول قرآن بر هفت حرف، به دلیل مخالف بودن با سخنان اهل بیت، فاقد اعتبارند. (۲) افزون بر این، اختلاف و تناقض میان این روایات فراوان است و در بعضی از این روایات، میان سؤال و جواب تناسبی نیست، (۳) چنان که برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به موهون بودن این روایات و اضطراب لفظی و معنوی آنها اذعان کرده اند. (۴)

بر این اساس، می توان گفت: روایاتی که نزول قرآن به هفت حرف را تفسیر کرده اند بر فرض صدور، در واقع توجیه صحیحی است برای روایات «هفت حرف» تا از رواج نظریه های نادرست در این باره پیشگیری نمایند.

۲. علامه طباطبایی در مواجهه با دیدگاه های فراوانی که در تفسیر احادیث «سبعه أحرف» بیان شده، با کمک برخی روایات پیش گفته این نظر را ترجیح داده است که «أحرف سبعه» بر اقسام هفت گانه معنایی حمل شود. این اقسام، بر اساس روایتی عبارت اند از: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص و مثل، و بر اساس روایت دیگری عبارت اند از: زجر، امر، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. (۵) به نظر

ص: ۸۲

---

۱- (۱). ر.ك: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۴-۱۳۵؛ [۱] شرح اصول الکافی: ج ۵ ص ۳۱۷.

۲- (۲). البیان: ص ۱۷۷.

۳- (۳). البیان: ص ۱۷۷.

۴- (۴). آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۳۰.

۵- (۵). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۷۴-۷۵. [۲]



می رسد این دیدگاه اگر چه با ظاهر شماری از روایات سبعة احرف- که در منابع اهل سنت، انعکاس یافته و ناظر به چگونگی قرائت قرآن اند- ناسازگاری دارد، ولی بر اساس روایات اهل بیت، دارای محمل مناسبی است، بویژه آن که روایت شیخ صدوق هم بر تقیه حمل شده است. (۱)

۳. با تحلیلی که از نظریه پنجم ارایه شده و به معنای تفاوت لهجه دانسته شده، به نظر می رسد که تفاوت جوهری میان این نظریه و نظریه ششم وجود ندارد. بر این اساس، دو نظریه پنجم و ششم، روایت سبعة احرف را به معنای تفاوت لهجه دانسته اند. با فرض پذیرش صحت صدور روایات سبعة احرف، نظریه ششم را می توان توجیه قابل قبولی برای این دست از روایات دانست، البته با این تفاوت که نباید لهجه های هفت گانه آن را منحصر در لهجه های عرب معاصر نزول دانست. به عبارت روشن تر، چنان که در بررسی علل راهیافت پدیده اختلاف قرائت آوردیم، به استناد روایات سبعة احرف می توان ادعا کرد که با توجه به جهانی بودن قرآن و موضوعیت داشتن قرائت عربی آن، خداوند، انحصار قرائت قرآن را منطبق با قرائت عرب معاصر نزول، برداشته و به جهانیان اجازه داده که آن را مطابق با لهجه های خود تلاوت کنند. پیداست که لهجه های مختلف، هیچ گاه به معنای اختلاف در متن نخواهد بود.

۴. نظریه سوم یعنی جایگزینی فواصل آیات، به دلایل زیر مردود است:

الف- به استناد آیه حفظ، هر نظریه ای که مستلزم پذیرش دخل و تصرف در آیات قرآن باشد مردود است.

ب- جابه جایی میان فواصل آیات، به شدت در قرآن مورد انکار قرار گرفته است:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ . (۲)

ص: ۸۳

۱- (۱). ر.ک: جواهر الکلام: ج ۹ ص ۲۹۵.

۲- (۲). انعام: آیه ۹۳. [۱]

ستمگتر از افترا زنده دروغ به خداوند و یا کسی که گفت به من وحی شده در حالی که چیزی به او وحی نشده، و کسی که گفت به همین زودی من هم همانند آنچه خداوند می فرستد، می فرستم، کیست؟»

به گفته مفسران، این آیه در باره یکی از کاتبان قرآن به نام عبد الله بن سعد بن ابی سرح نازل شده که به هنگام کتابت فواصل آیات، آنها را جابه جا می کرد و هنگامی که پیامبر به او می فرمود: بنویس

«عَلِيماً حَكِيماً» او می نگاشت

«غَفُوراً رَحِيماً» و بر همین اساس مدعی بود که می تواند خود قرآنی نازل کند. (۱)

ج- این احتمال از نظر همه صاحب نظران مردود است؛ زیرا مخالف اجماع امت مبنی بر ممنوع بودن هر گونه تغییر در قرآن است. (۲)

د- دقت در فواصل آیات نشان می دهد که این فواصل بسیار دقیق و منطبق با درون مایه آیات است که عموماً نقش اقامه برهان بر محتوای آیات را بر عهده دارند. (۳)

۵. دیدگاه چهارم یعنی جابه جایی میان کلمات متقارب نیز مردود است؛ زیرا افزون بر آن که لازمه آن پذیرش راهیافت تغییر در متون آیات است- که به بیان پیش گفته، بطلان آن تأکید شد-، جواز جابه جایی میان کلمات متقارب یا مترادف بدان معناست که برابری معنایی میان این دست از کلمات برای ما امری مسلم تلقی گردد، در حالی که بسیاری از محققان بر این نکته پای فشرده اند که نمی توان معنا و کارکرد معنایی واژه های مترادف و متقارب را از هر جهت یکسان دانست. به عبارت دیگر، بررسی معنا و کارکرد مترادفات نشان می دهد که هر یک از آنها وظیفه انتقال نکات و لطایف خاصی را بر عهده دارند که از واژه مترادف دیگر ساخته نیست. (۴)

ص: ۸۴

۱- (۱). ر.ک: مجمع البیان: ج ۴ ص ۱۱۱.

۲- (۲). شرح مسلم، نووی: ج ۶ ص ۱۰۰.

۳- (۳). ر.ک: سبیل السلام: ج ۳ ص ۱۸۵.

۴- (۴). ر.ک: الفروق اللغویه: ص ۹۲-۹۳؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۴ ص ۷۸؛ تاج العروس: ج ۱ ص ۲۱؛ علوم حدیث: ش ۲۰ ص ۱۰۱ (گفتگو با آیه الله سید مرتضی عسکری).

۶. نظریه پنجم، روایات «سبعه أحرف» را بر انواع قرائت های هفت گانه، حمل کرده است. این نظریه از دو جهت مردود است:

الف- عموم صاحب نظران این برداشت را خطا دانسته اند؛ زیرا توجیهی برای قرائت های هفت گانه نسبت به سایر قرائت وجود ندارد.

ب- چنان که در تبیین اقسام هفت گانه قرائت آمده، که همه آنها به نوعی مستلزم پذیرش راهیافت تغییر در قرآن اند، اعم از آن که این تغییر ناظر به اعراب باشد یا به تغییر ظاهری لفظ یا جابه جایی کلمات یا تغییر معنایی آیات. از سویی دیگر، ادله نفی راهیافت تحریف در قرآن، راهیافت مطلق تغییر در قرآن را نفی می کند، بویژه در مواردی که تغییر یا جابجایی مزبور زمینه تغییر معنایی آیات را فراهم آورد. (۱)

ص: ۸۵

---

۱- (۱). ر.ک: البیان ص ۱۵۱-۱۵۲ و ۱۸۷-۱۹۱؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۳-۸۲؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۱۴.

۱/۳ نوشته شدن قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶۴. امام علی علیه السلام: هر گاه از ایشان (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) می پرسیدم، پاسخم را می داد، و وقتی پرسش هایم تمام می شد و ساکت می شدم، ایشان، خود، شروع [به آموختن مسائل به من] می کرد. هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر این که آن را برای من خواند و املا فرمود و من، آن را با خط خود نوشتم، و تأویل و تفسیر، و نسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و خاص و عام آن را به من آموخت. (۱)

۶۵. امام علی علیه السلام: من کاتب وحی و احکام و قراردادهای و امان نامه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم و در آن روزی که با ابو سفیان و سهیل بن عمرو، صلح کرد، صلح نامه را من نوشتم. (۲)

۶۶. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام املا می کرد، که خوابش بُرد و چرتی زد. چون به خودش آمد، به نوشته نگریست و دستش را [به طرف عبارتی از آن] دراز کرد.

ص: ۸۶

- 
- ۱- (۱). كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ [رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَجَابَنِي، وَإِذَا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَفِيَتْ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي، فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمَلَاها عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِّي، وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسِيَهَا وَمَنْسُوخَهَا، وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا (الكافي: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱، [۱] الخصال: ص ۲۵۷ ح ۱۳۱). [۲]
- ۲- (۲). كُنْتُ أَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْيَ وَالْقَضَايَا وَالشُّرُوطَ وَالْأَمَانَ يَوْمَ صَالِحِ أَبِي سَفْيَانَ وَسَيْهِيلَ بْنِ عَمْرٍو (الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۴۳ ح ۱۰۲، [۳] بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۳۷۸ ح ۶۰۸). [۴]

فرمود: «این را چه کسی بر تو املا کرد؟». علی علیه السلام گفت: شما.

فرمود: «نه؛ بلکه جبرئیل [آن را بر تو املا کرده است]». (۱)

ص: ۸۷

---

۱- (۱). كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُمَلِّي عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَنَامَ نَوْمَهُ وَنَعَسَ نَعْسَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ نَظَرَ إِلَى الْكِتَابِ فَمَدَّ يَدَهُ قَالَ: مَنْ أَمَلَى هَذَا عَلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْتَ، قَالَ: لَا، بَلْ جِبْرَائِيلُ (بصائر الدرجات: ص ۳۲۲ ح ۵، [۱] الاختصاص: ص ۲۷۵).

پژوهشی در باره کاتبان وحی (۱)

اصطلاح «کاتبان وحی» بر کسانی اطلاق می شود که قرآن را پس از نزول، با املائی پیامبر نوشته و به صورت مکتوب در آورده اند. شمار این کاتبان به دلیل کمی افراد با سواد، محدود بوده است.

جهان شمولی و جاودانگی اسلام، ایجاب می کرد تا قرآن کریم، که وحی الهی و اساس و ریشه قوانین اسلامی و معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، برای همیشه بدون تحریف حفظ شود. بدین رو، رسول الله صلی الله علیه و آله که خود به تصریح قرآن کریم، امی (۲) (کسی که خواندن و نوشتن نمی داند (۳) یا کسی که نمی نویسد (۴)) بود و تا پیش از نزول قرآن نمی خواند و نمی نوشت، (۵) به محض نزول آیات الهی، (۶) ضمن بهره گیری از حافظه نیرومند تازه مسلمانان عرب، فرمان می داد برخی از صحابه که به فن نوشتن آشنایی داشتند و مورد اعتماد بودند، آن را بنویسند. اینان در منابع تاریخ و سیره، با عنوان «کاتبان وحی» شناخته می شوند. کاتبان، آیات را که رسول خدا بر آنها املا می کرد، (۷) بر پوست، استخوان های پهن شتر یا گاو (مانند کتف و دنده ها)، برگ خرما

ص: ۸۸

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید محمود سامانی، انجام شده است.

۲- (۲). اعراف: آیه ۱۵۷-۱۵۸.

۳- (۳). العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۱.

۴- (۴). لسان العرب: ج ۱۲ ص ۳۴.

۵- (۵). عنکبوت: آیه ۴۸. نیز، رک: أوائل المقالات: ص ۲۲۴؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۹۰.

۶- (۶). مجمع البیان: ج ۸ ص ۳؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۳۰.

۷- (۷). تفسیر الحبری: ص ۱۵۸ و ۵۷۶؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۸؛ الموسوعه القرآنیه: ج ۱ ص ۳۵۲.

و یا سنگ های پهن سفید می نوشتند (۱) و نسخه ای از آن را در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و نسخه ای را نزد خود نگه می داشتند. (۲) بر اساس گزارشی از زید بن ثابت، وی پس از فراغت از نوشتن وحی به املائی رسول خدا، نوشته خود را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن حضرت می خوانده است. (۳)

### شمار کاتبان

پیامبر صلی الله علیه و آله برای اجرای امور دیوانی، اداری و کتابت وحی، کاتبان و منشیانی داشت که منابع مختلف، در گزارش عده آنان همخوانی ندارند. یعقوبی (بدون تفکیک میان کاتبان وحی و غیر وحی)، آنان را سیزده نفر (۴) دانسته و برخی دیگر چهارده، (۵) ابن عساکر ۲۴، (۶) حلبی ۲۶، (۷) و برخی ۴۰، (۸) ۴۲، (۹) ۴۳، (۱۰) و بعضی ۴۵ نفر (۱۱) ثبت کرده اند. (۱۲)

قرائنی در دست است که همه این کسان را نمی توان کاتب وحی قلمداد کرد و حتی برخی محققان، کاتبان وحی را تنها شش نفر دانسته است. (۱۳)

گویا اختلاف یاد شده، ناشی از خلط میان کاتبان وحی با دیگر کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۸۹

- ۱- (۱). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۳-۱۶۴؛ [۱] إمتاع الأسماع: ج ۹ ص ۳۳۴؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۸۸.
- ۲- (۲). پژوهشی در تاریخ قرآن: ص ۲۱۰؛ تفسیر احسن الحدیث: ج ۱ ص ۱۴. [۲]
- ۳- (۳). آیات الاحکام، جرجانی: ج ۳ ص ۱۹.
- ۴- (۴). تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۸۰.
- ۵- (۵). منهاج البراعه: ج ۱ ص ۲۰۷.
- ۶- (۶). تاریخ دمشق: ج ۴ ص ۳۲۳-۳۴۹.
- ۷- (۷). السیره الحلبیه: ج ۳ ص ۴۲۲.
- ۸- (۸). در آستانه قرآن: ص ۲۷.
- ۹- (۹). تاریخ قرآن، زنجانی: ص ۵۱، پژوهشی در تاریخ قرآن: ص ۲۰۲.
- ۱۰- (۱۰). در آستانه قرآن: ص ۲۷؛ أضواء البیان: ج ۹ ص ۲۰.
- ۱۱- (۱۱). پژوهشی در تاریخ قرآن: ص ۲۰۲؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۲۶۳-۲۶۴.
- ۱۲- (۱۲). در آستانه قرآن: ص ۲۷.
- ۱۳- (۱۳). بحوث فی تاریخ القرآن و علومه: ص ۱۳۱.

بوده و نویسندگان کتاب های تاریخ قرآن، نتوانسته اند کاتبان وحی را از دیگر کاتبان بازشناسند. از این رو، برخی قرآن پژوهان، مجموع دبیران پیامبر را، که عده ایشان به ۵۱ نفر می رسیده، (۱) در زمره کاتبان وحی بر شمرده اند. نیز در برخی گزارش ها علاوه بر اجمال، نام تمام باسوادان آن عصر در شهرهای مکه و مدینه به عنوان کاتب ذکر شده است. مسلم است که پیامبر نویسندگانی داشته، اما همه آنها کاتب وحی نبوده اند؛ بلکه عده ای کارهای دبیری و دفتری را به عهده داشته و هر یک متولی نوشتن گونه ای از نامه ها بوده اند. (۲)

### انواع دبیران پیامبر صلی الله علیه و آله

برخی محققان، دبیران رسول الله صلی الله علیه و آله را به سه دسته تقسیم کرده اند: ۱. نویسندگان وحی، شامل علی علیه السلام، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، عثمان بن عفان، حنظله بن ربیع ۲. نویسندگان عهدنامه ها و نامه ها که تعداد ایشان به ۳۷ نفر می رسیده است. ۳. نویسندگان زکات و خمس و مصارف آنها که کسانی مانند زبیر، عبد الله بن رباح، معیقب بن ابی فاطمه، حذیفه بن یمان و معاذ بن جبل از آنها بوده اند. (۳)

نخجوانی گوید: «رسول را ده کاتب بود، بعضی وحی می نوشتند و بعضی حساب صدقات و بردگان که از غزوات آوردی». (۴)

### تصحیف برخی نام ها

از دیگر علل تعدد کاتبان، تصحیف اطلاعات مربوط به اشخاص است؛ مثلاً برخی ابوحماد عقبه بن عامر جهنی را از کاتبان رسول خدا دانسته اند و به نامه ای از آن

ص: ۹۰

۱- (۱). سیمای کار گزاران علی بن ابی طالب: ج ۳ ص ۴۷.

۲- (۲). العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۲-۱۵۳؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۸۰. [۱]

۳- (۳). مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۲۳-۱۳۰؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۲۶۶.

۴- (۴). تجارب السلف: ص ۷.



حضرت که ابن سعد آورده و در انتهای آن نام عقبه ذکر شده استشهاد کرده اند؛ اما کاتب یاد شده بر اساس نسخ موجود، علاء بن عقبه است. (۱)

همچنین، اطلاعات مربوط به ابوالولید ابان بن سعید و برادرانش خالد و عمرو، که از کاتبان وحی قلمداد شده اند، خلط شده است. بر خلاف گزارش هایی که در آنها از هجرت ابان به حبشه سخن به میان آمده (۲) و او را در زمرة کاتبان پیامبر ثبت کرده اند، (۳) او از دشمنان پیامبر و در نبرد بدر، با مشرکان همراه بود (۴) و پس از حدیبیه (سال ششم) اسلام آورد؛ (۵) زیرا هنگامی که عثمان برای مذاکره با قریش از حدیبیه به مکه رفت، ابان او را پناه داد. (۶) وی در غزوه خیبر (سال هفتم) شرکت داشت و پس از آن از سوی رسول خدا، والی بحرین شد و تا رحلت رسول خدا در آن جا بود. (۷)

### فصلت تراشی برای برخی از صحابه

#### اشاره

مقارن بعثت، در مکه حدود هفده نفر با فنّ کتابت آشنایی داشتند. (۸) ابو عبد الله زنجانی (۹) عدّه باسوادان مکه را فقط چهارده تن، و بلاذری شمار آنان را در یثرب، یازده نفر دانسته است؛ (۱۰) اما آنان به تدریج مسلمان شده بودند و دلیل روشنی از کتابت وحی برخی در دست نیست. در مقابل، برخی چون مقداد، با وجود باسواد بودن، (۱۱) در

ص: ۹۱

- ۱- (۱). البدایه و النهایه: ج ۵ ص ۳۷۰؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۴۶.
- ۲- (۲). تاریخ دمشق: ج ۶ ص ۱۳۲؛ الاصابه: ج ۱ ص ۱۶۹.
- ۳- (۳). انساب الاشراف: ج ۲ ص ۱۹۳؛ فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۰.
- ۴- (۴). اسد الغابه: ج ۱ ص ۱۴۹؛ الاصابه: ج ۱ ص ۱۶۸.
- ۵- (۵). الاستیعاب: ج ۱ ص ۶۲؛ تاریخ دمشق: ج ۶ ص ۱۳۳.
- ۶- (۶). السیره النبویه: ج ۲ ص ۳۱۵.
- ۷- (۷). الاستیعاب: ج ۱ ص ۶۲؛ اسد الغابه: ج ۱ ص ۵۷۵.
- ۸- (۸). فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۰.
- ۹- (۹). تاریخ القرآن: ص ۵۱.
- ۱۰- (۱۰). فتوح البلدان: ص ۴۵۵.
- ۱۱- (۱۱). فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۱.

زمره کاتبان وحی، مطرح نشده اند. برخی از محققان، کاتب بودن شمار بسیاری از اینان را تکذیب و رد کرده اند. (۱) گویا پس از رحلت رسول خدا، رقابت های قبیله ای و بعدها تعصب مذهبی در فضیلت تراشی برای برخی صحابه، نقش سترگی داشته و با توجه به اهمیت و امتیاز و افتخار کتابت قرآن، نام افرادی به این عنوان در منابع، ثبت شده است. (۲) برای نمونه، سعید بن عاص بن سعید، در سال سوم هجرت، متولد شد و برای عثمان در دوران خلافتش دبیری می کرد و جزو چهار نفری بود که برای استنساخ قرآن تعیین شدند. (۳) شاید این موجب شده است که او را از کاتبان وحی به شمار آورند؛ در حالی که او هنگام رحلت رسول خدا کمتر از نه سال داشت. (۴) نیز ابو عبیده جراح، در گردآوری قرآن در زمان خلیفه اول نقش داشته و از این رو به عنوان کاتب وحی شناخته شده است. (۵) نتیجه آن که برخی را به سهو یا عمد کاتب پیامبر دانسته اند و از این رو، باید به دیده تردید به این نسبت نگریست.

### کتابت وحی در مکه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه به دعوت اسلام مشغول بودند و در این مدت، جمعاً ۸۲ (۶) یا ۸۶ سوره از قرآن در این شهر نازل شد و بقیه آن، حدود ۱۶۰۰ آیه از ۶۲۳۶ آیه قرآن، مدنی است. با این حال، در باره کتابت قرآن در مکه اطلاعات بسیار اندکی در منابع منعکس شده است. کاتبان وحی در این شهر را علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، عثمان، ارقم بن ابی ارقم مخزومی، جهم بن قیس، حاطب بن ابی بلتعنه، حاطب بن

ص: ۹۲

۱- (۱). تاریخ تحقیقی اسلام: ج ۱ ص ۷۰.

۲- (۲). مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۱۵؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۲۶۳

۳- (۳). الإصابه: ج ۱ ص ۱۷۱.

۴- (۴). إمتاع الأسماع: ج ۶ ص ۳۳۹.

۵- (۵). سیر أعلام النبلاء: ج ۱ ص ۸.

۶- (۶). تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۳.

عمرو، خالد بن سعید بن عاص، زبیر بن عوام، سالم مولی ابی حذیفه، سعد بن ابی وقاص، شرحبیل بن حسنہ (م ۱۸ق)، طلحه بن عبید اللہ، عامر بن فہیرہ، عبد اللہ بن جحش اسدی (م ۳ق)، عبد اللہ بن سعد بن ابی سرح، علاء بن حضرمی، مصعب بن عمیر و معقب بن ابی فاطمہ سدوسی دانسته اند. این در حالی است که میان این کسان، برخی طبق گزارش هایی، در عصر مکی، با سواد نبوده اند. (۱) گفته اند نامه ای که ابوبکر به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای هجرت، به سراقه بن مالک مدلجی نوشت، (۲) نه به خط او، بلکه به خط عامر بن فہیرہ، غلام ابوبکر بوده است. (۳) برخی محققان در کاتب بودن عمر نیز تردید کرده اند و با شواهد و قرائنی ثابت کرده اند که او آن هنگام، خواندن و نوشتن نمی دانسته است. (۴) نیز این افراد همگی در یک زمان مسلمان نشدند و مدت و مقدار کتابت آنان نیز در منابع ذکر نشده است.

تردید دیگر آن که در باره نگهداری نسخه ها و چگونگی حمل آن به یثرب نیز گزارشی در دست نیست. به نظر می رسد در دوره مکی، نحوه صیانت از قرآن، بیشتر حفظ آن توسط صحابه بوده است؛ هر چند روایاتی وجود دارد حاکی از وجود صحیفه هایی که آیاتی از قرآن در آنها نوشته شده بود؛ مانند صحیفه ای که خواهر عمر و شوهرش در دست داشتند و در آن سوره طه نوشته شده بود و عمر آن را دید و در پی شنیدن همان آیات مکتوب مسلمان شد. (۵)

برخی نخستین کاتب وحی در مکه را ابن ابی سرح دانسته اند (۶) و این در حالی

ص: ۹۳

- 
- ۱- (۱). العقد الفرید: ج ۴ ص ۲۱۲.
  - ۲- (۲). البدایه و النہایه: ج ۵ ص ۳۷۰؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۴۶.
  - ۳- (۳). البدایه و النہایه: ج ۵ ص ۳۷۰.
  - ۴- (۴). الصحیح من سیرہ النبی الأعمم: ج ۳ ص ۱۸۰. نیز، ر.ک: المصنف، عبدالرزاق: ج ۵ ص ۳۲؛ عیون الأخبار، ابن قتیبہ: ج ۱ ص ۴۳.
  - ۵- (۵). انساب الاشراف: ج ۱۰ ص ۲۸۶.
  - ۶- (۶). الاستیعاب: ج ۱ ص ۶۸؛ أضواء علی السنہ المحمدیہ: ص ۲۴۶.

است که او سال‌ها پس از هجرت پیامبر به مدینه و طبق گزارشی، پیش از فتح مکه (سال هشتم) مسلمان شد. (۱) او در مدت کتابت خود، گاه از واژه‌های جایگزین استفاده می‌کرد. (۲) گویند بخشی از آیه ۹۳ انعام در نکوهش اوست (۳) و سپس مرتد گردید و در فتح مکه از کسانی بود که رسول خدا فرمان قتل آنان را صادر کرد که با وساطت برادر رضاعی اش عثمان، از مرگ نجات یافت. (۴) معیقب بن ابی فاطمه دوسی نیز سیاهه غنایم پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌نوشت. (۵) در باره حنظله بن ربیع، معروف به حنظله کاتب، (۶) گفته‌اند که هر وقت کاتبی نبود، او را فرا می‌خواندند. (۷) به نقلی او فقط یک بار در حضور رسول خدا به نوشتن پرداخت و بدین سبب این شهرت را پیدا کرد. (۸) به هر حال بیشتر کتابتی که از او بازگفته‌اند، مربوط به نامه‌هایی است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان خلفا نوشته است. (۹)

### کتابت وحی در مدینه

با هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب، بر شمار کاتبان وحی افزوده شد و برخی انصار نیز در زمره کاتبان قرار گرفتند. البته کسانی از قریش نیز که در سال‌های پس از هجرت به مدینه مهاجرت کرده و یا پس از فتح مکه به آن شهر آمدند، به عنوان کاتب معرفی شده‌اند.

ص: ۹۴

- ۱- (۱). أسد الغابه: ج ۱ ص ۶۱۷.
- ۲- (۲). المغازی: ج ۱ ص ۷۴؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۵۹؛ الاستیعاب: ج ۱ ص ۶۸.
- ۳- (۳). أسباب النزول، واحدی: ص ۱۴۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۲۰۲؛ الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۰.
- ۴- (۴). الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۱۴۱؛ المغازی: ج ۲ ص ۸۵۵؛ الاستیعاب: ج ۱ ص ۲۳.
- ۵- (۵). العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۱.
- ۶- (۶). الاستیعاب: ج ۱ ص ۳۷۹.
- ۷- (۷). التنبیه و الاشراف: ص ۲۴۶.
- ۸- (۸). فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۲.
- ۹- (۹). مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۳۸.

ابو المنذر ابی بن کعب (م ۳۵ق)، که در جاهلیت نوشتن می دانست، (۱) نخستین مدنی است که در خدمت کتابت قرآن قرار گرفت. (۲) به او «سید القراء» لقب داده بودند. (۳) از وی روایاتی در باره ثواب تلاوت برخی سوره های قرآن نقل شده است. (۴)

ابن سعد او را آگاه ترین فرد بر قرائت قرآن دانسته (۵) و آورده است که او از کسانی است که در عصر رسول خدا به جمع آوری قرآن پرداختند. (۶) در برخی منابع، توصیه شده است قرآن را از چهار نفر از جمله ابی بن کعب، فرا بگیرند. (۷) به نقل امام صادق علیه السلام، اهل بیت، قرآن را بر اساس قرائت ابی تلاوت می کنند. (۸) گویند: پیامبر قرآن را به طور کامل بر ابی املا کرد و از این رو در دوران یکسان کردن مصاحف در عهد عثمان، سرپرستی گروه به او واگذار شد و در موارد اختلافی با نظر او مشکل حل می گردید. (۹)

پس از ابی بن کعب، (۱۰) زید بن ثابت، که کتابت را از اسیران بدر آموخته بود، به جمع کاتبان پیوست. (۱۱) وی هنگام هجرت رسول الله یازده سال بیشتر نداشت. (۱۲) همسایگی وی با پیامبر باعث شده بود تا او در غیاب ابی به کتابت پردازد. (۱۳) البته کار او بیشتر

ص: ۹۵

- 
- ۱- (۱). الطبقات الکبری ج ۳ ص ۴۹۸.
  - ۲- (۲). تاریخ دمشق ج ۴ ص ۳۲۴.
  - ۳- (۳). الإصابه ج ۱ ص ۱۸۱؛ تاریخ دمشق ج ۷ ص ۳۰۸؛ سیر أعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۹۰.
  - ۴- (۴). مجمع البیان ج ۳ ص ۵.
  - ۵- (۵). الطبقات الکبری ج ۳ ص ۵۰۰.
  - ۶- (۶). الطبقات الکبری ج ۲ ص ۳۵۵؛ الفهرست ص: ۳۰. [۱]
  - ۷- (۷). سیر أعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۹۱.
  - ۸- (۸). الکافی ج ۲ ص ۶۳۴. [۲]
  - ۹- (۹). المصاحف، سجستانی: ص ۳۰؛ التمهید فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۴۸.
  - ۱۰- (۱۰). تاریخ دمشق ج ۴ ص ۳۲۴.
  - ۱۱- (۱۱). الطبقات الکبری ج ۲ ص ۲۲.
  - ۱۲- (۱۲). الاستیعاب ج ۲ ص ۵۳۷.
  - ۱۳- (۱۳). الاستیعاب ج ۲ ص ۵۳۸.

نامه نگاری بود تا کتابت وحی. (۱) زید، به تدریج در دوره خلفا حتی از ابی بن کعب نیز شهرت بیشتری پیدا کرد؛ زیرا ابی بن کعب با ابوبکر بیعت نکرد، (۲) اما زید از مقربان دستگاه خلافت بود. (۳)

از دیگر کسانی که به عنوان کاتب وحی از آنها نام برده شده می توان به عبد الله بن رواحه (م ۸ق)، ثابت بن قیس (م ۱۲ق)، حنظله بن ربیع اسدی، حذیفه بن یمان، علاء بن عقبه، محمد بن سلمه، عبد الله بن زید، جهیم بن صلت، حنظله بن عامر، عبد الله بن عبد الله بن ابی، ابوزید بن قیس بن السکن، عقبه بن عامر، معاذ بن جبل، مغیره بن شعبه، ابان بن سعید بن عاص، معاویه، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، عبد الله بن ارقم، حویطب بن عبد العزی و ابویوب انصاری اشاره کرد. (۴) گویند ابویوب، کاتب نامه ای به تیره بنی عذره بود و از کاتب وحی بودن وی به صراحت یاد نشده است.

برخی گفته اند کاتبان عمده و ملازم ترین افراد با پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، امام علی علیه السلام، زید بن ثابت (۵)، ابی بن کعب و عثمان بوده اند که در این صورت، اینان را باید کاتبان رسمی وحی قلمداد کرد و بقیه در مرتبه دوم قرار داشتند و تنها در غیاب ایشان عهده دار کتابت می شدند. (۶) امام علی علیه السلام نخستین فردی است که از آغاز وحی تا پایان آن را نوشته است. ابن ندیم از علی علیه السلام به عنوان اولین «جماع القرآن» (گرد آورنده قرآن) یاد می کند. (۷) هر گاه وحی نازل می شد و علی علیه السلام حضور نداشت، پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل شده را جداگانه برای علی علیه السلام املا می کرد تا بنویسد. (۸) به نقل علی علیه السلام،

ص: ۹۶

- 
- ۱- (۱). الاستیعاب: ج ۲ ص ۸۶۵.
  - ۲- (۲). تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۲۴-۱۵۴.
  - ۳- (۳). الصحيح من السیره النبویة: ج ۵ ص ۲۱۰؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۵۴.
  - ۴- (۴). سبل الهدی والرشاد: ج ۱۱ ص ۳۸۱ و ج ۱ ص ۵۸. [۱]
  - ۵- (۵). إمتاع الاسماع: ج ۹ ص ۳۳۴.
  - ۶- (۶). إمتاع الاسماع: ج ۹ ص ۳۳۴.
  - ۷- (۷). الفهرست: ص ۳۰.
  - ۸- (۸). مکاتیب الرسول: ج ۱ ص ۱۲۳؛ تفسیر الحبری: ص ۱۵۸ و ۵۷۶؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۸. [۲]

پس از کتابت آیات نازل شده، پیامبر خدا تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را نیز به او تعلیم می داد. (۱)

ابن ابی الحدید به صراحت، کاتبان وحی را علی علیه السلام، زید بن ارقم و حنظله بن ربیع دانسته و گفته است: معاویه (پس از مسلمان شدن در سال هشتم هجرت)، نامه های پیامبر را به سران و نوشته های مورد نیاز مردم و همچنین فهرست اموال و صدقات را می نوشته است. (۲)

بر اساس نوشته یکی از قرآن پژوهان، از نویسندگان پیامبر، دو نفر بیش از دیگران از ملازمت محضر پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار، و وظیفه نوشتن قرآن را بر عهده داشتند که آن دو علی بن ابی طالب علیه السلام و زید بن ثابت بودند. (۳) جرجی زیدان نیز گوید: در عهد رسول خدا از همه بیشتر علی بن ابی طالب، عبد الله بن مسعود، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابی بن کعب به تدوین قرآن عنایت داشتند. (۴)

به تصریح ابن عبد ربّه، علی علیه السلام و عثمان کاتبان وحی بودند و در صورت حاضر نبودن ایشان، ابی بن کعب به کتابت می پرداخت. (۵) از امام علی علیه السلام روایات بسیاری در باره کتابت وحی و اشراف آن حضرت بر این کتاب مقدس، نقل شده است (۶) و این در حالی است که برخی نام معاویه را به عنوان کاتب وحی نوشته و حتی به جای علی علیه السلام، نام معاویه را ذکر کرده اند؛ با این حال، معاویه تنها چند ماه برخی نامه های رسول الله را می نوشته و حتی به سبب تعلل در نگارش، پیامبر با عبارت

«لا أشبع الله بطنه» او را نفرین کرد. (۷) امام علی علیه السلام در دوران خلافتش در جواب نامه معاویه، که

ص: ۹۷

۱- (۱). تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۵۳؛ [۱] کمال الدین: ص ۲۸۴-۲۸۵.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۳۳۸.

۳- (۳). تاریخ قرآن، حجتی: ص ۲۰۳-۲۰۴.

۴- (۴). تاریخ آداب اللغه العربیه: ج ۱ ص ۲۲۵.

۵- (۵). العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۲.

۶- (۶). مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۲۳-۱۲۴.

۷- (۷). أنساب الاشراف: ج ۱ ص ۵۳۲؛ [۲] تاریخ الطبری: ج ۸ ص ۱۸۱؛ إمتاع الأسماع: ج ۱۰ ص ۱۸۵.

خود را کاتب وحی قلمداد کرده بود، به این ادعای او پاسخ داده است. (۱) به نظر می‌رسد معاویه در دوران امارتش در شام، خود را کاتب وحی می‌خوانده است. بنا بر قولی، از جمله شرطها یا خواهش های ابوسفیان از پیامبر، نویسندگی معاویه برای آن حضرت بوده است. (۲) ابو زَیْه، به صراحت، کاتب وحی بودن معاویه را رد کرده و محال دانسته و به دسیسه های بنی امیه اشاره کرده است. (۳) خالد بن ولید و عمرو بن عاص نیز که برخی آن دو را در شمار کاتبان وحی آورده اند، در سال هفتم هجرت، شش ماه پیش از فتح مکه (۴) یا پس از حدیبیه و قبل از خیبر، اسلام آوردند. (۵)

حصین بن نمیر و مغیره بن شعبه - که در سال ششم اسلام آورد و گهگاهی کتابت می‌کرد - (۶) طبق گزارشی تنها در امور شخصی، نویسنده پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و معاملات و قرض های پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌نوشتند و در غیاب معاویه و خالد، عهده دار کتابت می‌شدند. (۷)

ص: ۹۸

---

۱- (۱). أنساب الاشراف: ج ۵ ص ۱۱۱؛ الفتوح: ص ۴۷۸-۴۷۹.

۲- (۲). تاریخ دمشق: ج ۲۳ ص ۴۵۶.

۳- (۳). شیخ المضیره: ص ۲۰۵.

۴- (۴). المغازی: ج ۲ ص ۶۶۱؛ أسد الغابه: ج ۲ ص ۹۳؛ الإصابه: ج ۲ ص ۲۱۵.

۵- (۵). تاریخ خلیفه: ص ۵۲.

۶- (۶). الکامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۲۳۰.

۷- (۷). العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۲.



### ۲/۳ وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) در باره گردآوری قرآن

۶۷. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرد و فرمود که چون او را به خاک سپردم، از خانه ام بیرون نروم تا این که کتاب خدا را گرد آورم؛ چرا که آن، در برگ های درخت خرما و استخوان های شانه شتر، نوشته شده بود. (۱)

۶۸. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «به زودی، گروه هایی از امتم در باره تو به کج راه می روند و می گویند: "پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که چیزی بر جای نهاد. پس علی را در چه چیز، وصی قرار داد؟" آیا کتاب پروردگارم، برترین چیزها بعد از خداوند عز و جل نیست [که آن را از جانب خود، بر جا می گذارم]؟! سوگند به آن که مرا به حق فرستاد، اگر آن را به درستی گردآوری نکنی، دیگر هرگز گردآوری نخواهد شد». بنا بر این، خداوند عز و جل، این کار را تنها به من اختصاص داد، نه هیچ صحابی دیگری. (۲)

### ۳/۳ گردآوری قرآن توسط علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶۹. امام علی علیه السلام: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، سوگند خوردم (عهد بستم) که ردایم را از دوشم بردارم تا این که آنچه را میان دو لوح است، گرد آورم. بنا بر این، ردایم را بر دوشم نهادم تا این که قرآن را جمع آوری کردم. (۳)

ص: ۹۹

- ۱- (۱). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي وَأَوْصَانِي: أَنْ إِذَا وَارَيْتُهُ فِي حُفْرَتِهِ، لَا- أَخْرَجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى أَوْلِّفَ كِتَابَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ فِي جَرَائِدِ النَّخْلِ وَفِي أَكْتافِ الْإِبِلِ (تفسير العياشي: ج ۲ ص ۶۶ ح ۷۶، [۱] الاختصاص: ص ۱۸۶).
- ۲- (۲). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي: «سَيَفْتِنُ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُونَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يُخَلِّفْ شَيْئًا، فَبِمَاذَا أَوْصَى عَلِيًّا؟ أَوْ لَيْسَ كِتَابُ رَبِّي أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تَجْمَعْهُ بِاتِّقَانٍ لَمْ يُجْمَعْ أَبَدًا»، فَحَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ (الخصال: ص ۵۷۹ ح ۱، [۲] بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۴۴۴ ح ۲). [۳]
- ۳- (۳). لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقْسِمْتُ- أَوْ حَلَفْتُ- أَلَّا أَضَعُ رِدَائِي عَلَى ظَهْرِي حَتَّى أَجْمَعَ مَا بَيْنَ لِي وَاللَّوْحَيْنِ، فَمَا وَضَعْتُ رِدَائِي عَلَى ظَهْرِي حَتَّى جَمَعْتُ الْقُرْآنَ (حليه الأولياء: ج ۱ ص ۶۷، [۴] سير أعلام النبلاء: ج ۱۴ ص ۲۲).

۷۰. امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام ردایش را نپوشید [و از خانه، خارج نشد]، تا آن که قرآن را جمع آوری کرد. بنا بر این، شیطان، نه کمترین چیزی به آن افزود، نه چیزی از آن کاست. (۱)

۷۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: همگان بر این، اتفاق نظر دارند که امام علی علیه السلام در همان زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را از حفظ داشت و کسی جز او، حافظ قرآن نبود.

سپس ایشان، نخستین کسی بود که آن را جمع آوری کرد. (۲)

### ۴/۳ آنچه امام علی (علیه السلام) از قرآن و تفسیر آن نوشت

۷۲. امام علی علیه السلام: هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر این که قرائت آن را به من آموخت و به من املا کرد و من، آن را با خط خودم نوشتم و تأویل و تفسیر آن، و ناسخ و منسوخ آن، و محکم و متشابه آن، و خاص و عام آن را به من تعلیم داد، و دعا کرد که خداوند، فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که این دعا را برایم کرد، هیچ آیه ای از کتاب خدا را و هیچ علمی را که به من املا فرمود و آن را نوشتم، از یاد نبردم و هر آنچه از حلال و حرام و امر و نهی را که مربوط به گذشته یا آینده می شد و خدا به او آموخته بود هر کتابی را که بر پیامبر پیش از او نازل شده بود، از طاعت و معصیت، همه را به من آموخت و من، آنها را حفظ کردم، به طوری که حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه ام نهاد و از خدا

ص: ۱۰۰

- 
- ۱- (۱). لَمْ يَضَعِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِدَاءَهُ عَلَى ظَهْرِهِ حَتَّى جَمَعَ الْقُرْآنَ، فَلَمْ يَزِدْ فِيهِ الشَّيْطَانُ شَيْئاً وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ شَيْئاً (تفسیر فرات: ص ۳۹۹ ح ۵۳۰، [۱] بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۴۹ ح ۲۳). [۲]
- ۲- (۲). اتَّفَقَ الْكُلُّ عَلَى أَنَّهُ [الإمام علياً عليه السلام] كَانَ يَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ يَحْفَظُهُ، ثُمَّ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَهُ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۲۷؛ [۳] بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۱۴۹). [۴]

خواست تا دلم را از دانش و فهم و فرزاندگی و نور، آکنده سازد.

گفتم: پدر و مادرم به فدایت، ای پیامبر خدا! از زمانی که آن دعا را برایم کردی، چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم نوشتم، از یادم نرفت. آیا از این پس، بیم فراموشی بر من داری؟

فرمود: «نه. بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم». (۱)

ص: ۱۰۱

۱- (۱). ما نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ، فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسَخَهَا وَمَنَسَخَهَا، وَمُحَكَّمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا، وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا، وَحَفِظْتُهَا، فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ، مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا. وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ، وَلَا أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ - كَانَ أَوْ يَكُونُ - وَلَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ، إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَحَفِظْتُهُ، فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا، ثُمَّ وَضَعْتُ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا وَنُورًا. فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا، وَلَمْ يَفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ، أَفَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعْدَ؟ فَقَالَ: لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَالْجَهْلَ (الكافي: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱، [۱] الخصال: ص ۲۵۷ ح ۱۳۱).

پژوهشی در باره گردآوری قرآن (۱)

قرآن، معجزه جاوید اسلام، آخرین دین الهی است و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله و امت مسلمان به ضبط و حفظ آن، قابل مقایسه با کتاب های دیگر ادیان نیست. قرآن از نخستین روزهای نزول، افزون بر قرائت و گاه حفظ آن، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، نگاشته و به سان سندی رسمی، نگهداری می شد. از منظر قرآن پژوهان و نیز با نگاهی به سیره عمومی بشر در کتابت و حفظ میراث فرهنگی و دینی، تردیدی نیست که فردی مانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آن عقل و درایت خدادادی، به تدوین و ترتیب آیاتی که نقشه زندگی او و امتش را ترسیم می کند، اقدام کند و برتر از هر فرد دیگری، به چینش مناسب و دسته بندی شایسته آن مبادرت ورزد و اینها در فرض این است که فرمانی از جانب خدا در ترتیب آیه ها و دسته بندی آنها، به ایشان نرسیده باشد، وگرنه روشن است که در آن صورت، پیامبر صلی الله علیه و آله همان گونه رفتار می کرد و به اصطلاح، ترتیبی توقیفی برای قرآن وجود می یافت.

مسائل مورد پژوهش

آنچه در این باره باید مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد، مسائل زیر است:

۱. آیا هر یک از سوره های کنونی که با یک «بسم الله» آغاز می شوند و تا «بسم الله» سوره بعدی ادامه می یابند، به همین شکل، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده اند؟ برای

ص: ۱۰۲

---

۱- (۱). نگارش اولیه این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید عبد الرسول حسینی زاده، انجام شده است.

نمونه سوره فیل و قریش نیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دو سوره جدا از یکدیگر بودند؟ رویه دیگر این سؤال، این است که آیا این سوره ها به همین شکل، هویت مستقل داشته اند؟

۲. آیا ترتیب همه سوره ها به همین شکل بوده است؟ به سخن دیگر: با توجه به این که می دانیم بسیاری از سوره های پایانی قرآن کنونی، پیش از سوره های آغازین آن نازل شده اند، آیا ترتیب نگارش و جای گذاری سوره ها، به فرمان خدا یا پیامبر بوده است یا از سوی کسان دیگری به این شکل و نظم در آمده است؟

۳. هر دو پرسش اول و دوم، در باره آیه های هر سوره نیز وجود دارند؛ یعنی: آیا آغاز و فرجام هر آیه را فرد خاصی مشخص کرده است؟ و نیز پس و پیش آیه ها چگونه معلوم و نگاشته شده است؟ گفتنی است در سوره های بزرگ، این سؤال به گونه ای دیگر نیز می تواند ادامه یابد و آن، این که: آیا ترتیب هر گروه از آیات به هم پیوسته نیز به دستور و نص خاصی بوده است؟

۴. دلیل توحید مصاحف (یکی کردن قرآن ها) در عصر عثمان چه بود؟ و جمع آوری قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا یکی شدن قرآن ها چه مراحل را پیمود؟

پیش از پرداختن به جواب سؤال ها، به پیشینه این بحث - که بیشتر تحت عنوان «جمع قرآن» مطرح می شود - اشاره می کنیم.

### پیشینه تاریخی پژوهش

اصطلاح «جمع قرآن» در حوزه علوم و تفسیر قرآن، به مفهوم کتابت و گردآوری قرآن کریم است که در ذیل آن، از نگارش قرآن و نیز زمان و چگونگی تبدیل آن به شکل مصحف کنونی بحث می شود.

از منظر روایی و تاریخی، در این که قرآن از سوی کاتبان وحی با دقت نوشته می شد هیچ تردیدی نیست، بنا بر این، مهم ترین مسائل چالشی در موضوع جمع قرآن، یکی زمان و چگونگی تنظیم آیات در درون سوره ها و دیگری، ترتیب سوره ها در مجموعه مصحف به شکل کنونی است که هر یک از قرآن پژوهان با

بهره‌گیری از روایات گسترده موجود و نیز قراین و شواهد تاریخی، نظری را برگزیده است. (۱)

همچنین با توجه به گزارش‌های تاریخی از اقدامات خلفا و صحابه در جمع قرآن، ذیل این موضوع، از قرار گرفتن مجموع سوره‌ها بین دو جلد و نیز یکسان‌سازی قرائات و مصاحف بحث می‌شود.

در خصوص پیشینه موضوع جمع قرآن، شاید بتوان ابن سعد (م ۲۳۰ق) را از نخستین کسانی دانست که روایات جمع قرآن را در بابی با عنوان «ذکر من جمّع القرآن علی عهد رسول الله» آورده است. (۲)

سپس بخاری (م ۲۵۶ق) در کتاب صحیح خود افزون بر ذکر این روایات به صورت پراکنده، (۳) شمار فراوانی از آنها را در بابی با عنوان «جمع القرآن» گرد آورده است. (۴) طبری (م ۳۱۰ق) نیز در مقدمه تفسیرش، روایات جمع قرآن را نقل کرده است. (۵) باقلانی (م ۴۰۳ق) از نخستین کسانی است که مباحث جمع قرآن را در کتاب الانتصار للقرآن مطرح کرده و به طور مبسوط به نقد و بررسی روایات جمع قرآن پرداخته است. (۶) ابن عطیه (م ۵۴۶ق) نیز در المحرر الوجیز به تفصیل به این بحث پرداخته است. (۷) طبرسی (م ۵۴۸ق)، (۸) قرطبی (م ۶۷۱ق)، (۹) نیشابوری (م ۷۲۸ق) (۱۰)

ص: ۱۰۴

۱- (۱). مباحث فی علوم القرآن: ص ۶۵؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۲۴۰. [۱]

۲- (۲). الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۳۵۵. [۲]

۳- (۳). ر.ک: صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۱۰-۲۱۱ و ج ۶ ص ۱۰۳.

۴- (۴). ر.ک: صحیح البخاری: ج ۶ ص ۹۸-۹۹.

۵- (۵). تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۲۱-۲۲.

۶- (۶). ر.ک: الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۶۰-۶۸، ۱۶۴-۳۰۰.

۷- (۷). المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۴۹-۵۰.

۸- (۸). مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۲-۴۳.

۹- (۹). تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۹-۶۵.

۱۰- (۱۰). غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۷-۲۸.

و شمار فراوانی از مفسران هم در مقدمه تفسیرشان به تفصیل به مباحث جمع قرآن پرداخته و در این زمینه اعلام نظر کرده اند. (۱) همچنین کتاب هایی که با عنوان «المصاحف» تدوین شده اند، مباحث مربوط به جمع قرآن را آورده اند، مانند کتاب المصاحف سجستانی (م ۳۱۶ق) (۲) و کتاب المقنع فی رسم مصاحف الأمصار. (۳)

افزون بر مقدمه تفاسیر، در منابع علوم قرآنی نیز مبحث جمع قرآن جایگاهی ویژه دارد. حتی برخی از معاصران، در این زمینه به تألیف های مستقلی روی آورده اند. در سده های اخیر، موضوع جمع قرآن از مهم ترین مباحث مورد توجه خاورشناسان بوده است. تئودور نولدکه، مستشرق آلمانی، نخستین بار در فصل دوم کتابش، تاریخ قرآن، به مباحث جمع قرآن پرداخت. (۴)

سپس رژی بلاشر نیز در بخشی از مقدمه ترجمه اش از قرآن، مباحث جمع قرآن را بررسی کرد.

این روند ادامه داشت تا این که در تحقیقات اخیر، جان برتون، اختصاصاً در موضوع جمع قرآن، کتابی با عنوان جمع و تدوین قرآن تألیف کرد.

به نظر می رسد این کوشش خاورشناسان، با هدف تضعیف جایگاه والای قرآن و اثبات عدم هماهنگی قرآن کنونی با قرآن عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و در نتیجه، القای شبهه تحریف، پی گیری شده باشد، در حالی که موضوع جمع قرآن، مسئله ای کاملاً متفاوت با موضوع تحریف قرآن است و دیدگاه های متفاوت در موضوع جمع قرآن، با مصونیت کامل قرآن از تحریف، سازگار است و حتی توقیفی یا اجتهادی بودن چینش قرآن، نقش مؤثری در فهم و تفسیر قرآن ندارد. از همین روست که شماری از

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱). ر. ک: بیان المعانی: ج ۱ ص ۲۸-۳۰؛ آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۱۷-۱۹؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۲۱-۲۲.

۲- (۲). المصاحف: ص ۱۱-۳۵.

۳- (۳). المقنع فی رسم مصاحف الامصار: ص ۲-۹. [۱]

۴- (۴). ر. ک: تاریخ قرآن، نولدکه: ص ۲۳۶-۴۳۳.

مفسران، به رغم تأکید بر مصونیت قرآن از هر گونه تحریف، در توقیفی بودن ترتیب آیات و سور، تردید کرده اند. (۱)

### مسئله نخست: چگونگی شکل گیری سوره ها

در مورد چگونگی تشکیل سوره ها و هویت استقلالی آنها این نکات، شایان توجه است:

۱. قرآن از برخی اجزای خود با واژه «سوره» یاد کرده است که بی تردید برای مخاطبان معاصرش معنا و مفهوم روشنی داشته است. روایت صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام نیز به روشنی نشان می دهد که آغاز و پایان هر سوره، از طریق نزول مکرر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مشخص شده است. متن حدیث به نقل از تفسیر العیاشی چنین است:

وإنَّما كان يُعرَفُ انْقِضَاءُ السُّورَةِ بِنُزُولِ «بِسْمِ اللَّهِ»، إِبْتِدَاءً لِلاُخْرَى. (۲)

پایان سوره، با نزول بسم الله اول سوره دیگر معلوم می شد.

این معنا با آنچه از ابن عباس روایت شده، تقویت می شود. (۳)

۲. قرائت سوره های گوناگون در نماز و غیر آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله که در روایات متعددی با همین نام کنونی سوره ها نقل شده است، نشان از وجود همین سوره ها در آن روزگار دارد. یکی از نقل ها می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره نجم را در مکه بر مشرکان خواند و در پایان آن، سجده کرد که دقیقاً منطبق با وضعیت فعلی سوره است. (۴)

۳. دلیل سوم، دستور الهی به گذاردن یک آیه در جایی معین از سوره است. شیخ

ص: ۱۰۶

---

۱- (۱). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۲۶، ۱۲۱، ۱۰۸، ۱۰۹-۱۲۹.

۲- (۲). تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۹. [۱]

۳- (۳). سنن أبی داوود: ج ۱ ص ۱۸۳؛ السنن الکبری: ج ۲ ص ۴۲؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۴. نیز، ر.ک: کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۵، ج ۲ ص ۴۷۷.

۴- (۴). ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۸؛ [۲] مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۹۲؛ سنن النسائی: ج ۲ ص ۱۷۷.



طوسی در التبیان، آیه ۲۸۰ از سوره بقره را چنین می‌داند (۱) و سیوطی در الإیتقان، به نقل عثمان بن ابی العاص می‌آورد:

كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ شَخَّصَ بَبَصَرِهِ، ثُمَّ صَوَّبَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَتَانِي جَبْرَائِيلُ، فَأَمَرَنِي أَنْ أُضَعَّ هَذِهِ الْآيَةَ هَذَا الْمَوْضِعَ مِنْ هَذِهِ السُّورَةِ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (۲). ۲

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که ایشان چشمش را به سمتی خیره کرد، سپس نگاهش را پایین آورد و گفت: جبرئیل نزد من آمد و دستور داد که آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» را در فلان جای این سوره بگذارم.

چند روایت مشابه دیگر نیز موجود است که اگرچه برخی به اشکالات سندی مبتلا هستند، اما از مجموع آنها به طور اجمالی فهمیده می‌شود که مفهوم سوره و قرائت یک دسته آیات معین، امری مرسوم و معهود بوده است و در واقع مفهوم سوره در قرآن، دست کم اندکی پیش از نزول آیات مشتمل بر لفظ «سوره» و برای بسیاری از اجزای قرآن، روشن بوده و کاربرد داشته است.

۴. نام بردن از سوره ها در روایات فضایل و توصیف برخی از آنها به صفاتی مانند «سنام القرآن»، «زهر اوان»، «الحوامیم»، «المسبحات»، «المئین» و... نشان از آن دارد که در زمان صدور و نقل این روایات، بسیاری از سوره های قرآن، یک هویت مشخص داشته اند، هرچند اثبات صدور هر یک از این روایات از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لازم است؛ زیرا انتساب برخی از این روایات به ایشان محل تردید است.

## مسئله دوم: چگونگی ترتیب سوره ها

### اشاره

در این که ترتیب کنونی سوره های قرآن، توفیقی است و به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام

ص: ۱۰۷

۱- (۱). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۳۶۹.

۲- (۳). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۸. [۱]

شده یا این کار بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و به دست صحابه انجام گرفته است، اختلاف جدی وجود دارد. طبعاً مدعیان توقیفی بودن ترتیب سور، جمع و گردآوری قرآن را مربوط به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند، هر چند قرآن در نوشت افزارهای مختلف بوده و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله میان دو جلد قرار گرفته باشد. اما کسانی که ترتیب سوره ها را اجتهادی می دانند، جمع قرآن (به معنای مرتب کردن سوره ها در چینش کنونی) را مربوط به بعد از آن حضرت می دانند. کسانی نیز قائل به تفصیل اند که در این جا به بررسی دیدگاه های مختلف می پردازیم.

### دیدگاه نخست: توقیفی بودن ترتیب سوره ها

#### اشاره

جمع فراوانی از جمله ابن اشته اصفهانی (م ۲۳۶ ق)، (۱) حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳ ق)، (۲) بلخی (م ۳۱۹ ق)، (۳) ابن انباری (م ۳۲۸ ق)، (۴) سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، (۵) حاکم چشمی (م ۴۹۴ ق)، (۶) کرمانی (م ۵۰۰ ق)، (۷) طبرسی (م ۵۴۸ ق)، (۸) ابن شهر آشوب (م قرن ۶ ق)، (۹) ابن حصار (م ۶۱۱ ق)، (۱۰) نیشابوری (م ۸۲۷ ق)، (۱۱) ابوشامه مقدسی (م ۶۶۵ ق) و (۱۲) جمع زیادی از معاصران، (۱۳) معتقدند که جمع قرآن با ترتیب

ص: ۱۰۸

- ۱- (۱). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.
- ۲- (۲). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.
- ۳- (۳). سعد السعود: ص ۱۹۲.
- ۴- (۴). فتح الباری: ج ۹ ص ۳۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۱.
- ۵- (۵). مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۲-۴۳.
- ۶- (۶). کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۶. [۱]
- ۷- (۷). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۸- (۸). مجمع البیان: ج ۱، ص ۴۲-۴۳.
- ۹- (۹). متشابه القرآن: ج ۲ ص ۷۷.
- ۱۰- (۱۰). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۴.
- ۱۱- (۱۱). غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۸.
- ۱۲- (۱۲). المرشد الوجیز: ص ۶۷ ح ۷۰.
- ۱۳- (۱۳). ر. ک: کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۶-۱۷. [۲]

کنونی، در زمان پیامبر خدا و با اشراف ایشان انجام گرفته است. (۱)

برخی ادعای اجماع کرده، (۲) مدعی اند که روایات صحیح فراوانی دلالت دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و صحابه، قرآن را به ترتیب کنونی تلاوت می کردند. (۳) برخی به ادله عقلی نیز استناد کرده اند. (۴) قاضی ابوبکر (م ۴۰۳ ق) این نظر را ترجیح داده (۵) و قرطبی آن را مقبول تر دانسته است. (۶) شواهد این دیدگاه به شرح زیر است:

### شواهد نقلی و تاریخی دیدگاه نخست

۱. قرآن در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تدریس و حفظ و بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شد (۷) و جمعی مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران، آن را چندین بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده اند. (۸)

۲. روایات فراوانی وجود دارد که اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را ختم می کردند، یا این که پیامبر صلی الله علیه و آله، آنان را به ختم قرآن تشویق می کرد. بنا بر این، قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز و پایانی داشته است. (۹)

۳. بنا به روایتی که نزد اهل سنت، «صحیح» شمرده شده، (۱۰) زید بن ثابت می گوید که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم و قرآن را از برگه ها جمع می کردیم. (۱۱) پس معنای تألیف قرآن، مرتب کردن آیات و سوره های آن با نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله است،

ص: ۱۰۹

- 
- ۱- (۱). روح المعانی: ج ۱ ص ۴۷ غ ۴۶؛ متی جمع القرآن: ص ۱۶؛ البیان، ص ۲۴۰.
  - ۲- (۲). متی جمع القرآن: ص ۱۷.
  - ۳- (۳). جمع القرآن در اسه تحلیلیه: ص ۲۸.
  - ۴- (۴). دراسات قرآنیه (تاریخ قرآن): ص ۷۶.
  - ۵- (۵). ر. ک: فتح الباری: ج ۹ ص ۳۸.
  - ۶- (۶). تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۳.
  - ۷- (۷). لباب التأویل: ج ۱ ص ۹؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.
  - ۸- (۸). متشابه القرآن: ج ۲ ص ۷۷.
  - ۹- (۹). مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۲۷؛ دراسات قرآنیه (تاریخ قرآن): ص ۷۷-۷۹. [۱]
  - ۱۰- (۱۰). جمع القرآن در اسه تحلیلیه: ص ۸۶-۸۹.
  - ۱۱- (۱۱). مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۸۵؛ سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۹؛ البیان: ص ۲۵۴.

۴. در روایات، نام عده ای (چهار یا شش نفر یا بیشتر) (۲) از صحابه آمده است که قرآن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع کرده اند (۳) و این کار زیر نظر آن حضرت بوده است. (۴) حمل «جمع» در این روایات بر «حفظ» - آن گونه که بعضی پنداشته اند - (۵) بی دلیل به نظر می رسد، (۶) ضمن آن که حافظان قرآن در عصر رسالت، به مراتب، بیش از این عده بوده اند. (۷)

۵. بر پایه روایتی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا صِيْلَةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» و چون سوره حمد نخستین سوره نازل شده نیست، وصف آن به «فاتحه الكتاب»، دلیل چینش سوره های قرآن در زمان آن حضرت است. (۸)

۶. بر اساس روایتی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را به چهار قسمت (طُوال، مِثْن، مَثَانِي و مَفْصِيْلَات) تقسیم کرده است. (۹) هماهنگی چینش سورها در بخش های چهارگانه مذکور با چینش کنونی، بیانگر وجود همین نظم و ترتیب فعلی قرآن در آن زمان است.

۷. بر اساس نقلی، سوره های بنی اسرائیل، کهف، مریم، طه و انبیا را از سوره های نخستین (العنقاك الأول) می شمارند. (۱۰) نیز بنا به روایتی، قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به

ص: ۱۱۰

- 
- ۱- (۱). دراسات قرآنية (تاریخ قرآن): ص ۷۶؛ [۱] مباحث فی علوم القرآن: ص ۷۰؛ تاریخ قرآن، حجتی: ص ۲۲۱. [۲]
  - ۲- (۲). ر.ک: حقائق هامه: ص ۹۰-۱۰۰.
  - ۳- (۳). المحبر، ص ۲۸۶؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۰۳؛ مجمع الزوائد: ج ۱۰ ص ۴۱-۴۲.
  - ۴- (۴). لباب التأویل: ج ۱ ص ۹؛ حقائق هامه: ص ۹۰-۱۰۰.
  - ۵- (۵). ر.ک: التمهید: ج ۱ ص ۲۸۵.
  - ۶- (۶). البیان: ص ۲۴۹-۲۵۰؛ دراسات قرآنية (تاریخ قرآن): ص ۷۵-۷۶.
  - ۷- (۷). دراسات قرآنية (تاریخ قرآن): ص ۷۵؛ [۳] مباحث فی علوم القرآن: ص ۶۵-۶۸.
  - ۸- (۸). مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۴۱؛ تفسیر نمونه: ج ۱ ص ۸-۹. [۴]
  - ۹- (۹). الکافی: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۱۰؛ مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۰۷. نیز، ر.ک: البرهان فی علوم قرآن: ج ۱، ص ۲۴۴ (پانویشت).
  - ۱۰- (۱۰). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۸.

هفت جزء تقسیم شده بود. ترتیب سوره ها در این دو روایت، با ترتیب کنونی قرآن، همسان است. (۱) ابن حجر پس از نقل روایت اخیر، آن را دلیل توقیفی بودن ترتیب سوره ها می داند. (۲)

۸. روایاتی که بر پایه آنها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «تلاوت قرآن از روی مصحف» را تشویق می کند، (۳) تأییدی بر جمع قرآن در زمان آن حضرت اند. (۴)

### نقد دیدگاه نخست

شایان ذکر است که دلیل ها و روایات یاد شده، بر ترتیب همه سوره های قرآن از سوی پیامبر، حتی سوره های نازل شده در ماه های آخر زندگانی ایشان دلالت ندارند.

افزون بر این که ضعف سند در برخی از این روایات و اضطراب متن در برخی دیگر، ایرادهایی هستند که بر آنها وارد شده اند. (۵) با این همه می توان از این شواهد، اهمیت دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به امر تدوین، ترتیب و حفظ وجود کتبی قرآن را نتیجه گرفت و گفت:

با توجه به نزول بیش از هشتاد سوره در مکه و نزول بیشتر سوره های مدنی پیش از سال های پایانی عمر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، تعداد بسیار زیادی از سوره ها، تحت نظارت ایشان مرتب شده و تعداد اندک باقی مانده نیز از سوی امام علی علیه السلام و سایر نزدیکان مرتب شده است؛ همان گونه که از سفارش آن حضرت هنگام وفات به علی علیه السلام فهمیده می شود. پیامبر فرمود: «قرآن، کنار بستر من، در جزوه ها، حریرها و کاغذهاست. آنها را جمع کن و نگذار ضایع شود، چنان که یهود تورات را ضایع

ص: ۱۱۱

۱- (۱). ر.ک: مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۴۳؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۸؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۵۵. [۱]

۲- (۲). فتح الباری: ج ۹ ص ۳۶.

۳- (۳). ر.ک: وسایل الشیعه: ج ۶ ص ۲۰۴.

۴- (۴). دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن): ص ۸۴.

۵- (۵). ر.ک: الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۸۸، ۲۷۹، ۶۰؛ تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، ص ۸۵؛ پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام: ص ۱۹۳-۱۹۸.

کردند» و علی علیه السلام به وصیت آن حضرت عمل کرد. (۱)

## دیدگاه دوم: اجتهادی بودن ترتیب سوره های قرآن

### اشاره

جمعی معتقد به اجتهادی بودن ترتیب کنونی قرآن اند. مالک (م ۱۷۹ق)، طبری (م ۳۱۰ق)، (۲) ابن فارس (م ۳۹۵ق)، (۳) مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ق)، (۴) عزّ الدین بن عبد السلام (م ۶۶۰ق)، (۵) خطابی (م ۳۸۸ق)، (۶) و از بزرگان شیعه: محدّث نوری (م ۱۳۲۰ق)، (۷) علامه طباطبایی، (۸) آیه الله معرفت (۹) و جمعی دیگر، بر این باورند.

در میان قدماء، قاضی ابوبکر ضمن تأکید بر توقیفی بودن ترتیب آیات، (۱۰) بارها بر اجتهادی بودن ترتیب سوره ها تأکید کرده است. (۱۱)

### شواهد دیدگاه دوم

این قول به جمهور نسبت داده شده است؛ (۱۲) اما ممکن است استناد این نظر به برخی، ناشی از ذکر روایات جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سکوت آنها در برابر آن باشد و نه تصریح به این دیدگاه. مهم ترین شواهد این گروه عبارت اند از:

ص: ۱۱۲

- ۱- (۱). تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۵۱.
- ۲- (۲). ر. ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۷؛ تاریخ قرآن، حجتی: ص ۲۲۹.
- ۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹. [۱]
- ۴- (۴). کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۵. [۲]
- ۵- (۵). کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۵. [۳]
- ۶- (۶). ر. ک: تاریخ قرآن، محمدباقر حجتی، ص ۲۲۹.
- ۷- (۷). فصل الخطاب: ص ۴.
- ۸- (۸). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۲۸-۱۲۹ و ۱۲۱.
- ۹- (۹). التمهید: ج ۱ ص ۲۷۳.
- ۱۰- (۱۰). الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۹۲-۲۹۹.
- ۱۱- (۱۱). الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۷۹-۲۸۸ و ۶۰.
- ۱۲- (۱۲). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۴-۱۶۵.

کسانی بر این باورند که در زمان پیامبر، قرآن در حافظه افراد نگهداری می شد و چون در دوران ابوبکر و در جنگ یمامه، جمع فراوانی از حافظان قرآن شهید شدند، خلیفه با هشدار عمر، از ترس ضایع شدن قرآن، به فکر جمع قرآن افتاد. او زید بن ثابت را با عده ای (سعید بن عاص، عبد الرحمن بن حارث بن هشام و عبد الله بن زبیر) مأمور این کار کرد و بدین ترتیب، نسخه ای از قرآن را نگاشتند. این نسخه، ابتدا نزد ابوبکر و پس از وی نزد عمر و سپس نزد دخترش حفصه نگهداری می شد. (۱) به گزارش یعقوبی، این کار را گروهی متشکل از ۲۵ نفر از قریش و پنجاه نفر از انصار به سرپرستی زید عهده دار شدند و ابوبکر به آنها دستور داد قرآن را بنویسند و بر سعید بن عاص که مردی فصیح بود عرضه کنند. (۲) گفته شده: این گروه هر روز در مسجد گرد می آمدند و کسانی که آیه یا سوره ای از قرآن نزدشان بود به آنها مراجعه می کردند و آنان با ارائه دو شاهد، می پذیرفتند. (۳) تنها از خزیمه بن ثابت از آن رو که پیامبر شهادت او را دو شهادت به شمار آورده بود. دو آیه آخر سوره براءت، بدون ارائه شاهدی دیگر پذیرفته شد. (۴)

### نقد شاهد نخست

برخی نکات تأمل برانگیز در مضمون این نقل ها، سبب تردید محققان در آن شده است؛ از جمله:

یک. با وجود فراوانی روایات جمع قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، (۵) اختلاف مضمونی

ص: ۱۱۳

۱- (۱). صحیح البخاری: ج ۶ ص ۹۸-۹۹؛ فضائل القرآن، نسایی: ص ۷۴-۷۵؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۱.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۳۵.

۳- (۳). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۷؛ [۱] التمهید: ج ۱ ص ۲۹۹.

۴- (۴). صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۱۱؛ فتح الباری: ج ۹ ص ۱۳؛ عمده القاری: ج ۱۸ ص ۲۸۲.

۵- (۵). ر.ک: کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۲-۵۹۰.

میان برخی از آنها، سبب تردید در درستی شان می شود. (۱) برخی نخستین جمع قرآن را مربوط به زمان ابوبکر و برخی زمان عمر و برخی مربوط به زمان عثمان می دانند.

از برخی از این روایات بر می آید که بعضی از آیات قرآن تا زمان عثمان فقط در سینه افراد نگهداری می شد و تدوین نشده بود. (۲) به نظر می رسد برخی از این گزارش ها که از زید یا فرزندش خارجه، منقول شده است، سعی دارد با بزرگ نمایی موضوع و بازگویی دشواری و پیچیدگی جمع قرآن، برای زید، فضیلت سازی کند.

همچنین ترس عمر از نابودی قرآن، آن گونه که در برخی از این روایات آمده است، با این نکته که نسخه تهیه شده در زمان ابوبکر در اختیار عموم قرار نگرفت، (۳) سازگار نمی نماید؛ زیرا تدوین یک مصحف شخصی و خصوصی، کار تازه و پیچیده ای نبود و و عمومی نساختن آن، به حفظ آن کمکی نمی کرد. از این رو احتمال دارد به دست آوردن فضیلت در اختیار داشتن نسخه ای از قرآن همانند دیگر صحابه برجسته و در اختیار داشتن قانون اساسی جامعه، یکی از انگیزه های دستگاه حاکم در این کار بوده است. (۴)

دو. بر اساس نقل یعقوبی، ابوبکر دستور داد قرآن را بر سعید بن عاص عرضه کنند، (۵) در حالی که او در آن زمان، حدود ده سال داشته است، (۶) و چون بر اساس برخی گزارش ها، او در ماجرای یکسان سازی مصاحف توسط عثمان حضور داشته است، (۷) احتمالاً ذکر او در این جا بر اثر خلط این دو ماجرا باشد.

ص: ۱۱۴

۱- (۱). ر.ک: البیان، خویی: ۲۴۷-۲۵۲؛ تاریخ القرآن، تئودور نولدکه، ترجمه جرج تامر: ص ۲۵۲-۲۵۶.

۲- (۲). ر.ک: الايضاح: ص ۲۲۲-۲۲۳؛ البیان: ص ۲۴۵-۳۵۲.

۳- (۳). دراسات قرآنيه (تاریخ قرآن): ص ۸۷.

۴- (۴). تاریخ قرآن، رامیار: ص ۳۰۸-۳۲۳، ۳۰۹-۳۳۲، ۳۲۹.

۵- (۵). تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۳۵.

۶- (۶). الطبقات الکبری: ج ۵ ص ۳۱؛ الإصابه: ج ۳ ص ۹۰.

۷- (۷). فتح الباری: ج ۹ ص ۱۶.



سه. این روایات، با اجماع مسلمانان مبنی بر اثبات قرآن از طریق تواتر، مخالفت دارد؛ زیرا در آنها آمده است که با شهادت دو نفر قرآن ثبت می شد. توجه به این اشکال سبب شده است که برخی به توجیه ثبت قرآن با شهادت دو شاهد دست بزنند.

برای نمونه، ابن حجر مقصود از دو شاهد را، نه دو فرد عادل، که به معنای حفظ و کتابت دانسته است. (۱) مقصود ابن حجر شاید این باشد که هر آیه و عبارتی در صورتی در مصحف ثبت می شد که در حفظ حافظان کل یا اجزاء قرآن و نیز در دست نوشته های اصحاب، موجود باشد.

توجیه های دیگری هم موجود است مانند این که شهادت دو شاهد بر این اقامه می شد که آنچه نوشته شده، پیش روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده و مورد تأیید آن حضرت بوده است، (۲) یا شهادت بر این که یکی از وجوه قرائت بوده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را شنیده و تأیید نموده است (۳) و یا توجیه های دیگر. (۴)

چهارم. این روایات، یکی از انگیزه های جمع قرآن را کشته شدن بسیاری از حافظان قرآن در جنگ یمامه دانسته اند؛ اما در فهرست شهدای این جنگ، تنها نام افراد معدودی ذکر شده است که حافظ بودن بیشینه قرآن در حق آنان محتمل است. (۵)

#### شاهد دوم: گزارش زید بن ثابت

دلیل دیگر جمع اجتهادی قرآن، گزارش زید بن ثابت است. او می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که قرآن گردآوری نشده بود. (۶) این بدان معناست که قرآن کنونی

ص: ۱۱۵

- 
- ۱- (۱). فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲.
  - ۲- (۲). جمال القراء: ج ۱ ص ۲۶۱.
  - ۳- (۳). فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲.
  - ۴- (۴). ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۷؛ [۱] تاریخ قرآن، معرفت: ص ۸۹.
  - ۵- (۵). ر.ک: البدایه و النهایه: ج ۵ ص ۳۷۶-۳۶۹.
  - ۶- (۶). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰ [۲] عن زید بن ثابت قال: قبض النبی صلی الله علیه و آله ولم یکن القرآن جمع فی شیء.

حاصل ترتیب دهی صحابه و مربوط به پس از پیامبر است.

### نقد شاهد دوم

این گزارش، مبتلا به روایت معارض است. روایات قول نخست و نیز گزارش دیگر خود زید- که از جمع قرآن در زمان پیامبر خدا خبر می دهد- و ثوق به آن را از میان می برد. (۱) ثانیاً محتوای این روایت، در مدعا صراحت ندارد؛ زیرا احتمال دارد مراد، این باشد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن، میان دو جلد (۲) یا در یک مصحف، گردآوری نشده بود (۳) یا نتوانستند قرآن منظم یا مدوئی از نظر سوره ها فراهم آورند، هر چند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخی اصحاب را به نظم و ترتیب خاصی در مورد آیات (۴) و سوره آگاه ساخت. (۵)

### شاهد سوم: استمرار نزول قرآن

گفته شده است که چون نزول قرآن تا آخرین سال حیات پیامبر استمرار داشته و همیشه احتمال نزول آیات جدید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت، جمع و تألیف نهایی آن در زمان حضرت، امکان نداشته است.

### نقد شاهد سوم

با توجه به آن که ۸۶ سوره در مکه و بیشتر ۲۸ سوره دیگر پیش از آخرین سال زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و روایات تقسیم و دسته بندی سوره ها، چینی

ص: ۱۱۶

۱- (۱). مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۸۵؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۲۲۹.

۲- (۲). مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۳۲.

۳- (۳). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۵. [۱]

۴- (۴). التفسیر الحدیث فی علوم القرآن: ج ۶ ص ۱۲۴.

۵- (۵). تاریخ قرآن، محمد باقر حجتی: ص ۲۲۷-۲۲۸.

همسان با چینش کنونی مصحف را نشان می دهد، (۱) می توان گفت ترتیب کلی قریب به اتفاق سوره ها، در سال های پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص شده و نظم بیشتر قرآن شکل گرفته بود.

#### شاهد چهارم: نبودن نص

اگر در ترتیب سوره ها نصّی از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت، قطعاً می بایست به ما می رسید و مانند ترتیب آیات در آن اختلاف نبود. (۲)

#### نقد شاهد چهارم

تنظیم قرآن در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تابعی از نزول تدریجی و مستمرّ وحی بوده و از این رو، چنان طبیعی و با زندگی مسلمانان پیوند خورده و در پیش دید همگان بود که نیازی به نقل و تصریح به آن نبوده است. قراین و شواهد نقلی که پیش تر به آنها اشاره شد، گواه این نکته اند.

#### شاهد پنجم: اختلاف مصاحف صحابه

دلیل دیگر برای توقیفی نبودن ترتیب سوره ها، اختلاف مصاحف صحابه در این جهت است؛ زیرا اگر نظم سوره ها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شده بود قطعاً صحابه با آن مخالفت نمی کردند.

#### نقد شاهد پنجم

بیشتر مصاحف صحابه، مجموعه هایی حاصل گردآوری شخصی هر یک از صحابه بوده است که نه لزوماً همه قرآن را در بر داشته و نه همه صاحبانشان ادعای مطابقت کامل ترتیب آنها را با یک مرجع خاص داشته اند. از این رو، اختلاف آنها امری طبیعی

ص: ۱۱۷

۱- (۱). ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۹ و ۱۶۷؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۲۴۷. [۱]

۲- (۲). الإیتقان للقرآن: ج ۱ ص ۲۸۰-۲۸۱.

و مقبول است ولی یکسانی ترتیب بسیاری از سوره ها در همه آنها مانند ترتیب سور طوال و مئین، نشان دهنده ترتیب توقیفی و اتفاقی بیشتر سوره ها و نه همه آنها است. (۱)

تفاوت های گزارش شده از مصحف امام علی علیه السلام نیز در واقع نشان دهنده دو سبک تألیف قرآن بر اساس نزول و بر اساس ترتیب کنونی است و نه به معنای آشفتگی و بی سامانی. سخن آخر این که بسیاری از آنچه تحت عنوان اختلاف مصاحف از آن یاد می شود، به رسم الخط و یا قرائت باز می گردد و نه ترتیب سوره ها. (۲)

### شاهد ششم: مصحف امام علی علیه السلام

طبق روایات شیعه و برخی از اهل سنت، امیر مؤمنان علیه السلام قرآن را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورده است و ترتیب او با تدوین کنونی همسان نیست، بلکه گفته می شود بر حسب نزول بوده است. (۳) بنا بر این، تدوین قرآن در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به انجام نرسیده است و ترتیب کنونی حجیت ندارد. (۴) افزون بر این، گزارش شیخ صدوق در باره فضایل اختصاصی امیر المؤمنین علیه السلام نشان می دهد که امام علی علیه السلام تنها جمع کننده قرآن از میان صحابه است:

وَأَمَّا الْخَامِسَةُ وَالْخَمْسُونَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي: «سَيَفْتِنُنَّ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُونَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يُخَلِّفْ شَيْئًا، فَبِمَاذَا أَوْصَى عَلِيًّا؟ أَوْ لَيْسَ كِتَابُ رَبِّي

ص: ۱۱۸

۱- (۱). ر.ك: نصوص في علوم القرآن: ج ۵ ص ۴ (الفصل الرابع: وصف عام عن مصاحف الصحابه).

۲- (۲). ر.ك: نصوص في علوم القرآن: ج ۵ ص ۷۵ و ۸۴ (فصل های پنجم و ششم).

۳- (۳). المصنف، ابن ابی شیبہ: ج ۷ ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۴۹؛ تدوین القرآن: ص ۳۴۴. قرآن ابن مسعود، با قرآن عثمانی، در تدوین، متفاوت بود. با سوره فاتحه آغاز می شد و سپس نساء و پس از آن، سوره آل عمران بود؛ ولی به ترتیب نزول هم نبود. و گفته می شود که مصحف امام علی علیه السلام بر اساس ترتیب نزول سوره ها بوده است: ابتدای آن، سوره علق، سپس مدثر، مزمل، مسد، تکویر، و همین گونه تا پایان سوره های مکی و سپس سوره های مدنی بوده است.

۴- (۴). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۱۴۹؛ علوم القرآن، حکیم: ص ۱۱۴-۱۱۵. [۱]

أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَئِن لَّمْ تَجْمَعُهُ يَأْتِقَانِ لَمْ يُجْمَعِ أَبَدًا»، فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ.

اما پنجاه و پنجم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «به زودی، گروه هایی از امتم در باره تو به کج راه می روند و می گویند: "پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که چیزی بر جای ننهاد.

پس علی را در چه چیز، وصی قرار داد؟". آیا کتاب پروردگارم، برترین چیزها بعد از خداوند عز و جل نیست [که آن را از جانب خود، بر جا می گذارم]؟! سوگند به آن که مرا به حق فرستاد، اگر آن را به درستی گردآوری نکنی، دیگر هرگز گردآوری نخواهد شد». بنا بر این، خداوند عز و جل، این کار را تنها به من اختصاص داد، نه هیچ صحابی دیگری. (۱)

### نقد شاهد ششم

می توان پذیرفت که امام علی علیه السلام در عمل به وصیت هشدارگونه پیامبر به ایشان در باره جلوگیری از تزییع قرآن، به جمع آن همت گماشته است، اما محتوای برخی از این گزارش ها، این تدوین را سه روزه (۲) و یا هفت روزه (۳) خوانده است که می تواند به معنای گردآوردن و کنار هم آوردن باشد و یا این که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده و اندکی پس از رحلت ایشان به پایان رسیده است. به سخن دیگر، ترتیب سوره ها و

ص: ۱۱۹

۱- (۱). ر.ک: ص ۹۹ ح ۶۸. [۱]

۲- (۲). تفسیر فرات: ص ۳۹۹: «[۲] یا علی لا تخرج ثلاثه أيام حتى تؤلف كتاب الله كيلا يزيد فيه الشيطان شيئا ولا ينقص منه شيئا، فإنك في ضد سنة وصي سليمان عليه الصلاة والسلام، فلم يضع علي عليه السلام رداءه علي ظهره حتى جمع القرآن فلم يزد فيه الشيطان شيئا ولم ينقص منه شيئا؛ اي علي! تا سه روز بيرون نرو تا كتاب خدا را جمع كني و مبادا شيطان چيزي در آن بيفزايد و يا از آن چيزي كم كند. تو كاملاً در برابر سنت وصي سليمان عليه السلام هستي. علي عليه السلام ردايش را به دوش نينداخت تا اين كه قرآن را جمع كرد و شيطان در آن چيزي اضافه و از آن كم نكرد».

۳- (۳). الكافي: ج ۸ ص ۱۸ ح ۴: [۳] إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب الناس بالمدينة بعد سبعة أيام من وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله و ذلك حين فرغ من جمع القرآن وتأليفه....؛ امير المومنين عليه السلام هفت روز پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که از جمع قرآن فراغت پیدا کرده بود، در مدینه سخنرانی کرد.

آیه ها مشخص بوده و تنها چینش نهایی در این فرصت کوتاه به انجام رسیده است.

گفتنی است گزارش دیگری، این فرصت را شش ماه دانسته است، (۱) که در این صورت می گوییم: پذیرش این گزارش ها، امکان وجود تدوین دیگری را از قرآن نفی نمی کند؛ زیرا می دانیم که امام علی علیه السلام تنها کاتب وحی نبوده و کاتبان دیگر و کسانی مانند ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود نیز مصحف هایی را گرد آورده بودند، هر چند به کمال و ترتیب مصحف امام علی علیه السلام نبوده است؛ زیرا مصحف علی علیه السلام افزون بر متن قرآن، مشتمل بر تفسیر، تأویل، توضیح احکام، بیان ناسخ و منسوخ، سبب نزول و ذکر نام اشخاصی بوده که آیات در باره آنان نازل شده است.

(۲)

افزون بر این، اگر تدوین امام علی علیه السلام، تنها ترتیب موجود بود، به احتمال فراوان، امام علی علیه السلام آن را به گونه ای به مسلمانان می رساند؛ زیرا بیم از تحریف قرآن در این صورت، جدی بود و با سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان ناسازگار بود. با توجه به این دلایل، ناگزیریم گزارش شیخ صدوق را به همین معنا باز گردانیم؛ یعنی جمع همه اجزا و پاره های قرآن میان دو جلد تا از دستبرد و تنقیص، محفوظ بماند، و واژه «اتقان» در حدیث، این معنا را می فهماند.

بر این اساس می توان گزارش های جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ناظر به جمع

ص: ۱۲۰

۱- (۱). المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۳۱۹: [۱] قال ابن عباس: فجمع الله القرآن في قلب علي وجمعه علي بعد موت رسول الله بسته اشهر. وفي اخبار ابن ابي رافع ان النبي قال في مرضه الذي توفي فيه لعلي: يا علي هذا كتاب الله خذه إليك، فجمعه علي في ثوب فمضى إلى منزله فلما قبض النبي صلى الله عليه و آله جلس علي عليه السلام فألفه كما أنزله الله و كان به عالما. ابن عباس گفت: خداوند قرآن را در دل علی گرد آورد، و علی هم آن را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در مدت شش ماه جمع و تدوین نمود. در اخبار ابن ابی رافع آمده که پیامبر در آن بیماری که منجر به درگذشتش شد به علی فرمود: ای علی! این کتاب خداست. آن را بگیر. علی آن را در پارچه ای نهاد و به منزلش برد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، علی در خانه نشست و آن را همان گونه که خدا فرستاده بود و او می دانست، تدوین کرد.

۲- (۲). ر. ك: التمهيد: ج ۱ ص ۲۸۷-۲۹۵؛ حقایق هامه: ص ۱۵۳-۱۷۲؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۱.

قرآن برای خود (۱) و یا در مجموعه ای میان دو جلد دانست. (۲) برای نمونه، ابوبکر مصحف گردآورده را در اختیار مسلمانان قرار نداد، بلکه آن را به عمر که در این کار همراهش بود منتقل کرد و بعد از عمر نیز نزد دخترش حفصه بود تا این که عثمان در یکسان سازی مصاحف از آن استفاده کرد و بعد از مرگ حفصه، به دست مروان از بین رفت. (۳) شاید بتوان این گزارش را که می گوید: ابوبکر خود شخصاً مصحفی نگاشت و از زید بن ثابت خواست در آن نظر کند و زید نپذیرفت تا این که ابو بکر، عمر را واسطه کرد و آن گاه زید پذیرفت، مؤیدی بر این مدعا دانست. (۴) گفتنی است که بنا به گزارشی، عمر برای نخستین بار به جمع قرآن پرداخت؛ (۵) اما ابن حجر و به تبع او سیوطی، با اشکال در سند این روایت، بر این باورند که مقصود، آن است که عمر برای اولین بار به ابوبکر اشاره کرد تا قرآن را جمع آوری کند. (۶)

در هر حال، به احتمال زیاد هدف اصلی برخی گزارش ها، ثبت فضیلت «اولین جامع قرآن» برای افراد خاصی است. بر اساس روایات فراوان - که از فریقین گزارش شده اند -، نخستین جامع قرآن بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام بوده است و ایشان، بعد از وفات پیامبر خدا، از خانه بیرون نیامد تا این که قرآن را جمع آوری کرد، (۷) هر چند دستگاه خلافت، مصحف علی علیه السلام را به عللی نپذیرفت. (۸)

ص: ۱۲۱

- 
- ۱- (۱). مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۱۸؛ التحریر و التنویر: ج ۱ ص ۴۹؛ دراسات قرآنیه (تاریخ قرآن): ص ۸۶.
  - ۲- (۲). المصاحف: ج ۱ ص ۱۵۳ و ۱۵۵؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۱۸۳؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۳۲۳.
  - ۳- (۳). المصاحف: ج ۱ ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ دراسات قرآنیه: ص ۸۶.
  - ۴- (۴). جمال القراء: ج ۱ ص ۲۶۴.
  - ۵- (۵). المصاحف: ج ۱ ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ کتزالعمال: ج ۲ ص ۵۷۸.
  - ۶- (۶). فتح الباری: ج ۹ ص ۱۰؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۵. [۱]
  - ۷- (۷). ر.ک: المصاحف: ج ۱ ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ عمدہ القاری: ج ۲ ص ۱۶؛ التفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱. ر.ک: بیّنات: شماره ۲۸، ص ۸۱.
  - ۸- (۸). ر.ک: بیّنات: شماره ۲۸، ص ۸۱.

اشاره

جمعی از قرآن پژوهان معتقد به توقیفی بودن ترتیب بیشتر سوره های قرآن اند؛ اما در عین حال، جای دادن تعداد اندکی از سوره ها مانند سوره توبه و یا تقدیم و تأخیر دو سه سوره را اجتهادی و مربوط به پس از پیامبر می دانند. بیهقی (م ۴۵۸ق)، ابن عطیه (م ۵۴۲ق)، (۱) ابن حجر (م ۸۵۲ق)، (۲) سیوطی (م ۹۱۱ق) و (۳) برخی از معاصران، (۴) از این گروه اند. از این گروه، ابن عطیه معتقد است با توجه به اخبار، ترتیب سوره های سبع طوال، حوامیم و مفضلات - که بخش عظیمی از قرآن را در بر می گیرند - توقیفی، ولی ترتیب برخی دیگر اجتهادی است؛ (۵) ولی ابو جعفر ابن زبیر معتقد است که گزارش ها بر بیش از آنچه ابن عطیه گفته است، دلالت دارند. (۶)

سیوطی با استناد به روایت ابن عباس، نظر بیهقی را که به توقیفی بودن همه سوره ها جز براءت و انفال معتقد است، مورد اطمینان می داند. (۷) دلیل این گروه، آن است که بیشتر ادله قول نخست، یعنی توقیفی بودن ترتیب همه قرآن، تنها می تواند ترتیب سوره هایی مانند السبع الطوال، مئین، مفضلات و... را که در گزارش های تاریخی از آنها نام برده شده است، اثبات کند و اگر چه اینها بیشتر سوره های قرآن را در بر می گیرند، اما معدود سوره هایی باقی می ماند که نمی توان جای گذاری آنها را با اطمینان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد. برای نمونه در گزارشی، ابن عباس از عثمان می پرسد که چرا سوره انفال را که از مثنائی است، با سوره توبه که از مئین است، در کنار هم

ص: ۱۲۲

- ۱- (۱). المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۰.
- ۲- (۲). فتح الباری: ج ۹ ص ۳۹.
- ۳- (۳). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷. [۱]
- ۴- (۴). ر.ک: مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۵۱-۳۵۲؛ [۲] التحریر و التنویر: ج ۱ ص ۸۷؛ تاریخ قرآن، رامیار: ص ۲۹۵؛ تاریخ قرآن، حجتی: ص ۹۰-۹۳.
- ۵- (۵). المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۰.
- ۶- (۶). البرهان فی تناسب سور القرآن: ص ۷۴؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۸.
- ۷- (۷). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.



آورده و میان آن دو با «بسم الله» فاصله نینداخته و [در نتیجه این جمع] آنها را در سبع طُول قرار داده است. عثمان پاسخ می دهد: «زیرا در باره سوره توبه که از آخرین سوره های نازل شده بر پیامبر است، چیزی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما نرسیده بود و داستان هر دو سوره شبیه هم بود. از این رو، آن دو را کنار هم نهادم [و یک سوره از طُول شدند].»

اما باقلانی، در مضمون این روایت تردید کرده و احتمال داده که در نقل آن، کاهش یا افزایش رخ داده است. (۱) این تردید، با توجه به نزول سوره انفال در اوایل هجرت و هنگامه جنگ بدر (۲) و وجود راوی ضعیفی به نام یزید فارسی در سند این گزارش، جدی است. (۳) برخی از قائلان به این قول، یعنی توقیفی بودن جمع بیشتر سوره ها و نه همه آنها، مانند ابو جعفر ابن زبیر (م ۷۰۸ ق) قول به اجتهادی بودن ترتیب سوره ها را با قول خود، سازگار می دانند؛ زیرا قائلان به ترتیب اجتهادی، آن را برای برخی سوره ها و نه همه آنها می گویند و منشأ اجتهاد صحابه را نیز اشارات پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند. برای نمونه، مالک و نیز زرکشی (در یکی از دو دیدگاهش)، تألیف اجتهادی قرآن را بر اساس اشاراتی می دانند که صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند و ارتباط موجود میان سوره های انفال و براءت، طلاق و تحریم، تکویر و انفطار، الضحی و الم نشرح، فیل و قریش و معوذتین و بسیاری دیگر از سوره ها را تأییدی بر این ادعا می شمارند. (۴)

### نظریه نهایی

می توان برخی از قائلان دیدگاه دوم (اجتهادی بودن ترتیب سور) مانند علامه طباطبایی و آیه الله معرفت را نیز به گروه سوم ملحق کرد؛ زیرا ایشان نیز با ترتیب

ص: ۱۲۳

۱- (۱). الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۸۲.

۲- (۲). التحرير و التنوير: ج ۹ ص ۶.

۳- (۳). مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۶۰-۳۶۱ [۱]

۴- (۴). البرهان فی تناسب سور القرآن: ص ۷۳-۷۸. نیز، ر. ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۷.

بسیاری از سوره ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله موافق، و بر این باورند که شواهد تاریخی فقط از اثبات ترتیب همه سوره ها به مفهوم مطلق آن ناتوان است؛ ولی ترتیب بیشتر سوره ها را می تواند ثابت کند، و این قولی است که می توان با آن موافقت نمود.

### مسئله سوم: چگونه ترتیب آیات

در باره زمان تدوین و تنظیم آیات، قرآن پژوهان بر یک نظر نیستند. بسیاری معتقدند، چینش و نظم کنونی آیات و شروع و ختم آنها در درون سوره ها، به دستور و اعلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده و به اصطلاح، نظم آیات، «توقیفی» است. این دیدگاه چنان رایج است که حتی جمعی در باره آن، ادعای اجماع کرده (۱) و آن را تردیدناپذیر برشمرده اند. (۲) این گروه از قرآن پژوهان به ادله ذیل استناد کرده اند:

۱. روایاتی که بر اساس آنها پیامبر صلی الله علیه و آله برخی سوره های قرآن را با ترتیب کنونی در نماز و غیر نماز، تلاوت می کردند. (۳)

۲. روایاتی که بر پایه آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله آیاتی را به عنوان اولین یا آخرین آیات سوره ها اعلام می کرد. (۴)

۳. روایاتی که بر اساس آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره جبرئیل آیاتی را در سوره های خاصی قرار می داد؛ (۵) مانند روایتی که می گوید: پس از نزول «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (۶) خداوند به عدالت و احسان فرمان می دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور جبرئیل، آن را در سوره نحل قرار داد. (۷) این روایت به دو طریق، نقل شده که ابن کثیر هر دو را

ص: ۱۲۴

۱- (۱). فتح الباری: ج ۹ ص ۳۷؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۱؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۷؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۷۱.

۲- (۲). المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۰؛ التحریر و التنویر: ج ۱ ص ۸۵؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۷.

۳- (۳). مباحث فی علوم القرآن: ص ۷۱.

۴- (۴). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۱۶۲؛ [۱] بحوث فی تاریخ القرآن و علومه: ص ۱۰۳.

۵- (۵). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۸ (نوع ۱۳).

۶- (۶). نحل: آیه ۹۰. [۲]

۷- (۷). ر. ک: المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۳۷۸.

تأیید کرده است. (۱)

۴. روایاتی که بر اساس آنها پیامبر شخصاً فرمان می داد آیات پراکنده را در سوره های خاصی قرار دهند. (۲)

۵. روایات فراوانی که با ذکر نام سوره های قرآن، برای قرائت آنها ثواب و خواصی را ذکر می کنند. (۳) مجموع این روایات در کتاب های خواص و فضائل قرآن گرد آمده اند.

به نظر می رسد که اگر چه بر شماری از روایات یاد شده اشکالاتی چون ارسال، ضعف سند و تمام نبودن دلالت وارد است، (۴) ولی از مجموع آنها و نیز اهتمام فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله به صیانت از قرآن و نیز گرایش اکثر قرآن پژوهان به این نظر، می توان توقیفی بودن ترتیب آیات سوره ها را ترجیح داد. افزون بر این که ترتیب کنونی بیشتر آیات قرآن، مطابق با ترتیب نزول است و همان گونه که در روایات فریقین آمده است، کاتبان وحی آیات را پی در پی و به ترتیب نزول می نوشتند و هر گاه بسمله ای نازل می شد درمی یافتند که سوره پیشین پایان یافته و سوره ای دیگر آغاز شده است، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ سُورَةٍ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِأُخْرَى»؛ (۵) پایان گرفتن سوره با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای سوره دیگر، شناخته می شد. همچنین بر پایه روایتی از ابن عباس، پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول بسمله، به پایان یافتن سوره پیشین و آغاز شدن سوره پسین پی می برد. (۶) برخی

ص: ۱۲۵

- 
- ۱- (۱). ر.ک. تفسیر ابن کثیر: ج ۴ ص ۵۱۲-۵۱۳.
  - ۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۲.
  - ۳- (۳). التمهید: ج ۱ ص ۲۷۵؛ بحوث فی تاریخ القرآن و علومه: ص ۱۰۱.
  - ۴- (۴). ر.ک: پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام: ص ۲۰۳ به بعد.
  - ۵- (۵). تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۹ ح ۷. [۱]
  - ۶- (۶). برای برخی از روایت پیش گفته، ر.ک: تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۲۷؛ التمهید: ج ۱ ص ۲۷۵.

روایات پیش گفته (جایگزینی آیات بر خلاف ترتیب نزول) نیز به صورت خاص و موردی و بر خلاف شیوه رایج در چینش آیات بر اساس نزول بوده است. (۱)

با این حال، برخی از محققان، توقیفی بودن چینش همه آیات قرآن را نپذیرفته اند. علامه طباطبایی با اذعان به این که بسیاری از سور قرآن، پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان معروف بوده و نام این سوره ها در احادیث پر شماری در گزارش نماز رسول خدا به ما رسیده، بر این باور است که روایات و ادله یاد شده، توقیفی بودن ترتیب همه آیات قرآن را ثابت نمی کنند. (۲) وی با استناد به روایاتی که کتابت قرآن را به ترتیب نزول، گزارش می کنند و جدایی هر سوره را با نزول «بسم الله» می دانند، نتیجه می گیرد که چینش قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به ترتیب نزول بوده است و بر این اساس باید آیات مکی در سوره های مکی و آیات مدنی در سوره های مدنی باشند. روایت جمع قرآن در مصحف امام علی علیه السلام که به ترتیب نزول بوده نیز این نظر را تأیید می کند. این در حالی است که بر اساس روایات پر شمار اسباب نزول، آیات فراوانی در سوره های مدنی است که در مکه نازل شده اند، یا آیاتی که در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده اند، ولی در سوره های نازل شده در آغاز هجرت قرار گرفته اند.

پس طبعاً این جابه جایی به اجتهاد صحابه بوده است. (۳)

#### مسئله چهارم: چگونگی توحید مصاحف

#### اشاره

در خلافت عثمان (سال ۲۵ق) (۴) از مناطق گوناگون خبر می رسید که تازه مسلمانان غیر عرب، قرآن را با قرائت های مختلف می خوانند. (۵) از جمله حذیفه بن یمان (از

ص: ۱۲۶

۱- (۱). ر.ک: التمهید: ج ۱ ص ۲۷۵.

۲- (۲). قرآن در اسلام: ص ۱۲۹-۱۳۰. [۱]

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۲۵.

۴- (۴). المرشد الوجیز، ص ۵۸؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۸۳؛ تاریخ قرآن، رامیار: ص ۴۳۵.

۵- (۵). ر.ک: فتح الباری: ج ۹ ص ۱۴؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۱۸۴-۱۸۵؛ [۲] تاریخ قرآن، معرفت: ص ۹۶-۹۹.

اصحاب سرّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران امیر مؤمنان علیه السلام (۱) و سعید بن عاص که از جنگ ارمستان باز می گشتند، خود دیدند که مردم هر شهری قرآن را با قرائتی می خوانند و قرائت خود را از دیگر قرائت ها برتر می دانند. از این رو، از عثمان خواستند برای جلوگیری از اختلاف، چاره ای بیندیشد. (۲) منشأ این قرائت ها، مصحف هایی بودند که برخی صحابه جمع آوری کرده بودند و با توجه به اعتبار و جایگاه اجتماعی گردآورندگان آنها، در میان مسلمانان جایگاهی ویژه پیدا کرده بودند. (۳) از این رو عثمان پس از مشورت با صحابه برجسته، چاره کار را در این دید که مصحف واحدی تهیه و نسخه برداری کند و در اختیار مسلمانان قرار دهد و فرمان داد قرآنی را که به دستور ابو بکر نوشته شده بود، از حفصه دختر عمر به امانت گرفتند. ابتدا گروهی مرکب از: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام را مأمور کرد تا نسخه های قرآن را بنویسند. عثمان دستور داد که هرگاه این گروه، اختلافی پیدا کردند، مورد اختلاف را به زبان قریش بنویسند. سپس با توجه به برخی اعتراضات، هفت نفر دیگر را به آنها افزود و ریاست آنها را به ابی بن کعب سپرد. برخی گزارش ها نشان می دهند که این انجمن، مصحف ابو بکر را اساس کار خود قرار داد؛ اما از بررسی مصحف ابی و مقابله آنها با نوشته های برجا مانده از زمان پیامبر خدا نیز غافل نماند و همین روش، راز موفقیت عثمان در توحید مصاحف بود. (۴) برخی با استناد به قراین و شواهدی نه چندان استوار، ادعا کرده اند که گروه توحید مصاحف، مصحف امام علی علیه السلام را اساس کار خود قرار دادند (۵) و علی علیه السلام نسخه ای از قرآن در اختیار داشته که به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله برخلاف ترتیب نزول،

ص: ۱۲۷

۱- (۱). اختیار معرفه الرجال: ج ۱ ص ۱۵۹.

۲- (۲). المقنع: ص ۶؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۹.

۳- (۳). المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۴۹.

۴- (۴). تاریخ قرآن، رامیار: ص ۴۲۱.

۵- (۵). تدوین القرآن: ص ۳۳۶-۳۳۸. [۱]

تدوین شده بود و این نسخه غیر از مصحف علی علیه السلام است که گفته شده بر اساس ترتیب نزول بوده است. (۱) برخی این گفته سید بن طاوس را که: «عثمان، قرآن را طبق نظر امیر مؤمنان علیه السلام جمع کرد»، (۲) مؤید این مطلب گرفته اند. (۳) هر چند پذیرش ادعای مذکور مشکل است، اما به هر حال، روند توحید مصاحف، مورد تأیید علی علیه السلام بوده است. (۴) در نتیجه، نسخه هایی از قرآن تهیه و به مراکز اصلی بلاد اسلامی فرستاده شد (۵) و عثمان، نسخه موسوم به «أم» یا «امام» را در مدینه نگه داشت. (۶) این کار (توحید مصاحف)، مورد تأیید امیر مؤمنان علیه السلام (۷) و دیگر صحابه بوده است. (۸) البته ابن مسعود، احتمالاً به علت این که جوانی کم سال و بی تجربه چون زید، متولی این کار شده، ناراحت بوده است. (۹) بنا بر این، عثمان، تنها مردم را بر یک قرائت (۱۰) یا همه را بر یک مصحف (۱۱) جمع کرد تا از اختلاف جلوگیری شود.

### سیر تاریخی توحید مصاحف

به نظر می رسد که ارائه دیدگاهی قطعی در موضوع جمع قرآن، به دلیل متناقض بودن روایات، ممکن نباشد. با این حال، با نگاهی جامع به مجموع روایات و گزارش های

ص: ۱۲۸

۱- (۱). تدوین القرآن: ص ۳۵۱-۳۵۲.

۲- (۲). سعد السعود: ص ۲۷۸.

۳- (۳). کاوشی در جمع قرآن: ص ۸۹.

۴- (۴). المصاحف: ج ۱ ص ۱۷۶-۱۷۷؛ قرآن در اسلام: ص ۱۶۵؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۸۴

۵- (۵). المقنع: ص ۹؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۷۰؛ [۱] سعد السعود: ص ۲۷۸.

۶- (۶). مباحث فی علوم القرآن: ص ۸۴؛ قرآن در اسلام: ص ۱۶۴. [۲]

۷- (۷). سعد السعود: ص ۲۷۸؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۳.

۸- (۸). غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۷.

۹- (۹). المصاحف: ج ۱ ص ۱۸۹-۱۹۱؛ غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۷.

۱۰- (۱۰). روح المعانی: ج ۱ ص ۴۲-۴۳؛ تاریخ قرآن، معرفت: ص ۱۰۱-۱۰۸.

۱۱- (۱۱). المقنع: ص ۷؛ المرشد الوجیز: ص ۷۱.

تاریخی می توان گفت که جمع قرآن، در سه مرحله اتفاق افتاده است:

۱. جمع آوری قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله: در این دوره، قرآن در مدت ۲۳ سال به صورت پراکنده نازل می شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را با آرامی بر مسلمانان می خواند و آنها آن را به حافظه می سپردند. افزون بر این، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای نوشتن وحی قرآن، شتاب می کرد و به محض نزول هر آیه ای، به کاتبان وحی فرمان می داد آن را در جایگاهش قرار دهند و کتابت قرآن، خیلی زود در همان دوران مکه آغاز شد. (۱) به گزارش بخاری از براء، هنگام نزول آیه «لَا يَشِئْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله زید را فراخواند و فرمود کتف و دوات بیاورد تا آن را بنویسد. (۳) پس کاتبان وحی، آنچه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود، در نوشت افزارهای مختلف، نوشتند و زمانی که وحی کامل شد و رحلت آن حضرت فرا رسید، همه قرآن در پیش روی آن حضرت و با نظارت کامل ایشان در صحیفه هایی متعدد نگاشته شده بود؛ ولی در یک مصحف، میان دو جلد، گردآوری نشده بود. (۴)

۲. جمع آوری قرآن در زمان ابو بکر: وی صحیفه های پیش گفته قرآن را در یک مصحف، جمع کرد و این نخستین مصحف رسمی بود که دستگاه خلافت، آن را تدوین کرد و گر نه پیش از این برخی از صحابه از جمله امیر مؤمنان علیه السلام و ابن مسعود، مصاحفی را تدوین کرده بودند. (۵) مصحف ابو بکر، نزد او باقی ماند تا این که مرد و سپس به عمر و بعد از او به حفصه رسید. (۶)

ص: ۱۲۹

---

۱- (۱). الموسوعه القرآنيه، ایاری: ج ۱ ص ۳۵۲-۳۵۳.

۲- (۲). نساء: آیه ۹۵. [۱]

۳- (۳). صحیح البخاری: ج ۵ ص ۱۸۳.

۴- (۴). الموسوعه القرآنيه: ج ۱ ص ۳۵۴؛ معجم علوم القرآن: ص ۱۱۲-۱۱۳.

۵- (۵). الموسوعه القرآنيه: ج ۱ ص ۳۵۵.

۶- (۶). الموسوعه القرآنيه: ج ۱ ص ۳۵۶؛ معجم علوم القرآن: ص ۱۱۵.

۳. جمع آوری قرآن در زمان عثمان: در این زمان، در پی اختلافاتی که در مصاحف و به تبع آن در قرائت ها پیش آمده بود و خطری که از این ناحیه احساس می شد، عثمان، پس از مشورت با صحابه چاره کار را در این دید که مصحف واحدی فراهم کند و نسخه هایی از آن را در اختیار همه مسلمانان قرار دهد و این کار انجام شد. (۱)

ص: ۱۳۰

---

۱- (۱). معجم علوم القرآن: ص ۱۱۲-۱۱۸. نیز، ر. ک: الموسوعه القرآنيه: ج ۱ ص ۳۰۴-۳۵۵.



۷۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مجموع سوره های قرآن، یکصد و چهارده سوره است و مجموع آیه های قرآن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه، و مجموع حروف قرآن، سیصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه حرف. به آموختن قرآن، رغبت نمی کنند، مگر انسان های سعادتمند، و بر قرائت آن مواظبت نمی نمایند، مگر اولیای [خدای] رحمان. (۱)

ص: ۱۳۱

---

۱- (۱). جَمِيعُ سُورِ الْقُرْآنِ مِئَةٌ وَأَرْبَعٌ عَشْرَةٌ، وَجَمِيعُ آيَاتِ الْقُرْآنِ سِتِّتَةُ أَلْفِ آيَةٍ وَمِئَتَا آيَةٍ وَسِتُّ وَثَلَاثُونَ آيَةً، وَجَمِيعُ حُرُوفِ الْقُرْآنِ ثَلَاثُ مِئَةٍ أَلْفِ حَرْفٍ وَأَحَدٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ حَرْفٍ وَمِئَتَانِ وَخَمْسُونَ حَرْفًا، لَا يَرْغَبُ فِي تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ إِلَّا السُّعْدَاءُ، وَلَا يَتَعَهَّدُ قِرَاءَتَهُ إِلَّا أَوْلِيَاءُ الرَّحْمَنِ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۶۱۴).

پژوهشی در باره شمار سوره ها و آیات قرآن (۱)

آنچه در نگاه ابتدایی به قرآن کریم به چشم می خورد، تقسیم بندی ویژه و اجزایی است که با نوع اجزای کتاب های دیگر متفاوت است، چنان که خود قرآن نیز به این تجزیه و تقسیم اشاره دارد:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (۲)

ما قرآن را بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی».

قرآن همان گونه که در اسلوب کلام و محتوا و زیبایی الفاظ و جملات و... با دیگر کتاب ها تفاوت دارد، در شکل تقسیم بندی نیز به گونه دیگری است. به گفته جاحظ، خداوند، هم نام کلام خود را متمایز از نام هایی قرار داده است که عرب بر سخنان خویش می نهاد و هم اجزای آن را. عرب، نام مجموع سخنان خویش را «دیوان»، اجزای آن را «قصیده»، اجزای قصیده را «بیت» و تناسب پایان ابیات را «قافیه» می نامید؛ ولی نام این مجموعه «قرآن»، اجزای آن «سوره»، و قسمت های سوره «آیه» است، چنان که تناسب پایانی آیات را «فاصله» نام نهاده اند. (۳)

مجموعه قرآن کریم به اعتبارهای گوناگون به اجزای مختلف تقسیم شده است، مانند: سوره، آیه، جزء، حزب و عشر. از این تقسیمات، آنچه ریشه قرآنی دارد و در

ص: ۱۳۲

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای عطاء الله میرزاده، انجام شده است.

۲- (۲). اسرا: آیه ۱۰۶. [۱]

۳- (۳). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۱. [۲]

خود این کتاب شریف به آن اشاره شده، «سوره» و «آیه» است. از این رو، به توضیح این دو اصطلاح و شمارگان آنها در روایات و منابع تفسیری و تاریخی می پردازیم.

## آیه، در لغت و اصطلاح

کلمه «آیه» در قرآن، ۸۶ بار به صورت مفرد و ۲۹۶ بار به شکل جمع آمده است. (۱)

در باره ریشه واژه «آیه» میان لغویان اختلاف است. برخی اصل آن را «أ ی ی» به معنای مکث و انتظار می دانند. (۲) جوهری و مصطفوی (از واژه شناسان خبره)، این کلمه را از ریشه «أ وی» به معنای توجه و قصد می دانند. (۳) برخی نیز می گویند: آیه از «أ ی» به معنای آشکار کردن گرفته شده است. (۴) راغب، همین ریشه را با تشدید یاء (به شکل «أ ی») به صورت یک احتمال ذکر می کند و می گوید: درست، آن است که آیه از مصدر «تأیی» به معنای تثبت و پایداری گرفته شده باشد. (۵)

لغویان برای «آیه» چند معنا گفته اند: ۱. گروه. ۲. شگفتی. ۳. نشانه. ۴. چیزی که برای رسیدن به هدف و مقصودی به آن توجه کنند و آن را وسیله قرار دهند. (۶)

در تعریف اصطلاحی «آیه» گفته شده: قطعه ای از قرآن است که در سوره ای واقع شده و شروع و پایان دارد و از چند جمله یا کلمه - گرچه برخی در تقدیر باشند - تشکیل شده است. (۷) علامه طباطبایی می گوید: «آیه قطعه ای از قرآن است که جدا از قبل و بعد خود، قابل تلاوت باشد». (۸) در تعریفی دقیق تر گفته شده: آیه، پاره ای از

ص: ۱۳۳

- 
- ۱- (۱). المعجم الإحصائی: ج ۲ ص ۲۴-۳۰.
  - ۲- (۲). معجم مقایس اللغة: ج ۱ ص ۱۶۷ ماده «أ ی».
  - ۳- (۳). صحاح اللغة: ج ۶ ص ۲۲۷۵ ماده «أ ی»؛ التحقيق فی کلمات القرآن: ج ۱ ص ۱۸۶ ماده «أ ی» (مقاله «آیه»، سید محمد باقر حجتی).
  - ۴- (۴). جمهره اللغة: ج ۱ ص ۲۵۰ ماده «آیه».
  - ۵- (۵). مفردات ألفاظ القرآن: ص ۳۳ ماده «أ ی».
  - ۶- (۶). ر. ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۶۶؛ [۱] التحقيق: ج ۱ ص ۱۸۶ ماده «آیه».
  - ۷- (۷). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۰.
  - ۸- (۸). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۱.

حروف یا کلمات یا جمله های قرآن، واقع در یک سوره، با فاصله معین [از قبل و بعد] و جدا از قبل و بعد است. (۱)

## شمار آیات قرآن

در شمار آیات قرآن، اختلاف است. این اختلاف هرگز به معنای زیادت و نقصان در قرآن و کمیت کلمات و جمله های آن نیست. به گفته سیوطی علت اختلاف گذشتگان در شمارش آیات، آن است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت، بر سر آیه ها وقف می کرد - چون آیات، توقیفی اند - و هنگامی که جای آن معلوم می شد، برای تکمیل کردن سخن، آن را وصل می کرد و شنونده گاهی چنین می پنداشت که آن جا فاصله ای نیست؛ (۲) یعنی گاهی شنونده، دو آیه را یکی می شمرد. بنا بر این، اختلاف روایات در موارد وصل و وقف، سبب اختلاف در شمار آیات شد و در پی آن، مکتب هایی گوناگون در این باره پدید آمد که عبارت اند از: مکتب مکی با شمارگان ۶۲۱۹ آیه، کوفی با ۶۲۳۶ آیه، مدنی با دو عدد ۶۰۰۰ و ۶۲۱۴ آیه، بصری با رقم ۶۲۰۴ آیه و شامی با ۶۲۲۵ آیه. (۳)

عدد آیات در مصحف شریف، بر اساس مکتب کوفی است. سیوطی نقل می کند که عدد ۶۰۰۰ اجماعی است و کمتر از آن نگفته اند؛ اما در بیشتر از آن، چند عدد گفته اند: ۲۵، ۱۹، ۱۴، ۱۴ و ۳۶. ابن ضریس از طریق عثمان بن عطاء، از پدرش، از ابن عباس نقل می کند که تمام آیات قرآن ۶۶۰۰ آیه است. (۴)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که مجموع آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه است:

ص: ۱۳۴

۱- (۱). دائره المعارف قرآن کریم: ج ۱ ص ۴۰۸ [۱] مدخل «آیه».

۲- (۲). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۱-۱۸۲. [۲]

۳- (۳). نور علم: ش ۴۳ و ۴۴ ص ۸ (مقاله «آیه»، سید محمد باقر حجّتی).

۴- (۴). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۲. [۳]

جَمِيعُ آيَاتِ الْقُرْآنِ سِتَّةُ آلَافٍ آيَةٍ وَمِثْنَا آيَةٍ وَسِتُّ وَثَلَاثُونَ آيَةً.

مجموع آیه های قرآن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است. (۱)

این عدد را که برابر با شمارش مکتب کوفی است، جمهور عالمان قرآنی از جمله طبرسی، صحیح ترین عدد و دارای عالی ترین سند می دانند. این عدد را حمزه بن حبیب از ابن ابی لیلی و او از ابو عبد الرحمن شلمی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است. (۲) علامه طباطبایی در باره شمارگان آیات قرآن می گوید: «هیچ نصّ متواتر و خبر واحد قابل اعتمادی در باره عدد آیات قرآن وجود ندارد و از واضح ترین ادله آن، اختلاف اهل مکه، مدینه، شام، بصره و کوفه بر سر عدد آن است». وی همچنین عدد روایت شده از امیر مؤمنان علیه السلام را در تعارض با جزئیت بسم الله در تمامی سوره ها [جز برائت] می داند؛ زیرا امامان اهل بیت علیهم السلام بسم الله را آیه ای از قرآن و جزئی از هر سوره می دانند و لازمه آن، افزودن شمار «بسم الله» بر رقم ۶۲۳۶ است. (۳) با توجه به این که افزودن رقم ۱۱۳ «بسم الله» آغاز سوره ها بر رقم مزبور، آن را به ۶۳۴۹ می رساند که با هیچ یک از عددهای روایت شده هماهنگی ندارد، برای حفظ رقم ۶۲۳۶ از یک سو و به شمار آوردن رقم «بسم الله» آغاز سوره ها از سویی دیگر، می توان گفت که «بسم الله» در سوره حمد، آیه ای مستقل و در سایر سوره ها بخشی از آیه نخست آنهاست، چنان که به اجماع عالمان و قائلان اعداد پیش گفته، بسمله در آیه ۳۱ از سوره نمل، بخشی از آیه است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که شمار آیه ای که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر فرود آورد، هفده هزار آیه است. (۴) این گونه روایات، پس از بررسی نسخه ها و احراز

ص: ۱۳۵

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۳۱ ح ۷۳. [۱]

۲- (۲). ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۲؛ [۲] المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲؛ [۳] البیان فی عدد آی القرآن: ص ۸۰.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲-۲۳۳.

۴- (۴). الکافی: ج ۲ ص ۶۳۴؛ [۴] تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۳۱۳.

یکسان بودن همهٔ نُسُخ، باید به گونه ای توجیه شوند که به نتیجهٔ تحریف قرآن نینجامد و گر نه به دلیل مخالفت با قرآن-که در آیهٔ نهم از سورهٔ حجر، این کتاب الهی را حفاظت شده از جانب خدا می داند-مردودند. (۱)

اجمالاً تعیین حدود آیات و شماره گذاری آنها به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردد و در برخی روایات به شمار آیات بعضی از سوره ها (حمد، هفت آیه و مُلک، سی آیه) اشاره شده است. (۲)

به نظر علامه طباطبایی: «در بارهٔ شمارگان گفته شده برای آیات، نصّ متواتر یا خبر واحد معتبری نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد. بنا بر این، اعتقاد به هیچ یک لازم نیست. بلکه می توان هر یک را با تحقیق پذیرفت یا رد کرد». (۳)

گفتنی است که آنچه در میان عوام رواج یافته که شمار آیات قرآن ۶۶۶۶ است، پایه ای ندارد و هیچ یک از اصحاب اعداد، به آن قائل نیست.

### سوره، در لغت و اصطلاح

سوره در مفهوم لغوی به معانی متعددی آمده است و علت آن، اختلاف نظری است که در ریشهٔ اصلی آن وجود دارد که از مادهٔ «سَیَّرَ، یَسْأَرُ، سَئَرًا» است یا از مادهٔ «سار، یسور، سوراً». چنانچه از ریشهٔ نخست باشد، به معنای «باقی مانده» (۴) است و اگر از ریشهٔ دوم باشد که بر علو و ارتفاع و بالا رفتن و صعود کردن دلالت دارد، به مفهوم «برجسته، ممتاز و مشخص» خواهد بود. بر پایهٔ معنای دوم، به برآشفتگی هنگام خشم، «سَیَّوَرَهُ الغضب» و به بر آمدن خمر هنگام جوشیدن و غلیان نیز «سَوَرَهُ الخمر» می گویند. (۵) بر پایهٔ معنای دوم برای سوره، معانی شش گانه ای ذکر کرده اند:

ص: ۱۳۶

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۴۰ (فصل چهارم: نگاه داشتن قرآن از تحریف).

۲- (۲). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۴-۱۸۶؛ [۱] القرآن فی الإسلام: ص ۱۵۱.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲.

۴- (۴). لسان العرب: ج ۴ ص ۳۳۹-۳۴۰ مادهٔ «سأر».

۵- (۵). معجم مقاییس اللغة: ج ۳ ص ۱۱۵ مادهٔ «سور»؛ مختار الصحاح: ص ۱۷۰؛ مجمع البیان: ج ۷ ص ۲۱۸.

۱. فضل و منزلت. ۲. شرف. ۳. علامت و نشانه. ۴. ساختمان زیبا و برافراشته. ۵. هر رده از رده ها و رگه های دیوار. ۶. قسمت مجزا از دیگری. (۱)

سوره، در اصطلاح و عرف مسلمانان، عبارت است از: «مجموعه ای از آیات که کمیت و آغاز و انجام آن، توقیفی و بر پایه وحی است» و بر این اساس، به هر یک از فصول و بخش های صد و چهارده گانه قرآن مجید، «سوره» گفته می شود. هر یک از سوره های قرآن، یک هدف یا چند هدف را (بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش وحدت موضوعی سوره ها) تعقیب می کند و معارفی خاص را در بر دارد و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می شود، مگر سوره توبه.

در وجه نام گذاری سوره های قرآنی گفته اند: همان گونه که «سور مدینه» (حصار و دیوار بلندی که در قدیم، پیرامون شهر مدینه بود) شهر را در بر می گیرد، سوره قرآن نیز از آن جهت که همچون حصار شهر، رشته ای از آیات را احاطه کرده، «سوره» نامیده شده است. (۲) کوتاه ترین سوره قرآن، سوره کوثر است که سه آیه دارد و بلندترین سوره، بقره است با ۲۸۶ آیه.

### شمار سوره های قرآن

در باره تعداد سوره های قرآن نیز اختلاف است. طبرسی و دیگران نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جَمِيعُ سُورِ الْقُرْآنِ مِئَةٌ وَأَرْبَعٌ عَشْرَةٌ سُوْرَةٌ. (۳)

مجموع سوره های قرآن، یکصد و چهارده سوره است.

مفسران اهل سنت، اقوال متعددی نقل کرده اند: سیوطی می گوید: ۸۵ سوره قرآن

ص: ۱۳۷

۱- (۱). ر.ک: أقرب الموارد: ج ۱ ص ۵۵۶؛ المنجد: ص ۳۶۲ ماده «سأر»؛ القاموس المحيط: ج ۲ ص ۵۳ ماده «سور».

۲- (۲). مجمع البيان: ج ۵ ص ۱۸۸؛ الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۷. [۱]

۳- (۳). ر.ک: ص ۱۳۱ ح ۷۳. [۲]

مکی و ۲۸ سوره مدنی است. (۱) برخی دیگر از ابن مسعود نقل کرده اند که سوره های قرآن ۱۱۲ تاست. از زید بن ثابت نقل شده که سوره ها ۱۱۴ تاست و قول اکثر صحابه همین است. (۲)

اختلاف در شمارگان سوره های قرآن، دو سبب دارد: نخست آن که برخی قرآن پژوهان، سوره توبه (برائت) را جزئی از انفال شمرده اند، (۳) چنان که به گفته علامه طباطبایی، امامان اهل بیت علیهم السلام برائت را سوره ای مستقل نمی دانند؛ (۴) بلکه آن را آیتی از سوره انفال می شمارند. (۵) همچنین بر پایه برخی روایات، سوره های ضحی و الم نشرح، یک سوره و نیز سوره های فیل و ایلاف، یک سوره به شمار می آیند. (۶)

سبب دوم، آن است که بر پایه برخی اقوال شاذ، مَعْوَدَتین (سوره های فلق و ناس) از سُورِ قرآن به شمار نمی آیند (۷) یا برخی، سوره ای موسوم به «قنوت» را بر می شمارند که خود، دو سوره به حساب می آید. (۸) روشن است که این گونه آرای شاذ، به دلیل مخالف بودنشان با ادله متقن نزاهت قرآن از تحریف و همچنین ناسازگاری با اجماع مسلمانان، جایگاه و اعتباری ندارند.

برخی معتقدند که به اقتضای تحقیق در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و بر پایه آنچه در مصحف شریف آمده، این سوره ها از یکدیگر مستقل اند و روایات

ص: ۱۳۸

- 
- ۱- (۱). الدرّ المثور: ج ۶ ص ۴۲۲.
  - ۲- (۲). روح البیان: ج ۱۰ ص ۵۴۶.
  - ۳- (۳). روح البیان: ج ۱۰ ص ۵۴۶؛ مقتنیات الدرر: ج ۱۲ ص ۲۶۸.
  - ۴- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲. نیز، ر.ک: الکشاف: ج ۲ ص ۱۷۱.
  - ۵- (۵). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۱. نیز، ر.ک: تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۱۷۶.
  - ۶- (۶). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰ ص ۳۷۱؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۶۶۹، ۶۰۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۱-۲۳۲.
  - ۷- (۷). الدرّ المثور: ج ۶ ص ۴۱۶؛ روح البیان: ج ۱۰ ص ۵۴۶؛ مقتنیات الدرر: ج ۱۲ ص ۲۶۸.
  - ۸- (۸). الدرّ المثور: ج ۱ ص ۳۰۷.



پیش گفته، یا سندشان ضعیف است و یا ناظر به مسئله فقهی لزوم جمع میان دو سوره ضحی و اللم نشرح (شرح/انشراح) و نیز دو سوره فیل و ایلاف در قرائت نماز فریضه اند. (۱) گفتنی است که قول اخیر، سخن اغلب فقیهان متأخر است. (۲)

ص: ۱۳۹

---

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۴۰ (فصل چهارم: نگاه داشتن قرآن از تحریف).

۲- (۲). ر.ک: الحدائق الناضره: ج ۸ ص ۲۰۲-۲۰۷، مفتاح الکرامه: ج ۷ ص ۱۸۹-۱۹۶.

اشاره

قرآن

«ما خود قرآن را فرو فرستادیم و ما خود، نگهبان آن هستیم». ۱

حدیث

۷۴. التوحید - به نقل از علی بن سالم، از پدرش - از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! نظرت در باره قرآن چیست؟

فرمود: «قرآن، کلام خدا و سخن خدا و کتاب خدا و وحی خدا و فرو فرستاده از جانب اوست. کتاب نیرومندی است که از پیش رو و از پشت سرش، باطل به آن وارد نمی شود. فرو فرستاده از جانب فرزانه ای ستودنی است». ۲

۷۵. عیون الأخبار، ابن قتیبه - به نقل از عبد الله بن زهیر - علاء بن خضرمی، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. ایشان فرمود: «آیا از قرآن، چیزی می خوانی؟». او سوره عبس را خواند و از پیش خود به آن چنین افزود: «الَّذِي أَخْرَجَ مِنَ الْجَبَلِ، نَسِيمَةً تَسْعَى، مِنْ بَيْنِ

ص: ۱۴۰

پیامبر صلی الله علیه و آله فریاد زد و فرمود: «بس کن؛ زیرا سوره به اندازه خود هست [و نیازی به افزودن ندارد]». (۲)

ص: ۱۴۱

- 
- ۱- (۱). آن که از شکم آبستن، موجودی را که می کوشد، از میان امعا و احشا، بیرون آورد.
- ۲- (۲). وَفَدَّ الْعَلَاءُ بَنُ الْحَضْرَمِيِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ: أَتَقْرَأُ مِّنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟ فَقَرَأَ: «عَبَسَ» وَزَادَ فِيهَا مِنْ عِنْدِهِ، وَهُوَ: الَّذِي أَخْرَجَ مِنَ الْجُبَلِيِّ، نَسِيمَةَ تَسْعَى، مِنْ بَيْنِ شَراسِيفَ وَحَشَى. فَصَاحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَقَالَ لَهُ: كُفَّ فَإِنَّ السُّورَةَ كَافِيَةٌ (عيون الأخبار، ابن قتيبه: ج ۲ ص ۱۸، [۱] الإصابه: ج ۲ ص ۸۴). [۲]

پژوهشی در باره مصونیت قرآن از تحریف (۱)

### واژه شناسی «تحریف»

تحریف از ریشه «ح ر ف» به معنای: لبه، کناره، جهت و وجه هر چیز است. بیشتر لغویان از جمله جوهری، زبیدی و راغب، حرف را به همین معنا دانسته اند (۲) و بر این اساس، تحریف، به معنای: کنار بردن، به کناری کشاندن یا کنار زدن چیزی و یا برگرداندن و دگرگون کردن چیزی از صورت اولیه آن است. تحریف کلام نیز - که به معنای تغییر و دگرگون ساختن معنای آن است - (۳) به همین وجه برمی گردد؛ زیرا محرف با کنار زدن آن از معنای صحیح و مقصود نظر گوینده، آن را به معنا و سمت دیگری برمی گرداند، خواه این تحریف با تغییر یا جا به جایی حروف، کلمات و جملات باشد و یا با تفسیر نادرست آنها.

### گونه های تحریف تورات

قرآن کریم گونه های متعددی از تحریف کتاب را از کار بنی اسرائیل حکایت می کند،

ص: ۱۴۲

- ۱- (۱). نگارش اولیه این پژوهش، به وسیله حجه الاسلام و المسلمین دکتر علی نصیری (عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران)، و فاضل گرامی جناب آقای ابراهیم احمدیان انجام شده است.
- ۲- (۲). الصحاح: ج ۴ ص ۱۳۴۲؛ تاج العروس: ج ۱۲ ص ۱۳۶؛ مفردات ألفاظ القرآن: ص ۲۲۸ ماده «حرف».
- ۳- (۳). ابن عبّاد و لیث و دیگر لغت شناسان می گویند: «التحریف فی القرآن و فی الکلام: تغییر الکلمه عن معناها»؛ تحریف در قرآن و سخن، به معنای دگرگون کردن معنای آن است (المحیط فی اللغه: ج ۳ ص ۸۲؛ [۱] نیز، ر.ک: معجم تهذیب اللغه: ج ۱ ص ۷۸۹؛ المصباح المنیر: ص ۱۳۰ و...).

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُوءُونَ آلِسِتَّهْمُ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ . (۱)»

از آنان گروهی هستند که زبانشان را به تحریف کتاب می پیچانند، تا آنها(بافته ها) را از کتاب پندارید. و حال آن که آن از کتاب نیست. و می گویند: آن از جانب خدا است، در حالی که از جانب خدا نیست. به خدا دروغ می بندند با این که خودشان هم می دانند».

در این آیه، سخن از تحریف لفظی و اساسی تورات در قرائت است که عبارت خودساخته را با آهنگ متعارف در تلاوت تورات می خواندند.

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ . (۲)»

وای بر آنان که با دستان خود نوشته ای می نویسند و می گویند: این از سوی خدا است، تا با آن بهایی اندک به دست آورند. پس وای بر آنها از آنچه با دستانشان نوشتند، وای بر آنها از آنچه به دست می آورند».

در این آیه، سخن از تحریف لفظی و اساسی تورات در کتابت و نگارش است.

در صدر آیه ۴۶ از سوره نساء می فرماید:

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ . (۳)»

برخی از آنان که یهودی اند، کلمات را از جاهای خود بر می گردانند».

در این آیه، به بیانی مطلق، سخن از تحریف گفتار وحی الهی در تورات است که هم بر تحریف لفظی و هم معنوی قابل حمل است. از این رو برخی مفسران، آن را بر

۱- (۱). آل عمران: آیه ۷۸. [۱]

۲- (۲). بقره: آیه ۷۹. [۲]

۳- (۳). نساء: آیه ۴۶. [۳]

وجه لفظی و برخی دیگر بر وجه معنوی حمل کرده اند. همین طور است آیات ۱۳ و ۴۱ از سوره مائده.

قرآن، در ادامه همان آیه می فرماید:

«وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لَيْتَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا . (۱)»

می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم. و بشنو که [ای کاش] ناشنوا گردی. و [از سر استهزا می گویند: «راعنا»] که در عربی یعنی: التفات به ما کن؛ ولی در عبری یعنی: خبیث ما. به لغت خویش زبان می چرخانند و به اسلام طعنه می زنند. اگر آنها می گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و بشنو و به ما توجه کن، برایشان بهتر و درست تر بود؛ ولی خداوند، آنها را به خاطر کفرشان لعنت کرده، و جز اندکی ایمان نمی آورند».

در این بخش از آیه، سخن از تحریف لفظی تورات در قرائت است که عبارت تورات را با تغییر در وجه تلفظ آن و با پیچاندن آن به صورتی که لفظ و معنای دیگری از آن به پندار مخاطب برسد، می خواندند.

### تحریف در اصطلاح

از آنچه در معنای لغوی تحریف و موارد آیات یاد شده تبیین شد، نمایان می شود که تحریف در اصطلاح علوم قرآنی و کاربرد آیات مربوط به آن، در همان معنای لغوی آن به کار رفته و آن، عبارت است از: هر گونه تغییر دادن لفظ قرآن، به کاستن یا افزودن یا جا به جایی حروف، کلمات و جملات قرآنی، و یا تفسیر نادرست کردن از آن، به گونه ای که مفهوم مورد نظر متکلم از بستر صحیح و مطلوب، خارج شود و در مفهومی دیگر به کار برده شود.

ص: ۱۴۴

تحریف بر دو قسم است: معنوی و لفظی. در تحریف معنوی (تفسیر به رأی غلط)، (۱) محرف، بدون دخل و تصرف در الفاظ قرآن، آنها را بر اساس آرای شخصی خود و برای تقویت دیدگاه خود تفسیر می کند و در حقیقت، نگرش خود را بر قرآن تحمیل می کند و معنایی مخالف مراد جدی خداوند به دست می دهد.

اما تحریف لفظی، به معنای دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت های قرآن است و به سه گونه تقسیم می شود:

۱. تحریف از طریق فزونی؛ یعنی محرف، آیه یا سوره ای را از پیش خود ساخته و بر قرآن افزوده باشد.

۲. تحریف از طریق کاستی؛ یعنی محرف، بخشی از کلمات، آیات یا سوره های قرآن را از آن حذف کرده باشد. (۲)

امّا تحریف از طریق تبدیل و جایگزینی، مانند تغییر کلمه «أَبَوَا» به «أَتَوَا» یا دگرگونی عبارتی به عبارت دیگر و مانند اینها، در واقع، ترکیبی از دو گونه کاستی و فزونی است.

۳. تحریف از طریق جابه جایی؛ یعنی محرف، کلمات یا عبارتی را جا به جا نماید تا معنایی متفاوت از آن بگیرد.

## مصونیت قرآن از تحریف

احتمال تحریف لفظی در قرآن، از نوع فزونی، به اتفاق همه مسلمانان مردود است؛ (۳)

ص: ۱۴۵

۱- (۱). ر.ک: البیان، خویی: ص ۱۹۷؛ نزاهت قرآن از تحریف: ص ۱۸-۱۹.

۲- (۲). البیان: ص ۲۰۰.

۳- (۳). برای تفصیل بیشتر، ر.ک: مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۴؛ تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۳۶؛ آلاء الرحمن: ص ۲۵؛ صیانه القرآن من

التحریف: ص ۱۸-۱۹. [۱]

اما تحریف از نوع کاستی، در میان اهل سنت (۱) و شیعه (۲) قائلانی دارد (۳) که به روایاتی استناد کرده اند که در سند یا دلالت، ناتمام اند. با این همه، دیدگاه مشهور دانشمندان فریقین، سلامت قرآن از تحریف است. دانشمندان بزرگ شیعه همانند: شیخ صدوق، (۴) شیخ مفید، (۵) سید مرتضی، (۶) شیخ طوسی (۷) و امین الاسلام طبرسی، (۸) بر این نکته پای فشرده اند که قرآن موجود، بدون هیچ کاستی همان قرآنی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و هر کس جز این به شیعه نسبت دهد، بر شیعه دروغ بسته است.

همچنین آنان روایات بیانگر تحریف را فاقد ارزش استناد دانسته اند. (۹)

## ادله و شواهد نفی شبهه تحریف

### اشاره

برای نفی شبهه تحریف می توان از دلایل و مؤیدات: عقلی، قرآنی، روایی، تاریخی و تجربی بهره جست. البته مقتضای این ادله متفاوت است، بدین معنا که برخی از آنها کم شدن یک سوره یا یک آیه را نفی می کنند و برخی کم شدن یک کلمه و حتی یک حرف را شامل می شوند.

## ۱. ادله قرآنی

### اشاره

برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن کریم، دست کم به سه آیه حفظ، نفی باطل و رصد الهی می توان تمسک جست:

ص: ۱۴۶

۱- (۱). ر. ک: مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۶۳؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۷ و ۵۴۱؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۴۲۰-۴۲۲.

۲- (۲). أوائل المقالات: ص ۱۸۶-۱۸۷؛ الأقطاب الفقهیه: ص ۱۶.

۳- (۳). المسائل السرویه: ص ۷۹؛ البیان: ص ۲۰۱؛ صیانه القرآن من التحریف: ص ۴۰. [۱]

۴- (۴). الاعتقادات: ص ۸۴.

۵- (۵). المسائل السرویه: ص ۸۲.

۶- (۶). مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.

۷- (۷). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳.

۸- (۸). مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۵ و ۴۳.

۹- (۹). المسائل السرویه: ص ۸۲؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.



صریح ترین آیه ای که بر نفی هر گونه تحریف در قرآن دلالت دارد، آیه حفظ است.

خداوند در این آیه اعلام کرده است که ما قرآن را فرو فرستاده ایم و خود از آن محافظت خواهیم کرد:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . (۱)»

ما ذکر را فرو فرستادیم، و ما نگه دار آنیم».

نکات مورد توجه در این آیه برای اثبات مدعا بدین شرح اند:

یک. مقصود از «ذکر» در این آیه، قرآن است؛ (۲) زیرا در شماری دیگر از آیات بر این کتاب آسمانی ذکر اطلاق شده است؛ اما این احتمال که مقصود از ذکر، پیامبر صلی الله علیه و آله باشد (۳) علاوه بر این که با مفهوم تنزیل، هماهنگ نیست، با سیاق آیات نیز ناسازگار است؛ زیرا در آیات قبل از آیه حفظ چنین آمده است:

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ .

و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده! همانا تو دیوانه ای».

با توجه به این سیاق، «الف و لام» در کلمه «الذکر» در آیه حفظ، «الف و لام» عهد است؛ یعنی از همان ذکر (قرآن) محافظت می کنیم.

دو. در این آیه، با استفاده از ادوات تأکید، بر صیانت از قرآن تأکید شده است. (۴)

ادوات تأکید در این آیه عبارت اند از:

«إِنَّ» که در این آیه دو بار به کار رفته است.

– کاربرد ضمیر فصل «نَحْنُ» در فقره نخست آیه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» .

ص: ۱۴۷

۱- (۱). حجر: آیه ۹. [۱]

۲- (۲). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۸ و ج ۶ ص ۳۲۰؛ تفسیر الطبری: ج ۱۴ ص ۱۱-۱۲.

۳- (۳). تفسیر الطبری: ج ۱۴ ص ۱۲.

۴- (۴). روح المعانی: ج ۱۴ ص ۱۶ و ج ۱۷ ص ۱۸۲.

- «لام» در «لِحَافِظُونَ» .

- مقدم شدن کلمه «أَرْسَلَهُ» بر واژه «لِحَافِظُونَ» در فقره دوم: «إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» ، در حالی که بر اساس نقش مفعولی باید پس از آن قرار می گرفت. چنین تقدیمی خود حکایت از نوعی اختصاص و تأکید دارد.

سه. در این آیه، به جای ساختار مفرد از ساختار جمع استفاده شده است که بر اراده حتمی و همراه با قدرت در تحقق وعده حفظ و صیانت قرآن دلالت دارد. (۱) به گفته زمخشری آن جا که مقام قدرت و عظمت و نشان دادن هیمنه خداوند است، از ضمائر جمع استفاده شده است؛ (۲) گویا خداوند می خواهد اعلام کند که از تمام قدرت و لشکریان خود برای تحقق خواسته اش (حفظ و صیانت قرآن) بهره می جوید.

چهار. میان دو بخش آیه، رابطه ای منطقی و گسست ناپذیر برقرار است: در فقره نخست، بر نزول قرآن از سوی خداوند تأکید شده است که آن را باید نوعی مقدمه چینی و اقامه برهان برای فقره دوم دانست که در آن، مدعا یعنی حفظ قرآن توسط خداوند ذکر شده است. گویا چنین گفته شده است: ما قرآن را حفظ می کنیم؛ زیرا قرآن از مبدأ علم، حکمت و قدرت الهی نازل شده است. خداوند با احاطه علمی خود، از هر گونه تلاش برای دخل و تصرف و مقابله با قرآن، آگاه است و به سبب حکمت خود، مصلحت را در حفظ و صیانت قرآن می داند و با قدرت بی انتهای خویش، همه کوشش ها را برای رویارویی با قرآن، بی اثر می سازد.

پنج. در این آیه به صورت مطلق بر حفظ، تأکید شده است. به عبارت روشن تر در فقره «إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» حفظ قرآن به صورت و حالتی خاص، مقید نشده است؛ یعنی مثلاً گفته نشده که خداوند، قرآن را از تحریف از نوع کاستی یا فزونی و هم آورد طلبی یا راهیافت تناقض در پی ظهور دستاوردهای علمی حفظ می کند، بلکه این امر به

ص: ۱۴۸

۱- (۱). أضواء البيان: ج ۷ ص ۲۸۸.

۲- (۲). الكشاف: ج ۲ ص ۳۹۰.

صورت مطلق آمده است. مفهوم چنین سعه ای در تعبیر، شمول و فراگیری نسبت به همه حالات است. نتیجه آن که به استناد این آیه خداوند قرآن را از هرگونه گزند و آسیبی که رخ داده یا ممکن است در آینده رخ دهد، مراقبت خواهد کرد. (۱)

### شبهه ای بر دلالت آیه حفظ

هرچند آیه حفظ، آشکارا بر تحریف ناپذیری قرآن دلالت دارد، لیکن شبهه هایی در باره آن مطرح است که صاحب نظران علوم قرآنی به آنها پاسخ داده اند، (۲) مانند این شبهه که: مراد از «ذکر» در آیه حفظ، قرآن کریم است؛ اما مراد از «حفظ» روشن نیست (و حفظ شدن قرآن در برابر همه انواع تحریف را شامل نمی شود) و می توان گفت که با تحقق نوعی از تحریف نیز حفظ، صادق است و جمع این دو با یکدیگر ممکن است و حتی می توان مدعی شد که این نوع از تحریف خود موجب حفظ قرآن شده است.

### پاسخ شبهه

۱. مراد از «حفظ» در آیه، روشن است؛ زیرا این کلمه به صورت مطلق آمده است، نه مبهم، و بدین رو، حفظ از هر گونه تحریفی را در هر روزگاری شامل می شود. (۳) استثنا کردن نوعی از تحریف در این جا به معنای تقييد مطلق است که دليل معتبر می طلبد و در مسئله مورد نظر ما، چنین دلیلی در دست نیست و به عکس، ادله متعددی - که مهم ترین آنها در این مقاله آمده اند -، خلاف آن را ثابت می کنند.

۲. تحریفی که مورد نظر طرح کننده شبهه است و به ادعای او، «خود، موجب حفظ قرآن گردیده» از دو حال بیرون نیست: یا این که معنایی از قرآن را کاسته که

ص: ۱۴۹

---

۱- (۱). الأمثل: ج ۸ ص ۱۹-۲۰.

۲- (۲). ر.ک: نزاهت قرآن از تحریف: ص ۵۳.

۳- (۳). ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۱۴ ص ۷؛ التیان فی تفسیر القرآن: ج ۶ ص ۳۲۰؛ مجمع البیان: ج ۶ ص ۵۰۹.

در این صورت، بی شک حفظ، تحقق نیافته است، که این، خلاف فرض اوست؛ و یا این که هیچ معنایی را از میان نبرده که در این صورت، انگیزه ای برای چنین تحریفی نمی توان یافت و پیش تر اشاره شد که محرف، به عمد و با غرض پنهان ساختن مقصود متکلم و جای گزین کردن مقصود خود، دست به تغییر می زند. این نوع از تحریف که به تغییر در مقاصد و معانی قرآن نمی انجامد، اساساً در کانون توجه اهل تحریف نبوده است و چنانچه تغییر ناچیزی نیز رخ داده باشد، با اصول محوری قرآن منافات ندارد، هر چند دلیل معتبر بر نفی آن، قائم است. (۱)

۳. احتمال تحریف از نوع کاستی در برخی آیات قرآن، نه تنها حُجَّت آیات را متزلزل می کند که اصل استناد آنها به خداوند را نیز با مشکل مواجه می سازد؛ زیرا هنگامی می توان استناد آنها را به خداوند به جزم پذیرفت که معجزه بودن قرآن را دریافت و اعجاز قرآن زمانی ثابت می گردد که همه آیات آن موجود باشند تا ارزیابی شوند و عدم اختلاف آنها با یکدیگر معلوم گردد. تحدی قرآن در انسجام و هماهنگی سراسر آیات و سور، از بارزترین تحدی های قرآنی است: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ (۲) اگر از سوی غیر خدا بود، در آن اختلاف های زیادی می یافتند» و با فقدان برخی آیات، نمی توان به جزم به انسجام و هماهنگی و عدم اختلاف علم حاصل کرد و آن گاه وحیانی بودن این کتاب با تردید مواجه می شود. (۳)

## دوم. آیه نفی باطل

از جمله آیاتی که به روشنی از عدم راهیافت هر گونه دخل و تصرفی در قرآن حکایت دارد، آیه نفی باطل است: (۴)

ص: ۱۵۰

۱- (۱). نزاهت قرآن از تحریف: ص ۸۳؛ حقیقه العرفان، ص ۷۹.

۲- (۲). نساء: آیه ۸۲. [۱]

۳- (۳). نزاهت قرآن از تحریف: ص ۹۶-۹۷؛ حقیقه العرفان: ص ۶۶.

۴- (۴). البیان، خوئی: ص ۲۱۰-۲۱۱؛ [۲] صیانه القرآن من التحریف: ص ۴۸-۵۰؛ [۳] سلامه القرآن من التحریف: ص ۲۷-۳۳. [۴]

«وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ . (۱)»

آن کتاب ارجمند است. از پیش و پس آن باطل به آن راه نمی یابد. فرستاده شده ای از سوی حکیم حمید» .

توضیح چگونگی دلالت این آیه بر مدعا بدین شرح است:

یک. این آیه، به استناد سیاق آیات پیش از آن، که ناظر به تلاش کافران برای مقابله با قرآن است، بر عدم راهیافت باطل در آن دلالت دارد. (۲)

آیه نفی باطل، هماهنگ با چنین سیاقی، بر استواری قرآن و عدم امکان راهیافت باطل در آن تأکید دارد. نفی راهیافت باطل در قرآن با توجه به سعه معنایی باطل، همه انواع کارکردهای بر مدار باطل را نفی می کند و تناقض قرآن با دستاوردهای علمی و راهیافت انواع تحریف در آن، از جمله مصادیق باطل اند.

از آن جا که این آیه در مقام اخبار است و تخلف اخبار الهی محال است، پس باید به عدم امکان راهیافت هر گونه دخل و تصرف در قرآن اذعان داشت.

دو. بخش نخست، یعنی «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» که بر چیزهای حاضر اطلاق می شود، به عصر رسالت و دوره نزول قرآن ناظر است و بخش دوم آن یعنی فقره «وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» به دوران پس از نزول اشاره دارد که از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت را در بر می گیرد.

سه. در آیه نفی باطل، از دو برهان لمّی و انّی برای نفی تحریف استفاده شده است، به این صورت که در فقره پایانی آیه قبل، از قرآن با عنوان «کتاب عزیز» یاد شده است: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ». عزیز، از ریشه «الأرض العزاز» (زمین نفوذناپذیر)، به معنای استواری و نفوذناپذیری است و معنای آیه آن است که قرآن به سبب ویژگی

ص: ۱۵۱

۱- (۱). فصلت: آیه ۴۱-۴۲. [۱]

۲- (۲). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۹ ص ۱۳۱.

استواری درونی و نفوذناپذیر بودن، هیچ باطلی را به خود راه نمی دهد. این برهان از نوع برهان «إِنَّ» است که در پایان آیه ۴۱ از سوره فصّلت و به عنوان برهانی پیش از ذکر مدّعا منعکس شده است. از سویی دیگر، در پایان آیه، قرآن، کتابی «فرو فرستاده شده از سوی خداوند حکیم و حمید» معرفی شده است: «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ».

چنین بیانی، ناظر به برهان «لِمَ» است؛ یعنی از آن جا که منشأ نزول قرآن، خداوند حکیم و حمید است، هیچ گونه باطل در قرآن راه نمی یابد؛ زیرا اگر خداوند اجازه ورود باطل را به قرآن بدهد، مخالف حکمت اوست که قرآن را کتاب هدایت و ناسخ همه کتب آسمانی پیشین معرفی کرده است، چنان که دادن اجازه ورود باطل به قرآن، به معنای پذیرش مَشوب بودن قرآن است که این امر با پیراسته و حمید بودن خداوند، ناسازگار است. (۱)

### سوم. آیه رصد الهی

آیات ۲۶ تا ۲۸ از سوره جن، بیان می کنند که خداوند، عالم به غیب است و هیچ کس را از آن آگاه نمی کند، مگر پیامبری که از او خشنود است و خداوند بر پیامبران خویش نگاهبانانی گمارده است تا آنان پیام های او را ابلاغ کنند و خدا به آنچه نزد آنان است احاطه کامل دارد و همه چیز را به عدد، شمار کرده است:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا .»

غیب دانی که کسی را بر غیبش مطلع نمی کند، مگر پیامبری را که به او رضایت دهد، و در پیش و پس او نگاهبانی می گمارد. تا بداند که آنان رسالت های پروردگارش را ابلاغ می کنند، و خدا به آنچه نزد آنهاست، احاطه دارد و همه چیز را به عدد شماره کرده است.

ص: ۱۵۲

بنا بر این آیات، فرشتگان نگاهبان، پیامبر و رسالت او را در میان گرفته و مراقب اند تا مبادا چیزی از درون کم یا از بیرون افزون شود. بدین سان، قرآن از مرحله تلقی تا ابلاغ به همه مردم در همه اعصار، تحت نظارت و مراقبت الهی است و احتمال راهیافت تحریف به آن، مستلزم آن است که این مراقبت به صورت ناقص انجام گرفته یا بیرون از علم الهی تحقق یافته باشد و این فرض در مورد بر خدا محال است. (۱)

ممکن است فرض شود که وحی الهی به صورت کامل به دست پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و او نیز بی کم و کاست، آن را به مردم رسانیده، ولی این وحی (قرآن)، پس از آن حضرت، دچار تحریف شده است؛ لیکن اندکی درنگ در ظهور سیاقی و متفاهم عرفی آیه حفظ، به روشنی این معنا را نمایان می سازد که آیه در مقام تقریر تمام بودن حجت الهی و خلل ناپذیر بودن مبادی تکالیف بر مکلفانی است که مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی اند. وانگهی این شبهه مبتنی است بر این که مراد از ابلاغ رسالت های خدا در آیه «لِيُعَلِّمَهُمُ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» فقط ابلاغ به مخاطبان عصر نزول باشد، در حالی که قرآن، کتابی جهانی و جاودان است و مخاطبان آن، اعم از مسلمانان عصر نزول اند و همه مردم را تا قیامت در بر می گیرد. بدین سان، اگر حتی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تحریفی به قرآن راه یافته باشد، بدین معناست که مراقبت الهی به صورت کامل انجام پذیرفته است؛ زیرا پیام های خداوند به طور کامل به دست مردم عصرهای بعد نرسیده است. (۲)

## ۲. ادله روایی

### اشاره

گروه های مختلفی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به طور مستقل یا به صورت انضمامی، دلالت روشنی بر مصونیت قرآن از تحریف دارند، از جمله:

ص: ۱۵۳

۱- (۱). نزاهت قرآن از تحریف: ص ۷۲-۷۳.

۲- (۲). نزاهت قرآن از تحریف: ص ۷۳.

## یک. تعیین قرآن به عنوان میزان سنجش روایات:

پاره ای از روایات، قرآن را به عنوان معیار بازشناخت روایات ناسره از سره معرفی کرده اند. این روایات که به «روایات عرض اخبار بر قرآن» موسوم اند، به گونه التزامی گواهی می دهند که هیچ تحریفی به قرآن راه نیافته است. روایات یادشده، دو دسته اند:

الف- روایاتی که به طور مطلق بر عرضه احادیث بر قرآن تأکید دارند؛

ب- روایاتی که ناظر به احادیث متعارض اند و موافقت با قرآن را وجه ترجیح دانسته اند. این دست از روایات، به صورت گسترده در جوامع حدیثی شیعه و به صورت محدود در جوامع حدیثی اهل سنت آمده اند. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

فَمَا وَاَقَقَ كِتَابَ اللّٰهِ فُخْذُوهُ و مَا خَالَفَ كِتَابَ اللّٰهِ فَدَعُوهُ. (۱)

هر چه موافق قرآن است، بدان عمل کنید و هر آنچه را مخالف آن است، رها سازید.

پیش فرض ضرورت عرضه احادیث بر قرآن، این است که قرآن به عنوان معیار تمیز روایات سره از ناسره، خود، از هر گونه آسیب، جعل و دستبرد، مصون و پیراسته باشد. به عبارت دیگر، میزان بازشناخت روایات سره، قرآن است و در صورتی که تحریفی به قرآن راه یافته باشد، نمی توان یقین کرد که خود از ناسره پاک است و ارجاع احادیث به معیاری که سلامت خود آن معلوم نیست، معنا ندارد. همین طور اگر مصون از کاستی و دستبرد نبود، به طور مطلق نمی توانست سنجی ای برای احادیث مشکوک باشد؛ زیرا با عنایت به گستردگی حجم احادیث و مضبوط نبودن موارد و گونه های مقتضی تردید در روایات، هرگونه کاستی در قرآن می تواند به اطلاق مورد اشاره در سنجی بودن قرآن برای احادیث آسیب برساند. بنا بر این، دلالت روشن این دسته احادیث، جای تشکیک ندارد.

## دو. مرجعیت قرآن در وضعیت فتنه:

بنا بر روایاتی معتبر، مسلمانان هنگام پیش آمدن

ص: ۱۵۴

---

۱- (۱). الکافی: ج ۱ ص ۶۹؛ [۱] وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۱۰؛ [۲] صیانه القرآن من التحریف: ص ۵۱. [۳]



فتنه ها باید به قرآن رجوع کنند. این روایات، هیچ قیدی ندارند و مسلمانان را به صورت عام و مطلق، مأمور به رجوع به قرآن می کنند، مانند روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید:

إِذَا تَبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ.

هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار، شما را فرا گرفت، به قرآن روی آورید. (۱)

همچنین:

الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَتَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى، وَ... وَمَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ. (۲)

قرآن، راه نمایی ای است در گم راهی، و بینایی ای در کوری، و... هیچ کس از قرآن منحرف نمی شود، مگر آن که به سوی دوزخ، ره سپار می گردد.

این گونه روایات را می توان از دلایل روایی تحریف ناپذیری قرآن دانست؛ زیرا اگر امکان تحریف قرآن فراهم باشد و قرآن، خود، دستخوش فتنه گردد، نمی توان آن را به طور مطلق و بدون قید، پناهگاه مسلمانان در تمام فتنه ها دانست.

### سه. حدیث ثقلین:

این حدیث، در رد ادعای تحریف قرآن، بسیار کارآمد است. با این حدیث، در سه جهت، استدلال می شود: نخست، این که در روایات معتبر و متعددی از این حدیث آمده است:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي...». (۳) تعبیر «مُخَلَّفٌ فِيكُمْ» دلالت بر این معنا دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از میان مردم می رود، ولی دو چیز

ص: ۱۵۵

۱- (۱). ر.ک: ص ۳۹۳ ح ۲۰۹. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۳۹۴ ح ۲۱۳. [۲]

۳- (۳). یعنی: «من به جا گذارنده دو چیز گران قدر در میان شما هستم: کتاب خدا و عترتم...» (ر.ک: دانش نامه قرآن و حدیث: ج ۹ ص ۴۱۸). [۳] از حدیث ثقلین، روایت های متعددی با همین تعبیر (مُخَلَّفٌ فِيكُمْ) رسیده است (ر.ک: حدیث الثقلین، عسکری: ص ۱۵-۲۷ و ۷۷ و ۱۰۲؛ [۴] من فقه العتره الطاهره: ج ۱ ص ۱۵-۱۹). در باره حدیث ثقلین و روایات مختلف آن، ر.ک: دانش نامه قرآن و حدیث: ج ۹ ص ۴۱۸-۴۷۳ [۵] مدخل «اهل بیت»/ همتایی با قرآن؛ نفحات الأزهار: ج ۱؛ [۶] جامع احادیث الشیعه: ج ۱ ص ۱۹-۴۹؛ حدیث الثقلین، وشنوی.

را به جای خود در میان امت بر جای می گذارد که یکی از آن دو کتاب الله است، نه بخشی از کتاب الله. جمله اسمیه هم مفید ثبات و دوام است. افزون بر این، عبارات ذیل همین روایات (روایات ثقلین)، به روشنی نشان از استمرار این پیش بینی و وعده ضمنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت دارد. دوم، این که در این حدیث، بر لزوم تمسک به قرآن در همه زمان ها تصریح و تأکید شده و باور به تحریف، عملاً این تمسک را منتفی می سازد. سوم، این که قول به تحریف، حجیت و اعتبار ظواهر قرآن و در نتیجه تمسک به آن را نفی می کند. افتادگی یا تبدیل بخش هایی از یک متن، بی گمان، فهم استوار آن متن و در نتیجه حجیت آن و قابلیت آن را برای احتجاج، ناممکن می سازد؛ زیرا چه بسا در موارد نیاز به تمسک به قرآن، حجیت، در همان بخش افتاده یا تبدیل شده باشد، و یا این بخش، قرینه ای برای فهم بخش های موجود، بوده باشد. (۱)

#### چهار. استناد اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن موجود:

بنا بر روایات پر شمار، اهل بیت علیهم السلام به مناسبت های گوناگون، همواره به قرآن موجود، استناد و تمسک می جستند، حتی به آیاتی که مدعیان تحریف، تحریف آنها را ادعا کرده اند، مانند آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ از خدا و فرستاده خدا و صاحبان او فرمان برید» که روایات اهل بیت علیهم السلام «أُولَى الْأَمْرِ» را به امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند. (۲)

#### پنج. احادیث امر به تمسک، تلاوت، و ختم مصحف موجود:

بنا بر روایاتی بسیار، امامان اهل بیت علیهم السلام مسلمانان را همواره به تمسک، تلاوت، و ختم قرآن موجود، ترغیب می کردند و یا با اشاره به همین مصحف شریف، به آثار و فواید تکوینی و معنوی ختم

ص: ۱۵۶

۱- (۱). ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳؛ البیان: ص ۲۱۱-۲۱۴؛ دایره المعارف قرآن کریم: ج ۶ ص ۳۲۸.

۲- (۲). الکافی: ج ۱ ص ۲۷۶ ص ۲۹۵. [۱] نیز، ر.ک: همین شناخت نامه: ص ۱۷۹ (ادله تاریخی مدعیان تحریف).

قرآن توجه می دادند. شیخ طوسی در آغاز تفسیر ارزشمند خویش، التبیان فی تفسیر القرآن، با بیان این دلیل و برخی ادله دیگر، این دست روایات را «متناصره» خوانده و بیان کرده است که بحث در باره تحریف، چنان ضعیف است که شایسته پاسخ نیست. (۱)

روایات مختلفی که برخی از آنها یاد شد، با قطعیت تمام، راه را بر هر گونه تحریف می بندند و گواهی می دهند که قرآن موجود، همان کتابی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. عالمان شیعه، از این روایات در دو جهت، سود می برند: نخست، اثبات سلامت قرآن از تحریف و دوم، ردّ روایاتی که ظاهر آنها موهم تحریف است؛ زیرا هنگام تعارض روایات، آن دسته که به لحاظ سند یا معنا ضعیف است، ساقط می گردد و در اینجا مصداق روایات ضعیف، روایات دسته دوم است که موهم تحریف قرآن اند. (۲) علاوه بر این، تنافی آنها با قرآن، مطابق نصوص، این روایات را از اعتبار، ساقط می گرداند.

### ۳. قرائن تاریخی نفی شبهه تحریف

#### اشاره

از ضروریات تاریخ است که چهارده قرن پیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد و مردمانی از عرب و غیر عرب به وی ایمان آوردند. او کتابی آورد و آن را قرآن نامید و آن را به خدای سبحان نسبت داد و این قرآن معارف و کلیاتی از شریعت را در خود داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به آن فراخواند؛ همچنین از مسلمات تاریخ است که آن جناب با همین قرآن تحدی کرد و آن را معجزه نبوت خود خواند و نیز هیچ سخنی نیست در این که قرآن موجود همان قرآن است که او بر مردم معاصر خویش قرائت کرد. چنین نبود که این کتاب از میان برود و کتابی دیگر نظیر آن یا غیر آن را کسانی

ص: ۱۵۷

۱- (۱). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳. [۱]

۲- (۲). سلامه القرآن من التحریف: ص ۳۱. [۲]

دیگر باز نویسند و به آن جناب نسبت دهند. این حقیقت را همه، حتی مخالفان پذیرفته اند. تنها مسئله ای که برخی احتمال داده اند این است که جمله یا آیه ای از آن کاسته شده یا جا به جایی رخ داده یا تغییری در کلمات یا اعراب آن رخ داده باشد؛ اما اصل کتاب الهی، به همان وضع و اسلوبی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، باقی است. (۱)

اکنون خواهیم کوشید برخی شواهد تاریخی تحریف ناپذیری قرآن را به اختصار مرور کنیم:

### اول. اهتمام سخت مسلمانان به حفظ و نگارش کامل قرآن

از شواهد متقن تاریخی بر می آید که عرب معاصر ظهور اسلام، از حافظه توانمندی برخوردار بوده و توانایی آن را داشته است که قصیده های بلند و دیوان شعر شاعران خود را به سینه بسپارد. پس از بعثت پیامبر اکرم، علاقه عرب به شعر و سخن فصیح، بلیغ و زیبا و نیز تشویق و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد تا به حفظ قرآن - که هم به لحاظ محتوا و هم قالب ظاهر، آنان را به شدت، مجذوب کرده بود - با شور و عشق، همت بگمارند. بدین سان مسلمانان در آغاز، به فرمان پیامبر برای صیانت قرآن، از حافظه خویش کمک گرفتند. اما پیامبر بدین کار بسنده نکرد و افرادی را نیز که نوشتن می دانستند و «کاتبان وحی» خوانده می شوند، مأمور نگارش قرآن کرد. بدین رو، اهتمام فوق العاده پیامبر اکرم و مسلمانان به کتابت، حفظ و قرائت قرآن را می توان از روشن ترین نشانه های سلامت قرآن از تحریف دانست. (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از دریافت وحی، بدون فوت وقت، کاتبان را فرا می خواند و آیات نازل شده، به دست آنان نگاشته می شدند. از این رو، می توان به یقین مدعی شد که قرآن کریم در

ص: ۱۵۸

۱- (۱). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲- (۲). ر.ک: مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.

پایان عصر پیامبر، مجموعه ای مدون و مکتوب (به همین شکل فعلی) بوده است، نه پراکنده و شفاهی. (۱)

پس از رواج کتابت، کار حفظ قرآن نیز همچنان ادامه یافت و آن حضرت افزون بر تشویق مسلمانان به کتابت قرآن، آنان را به حفظ نیز ترغیب می کرد و خود به تفسیر و تبیین آیات می پرداخت. صاحب نظرانی که در زمینه تاریخ قرآن به تحقیق پرداخته اند، اذعان دارند که حفظ قرآن در میان مسلمانان رواج بسیاری داشته است.

جاذبه درونی قرآن و تشویق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر حفظ، از مهم ترین عوامل اهتمام مسلمانان به حفظ شمرده شده اند. (۲) از جمله شواهد کثرت حافظان قرآن در میان مسلمانان، شهادت جمع کثیری از آنان در جنگ رده در دوران خلیفه اول است. (۳)

برخی شمار آنان را تا هفتصد تن نقل کرده اند و حتی علت روی آوردن به تدوین قرآن را کشته شدن چنین شماری از حافظان قرآن دانسته اند. (۴)

خلیفه دوم مدعی بود که آیه رجم، در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان آیه ای از قرآن تلاوت می شده و او بر افزودن آن به قرآن اصرار داشت. بر اساس روایتی، عمر اعلام کرد که اگر نگران ملامت مردم نبود، آیه رجم را به قرآن می افزود. (۵) مکتوب و عمومی بودن قرآن به گونه ای که خلیفه ای همچون عمر با همه انگیزه و اصرارش، در مقابل نظارت عمومی، حتی از افزودن یک آیه بر قرآن نیز خود را درمانده می بیند، نشان دهنده فضای فرهنگی فراگیر در سرزمین وحی است؛ فضایی که اساساً امکان هرگونه کاهش یا افزایش را در باره قرآن، منتفی می سازد.

ص: ۱۵۹

۱- (۱). ر.ک: الذخیره فی علم الکلام: ص ۳۶۳.

۲- (۲). البیان: ص ۲۱۶؛ سلامه القرآن من التحریف: ص ۳۴. [۱]

۳- (۳). فتوح البلدان: ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۱۱.

۴- (۴). صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۱۰ و ج ۶ ص ۹۸، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۳۵.

۵- (۵). صحیح البخاری: ج ۸ ص ۱۳ و ج ۴ ص ۱۸۶ و ج ۵ ص ۱۷۰ و ج ۸ ص ۲۲ و ۲۶.

همچنین زمانی که عثمان به کتابت قرآن و هماهنگ کردن مصاحف پرداخت، شماری از طرفداران حکومت کوشیدند «واو» اول در «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ آنان که طلا و نقره را می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی نمایند، به عذابی دردناک بشارتشان ده» را حذف کنند. با این کار، آنان می خواستند این فقره آیه، وصف اجبار و رُهبانی باشد که در فقره پیش، از آنان یاد شده است (نه جمله ای مستأنفه که در مقام نکوهش انباشتن طلا و نقره، در باره همه، اعم از کافر و مسلمان است) و در نتیجه با حذف «واو»، آیه در خصوص انباشتن ثروت توسط حاکمان اسلامی و وعده عذاب الهی بر ایشان ساکت باشد. اما صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، ابی بن کعب به شدت مخالفت کرد و با مخالفت او نتوانستند واو را حذف کنند. (۱) روشن است که ابی بن کعب، تنها در سایه عمومی بودن نصوص قرآن و با حمایت افکار عمومی مسلمانان می توانست مانع از این اقدام خلیفه مقتدر شود.

## دوم. تواتر

تواتر نقل قرآن، از مهم ترین ادله سلامت قرآن از تحریف و بدین معناست که در همه عصرها و نسل ها، طبقات انبوهی از مسلمانان، صدور قرآن موجود را از پیامبر صلی الله علیه و آله - که در عصمت ایشان تردیدی نیست - نقل کرده اند. (۲) مصحف موجود، با سوره ها، آیه ها، کلمه ها و حروفش، به تواتر به دست ما رسیده است؛ تواتری که احتمال اشتباه در آن نمی رود. در پایان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، هم کسانی بسیار قرآن را در حفظ داشتند و هم این کتاب آسمانی در صحیفه های بی شماری ثبت و ضبط شده بود. قرآن به گونه ای میان مسلمانان رواج یافت که اشتباه در ادای یک حرف یا حرکت را درمی یافتند. قرآن، کتابی نبود که مسلمانان تنها هر از چند گاهی بدان رجوع کنند.

ص: ۱۶۰

۱- (۱). الدرّ المثور: ج ۳ ص ۲۳۲.

۲- (۲). نزاهت قرآن از تحریف: ص ۱۰۶.

آنان همواره و پیوسته بدین کتاب می نگریستند، سوره هایش را هنگام نماز، قرائت و به مناسبت های مختلفی همه آیات الهی را ختم می کردند، در کارهای زندگی خویش بدان تمسک می جستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه مردم از قرآن می شمردند، دقت و آگاهی داشت و اگر خطایی در نقل یا قرائت قرآن صورت می گرفت، بی گمان روشنگری می کرد. (۱) کتابی آسمانی که با این میزان از دقت از آورنده اش (پیامبر صلی الله علیه و آله) دریافت می گردد و با چنان اهمیتی به طور فراگیر نگارش و حفظ می شود و آن جایگاه برجسته را در زندگی روزمره مسلمانان دارد و کار تلاوت، حفظ، نگارش، اهدا، مطالعه و تعلیم و تعلم آن از پر فضیلت ترین عبادات است - آن هم در برهه ای از تاریخ که تهیة نوشت افزار برای مردم آسان شده بود -، بی تردید، تحریف نشده و اساساً خرد و اندیشه جایی برای امکان تحریف آن باقی نمی گذارد. بر فرض اگر حاکمان نخستین در پی چنین کاری برمی آمدند، نه افکار عمومی اجازه آن را بدانان می داد و نه با عنایت به مقبولیت چنین اعتراضی، امیر المؤمنین علیه السلام در برابر آن ساکت می ماند و نه هوش و خرد سیاسی، آن را تجویز می کرد. طرفه این که امام علی علیه السلام با همه اهمیتی که در احتجاج برای تبیین حقانیت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام دارد و در طی آن به موارد و گونه های مختلفی از احادیث تمسک می کند، هیچ گاه کم ترین اشاره ای به آیات ادعایی مدعیان تحریف، نمی کند.

علمای شیعه، علم به سلامت قرآن را همچون علم به وجود شهرها دانسته اند که برای دستیابی به چنین علمی نیازی نیست شهر را خود با چشم، مشاهده کنیم و تواتر خبر وجود آن، برای علم بدان، کافی است. (۲) بدین رو، چنانچه خبری واحد از

ص: ۱۶۱

- 
- ۱- (۱). ر.ک: مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳؛ شرح مسلم: ج ۱۶ ص ۱۹؛ الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۴۴؛ مجمع الفوائد والبرهان: ج ۲ ص ۲۱۸؛ البیان، ص ۱۵۰ و ۱۵۹؛ بحوث فی تاریخ علوم القرآن: ص ۱۲۶.
- ۲- (۲). ر.ک: مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.

تحریف و تغییر قرآن سخن گوید، (۱) با دلیل تواتر، تعارض دارد و مردود است. (۲)

#### ۴. دلالت محتوای قرآن بر پیراستگی آن از تحریف

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است محتوای قرآن، خود بر پیراستگی اش از تحریف، گواهی می دهد. به اعتقاد ایشان، «آیات تحدی قرآن، این کتاب آسمانی را دارای اوصافی دانسته و به همان ها تحدی کرده اند و آن اوصاف، در مصحف کنونی موجودند». (۳) البته سخن ایشان ناظر به این است که وجود مجموعه اوصاف مورد اشاره و هم افزایی آنها به صورت جمعی، خرد و وجدان را به چنان یقین و اطمینانی می رساند، نه یکایک آن اوصاف.

خلاصه گفتار علامه طباطبایی چنین است: «می دانیم که کتاب نازل شده بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به صراحت یا کنایت، برای خود، ویژگی هایی برشمرده و دیگران را با همان ها به تحدی فراخوانده است و این ویژگی ها در قرآن کنونی، موجودند. برای مثال، فصاحت و بلاغت بی همتای قرآن برای کسی که سخن فصیح و بلیغ را بازشناسد، مشهود است. از روزگار نزول قرآن تاکنون نمی توان نظم یا نثری یافت که بدین پایه از فصاحت و بلاغت رسیده باشد. این ویژگی در سراسر قرآن به چشم می خورد. قرآن کریم خود فرموده است:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (۴)

آیا در قرآن تدبر نمی کنند که اگر از غیر خدا بود، بی گمان در آن اختلاف بسیاری می یافتند».

ص: ۱۶۲

۱- (۱). مثل برخی نمونه ها که در کتاب القرائات سیاری آمده (ر.ک: القرائات، تحقیق اتان کلبرگ و محمدعلی امیر معزی) و به تفصیل، توسط محققان کتاب سیاری و نیز علامه سید مرتضی عسکری (ر.ک: القرآن و روایات المدرستین: ج ۳) بررسی و نقد شده است.

۲- (۲). المسائل السرویه: ص ۸۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.

۳- (۳). ر.ک: نزاهت قرآن از تحریف: ص ۷۶.

۴- (۴). نساء: آیه ۸۲. [۱]



نبود اختلاف و تناقض و ناهماهنگی میان آیات قرآن که این آیه بدان اشارت دارد، همچنان در سراسر قرآن به فهم می آید و آیات قرآن با هماهنگی و سازواری شگفت، کنار یکدیگر جای گرفته اند. معارف، حقایق و کلیات شرایع فطری، ظرایف عقلی و فضایل اخلاقی که قرآن کریم به ابتکار و ابداع آورده است، از وجوه دیگر تحدی قرآن است که اکنون در قرآن موجود است و عموم دانشمندان جهان (نه تنها اهل لغت و ادبیات) را به آن دعوت کرده و از جمله فرموده است:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (۱)

بگو: اگر انس و جن گرد هم آیند تا چیزی مانند این قرآن بیاورند، نخواهند توانست، گرچه یکدیگر را یاری کنند».

و:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ \* وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (۲)

در حقیقت، آن، سخنی قاطع و روشنگر است و آن شوخی نیست».

همه معارف قرآن کریم با همه وسعت خویش، گویی موجودی زنده و یگانه است و یک روح در کالبد آنها جریان دارد و همان، مبدأ و اساس معارف قرآنی است و اصلی است که همه بدان باز می گردند و آن، اصل توحید است که اگر یک یک معارف قرآن را باز کنیم، بدان می رسیم. (۳) قصص امت های گذشته، اخبار غیبی و پیشگویی حوادث آینده که به صراحت یا کنایت در قرآن عصر پیامبر آمده بودند، همگی در قرآن کنونی مشهودند. قرآن موجود، بر خلاف تورات و انجیل، انبیا را با شایسته ترین بیان ها وصف می کند؛ همان گونه که بایسته طهارت دین و نزاهت انبیای

ص: ۱۶۳

۱- (۱). اسرا: آیه ۸۸. [۱]

۲- (۲). طارق: آیه ۱۳-۱۴. [۲]

۳- (۳). برای تفصیل این نکته علامه طباطبایی، ر.ک: عقائد الإسلام من القرآن الکریم: ج ۱؛ احکام القرآن (احکام فقهی و عقاید اسلامی از متن قرآن)؛ کلید فهم قرآن به انضمام براهین.

الهی است. تفاوت قرآن کریم با این کتاب ها در این موضوع به خوبی نمودار است.

از جامع ترین اوصافی که قرآن کریم، خود را بدان وصف کرده است، "ذکر" یا یادآوری خداست. این کتاب آسمانی، در وصف خودش، تأکید دارد که در راهنمایی انسان به سوی خدا همواره زنده است، همه جا از اسمای حسنا و صفات علیای خدا نام می برد، سنت او را در صنع و ایجاد، باز می گوید، اوصاف ملائکه و کتب و رسل خدا را بر می شمارد، شرایع و احکام خدا را وصف می کند و از سرانجام امر خلقت یعنی معاد و برگشت به سوی خدا و جزئیات سعادت و شقاوت و آتش و بهشت سخن می گوید و اینها جز ذکر و یاد خدا نیست؛ همان که قرآن کریم، با قول مطلق، خود را بدان نامیده است. (۱)

این دلیل، بر مبنای علامه طباطبایی استوار است - که «تبيين قرآن به قرآن» است - و بنا بر آن، متن و محتوای قرآن به تبیین خود می پردازد و خود را معرفی می کند و فراتر از شرح اسمی، حقیقت علوم خود را باز می گوید. با این حال، برخی محققان بر آن خرده گرفته اند که به دور می انجامد؛ زیرا مدعا، سلامت قرآن از تحریف است و دلیل، خود قرآن است. نهایت آن که با این دلیل می توان ثابت کرد که همه محتوای قرآن موجود بر پیامبر نازل شده است، اما نمی توان ثابت کرد همه آن چیزی است که بر ایشان نازل گشته و چیزی از آن کاسته نشده است. (۲)

## ۵. ساده ترین دلیل مصونیت قرآن از تحریف

(۳)

ساده ترین دلیل مصونیت قرآن از تحریف، حادثه خارق العاده ای است که برای

ص: ۱۶۴

۱- (۱). ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۰۵-۱۰۷.

۲- (۲). ر.ک: نزاهت قرآن از تحریف: ص ۸۳-۸۶.

۳- (۳). این مطلب از سوی مؤلف کتاب (ری شهری) به این پژوهش افزوده شده است. شایان ذکر است که برخی از نزدیکان این جانب (ری شهری) نیز مرحوم کربلایی کاظم را دیده و شاهد این کرامت بزرگ بوده اند.

۱- (۱). گفتنی است که شبیه این حادثه بر اساس روایتی در عصر امیر المؤمنین علیه السلام و به اعجاز آن حضرت برای شخصی به نام «زادان» اتفاق افتاده است (ر.ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۱ ص ۵۷۷).

۲- (۲). در کتاب داستان حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم آمده است: «کربلایی محمّد کاظم کریمی (۱۲۶۱-۱۳۳۷ش) در روستای دورافتاده ای به نام ساروق، از توابع فراهان اراک، در خانواده ای فقیر چشم به جهان گشود و پس از گذراندن ایام کودکی به کار کشاورزی پرداخت. او چون سایر مردم روستا از خواندن و نوشتن محروم بود و بهره ای از دانش و علم نداشت. یک سال، در ماه مبارک رمضان، مبلغی از سوی آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به روستای آنها اعزام می شود و در منبر و سخنرانی خود از نماز، خمس و زکات می گوید. در ضمن، تأکید می کند که هر مسلمانی حساب سال نداشته باشد و حقوق مالی خویش را ندهد، نماز و روزه اش صحیح نیست. کسانی که گندمشان به حد نصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهند، مالشان به حرام، مخلوط می گردد و اگر با عین پول آن گندم های زکات نداده خانه یا لباس تهیه کنند، نماز در آن خانه و با آن لباس، باطل است. خلاصه او تأکید می کند که مسلمان واقعی باید به احکام الهی و حلال و حرام خداوند، توجه کند و زکات مالش را بدهد. محمد کاظم که می دانست ارباب و مالک ده، خمس و زکات نمی دهد، ابتدا به او تذکر می دهد، ولی او اعتنا نمی کند. از این رو تصمیم می گیرد روستای خود را ترک کند و برای ارباب و مالک ده کار نکند. هر چه خویشان، بخصوص پدرش، بر ماندن او پافشاری می کنند، او زیر بار نمی رود و حاضر نمی شود در آن روستا بماند و شبانه از ده فرار می کند و تقریباً سه سال برای امرار معاش در دهات دیگر به عملگی و خارکنی می پردازد، تا با دسترنج حلال، گذران عمر کند. یک روز مالک ده از محلّ او مطلع می شود و برای او پیغام می فرستد که من توبه کرده ام و خمس و زکات مالم را می دهم و از تو می خواهم که به ده برگردی و نزد پدرت بمانی. او به روستای خود بر می گردد و در زمینی که ارباب در اختیار او می نهد، مشغول کشاورزی می شود و از همان آغاز، نیمی از گندمی را که در اختیارش نهاده شده بود، به فقرا می بخشد و بقیه را در زمین می افشاند. خداوند به زراعت او برکت می دهد، به طوری که فزون تر از حد معمول برداشت می کند. او به شکرانه برکت یافتن زراعتش تصمیم می گیرد هر ساله نیمی از محصولش را بین فقرا تقسیم کند. یک سال هنگام برداشت محصول، در یک روز تابستانی، خرمش را کوبیده منتظر وزیدن باد می ماند، تا گندم ها را باد دهد و کاه را از گندم جدا کند؛ ولی هر چه منتظر می ماند باد نمی وزد. ناامیدانه به ده بر می گردد. در راه، یکی از فقرا روستا به او می رسد و می گوید: امسال چیزی از محصولت را به ما ندادی و ما را فراموش کردی. او می گوید: خدا نکند که من فقرا را فراموش کنم. راستش هنوز نتوانسته ام محصولم را جمع کنم. آن فقیر، خوش حال به ده بر می گردد؛ اما محمد کاظم -



روشن ترین دلیل تحریف ناپذیری قرآن در عصر ماست:

مقدمه اول: بی سواد بودن کربلایی کاظم و حافظ قرآن شدن وی به صورت خارق العاده، متواتر است. افزون بر این، بسیاری از مراجع بزرگ معاصر مانند: آیه الله حاج آقا حسین بروجردی، آیه الله سید هادی میلانی، آیه الله سید شهاب الدین مرعشی، آیه الله سید احمد زنجانی، آیه الله ناصر مکارم شیرازی و... وی را از نزدیک دیده و خارق العاده بودن حفظ قرآن توسط وی را تصدیق کرده اند.

ص: ۱۶۷

مقدمهٔ دوم: محفوظات وی دقیقاً با قرآن موجود، مطابقت داشته است. این مقدمه نیز طبق گواهی کسانی که شاهد این ماجرا بوده اند، قطعی است. (۱)

## بررسی دلایل مدعیان تحریف

### اشاره

با تأمل در ادلهٔ قائلان به تحریف، می توان آنها را به دو بخش عقلی و نقلی تقسیم نمود:

### ۱. ادلهٔ عقلی

#### اشاره

محدث نوری، دوازده وجه برای استدلال بر دعوی تحریف، ارائه می کند که سه دلیل آن را می توان به اصطلاح عقلی شمرد. این ادله عبارت اند از: تشابه رخدادهای امم، ضرورت تصریح به نام اهل بیت در قرآن به سان سایر کتب آسمانی، و وجود اختلاف قرائات در قرآن. اکنون این ادله را بررسی می کنیم:

#### یکم. تشابه رخدادهای امم

محدث نوری می گوید: «بی تردید، عهدین (تورات و انجیل) دچار تغییر و تحریف شده اند. آیات متعددی از قرآن، روایات متواتر و اجماع مسلمانان، دلیل این مدعایند. افزون بر آن، تأمل در عهدین برای اثبات تحریف آنها کافی است. (۲)

از سوی دیگر بر اساس روایات پر شماری، همهٔ حوادث پیش آمده برای یهودیان و مسیحیان و از جمله تحریف کتب آسمانی، برای مسلمانان نیز محقق می شود. بنا بر این، ضرورت تشابه رخدادهای حال با گذشته، مستلزم تحقق تحریف در قرآن است. (۳)

ص: ۱۶۸

---

۱- (۱). ر.ک: داستان حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم: ص ۲۶-۳۱ و ۶۱-۶۸. گفتنی است در بارهٔ وی، تاکنون، دست کم سیزده عنوان کتاب نوشته شده است.

۲- (۲). ر.ک: فصل الخطاب فی تحریف الكتاب: ص ۳۵-۹۵.

۳- (۳). فصل الخطاب فی تحریف الكتاب: ص ۹۵.

استدلال به تشابه رخدادهای امم، به گونه های مختلف نقد شده است که برخی از نقدها ناظر به ناتمام بودن صغرا هستند و برخی از آنها کبرای قیاس را مخدوش می دانند.

شکی نیست که بسیاری از رخدادهای امت های گذشته مانند کشتن پیامبران، در میان امت اسلامی رخ نداده است. بنا بر این نمی توان مفاد روایات را تطابق کامل حوادث دانست؛ بلکه باید گفت که تطابق اجمالی کفایت می کند. تحریف نیز بر تحریف معنوی حمل می شود. (۱)

به نظر می رسد که مفاد روایات نبوی در خصوص تکرار حوادث امم پیشین در مقام بیان این نکته است که آدمیان هویتی واحد دارند و امیال طبیعی و خواست های فطری آنان با گذشت زمان و مکان و آمدوشد امت ها تغییر نمی کنند. این مطلب، دست کم در دو آیه آمده است: آن جا که قرآن تأکید می کند که بر اساس تشابه جان ها (روح ها) در میان امت اسلامی کسانی یافت شدند که از پیامبر خواستند تا خداوند با آنان سخن بگوید و نشانه ای بر نبوت او ارائه کند:

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. (۲)

آنان که نمی دانند، گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی گوید، یا همچنین آیه ای برای ما نمی آید؟ آنان که پیش تر بودند، همانند گفته اینها را گفته بودند.

دل هایشان شبیه هم است. ما آیات را برای گروهی که یقین دارند، بیان کردیم».

و بر اساس همین تشابه در جان هاست که در سوره توبه تأکید می کند منافقان امت اسلامی به سان منافقان امت های پیشین، در پی تمتعات دنیوی و فرو رفتن در لذات

ص: ۱۶۹

۱- (۱). ر.ک: البیان: ص ۲۲۱.

۲- (۲). بقره: آیه ۱۱۸. [۱]

«كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسِيَّ تَمَنَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسِيَّ تَمَنَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسِيَّ تَمَنَعِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . (۱)»

حال شما منافقان همانند کسانی است که پیش تر از شما بودند: آنان از شما توانمندتر و ثروتمندتر و پراولادتر بودند. آنان با داشته های خود بهره مند شدند، شما نیز از داشته هایتان بهره مند شده اید. همچنان که کسانی که پیش از شما بودند از داشته هایشان بهره مند بودند. شما در باطل فرو رفتید، همان گونه که آنان در باطل فرو رفتند. آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت، و آنان همان زیان کاران اند.»

بر این اساس، می توان از این روایت استفاده کرد که پدیده تحریف در کتاب آسمانی در میان امت اسلام نیز به سان امت های پیشین راه خواهد یافت؛ یعنی در میان این امت نیز کسانی یافت خواهند شد که برای به کرسی نشاندن خواست ها و امیال شیطانی خود، به تحریف سخن خداوند در قرآن روی می آورند. اگر آنان می توانستند، قرآن را تحریف لفظی نیز می کردند؛ اما از آن جا که خداوند از آن مانع شده است، تنها کاری که از آنان در باره قرآن بر آمد، تحریف معنوی قرآن بوده است و با فرض پذیرش دلالت روایت مورد ادعا بر تحقق همه رخدادهای امم پیشین در باره امت اسلامی، به استناد ادله پیراستگی قرآن از تحریف، باز هم راهیافت تحریف لفظی به قرآن، از این قاعده مستثنا خواهد بود.

### دوم. ضرورت تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن

دومین دلیلی که به عنوان دلیل عقلی از لابه لای استدلال های برخی اخباریان

ص: ۱۷۰



بر می آید، این است که خداوند برای تکریم جایگاه اهل بیت علیهم السلام، نام آنان را در کتب آسمانی پیشین برده است. با این حال، چگونه ممکن است در قرآن- که بر سایر کتب، برتری دارد- به نام آنان تصریح نکرده باشد؟ (۱)

اشکال اساسی این استدلال، تمام نبودن صغرای آن است؛ یعنی هیچ دلیل روشنی برای اثبات این مدعا نیست که نام اهل بیت علیهم السلام به صراحت، در کتب آسمانی پیشین برده شده است. (۲) ثانیاً بر فرض یاد شدن نام اهل بیت علیهم السلام در کتاب های آسمانی پیشین، نمی توان به لزوم ذکر آن در قرآن حکم کرد؛ زیرا این ذکر نام، قرآن را با خطر کنار گذاشته شدن، رو به رو می ساخت، در حالی که آن کتاب ها با این خطر، رو به رو نبوده اند.

### سوم. وجود اختلاف قرائات در قرآن

به باور محدث نوری (اخباری برجسته قرن چهاردهم)، اختلاف، به الفاظ و هیئت کلمات قرآن، راه یافته و بخشی از قرائات موجود، با وحی منطبق نیست. این مطلب، با استفاده از قاعده «عدم قول به تفصیل»، دلیل بر راهیافت تحریف در قرآن است؛ زیرا در میان مدعیان تحریف در همه آیات و منکرانی که مطلق راهیافت تحریف را مردود دانسته اند، قول به تفصیل، وجود ندارد.

(۳)

این استدلال را بر اساس شکل اول قیاس اقترانی، بدین صورت می توان ترسیم کرد:

در مصحف کنونی، قرائات مخالف با وحی نازل شده وجود دارد (صغرا).

اختلاف قرائات و وجود قرائات مخالف با وحی، به معنای راهیافت تحریف به قرآن است (کبرا). پس تحریف، به مصحف کنونی راه یافته است (نتیجه).

ص: ۱۷۱

۱- (۱). فصل الخطاب: ص ۱۸۳-۲۰۹؛ صیانه القرآن من التحریف: ص ۲۱۴. [۱]

۲- (۲). ر. ک: تحریف ناپذیری قرآن: ص ۲۱۱-۲۱۶. [۲]

۳- (۳). فصل الخطاب: ص ۲۰۹-۲۳۳ و ۲۸۰؛ صیانه القرآن من التحریف: ص ۲۲۰. [۳]

استناد به وجود اختلاف قرائت در مصحف کنونی، برای اثبات مدّعی راهیافت تحریف به قرآن بر اساس قیاس پیش گفته، مخدوش است؛ زیرا: صغرای مورد ادعا یعنی «راهیافت قرائت مخالف با وحی نازل شده در مصحف کنونی»، ناتمام است؛ زیرا ما معتقدیم که قرائت مصحف کنونی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. به عبارت دیگر، ما معتقدیم قرآن فرود آمده بر پیامبر صلی الله علیه و آله یک قرائت بیشتر نداشته و آن، همین قرائت متداولی است که از طریق حفص از عاصم از امیر مومنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و بر اساس تواتر و نسل به نسل، میان مسلمانان رایج بوده و اکنون در اختیار ما قرار گرفته است، چنان که سخن امام باقر علیه السلام مؤید همین مدّعاست، آن جا که فرمودند:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاهِ.

قرآن، یکی است و از جانب خدای یگانه فرود آمده، ولی اختلاف از جانب راویان پیدا شده است. (۱)

باری، کتابی که به عنوان ریسمان الهی برای رفع اختلاف آمده و عدم راهیافت اختلاف به آیات آن، از جمله ادله اعجاز آن بر شمرده شده است، (۲) چگونه خود می تواند قرائت های مختلف را برتابد، بویژه با نظر به این که اختلاف قرائت، بسا مایه برداشت ها و تفاسیری گوناگون و گاه متناقض هم باشد. (۳)

آنچه در باره اختلاف قرائت ها در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده یا بر اساس روایت

«أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (۴) ادّعا شده، (۵) با فرض پذیرش صحت آنها، بر اختلاف

ص: ۱۷۲

۱- (۱). ر.ک: ص ۶۹ ح ۵۶. [۱]

۲- (۲). ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۶۶؛ البیان: ص ۵۵.

۳- (۳). ر.ک: فرائد الأصول: ج ۱ ص ۱۵۷.

۴- (۴). بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۲۰۷؛ [۲] صحیح البخاری: ج ۶ ص ۱۰۰.

۵- (۵). ر.ک: ص ۷۲ [۳] پژوهشی در باره احادیث نزول قرآن بر هفت حرف).

لهجه‌ها قابل حمل است که امری کاملاً طبیعی است. (۱) بر اساس این نگرش، اختلاف ایجاد شده بر سر قرائت قرآن، از نظر ما، پدیده‌ای نامبارک است که عواملی چند (نظیر: کاستی‌های خطّ عربی در دوران نگارش قرآن و اجتهادهای قراء)، آن را پدید آورده‌اند؛ اما با اراده‌ی تخلف‌ناپذیر الهی مبنی بر حفظ قرآن از هرگونه آسیب، این پدیده نتوانست به قرائت توده‌ی مسلمانان - که همین قرائت و نگارش متداول بین مردم است -، کم‌ترین آسیبی برساند.

## ۲. ادله‌ی روایی مدعیان تحریف

### اول. روایات اهل سنت

محدث نوری معتقد است که: «روایات تحریف، در منابع اهل سنت نیز راه یافته‌اند و مدّعی آنان بر نسخ تلاوت برخی آیات ادّعایی، معنایی جز تحریف ندارد». در باره‌ی وجود این دست از روایات در منابع اهل سنت نمی‌توان تردید کرد. برخی قرآن پژوهان، ۲۴ مورد از این گونه روایات را بررسی کرده‌اند که همه‌ی آنها به صحابه منتهی می‌شوند، چنان که مدّعی حذف چهار آیه رجم، رغبت، جهاد و فراش، از جانب خلیفه‌ی دوم مطرح شده است. ادّعای وجود آیه‌ی رضعات از سوی عایشه، کاسته شدن دو آیه از سوره بینه و بزرگ‌تر بودن سوره احزاب از سوره بقره، حذف دو دعای خلع و حذف از قرآن توسط ابی بن کعب، حذف سوره‌ی ای در حدّ سوره براءت توسط ابو موسی اشعری و برابر شمرده شدن حجم اولیه سوره براءت با سوره بقره توسط مالک بن انس، ادعا شده‌اند. (۲)

در پاسخ این گزارش‌های تاریخی باید گفت که در هیچ‌یک از این گزارش‌ها نیامده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره حذف آیاتی از قرآن در دوران رسالت یا پس از آن، اظهار نظر کرده باشد؛ بلکه منشأ همه آنها دعاوی برخی از صحابه است و از طریق راویانی

ص: ۱۷۳

۱- (۱). برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: التمهید فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۸۱-۹۸.

۲- (۲). ر.ک: صیانه القرآن من التحریف: ص ۱۵۹-۱۸۷؛ القرآن و روایات المدرستین: ج ۱ ص ۹۵-۱۳۹.

نقل شده اند که بر اساس مبانی رجالی شیعه، فاقد اعتبارند. البته علاوه بر این که این اخبار فاقد حجّیت وجدانی است، حجّیت تعیّدی و اعتبار آنها نیز مشروط به عدم مخالفت با قرآن است، حال آن که این روایات، فاقد این شرط هستند. افزون بر این، گذشته از بی اعتباری سندی، این اخبار، به سهولت، قابل حمل بر خلط حدیث قدسی-یعنی وحی های غیر قرآنی نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله- با وحی قرآنی از سوی برخی صحابیان اند؛ (۱) یعنی آیات مورد ادّعا، دیدگاهی شاذ در میان توده صحابه تلقی می شدند، به گونه ای که نه در مصحف اصلی- که اساس سایر مصاحف بود- یافت می شدند و نه در نسخه هایی که در اختیار صحابیان بود. از این رو، با همه نفوذ و اقتداری که این افراد در صحابه داشتند، نمی توانستند سخن خود را جا بیندازند. آیا با چنین نقل هایی می توان چنان مدّعی سنگینی را در باره قرآن- یعنی بزرگ ترین سند اسلام- اثبات نمود؟

گذشته از پاسخ های مبنایی ما، اهل سنت نیز بنا بر مبانی رجالی و حدیث شناختی خویش باید به این دست روایات، پاسخ گویند.

### دوم. روایات اهل بیت علیهم السلام

محدّث نوری از روایات اهل بیت علیهم السلام به عنوان دلیلی دیگر بر راهیافت تحریف در قرآن یاد کرده و مجموع این روایات را (۲) به دو دسته عام و خاص تقسیم کرده است. (۳)

مقصود او از روایات عام آنهاست که به طور غیر صریح به مدّعا ناظرند و در برابر، منظور او از روایات خاص، آنهاست که به طور صریح و روشن بر تحریف قرآن دلالت دارند.

ص: ۱۷۴

---

۱- (۱). ر.ک: علوم حدیث: ش ۲۰ ص ۹۶ (گفتگو با آیه الله سید مرتضی عسکری).

۲- (۲). ر.ک: صیانه القرآن من التحریف: ص ۲۳۹.

۳- (۳). فصل الخطاب: ص ۲۳۴ و ۲۵۰؛ صیانه القرآن من التحریف: ص ۲۳۹-۲۴۰؛ سلامه القرآن من التحریف: ص ۱۱۶-۱۱۷.

باید دانست عموم روایات مورد استناد محدث نوری، از جهت سندی یا دلالی و یا از هر دو جهت، مخدوش اند. اشکال سندی آنها عدم اعتبار شماری از منابع مورد استناد و ضعف یا جعل شماری از روایات مورد استناد است. اشکال دلالی نیز، عدم دلالت روایات بر ادعای تحریف است که به بررسی آنها می پردازیم. و اینک توضیح این سخن:

### یک. اشکال سندی

محدث نوری در کتاب خویش حجم نسبتاً وسیعی از روایات را برای تقویت و تأیید شبهه تحریف، ارائه نمود؛ لیکن بسا یک روایت به گونه های متعددی نقل شده است:

گاه به صورت مسند و گاه مرسل، از یک یا چند مصدر، با عباراتی همگون یا نقل به معنا، با تقطیع یا بدون آن، و با تکرار در مناسبت ها و باب های متعدد. (۱)

وانگهی عمده این روایات، از مصادر نامعتبر و فاقد طریق مورد اعتماد، نقل شده اند یا دارای ضعف سندی هستند و رجالیان، راویان و مؤلفان آن کتاب ها را ضعیف، غالی، (۲) متهم و مجهول شمرده اند، (۳) مانند احمد بن محمد سیاری، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، حسین بن حمدان خصیبی (حضینی)، محمد بن علی ابو سُمینَه کوفی، محمد بن سلیمان دیلمی و حسن بن علی بن ابی حمزه. تنها شماری اندک از این روایات، به لحاظ سند، معتبرند که آنها نیز یا مشکل دلالی دارند و یا قابل تأویل هستند (۴) و در آنها نیز -چنان که خواهیم گفت- معنای تحریف لفظی قصد نشده و مراد

ص: ۱۷۵

۱- (۱). ر.ک: آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۶۵.

۲- (۲). ر.ک: «بررسی نقش غالیان در روایات تحریف قرآن»، پایان نامه کارشناسی علوم قرآن و حدیث، محمدحسن احمدی: ص ۱۱۸. بر اساس این بررسی، از مجموع بیش از هزار روایتی که موهم تحریف اند، تعدادی نزدیک به دو سوم (۶۱۳ روایت) از طریق غالیان نقل شده است.

۳- (۳). آلاء الرحمن: ص ۲۶.

۴- (۴). ر.ک: القرآن و روایات المدرستین: ج ۳ ص ۲۲۲-۲۲۳ و ۸۴۷؛ البیان: ص ۲۲۹؛ دائره المعارف قرآن لاکریم: ج ۶ ص ۳۱۱-۳۱۸ مدخل «تحریف ناپذیری قرآن»؛ [۱] و سلامه القرآن من التحریف: ص ۱۱۹-۱۲۵. [۲] نویسنده در این کتاب، احادیث فصل الخطاب نوری را دسته بندی و به لحاظ اعتبار سند و منبع بررسی کرده است.

از تحریف، تحریف معنوی و نقصان در تفسیر و بیان آیات قرآن و اختلاف قرائات است که ارتباطی با تحریف لفظی ندارد. (۱) در صورتی هم که نتوان تأویلی درست برای آنها یافت، ناگزیر به دلیل تعارض با ادله سلامت قرآن از تحریف، ساقط می شوند. (۲)

## دو. اشکال محتوایی

بررسی متنی روایات مورد ادعای محدث نوری نشان می دهد که این روایات نمی توانند به صراحت، مدعای او مبنی بر راهیافت تحریف در قرآن را ثابت کنند. با دسته بندی این روایات، بهتر می توان به ضعف دلالتی آنها پی برد:

روایات تفسیری: شماری از روایات مورد استناد محدث نوری، (۳) روایاتی اند که به عنوان تفسیر آیات، به فزونی هایی در لابه لای آیات ناظرند؛ نظیر روایت:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - إِلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ - «إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً»

- بِالْوَلَايَةِ - «مَرْضِيَّةً» - بِالْثَوَابِ - «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» - يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ - «وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» . (۴)

ای نفس آرام گرفته- به محمد و خاندانش- به سوی پروردگارت برگرد، خوشنود- به ولایت- و مورد خوشنودی خداوند- به ثواب- و داخل در بندگان من شو- یعنی محمد و خاندانش- و وارد بهشت من شو.

ص: ۱۷۶

- 
- ۱- (۱). القرآن و روایات المدرستین: ج ۳ ص ۲۲۲-۲۲۳ و ۸۴۷؛ البیان: ص ۲۲۹.
  - ۲- (۲). دائره المعارف قرآن کریم: ج ۶ ص ۳۱۱-۳۱۸ [۱] مدخل «تحریف ناپذیری قرآن». [۲] نیز، ر. ک: سلامه القرآن من التحریف: ص ۱۱۹-۱۲۵. [۳]
  - ۳- (۳). فصل الخطاب: ص ۲۷۵.
  - ۴- (۴). تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۲۲؛ [۴] تفسیر الصافی: ج ۵ ص ۳۲۸. [۵]

چنان که پیداست فقراتی که در لابه لای آیات آمده به تفسیر یا تطبیق آیات ناظرند و مقصود آن نیست که این فقرات جزو قرآن نازل شده بوده و آن گاه از آن حذف شده اند؛ چنان که کلمه «یعنی» در پایان نقل مختصر شده این روایت در تفسیر القمّی، گواه مدّعاست؛ (۱) درست مانند روایتی که در آن توصیه شده که پس از قرائت سوره توحید «کذلک الله ربی» بگوید. (۲) پیداست که این روایت ناظر به آداب تلاوت قرآن است.

روایات ناظر به قرائت خاصّ اهل بیت علیهم السلام: در شماری از روایات، (۳) قرائتی به ائمه نسبت داده شده که با قرائت متواتر و متداول میان مسلمانان مخالف است؛ نظیر روایت

«يَحْكُمُ بِهِ ذُو عَيْدِلٍ مِنْكُمْ» که فقره «ذَوَا عَيْدِلٍ» در قرائت متعارف آیه ۹۵ مائده را «ذو عدل» دانسته است که بر اساس این قرائت، برای اثبات مطلب، گواهی یک عادل کافی است. (۴) این قرائت چنان که شماری از صاحب نظران نیز اذعان کرده اند به دلیل ضعف سند و دلالت، فاقد حجیت اند (۵) و نمی توان به آنها عمل کرد.

برخی قرآن پژوهان بیان کرده اند که صحّت حدیث غدیر با همه روایاتی که قائل به تحریف و حذف نام امام علی علیه السلام از قرآن اند، معارض است؛ زیرا اگر نام و امامت علی علیه السلام در قرآن آمده بود، نیازی نبود تا پیامبر آن اجتماع عظیم را با آن ویژگی ها فراهم آورد و خلافت علی علیه السلام را اعلام کند. شایان یادآوری است که واقعه غدیر در حجّه الوداع رخ داد؛ زمانی که تقریباً همه قرآن نازل شده بود و خداوند تأکیدی فراوان و شدیدالحن داشت تا پیامبر موضوع خلافت خود را اعلان کند و

ص: ۱۷۷

۱- (۱). تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۴۲۲؛ [۱] وادخلی جنتی، یعنی الحسین بن علی علیه السلام.

۲- (۲). جامع أحادیث الشیعه: ج ۵ ص ۱۱، ۲۱ و ۱۱۴.

۳- (۳). الکافی: ج ۵ ص ۵۲۲، ج ۸ ص ۱۸۳ و ۲۰۵.

۴- (۴). الکافی: ج ۸ ص ۵۰ و ۲۰۵؛ تحریف ناپذیری قرآن: ص ۲۴۶.

۵- (۵). ر.ک: التمهید فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۲۵۶؛ البیان: ص ۱۵۱-۱۶۶؛ صیانه القرآن من التحریف: ص ۲۵۲-۲۵۳. [۲]

وَعَدَهُ دَادَ كِه اَو رَا اَز كَزَنَد مَرَدَمَان نِگَاه مِي دَارَد؛ (۱) هَمچِنين بِنَا بَر رَوَايَتِي صَحِيح، اِمَام صَادِق عَلِيهِ السَّلَام مَوْضُوع ذِكْر نَشْدِن نَام اَهْل بِيْت رَا دَر قُرْآن بَه نَمَاز تَشْبِيه كَرْدَه كِه مَوْضُوع نَمَاز دَر قُرْآن آَمْدَه اسْت، وَلِي كَيْفِيْت وَ كَمِّيْت آن رَا پِيَامْبَر صَلِي اللّٰهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ بِيَان كَرْدَه اسْت. (۲) اَيْن رَوَايَت نِيْز بَا رَوَايَات دَال بَر تَحْرِيف مَعَارِض اسْت. (۳)

رَوَايَات نَاطِر بَه تَحْرِيف مَعْنَوِي: دَر بَرخِي اَز رَوَايَات، لَفْظ تَحْرِيف آَمْدَه وَ مَقْصُود اَز آن تَحْرِيف مَعْنَوِي وَ تَفْسِيْر بَه رَأْي اسْت، نَه تَحْرِيف لَفْظِي؛ (۴) نَظِيْر رَوَايَت اِمَام صَادِق عَلِيهِ السَّلَام كِه فَرْمُود:

اَللّٰهُمَّ الْعِنِ الدِّينَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ وَ هَدَمُوا كَعْبَتَكَ وَ حَرَّفُوا كِتَابَكَ. (۵)

خَدَاوَنْدَا، كَسَانِي كِه پِيَامْبَرَانَت رَا تَكْذِيْب، كَعْبَه ات رَا وِيْرَان وَ كِتَابَت رَا تَحْرِيف كَرْدَه اَنْد، لَعْنَت كِن.

پِيْدَا اسْت كِه مَقْصُود اَز تَحْرِيف دَر اَيْن رَوَايَت، تَحْرِيف مَعْنَوِي اسْت، نَه تَحْرِيف لَفْظِي؛ زِيْرَا اِگَر مَقْصُود، تَحْرِيف لَفْظِي وَ ظَاهِرِي بُوْد، مِي بَايَسْت مَقْصُود اَز تَكْذِيْب پِيَامْبَرَان، يَا وِيْرَان كَرْدِن كَعْبَه، تَكْذِيْب وَ وِيْرَان كَرْدِن ظَاهِرِي كَعْبَه بَاشَد، دَر حَالِي كِه تَكْذِيْب دَر اَمّت اِسْلَامِي جَز بَه مَعْنَاي مَعْنَوِي آن تَحَقُّق نِيَا فْتَه، وَ كَسِي كَعْبَه رَا وِيْرَان نَكْرَدَه اسْت؛ بَلَكِه آن رَا اَز مَعْنَا وَ هُوِيْت وَاقْعِي اَش عَارِي سَاخْتَه اَنْد، چَنَان كِه دَر رَوَايَات دِيْگَر بَدَان تَصْرِيْح شَدَه اسْت. گَوَاه مَدْعَا، رَوَايَتِي دِيْگَر اَز اِمَام بَاقِر عَلِيهِ السَّلَام خَطَاب بَه سَعْد الْخَيْر اسْت كِه دَر آن آَمْدَه اسْت:

وَ كَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ. (۶)

آنَان حُرُوف وَ الْفَاظ قُرْآن رَا پَاس دَاشْتَنْد، اَمَّا حُدُود آن رَا تَحْرِيف كَرْدَنْد.

ص: ۱۷۸

۱- (۱). البيان: ص ۲۳۱.

۲- (۲). الكافي: ج ۱ ص ۲۸۶. [۱]

۳- (۳). ر. ك: البيان: ص ۲۳۱.

۴- (۴). البيان: ص ۲۲۶-۲۲۸.

۵- (۵). كامل الزيارات: ص ۱۹۷؛ [۲] الخصال: ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۱۵۰. [۳]

۶- (۶). الكافي: ج ۸ ص ۵۳؛ [۴] البيان: ص ۲۲۹. [۵]



بررسی روایات نشان می دهد هیچ یک از آنها به طور صریح بر رهیافت تحریف در قرآن دلالت ندارند.

### ۳. ادله تاریخی مدعیان تحریف

چنان که بیان کردیم از میان ادله دوازده گانه محدث نوری، پنج دلیل را می توان ادله تاریخی مورد ادعای او برشمرد که عبارت اند از: شیوه گردآوری قرآن؛ وجود مصحف امام علی علیه السلام؛ وجود مصحف عبد الله بن مسعود؛ (۱) وجود مصحف ابی بن کعب؛ (۲) حذف آیات به دستور عثمان.

در تحلیل این پنج دلیل می توان آنها را به سه دلیل اصلی بازگرداند که عبارت اند از: تدوین قرآن در دوران خلفا؛ وجود مصحف امیر المؤمنین علیه السلام؛ (۳) وجود مصاحف صحابه. اکنون به بررسی این سه دلیل می پردازیم:

### یکم. تدوین قرآن در دوران خلفا

چنان که در آغاز این نگاهسته اشاره شد، ابهام در تاریخ جمع و تدوین قرآن، از زمینه های شکل گیری شبهه تحریف است. بر این اساس، محدث نوری در زمان نگارش کتابش بر این باور بود که چون قرآن در دوران خلفا و بدون نظارت معصوم جمع و تدوین شده، از دو جهت کاستی در آن راه یافته است: نخست آن که شیوه گردآوری آیات قرآن با مراجعه به آنچه افراد بر روی ابزارهای ساده نگاهسته بودند یا با تکیه به محفوظات آنان، زمینه طبیعی از دست رفتن بخشی از آیات را فراهم می سازد.

افزون بر این، شواهد تاریخی نشان می دهند که عثمان برخی از آیاتی را که با

ص: ۱۷۹

---

۱- (۱). فصل الخطاب: ۱۳۵-۱۴۳.

۲- (۲). فصل الخطاب: ص ۱۴۴-۱۴۸.

۳- (۳). فصل الخطاب: ص ۱۲۰-۱۲۴.

حکومت او در چالش بوده یا اشاره و صراحتی به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام داشته از قرآن حذف کرده و مانع کتابت آنها شده است، (۱) بنا بر این، از نظر محدث نوری پذیرش راهیافت تحریف از نوع کاستی در قرآن، اجتناب ناپذیر است.

این استدلال را می توان بدین صورت ترسیم کرد: قرآن در زمان عثمان بدون نظارت معصوم جمع و تدوین شد (صغرا). جمع قرآن بدون نظارت معصوم زمینه راهیافت کاستی از روی خطا یا عمد را فراهم می سازد (کبرا). پس در قرآن، تحریف از نوع کاستی راه یافته است (نتیجه).

## نقد دلیل

صغرا و کبرا قیاس، هر دو مردود است؛ زیرا ادعای جمع و تدوین قرآن در زمان عثمان و بدون نظارت وصی پیامبر صلی الله علیه و آله از اساس مردود است؛ چرا که قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کتابت و دست کم به صورت صحف (یعنی مجموعه های پراکنده) تدوین شد و مرحله جمع و تدوین در زمان ابوبکر و مرحله توحید مصاحف در دوره عثمان نیز با نظارت تقریری امام علی علیه السلام همراه بود. توضیح این که به گفته سیوطی و دیگر مورخان و پژوهشگران قرآنی، همه قرآن در زمان پیامبر خدا نوشته شده، ولی در یک جا گردآوری نشده بود. (۲) قرآن پژوهان و دانشمندان شیعه در این باره بسیار نوشته و ادله موضوع را آورده اند. (۳) کار عثمان، عبارت بود از الغای قرائت هایی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اخذ نشده بود، یکدست کردن مصحف ها و نیز اکتفا به متن آیات با حذف تأویل و تفسیر متن قرآن، بدون آن که موجب تحریف در الفاظ آیات شود. (۴) همین

ص: ۱۸۰

۱- (۱). صیانه القرآن من التحریف: ص ۲۱۰-۲۱۳.

۲- (۲). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰. [۱]

۳- (۳). ر. ک: القرآن و روایات المدرستین: ج ۱؛ الذخیره فی علم الکلام: ص ۳۶۴-۳۶۵؛ مثالب النواصب، ابن شهر آشوب (نسخه خطی مدرسه سپهسالار): ص ۴۷۱؛ أجوبه مسائل جارالله: ص ۲۵؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم: ص ۲۰-۵۰؛ البیان: ص ۲۳۹-۲۵۷؛ عرض اخبار اصول: ص ۱۹.

۴- (۴). البیان: ص ۲۵۷-۲۵۸؛ دائره المعارف قرآن کریم: ج ۶ ص ۳۱۰. [۲]

کار را نیز نمی توان بیرون از نظارت امیر المؤمنین علیه السلام پنداشت؛ زیرا هر چند امام علی علیه السلام ریاست گروه گردآوری و یکدست سازی را بر عهده نداشت، اما شاهد و ناظر ماجرا بود و هیچ اعتراضی از ایشان ثبت نشده است. امامان اهل بیت نیز همگی به قرآن موجود، پایبند و حجیت آن را پذیرفته بودند (۱) و آن را در سخنان و احتجاجات و ادعیه و نمازهای خویش عیناً استفاده می کردند. بنا بر این، نظارت تقریری امامان معصوم علیهم السلام را نمی توان انکار کرد.

به فرض قبول صغراً، کبرای قیاس نادرست است؛ زیرا نمی توان ثابت کرد هر متنی که بدون نظارت معصوم گردآوری شده، حتماً تحریف شده است. اهتمام و حساسیت فوق العاده مسلمانان به قرآن، وجود شمار بسیاری حافظ قرآن و صحیفه هایی در سراسر ممالک اسلامی - که قرآن در آنها مکتوب بود - از عواملی اند که راه را بر هر گونه افزایش، کاهش و تغییر در قرآن می بندند. (۲)

### دوم. وجود مصحف امیر مؤمنان علیه السلام

مقصود از مصحف امیر المؤمنین علیه السلام قرآنی است که امام علی علیه السلام بنا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از رحلت ایشان فراهم ساخت و پس از آن که هنگام ارائه مورد بی مهری قرار گرفت، برای همیشه از دیده ها پنهان ماند و به عنوان میراث علمی امامان علیهم السلام دست به دست گشت و طبق برخی روایات، اکنون در دست امام زمان علیه السلام است. (۳)

ص: ۱۸۱

---

۱- (۱). از جمله، امام حسین علیه السلام، وقتی در نزد ایشان سخن از تصرف عثمان در کلمات و آیات و سوره ها به میان آمد، بر آشفت و آن را انکار کرد. این گزارش را ابن شهر آشوب، از کتاب التحریش، چنین نقل کرده است: قیل للحسین بن علی علیه السلام: إن نعتاً زاد فی القرآن ونقص منه باباً و... فقال الحسین: «أنا مؤمن لا نقصت كما لا زیدت» فاستحیا (تاریخ حدیث شیعه در سده های چهارم تا هفتم هجری: ص ۴۶۹. [۱] نیز، ر. ک: مثالب النواصب، ابن شهر آشوب/ نسخه عکسی مرکز احیای میراث اسلامی: ص ۲۶۵). در باره این دیدگاه ابن شهر آشوب، نیز، ر. ک: متشابه القرآن و مختلفه: ج ۲ ص ۷۷. [۲]

۲- (۲). ر. ک: دائره المعارف قرآن کریم: ج ۶ ص ۳۲۹. [۳]

۳- (۳). الکافی: ج ۸ ص ۱۸؛ [۴] بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۲۰۵؛ شرح اصول کافی: ج ۱۱ ص ۲۳۶.

محدث نوری معتقد است وجود مصحف امیر المؤمنین علیه السلام نشانه ای از راهیافت تحریف در مصحف کنونی است؛  
(۱) زیرا اگر آن مصحف بر مصحف کنونی فزونی نداشت، وجهی برای عدم پذیرش آن از سوی صحابه به نظر نمی رسید.

### نقد دلیل

با توجه به شواهد مختلف تاریخی و روایی که در منابع فریقین آمده اند، در باره وجود مصحف امیر المؤمنین علیه السلام نمی توان تردیدی روا داشت. (۲) به عنوان نمونه، ابن ندیم، وراق سده چهارم، نقل می کند که علی علیه السلام هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن شومی مردم، سوگند یاد کرد که هرگز ردایش را بر دوش نخواهد انداخت (از خانه خارج نخواهد شد)، مگر آن که قرآن را گردآوری کند. آن گاه در خانه نشست و قرآن را گرد آورد. (۳)

محمد بن سیرین به نقل از عکرمه می گوید: در آغاز خلافت ابوبکر، علی بن ابی طالب علیه السلام در خانه نشست و قرآن را گرد آورد. (۴) از این جهت ادعای برخی از صاحب نظران معاصر که وجود این مصحف را امری موهوم می دانند، مردود است و بنا بر مدارک فریقین، وجود این مصحف قطعی است؛ (۵) اما باید توجه داشت که اثبات راهیافت تحریف از نوع کاستی، به استاد وجود مصحف امیر المؤمنین علیه السلام منوط به

ص: ۱۸۲

۱- (۱). البیان: ص ۲۲۳.

۲- (۲). البیان: ص ۲۲۳.

۳- (۳). الفهرست: ص ۳۰. [۱] نیز، ر. ک: بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۲۶۶. گفتنی است که همین روایت با اندک تفاوتی در منابع اهل سنت نیز آمده است (از جمله، ر. ک: حلیه الأولیاء: ج ۱ ص ۶۷)، با این تفاوت که آنها می گویند: «ردا را از دوش بر نداشت (به خانه باز نگشت) تا قرآن را گرد آورد». در این باره، ر. ک: دایره المعارف قرآن کریم: ج ۹ ص ۴۹۱ (مدخل «جمع قرآن»).

۴- (۴). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۱. [۲]

۵- (۵). ر. ک: الکافی: ج ۲ ص ۶۳۳؛ تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۰۷-۳۰۸؛ الاعتقادات: ص ۹۳؛ الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۳۳۸؛ الفهرست: ص ۱۶؛ حلیه الأولیاء: ج ۱ ص ۶۷.

آن است که این مصحف در اختیار ما باشد و ما از رهگذر مقایسه به این نتیجه رهنمون شویم و یا از راه های دیگر، علم به وجود تفاوت میان آن مصحف و قرآن موجود برای ما پدیدار گردد.

وانگهی صاحب نظرانی که در باره این مصحف اظهار نظر کرده اند بر این نکته پای فشرده اند که تفاوت مصحف امیر المؤمنین علیه السلام با مصاحف کنونی عمدتاً از دو جهت است:

نخست: در مصحف امام، افزون بر متن آیات، تفسیر، تأویل، اسباب نزول آیات و هر آنچه ناظر به تفسیر و تبیین قرآن است، منعکس شده اند. (۱)

دوم: در آن مصحف، سور قرآن بر اساس نزول تنظیم شده اند. بنا بر این، ساختار و چیدمان سوره ها در مصحف امام، با چیدمان آنها در مصاحف کنونی متفاوت است. (۲)

به عنوان نمونه، ابن جزّی کلبی می گوید: قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیفه ها و در سینه مردم ثبت شده بود؛ اما پس از رحلت پیامبر، علی بن ابی طالب علیه السلام آن را بر اساس ترتیب نزول گرد آورد و اگر این مصحف یافت شود در آن دانش فراوان است. (۳)

این عبارت تصریح دارد که قرآن در دوران پیامبر در دو مرحله ثبت و ضبط شده بود: ۱. در سینه ها و حافظه ها؛ ۲. با کتابت قرآن. ابن جزّی تصریح می کند که آنچه در مصحف امیر المؤمنین علیه السلام راه یافته، ترتیب نزول آیات بوده است. شاید مقصود سخن او که گفت: «اگر این مصحف یافت شود، در آن دانش فراوان است»، اشاره به اطلاعاتی است که آن مصحف از رهگذر چیدمان آیات و سور و نیز شرح و تبیین امام

ص: ۱۸۳

---

۱- (۱). ر.ک: التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۸۸-۲۹۶.

۲- (۲). البیان: ص ۲۲۳-۲۲۴ و ۲۲۶.

۳- (۳). التسهیل فی علوم التنزیل: ج ۱ ص ۴؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۶. [۱]

علی علیه السلام می تواند در اختیار ما بگذارد.

به هر روی، وجود مصحف امیر المؤمنین علیه السلام به هیچ وجه به معنای راهیافت تحریف در قرآن کنونی نیست؛ زیرا مصحف امام به دو انگیزه فراهم آمد:

۱. مهم ترین هدف امام که در حقیقت بیانگر اساسی ترین ویژگی این مصحف است، گردآوری همه روایات و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه تفسیر، تأویل، سبب و شأن نزول آیات بوده است. امیر مؤمنان می خواست قرآنی که در دست مسلمانان قرار می گیرد در برگیرنده تفسیر و تبیینی باشد که از سوی دریافت کننده آن یعنی پیامبر بیان شده است؛ زیرا خود امام علیه السلام اعلام کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیر و تأویل و همه آموزه های مرتبط با قرآن، اعم از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و...

را به او آموخت.

۲. قرآن در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت صحف یعنی کتابچه های پراکنده و نیز در سینه ها حفظ و ثبت شده بود و آنچه بدان نیاز داشت، گردآوری به صورت یکپارچه و در یک مصحف بود؛ کاری که امام علیه السلام در مصحف خود انجام داد. (۱)

با این توضیح، می توان مصحف امیر المؤمنین را «قرآن مفسر» نامید. بنا بر این، تدوین چنین مصحفی به معنای پذیرش تحریف در قرآن کنونی نیست.

### سوم. وجود مصاحف صحابه

آخرین دلیلی که از لا به لای ادله محدث نوری به عنوان یک دلیل مستقل تاریخی قابل استخراج است، وجود مصاحف صحابه است. محدث نوری معتقد است با توجه به تفاوت هایی که در باره این مصاحف در مقایسه با مصحف کنونی گزارش شده اند، می توان نتیجه گرفت که در مصحف کنونی تحریف راه یافته است. (۲)

ص: ۱۸۴

۱- (۱). تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۴؛ تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۹.

۲- (۲). فصل الخطاب: ص ۱۳۰-۱۴۳.

همان گونه که در باره مصحف امیر المؤمنین علیه السلام بیان کردیم، چنین استدلالی منوط به آن است که مصاحف مورد ادعا در اختیار ما باشد و ما بتوانیم میان آنها و قرآن موجود مقایسه کنیم و تنها به استناد گزارش های تاریخی که آنها نیز ملازمت میان وجود این مصاحف با راهیافت تحریف در قرآن را ثابت نمی کنند، نمی توان مدعی راهیافت تحریف به کاستی در قرآن شد.

از توصیف های مصاحف صحابه در منابع تاریخی و روایی می توان استفاده کرد که تفاوت مصحف ابن مسعود و مصحف ابی بن کعب با مصحف کنونی، در اضافات تفسیری و تبدیل برخی از کلمات دشوار (غریب) قرآن به کلمه ای دیگر جهت شرح و توضیح آنها بوده و به نزاهت قرآن از تحریف آسیبی نمی رساند. البته بنا بر منابع اهل سنت، مصحف ابن مسعود، اختلافاتی افزون بر این با قرآن موجود داشته است؛ مثلاً مَعُوذَتین را از سور قرآنی به شمار نیاورده است. اما علاوه بر این که سند و اعتبار این گزارش ها جای درنگ دارد، روشن است که وقتی میان یک مصحف از یک سو و دیگر مصاحف و قرآن موجود از سویی دیگر اختلافی در می گیرد، به حکم عقل نمی توان جانب مصحف واحد را گرفت و اساساً قرآن موجود، با تواتر ثابت است، در حالی که چنان مصحفی، بر خیر واحد استوار است. دیگر آن که مصحف ابن مسعود، با ادله قطعی پیراستگی قرآن از تحریف، معارض است. افزون بر این، بعید نیست که نسبت دادن چنین تفاوت هایی به ابن مسعود و مصحف او، با انگیزه جانبداری از عثمان و توجیه رفتارهای ناپسندی باشد که وی در حق ابن مسعود روا داشته بود.

## فصل پنجم: اعجاز قرآن

### ۱/۵ تحدی قرآن

#### تحدی قرآن (۱)

«یا می گویند: «آن را بر بافته است»؛ نه، بلکه باور ندارند. پس اگر راست می گویند، سخنی مانند آن بیاورند». ۲

«بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند، هر چند پشتیبان یکدیگر باشند».

۳

### ۲/۵ جهات اعجاز قرآن

#### ۱-۲/۵ فصاحت و بلاغت

۷۶. الکافی - به نقل از ابو یعقوب بغدادی - : ابن سکتیت به امام هادی علیه السلام گفت: چرا خداوند، موسی بن عمران علیه السلام را با عصا و ید بیضا و ابزار [ابطال] جادو فرستاد؟ و

ص: ۱۸۶

---

۱- (۱). تحدی: رقابت کردن با کسی؛ به مبارزه خواندن؛ به زور آزمایی طلبیدن کسی.



عیسی را با حربه طبابت؟ و محمد- که درود خدا بر او و خاندانش و بر همه پیامبران باد- را با گفتار و سخن؟

امام هادی علیه السلام فرمود: «زمانی که خداوند، موسی علیه السلام را فرستاد، جادوگری در میان مردم روزگار او، رواج داشت. از این رو، او از طرف خداوند، چیزی برای مردم آورد که آنان، توان انجام دادن مانند آن را نداشتند و بدان وسیله، جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنان، تمام کرد.

و عیسی علیه السلام را در زمانی فرستاد که فلج و زمینگیری، شیوع داشت و مردم، به طبابت نیاز داشتند. از این رو، عیسی علیه السلام از نزد خداوند، چیزی برایشان آورد که مانند آن را نداشتند، و او به اذن خدا، مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا داد و بدین وسیله، حجت را بر آنان تمام کرد.

و محمد صلی الله علیه و آله را در میان مردم روزگاران فرستاد که خطابه و سخنوری (به گمانم شعر را هم فرمود) در میان مردم روزگارش رایج بود. پس ایشان از نزد خداوند، مواعظ و حکمت هایی آورد که به وسیله آن، گفتار ایشان را باطل ساخت و حجت را بر آنها تمام کرد». (۱)

۷۷. أسد الغابه - در شرح حال خالد بن عقبه-: او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: قرآن را برایم

ص: ۱۸۷

۱- (۱). قَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِالْعَصَا وَيَدِهِ الْبِيضَاءِ وَآلِهِ السُّحْرَ؟ وَبَعَثَ عِيسَى بِآلِهِ الطَّبِّ؟ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ- بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السُّحْرَ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلَهُ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجُ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ -وَأُظُنُّهُ قَالَ: الشُّعْرَ- فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (الكافي: ج ۱ ص ۲۴ ح ۲۰،

[۱] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۷۹ ح ۱۲). [۲]

بخوان. ایشان خواند: «به راستی که خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد...» (۱). خالد گفت: دو باره بخوان و ایشان، دوباره خواند.

خالد به ایشان گفت: به خدا سوگند که از شیرینی و زیبایی خاصی برخوردار است. آغازش، بس گواراست و پایانش، پُر بر و بار، و این، سخن بشر نیست. (۲).

## ۲-۵ نمونه هایی از اعجاز علمی قرآن

### الف- حرکت زمین

قرآن

«و تَرَى الْجِبَالَ تَحِيَّالًا تَحِيَّابُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُيْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ؛ (۳) و کوه ها را می بینی و می پنداری که آنها بی حرکت اند، حال آن که ابرآسا در حرکت اند. این، صُيْعَ خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری، پدید آورده است. در حقیقت، او به آنچه انجام می دهی، آگاه است.»

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ؛ (۴) و در زمین، کوه هایی استوار افکند تا شما را نجنباند.»

ص: ۱۸۸

۱- (۱). نحل: آیه ۹۰.

۲- (۲). جاء إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: اقرأ على القرآن، فقرأ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» الآية، فقال له: أعد، فأعاد. فقال له: وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً، وَإِنَّ أَوَّلَهُ لَمُغْدِقٌ، وَإِنَّ آخِرَهُ لَمُشِيرٌ، وما يقول هذا بشرٌ (اسد الغابه: ج ۲ ص ۱۳۴ ش ۱۳۸۱، [۱]الإصابة: ج ۲ ص ۲۱۰ ش ۲۱۸۹). [۲]

۳- (۳). نمل: آیه ۸۸. [۳]

۴- (۴). نحل: آیه ۱۵، [۴]لقمان: آیه ۱۰، و [۵]ر.ك: رعد: آیه ۳ و حجر: آیه ۱۹ و انبیا: آیه ۳۱ و نمل: آیه ۶۱ و فصلت: آیه ۹ و ق: آیه ۷ و مرسلات: آیه ۲۷.

۷۸. امام علی علیه السلام: [خداوند] زمین را ایجاد کرد و آن را [در جا و مدار خود] نگه داشت، بی هیچ اشتغالی، و آن را استوار ساخت، اما نه بر قرار گاهی. (۲)

### ب- جفت بودن گیاهان و رُستنی ها

«أَو لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؟ (۳) مگر در زمین ننگریسته اند که چه قدر در آن، از هر گونه، جفت های زیبا رویانیده ایم؟!».

«فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؟ (۴) و در آن، از هر گونه، جفتی زیبا رویانیدیم».

### ج- جفت بودن همه آفریده ها

قرآن

«و از هر چیزی، دو جفت آفریدیم. شاید که یادآور شوید». ۵

حدیث

۷۹. امام علی علیه السلام: چیزهای دور [و مُتَباین] را فراهم آورد و میان نزدیک ها، جدایی افکند تا با جدایی افکندن میان آنها، به سوی جدا کننده شان، ره نمون شود و با فراهم آوردن آنها نیز بر فراهم آورنده شان. این است معنای سخن خداوند متعال که: «از هر چیزی، دو جفت آفریدیم. شاید که یادآور شوید». ۶

ص: ۱۸۹

۱- (۱). گفتنی است که در این روایت و دیگر مواردی که پس از این در تبیین اعجاز علمی قرآن آورده می شود، اشاره ای به اعجاز علمی قرآن در باره حرکت زمین نشده و آوردن آنها در ذیل آیات یاد شده، در واقع، به منزله شرح و بیان آیات از زبان کسانی است که علوم و معارف آنها، ریشه در قرآن دارد.

۲- (۲). أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِغَالٍ، وَأَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۶، [۱] الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۷۷ ح ۱۱۶). [۲]

۳- (۳). شعرا: آیه ۷. [۳]

۴- (۴). لقمان: آیه ۱۰. [۴]

قرآن

«خدا، [همان] کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید، بر افراشت، آن گاه بر عرش، استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هر کدام برای مدتی معین، به سیر خود ادامه می‌دهند. [خداوند،] در کار [آفرینش]، تدبیر می‌کند و آیات [خود] را به روشنی، بیان می‌نماید. باشد که شما به لقای پروردگارتان، یقین حاصل کنید». ۱

حدیث

۸۰. امام علی علیه السلام: از گواهان آفرینش او، آفریدن آسمان‌هاست که بی هیچ ستونی، استوارند، و بی هیچ تکیه گاهی، بر پایند. ۲

### ه-اسرار آفرینش کوه‌ها

قرآن

«در زمین، کوه‌های استواری افکنده است تا [مبادا زمین] شما را بجنباند، و در آن، از هر گونه جنبنده‌ای، پراکنده گردانیده است». ۳

حدیث

۸۱. امام علی علیه السلام: [خداوند،] آفریدگان را به قدرت خویش آفرید و بادها را به [لطف و] رحمت خود، به حرکت در آورد و جنبش زمین خود را به وسیله کوه‌ها، می‌خکوب

ص: ۱۹۰

۸۲. امام علی علیه السلام: میخ‌های (کوه‌های) خود را محکم و ارتفاعاتش را استوار ساخت و چشمه‌هایش را روان گردانید و درّه‌هایش را شکافت. پس آنچه او بنا کرده، سست نیست و آنچه او نیرو بخشیده، ناتوان نیست. (۳)

### و- پیدایش گیتی

قرآن

«سپس به آسمان پرداخت و آن، دودی بود. پس به آن و به زمین فرمود: «به میل یا با بی میلی بیایید». آن دو گفتند: با فرمان پذیری و میل آمدیم». ۴

«آیا آفرینش شما دشوارتر است، یا آسمانی که [ او ] آن را بر پا کرده است؟ سقفش را بر افراشت و آن را [ به اندازه معین ] درست کرد، و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید. پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترده، آبش و چراگاهش را از آن، بیرون آورد

ص: ۱۹۱

۱- (۱). امام علیه السلام تأکید می‌کند که خدای سبحان، وقتی کوه‌ها را در زمین آفرید، برای هر کوهی ریشه‌ای در زمین نهاد که این ریشه، همان میخ است. این میخ یا ریشه، دو کارکرد دارد: اول، حفظ کوه از افتادن و لغزیدن. دوم، این که این ریشه فرو رفته در پوسته زمین، خود، لایه‌های زمین را به یکدیگر محکم می‌کند و آنها را از حرکت و تکان، باز می‌دارد، درست مانند میخکوب کردن صفحات فلزی به یکدیگر که ما انجام می‌دهیم. این، کارکرد کوه‌ها نسبت به ثبات زمین است؛ اما کارکرد کوه‌ها نسبت به استقرار زندگی انسان، این است که وجود کوه‌ها در زمین، خاک و صخره‌های موجود در سطح زمین را از جا به جا شدن و از بین رفتن، حفظ می‌کند و آنها را از تأثیر توفان‌ها و گردبادها، نگه می‌دارد و بدین سان، زمینه برقراری یک زندگی انسانی و یکنواخت در کوه‌ها و دشت‌ها و درّه‌ها، فراهم می‌آید. اگر سطح زمین، یکسره هموار و بدون کوه و ارتفاعات می‌بود، همواره در معرض تغییر قرار داشت و دست خوش دگرگونی می‌شد.

۲- (۲). فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ (نهج البلاغه: خطبه ۱، [۱] الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۷۳ ح ۱۱۳). [۲]

۳- (۳). أَرَسَى أوتادها، وَضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَاسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَخَدَّ أوديتها، فَلَمْ يَهِنَ ما بَنَاهُ، وَلَا ضَعُفَ ما قَوَّاهُ (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۶، [۳] الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۷۸ ح ۱۱۶). [۴]

حدیث

۸۳. امام علی علیه السلام: سپاس، خدایی را که... مخلوقات را آفرید، نه از روی اصلی، و آنها را ایجاد کرد، نه بر اساس نمونه ای [قبلی]، و بندگان را مقهور [خویش] کرد، بدون داشتن یاورانی، و آسمان را بدون ستونی برافراشت، و زمین را بدون پایه ای در هوا گستراند. ۲

۸۴. الکافی - به نقل از محمد بن عطیه - مردی از عالمان شام، نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت:

ای ابو جعفر! آمده ام تا از تو سؤالی را بپرسم که تا کنون، کسی را نیافته ام که پاسخ آن را به من بدهد. من این سؤال را از سه گروه پرسیده ام و هر یک، پاسخی متفاوت با دیگری به من داده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «چه سؤالی؟».

عالم شامی گفت: سؤال، این است: نخستین مخلوقی که خدا آفرید، چه بود؟ برخی از کسانی که این سؤال را از آنها کردم، گفتند: قدر، برخی شان گفتند: قلم، و برخی دیگر گفتند: روح.

امام باقر علیه السلام فرمود: «پاسخ درستی نداده اند...؛ اما او بود و چیزی جز او نبود، و چیزی را آفرید که منشأ همه موجودات شد، و آن، آب است». ۳

## ز- وجود حیات در دیگر ستارگان

«و از نشانه های [ قدرت ] اوست آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه از [ انواع ] جنبنده که در میان آن دو، پراکنده است، و او هر گاه بخواهد، بر گرد آوردن آنها تواناست». (۱)

«هر که در آسمان ها و زمین است، از او درخواست می کند. هر زمان، او در کاری است». ۲

## ح- وسایل نقلیه جدید

قرآن

«و اسبان و استران و خران را [ آفرید ] تا بر آنها سوار شوید و [ برای شما ] تجملی باشد، و آنچه را نمی دانید، می آفریند». ۳

ص: ۱۹۳

---

۱- (۱). شورا: آیه ۲۹: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» .

الف- پیروز شدن رومیان و شاد شدن مؤمنان

قرآن

«الف. لام. میم! رومیان، در نزدیک ترین سرزمین، شکست خوردند؛ ولی پس از شکستشان، به زودی در اندی سال، پیروز خواهند گردید. [ فرجام ] کار در گذشته و آینده، از آن خداست، و در آن روز است که مؤمنان، از یاری خدا، شاد می گردند. هر که را بخواهد، یاری می کند، و اوست شکست ناپذیر مهربان. وعده خداست. خدا، وعده اش را خلاف نمی کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند». ۱

حدیث

۸۵. تفسیر الطبری - به نقل از عبد الله -: ایرانیان، بر رومیان، پیروز شدند. مشرکان، دوست داشتند که ایرانیان بر رومیان، پیروز شوند؛ اما مسلمانان، به پیروزی رومیان بر ایرانیان، علاقه مند بودند؛ زیرا رومیان، اهل کتاب بودند و به دین مسلمانان، نزدیک تر. چون «الف. لام. میم! رومیان، شکست خوردند» تا «در اندی سال» نازل شد، مشرکان گفتند: ای ابو بکر! این یار تو می گوید که رومیان، در اندی سال دیگر بر ایرانیان، پیروز خواهند شد.

ابو بکر گفت: راست می گوید.

گفتند: حاضری با هم شرط ببندیم؟

پس بر سر چهار ناقه جوان، با او شرط بستند که تا هفت سال آینده، این پیشگویی، تحقق یابد. هفت سال گذشت و خبری نشد. مشرکان، از این موضوع،

ص: ۱۹۴



شادمان شدند و مسلمانان، ناراحت. این مسئله را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند. ایشان فرمود:

«اندی سال، نزد شما، چند سال است؟». گفتند: زیر ده سال.

فرمود: «برو و از آنان [مشرکان] بخواه که دو سال دیگر بر آن بیفزایند».

چون دو سال گذشت، سواران، خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان را آوردند و مسلمانان، از شنیدن این خبر، شادمان شدند. پس خداوند، فرو فرستاد: «الف. لام.

میم! رومیان، شکست خوردند» تا «وعده خداست. خدا، وعده اش را خلاف نمی کند». (۱)

## ب- ایرانیان و پرچمداری اسلام

(۲)

قرآن

«به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست می دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن [و] بر کافران، سرفرازند. در راه خدا، جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند». ۳

«و اگر روی برتایید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود». ۴

ص: ۱۹۵

۱- (۱). کانت فارس ظاهره علی الروم، وکان المشرکون یحبون أن تظهر فارس علی الروم، وکان المسلمون یحبون أن تظهر الروم علی فارس؛ لأنهم أهل کتاب و هم أقرب إلى دینهم، فلما نزلت: «الم \* غلبت الروم»... إلى «فی بضع سنین» قالوا: یا أبا بکر، إن صاحبک یقول: إن الروم تظهر علی فارس فی بضع سنین، قال: صدق، قالوا: هیل لکم أن نقامرک؟ فبايعوه علی أربعه قلائص إلى سبع سنین. فمضت السبع ولم یکن شیء، ففرح المسلمون بذلك وشق علی المسلمین، فذکروا ذلک للنبی صلی الله علیه و آله فقال: ما بضع سنین عندکم؟ قالوا دون العشر، قال: اذهب فزایدهم وازدد سنین. قال: فما مضت السنان حتی جاءت الرکبان بظهور الروم علی فارس، ففرح المسلمون بذلك، فأنزل الله: «الم \* غلبت الروم»... إلى قوله «وعد الله لا یخلف الله وعدده» (تفسیر الطبری: ج ۱۱ جزء ۲۱ ص ۲۰، [۱] تفسیر ابن کثیر: ج ۶ ص ۳۰۵). [۲]

۲- (۲). آیات یاد شده در این جا و احادیثی که در پی آنها می آیند، در کنار هم، بر عنوان باب، دلالت دارند.

۸۶. مجمع البیان - در باره این آیه شریف: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَزِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست می دارند» - روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره این آیه پرسیده شد. با دستش به شانه سلمان زد و فرمود: «آن مردم»، این مرد و هم وطنان اویند.

سپس فرمود: «اگر دین به ثریا آویخته باشد، مردانی از ایرانیان، به آن دست می یابند». (۱)

۸۷. صحیح ابن حبان - به نقل از ابو هریره - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد: «و اگر روی برتایید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود». [یارانش] گفتند: ای پیامبر خدا! اینان که اگر ما روی برتاییم، جای گزین ما می شوند و مانند ما نخواهند بود، چه کسانی هستند؟

بر زانوی سلمان فارسی زد و فرمود: «این و قومش». اگر دین در ثریا باشد، مردانی از ایران، به آن، دست می یابند. (۲)

#### ۴-۵/۲ نداشتن اختلاف

قرآن

«آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن، اختلاف بسیار

ص: ۱۹۶

- ۱- (۱). رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَمِعَ عَنْ عَاتِقِ سَلْمَانَ فَقَالَ: هَذَا وَ ذَوُوهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعْلَقًا بِالثَّرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ (مجمع البیان: ج ۳ ص ۳۲۱، تفسیر جوامع الجامع: ج ۱ ص ۳۳۶). [۱]
- ۲- (۲). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ إِنْ تَوَلَّيْنَا اسْتَبَدَلُوا بِنَا، ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَنَا؟ فَضَرَبَ عَلَيَّ فِخْذَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ثُمَّ قَالَ: هَذَا وَ قَوْمُهُ، لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثَّرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسَ (صحیح ابن حبان: ج ۱۶ ص ۶۳ ح ۷۱۲۳، المعجم الأوسط: ج ۸ ص ۳۴۹ ح ۸۸۳۸).

۸۸. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان می فرماید: «ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ)، فروگذار نکرده ایم» ۲ و در آن، همه چیز بیان شده است، و فرموده که بخشی از کتاب [خدا]، بخشی دیگرش را تصدیق می کند، و در آن، هیچ اختلافی نیست. خداوند می فرماید:

«اگر از نزد غیر خدا بود، هر آینه، در آن، اختلاف بسیار می یافتند». قرآن، ظاهرش زیباست و باطنش، ژرف. شگفتی هایش، پایان نمی پذیرد و غرایبش، به سر نمی آید و تاریکی ها، جز با آن برطرف نمی گردد. ۳

### ۵-۲/۵ تلاش های بی حاصل برای آوردن مانند قرآن

۸۹. البدایه و النهایه: هنگامی که نمایندگان بنی حنیفه، نزد ابو بکر آمدند، ابو بکر به ایشان گفت: چیزی از قرآن مُسَیَلَمَه را برایمان بخوانید.

آنها گفتند: ما را معاف بدار، ای خلیفه پیامبر خدا! ابو بکر گفت: نمی شود.

گفتند: او (مسيلمه) می گفت: «ای قورباغه، دختر دو قورباغه! قور قور کن که شما اهل قور قورید. نه آبی را تیره می گردانی، و نه نوشنده ای را باز می داری. سرت در آب است و دُمّت، در گل»، و می گفت: «سوگند به زنان بذرافشان! سوگند به زنان دروگر! سوگند به زنان بوجار کننده گندم! سوگند به زنان آرد کننده! سوگند به زنان

نان پز! سوگند به زنان ترید کننده! سوگند به زنان لقمه گیر، از پیه آب شده و روغن، که شما بر چادر نشینان، برتری داده شده اید و شهر نشینان، از شما پیشی نگرفته اند! از رفیقتان، دفاع کنید و به مستمند، پناه دهید و با داغ دیده، همدردی کنید. سپس از این قبیل یاوه‌ها- که حتی کودکان کوی و برزن هم از گفتن آنها شرم می‌کنند- گفتند.

می گویند: ابو بکر به آنها گفت: ای بدبخت‌ها! [مُسَیْلَمَه] خردهای شما را به کجا می‌برد؟! این گونه سخنان، از وحی سر نمی‌زند.

از دیگر سخنان مُسَیْلَمَه، این بود: «سوگند به فیل! چه آگاہت کرد از فیل؟! خرطومی دارد طویل». و می‌گفت: «سوگند به شب تار، و گرگ درنده، که بنی اسد، هیچ‌تر و خشکی را نبریده اند!».

نیز این سخن او که پیش‌تر گذشت: «راستی که خدا را بر زن باردار، لطف و نعمتی است. برون آورده از او، موجودی دوان، از میان پرده صفاق و احشا».

و چیزهای دیگری از این قبیل سخنان سخیف و رکیک و خُنک و نفرت‌انگیز.

ابو بکر بن باقلانی، در کتاب إعجاز القرآن خود، چیزهایی از گفته‌های این نادانانِ مدعی پیامبری، مانند: مُسَیْلَمَه، طَلِیحَه، اَسْوَد، سَیْجَاح و دیگران، آورده است که نشانگر سستی خرد آنان و خرد کسانی است که در گم‌راهی و هلاکت، از آنان پیروی کرده‌اند.

در باره عمرو بن عاص نیز روایت کردیم که وی، در دوره جاهلی خود [یعنی زمانی که هنوز مسلمان نشده بود]، نزد مُسَیْلَمَه رفت. مُسَیْلَمَه به او گفت: در این مدت، چه چیز بر دوست شما، نازل شده است؟

عمرو به او گفت: سوره‌ای کوتاه و رسا، بر او نازل گشته است. مُسَیْلَمَه گفت: آن چیست؟ عمرو گفت: سوره «سوگند به عصر، که به راستی، انسان، دست‌خوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و همدیگر را به حق، سفارش و به شکیبایی، توصیه کرده‌اند» بر او، فرو فرستاده شده است.

مُسَيْلَمَه، لختی در اندیشه شد. آن گاه، سرش را بلند کرد و گفت: مانند آن، بر من نیز نازل شد!

عمر و گفت: آن چیست؟

مُسَيْلَمَه گفت: «ای خرگوش! (۱) ای خرگوش! تو در حقیقت، دو گوش و یک سینه (ورودی و خروجی) هستی و بقیه ات، سوراخ سینه است».

سپس گفت: نظرت چیست، ای عمرو؟

عمر و گفت: به خدا سوگند، خودت می دانی که من می دانم تو، دروغ می گویی. (۲)

ص: ۱۹۹

۱- (۱). واژه «وَبَرَّ»- که در متن عربی حدیث آمده، به معنای وَنَكَ شامی و خرگوش رومی است. در برخی منابع، واژه های «أذنان» و «صَدْر» آمده است که به معنای یاد شده است و در برخی، «إبراد» و «صَدْر» آمده که احتمال دارد اشاره به ورودی (دهان) و خروجی (مقعد) باشد.

۲- (۲). لَمَّا قَدِمْتَ وَفُودُ بَنِي حَنِيْفَةَ عَلَى الصَّدِيقِ قَالَ لَهُمْ: أَسْمِعُونَا شَيْئًا مِنْ قُرْآنِ مُسَيْلَمَةَ، فَقَالُوا: أَوْ تُعْفِينَا يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالُوا: كَانَ يَقُولُ: يَا ضِفْدَعُ بِنْتُ الضَّفَدَعَيْنِ، نُقِيَ لَكُمْ تَنْقِينَ، لَا الْمَاءَ تُكَدِّرِينَ وَلَا الشَّارِبَ تَمْنَعِينَ، رَأْسُكَ فِي الْمَاءِ، وَذَنْبُكَ فِي الطِّينِ. وَكَانَ يَقُولُ: وَالْمَبْدَاتِ زَرْعًا، وَالْحَاصِ دَاتِ حَصْدًا، وَالذَّرِيَّاتِ قَمْحًا، وَالطَّاحِنَاتِ طَحْنًا، وَالخَابِرَاتِ خَبْرًا، وَالشَّارِدَاتِ تَرْدًا، وَاللَّاقِمَاتِ لَقْمًا، إِهَالَهُ وَسَيَمْنَا، لَقَدْ فَضَّلْتُمْ عَلَى أَهْلِ الْوَبْرِ، وَمَا سَبَقَكُمْ أَهْلُ الْمَيْدَرِ، رَفِيقُكُمْ فَا مَعُوهُ، وَالْمَعْتَرُ فَا وَوُهُ، وَالنَّاعِي فَا وَسُوهُ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ مِنْ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ الَّتِي يَأْتِفُ مِنْ قَوْلِهَا الصَّبِيَّانُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ، فَيُقَالُ: إِنَّ الصَّدِيقَ قَالَ لَهُمْ: وَيَحْكُمُ! أَيْنَ كَانَ يَذْهَبُ بِقَوْلِكُمْ؟ إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ إِيَّائِهِ. وَكَانَ يَقُولُ: وَالْفَيْلُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَيَا الْفَيْلُ، لَهُ زَلُومٌ طَوِيلٌ. وَكَانَ يَقُولُ: وَاللَّيْلِ الدَّامِسِ، وَالذَّنْبِ الْهَامِسِ، مَا قَطَعْتَ أَسَدٌ مِنْ رَطْبٍ وَلَا- يَابِسِ. وَتَقَدَّمَ قَوْلُهُ: لَقَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْحُبْلَى، أَخْرَجَ مِنْهَا نَسَمَةً تَسْعَى، مِنْ بَيْنِ صِفَاقٍ وَحَشَى. وَأَشْيَاءَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ السَّخِيفِ الرَّكِيكِ الْبَارِدِ السَّمِيجِ. وَقَدْ أوردَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ الْبَاقِلَانِيِّ فِي كِتَابِهِ «إِعْجَازُ الْقُرْآنِ» [۱] أَشْيَاءَ مِنْ كَلَامِ هَؤُلَاءِ الْجَهْلَةِ الْمُتَّبِعِينَ؛ كَمُسَيْلَمَةَ وَطَلِيحَةَ وَالْأَسْوَدَ وَسَجَاحَ وَغَيْرِهِمْ، مِمَّا يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقُولِهِمْ وَعُقُولِ مَنْ اتَّبَعَهُمْ عَلَى ضَلَالِهِمْ وَمَحَالِهِمْ. وَقَدْ رَوَيْنَا عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ وَقَدَ إِلَى مُسَيْلَمَةَ فِي أَيَّامِ جَاهِلِيَّتِهِ، فَقَالَ لَهُ مُسَيْلَمَةُ: مَاذَا أَنْزَلَ عَلَى صَاحِبِكُمْ فِي هَذَا الْحِينِ؟ فَقَالَ لَهُ عَمْرُو: لَقَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ سُورَةٌ وَجِيزَةٌ بَلِيغَةٌ، فَقَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: أَنْزَلَ عَلَيْهِ «وَالْعَصِيرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». قَالَ: فَفَكَرَ مُسَيْلَمَةُ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: وَلَقَدْ أَنْزَلَ عَلَيَّ مِثْلَهَا، فَقَالَ لَهُ عَمْرُو: وَمَا هِيَ؟ فَقَالَ مُسَيْلَمَةُ: يَا وَبْرُ يَا وَبْرُ، إِنَّمَا أَنْتَ إِيرَادُ وَصِيْدَرُ، وَسَائِرُكَ حَفْرُ نَقْرٍ. ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ تَرَى يَا عَمْرُو؟ فَقَالَ لَهُ عَمْرُو: وَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ تَكْذِبُ (البدایه والنهایه: ج

۶ ص ۳۲۶). [۲]



پژوهشی در باره اعجاز قرآن (۱)

وحی و اعجاز

قرآن کریم در شرح زندگانی پیامبران، یادآور نشانه های الهی داعیه داران ارتباط و حیانی است. آنان برای اتمام حجت، با اذن پروردگار معجزاتی بر اثبات پیوند غیبی خویش با خدا ارائه می کردند:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ .... (۲)

ما پیش از تو فرستادگانی را با دلایل روشن به سوی قومشان فرستادیم».

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ .... (۳)

ما پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم».

بر اساس آیات قرآن، «بینات» و «معجزات روشن»، همزاد وحی بوده، از آن، جدایی ناپذیرند.

البته این پدیده های خارق عادت، تنها در زمان حضور خود آن پیامبران رخ داده و اکنون نشانی از آنها بر جای نمانده است. در این میان، تنها قرآن کریم - که از سنخ خود وحی است -، مانند گار در بستر تاریخ، نشان خدایی بودن و حقانیت پیامبر خاتم را به

ص: ۲۰۱

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله حجه الاسلام و المسلمین دکتر محمد باقر سعیدی روشن (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، انجام شده است.

۲- (۲). روم: آیه ۴۷. [۱]

۳- (۳). حدید: آیه ۲۵. [۲]

## مفهوم معجزه

معجزه، از مصدر «اعجاز»، مشتق از ریشه ثلاثی مجرد «عجز»، به معنای: در ماندگی، ناتوانی و نیز پایان هر چیز است. (۱) اعجاز، به معنای: ناتوان ساختن یا ناتوان یافتن دیگری است. (۲) با توجه به کتب لغت و کاربرد این کلمه می توان گفت: مفهوم اصلی در ماده این واژه چیزی مقابل قدرت است. هر دو واژه «معجز» و «معجزه»، اسم فاعل مفرد به معنای ناتوان کننده اند و جمع آنها «معجزات» است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ . (۳)

بدانید که شما ناتوان کننده خداوند نیستید».

معجزه در اصطلاح علم کلام، کار خارق العاده و همراه با تحدی و سالم از معارضه است که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می آورد تا نشان راستی رسالت وی باشد. (۴)

## قرآن، آیت الهی

قرآن خود را آیت روشن و معجزه بین پیامبر خاتم می شمارد:

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ \* أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . (۵)

گفتند: چرا بر او نشانه هایی از سوی پروردگارش نازل نشده است؟ بگو: نشانه ها در

ص: ۲۰۲

۱- (۱). معجم مقاییس اللغة: ج ۲ ص ۲۲۱ ماده «عجز».

۲- (۲). مفردات ألفاظ القرآن: ص ۵۴۷ ماده «عجز».

۳- (۳). توبه: آیه ۲. [۱]

۴- (۴). ر. ک: شرح المصطلحات الكلامية، جمعی از نویسندگان، ص ۳۳۴. [۲]

۵- (۵). عنكبوت: آیه ۵۰-۵۱. [۳]



پیشگاه خداوند است، و من قطعاً بیم دهنده آشکارم. آیا برای آنان کافی نبود که ما بر تو کتاب را فرستادیم که بر آنها تلاوت می شود. همانا در این، رحمت و پندی است برای گروهی که ایمان می آورند».

این آیه، به صراحت دلالت دارد که قرآن مجید از جهت معجزه بودن، کافی و بلکه در حدّ اعلا- درجه اعجاز است؛ زیرا خداوند، آن را بی نیاز کننده از تمام معجزات شمرده است و «کفایت» در آیه پیش گفته، به معنای رسیدن به مرتبه ای است که دیگر نیازی به غیر آن باقی نماند. (۱)

قرآن به این اندازه اکتفا نکرده، از مخالفان خویش و بلکه همه مردم جهان در طول تاریخ می خواهد که اگر در الهی بودن آن تردید دارند، تمام نیروی فکری، معنوی و مادی خود را بر روی هم گذارند و با یکدیگر همکاری کنند تا مانند آن را بسازند! این حقیقت، همان چیزی است که متکلمان مسلمان از آن به «تحدی (۲)» (دعوت به گفت و گو، مبارزه و معارضه) یاد می کنند: (۳)

«أَمْ يَقُولُونَ تَقَوْلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ \* فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ . (۴)

یا می گویند قرآن را به خدا افترا بسته؛ بلکه آنان ایمان ندارند. اگر راست می گویند، سخنی همانند آن بیاورید».

و نیز آیات:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَلْيَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَبْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَالِإِنَّمَا يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ . (۵)

ص: ۲۰۳

۱- (۱). مجمع البيان: ج ۸ ص ۳۵.

۲- (۲). ر.ك: ص ۱۸۶ (تحدی قرآن).

۳- (۳). المغنی فی أبواب التوحید والعدل: ج ۱۶ ص ۲۳۶. [۱]

۴- (۴). طور: آیه ۳۳-۳۴. [۲]

۵- (۵). هود: آیه ۱۳-۱۴. [۳]

یا می گویند: دین (قرآن) را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می گوید، ده سوره بر ساخته مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید، فرا بخوانید. پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است، به علم خداست».

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ . (۱)»

بگو: پس اگر راست می گوید، کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت کننده تر باشد تا پیروی اش کنم».

در نقلی از امام رضا علیه السلام آمده است که خداوند-تبارک تعالی-قرآن را با همین حروفی فرو فرستاد که همه عرب با آن سر و کار داشتند. سپس فرمود:

«قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً . (۲)»

بگو: اگر آدمیان و پریان گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نتوانند مثل آن را بیاورند هر چند پشتیبان هم باشند».

از آیات تحدی نیز روشن می شود که قرآن، معجزه ای فکری-فرهنگی است که به حضور شخص پیامبر وابسته نیست؛ بلکه وجود همیشه پا بر جای این کتاب در میان بشر، معرّف حقانیت آن است.

## جلوه های اعجاز قرآن

### اشاره

این نکته جای درنگ است که خود قرآن به جز یادکرد عنوان کلی عدم تهافت متن قرآن، به جهت ویژه ای در امر اعجاز تصریح نکرده، و گویی این موضوع را در بعد خاصی محدود ندانسته، شناخت این ابعاد را به اندیشه بشر وا گذاشته است و حق همین است که ما نمی توانیم اعجاز قرآن را به جنبه خاصی محدود سازیم.

با این همه می توان اعجاز قرآن را واجد ویژگی حسی و معنوی دانست؛ زیرا از

ص: ۲۰۴

۱- (۱). قصص: آیه ۴۹. [۱]

۲- (۲). ر. ک: اسرا: آیه ۸۸. [۲]

سویی، اندیشه و فکر انسان را هدف قرار می دهد و از سویی دیگر، قلب و حس انسان را از این رو، هم حس درون را متنبه می سازد هم حس برون را. بالطبع هر یک از این دو محور می تواند عنوان های فراوانی را در درون خود نهفته داشته باشد.

## ۱. اعجاز در هندسه ساختاری قرآن

قرآن که جلوه ای از جمال بی مثال خدای نیکو خصال است، (۱) افزون بر معانی والا، مشحون از زیبایی ها و دل ربایی های بی کران است که جان و روان مخاطبان خویش را شاداب می سازد. به گواهی تاریخ و اذعان سخن شناسان، دوستان و بیگانگان، متن قرآن، در شیوایی و رسایی بی بدیل است. هندسه ترکیبی کلمات آن و سبک ویژه و نوین آن، نه پیشینه ای داشته است و نه پسینه ای دارد.

زبان حقیقت گو و آوای دل ربا، بشارات آرام بخش و هشدارهای بیدارگر، از قرآن چهره ای نمودار ساخته که نام آوران عرصه سخن در برابر آن شگفتی نمایند و بگویند: «این کتاب، نه شعر است و نه نثر؛ قرآن، قرآن است». (۲)

خالد بن عقبه اموی پس از دو بار تقاضای قرائت قرآن از پیامبر گرامی اسلام و گوش سپردن به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، (۳) لب به اعتراف گشود که این سخن بشر نیست:

وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً، وَإِنَّ أَوْلَاهُ لَمُغْدِقٌ، وَإِنَّ آخِرَهُ لَمُثْمِرٌ، وَمَا يَقُولُ هَذَا بَشَرٌ.

به خدا سوگند که از شیرینی و زیبایی خاصی برخوردار است. آغازش، بس گواراست و پایانش، پُربر و بار و این سخن بشر نیست. (۴)

ص: ۲۰۵

۱- (۱). اعراف: آیه ۱۸۰.

۲- (۲). مرآه الاسلام، طه حسین: ص ۱۲۵ به بعد.

۳- (۳). نحل: آیه ۹۰. [۱]

۴- (۴). ر. ک: ص ۱۸۷ ح ۷۷.

نزول قرآن، مقارن با شکوفاترین روزگار عرب و هنگام رونق فصاحت و بلاغت در زبان عربی و سرزمین عربستان است. هنروران قوم تازی، در ماه های حرام، برجسته ترین شاهکارهای ادبی و فرهنگی خویش را در نمایشگاه فرهنگی-هنری بازار عکاظ به نمایش می گذاشتند و داوران و ناقدان سخن، برترین نمونه ها را گزینش و معرفی می کردند. آن برگزیده ها، بر دیوار کعبه آویخته می شدند و مایه مباهبات پدید آورندگانشان به شمار می رفتند. هفت قصیده، مشهور به «مُعَلَّقات سبع»، از: امرؤ القیس، طَرْفَه بن العبد، زُهَیْر بن ابی سُیْلَمی، لَبید بن ربیع، عمرو بن کُثَوم، عَنُتره بن شَدَّاد و حارث بن حِلْزه، (۱) سروده هایی بودند که فراتر از آنها کلامی در ادب و هنر عرب نبود. وقتی قرآن فرود آمد و آوای آن به گوش چکامه سرایان و سخن شناسان رسید، سحر بیان و محفل آرایبی آن، چنان دل های آنان را مسخر ساخت که باشگاه ادبی آنان بی فروغ گردید: (۲)

لبید، سراینده یکی از قصاید هفت گانه، وقتی با قرآن محمدی صلی الله علیه و آله آشنا شد، آن سان دلدادۀ آن شد که دیگر شعر نگفت و فرصت خویش را پیوسته در تلاوت قرآن به سر می کرد. وقتی از او پرسیدند که: چرا شعر نمی گویی؟ گفت: «با وجود قرآن، دیگر نمی توانم شعر بگویم. اگر سخن این است، گفته های ما همه هجو است. من آن اندازه از قرآن لذت می جویم که بالاتر از آن، سخنی نمی شناسم». (۳)

ولید بن مُغیره مخزومی، امیر سخن در میان مشرکان، وقتی سروش جان افزای کلام پروردگار را شنید، با تمام کین ورزی و دشمنی اش با پیامبر صلی الله علیه و آله و پیام او، ناگزیر، اعتراف کرد که این سخن، برتر از تراز سخن انسان است:

فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِشِعْرِ وَلَا بِسِحْرِ وَلَا بِهَدْيٍ جُنُونٍ، وَ إِنَّ قَوْلَهُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ... إِنَّ لَهُ

ص: ۲۰۶

۱- (۱). تاریخ ابن خلدون: ج ۱ ص ۵۸۰؛ [۱] الذریعه: ج ۱۳ ص ۳۹۲؛ [۲] معجم المطبوعات: ج ۱ ص ۱۱۲۷. [۳]

۲- (۲). مناهل العرفان: ج ۲ ص ۲۳۶.

۳- (۳). الطبقات الکبری: ج ۶ ص ۳۳؛ تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۱۵۳.

لَحَلَاوَةٌ وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةٌ وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثَمِّرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ وَإِنَّهُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ. (۱)

به خداوند سوگند که آن، نه شعر، نه جادو و نه هذیان دیوانگی است. همانا گفته او از سخنان خداوند است. شیرینی و زیبایی خاصی دارد. فرازش پربار و برگ و فرودش گوار است. قرآن برتری می یابد، اما چیزی بر او برتری نمی یابد.

این سخن، خشم مشرکان را برانگیخت و او را ناگزیر ساختند تا در نکوهش قرآن سخنی بگوید. از همین رو، آیه ای در شأن او نازل شد:

«ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ \* فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ. (۲)

سپس پشت کرد و برتری جویی کرد. و گفت: این جز جادویی اثرگذار نیست».

عتبه بن ربیع، از بزرگان قریش برای آن که پیامبر را وا دارد که از دعوی نبوت دست بردارد، به محضر آن جناب آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله آیات آغازین سوره فضیلت را بر او تلاوت کرد. وقتی از مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله باز گشت، اظهار داشت: «به خدا سوگند، سخنی شنیدم که تا کنون مانند آن را نشنیده ام؛ سخنی که شعر، سحر، کهنات و جز آن نیست؛ بلکه نبأی عظیم است». (۳)

زیبایی های ساحت روین قرآن، تا بدان حد خیره کننده و فراگیر بود که برجسته ترین دشمنان قرآن چون ولید بن مغیره، اخنس بن شریق و عمرو بن هشام را به استراق سمع شبانه وا می داشت! (۴) قرآن اشارتی گذرا به گوش ایستایی همینان دارد:

ص: ۲۰۷

۱- (۱). تفسیر الطبری: ج ۲۹ ص ۱۹۵؛ [۱] المحرر الوجیز: ج ۵ ص ۳۹۵؛ [۲] قصص الانبیاء: ص ۳۱۷-۳۱۸. [۳] گفتنی است بیشتر کتاب های تاریخی، این کلام را از ولید بن مغیره نقل کرده اند، اما برخی این سخن را به خالد بن عتبه نسبت داده اند که پیش تر گذشت. ممکن است وی، سخن ولید را تکرار کرده باشد (ر.ک: الاستیعاب: ج ۲ ص ۴۳۳؛ [۴] أسد الغابه: ج ۲ ص ۹۰؛ [۵] الإصابه: ج ۲ ص ۲۱۰). [۶]

۲- (۲). مدثر: آیه ۲۳-۲۴. [۷]

۳- (۳). السیره النبویه، ابن هشام: ج ۱ ص ۱۸۹-۱۹۰.

۴- (۴). السیره النبویه، ابن هشام: ج ۲ ص ۳۳۸؛ [۸] مجمع البیان: ج ۶ ص ۲۵۶.

«نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمْعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى. ۱»

ما می دانیم به آنچه گوش فرا می دهند. آن هنگام که به تو گوش می دهند، و نیز آن هنگام که به نجوا می پردازند.

و در همین حال برای پیشگیری از افسون جادویی آن، مردمان را از شنیدن آن بر حذر می داشتند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ. (۱)»

آنان که کافر شدند، گفتند: گوش فرا ندهید و در آن لغو در اندازید، تا شاید شما چیزی شوید.

زیبایی زبان قرآن و قدرت آن در تسخیر دل ها، ویژه روزگاران کهن نبوده، بلکه امروز نیز بهترین زبان آوران عرب، چون: میخائیل نعیمه، جبران خلیل جبران و جرج جرداق را شیفته خود کرده است. گلدزیهر می نویسد: «هیچ اثر ادبی در جهان، در شگفتی عظیم و بی نظیری که قرآن برانگیخت، به پای آن نمی رسد». (۲)

جان دیون پورت می نویسد: «قرآن، از نظر ادبی، شاعرانه ترین اثر مشرق زمین، دربرگیرنده نثری موزون و مسجع، به بلیغ ترین و فصیح ترین صورت زبان عرب و نمونه اعلای آن زبان و مملو از درخشنده ترین امثال و محکم ترین تشبیهات است.

با آیات پر طنطنه اش، ملکوت خداوندی را تصویر می کند. آهنگ و نوا و عباراتش در ترسیم بهشت و جهنم، تکان دهنده اند و...». (۳)

سید قطب می گوید: «تلاش اصلی من در مکتب قرآن همین است که جنبه هنری و ویژگی های ادبی قرآن جلوه گر شود و اندیشه ها، زیبایی های نهفته آن را دریابند...»

به نظر من، در آغاز نیز اعراب از همین طریق، در حوزه جاذبه شکوه هنر قرآن قرار

ص: ۲۰۸

۱- (۲). فصلت: آیه ۲۶. [۱]

۲- (۳). العقیده و الشریعه فی الاسلام: ص ۴۱.

۳- (۴). عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن: ص ۹۱؛ اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب: ص ۴۲.

گرفتند و همین بیان زیبا بود که تا ژرفای احساس آنها نفوذ کرد و روان هاشان را برانگیخت». (۱)

## ۱-۱. آرایه های سیمای قرآن

هر ساختمان استوار، رخنه ناپذیر و زیبا، رهاورد مواد و مصالحی سخت و محکم و طراحی هوشمندانه مهندسی چیره دست است که آنها را در مناسب ترین صورت، ترکیب کرده است. ساختمان سخن نیز چنین است. اگر حروف و واژگان - که تشکیل دهنده هسته کلام اند - برخوردار از صلابت و استواری باشند و به هنگام تشکیل کلمه ها و ترکیب جمله ها، هوشمندانه، متناسب و هماهنگ، گزینش و ترکیب یابند، کلامی فصیح (روان و خوش طبع) و بلیغ (گویا و رسا) و بدیع (شیوا) را پدید می آورند.

حروف از لحاظ مخارج، صدا و تلفظ، خصوصیات گوناگونی دارند و بر همین اساس، به دسته هایی گوناگون تقسیم می شوند. (۲) ریزه کاری های خواص حروف در کتب تجوید و قرائت - که از منابع تحقیقات آواشناختی مسلمانان اند - و نیز آثار ادبی دانشمندان مسلمان، چون: سیبویه (م ۱۷۷ ق)، ابن دُرَیْد (م ۳۲۱ ق)، رُمّانی (م ۳۷۴ ق)، باقلانی (م ۴۰۳ ق)، خفاجی (م ۱۰۶۹ ق)، بیضاوی (م ۶۸۵ ق)، ابن جَزَری (م ۸۳۳ ق) و... آمده اند.

از نگاه زبان شناسانه، طنین برخی واژگان و جملات قرآن، چون آوای آبشاران و نسیم بهاران، دل ربا و آرام بخش است. نرمش واج ها و هجاها، هم آغوشی حروف و خوش ترکیبی و انسجام آنها، سلاست و روانی رودبارین و پرخروش آنها، نواهای گوش نواز و پرشکوهی را نمودار می سازد و غوغایی عظیم را در قوه شنیداری مخاطب بر پا می کند که بی بدیل است.

ص: ۲۰۹

---

۱- (۱). مشاهد القیامه فی القرآن: ص ۱۰.

۲- (۲). ر.ک: النبأ العظیم: ص ۹۰-۹۴.

از آن جا که ویژگی های حروف، تأثیر خاصی در آوا و طنین سخن دارد و موجب خوش نوایی یا نفرت انگیزی می شود، باید در ترکیب حروف نهایت دقت صورت گیرد و خصوصیت های هر یک ملحوظ شود تا ادای واژگان، روان و خوشخوان و از تنافر و سنگینی به دور باشد.

قرآن که تجلی دانش خدای راز آگاه و محیط بر همه اسرار است - «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»؛ (۱) پروردگارت هرگز فراموش کار نبوده است - این ویژگی ها و ظرافت ها را به تمام، رعایت کرده است و در هر زاویه ای از کلمات و ترکیبات خود، حرف و لفظ مناسب را نهاده است.

در پاسخ به پرسش مثبت، دو کلمه «نَعَمْ» و «بَلَى» به کار می رود؛ ولی هر یک جایگاهی ویژه دارد. «بَلَى» در جایی به کار می رود که سؤال با همزه استفهام و با مضمونی نفی آمیز همراه باشد که نتیجه اثبات در پی دارد:

«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى . (۲)

آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا [هستی].

اما «نعم» در مورد سؤال با هل استفهامی کاربرد دارد:

«... فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ . (۳)

آیا وعده پروردگارتان را حق یافتید؟ گفتند: آری.

در قرآن، طولانی ترین واژگان و جمله های آن با حروف متوالی چون:

«فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» ، (۴) «لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ» ، (۵) «عَلَى أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» ، (۶) با یکدیگر

ص: ۲۱۰

۱- (۱). مریم: آیه ۶۴. [۱]

۲- (۲). اعراف: آیه ۱۷۲. [۲]

۳- (۳). اعراف: آیه ۴۴. [۳]

۴- (۴). بقره: آیه ۱۳۷. [۴]

۵- (۵). نور: آیه ۵۵. [۵]

۶- (۶). هود: آیه ۴۸. [۶]



سازوارگی و هم آوازی دارند، از هم نمی‌گریزند و تنافر نشان نمی‌دهند. آرایش این بوستان، و چینش حروف و آذین بندی کلمات و به صف شدن جملات، آن چنان ملایم، خوش طبع و گوارایند که شکوهی از فونتیک زیبا در آیه آیه اش موج می‌زند.

زمخشری ذیل آیه

«وَلَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ . (۱)»

به راستی به آنان در چیزهایی امکانات داده بودیم که به شما در آنها امکاناتی نداده ایم .

می‌گوید: «إن» نافیه، به معنای «ما» و به جای آن گزینش شده است و این گزینش، شکوهی از زیبایی را نشان می‌دهد. (۲) به احتمال، ملاحظه همین ریزینی‌ها و ظرافت‌هاست که برخی از پژوهشیان معاصر، نظم ریاضی و اعجاز عددی حروف و کلمات قرآن را از وجوه اعجاز قرآن شمرده‌اند، (۳) هرچند این نگرش با دشواری‌هایی (۴) رو به روست.

## ۲-۱. به گزینی واژگان

گزینش و جای دهی حروف و واژگان، ضمائر و نسبت‌های افعال و... در قرآن چنان سنجیده و ریزینانه است که نمی‌توان برای آنها بدیلی ساز کرد. «ظلمات»، که گزارش‌دهنده مصادیق و نمودهای گوناگون گم‌راهی است، به صورت جمع آمده است؛ ولی «نور»، که کنایه از صراط مستقیم و هدایت الهی است، به صورت مفرد:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ . (۵)»

ص: ۲۱۱

۱- (۱). احقاف: آیه ۲۶. [۱]

۲- (۲). الکشاف: ص ۵۲۵.

۳- (۳). معجزه القرآن: ص ۵۵-۱۶۸.

۴- (۴). تسعة عشر ملكاً: ص ۱۱-۱۷۵؛ دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۳ ص ۵۸۲-۵۹۰، [۲] مدخل «اعجاز عددی».

۵- (۵). بقره: آیه ۲۵۷. [۳]

خداوند ولّی کسانی است که ایمان آوردند. آنان را از ظلمت ها به سوی خود می برد.

و آنان که کافر شدند، ولّی آنها طاغوت است؛ آنها را از خود به سوی ظلمت ها می برند.

جمله های ادیبانه قرآن، منعکس کننده تفاوت هایی دقیق و حکیمانه است که مایه شگفتی و شیفتگی سخن شناسان است؛ نظیر این آیت زیبا و ظریف:

«وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . (۱)»

و ما یا شما، بر هدایت یا در ضلالتی آشکاریم.

در آیه مورد اشاره، هدایت با حرف اضافه «علی» و ضلالت با حرف اضافه «فی» برای ظرفیت و فرود و درماندگی آمده است. پس آن برای هدایت و این برای ضلالت مناسب است.

به تعبیر زمخسری، انسان هدایت پیشه، گویی بر سمندی تیزتک نشسته و هر جا که می خواهد می رود؛ اما شخص گم راه، در ورطه تاریکی ژرفی فرو افتاده و نمی داند که به کدام سو رو کند. (۲)

آمدن دو صفت گونه گون برای زمین در این دو آیه هم مضمون، بر همین اساس است:

«وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ . (۳)»

زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی. اما هنگامی که آب باران بر او فرو می فرستیم به حرکت در می آید.

«وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْتَكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ . (۴)»

و از آیات او این است که زمین را خشک (فرو افتاده) می بینی؛ اما هنگامی که آب (باران) بر آن می فرستیم به جنبش در می آید.

ص: ۲۱۲

۱- (۱). سبأ: آیه ۲۴. [۱]

۲- (۲). الکشاف: ج ۳ ص ۵۸۲. [۲]

۳- (۳). حج: آیه ۵. [۳]

۴- (۴). فصلت: آیه ۳۹. [۴]

هر یک از دو آیه، نشان دهنده ویژگی خاصی برای زمین است. در سیاق آیه نخست که در باره رستاخیز و حشر مردگان و ساکنان آرام در گور است، واژه «هامده» که رساننده مفهوم سکون و خفتگی است، مناسب است و در بنای آیه دوم، که محتوای سخن در باره عبادت، خضوع و فروتنی است، واژه «خاشعه»، که در معنای فرو افتادگی و انقیاد است، مناسب است.

به مضمون این دو آیه بنگرید:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ . (۱)»

و فرزندان خویش را به دلیل فقر نکشید؛ ما شما را روزی می دهیم و آنها را».

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ . (۲)»

و فرزندان خویش را از ترس فقر نکشید؛ ما آنها را روزی می دهیم و شما را».

مخاطب آیه نخست، انسان نمایانی هستند که با فقر، دست به گریبان اند و به همین سبب دخترانشان را زنده به گور می کنند؛ چرا که می فرماید: «من املاق» یعنی از فرط فقر. از این رو، روزی دادن به خودشان بر روزی دادن به فرزندانشان مقدم داشته شده است. اما روی سخن در آیه دوم، با قساوت مندانانی است که از بیم فقیر شدن، دختران خویش را زنده به گور می کنند؛ بدین جهت که می فرماید: «خشیه املاق»؛ یعنی از ترس فقر. از همین روی، روزی دادن دختران را مقدم می دارد، چون مخاطبان آیه دوم خود فعلاً در فقر نیستند، بلکه از گرفتار شدن فرزندان دختر به فقر در آینده در هراس اند.

از همین روست که از دیرباز، قرآن پژوهان ژرفکاو، بر این عقیده بوده اند که هر واژه و حرفی در قرآن، در جایگاه خود، منحصر به فرد است و هرگونه تغییر خرد در وضع و ساختار آن، هر چند ظاهراً از باب ترادف و همگونی باشد، به نوعی موجب

ص: ۲۱۳

۱- (۱). انعام: آیه ۱۵۱. [۱]

۲- (۲). اسرا: آیه ۳۱. [۲]

دگرگونی در معنا خواهد شد. (۱)

به گفته جاحظ، مردم با مسامحه، الفاظی را در جای هم به کار می گیرند و به تفاوت های باریک آنها توجه نمی کنند. آیا نمی بینی که خداوند در قرآن، «جوع» را جز در موضع کيفر یا تنگ دستی و نیاز شدید و ناتوانی آشکار به کار نبرده است، حال آن که مردم، این کلمه را به جای واژه «سَعَب» که در مفهوم گرسنگی عادی و توأم با تن درستی و تمکن و توانایی است نیز به کار می گیرند. همین طور است کلمه «مَطَر»، که در قرآن، تنها در موضع انتقام استعمال شده است، ولی عموم مردم و حتی بیشتر اهل فن نیز میان آن و «غيث» تفاوت نمی گذارند. (۲)

راغب در مقدمه کتاب المفردات خود اظهار امیدواری می کند که روزی کتاب دیگری در الفاظ به ظاهر مترادف قرآن بنویسد و در آن تحقیق، نشان دهد که چه بسیار تفاوت های ظریف میان معانی آنها وجود دارد؛ برای مثال چه تفاوت هایی میان واژگان «قلب» و «فؤاد» و «صدر» است؟ همین طور چرا در پایان آیاتی فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» و در آیات دیگری «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و در مواردی دیگر:

«لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»، «لِأُولِي الْأَبْصَارِ»، «لِذِي حِجْرٍ»، «لِأُولِي النُّهَى» و...

آمده است. (۳)

سیوطی نیز از این عطیه نقل می کند که اگر کلمه ای از قرآن را برداریم و در زبان عرب برای آن مترادفی جستجو کنیم، واژه ای نخواهیم یافت که با جایگزینی آن، بیان خارق العاده قرآنی آسیب نبیند. (۴)

ظرافت های بی شمار و تحسین برانگیز در سوره حمد نیز متبلور است. در این

ص: ۲۱۴

۱- (۱). از جمله، ر.ک: علوم حدیث: ش ۲۰ ص ۱۰۰ (گفتگو با آیه الله سید مرتضی عسکری).

۲- (۲). البیان و التبیین: ص ۲۶.

۳- (۳). مفردات ألفاظ القرآن: ص ۶. [۱]

۴- (۴). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۲۵۷.

سوره، آغاز سخن به صورت غایبانه در وصف خداوند صورت می گیرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ .

تمامی ستایش از آن پروردگار جهانیان است؛ خدای مهربان و آمرزنده، دارنده روز جزا».

سپس بر اثر توجه به خداوند و صفات کمال، ربوبیت و رحمت گسترده او، پرستشگر الهی خود را در حضور بارگاه خداوند مهربان می یابد. از این رو، بی اختیار سخن غایبانه به گفتگوی حضوری بدل می شود (التفات از غیبت به حضور):

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ .

خدایا، ما فقط دل در گرو تو داریم و تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم».

آن گاه در مقام نیازخواهی، جلب همه خوبی ها و دفع همه بدی ها را از او می خواهد:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ .

خدایا، ما را به راه استوار و راستی رهنمون باش؛ راه آنان که بر ایشان نعمت ارزانی داشته ای» .

در این درخواست نیز سخن به نهایت دقت ادا می شود. وقتی سخن از احسان خدا بر پاکان می رود، فعل به صورت معلوم و با انتساب به خداوند آورده می شود؛ ولی آن گاه که سخن از ناراستان می رود، با صیغه مفعولی «مغضوب علیهم» و صفت فاعلی «الضالین» بدون نسبت به خدا بیان می شود؛ چرا که نعمت ها همه از خداست و کاستی ها از انسان. (۱)

آنچه به اشارت و اجمال یاد شد، تنها نیم نگاهی است به گنجینه شیوایی و فصاحت قرآن که شرح آن نیازمند تفصیل بسیار است.

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱). ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ (تفسیر سوره حمد).

بلاغت (رسا بودن) را چنین تعریف کرده اند: گوینده، سخن خویش را چنان ادا کند که در ادای تمام مقصود وی، بسنده، مناسب مقام و موقعیت شنونده و مطابق با مقتضای روحی و روان شناختی کلام و محیط و مختصات آن باشد.... (۱)

قرآن از این ویژگی به کمال بهره مند است و از همین روست که معانی مورد نظر خویش را در ژرفای جان مخاطبان خود می‌نشانند و روانشان را تحت تأثیر و تسخیر خود قرار می‌دهد.

ایجاز در سخن، زاویه ای از بلاغت شکوهمند قرآن است که از همان روزگاران نخست، مورد توجه شنوندگان قرآن قرار گرفته است.

ثعالبی پس از تأکید بر برتری ایجاز قرآن در مقایسه با سخن دیگران، از جمله به این آیه اشاره می‌کند:

«وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ ۚ ۲»

اگر نگران خیانتی از سوی گروهی هستی، پیمانشان را به سویشان بینداز تا طرفین به طور یکسان بدانند پیمان شکسته است.

او می‌نویسد: اگر یکی از برجستگان بلاغت بخواهد همان معانی را که این آیه متضمن بیان آن است ادا کند، نمی‌تواند سخنی به این کوتاهی بیاورد، و ناگزیر سخن را بسط و تفصیل خواهد داد. (۲)

طبرسی در شرح آیات:

«وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا... فَأَرْسَلُونِ \* يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا . (۳)»

ص: ۲۱۶

۱- (۱). ر.ك: البلاغه الواضحه: ص ۸-۹.

۲- (۳). الإعجاز و الإيجاز: ص ۲۰-۲۱.

۳- (۴). يوسف: آیه ۴۵-۴۶. [۱]

و یکی از آن دو که نجات یافته بود... گفت: «مرا (به سراغ آن جوان زندانی) بفرستید. [او به زندان آمد و چنین گفت: یوسف، ای مرد بسیار راستگو، در باره این خواب اظهار نظر کن».

می نویسد: در این جا، ایجاز در سخن است و اصل آن چنین است: «فارسلون الی یوسف، فارسل فاتی یوسف فی السجن و قال له آیاها الصدیق؛ مرا به نزد یوسف بفرستید، پس او را فرستادند. چون در زندان به نزد یوسف آمد، گفت: ای راستگو...» (۱).

علامه طباطبایی در تفسیر آیتی دیگر به همین نکته دقت کرده است:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . (۲)

هنگامی که بندگانم از من درخواست کنند، همانا من نزدیکم و دعای دعاکننده را اجابت می کنم. پس، از من درخواست اجابت کنید، و به من ایمان بیاورید، تا راه بیابید».

او می نویسد: این آیه، هدف مورد نظر را به زیباترین بیان، ظریف ترین اسلوب، و کوتاه ترین عبارت ارائه می دهد که در عباراتی چنین موجز، هفت بار ضمیر متکلم وحده (اول شخص مفرد) آمده است تا کمال عنایت الهی را در امر نیایش و رابطه انسان با خدا تأکید کند. با تعبیر «عبادی» به جای «ناس»، عنایت خاص خود را نثار بندگان خویش کرده است. در این عبارت، در پاسخ، هیچ فعلی را واسطه نکرده و نگفته است: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَقُلْ: إنه قَرِيبٌ»، تا قرب معنوی و بی واسطه خود را برساند. به آن هم بسنده نکرده و با «إِنَّ» نیز تأکید فرموده است که بدون تردید، نزدیکم. به جای فعل «أَقْرَبُ» صفت «قَرِيبٌ» را به کار گرفته تا معنای ثبات و افزونی

ص: ۲۱۷

۱- (۱). مجمع البیان: ج ۵ ص ۴۱۰.

۲- (۲). بقره: آیه ۱۸۶. [۱]

قرب را نشان دهد. فعل مضارع «اجیب» (اجابت می کنم)، دلالت بر استمرار و پیوستگی اجابت الهی دارد. «اذا دعان» یعنی هر گاه که حقیقتاً مرا بخوانند. همین و بس؛ بی هیچ شرط دیگری. (۱)

به نمونه دیگری از ایجاز قرآن در ترسیم صحنه پر شکوه استقبال فرشتگان رحمت از ایمانیان به هنگام ورود به عالم آخرت بنگرید:

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ؛ ۲ فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند: «سلام بر شما که پایداری ورزیدید»».

تقدیر سخن، چنین است: «قائلین لهم سلام علیکم» یا «یقولون لهم سلام علیکم»؛ ولی برای ایجاز، پس از بیان ورود فرشتگان، بدون فاصله، تعبیر «سلام علیکم» آورده شده و باقی حذف گردیده است.

بلاغت قرآن، تنها در ایجاز خلاصه نمی شود؛ آن جا که اطناب ضرورت دارد، هنر و زیبایی اطناب، ظاهر می شود:

«وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى \* قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى؛ (۲) ای موسی، این چیست در دستت؟ گفت: این چوب دستی من است. به آن تکیه می دهم، و با آن برای گوسفندانم برگ می ریزم، و کارهای دیگری برای من از آن بر می آید».

شب تاریک است و هوا سرد و موسی به دنبال آتشی است که همسر دردمندش را بدان گرم سازد. ناگه نوری از دور می بیند و به سویش می شتابد. ندایی از غیب می شنود و خویشان را در محضر حقیقت هستی می بیند. خداوند با او سخن می گوید و از او می پرسد: ای موسی! آنچه به دست داری چیست؟ موسی فقط می توانست در

ص: ۲۱۸

۱- (۱). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۳۱-۳۲.

۲- (۳). طه: آیه ۱۷-۱۸. [۱]



یک کلمه پاسخ دهد: «عصا» یا بگوید: «این عصای من است»؛ اما به این بسنده نکرد، چون نمی خواست گفتگوش با محبوب راستین، فرجام یابد. پیشگاه معشوق و هنگام یافتن گم شده، آستان دلدادگی و مقام اطناب است. از این رو، قرآن از زبان موسی گزارش می دهد که گفت: «این عصای من است، بر آن تکیه می زنم و با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ می ریزم، و مرا در آن نیازها و سودهای دیگر است».

گریزهای زیبا و سزامند که در کتب ادبی با عنوان «حُسن تَخْلُص» و «استطراد» و «حسن ختام» نامبردار است، از جمله جلوه های بلاغت قرآن است:

«فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ... بَيْنَىٰ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُم لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ . (۱)

آن دو را با فریب به سقوط کشاند. وقتی آنها از درخت چشیدند، زشتی هایشان برای خودشان نمایان شد. و به چسبانیدن برگ های بهشت پرداختند... ای فرزندان آدم، ما بر شما لباسی فرو فرستادیم که زشتی شما را می پوشاند و زینتی است. و لباس تقوا، بهترین است».

در این آیات، سخن از بهشت زیستی آدم و همسر او حواست تا این که شیطان به وسوسه می پردازد... و سرانجام آدم و همسرش متوجه برهنگی خویش می شوند و به پوشانیدن خود با برگ درختان بهشتی مبادرت می ورزند. در ادامه این آیات، اشارتی در نهایت تناسب، به «نعمت لباس و آراستگی ظاهری» شده و در پی آن به «لباس پارسایی و خودآرایی باطنی» گریز زده شده است.

از فروع دیگر بلاغت قرآنی، زبان جدی و همراه با «تأکید» آن است، با این که رسم بلاغت این است که از تأکید بی مورد پرهیز شود، راز این همه سوگندها و تأکیدهای گوناگون در قرآن آن است که این کتاب از حقایق برین هستی که فراسوی افق های

ص: ۲۱۹

محدود و محسوس آدمی است خبر می دهد و انسان را به حیاتی متعالی و فراتر از زندگی عادی و هدف هایی برتر از خواسته های حقیر فرا می خواند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. ١»

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه خداوند و پیامبر شما را به چیزی که به شما حیات می بخشد فرا می خوانند، آنان را اجابت کنید».

و این امر چیزی است که انسان از آن طفره می رود، آن را نادیده می گیرد، به فراموشی می سپارد، از آن غفلت می ورزد و شانه خالی می کند و برای توجیه گریزپایی خود از مسئولیت، لجاجت می ورزد.

بدین جهت، قرآن به جا و به اقتضای نیاز، از تأکید بهره می جوید و با زبان جدی و تکان دهنده و کوبه های پیوسته خود، بر کالبد زمین گیر او شوک وارد می کند و او را به حرکت و پویایی می کشاند.

در سوره کوتاه عصر و راز تأکیدهای پی در پی آن تأمل کنید:

«وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ. (١)»

سوگند به عصر، انسان قطعاً در حال زیان کاری است، مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، و به حق و صبر توصیه کردند».

١. سوگند (والعصر). ٢. إن (همانا). ٣. الف و لام جنس بر روی انسان (همه آدمیزادگان در زیان اند). ٤. لام تأکید (ل). ٥. «فی» برای ظرفیت (انسان زیان نمی کند؛ بلکه غرق در زیان است). ٦. کاربرد نکره (خسر، زیان سهمگین، بسیار هولناک). ٧. لفی خسر (خبر إن به صورت اسمیه آمده است، نه فعلیه، تا نسبت به ثبات و استمرار زیانکاری هشدار دهد).

ص: ٢٢٠

مخاطبان قرآن و آشنایان به زبان و ادبیات عرب، شاهد این واقعیت اند که سبک و اسلوب قرآن، مطابق نثر متعارف عرب نیست، همچنان که نظم و شعر نیز نیست. با این همه در قرآن نوعی آهنگ زیبا، شبیه قافیه و پساوندهای شعر یا قرینه های نثر متقارن و سجع وجود دارد: «لا یشبه شیء من کلامه بکلام البشر... (۱) والمعجزه فی نظمه...» (۲).

این اسلوب، ویژگی دیگری را نیز در خود نهفته دارد: آیات و عبارات قرآن محتوی یک موضوع معین و عناصر معنایی محدودی نیست، بلکه طیفی از معانی و موضوعات را در خود نهفته دارد. عرب از همان آغاز آشنایی با قرآن، تحت تأثیر ترنم موسیقایی و آهنگ گیرای قرآن واقع شده و احیاناً آن را با شعر ادبا و آواهای سحرآمیز کاهنان مقایسه کرده است. بعد از اعتراف به حقانیت قرآن و پذیرش اسلام نیز به قرائت و تجوید و نغمه آسمانی آن دل سپرده و آن گاه در زبان موزون قرآن و زیبایی های آن کاوش های فراوانی کرده است.

اگر از توجه ویژه اهل بیت علیهم السلام نسبت به زیبایی های همه جانبه قرآن - که همپای قرآن بالندگی داشته است - بگذریم، شاید آثاری چون مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ق)، معانی القرآن اثر یحیی ابو زکریا فراء دیلمی (م ۲۰۸ق) و تأویل مشکل القرآن دستاورد ابن قتیبه ابو محمد عبد الله (م ۲۷۶ق)، از نخستین آثار کلاسیک (مدرسی) به شمار آیند که در بحث اسلوب قرآن و سبک ویژه آن نگاشته شده اند.

ابو عبیده، پس از مقایسه تعابیر لطیف و وجوه نظم قرآن با ادبیات رایج عرب، تأکید می ورزد که نمی توان برای قرآن نظیری یافت. فراء، از ترکیب و اعراب قرآن

ص: ۲۲۱

۱- (۱). بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۰۷. [۱]

۲- (۲). عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۳۷.

سخن می راند و به کنایه، استعاره، تشبیه، مجاز و التفات آن می پردازد و به نغمه شیوای الفاظ قرآن و نظم و وزن و اثر شگرف آن در حس برون و ضمیر نهان انسان عنایت می کند. ابن قتیبه نیز به نوبه خود بر نظم زنجیره ای واژگان، روانی، شیرینی و خوش گواری، رسانایی و تأثیر شگفت آن در دل آدمیان تأکید می ورزد و می گوید:

خداوند، قرآن را با نظم شگفتش تمایز بخشید و... چنان کرد که همی خوانده می شود و هیچ ملالی نمی آورد؛ همی شنیده می شود، ولی گوش ها آن را ناخوش نمی دارند؛ تر و تازه و سرزنده است و با فزونی و تکرار قرائت، کهنه و فرسوده نمی شود....

(۱)

در همین روزگار است که جاحظ، ادیب و دانشمند معتزلی، برای نخستین بار اثری مستقل به نام نظم القرآن می نگارد. (۲) همچنان که ابوسعید عبد الملک اصمعی (م ۲۱۳ق) و ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۲۳ق) نیز از کسانی به شمار می آیند که در این دوره از زبان آهنگین قرآن بحث کرده اند. پس از اینان نیز ابوالعباس بن المعتز (م ۲۹۶ق) در کتاب البدیع، از وزن و آهنگ آیات سخن می راند. ابوالحسن علی بن عیسی الزمانی (م ۳۷۴ق) لغوی، نحوی و متکلم معتزلی نیز در رساله النکت، والایی و اعجاز قرآن را در الفاظ و سبک، اسلوب و نظم، تأثیر در دل ها دانسته، بلاغت آن را در برترین مرتبه زیبایی برمی شمرد:

مُعْجَزٌ بِالْفَاظِ وَ اسْلُوبِهِ وَ نَظْمِهِ وَ أَثَرِهِ فِي النُّفُوسِ... فَأَعْلَاهَا طَبَقَهُ فِي الْحُسْنِ بِلَاغَةُ الْقُرْآنِ.... (۳)

قرآن با عبارات و روش و نظم و اثرگذاری در جان ها معجزه است. بالاترین رتبه حسن، بلاغت قرآن است.

ص: ۲۲۲

۱- (۱). تأویل مشکل القرآن: ص ۱۱.

۲- (۲). مذاهب التفسیر الاسلامی: ص ۱۴۴.

۳- (۳). ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن: ص ۷۵-۷۶. [۱]

ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بُستی (م ۳۸۸ق) - از معاصران رُمّانی، محدّث، فقیه و شاعر نیشابوری - نیز بر نظم و سازوارگی لفظی معنایی قرآن تأکید کرده است. از منظر او، قرآن در شیوایی و استواری، در عُذوبت و گواری، در هندسه و سامان مندی، و در پیوستگی و خوش قوارگی، برترین سخن است. (۱) از نظر وی، زبان قرآن در عین فخامت، جزالت و متانت، ساده و روان است و خاصیت شگفت انگیز روان شناختی و منحصر به فردی در آن هست که دل ها را سخت تکان می دهد؛ گاهی نشاط و ابتهاج بر می انگیزد و گاهی بیم و هراس می افکند. (۲)

ابو هلال عسکری (م ۳۹۷ق)، نقّاد ادبیات عربی پس از جاحظ، نیز در کتاب الصناعتین، از ساختار بی بدیل قرآن نام می برد و می نویسد: تنها با علم بلاغت و فصاحت است که می توان جلوه اعجاز قرآن را از حیث هندسه نیکو و آمیزه های شیوای کلمات و عبارات، ایجاز بدیع، اختصار لطیف، شیرینی و دل نشینی، رونق و طراوت، آسانی، پرباری، گواری، و روانی درک کرد و به زیبایی های آن آگاهی یافت؛ زیبایی هایی که درک آن از عهده مردم عادی بیرون و اندیشه هایشان در آن متحیر است. (۳)

ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م ۴۰۳ق)، متکلم اشعری نیز در اثر پر حجم خود، إعجاز القرآن، زبان قرآن را نه تنها برتر از سایر کلام فصیح عرب، بلکه به لحاظ ماهوی، مباین و مغایر با دیگر سخنان شیوای عربی و بیرون از اسلوب و نظم معهود آن دانسته است. (۴)

پس از اینان نوبت به عبد القاهر گرگانی (م ۴۷۴ق)، متکلم معروف اشعری و از

ص: ۲۲۳

۱- (۱). ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن: ص ۲۵.

۲- (۲). کتاب الصناعتین الکتابه و الشعر: ص ۷.

۳- (۳). کتاب الصناعتین الکتابه و الشعر: ص ۹.

۴- (۴). إعجاز القرآن: ص ۳۰۰.

پایه گذاران بلاغت عربی و شارحان اسلوب و روش قرآنی می رسد. گرگانی در دو اثر استوار خود أسرار البلاغه و دلائل الإعجاز، اوج اعجاز بیانی قرآن را نه در مفردات و فواصل، اوزان و استعارات و سایر انواع بدیع، بلکه در نظم شکفت انگیز لفظی - معنایی آن معرّفی می کند.

از دیدگاه عبد القاهر، بستر نظم، بسی فراخ تر از زیبایی های لفظی است؛ رسانایی و ظرافت های معنایی سخن نیز شعاع های این دایره اند و در نظم قرآن میان دو عنصر لفظ و معنا، پیوندی ناگسستنی وجود دارد. میان ذهن و زبان، رابطه ای تنگاتنگ هست. ذهن برای القای معانی گوناگون نهفته در خود، علامت های زبانی متناسبی را به کار می گمارد و زبان، ابزار و بلکه نشانه اندیشیدن و دالّ بر آن است. هر واحد کلامی، هر چند خرد و کوچک، بر معنایی خاص دلالت می کند و کمترین دگرگونی در معانی، به گونه ای خود را با تبدل واژگان و ترکیبات زبانی (الفاظ) آشکار می سازد و متقابلاً هر تغییر اندک در الفاظ، علامت تبدلی است که در معانی رخ می دهد و لفظ و معنا، چون پیکر و جان اند که با یکدیگر پیوندی ترکیبی دارند.

زبان از واحدهایی به ترتیب زیر تشکیل یافته است: حرف ها، واج ها، هجاها، تکواژه ها، واژه ها، گروه ها، و جمله ها.

بر اساس نظریه نظم عبد القاهر، ساختار زبان، تنها از قالب های پیش ساخته عادی چون فعل، فاعل، مفعول، مسند، الیه، مسند، رابطه، قید، صفت و متمیم تشکیل نیافته؛ بلکه متغیرهای دیگری مانند: تقدیم و تأخیر، حذف، تکرار، تعریف و تنکیر، اظهار و اضمار، ایجاز و اطناب، حقیقت و مجاز، تشبیه و استعاره، کنایه و ایهام، حصر و اطلاق و تأکید و جز اینها وجود دارد که اینها نیز هر یک در جای خود، ریشه در معانی دارند. زبان با گنجینه ای بی پایان از علامت ها و نشانه های خود، نماینده ذهن است. در تومار ذهن، افزون بر معانی درشت، معانی باریک و لطایف و ظرایف بی شماری وجود دارند که با زبان گشوده می شوند و عبارت های متنوع زبان،

معانی متنوع ذهنی را عیان می سازند. هر چه ذهن، وقادتر و فروزان تر شود، زبان، دقیق تر و رقیق تر می شود و به عکس.

نمونه ای از اسلوب خاص قرآنی را، به جای نام «سجع»، تحت نام «فاصله» یا «سربند» ها شمرده اند که منشأ آهنگین بودن نغمه های ویژه قرآنی است. البته با این ویژگی که اولاً آنچه در آنها نقش اول را دارد، معناست و نه صرفاً لفظ- یعنی فواصل قرآن صرفاً یک هماهنگی لفظی نیستند، بلکه فراتر از آن، نظم معنایی خاصی را در لا به لای بندها و آهنگ ها بر می تابند و متناسب با معانی دگرگون می شوند- و ثانیاً این فواصل، سهل و آزاد و بی تکلف اند. (۱)

سجع (بانگ یکنواخت کبوتر)، سخن قافیه دار را گویند و در اصطلاح علم بدیع، آن است که گوینده در سخن خویش کلماتی یک وزن و آهنگین بیاورد. سجع در نثر، حکم قافیه را در شعر دارد. به جای «سجع» در مورد قرآن، واژه «فاصله» را نهاده اند. (۲)

سجع را سه گونه دانسته اند:

۱. سجع متوازن، آن است که کلمات آخر جمله ها، هم در وزن (هجاء) و هم در حرف روی، (۳) مطابق باشند، مانند کار و بار، خامه و نامه.

نمونه ای از این گونه فواصل قرآن مجید را این آیات دانسته اند:

«فِيهَا سُرُورٌ مَرْفُوعَةٌ \* وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ . (۴)

در بهشت تخت هایی بلند و قدح هایی گذاشته شده است».

«فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ \* وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ \* وَ ظِلٌّ مَمْدُودٍ . (۵)

ص: ۲۲۵

۱- (۱). الإِتقان فی علوم القرآن: نوع ۲۱۳؛ الإعجاز البیانی: ص ۲۳۹.

۲- (۲). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۰ نوع سوم.

۳- (۳). روی (ابر پرباران) در اصطلاح عروض، حرف اصلی قافیه را گویند که مدار قافیه بر آن است؛ مانند حرف «ر» در کلمه های نشر، زیر، در.

۴- (۴). غاشیه: آیه ۱۳-۱۴. [۱]

۵- (۵). واقعه: آیه ۲۸-۳۰. [۲]

در زیر درخت کنار بی خار. و درختان موز بر هم چیده شده و سایه های پایدار است».

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا. ۱»

سوگند به خورشید و روشنایی اش، و سوگند به ماه که در پی آن می آید و سوگند به روز چون روشن گرداند و شب که آن را چون پرده پوشاند».

۲. سجع مطرف، آن است که الفاظ آخر جمله ها، در حرف روی همگون، ولی در وزن (هجاء) مختلف باشند؛ مانند کار و شکار، مال و آمال و شانه و نشانه. از فواصل قرآن کریم می توان نمونه های ذیل را به عنوان «سجع مطرف» برشمرد:

«مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً \* وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً. (۱)»

شما را چه شده که از شکوه خدا بیم ندارید؟ در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید».

«وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ \* إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ \* نَذِيراً لِلْبَشَرِ \* لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ. (۲)»

سوگند به صبح آن گاه که آشکار شود که آیات قرآن از پدیده های بزرگ است.

بیم دهنده انسان، برای هر که از شما که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد».

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ \* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ \* وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ. ۴»

آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ و بر سر آنها پرنده گانی را گروه گروه فرستاد».

ص: ۲۲۶

۱- (۲). نوح: آیه ۱۳-۱۴. [۱]

۲- (۳). مدثر: آیه ۳۴-۳۷. [۲]



۳. سجع متوازن، آن است که کلمات آخر جمله‌ها، در وزن متفق باشند و در حرف روی مختلف؛ مانند کار و کام، نهال و بهار، شریف و کریم. در این سه نمود «سجع متوازن» از فواصل قرآنی به دقت بنگرید:

«وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ \* وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ . (۱)»

به آن دو، کتاب روشنگر دادیم. و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

«وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ \* النَّجْمُ الثَّاقِبُ \* إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ؛ (۲) سوگند به آسمان و سوگند به طارِق. و تو چه دانی که طارِق چیست.

ستاره فروزان. هیچ کس نیست مگر که نگاهبانی دارد.»

«وَ الطُّورِ \* وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ \* فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ \* وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ \* وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ \* وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ . ۳»

سوگند به طور. سوگند به کتاب نوشته شده در طوماری گسترده. سوگند به خانه آباد و سقف مرتفع و دریای سرشار.»

در بندهای گونه‌گون این سوره، با وجود تنوع، آهنگ ویژه سخن، محفوظ و ملموس است. این ویژگی، در آیات و سُور گوناگون دیگر نیز نمودی به جا می‌یابد و معانی، همپای حروف و کلمات، و آهنگ و لحن سخن، به تصویر می‌آید و فضای ذهن خواننده را بی‌اختیار به همراه خود می‌برد. خواه آن جا که سخن از مسئولیت و تکلیف است:

«يَا بَنِي آدَمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ . (۳)»

پسرم، نماز را به پا دار و به معروف فرمان بده و از منکر نهی کن و بر هر مصیبتی که به تو می‌رسد شکیبا باش، که این از کارهای بزرگ است.»

ص: ۲۲۷

۱- (۱). صافات: آیه ۱۱۷-۱۱۸. [۱]

۲- (۲). طارِق: آیه ۱-۴. [۲]

۳- (۴). لقمان: آیه ۱۷. [۳]

و خواه آن هنگام که سخن از احتجاج و استدلال و ابطال یک پندار نادرست است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلَ فَاسٍ تَمَعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ . (۱)»

هان ای مردمان، مثلی زده شده، به آن گوش فرا دهید. آنهایی که به جز خداوند خوانده می شوند، اگر همه شان گرد آیند نتوانند مگسی بیافرینند. و اگر مگس چیزی از آنها برآید، نتوانند آن را نجات دهند. خواهان و خواسته، هر دو ناتوان اند.

و چه هنگام بشارت و ترغیب:

«وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ \* هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ \* مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ \* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ \* لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ . (۲)»

بهشت برای پرهیزکاران نزدیک گردانیده شده، بی آن که دور باشد. این آن وعده ای است که برای توبه کننده نگهبان داده شده است. هر کس در نهمان از خدای رحمان بترسد و با دلی توبه کار باز آید. به سلامت وارد آن شوید در روز جاودان. آنها هر چه بخواهند در آن هست. و نزد ما افزون هم هست.

و چه گاه هشدار و ترهیب:

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ ... أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ . (۳)»

و چون آن فریاد گوش خراش در رسد،... آنان همان کافران فاجرند.

یا به هنگام گزارش زیبایی سیرت پیامبران الهی:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ... وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا . (۴)»

ص: ۲۲۸

۱- (۱). حج: آیه ۷۳. [۱]

۲- (۲). ق: آیه ۳۱-۳۵.

۳- (۳). عبس: آیه ۳۳-۴۲. [۲]

۴- (۴). مریم: آیه ۳۰-۳۲. [۳]

گفت: من بندهٔ خدایم. به من کتاب داده است و مرا پیامبر کرده است... و مرا زورگوی بدبخت قرار نداده است».

برای آگاهی بیشتر از فواصل و شیوه های دیگر آن می توان به برخی از آثاری که در این زمینه نوشته شده مراجعه کرد. (۱) افزون بر فواصل، بدایعی فراوان در هنر بیانی قرآن هست که بر شکوه سازه های ترکیبی قرآن جلایی ویژه می بخشد و ضمیر مخاطب را شیفتهٔ خود می سازد. از جمله این بدایع، «جناس» است که خود اقسام گوناگون دارد.

جناس یا هم جنس بودن، در اصطلاح بدیع، آن است که گوینده در سخن خویش دو واژه بیاورد که در تلفظ شبیه به هم یا هم جنس باشند؛ اما در معنا مختلف، مانند:

بهرام که «گور» می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه «گور» بهرام گرفت! (۲)

جناس تام، آن است که الفاظ متجانس در گفتن و نوشتن (یعنی حروف و حرکات) یکی و در معنا مختلف باشند؛ مانند کلمه «شیر» در فارسی و «عین» در عربی. جناس تام در مثال قرآنی ذیل در کلمه «ساعه» جلوه گر شده است:

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ۗ ۳

و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی درنگ نکرده اند».

جناس ناقص، آن است که ارکان جناس در حروف یکی، و در حرکت مختلف باشند. در این مصداق قرآنی جناس ناقص بنگرید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ \* فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ . (۳)

ص: ۲۲۹

۱- (۱). نظم آیات الهی در نگارش: جزء ۲۹ و ۳۰.

۲- (۲). رباعیات حکیم عمر خیام: ص ۹۱ رباعی ۷.

۳- (۴). صافات: آیه ۷۲-۷۳. [۱]

در میان آنان هشداردهندگان فرستادیم. پس نیک بنگر که چه شد عاقبت هشدار داده شدگان».

جناس زاید، آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد و آن حرف زاید، گاه در اول کلمه است؛ مانند «ع» در «تاب و عتاب»، «آ» در «رمیده و آرمیده» و گاه در آخر کلمه؛ مانند «ه»، «جام، جامه، نام، نامه»، و گاه زیادت در وسط است؛ مانند «ا» در «قامت و قیامت». نمونه هایی از جناس زاید را می توان در آیات فرجامین سوره قیامت دید:

«كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ \* وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ \* وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ \* وَالتَّتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ \* إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ . (۱)»

هرگز! هنگامی که جان به گلو رسید و گفته شود: چاره ساز کیست؟ و دانست که همان زمان جدایی است. و ساق به ساق پیچید. آری در آن روز است که مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود».

جناس خط، آن است که ارکان جناس در کتابت، یکی، و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشند؛ مانند بیمار و تیمار. اوج هنر و زیبایی در به کارگیری جناس خط را می توان در این آیه نظاره گر شد:

«الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يُهْدِينِ \* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ \* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ \* وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ . (۲)»

کسی که مرا آفرید، همو هدایت می کند. و کسی است که غذایم می دهد و سیرابم می کند. و زمانی که بیمار شدم، شفایم می دهد. و همو است که مرا می میراند و زنده ام می کند».

جناس مضارع، آن است که دو رکن جناس، در حرف اول یا وسط، مختلف

ص: ۲۳۰

۱- (۱). قیامت: آیه ۲۶-۳۰. [۱]

۲- (۲). شعرا: آیه ۷۸-۸۱. [۲]

باشند، پس اگر مخرج دو حرف، یعنی آهنگ تلفظ آنها، به یکدیگر نزدیک باشد، آن را جناس مضارع یا مشابه گویند؛ مانند حروف «ر»، «ل» و «ب»، «پ». آیات در پی آمده از آن جا که در بردارنده جناس مضارع اند، از زیبایی و دل ربایی خاصی بهره ورنند:

«وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ. ۱»

آنان از آن باز می دارند و خود هم از آن دوری می کنند.

«ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ. (۱)»

این بدان جهت است که در زمین به ناروا شادی کردید، و سخت به خود می نازیدید.

«وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكُمْ لَشَهِيدٌ \* وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ. (۲)»

او بر این گواه است. و او سخت دوستدار خیر است.

جناس لفظ، آن است که کلمات متجانس در تلفظ، یکی، و در کتابت و معنا مختلف است؛ مانند خوار، خار یا همچون ناضره و ناظره در این آیت زیبا:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ؛ (۳)»

چهره هایی که آن روز شادمانند و به سوی پروردگارشان نظاره گر.

جناس قلب، آوردن الفاظی است که حروف آنها واژگون و معکوس آورده شود، مانند شارع و شاعر، گنج و جنگ. از این منظر و زیبایی، به این آیه کوتاه نظر کنید:

«وَرَبِّكَ فَكَبَّرُ». ۵»

اشتقاق و شبه اشتقاق: اشتقاق، آن است که در نظم یا نثر، الفاظی را بیاورند که

ص: ۲۳۱

۱- (۲). غافر: آیه ۷۵. [۱]

۲- (۳). عادیات: آیه ۷-۸. [۲]

۳- (۴). قیامت: آیه ۲۲-۲۳. [۳]

حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشند، خواه از یک ریشه، مشتق باشند، مانند رسول و رسایل، یا از یک ماده، مشتق باشند، اما حروف آنها چندان شبیه و نزدیک به یکدیگر باشند که در ظاهر توهم اشتقاق شود، مانند زمان و زمین. دو آیت ذیل، جلوه نمای این هنر بیانی اند:

«یا أَسْفَى عَلَى يُوْسُفَ . (۱)»

حسرت بر یوسف» .

«أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ . (۲)»

آیا شما آن را آفریده اید، یا ما آفریننده ایم؟»

طباق که جمع میان واژگان متقابل است، در این نمونه آیات، رخ نمایی می کند:

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. ۳»

تا مبادا بر آنچه از دست شما رفته، تأسف بخورید، و به آنچه به شما داده، شادمانی نمایید» .

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. ۴»

برای آن، همان چیزی است که به دست آورده، و بر ضد آن هم همان است که خود کسب کرده است» .

«وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ. ۵»

آنان را بیدار پنداشتند، و حال آن که خواب بودند» .

تناسب و ائتلاف نیز یکی از اسلوب های تعبیر قرآنی است که بهره گیری از آن، به آیت ذیل طراوت و حلاوت دیگری بخشیده است:

ص: ۲۳۲

۱- (۱). یوسف: آیه ۸۴. [۱]

۲- (۲). واقعه: آیه ۵۹. [۲]

«يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ . (۱)»

آنان را به معروف امر نماید، و از منکر نهی کند و طیبات را برایشان حلال نماید و خبیث ها را برایشان حرام کند.

مشاکله نیز یکی از همین اسلوب هاست که حُسنش، در این آیه هویدا گشته است:

«وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ . ۲»

آنان مکر کردند، و خداوند هم مکر کرد، و خداوند بهترین مکر کنندگان است.

همچنین است عکس و تبدیل که به کارگیری اش در آیه ذیل در اوج هنرنمایی است:

«مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ . ۳»

از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو چیزی بر عهده آنها نیست.

تصدیر، بازگشت دادن پایان سخن به آغاز آن است که آن را «رُدُّ الْعُجْزِ عَلَى الصَّدْرِ» نیز گویند. از این زاویه که بنگریم، زیبایی این آیت خیره کننده است:

«وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ . (۲)»

از سوی خودت به ما رحمت ببخش که تو بخشنده ای.

مراعات نظیر نیز یکی از همین اسلوب هاست که زیبایی و ملاحظت این آیه را صد چندان کرده است:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ . (۳)»

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده، و به آسمان که چگونه مرتفع شده است؟».

ص: ۲۳۳

۱- (۱). اعراف: آیه ۱۵۷. [۱]

۲- (۴). آل عمران: آیه ۸. [۲]

۳- (۵). غاشیه: آیه ۱۷-۱۸. [۳]

بدین رو، عنوان اعجاز در بُعد «نظم آهنگ» قرآن- که برخی از محققان دوره های اخیر و شاید پیش از همه، صادق رافعی، آن را برجسته دانستند- (۱) سخن تازه ای نیست که متأخران بدان دست یافته باشند، بلکه عناصر و ابعاد آن را زبان شناسان متقدم اسلامی نیز به خوبی دریافته بودند.

## ۵-۱. تصویرپردازی

پیش تر اشارت رفت که زیبایی آهنگ قرآن، پیوندی تنگاتنگ با معانی دارد.

متغیرهای فونتیکی (هجایی و آوایی) با متغیرهای سمانتیک (معنایی) پیوند دارند.

حرکت و سکون، مخارج حروف، مد و شد و غن، فواصل و هم بسته های تجویدی و تفاوت های هندسی واژگان و فرایندهای هارمونیک (نظم آمیز) آیات و نغمه موسیقی آنها، متناسب با سیاق معانی و محتوای سخن دگرگون می شوند؛ اما این تمام عظمت قرآن نیست؛ شکوه بی همبر قرآن در آن است که به تعبیر علامه طباطبایی و مطابق نظریه نظم عبد القاهر، الفاظ باید جزء به جزء و ذره به ذره مطابق با معانی تنظیم شوند، و آن دو نیز باید با امور واقع مطابقت کنند. بنا بر این، برترین سخن آن است که در آن، خوش گواری لفظ، استواری سبک و اسلوب و رسانایی معنا، با هم گرد آیند و هیچ اختلافی میان اجزای سخن نباشد. (۲) این همان چیزی است که در کار شگفت قرآن جلوه می کند. قرآن، ترجمان حقیقت های برین و متعالی است نه رساله ای خیال پردازانه و احساس برانگیز؛ اما این نصّ واقع نما، در تبیین حقیقت، آن سان از آرایه های چشمگیر و آذین های هوش بر، بهره دارد که بی اختیار مخاطبان خویش را به ژرفاهای معنا سوق می دهد و عینیت معانی را در منظر آنان به تصویر و تجسیم می آورد و حسّ برون و شعور درون آنان را تحریک و تسخیر می کند.

ص: ۲۳۴

۱- (۱). إعجاز القرآن والبلاغه النبویه: ص ۲۱۲-۲۲۰.

۲- (۲). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۷۲.



طیبی در سده هشتم در ذیل آیه

«فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ. ۱»

سقف از بالای سر آنها، بر آنها فرو ریخت».

می نویسد: در این سخن، با اطناب عبارت «مِنْ فَوْقِهِمْ» - که با وجود واژه سقف، به ظاهر غیر لازم می نموده است - آن رویداد دهشتناک را به تصویر آورده است؛

ليصوّر الحاله الفظيعة الهائله.... (۱)

آیه

«فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ... (۲)»

در شهر، نگران و چشم انتظار شب را به صبح رساند».

در عین این که با توصیفی احساس برانگیز، موقعیت و وضع روحی شخص وصف شده را منعکس می کند، در پرتو مخارج حروف، گزینش و چینش خاص کلمات، نوا و فراز و فرود معنا را به لطافت تمام به تصویر می کشد.

از دیدگاه احمد احمد بدوی، هنرنمایی قرآن در تصویرپردازی، در این آیه جلوه نمایی می کند:

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا. (۳)»

از پروردگارمان، از روز عبوس سخت نگرانیم».

او می گوید: در این آیه، سنگینی روز بازپسین، از واژه واژه آن احساس می شود و اوج آن در حرف «طا» که مخرجی ثقیل دارد، لمس می گردد. (۴)

در همین زمینه دکتر صبحی صالح می گوید: ما در پیش روی قرآن با واقعیتی فراتر

ص: ۲۳۵

۱- (۲). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۶ ص ۳۷۴.

۲- (۳). قصص: آیه ۱۸. [۱]

۳- (۴). انسان: آیه ۱۰. [۲]

۴- (۵). ر. ک: من بلاغه القرآن: ص ۵۸.

از سطح واژگان و قواعد ادبی آنها مواجهیم. طیف تعبیر در قرآن و الهامات واژگان و تصویرهای رنگی داستان‌ها و تابلوها و چشم‌اندازهایش، واقعیت‌های جاندار خارجی را با همه رخدادهایشان به تمامی برمی‌تابند، تو گویی قهرمانان این حوادث هنوز از میدان حیات به در نرفته‌اند و در حال زندگی‌اند. (۱)

قرآن برای تصویر و تجسیم معانی متعالی و فراطبیعی خویش و جای‌دهی آنها در فهم مردم، از نمونه‌های عینی، فراوان تمثیل و تشبیه آورده و از عنصر مجاز، کنایه و استعاره به وفور استفاده برده است که از سویی زیبایی پر شکوهی را پدیدار می‌سازد و از سوی دیگر، معبر مناسبی برای تفهیم حقایق متعالی است.

### تشبیه

تشبیه، به معنای مانند کردن چیزی به چیز دیگر در صفت یا کیفیتی است و در آن چهار رکن وجود دارد:

۱. مُشَبَّه: آن کس یا چیزی که در صفتی به کس یا چیز دیگر مانند شده است.

۲. مُشَبَّه به: آن کس یا چیزی که مشبّه به او مانده شده است. ۳. وجه شَبَّه: صفت یا کیفیت مشترک میان مُشَبَّه به و مُشَبَّه است. ۴. ادات تشبیه: الفاضلی که بر تشبیه دلالت دارند؛ به عنوان مثال در جمله: «رخسار دوست چون خورشید می‌درخشد»، می‌توان چهار رکن فوق را این گونه برشمرد: «رخسار دوست»: مشبّه، «چون»: ادات تشبیه، «خورشید»: مشبّه به، «می‌درخشد»: وجه شبه.

هدف اساسی تشبیه آن است که معنای مورد نظر گوینده را به تصویر کشد و در برابر دیدگان شنونده ترسیم کند.

دانشوران بلاغت اذعان دارند که تشبیه‌های قرآن، استوار و دقیق و رساترین نوع تشبیهات زبان عرب‌اند.

ص: ۲۳۶

ابن اثیر، در تشبیه مفرد به مفرد، این آیه را می آورد:

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (۱)

ما شب را لباس قرار دادیم».

که خداوند در آن، شب را به لباس تشبیه کرده است؛ زیرا پوششی است برای جدایی مردم، فرار از دشمن، و پنهان ساختن اموری که انسان نمی خواهد دیگران بر آن آگاه شوند. او می گوید: این از تشبیه هایی است که ویژه قرآن است، همچنان که در آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (۲) آنان لباس شمایند و شما لباس آنهایند، هر یک از زوجین به لباس تشبیه شده اند؛ چه آن که لباس مایه زیبایی، حیا، عفت، مصونیت از دستبرد بیگانگان و... است. (۳)

افعال کسانی که عاری از رنگ و بوی خدایی و اتصال به مبدأ عالم اند، چونان خانه عنکبوت است، سست و بی بنیاد و با اندک نسیمی بر باد:

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۴)

مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه هایی برای خود انتخاب کرده است؛ در حالی که سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است، اگر می دانستند».

کردار کافران چون سراب است؛ فریبنده و تهی مایه:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً» ۵

کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از

ص: ۲۳۷

۱- (۱). نبأ: آیه ۱۰. [۱]

۲- (۲). بقره: آیه ۱۸۷. [۲]

۳- (۳). المثل السائر: ج ۲ ص ۱۳۳. [۳]

۴- (۴). عنکبوت: آیه ۴۱. [۴]

دور آن را آب می پندارد» .

مَثَلِ اِيْمَانِيَانِ دَرِ اسْتَوَارِي، چُون بِنَايِي اسْتِ پُولَادِيْنِ وَ دَرِ بَالَنْدِگِي، چُون گِيَاهِي پَرِ اَز طَرَاوْتِ وَ شَادَابِي:

«كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ . (۱)»

گویی بنایی آهنین اند» .

«كَزْرَعٍ اَخْرَجَ شَطَاهُ فَازْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلٰى سُوْقِهِ . (۲)»

همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته است تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است».

جهنم، گویی موجود زنده ای است؛ دارای فریادی قهرآمیز و زفیری دهشت انگیز:

«كَلَّا اِنَّهَا لَطٰى \* نَزَّاعَةً لِّلشَّوٰى \* تَدْعُوْا مِّنْ اُدْبُرٍ وَ تَوَلٰى . (۳)»

اما هرگز چنین نیست، شعله های سوزان آتش است. دست و پا و پوست سر را می کند و می برد. و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند، صدا می زند».

«اِذَا رَاَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيْدٍ سَمِعُوْا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيْرًا . (۴)»

هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوید».

«اِذَا اُلْقُوْا فِيْهَا سَمِعُوْا لَهَا شَهِيْقًا وَ هِيَ تَفُوْرُ \* تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ . ۵»

هنگامی که در آن افکنده شوند، صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته می جوشد. نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود».

ص: ۲۳۸

۱- (۱). صف: آیه ۴. [۱]

۲- (۲). فتح: آیه ۲۹.

۳- (۳). معارج: آیه ۱۵-۱۷. [۲]

۴- (۴). فرقان: آیه ۱۲. [۳]

تمثیل، خود از انواع تشبیه است و دارای آثاری ویژه است.

«وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ . (۱)»

برای خداوند نمونه والایی است».

زَمَخْشَرِي، مؤلف الكشّاف، هنگام شرح آیات ۱۷-۲۰ از سوره بقره:

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ .

مَثَلِ آنان، همانند کسی است که آتشی افروخت و وقتی آتش شعله ور شد...».

می گوید: خداوند برای آن که صفات منافقان را آشکار سازد، مَثَل می آورد؛ چرا که مَثَل، در روشن کردن معانی و پرده بردای از حقایق، بسیار مؤثر است؛ به گونه ای که موضوعات تخیل آمیز، به صورتی محقق و عینی مشاهده می شوند. (۲)

علامه طباطبایی در تعریف «مَثَل» می گوید: مَثَل وسیله ای است که برای وصف مراد به کار می رود و مقصود اصلی را با تمثیل و تشبیه به ذهن شنونده نزدیک می سازد. (۳)

از نظر علامه طباطبایی، کاربرد مَثَل در قرآن از این روست که آسان ترین راه برای تبیین حقایق و دقایق است که عالم و عامی هر دو، و هر یک در سطح و مرتبه خاص خود از آن بهره مند می شوند؛ (۴) همچنین به نظر وی زبان تمثیلی، معانی ناشناختنی را با آنچه شناختنی و معهود ذهن عموم است، بیان می کند. از آن جا که هدایت قرآن فراگیر است نه ویژه گروهی خاص، و در آن سطح فکری عموم مردم رعایت می شود و از سویی فهم همگانی بشر، از لایه محسوسات طبیعی فراتر نمی رود، پس برای

ص: ۲۳۹

۱- (۱). نحل: آیه ۶۰. [۱]

۲- (۲). الکشّاف: ج ۱ ص ۱۹۶-۱۹۷.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۰۲.

۴- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۵ ص ۱۲۵.

این که معانی غیر مادی به همگان تفهیم شود، به کار گیری امثال ضرورت می یابند. (۱)

مؤلف محترم المیزان با ژرف نگری خود در شرح آیه «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ (۲) ما این نمونه ها را برای مردم بیان می کنیم، و جز عالمان نمی اندیشند» می نویسد: درست است که مثل های قرآن، عام و برای عموم مردم است؛ اما به حسب مفاد آیه نامبرده، اشراف بر حقیقت معانی و لب مقاصد آنها، ویژه اهل دانش و فرزانه گانی است که با تعقل و تأمل در این مثل ها از رهگذر جمود ظواهر، به حقیقت امور و مغز معانی ره می یابند. (۳)

## استعاره

استعاره در لغت به معنای عاریت خواستن است. کاربرد واژه ای در غیر معنای وضعی خود را، به اعتبار نوعی مناسبت (مشابهت)، استعاره گویند. به دیگر سخن، استعاره، نوعی مجاز (مرسل) است که در آن یکی از دو رکن تشبیه را آورده باشند. (۴)

کاربرد این نوع صنعت ادبی، افزون بر بُعد هنری و زیبایی، باعث تسهیل آن دسته از معانی متعالی است که ورای اقلیم فکر و اندیشه انسان است و در قالب الفاظ نمی گنجد. به این چند نمونه توجه کنید:

استعاره حیات و زندگی، برای علم و هدایت: (۵)

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ. ۶

یا کسی که مرده است، و ما او را زنده کردیم».

استعاره آب که مایه حیات ظاهری است، برای آیین و شریعت که مایه حیات معنوی است:

ص: ۲۴۰

۱- (۱). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۶۲-۶۳.

۲- (۲). عنكبوت: آیه ۴۳. [۱]

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۶ ص ۱۳۲.

۴- (۴). جواهر البلاغه: ص ۳۰۲-۳۰۴.

۵- (۵). جواهر البلاغه: ص ۳۲۵.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ  
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ .  
(۱)

از آسمان آبی فرستاد، و دره ها به ظرفیت خودشان سیل جاری کردند، و سیل کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا متاعی آتشی می گدازند نیز کفی نظیر سیل برمی آید. این چنین خداوند حق و باطل را مثل می زند. اما کف، بیرون افتاده و از میان می رود، ولی آنچه مردم را سود می رساند در زمین ماندگار می شود. خداوند این چنین مثل ها را می زند».

استعاره تجارت، برای روی گردانی از هدایت و روی آوری به گم راهی: (۲)

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ . (۳)

آنان کسانی اند که گم راهی را با هدایت تاخت زدند و تجارتشان سودی نبخشید و هدایت پذیر نبودند».

### کنایه

کنایه در لغت، پوشیده سخن گفتن است (۴) و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنای دور و نزدیک است که لازم و ملزوم یکدیگرند. گوینده سخن، کنایه را چنان بیان می کند که خواننده یا شنونده به یاری معنای روشن و صریح آن، به معنای دور راه می یابد؛ (۵) مثلاً «دراز دستی» کنایه از پامال کردن حقوق دیگران است، همان سان

ص: ۲۴۱

۱- (۱) . رعد: آیه ۱۷. [۱]

۲- (۲) . شرح المختصر: ج ۲ ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳- (۳) . بقره: آیه ۱۶. [۲]

۴- (۴) . لسان العرب: ج ۱۲ ص ۱۷۴.

۵- (۵) . ر. ک: فرهنگ بدیعی: ص ۱۶۴؛ انوار البلاغه: ص ۳۱۲-۳۱۳؛ جواهر البلاغه: ص ۳۴۵-۳۴۷؛ شرح المختصر: ج ۲ ص ۱۲۳-

که «روی بر خلق کردن» و «پشت بر قبله کردن» در این بیت، کنایه از ریاکاری است:

پارسایان روی در مخلوق پشت بر قبله می کنند نماز (۱)

قرآن در باره آمیزش جنسی، از تعبیرهایی کنایی چون مس (۲) و لمس و مباشرت (۳) استفاده کرده است: (۴)

«أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ . (۵)

یا زنان را لمس کردید».

همین طور در شرح داستان زلیخا با یوسف صدیق، از واژگان رفت و آمد (مراوده) استمداد شده و حتی زیبایی یوسف، وصف و شرح نشده، بلکه با سرعت و کنایه از آن عبور شده است:

«فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أَكْبَرْتَهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ . (۶)

وقتی او را دیدند، در نظرشان بزرگ آمد و دستانشان را بریدند و گفتند: حاشا که این بشر باشد؛ این، جز فرشته ای بزرگ نیست».

«نشستن بر تخت» کنایه از قدرت، ربوبیت یا مالکیت است، همان گونه که «دست» کنایه از عظمت و جلال قدرت الهی است:

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى . (۷)

خداوند رحمان بر عرش استقرار یافت».

ص: ۲۴۲

۱- (۱). گلستان سعدی: ص ۷۹ باب دوم. [۱]

۲- (۲). بقره: آیه ۲۳۶-۲۳۷؛ احزاب: آیه ۴۹.

۳- (۳). بقره: آیه ۱۸۷.

۴- (۴). أسالیب البیان فی القرآن: ص ۶۶۷.

۵- (۵). نساء: آیه ۴۳. [۲]

۶- (۶). یوسف: آیه ۳۱. [۳]

۷- (۷). طه: آیه ۵. [۴]



هستی به دست اوست» .

«يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» . (۲)

آسمان به دستان او پیچیده است» .

به گفته زمخشری در ذیل آیه فوق، با این تعبیر، عظمت خدا برای ما مجسم می شود و خدا با سخن خود، مردم را به جلال خویش متنبه می سازد؛ چرا که امور سترگ و بزرگی که فهم و ذهن بشر در آن متحیر می شود و اندیشه های باریک نیز به سادگی نمی توانند آنها را دریابند، ناگزیر باید از طریق تمثیل و تخیل، به عبارت در آیند و این چیزی است که در علم بیان دانسته می شود؛ ولی چه بسیار گام هایی که از قدیم در این وادی لغزیده اند و به سبب بحث و کاوش نکردن، از آیات و روایات رهیافت های سست و نادرستی به دست آورده اند. (۳)

قرآن برای ترسیم پابندی و وابستگی بسیار شدید انسان های طبیعت گرا و معنویت گریز به دنیا، چنان از واژه «ثقل» استفاده می کند که حسیض زمین گیری و نیازدگی آنان را بر ژرفنای احساس مخاطب می نشانند؛ تو گویی اینان چون بار سنگینی بر زمین چسبیده اند که یارای هیچ جنبش و خیزشی را ندارند:

«مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» . ۴

چرا هنگامی که به شما گفته می شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)» .

سخن قرآن در باره سهل و بی اهمیت بودن مرگ مستکبران، این تعبیر زیبا و رساست که در پی مرگ ایشان آب از آب تکان نخورد:

ص: ۲۴۳

۱- (۱). ملک: آیه ۱. [۱]

۲- (۲). زمر: آیه ۶۷. [۲]

۳- (۳). الکشاف: ج ۳ ص ۴۰۸-۴۰۹.

«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ . (۱)»

آسمان و زمین بر آنها نگریست، و مهلت داده نشدند».

## ۲. معارف بی مانند از پیامبر امّی

مقصود از معارف، مجموعه آگاهی هایی است که در هدایت انسان به کمال و سعادت، نقش حیاتی دارد. بدین رو، این معارف هم شامل گزاره های توصیفی و هم شامل آموزه های رفتاری و نظام های ارزشی می شود. قرآن، مجموعه ای پر بار از معارف مورد نیاز بشر در زمینه های گوناگون فکری، اعتقادی و بینش های بنیادی در باره آغاز و فرجام عالم و انسان و جامعه و همین طور نظام های رفتاری انسان در جنبه های زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی است که دستیابی به حیات معنوی را ممکن می سازد. بی گمان، استخراج و دسته بندی موضوعات مدون در قرآن، تنها از عهده یک فرد بیرون است. امروز پس از گذشت قرن ها از تاریخ نزول قرآن و رشد و توسعه چشمگیر فرهنگ و دانش انسان در حوزه های گوناگون معارف، هیئت های بزرگ علمی دنیا در رشته های مختلف علوم مربوط به خداشناسی، انسان شناسی، طبیعت شناسی، علوم انسانی و جز آن، با امکانات بسیار گسترده و همکاری یکدیگر به مطالعه و تحقیق می پردازند؛ اما با این همه، خود معترف اند که رهاورد علمی ایشان در کنار عظمت معارف و آموزه های قرآن ناچیز است. اعجاز قرآن در این عرصه، یعنی تبیین معارف و دانش های گونه گون، عرضه معارفی بی بدیل، هدایت بخش و تربیت آفرین است که بشر با مبادی متعارف دانش خود هرگز بدانها راه نمی یافت.

«يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . (۲)»

به شما چیزی را آموزد که خود نمی توانید بدانید» .

ص: ۲۴۴

۱- (۱). دخان: آیه ۲۹. [۱]

۲- (۲). بقره: آیه ۱۵۱. [۲]

## ۱-۲. معارف بنیادین خدای جهان در نگاه قرآن

خدای جهان در نگاه قرآن، در مقایسه با همه تأمل‌ها و ژرف‌اندیشی‌های بشری در زمینه مبدأ عالم، تفاوتی چشمگیر دارد. خدای قرآن، آن ذات یگانه و احد همه کمالات هستی و پیراسته از همه نقایص و خصایص موجودات مادی و امکانی است:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ. (۱)»

نام‌های نیکو برای خداوند است».

او در عین قرب و جود و احاطه قیومی، برتر از تخیل تنگ مایه بشری است.

او هم آفریدگار، و هم مدبّر همه هستی است و جهان وجود، جلوه‌نمایی خویش را آن به آن از او می‌گیرد:

«كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.»

او در هر روزی، مقامی دارد».

افعال او، اهدافی حکیمانه دارند و بر اساس فیض، رحمت و حق صورت می‌بندند:

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ. ۲»

آیا در درون خود نیندیشیده‌اند که خدا، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق نیافریده است؟».

«وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا. ۳»

و بخشایش پروردگارت [از کسی] بازداشته نیست».

ص: ۲۴۵

توحید قرآن، توحید خالقیت، ربوبیت و الوهیت است که این مراتب از هم انفصال ناپذیرند. قرآن در ارائه راه های خداشناسی، همه طرق آیات «آفاقی» و «انفسی»، را به روی مخاطبان با معرفتی می کند:

«سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. ۱»

به زودی به آنها آیاتمان را در افق های گوناگون و در خودشان نشان می دهیم تا برایشان روشن شود که او حق است».

«أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (۱)»

آیا در خداوند شکافنده آسمان ها و زمین تردیدی هست؟».

خدای قرآن همان گونه که خدای عقل و حکمت است، خدای عشق و محبت و زیبایی است و یکایک اعضای هستی، مجذوب او هستند، به سوی او روان اند و از ژرفای وجود با او راز می گویند:

«إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا. (۲)»

هیچ کسی در آسمان ها و زمین نیست مگر این که بنده خداوند مهربان است».

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (۳)»

آیا به جز دین خدا طلب می کنند، در حالی که هر کس که در آسمان ها و زمین است، تسلیم او شده است».

### انسان از دید قرآن

تفسیر انسان و حیات گسترده و بی کران او و آخرت شناسی نیز جلوه ای دیگر از عظمت و اعجاز قرآن است. توجه به ساحت های گوناگون جسم و روح و عقل

ص: ۲۴۶

۱- (۲). ابراهیم: آیه ۱۰. [۱]

۲- (۳). مریم: آیه ۹۳. [۲]

۳- (۴). آل عمران: آیه ۸۳. [۳]

انسان، توجه به مبدأ و انتها و مسیر و برنامه تلاش و تکاپوی انسان و این که از کجا آمده؟ به کجا می رود؟ در کجا هست؟ چه آرمان هایی را می جوید؟ چگونه باید باشد و چه باید بکند؟ و توجه علمی دقیق به ریزه کاری های مرحله به مرحله پیدایش جنین و به دنیا آمدن وی همه، نشان اعجاب انگیز عظمت قرآن در کنار انسان شناسی های تجربی، فلسفی یا عرفانی بشری است:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدٌ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ . (۱)»

و همانا ما آدمی را از عصاره ای از گل آفریدیم، سپس او را به نطفه ای در قرارگاه استوار بدل کردیم؛ آن گاه نطفه را خون بسته ای ساختیم و آن خون بسته را پاره گوشتی کردیم و آن پاره گوشت را به استخوان هایی مبدل گردانیدیم، و بر آن استخوان ها گوشت پوشانیدیم، پس او را به آفرینشی دیگر بازآفریدیم. پس بزرگوار است خداوند که نیکوترین آفرینندگان است. سپس شما پس از این، بی گمان مردگانید؛ آن گاه در روز بازپسین برانگیخته می شوید».

انسان قرآن، به رغم ترسیم برخی متون دینی تحریف شده پیشین، سرشته شده بر خبثات ذاتی نیست، بلکه دارای دو وجه مملکی و ملکوتی است. او افزون بر خواص جمادی، نباتی و حیوانی، دارای نیروی «ادراک و شعور» و «اختیار» است؛ خصیصه هایی که او را به عنوان فرزند بالغ هستی، خلیفه و امانتدار خدا، و نگارنده سرنوشت خویش می سازند:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. ۲»

همانا ما راه را به او [انسان] نمودیم، سپاس گزار باشد یا ناسپاس».

ص: ۲۴۷

بر اساس این نگرش، سرشت هر انسانی، هم خاستگاه الهی و متعالی است و هم منبع تمایلات طبیعی و پست؛ تا خود به کدام سوی گام نهد.

از جهان دو بانگ می آید به ضد تا کدامین را تو باشی مستعد

آن یکی بانگش نُشور اتقیا وین دگر بانگش فریب اشقیا. (۱)

«و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا . (۲)

سوگند به نفس و آنچه آن را درست کرد. پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام نمود. هر کس که آن را پاک کرد رستگار شد، و هر کس که آلوده اش کرد، قطعاً باخت».

از آن جا که آفرینش جهان و انسان، حکیمانه و هدفمند است، عالم هستی، ظرف کنش و واکنش است و افزون بر سرای آخرت؛ در همین جهان نیز هر کسی دستاورد تلاش و نیک و بد رفتار و انگیزه های خویش را دریافت می کند:

«أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى \* وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى . (۳)

هیچ باربردارنده ای بار کس دیگری را بر دوش نمی کشد. و این که برای انسان جز حاصل تلاش او چیزی نیست. و نتیجه تلاش او به زودی دیده خواهد شد» .

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا . ۴

اگر نیکی کردید، برای خودتان نیکی کردید و اگر بد کردید، برای خودتان» .

بر خلاف عهدین که بخش اصلی حیات انسان یعنی معاد را در بوتۀ نسیان سپرده و جایگاه روشنی برای آن ترسیم نکرده است، تصویر حیات ابدی و معادشناسی در

ص: ۲۴۸

۱- (۱). مثنوی معنوی: ص ۷۰۶ دفتر چهارم، «نصیحت دنیا اهل دنیا را».

۲- (۲). شمس: آیه ۷-۱۰. [۱]

۳- (۳). نجم: آیه ۳۸-۴۰. [۲]

قرآن، برجستگی ویژه ای یافته و قریب یک سوم آیات قرآن کریم به این موضوع سرنوشت ساز اختصاص یافته است. در پرتو بقای روان و روح فناپذیر انسان، صحنه های حیات برزخی و زندگی رستاخیزی وی، به شکلی اعجاب انگیز و غفلت زدا مطرح شده، هشداردهنده و ترغیب زاینده که در هیچ متن دیگری سابقه ندارد:

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا \* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا \* وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا \* يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا \* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا \* يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ \* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ . (۱)»

آن گاه که زمین به لرزش شدید لرزانده شود، و زمین بارهای سنگینش را بیرون بریزد. انسان گوید: زمین را چه شده است؟ آن روز است که زمین خبرهای خود را باز گوید. همان گونه که پروردگارت به او وحی کرده است. آن روز مردم به حالت پراکنده برآیند تا نتیجه کارشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند، نتیجه آن را خواهد دید. و هر کس هم وزن ذره ای بدی کند نتیجه آن را خواهد دید.

قرآن و پیامبری

پیامبرشناسی و نبوت نیز چهره ای دیگر از موضوعات ارزشمند قرآنی است که ارمغان بشریت گردیده است.

بر اساس الگوی متون مقدس عهدینی که مدعیان پیروی از آن، خود را وابسته به الوهیت می شمارند، نبوت و وحی گیری، هیچ گونه ویژگی و مزیت خاصی به همراه ندارد. فال گیری، کهنات، حکمت آموزی، سحر و جادو و جز آن، همه شعبه های گوناگون وحی گیری اند. در این نگرش، پیامبران و وحی پذیران نیز افرادی معمولی

ص: ۲۴۹

هستند که به عصیان و گناه آلوده می شوند و گرفتار اعمال خلاف اخلاق و تجاوز به نوامیس خود و دیگران می گردند! (۱) حتی خدعه و نیرنگ و دروغ و نفاق، در کار ایشان معمول است. (۲) آنان گاه همدیگر را لعن و نفرین می کنند و در عین حال نبوت و رسالت نیز دارند! (۳) همانان که با سابقه ای تاریک و ناهنجار در قتل و آزار دیگران، کار را از اندازه گذرانده اند، یکباره به مکاشفه نایل می شوند و رسالت می یابند! (۴)

در نگرش قرآنی، انبیای الهی، پیام آوران نجات بشر اند که برای هدایت انسان به سوی کمال انسانی و بارور کردن استعدادهای انسانی مبعوث شده اند، و از همه این ناشایستگی ها منزّه اند. در نگاه قرآن، نبوت، موهبتی است الهی که از سوی خدا در شایسته ترین استعدادها قرار می گیرد. در این نگرش پیامبری و وحی گیری، منوط به سلسله ای از ویژگی های اساسی است که عصمت در دریافت پیام خداوند و حفظ و ابلاغ آن و نیز عصمت در مقام عمل به وظیفه شخصی، به حکم عقل و شرع، اساسی ترین آنهاست:

«عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَضِيدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا . (۵)

دانای به غیب، که غیبش را برای هیچ کس آشکار نکند، به جز پیامبری که از او خشنود باشد، که در این صورت، برای او از پیش رو و پشت سر نگاهبانی بگمارد، تا معلوم بدارد که رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرده اند و خدا به آنچه نزد

ص: ۲۵۰

- 
- ۱- (۱). سفر پیدایش: باب ۹ آیه ۲۰-۲۷. نیز: سفر پیدایش: باب ۱۹ آیه ۳۰-۳۸ و باب ۴۹ آیه ۵.
  - ۲- (۲). سفر پیدایش: باب ۲۷ آیه ۱۸-۳۶؛ دوم سموئیل: باب ۱۱ آیه ۱۵-۲۳ و باب ۱۳ آیه ۷-۱۵ و باب ۱۸ آیه ۲۳-۲۵؛ اول پادشاهان ۱۳؛ ارمیا: باب ۲۳ آیه ۱۲ و باب ۲ آیه ۸.
  - ۳- (۳). مرقس: باب ۱۴ آیه ۷۱؛ متی: باب ۱۶ آیه ۱۳-۱۹.
  - ۴- (۴). اعمال رسولان: ۸۷ ص ۱۹۷-۲۰۴؛ غلاطیان: ۱ ص ۳۰۰-۳۰۱.
  - ۵- (۵). جن: آیه ۲۶-۲۸. [۱]



ایشان است، احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است».

تصویر قرآن از سیره علمی و عملی رسولان الهی، آن است که ایشان بهترین، پاک ترین و راستگوترین انسان ها بوده اند؛  
(۱) رادمردانی که دعوت و رفتارشان، نمود توحید و مظهر صفات الهی بوده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ . (۲)

ما پیش از تو پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا پرستید».

آنان با کمال عقلانی و سلامت فطری و صداقت و امانت و پاکی، دلسوزترین افراد به هم نوعان خویش و الگوهای راستین معرفت و تلاش در به سازی زندگی دنیا و آخرت مردم بوده اند و هرگز سخنی جز حق و رفتاری جز عمل نیک نداشته اند:

«وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ . (۳)

همه را شایسته قرار دادیم. و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند. به آنها انجام کارهای خیر و اقامه نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم، و آنان پرستندگان ما بودند».

آنان در راه ادای رسالت توحیدی خویش، محرومیت ها، هجرت ها، تهمت ها، اهانت ها و دشواری های بسیاری را، برای رضای خداوند بر خود هموار ساختند. آری، چنین کسانی حامل وحی و امانتدار رسالت حق بوده اند.

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ . (۴)

خداوند داناتر است که رسالتش را در کجا قرار می دهد».

ص: ۲۵۱

۱- (۱). انعام: آیه ۸۵-۸۶.

۲- (۲). انبیا: آیه ۲۵. [۱]

۳- (۳). انبیا: آیه ۷۲-۷۳. [۲]

۴- (۴). انعام: آیه ۱۲۴. [۳]

طبیعت نمایی و اشاره های علمی قرآن به رازهای نهفته در دل کاینات، نمودی دیگر از قلمروهای شگفتی زای این کتاب بی همتاست. قرآن، کتابی است که برای هدایت و تربیت انسان فرود آمده است و کتاب انسان پروری است، نه طبیعت شناسی؛ لیکن از آن جا که گوینده آن، آفریدگار و راز آگاه به اسرار گیتی است، بالطبع به تناسب موضوعات مورد توجه، چهره هایی از عرصه وجود در گفتار او تبلور می یابد که جلوه نمای اسراری از تکوین حیات می گردد:

«قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱)

بگو: آن که راز را در آسمان ها و زمین می داند، آن را فرو فرستاده است».

مطالعه نمونه هایی از این آیات، زمینه تدبیر و تنبیه خواهد بود.

در تبیین گسترش پیوسته فضای کیهانی:

«أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» ۲

آیا کافران ندیدند که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی آورند».

«وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (۲)

و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می بخشیم».

در اشاره به جاذبه عمومی فضای کیهانی:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» ۴

خدا همان کسی است که آسمان ها را، بدون ستون هایی که بینیدشان برافراشت».

۱- (۱). فرقان: آیه ۶. [۱]

۲- (۳). ذاریات: آیه ۴۷. [۲]

امیر بیان نیز جاذبهٔ عمومی را از گواهان آفرینش معرفی می کند:

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مُوْطِدَاتٍ بِلا عَمَدٍ، قَائِمَاتٍ بِلا سِنْدٍ. (۱)

در اشاره به حرکت زمین:

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ. ۲

و کوه ها را می بینی و می پنداری که بی حرکت اند، حال آن که ابرآسا در حرکت اند.

این، صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. در حقیقت، او به آنچه انجام می دهد آگاه است».

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ؛ ۳ و در زمین، کوه هایی استوار افکند تا شما را نجانباند».

و یا در اشاره به زوجیت مخلوقات:

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (۲)

و از هر چیزی، دو جفت آفریدیم، شاید که یاد آور شوید».

مولای متقیان، امیر مؤمنان علیه السلام در معنای این آیه آورده اند که خداوند چیزهای دور و متباین را فراهم آورد و میان نزدیک ها جدایی افکند تا با جدایی افکندن میان آنها، به سوی جدا کننده شان، رهنمون شود و با فراهم آوردن آنها نیز بر فراهم آورنده شان. (۳)

### ۲-۳. قرآن، تاریخ و فلسفه تاریخ

در آثار سنتی مربوط به وجوه اعجاز قرآن، نمونه هایی چند از ملاحم به عنوان اعجاز قرآن در غیبگویی، نامبردار و برجسته می شوند که نمونه آن، خبر پیروزی رومیان و

ص: ۲۵۳

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۷۶ ح ۸۰.

۲- (۴). ذاریات: آیه ۴۹. [۱]

۳- (۵). ر.ک: ص ۱۷۵ ح ۷۹.

شادمانی مؤمنان در آینده ای نه چندان دور است:

«الم \* غَلَبَتِ الرُّومُ \* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ عَلَيْهِمْ سَيِّغْلِبُونَ \* فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعِيدٍ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ . (۱)»

الف-لام-میم. رومیان در نزدیک ترین نقطه زمین مغلوب شدند و آنان به زودی پس از شکست، پیروز می شوند، در ظرف چند سال. کارها در گذشته و آینده از آن خداوند است. و آن روز مؤمنان شادمان می شوند.

لکن به نظر می رسد، مسئله اساسی تر از این، نگرش متافیزیکی (غیر مادی) قرآن به فرایند جامعه بشری و فراز و فرود آن است. در تحلیل قرآن، زندگی انسان در روی زمین، بر اساس سنت های الهی و نوع ویژه ای از روابط علی-معلولی جریان می یابد که در چارچوب تحلیل های علمی-تجربی و حتی عقلی-استدلالی نمی گنجد. این تحلیل، همان است که می توان از آن به تحلیل متافیزیکی (غیر مادی) تعبیر کرد. در ادامه، به زوایایی از این نگرش قرآنی که مربوط به گذشته و آینده جامعه بشری است، اشاره می شود.

گزارش تاریخ حیات بشر و تبیین فلسفه تاریخ و سنن حاکم بر سرنوشت جامعه انسانی، نیز از بخش های شیوا و دلکش قرآن کریم است. قرآن، رازهای مدفون در اعماق خاموش تاریخ اقوام و امم در گذشته و صحنه های ناآشنای کتاب بسته سرگذشت پیشینیان، همچون اندیشه های ذهنی یوسف در چاه و زندان، گفت و گوهای مخفیانه اصحاب کهف، موسی و خضر، ابراهیم و اسماعیل، آدم و حوا و... را به منظور آثار تربیتی و عبرت آموزی آن به نمایش گذاشته است:

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ . (۲)»

ص: ۲۵۴

۱- (۱). روم: آیه ۱-۴. [۱]

۲- (۲). هود: آیه ۴۹. [۲]

آن از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم. نه تو و نه قومت، پیش از این، نمی توانستید آن را بدانید. پس شکیبایی کن که فرجام از آن پرهیزکاران است».

قرآن حقیقت های واژگونه در تاریخ را اصلاح و تحریف هایی که با دست عصیانگر زر و زور و تزویر بر جبین پاکی و پاکان نشسته بود، زدود:

«ما كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . (۱)

ابراهیم نه یهودی و نه نصرانی بود، بلکه راستگو و تسلیم شده بود و از مشرکان نبود» .

«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . (۲)

به یاد آر زمانی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را دو معبود به جای خدا بگیرد؟ عیسی گفت: تو منزه‌ی، مرا نزدیک که آنچه حقم نیست بگویم. وانگهی اگر گفته بودم، تو می دانستی و آنچه در جان من هست می دانی، اما آنچه در پیش توست من نمی دانم. که تو دانا به رازهای نهانی».

تاریخ شناسی قرآن، در واقع تبیین زندگی صالحان و طالحان، شرح منش ها و کنش ها و معرفی الگوهای نیک و بد است و نه شرح احوال فرمانروایان و چشم پرکنان.

قرآن در نگرش تاریخی خویش، زاویه ای تازه را گشوده و به سنت های قطعی در روند فلسفه تاریخ و عوامل شکوفایی و افول جوامع انسانی و پیروزی نهایی سپاه حق بر باطل، هم توجه جدی کرده است؛ زاویه ای که در تحلیل علمی-تجربی هیچ دانشمند و جامعه شناسی نمی گنجد.

ص: ۲۵۵

۱- (۱). آل عمران: آیه ۶۷. [۱]

۲- (۲). مائده: آیه ۱۱۶. [۲]

بر همین اساس بود که پیامبر، پیروزی خود را در برابر تمام دشمنان توانمند، نوید داد:

«أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ \* سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ . (۱)»

یا می گویند ما همگی انتقام گیرنده هستیم. زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند».

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . (۲)»

می خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند، و خداوند نورش را تمام کننده است؛ هر چند کافران خوش ندارند. او است آن که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین ها فائق گرداند؛ هر چند مشرکان خوش ندارند» .

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ . (۳)»

ما یاری می کنیم فرستادگانمان را و آنان را که در زندگی دنیایی ایمان آوردند، و در روزی که گواهان بر پا خیزند» .

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ . (۴)»

این چنین خداوند حق و باطل را مثل می کند: اما کف، بیرون افتاده، از میان می رود، ولی آنچه برای مردم سودمند است در زمین ماندگار می شود» .

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . (۵)»

ص: ۲۵۶

۱- (۱). قمر: آیه ۴۴-۴۵. [۱]

۲- (۲). صف: آیه ۸-۹. [۲]

۳- (۳). غافر: آیه ۵۱. [۳]

۴- (۴). رعد: آیه ۱۷. [۴]

۵- (۵). حجر: آیه ۹. [۵]

ما ذکر را فرو فرستادیم، و ما پاسدار آنیم» .

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . (۱)

زمین برای خداست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می دهد، و سرانجام به پرهیزگاران اختصاص دارد» .

#### ۴-۲. نظام های ارزشی

نظام های ارزشی و آموزه های رفتاری قرآن نیز به نوبه خود جلوه ای دیگر از معارف متعالی و اعجاز آمیز قرآن اند که مورد توجه برخی از دانشیان تفسیر، به ویژه در قرن اخیر، قرار گرفته اند. (۲)

تاریخ و حیات انسان بر روی زمین، شاهد مکتب ها و اندیشه های بسیاری بوده است که هر یک در نظریه پردازی و تأملات ذهنی محض، دستی توانا داشته، لیکن فاقد دستور عملی و نظام های ارزشی هماهنگ، راقی و تعالی بخش برای پاسخگویی به خواست ها و نیازهای زندگی معقول و نشاط آور بوده اند. انسان به حسب طبیعت و به اقتضای محدودیت های ذاتی و عدم احاطه به اسرار و تفصیل حیات، نمی تواند برنامه ای جامع و همه جانبه برای زندگی خود سامان دهد. افزون بر آن که نقص ها و گرایش های ذاتی فردی، خانوادگی، قومی و... نیز به نوبه خود مانعی جدی در تدوین یک نظام عادلانه برای روابط زندگی انسان اند. اما قرآن، کتاب هدایت و دستورالعمل راهبردی انسان برای تنظیم انواع روابط وی با خود، با خداوند هستی، و سرانجام با هم نوعان و آحاد جامعه است. هنر قرآن آن است که تمام روابط حیات انسان را با نگرشی فراگیر و هماهنگ مورد توجه قرار می دهد.

نظام های گوناگون اخلاقی و حقوقی مربوط به حیات فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جز آن، در قرآن که همه ساحت های حیات معقول انسان را زیر

ص: ۲۵۷

۱- (۱). اعراف: آیه ۱۲۸. [۱]

۲- (۲). ر. ک: آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۴۱؛ بیان الفرقان: ج ۲ ص ۲۰۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۶۲.

پوشش خود گرفته، موضوع هزاران مدخل و صدها کتاب در آن زمینه هاست.

قوانین تشریحی قرآن، افزون بر جامعیت، مصالح واقعی مخاطبان اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان را با نگرشی متعادل و واقع بینانه تبیین کرده است. افزون بر تمام اینها نکته ای که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت این است که در نظام قانون گذاری قرآنی، همواره نگرش الهی و توجه به حضور خدا در ساحت زندگی فردی و اجتماعی انسان و مسئولیت مداوم انسان در پیشگاه قدسی خدا، مورد اهتمام اساسی است؛ نکته ای که در قوانین وضعی بشری مورد غفلت واقع شده است.

عناوین متنوع طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم، حج، اعتکاف، جهاد و صلح، امر به معروف و نهی از منکر، میراث، قضا، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، شفعه، غصب، احیای موات، اطعمه و اشربه، تجارت، رهن، حجر، ضمان، مشارکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف،

سکنا، هبه، مسابقه، وصیت، نکاح، طلاق، لعان، عتق، سوگند و نذر و... که عناوین رایج حقوق اسلامی اند، گواه صادقی هستند بر آن شکوه شگفت و نگرش همه جانبه به زندگی انسان که از دوران جنین- و بلکه پیش از آن در گزینش همسر و شیوه زناشویی- تا حیات پس از مرگ و جهان پایدار را شامل است. همان طور که نگاهی به عناوین اخلاقی در کتب اخلاق اسلامی برگرفته از کتاب و سنت نیز بیانگر همین واقعیت است.

### نمونه هایی از ارزش های برین قرآنی

برخی از ارزش های متعالی قرآن برای انسان عبارت است از:

دعوت به کارهای نیک و پرهیز از کارهای ناپسند:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ . (۱)»

ص: ۲۵۸



در نیکی و تقوا همکاری کنید، ولی در گناه و تعدی همکاری نکنید».

دعوت به عدالت ورزی و نیکوکاری:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ . (۱)»

خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و تجاوز نهی می کند».

دعوت به حیات برین و پایدار:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ . (۲)»

ای کسانی که ایمان آوردید، وقتی خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که مایه حیات شماست، آنها را اجابت کنید».

دعوت به تفکر و تدبیر و بیداری اندیشه:

«...كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . ۳»

این چنین آیات را تفصیل می دهیم برای گروهی که می اندیشند» .

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ . ۴»

کتابی خجسته فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبر کنند، و صاحبان اندیشه ناب پند آموزند».

توصیه به شکیبایی و پایداری در برابر دشواری ها:

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ . (۳)»

ص: ۲۵۹

۱- (۱). نحل: آیه ۹۰. [۱]

۲- (۲). انفال: آیه ۲۴. [۲]

۳- (۵). آل عمران: آیه ۱۴۶. [۳]

و چه بسا پیامبرانی که همراه او توده های انبوه کارزار کردند، و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم نگردیدند، و خداوند شکیبایان را دوست دارد».

دعوت به توکل و اعتماد به خداوند:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ . (۱)

آنان که گفتند: پروردگار ما الله است، و پایداری کردند، فرشتگان بر آنها فرود می آیند که: نترسید و اندوهگین نشوید. و شاد باشید به بهشتی که وعده داده شدید».

«...فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ . ۲

هر گاه تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن، که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

دعوت به امید و نشاط و دوری از نومیدی:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . (۲)

بگو: ای بندگان من که بر خودتان زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ چرا که خداوند همه گناهان را می آمرزد، و او آمرزنده مهربان است».

توصیه به خودیابی، مراقبت و مدیریت نفس و عدم غفلت از آن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ . (۳)

ای کسانی که ایمان آوردید، به خودتان پردازید».

دعوت به تلاش و بهره گیری از توانایی های ذاتی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

ص: ۲۶۰

۱- (۱). فصلت: آیه ۳۰. [۱]

۲- (۳). زمر: آیه ۵۳. [۲]

۳- (۴). مائده: آیه ۱۰۵. [۳]

خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ \* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است. از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است و همانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، و خداوند هم آنان را از یادشان برد، و آنان همان فاسقان اند.

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى . (۲)

برای انسان، نیست مگر آنچه تلاش کرده، و [نتیجه] تلاش خودش را به زودی می بیند.

سفارش اکید در نیکی به والدین:

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِذَا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي @ صَغِيرًا . (۳)

به پدر و مادر احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنان، در کنار تو به پیری رسیدند به آنان حتی «اف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنان سخنی شایسته بگو.

و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن؛ چنان که مرا در خردی پروردند.

دعوت به اعتدال در رفتار اقتصادی و معیشت:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا . (۴)

دست را به گردنت زنجیر مکن، و بسیار گشاده دستی هم منما تا مبادا ملامت شده و

ص: ۲۶۱

۱- (۱). حشر: آیه ۱۸-۱۹. [۱]

۲- (۲). نجم: آیه ۳۹-۴۰. [۲]

۳- (۳). اسرا: آیه ۲۳-۲۴. [۳]

۴- (۴). اسرا: آیه ۲۹. [۴]

حسرت زده بر جای بمانی» .

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا . (۱)»

کسانی که هر گاه انفاق نمودند، اسراف نمی کنند و تنگ هم نمی گیرند، و میان این دو، حد وسط را بر می گزینند».

پرهیز از سخن غیر عالمانه:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا . (۲)»

چیزی را که به آن علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، همگی مورد پرسش قرار می گیرند» .

توصیه به نیایش و ارتباط قدسی با خدای یگانه:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا . (۳)»

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما اعتنایی نمی کند. شما به تکذیب پرداخته اید و به همین زودی، عذاب بر شما لازم خواهد شد» .

توصیه به عبادت و پرستش خدای یگانه و پرهیز از پیروی شیطان:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . (۴)»

آیا با شما عهد نکردم که: ای فرزندان آدم، شیطان را اطاعت نکنید؛ چرا که او دشمن آشکار شما است، و مرا بپرستید که این راه راست است» .

## ویژگی های معارف قرآن

مفاهیم قرآن، چه در بخش معرفت های بنیادین و بینش ها و چه در بخش نظام های

ص: ۲۶۲

۱- (۱). فرقان: آیه ۶۷. [۱]

۲- (۲). اسرا: آیه ۳۶. [۲]

۳- (۳). فرقان: آیه ۷۷. [۳]

۴- (۴). یس: آیه ۶۰-۶۱. [۴]

ارزشی و دستورات عمل‌های رفتاری، ویژگی‌هایی دارند که قرآن را از مکتوبات بشر و دیگر کتب منسوب به ادیان ممتاز می‌سازند.

الف- خردپذیری و خردپروری: اصول معارف و مفاهیم قرآن، بر پایه عقل و منطق استوارند. اساس تعالیم اسلام، بر مدار جهل‌ستیزی و عقل‌انگیزی، (۱) تقلیدزدایی، (۲) پندارسوزی و دانش‌سازی (۳) می‌چرخد.

توحید و یکتا‌باوری- که مطلع الغزل دعوت تمام انبیا و شرایع آسمانی است-، تبیین‌کننده عقلانی و بنیاد استوار تمام نظام‌های تشریحی و ارزشی قرآن است. بایدها و مسئولیت‌آفرینی نظام‌های ارزشی و رفتاری که در فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق مورد کاوش و تحقیق است، مبنای خلل‌ناپذیر خویش را تنها می‌تواند در پرتو نگرش توحیدی و یگانه‌باوری معنا بیابد.

ب- هماهنگی با فطرت و سرشت مشترک انسان: از جمله ویژگی‌هایی که می‌توان از خصوصیات معارف قرآن برشمرد، هماهنگی آنها با سرشت طبیعی و آفرینش فطری همه انسان‌هاست. از همین روی، این مفاهیم، از فراگیری و جامعیت خاصی نسبت به همه نیازهای ثابت و متغیر برای همه مخاطبان انسانی با هر رنگ و نژاد، و در هر زمین و هر زمان برخوردار است (جامعیت همگانی، همیشگی و همه‌جایی):

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .»  
(۴)

روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

ص: ۲۶۳

۱- (۱). فصلت: آیه ۳۷؛ یونس: آیه ۱۰۰.

۲- (۲). نحل: آیه ۴۳.

۳- (۳). انعام: آیه ۱۱۶؛ مجادله: آیه ۱۱.

۴- (۴). روم: آیه ۳۰. [۱]

ج-واقع گرایی و اعتدال:در فاصله پهناور ایدئولوژی های آرمان گرایانه محض تا طبیعت پرستی خالص،قرآن این هنر را از خود نشان می دهد که با نگرش واقع بینانه به حقیقت وجود انسان و سرنوشت طولانی وی،اهداف زندگی او را در یک طبقه بندی منظم مقدماتی،متوسط،عالی و نهایی،سامان و انتظام بخشد تا تمام استعدادهای ذاتی او پرورش یابد و خاستگاه های وجودی او به شیوه ای معتدل و هماهنگ ارضا گردد.

بر اساس همین بینش واقع بینانه است که از یک سو،دنیاگریزی و سرکوب تمایلات طبیعی و مادی از نگاه قرآن مطرود است:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . (۱)

بگو:چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش آفریده و نیز روزی های پاک را حرام کرده است؟بگو:این روزی ها در زندگی دنیایی برای کسانی است که ایمان آوردند، و روز قیامت خاص آنان است.این چنین آیات را برای گروهی که می دانند، بیان می کنیم».

و هم دنیاپرستی و دل سپردگی به آن را مورد نکوهش قرار داده است؛چرا که عامل بازدارنده انسان از هدف اصلی و جادوان به شمار می آید:

«و ما هذه الحياه الدنيا إلا لهو و لعب و إن الدار الآخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون . (۲)

این زندگی دنیایی جز سرگرمی و بازیچه نیست،و سرای آخرت،زندگی واقعی است.ای کاش می دانستند».

ص:۲۶۴

۱- (۱). اعراف: آیه ۳۲. [۱]

۲- (۲). عنکبوت: آیه ۶۴. [۲]

در ارزیابی قرآنی میان دنیا و آخرت، پدیده‌ها و کالاهای این جهان همه به عنوان آیه‌های الهی و ابزارهای مفید و مورد استفاده انسان اند و دنیا مدرسه تربیت و ظرف عبور او به شمار می‌آید، نه جایگاه و مقصد حیات. (۱)

بدین سان قرآن، چهره‌آئمی معتدل، واقع‌گرا و خردمند را ترسیم می‌کند که برای دیگران الگو و شاخص باشد:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. (۲)

این چنین شما را امت میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید، و رسول بر شما گواه باشد».

آری این همه معارف را با آن ویژگی‌ها و امتیازات، انسانی در یک برهه کوتاه و پرتلاطم از عمر خویش به جامعه بشری آموخت که به مکتب نرفته و معلم ندیده بود و هرگز در عمر خویش شعر نسروده و خط ننوشته بود:

«وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبِطُونَ. (۳)

تو پیش از آن، نه کتابی می‌خواندی، و نه با دست می‌نوشتی، و گرنه باطل اندیشان قطعاً به تردید می‌افتادند».

د- پیراستگی از اختلاف و تناقض: تاریخ تمدن و دانش، آثار علمی بی‌شمار و شاهکارهای بسیاری را سراغ دارد که ره آورد تأملات عقلانی و تجربی انسان اند.

ژرف اندیشان بسیاری پای بر این عرصه خاکی ساییده اند و آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشته اند؛ ولی هر یک از آثار علمی، نشان از نقصان و محدودیت آگاهی و معلومات نویسندگان آنها دارد، و پدیدآوردگان آثار بزرگ علمی نیز به نقصان و نارسایی یافته‌های خویش اذعان کرده اند. اما در این میان، یک اثر وجود دارد که

ص: ۲۶۵

۱- (۱). بقره: آیه ۲۰۰-۲۰۲.

۲- (۲). بقره: آیه ۱۴۳. [۱]

۳- (۳). عنکبوت: آیه ۴۸. [۲]

دعوی جامعیت، کمال و حقانیت تمام مطالب خویش را دارد:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ . (۱)»

این کتاب، تردید در آن نیست» .

«و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ . (۲)»

آن را به حقیقت فرستادیم و به حقیقت هم فرود آمد».

این اثر، همان قرآن است که با گذشت چهارده قرن از نزول آن، دانشمندان و حکمت جویان عالم، در برتری و برازندگی آن در شگفت اند و مرور ایام و پیشرفت روز افزون علوم و معارف بشری، درستی و راستی این ادعا را بیش از پیش تثبیت می کند. این حقیقت را قرآن در یکی از آیات استدلالی خویش چنین بیان می کند:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا . (۳)»

آیا در قرآن نمی اندیشند و اگر از جانب غیر از خدا بود، در آن اختلاف های زیاد می یافتند».

اختلاف شامل هر نوع اضطراب، ناهماهنگی، تعارض و تناقض می شود. (۴)

توضیح این نکته لازم است که اولاً- انسان همانند سایر موجودات طبیعی این عالم، دارای رشد و تکامل تدریجی و رو به گسترش است و با گذشت زمان، صاحب تجربه و مهارت بیشتری می گردد (تکامل تدریجی).

ثانیاً با وجود این، هیچ فرد انسانی یافت نمی شود که بر همه آفاق احاطه یابد و جامع تمام علوم شود، بلکه وجود وی همواره ملازم با نیافته های بی شماری خواهد بود (محدودیت و خطاپذیری).

و سرانجام آن که انسان به حسب محصور بودن در عالم طبیعت، تحت تأثیر

ص: ۲۶۶

۱- (۱). بقره: آیه ۲. [۱]

۲- (۲). اسرا: آیه ۱۰۵. [۲]

۳- (۳). نساء: آیه ۸۲. [۳]

۴- (۴). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۶۶.



اوضاع گوناگون محیط زندگی خویش واقع می شود. ملایمات و ناملایمات، سلامت و بیماری، تنگ دستی و بی نیازی، جنگ و صلح و جز آن هر یک، اثری ویژه در روان و اندیشه وی باقی می گذارد (تأثیر پذیری).

حال اگر انسانی را مشاهده کردیم که در خلال یک دوره ۲۳ ساله متلاطم از عمر خویش، در وضعیت های گوناگون تنهایی، اهانت، آزار، تبعید، محاصره اقتصادی، فقر، جنگ، شکست، کشته شدن یاران و عزیزان، پیروزی، تشکیل حکومت مقتدرانه و مانند آن را تجربه کرده و در تمام این حالات، همواره گفته های وحیانی وی استوار، هماهنگ و رسا باشد، دلیل آن است که سخنان او پرورده فکر او نبوده، بلکه وحی الهی است.

قرآن، در گستره ای طولانی از زمان و اوضاع بسیار گونه گون اجتماعی، عرضه و تلاوت گردید. از سوی دیگر، در باره و در پیرامون آفاق بی کران حیات تکاملی انسان

سخن راند؛ اما با این همه، دو رکن تشکیل دهنده این متن، یعنی هندسه ترکیبی آیات و سوره و محتوای ژرف و بی همبر متن آن، سازگاری، هماهنگی و تازگی خویش را همواره نگاه داشته است. این یکسانی اسلوب و محتوا و تأثیرناپذیری از وضعیت خارجی و پیراستگی از اختلاف و دگرسانی، نشان از این حقیقت دارد که این پیام، وحی الهی است، نه سخن بشری. این ویژگی کلام خدا چهره دیگری از اعجاز قرآن را نشان می دهد.

قرآن

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان، ره نمود و رحمت و بشارتگر است، بر تو نازل کردیم». ۱

«ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده ایم. سپس [ همه ] به سوی پروردگارشان، محشور خواهند گردید». ۲

حدیث

۹۰. امام باقر علیه السلام: خداوند-تبارک و تعالی- چیزی را که امت تا روز قیامت به آن نیاز دارند، فرو ننهاد و [حکم آن را]

در کتابش نازل کرده و برای پیامبرش صلی الله علیه و آله بیان فرموده است و برای هر چیزی، حدی قرار داده است و برای

نشان دادن آن حد، نشانه ای گذاشته است و برای کسی که از آن حد، فراتر برود، حد (مجازات) معین کرده است. ۳

ص: ۲۶۸

۹۱. امام صادق علیه السلام: هیچ چیزی نیست، مگر این که در باره آن، آیه یا سنتی وجود دارد. (۱)

### ۲/۶ پاسخ تمام نیازهای مردم، در قرآن

۹۲. امام علی علیه السلام - در پاسخ پرسش از خالی بودن قرآن از طب - در قرآن، یک آیه وجود دارد که جامع تمام طب است: «و بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید» (۲). (۳)

۹۳. امام صادق علیه السلام: خداوند - تبارک و تعالی - بیان هر چیزی را در قرآن، فرو فرستاد، چندان که - به خدا سوگند - هیچ چیزی را که بندگان، بدان نیاز دارند، فروگذار نکرد، مگر آن که خداوند، آن را در قرآن، نازل کرده است، به طوری که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید: کاش این چیز، در قرآن، فرو فرستاده شده بود! جز آن که خدا [حکمی در باره آن] فرو فرستاده است (۴). (۵)

### ۳/۶ اخبار گذشته و آینده، در قرآن

۹۴. امام صادق علیه السلام: خداوند - که یادش گرامی باد - پیامبر شما را خاتم پیامبران قرار داد. بنا

ص: ۲۶۹

۱- (۱). ما من شیءٍ إلَّا وفيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ (الكافی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۴). [۱]

۲- (۲). اعراف: آیه ۳۱.

۳- (۳). أما إنَّ فی القرآنِ لَمآیةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ (وَ كُلُّوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا) (الدعوات: ص ۷۵ ح ۱۷۴، طَبَّ الْأَثْمَةِ، ابنا بسطام: ص ۳).

۴- (۴). علامه طباطبایی در المیزان (ج ۱۲ ص ۳۲۵) می نویسد: احادیث، بر این نکته دلالت دارند که در قرآن، علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت، وجود دارد. اگر این احادیث، صحیح باشند، لازمه اش آن است که مراد از «تبیان» [در آیات قرآن]، اعم از چیزی باشد که از طریق دلالت لفظی به دست می آید. پس شاید اشاراتی به غیر طریق دلالت لفظی داشته باشد که از اسرار و پنهانی هایی که فهم معمول و متعارف را به آنها راهی نیست، پرده بردارند.

۵- (۵). إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ (الكافی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۱، [۲] المحاسن: ج ۱ ص ۴۱۶ ح ۹۵۶).

بر این، پس از او هرگز پیامبری برانگیخته نمی شود و کتاب شما را پایان بخش کتاب های آسمانی [قرار داد. بنا بر این، پس از آن، هرگز کتابی نخواهد بود و بیان همه چیز و [چگونگی] آفرینش شما و آفرینش آسمان ها و زمین را و خبر آنچه پیش از شما بوده و [احکام] داوری میان شما، و خبر آنچه را که پس از شما خواهد بود، و موضوع بهشت و آتش و فرجام کار شما را در قرآن، نازل فرموده است. (۱)

### ۴/۶ شایستگیان برای تفسیر همه جانبه قرآن

۹۵. امام علی علیه السلام: این قرآن، در حقیقت، نوشته ای است پوشیده در میان دو جلد، که زبان ندارد تا سخن بگوید و ناگزیر، نیاز به سخنگو دارد و در حقیقت، مردان، از طرف آن سخن می گویند. (۲)

۹۶. امام علی علیه السلام: این، قرآن است. پس آن را به سخن آورید که خود، هرگز سخن نخواهد گفت؛ بلکه من شما را از آن، آگاه می کنم. بدانید که علم آینده و سخن از گذشته، و داروی دردهای شما و آنچه مایه نظم [و ترتیب] میان شماست، [همه] در قرآن اند. (۳)

۹۷. امام علی علیه السلام: ای مردم! خداوند-تبارک و تعالی-، پیامبر صلی الله علیه و آله را سوی شما فرستاد...

و او، نسخه ای از آنچه را که در کتاب های [آسمانی] نخستین بود، برایشان آورد که کتاب های پیش از خود را تصدیق می کند، و حلال را از حرام مشکوک، جدا

ص: ۲۷۰

۱- (۱). إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَيَّدًا، وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَيَّدًا، وَأَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ، وَخَلَقَكُمْ وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَنَبِيًّا مَا قَبْلَكُمْ وَفَضَلَ مَا بَيْنَكُمْ وَخَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ، وَأَمَرَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ (الكافی: ج ۱ ص ۲۶۹ ح ۳). [۱]

۲- (۲). هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵، [۲] الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۴۰ ح ۱۰۱). [۳]

۳- (۳). ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ اخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸، [۴] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۳ ح ۲۴).

می سازد. آن [نسخه] همان قرآن است. از آن بخواهید تا با شما سخن بگوید؛ ولی هرگز برایتان سخن نمی گوید؛ بلکه من از آن به شما خبر می دهم. علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت رُخ خواهد داد و [احکام] داوری میان شما و بیان آنچه در آن اختلاف می کنید، همه در قرآن اند. پس اگر از من در باره آن پرسید، به شما می آموزم. (۱)

۹۸. امام صادق علیه السلام: در کتاب خدا، اخبار آنچه پیش از شما بوده و اخبار آنچه پس از شما به وقوع خواهد پیوست، و [احکام] داوری میان شما، وجود دارد و ما، آنها را می دانیم. (۲)

ص: ۲۷۱

---

۱- (۱). أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... فَجَاءَهُمْ بِنُسَخِهِ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَتَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنَ رَيْبِ الْحَرَامِ، ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ، إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَعِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَبَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ (الكافی: ج ۱ ص ۶۰ ح ۷، [۱] تفسیر القمی: ج ۱ ص ۳). [۲]

۲- (۲). كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَفَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ، وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ (الكافی: ج ۱ ص ۶۱ ح ۹، بصائر الدرجات: ص ۱۹۶ ح ۱۰).

پژوهشی در باره جامعیت قرآن (۱)

از مباحث مهم و بحث برانگیز در باره قرآن، جامعیت این کتاب الهی است که تشریح و بررسی دقیق این موضوع می تواند نوع نگاه ما را به قرآن و میزان بهره برداری ما را از آن معین کند.

قرآن پژوهان در این که مراد از جامعیت، چیست و قرآن چگونه و کدام نیازمندی های علمی و معنوی انسان را بر می آورد، آرای گوناگونی دارند که برخی از مهم ترین های آنها بدین قرار اند:

### ۱. جامعیت مطلق

از نظرگاه برخی قرآن پژوهان، جامعیت قرآن، مطلق است. بر اساس این نظر، قرآن، هر آنچه را که بتوان تصور کرد و نام علم و دانش بر آن نهاد، در خود، جای داده است، هر چند ما از شناختن آن قاصریم. برخی از طرفداران این نظریه، علومی مانند: طب، مناظره، هندسه، جبر و مقابله، نجوم و غیر اینها را یاد کرده و بر آن رفته اند که همه این علوم در قرآن، موجود است. (۲)

ص: ۲۷۲

---

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی آقای سید حامد علیزاده موسوی، انجام شده است.

۲- (۲). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۳۳۸؛ [۱] احياء العلوم: ج ۱ ص ۵۲۴-۵۲۵؛ جواهر القرآن: ص ۱۸؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۱۸۱-۱۸۲.

این گروه، با استناد به آیاتی که قرآن را «تبیان» و جامع مطالب و تفصیل دهنده هر چیزی معرفی می کند، در دفاع از نظریه خویش کوشیده اند. از این آیات اند:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» ۱

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم».

«مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» ۲

سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق کتاب هایی است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است» (۱)

روایات پرشماری نیز جامعیت مطلق قرآن را تأیید کرده و دلیلی بر این مدعایند.

برخی از این روایات، قرآن را «جامع علم اولین و آخرین» معرفی می کنند که باید با تفکر در معانی این کتاب آسمانی، به آن علوم دست یافت:

مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ. (۲)

هر کس طالب علم اولین و آخرین است، در قرآن کندوکاو کند.

بر اساس روایتی، امام صادق علیه السلام سوگند یاد کرده که هیچ گاه انسان در حسرت نخواهد ماند که چرا فلان مطلب در قرآن نیست:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ، حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

ص: ۲۷۳

۱- (۳). ر.ك: الإِتْقَانُ فِي عُلُومِ الْقُرْآنِ: ج ۴ ص ۲۶-۳۱؛ التمهيد في علوم القرآن: ج ۶ ص ۱۹.

۲- (۴). ر.ك: كنز العمال: ج ۱ ص ۵۴۸ ح ۲۴۵۴.

خداوند-تبارک و تعالی-، بیان هر چیزی را در قرآن، فرو فرستاد، چندان که-به خدا سوگند-هیچ چیزی را که بندگان، بدان نیاز دارند، فروگذار نکرد، مگر آن که خداوند، آن را در قرآن، نازل کرده است. (۱)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصِّادِقُ الْبَارُ، فِيهِ خَبْرُكُمْ وَخَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَخَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَخَبْرُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ. (۲)

خداوندِ توانا، که راستگو و نیکی کننده است، کتابش را بر شما فرو فرستاد، و اخبارِ مربوط به شما و اخبارِ پیشینیان و اخبارِ آیندگان پس از شما، و اخبارِ آسمان و زمین [همه]، در آن اند. اگر کسی نزد شما بیاید و از آنها آگاهتان کند، قطعاً شگفت زده خواهید شد.

نیز از آن حضرت است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيْنَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَأَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَخَلَقَكُمْ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَنَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَفَضَلَ مَا بَيْنَكُمْ وَخَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ، وَأَمَرَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ. (۳)

خداوند-که یادش گرامی باد-پیامبر شما را خاتم پیامبران قرار داد. بنا بر این، پس از او هرگز پیامبری برانگیخته نمی شود و کتاب شما را پایان بخش کتاب ها [ی آسمانی] قرار داد. بنا بر این، پس از آن، هرگز کتابی نخواهد بود و بیان همه چیز و [چگونگی] آفرینش شما و آفرینش آسمان ها و زمین را و خبر آنچه پیش از شما بوده و [احکام] داوری میان شما، و خبر آنچه را که پس از شما

ص: ۲۷۴

۱- (۱). ر.ک: ص ۲۴۸ ح ۹۳.

۲- (۲). ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۶۰ ح ۵ و ج ۵ ص ۳۰۰ ح ۲. [۱]

۳- (۳). ر.ک: ص ۲۴۸ ح ۹۴.



خواهد بود، و موضوع بهشت و آتش و فرجام کار شما را در قرآن، نازل فرموده است.

با توجه به این روایات و به ویژه عبارت «خلقکم»، دانسته می شود که قرآن افرون بر تشریح، امور تکوینی، نظیر خلقت آسمان و زمین و اخبار گذشته، حال و آینده را نیز در بردارد. مؤید این برداشت، نقلی از امام صادق علیه السلام است که احکام و حلال و حرام را تنها بخش کوچکی از قرآن دانسته است. (۱)

## ۲. جامعیت هدایتی

گروهی با بی اساس دانستن ادعای جامعیت مطلق قرآن، مقصود از کمال و جامعیت قرآن را، جامعیت در شئون دینی، اعم از اصول و فروع آن دانسته (۲) و روایات جامعیت قرآن را بر فهم باطن الفاظ که نزد معصومان علیهم السلام است حمل کرده اند.

این گروه معتقدند که شأن قرآن و دین اقتضا نمی کند در اموری که مربوط به یافته های خود بشر است، وارد شود و حتی راهنمایی کردن او هم معنا ندارد؛ زیرا خداوند به انسان عقل ارزانی داشته و انسان را توانمند و خردورز و کاوشگر آفریده و میدان تأثیرپذیری را در طبیعت باز گذاشته و لزومی ندارد که خداوند فرمول شیمی یا مسائل ریاضی را توضیح دهد (۳) و اگر هم بحثی از علوم تجربی، ریاضی، نجوم و مانند آن در قرآن آمده، فقط جنبه هدایتی و تربیتی آن مورد نظر بوده است. (۴)

آیاتی که غرض از نزول قرآن را هدایت می دانند، این نظر را تقویت می کنند؛ مانند:

ص: ۲۷۵

---

۱- (۱). بصائر الدرجات: ص ۲۱۴-۲۱۵.

۲- (۲). ر. ک: التمهید فی علوم القرآن: ج ۶ ص ۱۹-۳۰. [۱]

۳- (۳). التمهید فی علوم القرآن: ج ۶ ص ۳۰.

۴- (۴). ر. ک: التفسیر والمفسرون: ج ۲ ص ۴۶۹-۴۷۲.

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ . (۱)»

الف-لام-را. ما قرآن را بر تو (پیامبر) نازل کردیم تا با آن مردم را از تاریکی ها به سوی نور بیرون ببری .

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ . (۲)»

و ما از قرآن آنچه برای مؤمنان شفا و رحمت است نازل می کنیم .

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ . (۳)»

ماه رمضان ماهی که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که برای عموم مردم رهنمود است .

شیخ طوسی (۴) و طبرسی «تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» را بیان مشکلاتی دانسته اند که مربوط به امور دین است. (۵) زمخشری نیز آیه را در ارتباط با امور دینی و بیان امور مربوط به سعادت افراد دانسته است. (۶) علامه طباطبائی نیز با توجه به نقش هدایتی قرآن، مراد از «کل شیء» را همه چیزهایی دانسته که بازگشت آنها به هدایت است، از معارف مرتبط به مبدأ و معاد گرفته تا اخلاق فاضله، احکام و ادیان الهی و قصص و مواظبی که مردم در هدایت و راه یافتنشان به آن محتاج اند. (۷)

روایاتی نیز وجود دارند که قرآن را در بیان احکام و قوانین مورد نیاز مردم برای زندگی سعادت‌مندانه، جامع دانسته اند. در نقلی از امام علی علیه السلام آمده است که: «خدا حکمی از دین خود را بر شما پنهان نگذاشت و هیچ مطلبی را که مورد رضایت و

ص: ۲۷۶

۱- (۱). ابراهیم: آیه ۱. [۱]

۲- (۲). اسرا: آیه ۸۲. [۲]

۳- (۳). بقره: آیه ۱۸۵. [۳]

۴- (۴). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۶ ص ۴۱۸. [۴]

۵- (۵). مجمع البیان: ج ۶ ص ۴۱۶.

۶- (۶). الکشاف: ج ۲ ص ۶۲۸.

۷- (۷). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۳۲۵.

خشنودی اش باشد و نگذاشت، جز این که نشانی آشکار و آیه ای محکم که از آن جلوگیری یا به سوی آن دعوت کند، برایش قرار داد». (۱) ایشان در ادامه، مستند کلام خود را «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» ۲ و «تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» ۳ قرار داده است.

روایت حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه با بیانی کوتاه، مؤید این حقیقت است:

فِيهِ تَبَيَّنَ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَمَحَارِمِهِ الْمَحْدُودَةِ، وَفَضَائِلِهِ الْمَنْدُوبَةِ، وَجَمَلِهِ الْكَافِيَةَ، وَرُخَصِهِ الْمَوْهُوبَةَ، وَشَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةَ. (۲)

در آن، حجّت های نورانی خداوند و حرام های تعیین شده او، و فضایل فراخوانده اش، و عام های فراگیر کفایت کننده او، و رخصت های ارزانی شده اش، و قوانین و احکام واجب گشته اش، بیان شده اند.

از این روایات است نقلی از امام رضا علیه السلام که در آن، قرآن را شامل حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه بندگان بدان نیاز دارند معرفی می کند. (۳) پس با توجه به این روایات، فهمیده می شود که تفصیل حلال و حرام و حدود و احکام و به طور کلی آنچه انسان بدان نیازمند است، در قرآن وجود دارد و به فرمایش امام صادق علیه السلام حتی حکم قضایی مربوط به اختلاف اشخاص. (۴)

### ۳. جامعیت نسبت به دیگر کتب آسمانی

#### اشاره

این گروه، جامعیت قرآن را در مقایسه با دیگر متون وحیانی دانسته و در توضیح آن آورده اند که چون ذات خداوند بر قلوب انبیا علیهم السلام تجلی می کند و این تجلیات به اعتبار اختلاف قلوب آنها متفاوت اند، و با توجه به این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و

ص: ۲۷۷

۱- (۱). نهج البلاغه: خطبه ۱۸۳. [۱]

۲- (۴). ر.ک: کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۵۶۷ ح ۴۹۴۰.

۳- (۵). ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۱۹۹ ح ۱. [۲]

۴- (۶). ر.ک: الکافی: ج ۷ ص ۱۵۸ ح ۳. [۳]

مظهر تجلی اسم الله اعظم است، پیامبر اسلام، جامع کمالات پیامبران، و کتاب او نیز جامع کتب وحیانی است. (۱)

آیات و روایاتی که بر مُهْمِن (مسلط و مُشرف) بودن قرآن اشاره دارند، مؤید این مطلب اند که از آن جمله است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهْمِنًا عَلَيْهِ . (۲)

و این کتاب را به سوی تو به حق فرو فرستادیم، در حالی که کتاب های آسمانی پیشین را تصدیق می کند و نسبت به آن مسلط و نگهبان است».

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

أُعْطِيَتِ السُّورَةُ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَأُعْطِيَتِ الْمِثْنَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَأُعْطِيَتِ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ، وَفُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ؛ ثَمَانٌ وَسِتُّونَ سُورَةً، وَهُوَ مُهْمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ، وَالتَّوْرَةِ لِمُوسَى وَالْإِنْجِيلِ لِعِيسَى وَالزَّبُورِ لِدَاوُدَ. (۳)

سوره های بلند، به جای تورات به من داده شده است، صدتایی ها، به جای انجیل، و دوگان ها به جای زبور. سوره های تفصیلی [و کوتاه] نیز - که شصت و هشت سوره است -، افزون، به من داده شده است. این قرآن، حاکم بر دیگر کتاب ها [ی آسمانی] است. تورات، از آن موسی است و انجیل، از آن عیسی است و زبور، از آن داوود.

در روایت دیگری آمده است:

وَأُعْطِيَتِ جَوَامِعَ الْكَلِمِ. (۴)

خدا به من کلمات جامع داده است.

ابن عربی، در شرح این روایت آورده است که همه حقایق و معارف به پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۷۸

۱- (۱). ر.ک: شرح فصوص الحکم: ص ۱۱۵۳-۱۱۵۶؛ آداب الصلوه: ص ۳۱۰.

۲- (۲). مائده: آیه ۴۸. [۱]

۳- (۳). ر.ک: ص ۲۹۱ ح ۱۳۱.

۴- (۴). ر.ک: سنن الدار قطنی: ج ۴ ص ۱۴۴ ح ۸.

داده شده است و به همین دلیل، قرآن تمام معانی کتب انبیای سابق را جمع کرده است. (۱) امام خمینی مراد از جوامع الکلم را وجود تمام منازل، از اسفل ملک تا اعلی مراتب روحانیت و ملکوت، در قرآن دانسته و در ادامه آورده است که با توجه به این که افراد در مدارک و معارف، مختلف و متفاوت اند قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه ای که از علم دارد از آن استفاده می کند. (۲)

## نتیجه

با نگاهی گسترده به مجموع آیات و روایات می توان گفت که جامعیت قرآن، نسبت به همه معارف مورد نیاز برای هدایت بشر (اعم از: احکام، عقاید، تاریخ، و هر آنچه در این خصوص، مؤثر باشد)، پذیرفتنی است؛ اما جامعیت مطلق قرآن، از ظواهر الفاظ قرآن قابل استنباط نیست؛ زیرا مطالبی مانند: فرمول های ریاضی، فیزیک و شیمی، در مدلول لفظی آیات قرآن نیستند. با این حال، با فرض صحّت روایاتی که قرآن را مشتمل بر علم همه موجودات

(عِلْمٌ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) دانسته اند، باید اذعان کرد که در این صورت، دلالت قرآن بر همه علوم، از طریق دلالت لفظی نخواهد بود؛ بلکه با اشاراتی است که اسرار و زوایای پنهان را کشف می کند و فهم متعارف مخاطبان، از آن محروم است. (۳) بنا بر این، جامعیت مطلق قرآن، در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که به بطون قرآن دسترسی دارند، پذیرفتنی است.

ص: ۲۷۹

۱- (۱). شرح فصوص الحکم: ص ۱۱۵۶.

۲- (۲). آداب الصلوه: ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۳۲۵.

الف-جادو

قرآن

«و کسانی که به حق-چون به سويشان آمد-کافر شدند،می گویند:این،جز سحری آشکار نیست». ۱

«پس گفت:این [قرآن]،جز جادویی که [به برخی] آموخته اند،چیزی نیست». ۲

حدیث

۹۹.المستدرک علی الصحیحین -به نقل از ابن عباس-:ولید بن مُعیرَه،نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای او قرآن خواند و گویا ولید،تحت تأثیر آن قرار گرفت.خبر به ابو جهل رسید.نزد ولید آمد و گفت:عمو جان! قوم تو در نظر دارند که برایت،پولی جمع کنند.

ولید گفت:چرا؟

ابو جهل گفت:تا آن را به تو بدهند؛چون تو نزد محمد رفته ای و تحت تأثیرش

ص:۲۸۰

قرار گرفته ای (تا از جانب او به نوایی بررسی). ولید گفت: قریش می داند که من، از همه آنها ثروتمندترم. ابو جهل گفت: پس در باره او سخنی بگو تا به قومت بفهماند که تو منکر او هستی یا وی را خوش نمی داری.

ولید گفت: چه بگویم؟ به خدا سوگند که در میان شما، هیچ کس به اندازه من، شعر نمی شناسد و با رجز و قصیده و اشعار جئان، آشنا نیست. به خدا سوگند، سخنانی که او می گوید، به هیچ کدام از اینها شباهت ندارد. به خدا سوگند که سخن او، از حلاوت و زیبایی خاصی برخوردار است. شاخه هایش، پرمیوه است و تنه اش، خوش گوار. او برتر است و چیزی برتر از او نیست، و آغاز گرش را (۱) می شکند.

ابو جهل گفت: قومت، از تو راضی نمی شوند، مگر آن که در باره او چیزی بگویی.

ولید گفت: پس اجازه بده تا ببیندیشم.

چون قدری اندیشید، گفت: این، جادویی است آموختنی که آن را از غیر خود، می آموزد. در این هنگام، این آیه نازل شد: «مرا با آن که [ او را ] تنها آفریدم، وا گذار» (۲). (۳)

ص: ۲۸۱

۱- (۱). در دلائل النبوه ی بیهقی، «فرو دستش را» آمده که ظاهراً همین درست است؛ یعنی: فرو دستش را خرد می کند و می شکند.

۲- (۲). مدثر: آیه ۱۱.

۳- (۳). إِنَّ الْوَلِيدَ بْنَ الْمُغِيرَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فَكَانَتْهُ رَقٌّ لَهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا جَهْلٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: يَا عَمُّ إِنَّ قَوْمَكَ يَرُونَ أَنْ يَجْمَعُوا لَكَ مَالاً، قَالَ: لِمَ؟ قَالَ: لِيُعْطَوْكَهُ فَإِنَّكَ أَتَيْتَ مُحَمَّدًا لَتَعَرَّضَ لِمَا قَبْلَهُ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ قُرَيْشٌ أَنِّي مِنْ أَكْثَرِهَا مَالاً. قَالَ: فَفُضِّلَ فِيهِ قَوْلًا - يَبْلُغُ قَوْمِيكَ أَنَّكَ مُنْكَرٌ لَهُ أَوْ أَنَّكَ كَارِهِ لَهُ. قَالَ: وَمَاذَا أَقُولُ، فَوَاللَّهِ مَا فِيكُمْ رَجُلٌ أَعْلَمُ بِالشُّعَارِ مِنِّي، وَلَا - أَعْلَمُ بِرَجْزٍ وَلَا - بِقَصِيدَةٍ مِنِّي، وَلَا - بِأَشْعَارِ الْجِنِّ، وَاللَّهِ مَا يُشْبَهُ الَّذِي يَقُولُ شَيْئًا مِنْ هَذَا، وَوَاللَّهِ إِنَّ لِقَوْلِهِ الَّذِي يَقُولُ حَلَاوَةً، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً، وَإِنَّهُ لَمُثْمِرٌ أَعْلَاهُ مُغْدِقٌ أَسْفَلُهُ، وَإِنَّهُ لَيَعْلُو وَمَا يَعْلى، وَإِنَّهُ لَيَحِطُّمُ فَاتِحَتَهُ. قَالَ: لَا يَرْضَى عَنْكَ قَوْمُكَ حَتَّى تَقُولَ فِيهِ. قَالَ: فَدَعْنِي حَتَّى أَفَكِّرَ. فَلَمَّا فَكَّرَ قَالَ: هَذَا سِحْرٌ يُؤَثِّرُ يَأْثُرُهُ عَنْ غَيْرِهِ، فَنَزَلَتْ: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۵۵۰ ح ۳۸۷۲، دلائل النبوه، بیهقی: ج ۲ ص ۱۹۸). [۱]

## ب-جنون

قرآن

«و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است! به یقین، تو مجنونی». ۱

«و می گفتند: آیا ما برای شاعری مجنون، دست از خدایانمان برداریم؟!». ۲

حدیث

۱۰۰. تفسیر القمی - به نقل از ابو مهاجر، امام باقر علیه السلام در باره آیه «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ؛ پس، از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است» فرمود -: این را زمانی می گفتند که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی نازل شد و به ایشان حالت غش دست داد. آنها گفتند: او مجنون است». ۳

## ج-کِهانت

۴

«پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت، نه کاهنی و نه دیوانه». ۵

## د-شاعری

«بلکه گفتند: «خواب های شوریده است؛ [نه،] بلکه آن را بر بافته؛ بلکه او شاعر است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه ای بیاورد». ۶

ص: ۲۸۲



قرآن

«و برخی از آنان، به تو گوش فرا می دهند؛ ولی ما بر دل هایشان، پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند، و در گوش هایشان، سنگینی [قرار داده ایم]، و اگر هر معجزه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند، تا آن جا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می گویند: این [کتاب]، چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.» ۱

حدیث

۱۰۱. مجمع البیان - در بیان شأن نزول این سخن خدای متعال: «و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةٌ لَآ- يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا- أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ و برخی از آنان، به تو گوش فرا می دهند؛ ولی ما بر دل هایشان، پرده هایی افکنده ایم تا آن را نفهمند، و در گوش هایشان، سنگینی [قرار داده ایم]، و اگر هر معجزه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند، تا آن جا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می گویند: این [کتاب]، چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست» - می گویند: جمعی از مشرکان مکه، از جمله نضر بن حارث و ابو سفیان بن حرب و ولید بن مُغیره و عتبه بن ربیع و برادرش شیبه و دیگران، در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - که مشغول خواندن قرآن بود - نشستند. سپس به نضر گفتند: محمد، چه می گوید؟

نضر گفت: افسانه های پیشینیان را [می گوید]، مانند همان افسانه هایی که من در باره گذشتگان، برایتان حکایت می کنم. پس خداوند، این آیه را فرو فرستاد. ۲

قرآن

«و نیک می دانیم که آنان می گویند: «جز این نیست که بشری به او می آموزد». نه! چنین نیست؛ زیرا [ زبان کسی که [ این ] نسبت را به او می دهند، غیر عربی است و این [ قرآن ]، به زبان عربی روشن است». ۱

حدیث

۱۰۲. تفسیر القمّی: این سخن خدای متعال: «و نیک می دانیم که آنان می گویند: «جز این نیست که بشری به او می آموزد». نه. چنین نیست؛ زیرا [ زبان کسی که [ این ] نسبت را به او می دهند، غیر عربی است». مقصود، ابو فُکَیْهه، وابسته ابن خَضْرَمی، است که زبانش غیر عربی بود.

او از اهل کتاب بود و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و از ایشان، پیروی می کرد.

از این رو، قریش گفتند: به خدا سوگند که او با زبان خودش، به محمّد، تعلیم می دهد. خداوند می فرماید: «در حالی که این [ قرآن ] به زبان عربی روشن است». ۲

۲/۷ توطئه ها

الف- نهی از گوش دادن به قرآن

قرآن

«و کسانی که کافر شدند، گفتند: «به این قرآن، گوش مدهید و سخن لغو در آن بیندازید. شاید

ص: ۲۸۴

## حدیث

۱۰۳. الطبقات الکبری - به نقل از عبد الواحد بن ابی عون دوسی که با قریش، هم پیمان بود:-

طُفَیل بن عمرو دوسی، مردی شریف و شاعر و ثروتمند و سفره دار بود. او به مکه آمد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مکه بود. مردانی از قریش، نزد او رفتند و گفتند: ای طُفَیل! تو به شهر ما آمده ای و این مردی که در میان ماست، برای ما مشکل ساز شده و در بین ما، تفرقه و پراکندگی افکنده است. سخنانش، چون جادوست و میان فرزند با پدر، و برادر با برادر، و زن با شوهر، جدایی می اندازد. می ترسیم از جانب او بر سر تو و قومت، همان بلایی بیاید که بر سر ما آمده است. بنا بر این، با او هم سخن مشو و به سخنانش، گوش مسپار.

طُفَیل گفت: به خدا سو گند، آنها چندان در گوش من خواندند که تصمیم گرفتم هرگز از او چیزی نشنوم و با وی، سخن نگویم. صبح، در حالی به مسجد رفتم که گوش هایم را از ترس آن که چیزی از حرف های او به گوشم برسد، از پنبه پُر کرده بودم، به طوری که به من «صاحب دو پنبه» می گفتند.

یک روز صبح، به مسجد رفتم. دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه، به نماز ایستاده است. نزدیکش ایستادم و خدا خواست که پاره ای از سخنان او را به من بشنواند. پس سخنی نیکو شنیدم. با خود گفتم: مادرم عزادارم شود! به خدا سو گند، من مردی خردمند و شاعرم و خوب را از بد، تشخیص می دهم. پس چرا نباید بشنوم که این مرد، چه می گوید؟ اگر آنچه را می آورد، نیکو بود، آن را می پذیرم، و اگر بد بود، رهاش می کنم. پس درنگ کردم تا به سوی خانه اش ره سپار شد. من در پی او رفتم تا این که وارد خانه اش شد. من هم با او وارد شدم و گفتم: ای محمّد! قوم تو، به من

چنین و چنان گفتند و حرف ها زدند و-به خدا سوگند-چندان در گوش من خواندند و مرا از تو ترساندند که گوش هایم را با پنبه پُر کردم تا سخنان را نشنوم؛ امّا خداوند، چنین خواست که سخن تو را به گوش من برساند. پس سخنی نیکو شنیدم. اینک دینت را بر من، عرضه کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسلام را بر او عرضه کرد و برایش قرآن خواند. طفیل گفت: به خدا سوگند که هرگز، سخنی نیکوتر از این و دینی عادلانه تر از این نشنیده ام. پس اسلام آوردم و به حق، شهادت دادم و گفتم: ای پیامبر خدا! من در میان قوم خود، مُطاع هستم. نزد ایشان، باز می گردم و آنان را به اسلام، دعوت می کنم. پس دعا کن که خداوند، مرا در آنچه ایشان را به آن فرا می خوانم، یاری کند.

فرمود: «بار خدایا! برای او نشانه ای قرار ده». (۱)

ص: ۲۸۶

۱- (۱). كَانَ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرِو الدَّوْسِيِّ رَجُلًا شَرِيفًا شَاعِرًا مَلِيًّا كَثِيرَ الضِّيَافَةِ، فَقَدِمَ مَكَّةَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهَا، فَمَشَى إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا: يَا طُفَيْلُ إِنَّكَ قَدِمْتَ بِلَادِنَا، وَهَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِنَا قَدْ أَعْضَلَ بِنَا وَفَرَّقَ جَمَاعَتَنَا وَشَتَّتْ أَمْرَنَا، وَإِنَّمَا قَوْلُهُ كَالسَّحْرِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ أَبِيهِ، وَبَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ أَخِيهِ، وَبَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ، إِنَّا نَخْشَى عَلَيْكَ وَعَلَى قَوْمِكَ مِثْلَ مَا دَخَلَ عَلَيْنَا مِنْهُ، فَلَا تُكَلِّمَهُ وَلَا تَسْمَعْ مِنْهُ. قَالَ الطُّفَيْلُ: فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا بِي حَتَّى أَجْمَعْتُ أَنْ لَا أَسْمَعَ مِنْهُ شَيْئًا وَلَا أَكَلِمَةً، فَغَدَوْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَقَدْ حَشَوْتُ أذُنِي كُرْسِيًّا - يَعْنِي قُطْنًا - فَرَقًّا مِنْ أَنْ يَبْلُغَنِي شَيْءٌ مِنْ قَوْلِهِ، حَتَّى كَانَ يُقَالُ لِي ذُو الْقُطْنَيْنِ. قَالَ: فَغَدَوْتُ يَوْمًا إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَائِمٌ يُصَلِّي عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَقُمْتُ قَرِيبًا مِنْهُ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُسْمِعَنِي بَعْضَ قَوْلِهِ، فَسَمِعْتُ كَلِمًا حَسِينًا، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَائْتَكَلِ أُمِّي! وَاللَّهِ إِنِّي لَرَجُلٌ لَيْبٌ شَاعِرٌ، مَا يَخْفَى عَلَيَّ الْحَسَنُ مِنَ الْقَبِيحِ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنْ أَنْ أَسْمَعَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ مَا يَقُولُ؟ فَإِنْ كَانَ الَّذِي يَأْتِي بِهِ حَسِينًا قَبْلَتُهُ وَإِنْ كَانَ قَبِيحًا تَرَكْتُهُ. فَمَكَثْتُ حَتَّى انصَرَفَ إِلَى بَيْتِهِ، ثُمَّ اتَّبَعْتُهُ حَتَّى إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ دَخَلْتُ مَعَهُ. فَقُلْتُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ قَوْمَكَ قَالُوا لِي كَذَا وَكَذَا لِلَّذِي قَالُوا لِي، فَوَاللَّهِ مَا تَرَكُونِي يُخَوِّفُونِي أَمْرَكَ حَتَّى سَدَدْتُ أذُنِي بِكُرْسِفٍ لِنَّا أَسْمَعَ قَوْلَكَ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ أَبِي إِلَّا أَنْ يُسْمِعَنِيهِ، فَسَمِعْتُ قَوْلًا حَسَنًا فَأَعْرَضَ عَلَيَّ أَمْرَكَ. فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِسْلَامَ وَتَلَا عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ قَوْلًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ هَذَا وَلَا - أَمْرًا أَعْدَلَ مِنْهُ. فَاسْلَمْتُ وَشَهِدْتُ شَهَادَةَ الْحَقِّ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي امْرُؤٌ مُطَاعٌ فِي قَوْمِي وَأَنَا رَاجِعٌ إِلَيْهِمْ فَدَاعِيهِمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ لِي عَوْنًا عَلَيْهِمْ فِيمَا أَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَهُ آيَةً (الطبقات الكبرى: ج ۴ ص ۲۳۷، [۱] السيره النبويه، ابن هشام: ج ۲ ص ۲۲). [۲]

## ب-ایمان آوردن ظاهری و سپس کفر ورزیدن

قرآن

«و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز، به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید و در پایان آن [روز]، انکار کنید. شاید آنان [از اسلام] برگردند». ۱

حدیث

۱۰۴. تفسیر مجاهد: «در آغاز روز، به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید و در پایان آن [روز]، انکار کنید». اینان، یهودیان بودند که در آغاز روز، نماز صبح را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خواندند و در پایان روز، به کفر می گراییدند، تا با این ترفند، به مردم وانمود کنند که اول، پیرو ایشان بوده اند. سپس برایشان معلوم شده که وی، گم راه است. ۲

## ج-ریشخند کردن

قرآن

«و چون از نشانه های ما چیزی بدانند، آن را به ریشخند می گیرد. آنان، عذابی خفت آور خواهند داشت». ۳

حدیث

۱۰۵. تفسیر القمی: این سخن خدای متعال: «منافقان بیم دارند از این که [مبادا] سوره ای در باره آنان

ص: ۲۸۷

نازل شود که به ایشان (مسلمانان) از آنچه در دل هایشان هست، خبر دهد. بگو: «ریشخند کنید.

بی تردید، خداوند، آنچه را [ که از آن ] می ترسید، بر ملا خواهد کرد» (۱). امام علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ره سپار جنگ تبوک شد، عده ای از منافقان، در بین خود صحبت می کردند و می گفتند: آیا محمد فکر می کند که جنگ با رومیان، مانند جنگ با دیگران است؟ یک نفر از آنان هم باز نخواهد گشت!

یکی از منافقان گفت: همین حالا است که خدا به محمد، خبر دهد که ما چه می گوئیم و در دل های ما، چه می گذرد و در این باره، [در] قرآنی که مردم آن را می خوانند، به او [چیزی] نازل کند!

آنها این سخن را از سر تمسخر می گفتند. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عمار بن یاسر فرمود:  
«خودت را به آن عده برسان که سوختند!».

عمار، خودش را به آنها رساند و گفت: شما چه گفته اید؟

گفتند: چیزی نگفته ایم. فقط حرف هایی از سر شوخی و مزاح می گفتیم.

پس خداوند، این آیات را فرو فرستاد: «و اگر از ایشان پرسى، مسلماً خواهند گفت: «ما فقط، شوخی و بازی می کردیم». بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می کردید؟!». عذر نیاورید. شما بعد از ایمانتان، کافر شده اید. اگر از گروهی از شما در گذریم، گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد؛ چرا که آنان، تبهکار بودند». (۲)

ص: ۲۸۸

۱- (۱). توبه: آیه ۶۵ و ۶۶.

۲- (۲). قَوْلُهُ تَعَالَى: «يَخَذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَخَذِرُونَ» قَالَ: كَانَ قَوْمٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ لَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى تَبُوكَ كَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَيَقُولُونَ: أَيْرَى مُحَمَّدٌ أَنْ حَرْبِ الرُّومِ مِثْلُ حَرْبِ غَيْرِهِمْ، لَا يَرْجِعُ مِنْهُمْ أَحَدٌ أَبَدًا. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا أَخْلَقَهُ أَنْ يُخْبِرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِمَا كُنَّا فِيهِ وَبِمَا فِي قُلُوبِنَا، وَيُنَزَّلَ عَلَيْهِ بِهَذَا قُرْآنًا يَقْرؤُهُ النَّاسُ، وَقَالُوا هَذَا عَلَى حَدِّ الْإِسْتِهْزَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ: الْحَقِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ قَدِ احْتَرَقُوا، فَلَحِقَهُمْ عَمَارٌ فَقَالَ: مَا قُلْتُمْ؟ قَالُوا: مَا قُلْنَا شَيْئًا، إِنَّمَا كُنَّا نَقُولُ شَيْئًا عَلَى حَدِّ اللَّعْبِ وَالْمِزَاحِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَّ \* لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفَ عَنَّا طَائِفَةٌ مِنْكُمْ نَعُدُّبَ طَائِفَةٌ بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (تفسير القمى: ج ۱ ص ۳۰۰، [۱] بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۲۲۱ ح ۴). [۲]

۱۰۶. تفسیر الطبری - به نقل از ابن جریر - مشرکان، نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله می نشستند و دوست داشتند سخنان او را بشنوند و آن را مسخره کنند. پس این آیه نازل شد: «و چون دیدی که کسانی [ به قصد تخطئه ] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب، تا به سخنی غیر از آن، وارد شوند». (۱)

۱۰۷. تفسیر الثعلبی: منافقان، با ملایان یهود می نشستند و قرآن را مسخره و تکذیب می کردند و دست به تحریف آن می زدند. خداوند متعال مسلمانان را از هم نشینی و رفت و آمد با آنها نهی فرمود. این است آن گفته خداوند متعال که در قرآن فرو فرستاده است: «و چون کسانی را ببینی که [ به قصد تخطئه ] در آیات ما فرو می روند از آنها روی بگردان» (۲). (۳)

### ۳/۷ موضعگیری های جاهلانه در برابر قرآن

#### الف - چرا قرآن، یک جابر او فرو فرستاده نشد؟

«و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن، یک جابر او نازل نشده است؟». این گونه [ ما آن را به تدریج، نازل کردیم ] تا قلبت را به وسیله آن، استوار گردانیم، و آن را به آرامی [ بر تو ] خواندیم». ۴

ص: ۲۸۹

۱- (۱). كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَجْلِسُونَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحِبُّونَ أَنْ يَسْمَعُوا مِنْهُ، فَإِذَا سَمِعُوا اسْتَهْزَؤُوا فَنَزَلَتْ: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (تفسیر الطبری: ج ۵ جزء ۷ ص ۲۲۹). [۱]

۲- (۲). انعام: آیه ۶۸.

۳- (۳). إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَجْلِسُونَ إِلَى الْأَحْبَارِ الْيَهُودِ فَيَسْتَهْزِءُونَ بِالْقُرْآنِ وَيَكْذِبُونَ بِهِ وَيَحْرِفُونَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ، فَنَهَى اللَّهُ تَعَالَى الْمُسْلِمِينَ عَنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَمُخَالَطَتِهِمْ وَالْعَدَى نَزَلَ فِي الْكِتَابِ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (تفسیر الثعلبی: ج ۳ ص ۴۰۳. [۲] نیز، ر. ک: مجمع البیان: ج ۳ ص ۱۹۴).

## ب- چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده، یا فرشته ای با او نیامده است؟

«و مبادا تو، برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود، ترک گویی و سینه ات، بـِـسدان تنگ گردد [ از این ] که می گویند: «چرا گنجی بر او، فرو فرستاده نشده، یا فرشته ای با او نیامده است؟». تو فقط هشدار دهنده ای، و خدا، بر هر چیزی نگهبان است». ۱

## ج- چرا قرآن، بر بزرگان ما فرود نیامد؟

قرآن

«و گفتند: چرا این قرآن، بر مردی بزرگ از [ این ] دو شهر، فرود نیامده است؟». ۲

حدیث

۱۰۸. تفسیر الطبری - به نقل از ابن عباس - این سخن خداوند: «چرا این قرآن، بر مردی بزرگ از [ این ] دو شهر، فرود نیامده است؟». مراد از «بزرگ»، ولید بن مُغیره قُرشی یا حبیب بن عمرو بن عُمیر ثقفی است و مراد از دو شهر، مکه و طائف اند. ۳

## د- آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، ما را بس است

قرآن

«و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [ ش ] بیایید، می گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، ما را بس است». آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانسته و هدایت، نیافته بودند [، باز در خور پیروی اند؟]». ۴

ص: ۲۹۰



۱۰۹. التبیان فی تفسیر القرآن - به نقل از ابن عباس: - پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیان را که اهل کتاب بودند، به اسلام دعوت نمود؛ اما آنها گفتند: ما از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم؛ زیرا آنان، از ما داناتر و بهتر بوده اند.

پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد: «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: [نه؛] بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم». آیا هر چند پدرانشان، چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [، باز در خور پیروی اند]؟. (۱)

### ه- قرآنی جز این بیاور، یا آن را تغییر بده

قرآن

«و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند، می گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را تغییر بده». بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود، عوض کنم.

جز از آنچه به من وحی می شود، پیروی نمی کنم. اگر پروردگرم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم». ۲

حدیث

۱۱۰. مجمع البیان: بنا به قولی، [آیه یاد شده] در باره پنج نفر، نازل شد: عبد الله بن امیه مخزومی، ولید بن مغيرة، مکرز بن حفص، عمرو بن عبد الله بن ابی قیس عامری و

ص: ۲۹۱

۱- (۱). إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله دَعَا الْيَهُودَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَقَالُوا: بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا، فَهُمْ كَانُوا أَعْلَمَ وَخَيْرًا مِنَّا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» الْآيَةَ (التبيان في تفسير القرآن: ج ۲ ص ۷۶، [۱] مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۶۱).

عاص بن عامر بن هاشم. این عدّه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: قرآنی بیاور که در آن، پرستش لات و عَزَا و منات و هُبَل، ترک و از آنها بدگویی نشده باشد و یا آن که همین قرآن را تغییر بده و از پیش خود، بر آن بیفزای.

همچنین گفته شده که در باره ریشخند کنندگانی نازل شده که گفتند: ای محمّد! قرآنی غیر از این قرآن بیاور که موافق با مسلک [و آیین] ما باشد. (۱)

ص: ۲۹۲

---

۱- (۱). قیل: نَزَلَتْ فِي خَمْسَةِ نَفَرٍ: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُمَيَّةَ الْمَخْزُومِيِّ، وَالْوَلِيدِ بْنِ مُغِيرَةَ، وَمِكْرَزِ بْنِ حَفْصٍ، وَعَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ الْعَامِرِيِّ، وَالْعَاصِ بْنِ عَامِرِ بْنِ هَاشِمٍ. قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: آيَةُ بَقْرَانَ لَيْسَ فِيهِ تَرْكُ عِبَادَةِ اللَّعَاتِ وَالْعَزَى وَمَنَاةَ وَهُبَلٍ، وَلَيْسَ فِيهِ عَيْبَاهَا، أَوْ يَدُلُّهُ تَكَلُّمٌ بِهِ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ. وَقِيلَ: نَزَلَتْ فِي الْمُسْتَهْزِئِينَ، قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ! آيَةُ بَقْرَانَ غَيْرِ هَذَا فِيهِ مَا نَسْلُكُهُ (مجمع البيان: ج ۵ ص ۱۴۶؛ أسباب النزول القرآن: ص ۲۷۰ ش ۵۳۵ و ۵۳۶).

قرآن

«هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به [ دست ] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا ماندنش را می آوریم. مگر نمی دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟». ۱

حدیث

۱۱۱. تفسیر العیاشی - به نقل از مسعده بن صدقه - از امام صادق علیه السلام در باره نسخ و منسوخ، و محکم و متشابه پرسیدم. فرمود: «ناسخ، آن چیزی است که همچنان بر جاست و به آن عمل می شود. منسوخ، چیزی است که به آن عمل می شده؛ ولی بعد، آیه ای آمده و آن را نسخ کرده است. متشابه، آیه ای است که بر کسی که از آن شناخت ندارد، مُشْتَبِه می شود».

۲

۱۱۲. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو عبد الرحمن سُلمی -: علی علیه السلام بر قاضی ای گذشت و

ص: ۲۹۳

فرمود: «آیا ناسخ را از منسوخ، باز می شناسی؟».

گفت: خیر.

فرمود: «هم خود به هلاکت در افتاده ای و هم دیگران را به هلاکت می افکنی! تأویل هر حرفی از قرآن، بر چند وجه است».

(۱)

۱۱۳. امام صادق علیه السلام: از چیزهایی که امام باید دارا باشد، پاک کردن [خود] و پاک بودن از گناهان و معصیت های مهلکی است که موجب آتش [دوزخ] می گردد. دیگر، برخورداری از علمی که تمام آنچه از حلال و حرام را که امت، بدان نیاز دارند، روشن کند. دیگر، علم به کتاب [آسمانی] آن و شناخت خاص و عام، و محکم و متشابه، و ریزه کاری های علوم آن، و تأویلات شگفت انگیز آن، و ناسخ و منسوخش. (۲)

ر.ک: ص ۵۴۰ (استواران در دانش و در شناخت تأویل).

### ۳/۸ برخی از آیه هایی که منسوخ نامیده شده اند

#### یک آیه ۸۳ از سوره بقره

۱۱۴. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خدای عز و جل: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با مردم به نیکی سخن بگویید» - این آیه در باره اهل ذمه نازل شد و سپس سخن دیگر خدای عز و جل: «با کسانی که ایمان نمی آورند، بجنگید» (۳)، آن را نسخ کرد. هر یک از آنان که در دار الإسلام هستند، جز

ص: ۲۹۴

- 
- ۱- (۱). إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى قَاضٍ، فَقَالَ: هَيْلَ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنَسُوخِ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ! تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وُجُوهِ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۲ ح ۹، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۹۵ ح ۴۹). [۲]
- ۲- (۲). إِنَّ مِمَّا اسْتَحَقَّتْ بِهِ الْإِمَامَةُ التَّطْهِيرَ وَالطَّهَارَةَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعَاصِي الْمَوْبِقَةِ الَّتِي تَوْجِبُ النَّارَ، ثُمَّ الْعِلْمَ الْمُنُورَ بِجَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ مِنْ حَلَالِهَا وَحَرَامِهَا، وَالْعِلْمَ بِكِتَابِهَا خَاصَّةً وَعَامَّةً، وَالْمُحْكَمَ وَالْمُتَشَابِهَ، وَدَقَائِقَ عِلْمِهِ، وَغَرَائِبَ تَأْوِيلِهِ، وَنَاسِيخِهِ وَمَنَسُوخِهِ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳۲۲ ح ۱۱۹، [۳] بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۱۴۹ ح ۲۴). [۴]
- ۳- (۳). توبه: آیه ۲۹.

جزیه از آنان پذیرفته نمی شود. (۱)

## دو. آیه ۱۸۰ از سوره بقره

۱۱۵. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو بصیر، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در باره این سخن خداوند متعال: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ؛ بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما مرگش فرا رسید، هرگاه ثروتی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود، به طور پسندیده و منصفانه وصیت کند» - این آیه با آیه فرائض - که ارث ها در آن مشخص شده اند - نسخ گردیده است: «هر کس وصیت را پس از آن که آن را شنید، تغییر دهد، گناهِش بر عهده کسانی است که آن را تغییر می دهند» (۲) که منظورش، وصی است. (۳)

۱۱۶. سنن الدارمی - به نقل از ابن عباس - مال برای فرزند بود و وصیت برای کمک به پدر و مادر و خویشاوندان انجام می شد. خداوند، هر چه از این را دوست داشت، نسخ کرد و برای مرد، دو برابر زن سهم قرار داد، و برای پدر و مادر، هر یک، یک ششم و یک سوم، و برای زن، یک هشتم و یک چهارم و برای مرد، نصف و یک چهارم، سهم تعیین نمود. (۴)

## سه. آیه ۲۴۰ از سوره بقره

۱۱۷. تفسیر العیاشی - به نقل از معاویه [بن برید] - از ایشان (امام صادق علیه السلام) در باره این آیه:

ص: ۲۹۵

۱- (۱). نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الدِّمَّةِ، ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» الْآيَةَ، فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجَزِيَّةُ (الكافی: ج ۵ ص ۱۱ ح ۲، [۱] تهذیب الأحكام: ج ۴ ص ۱۱۵ ح ۳۳۶).

۲- (۲). بقره: آیه ۱۸۱.

۳- (۳). هِيَ مَنْسُوخَةٌ، نَسَخَتْهَا آيَةُ الْفَرَائِضِ الَّتِي هِيَ الْمَوَارِيثُ، «فَمَنْ يَدَّ لَهُ بِعِيدٍ مَا سَجِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ» يَعْنِي بِذَلِكَ الْوَصِيَّةَ (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۷۷ ح ۱۶۷، [۲] تفسیر القمی: ج ۱ ص ۶۵). [۳]

۴- (۴). كَانَ الْمَالُ لِلْوَالِدِ وَكَانَتِ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ، فَنَسَخَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَحَبَّ، فَجَعَلَ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ، وَجَعَلَ لِلْأَبْوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسَ وَالثُّلُثَ، وَجَعَلَ لِلْمَرَأَةِ الثُّمْنَ وَالرُّبْعَ، وَلِلزَّوْجِ الشَّطْرَ وَالرُّبْعَ (سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۷۸ ح ۳۱۴۴، [۴] صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۰۰۸ ح ۲۵۹۶).

«کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند تا آنان را برای یک سال بهره مند سازند» پرسیدم. فرمود: «با آیه «چهار ماه و ده روز انتظار می برند» (۱) نسخ شده است و آیه ارث نیز آن را نسخ کرده است». (۲)

۱۱۸. تفسیر الطبری - به نقل از همام بن یحیی - از قتاده در باره این آیه: «کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند تا آنان را برای یک سال بهره مند سازند و [از منزل] بیرون نکنند» پرسیدم. گفت: زن شوهر مرده، تا یک سال، نفقه و حق سکونت در منزل شوهرش را داشت، تا زمانی که خودش نمی رفت. بعدها این [روش و حکم] در سوره نساء نسخ شد و برای او ارث مشخصی قرار داده شد: اگر فرزند دارد، یک هشتم، و اگر فرزند ندارد، یک چهارم. وعده زن [شوهر مرده] چهار ماه و ده روز شد. خداوند - که یادش والا است - فرمود: «کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد و همسرانی بر جای می گذارند، چهار ماه و ده روز انتظار می برند». این آیه، آن قبلی را که [مربوط به ماندن] یک سال [در خانه بود]، نسخ کرد. (۳)

### چهار آیه ۱۰۲ از سوره آل عمران

۱۱۹. امام علی علیه السلام - در توضیح ناسخ و منسوخ - این سخن خداوند متعال: «ای کسانی که ایمان

ص: ۲۹۶

۱- (۱). بقره: آیه ۲۳۴.

۲- (۲). سَأَلْتُهُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ»، قَالَ: مَنَسُوخَةٌ، نَسَخْتُهَا آيَةً «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»، وَنَسَخْتُهَا آيَةَ الْمِيرَاثِ (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۲۹ ح ۴۲۶، [۱] التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۲۷۸). [۲]

۳- (۳). سَأَلْتُ قَتَادَةَ عَنِ قَوْلِهِ: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ»، فَقَالَ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُوُفِّيَتْ عَنْهَا زَوْجُهَا كَانَتْ لَهَا الشُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ حَوْلًا فِي مَالِ زَوْجِهَا مَا لَمْ تَخْرُجْ، ثُمَّ نَسَخَ ذَلِكَ بَعْدَ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ، فَجُعِلَ لَهَا فَرِيضَةٌ مَعْلُومَةٌ: الثَّمَنُ إِنْ كَانَ لَهُ وَلِئِدْ، وَالرُّبْعُ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ، وَعَدَّتْهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، فَقَالَ تَعَالَى ذِكْرُهُ: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» فَنَسَخْتُ هَذِهِ الْآيَةَ مَا كَانَ قَبْلَهَا مِنْ أَمْرِ الْحَوْلِ (تفسیر الطبری: ج ۲ جزء ۲ ص ۵۷۹، [۳] الناسخ والمنسوخ، [۴] سدوسی: ص ۳۶).

آوردید! از خداوند، چنان پروا کنید که شایسته پروا کردن از اوست و در حال تسلیم و فرمانبری بمیرید» نسخ شده است و نسخ آن با این آیه «هر چه در توان دارید، از خدا پروا کنید» است. (۱)

۱۲۰. الدرّ المثور - به نقل از ابن عباس، در باره این سخن خداوند: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ؛ از خداوند، پروا کنید، چنان که شایسته پروا کردن از اوست» - یعنی اطاعت شود و نافرمانی نشود؛ ولی نتوانستند. پس خداوند فرمود: «هر چه در توان دارید، از خدا پروا کنید» (۲). (۳)

### پنج. آیه ۸ از سوره نساء

۱۲۱. امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ؛ هر گاه خویشاوندان و یتیمان و مسکینان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، از آن به آنها [نیز] بدهید» آیه تعیین ارث، این آیه را نسخ کرد. (۴)

### شش. آیه ۱۵ از سوره نساء

۱۲۲. تفسیر القمی - در باره سخن خداوند: «وَ اللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از شما را بر آنان گواه گیرید، و اگر شهادت دادند، آنها را در خانه ها حبس کنید تا مرگشان فرا رسد یا خداوند برایشان راهی قرار دهد» - در زمان جاهلیت، هر گاه مرد با زن زنا می کرد، زن در خانه ای حبس می شد تا بمیرد. سپس این رسم با این سخن خداوند، نسخ شد: «زن و مرد زناکار، هر یک از آن دو

ص: ۲۹۷

- 
- ۱- (۱). نُسَخَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» نَسَخَهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۱۱). [۱]
- ۲- (۲). تغابن آیه ۱۶.
- ۳- (۳). أَنْ يُطَاعَ فَلَا يُعْصَى، فَلَمْ يَسْتَطِعُوا، قَالَ اللَّهُ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (الدر المثور: ج ۲ ص ۲۸۳). [۲]
- ۴- (۵). نَسَخَتْهَا آيَةُ الْفَرَائِضِ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۳۴ و ص ۲۲۳ ح ۳۶، [۳] تفسير القمی: ج ۱ ص ۱۳۱). [۴]

را یکصد ضربه تازیانه بزیند» (۱). (۲)

۱۲۳. مسند ابن حنبل - به نقل از عباده بن صامت - : آیه «زنانی از شما که زنا می دهند» تا پایان آیه، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم این دستور را در باره آنها اجرا کرد. روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و مادر اطراف ایشان بودیم. وقتی وحی بر ایشان نازل می شد، از ما کناره می گرفت و ما هم از ایشان کناره می گرفتیم. رنگ چهره اش دگرگون و کار بر او دشوار می شد. وقتی وحی به پایان رسید، فرمود: از من بگیرید.

گفتیم: چشم، ای پیامبر خدا!

فرمود: «خداوند برای زنان زناکار راهی قرار داد. [حکم این است که] مرد و زن بی همسر، با یکصد تازیانه و یک سال تبعید، و زناکار همسردار، با یکصد تازیانه و سنگسار، کیفر می شوند». (۳)

### هفت. آیه ۷۷ از سوره نساء

۱۲۴. مجمع البیان - در باره آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ۴ در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و [از حدود الهی] تجاوز نکنید.

خداوند، تجاوزکاران را دوست ندارد» - در میان مفسران، اختلاف شده که آیا این آیه نسخ شده است یا نه؟... از امامان ما روایت شده است که این آیه، آیه «دست [از نبرد] بردارید

ص: ۲۹۸

۱- (۱). نور: آیه ۲.

۲- (۲). فَإِنَّهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ إِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ كَانَتْ تُحْبَسُ فِي بَيْتٍ إِلَى أَنْ تَمُوتَ، ثُمَّ نُسِخَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۳۳، [۱] تفسیر جوامع الجامع: ج ۱ ص ۲۴۳). [۲]

۳- (۳). نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَ اللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ: فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ وَنَحْنُ حَوْلَهُ، وَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ أَعْرَضَ عَنَّا وَأَعْرَضْنَا عَنْهُ، وَتَرَبَّدَ وَجْهُهُ وَكُرِبَ لِمَذَلِكِ، فَلَمَّا رُفِعَ عَنْهُ الْوَحْيُ، قَالَ: خُذُوا عَنِّي، قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدٌ مِائَةً وَنَفْسٌ سِنَةٍ، وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدٌ مِائَةً ثُمَّ الرَّجْمُ (مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۴۲۰ ح ۲۲۸۴۴، [۳] السنن الكبرى: ج ۸ ص ۳۶۶ ح ۱۶۹۰۸).



و نماز را بر پا دارید» (۱) را نسخ کرده است و همچنان این سخن خدا: «و هر کجا بر آنان دست یافتید، بکشیدشان» (۲)، آیه: «و کافران و منافقان را فرمان میر و آزار ایشان را در گذر» (۳) را نسخ کرده است. (۴)

## هشت. آیه ۶۱ از سوره انفال

۱۲۵. امام علی علیه السلام - در بیان ناسخ و منسوخ - روز بدر، وقتی مشکلات مسلمانان بر ملا شد، خداوند بر پیامبرش این آیه را فرستاد: «اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] به آن گرای، و بر خداوند توکل کن».

وقتی اسلام قوی شد و جمعیت مسلمانان افزوده شد، خداوند متعال، نازل فرمود:

«پس سستی نورزید و [کافران را] به صلح فرا نخوانید. شما برترید و خداوند با شماست و از [ارزش] اعمالتان هرگز نخواهد کاست» (۵). پس [با] این، آیه ای که در آن تمایل به صلح آمده، نسخ شده است. سپس خداوند سبحان در پایان سوره نازل فرمود: «مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و آنان را بگیریید و حبسشان کنید» (۶) تا آخر آیه. (۷)

ص: ۲۹۹

۱- (۱). نساء: آیه ۷۷.

۲- (۲). بقره: آیه ۱۹۱.

۳- (۳). احزاب: آیه ۴۸.

۴- (۴). اُخْتَلِفَ فِي الْآيَةِ هَيْلَ هِيَ مَنْسُوخَةٌ أَمْ لَا...؟ رُوِيَ عَنِ ائِمَّتِنَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَاسِخَةٌ لِقَوْلِهِ: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»، وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» نَاسِخٌ لِقَوْلِهِ: «وَ لَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعِ أَذَاهُمْ» (مجمع البيان: ج ۲ ص ۵۱۰، التبيان في تفسير القرآن: ج ۲ ص ۱۴۴). [۱]

۵- (۵). محمد: آیه ۳۵.

۶- (۶). توبه: آیه ۵.

۷- (۷). لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ وَعَرَفَ اللَّهُ تَعَالَى حَرَجَ الْمُسْلِمِينَ، أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ، وَ كَثُرَ الْمُسْلِمُونَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» فَسَيَّخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [الآية] الَّتِي إِذْنٌ لَهُمْ فِيهَا أَنْ يَجْنَحُوا، ثُمَّ أَنْزَلَ سُبْحَانَهُ فِي آخِرِ السُّورَةِ «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْضَرُوهُمْ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۷). [۲]

۱۲۶. تفسیر الطبری - به نقل از مجاهد - امام علی علیه السلام فرمود: «در کتاب خدا آیه ای هست که هیچ کس [جز من] به آن عمل نکرد و پس از من هم کسی به آن عمل نخواهد کرد [همان آیه نجا]: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با پیامبر [خدا] در گواهی حرف زدید، پیش از در گواهی حرف زدنتان، صدقه ای بپردازید» (۱). فرمود: «این کار واجب شد و آن گاه، نسخ گردید» (۲).

ص: ۳۰۰

۱- (۱). مجادله: آیه ۱۲.

۲- (۲). إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ لآيَةٍ مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي، وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمَا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ»، قَالَ: فُرِضَتْ ثُمَّ نُسِخَتْ (تفسیر الطبری: ج ۱۴ جزء ۲۸ ص ۲۰، [۱] تفسیر الثعلبی: ج ۹ ص ۲۶۱).

[۲]

نسخ، از مسائل بحث انگیز قرآن کریم است و ماهیت، امکان، مصادیق و مسائل آن، مباحث گسترده ای را در قرآن پژوهی برانگیخته است. محصول این مباحث، به گونه مستقیم یا غیر مستقیم، بر علمی همچون تفسیر و فقه اثر می گذارد. اهمیت دانش ناسخ و منسوخ در پژوهش های تفسیری پوشیده نیست. در کوشش های فقهی نیز نگاه به این دانش ضروری است؛ زیرا فقیه برای استنباط احکام شرعی از قرآن، باید آیات منسوخ را بازشناسد تا مبدا آنها را (به فرض وجود) مبنای استنباطهای فقهی قرار دهد. نسخ همچنین، در علم کلام و فلسفه دین، با برخی مسائل مهم همانند بدهاء، علم و قدرت خداوند، قضا و قدر و فلسفه تشریح پیوند دارد.

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز از اهمیت دانش ناسخ و منسوخ در تفسیر قرآن و بیان احکام سخن گفته و بازشناختن موارد نسخ و آشنایی با مسائل آن را از دانش های بنیادی و پیش نیاز فهم قرآن و اظهار نظر در معارف دینی دانسته اند. (۱)

پژوهشگران علوم اسلامی آثار پر شماری در باره نسخ پدید آورده و به تفصیل از آن سخن گفته اند، به گونه ای که بخش چشمگیری از نگاهته های علوم قرآنی در باره نسخ، ناسخ و منسوخ است. افزون بر آثار مستقلی که به این موضوع پرداخته اند، بسیاری از آثار دیگر قرآنی و تفسیری هر یک به مناسبتی بدین موضوع نظر کرده و در

ص: ۳۰۱

## ۱. نسخ در لغت

نسخ به معنای برداشتن و زایل نمودن امری و نهادن امری دیگر به جای آن است.

همچنین این واژه، گاهی به معنای برداشتن و زایل نمودن امری، انتقال چیزی از جایی به جایی دیگر، تغییر و تبدیل آن از حال و شکلی به صورت دیگر، و استنساخ و نگارش متنی به طور دقیق از روی نوشته ای دیگر به کار می رود. (۲)

## ۲. نسخ در قرآن و حدیث

مادۀ نسخ و مشتقات آن، چهار بار در قرآن کریم به کار رفته و در همه این موارد این واژه به معنای لغوی آن است. این موارد عبارت اند از:

۱. آیه ۱۰۶ از سوره بقره:

«مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ

ص: ۳۰۲

- ۱- (۱). برای تفصیل بیشتر در بارۀ پیشینه و سیر نگارش های نسخ و منسوخ، ر.ک: الناسخ و المنسوخ، سدوسی: ص ۱۰-۱۷ (مقدمه)؛ در آمدی بر تاریخ علوم قرآنی: ص ۳۰۷-۳۱۸. [۱] نویسنده کتاب اخیر، ۸۶ اثر را بر شمرده است.
- ۲- (۲). ابن فارس: النون و السین و الخاء أصل واحد، إلا أنه مختلف فی قیاسه: قال قوم: قیاسه رفع شیء و إثبات غیره مکانه، وقال آخرون: قیاسه تحویل شیء إلى شیء. قالوا: النَّسْخُ نَسَخَ الْكِتَابَ وَالنَّسْخُ أَمْرٌ كَانَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ قَبْلِ ثُمَّ يُنْسخُ بِحَادِثٍ غَيْرِهِ، كَالْآيَةِ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرٌ ثُمَّ تَنْسَخُ بِآيَةٍ أُخْرَى، وَكُلُّ شَيْءٍ خَلْفَ شَيْءٍ فَقَدْ انْتَسَخَهُ. وَانْتَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ وَالشَّيْبُ الشَّبَابَ... (معجم مقاییس اللغه: ص ۱۰۲۶)؛ [۲] ازهری: «الزَّجَّاجُ: النَّسْخُ فِي اللُّغَةِ إِبْطَالُ شَيْءٍ وَإِقَامَةُ آخِرِ مَقَامِهِ. وَالْعَرَبُ تَقُولُ: نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ: أَذْهَبَتِ الظِّلَّ وَحَلَّتْ مَحَلَّهُ. وَالنَّسْخُ اِكْتِتَابُكَ كِتَابًا عَنْ كِتَابٍ حَرْفًا بِحَرْفٍ... لِأَنَّهُ قَامَ مَقَامَهُ. وَقَالَ اللَّيْثُ: النَّسْخُ أَنْ تَزِيلَ أَمْرًا كَانَ مِنْ قَبْلِ يُعْمَلُ بِهِ ثُمَّ تَنْسَخُهُ بِحَادِثٍ غَيْرِهِ. عَنْ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ: النَّسْخُ تَبْدِيلُ الشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ وَهُوَ غَيْرُهُ، وَالنَّسْخُ نَقْلُ الشَّيْءِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ وَهُوَ هُوَ» (معجم تهذیب اللغه: ج ۴ ص ۳۵۵۸)؛ ابن منظور: «النَّسْخُ: إِبْطَالُ الشَّيْءِ وَإِقَامَةُ آخِرِ مَقَامِهِ؛ قَالَ الْفَرَّاءُ وَأَبُو سَعِيدٍ: نَسَخَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ، أَيْ أزاله به وأداله؛ والشَّيْءُ يَنْسَخُ الشَّيْءَ أَيْ يزيله ويكون مكانه» (لسان العرب: ج ۳ ص ۶۱)؛ [۳] راغب: «النَّسْخُ إِزَالَةُ شَيْءٍ بِشَيْءٍ يَتَعَقَّبُهُ» (مفردات الفاظ القرآن: ص ۴۹۰).

هر آیه ای را نسخ کنیم یا آن را از یاد ببریم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم.

آیا ندانسته ای که خدا بر هر چیزی توانا است».

نسخ در این آیه، در معنای لغوی آن یعنی ازاله امری و جایگزین کردن امری دیگر به کار رفته و شامل نسخ تشریحی-یعنی جایگزین شدن حکمی از احکام الهی-و نسخ تکوینی-یعنی جایگزین شدن آیه ای از آیات تکوینی الهی مانند پیامبر و امام به جای پیامبر و امامی دیگر-می شود. (۱)

۲. آیه ۵۲ از سوره حج:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْتِيهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ.

هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که چون آرزو می کرد [یا چیزی تلاوت می کرد] شیطان در آرزوی وی [یا تلاوتش]، القائنات خود را وارد می ساخت، ولی خداوند وسوسه های شیطان را از میان می برد [نسخ می کند] و آن گاه آیات خویش را استوار می کند».

در این آیه نیز مراد از نسخ همان معنای لغوی آن یعنی پاک کردن القائنات و آرزوهای شیطانی و جایگزین کردن آیات الهی به جای آن است.

۳. آیه ۱۵۴ از سوره اعراف:

«وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْحَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ

چون خشم موسی فرو نشست، الواح را برگرفت. و در نوشته [رونویس] آن، برای آنهایی که از پروردگارشان بیمناک اند، هدایت و رحمت بود».

ص: ۳۰۳

---

۱- (۱). چنان که از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده: يقول [الله]: ما نमित من امام او نمنه ذكره، نأت بخير منه من صلبه مثله (بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۶). [۱] گفتنی است که بداء نیز یکی از مصادیق نسخ تکوینی محسوب می شود.

نسخ کردن کتاب و نسخه برداری از آن، نیز از همان ریشه لغوی اخذ شده است؛ زیرا هنگامی که انسان از کتابی نسخه برداری می کند، مانند آن است که کتاب اصلی را کنار گذاشته و آن را تبدیل به نسخه جدید کرده است و لذا در آیه ای دیگر به جای کلمه «نسخ» که در آیه ۱۰۶ بقره به کار رفته، کلمه «تبدیل» نهاده شده است:

«وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . (۱)»

هنگامی که آیه ای را به آیه ای دیگر تبدیل کنیم- با این که خدا به آنچه نازل کرده دانایتر است- می گویند: به خدا افترا بسته ای، ولی بیشتر آنها نمی دانند» .

۴. آیه ۲۹ سوره جاثیه:

«هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .»

این کتاب ما است که با شما به حق سخن می گوید (و اعمال شما را بازگو می کند) ما آنچه را انجام می دادید نسخه برداری می کردیم» .

استنساخ در این آیه نیز، از «نسخ» گرفته شده، و به معنای نسخه برداری از اعمال انسان است. گویا کتاب اصلی که خود اعمال است، در قیامت، تبدیل به نسخه جدیدی می گردد که این نسخه، نامه اعمال نامیده می شود، و اصل اعمال، کنار گذاشته می شود.

بنا بر این، نسخ در قرآن کریم، اعم از نسخ تکوینی و تشریحی، و نیز اعم از تخصیص و تقیید احکام تشریحی است؛ بلکه شامل هرگونه تغییر در مفاد آیات الهی می گردد. تعبیر «مَا نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ» ۲ و «وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» ۳ نیز می تواند قرینه ای دیگر برای تأیید این مدعا باشد.

ص: ۳۰۴

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز «نسخ» در همین مفهوم عام به کار رفته (۱) و به همین دلیل، تفسیر قرآن و بیان احکامی شرعی بدون آشنایی با ناسخ و منسوخ، ممنوع اعلام شده است. (۲)

### ۳. نسخ در اصطلاح قُدما

بررسی تاریخی تعاریف دانشمندان از اصطلاح نسخ نیز نشان می دهد که در آغاز، هر گونه تغییر در بیان حکم شرعی - حتی تخصیص عام، تقیید مطلق، و بیان مجمل پیشین - را نسخ می گفته اند؛ زیرا همه این موارد را در یک مفهوم، مشترک می دانسته اند و آن عبارت است از: «عدم اراده حکم سابق به حسب ظاهر».

بدین ترتیب در دوره نخست، تفاوت چندانی میان معنای لغوی نسخ و مفهوم آن در قرآن و حدیث و نیز معنای اصطلاحی آن نبوده، و به عبارت دیگر، نسخ اصطلاحی، در گذشته، معنای عامی داشته که نسخ اصطلاحی در دوره های اخیر یکی از مصادیق آن بوده است. (۳)

### ۴. نسخ در اصطلاح متأخر

هنگامی که سیر نگارش در باره ناسخ و منسوخ رونق یافت، دانشمندان بویژه اصولیان، قیود و شروطی بر مفهوم پیشین افزودند و تعاریفی محدودتر به دست دادند و تغییرهایی مانند تقیید و تخصیص را از دایره شمول آن بیرون راندند.

بررسی نظریه های دانشمندان از قرن چهارم به بعد حاکی است که در همین دوره نیز این مفهوم تغییراتی یافته (۴) و سرانجام در روزگار معاصر تعریفی بسیار محدود از

ص: ۳۰۵

۱- (۱) ر.ک: ص ۲۹۴ (بخش یکم/فصل هشتم/برخی از آیه هایی که منسوخ نامیده شده اند).

۲- (۲) ر.ک: ص ۲۹۳ (بخش یکم/فصل هشتم/شناخت ناسخ و منسوخ).

۳- (۳) ر.ک: الناسخ و المنسوخ تألیف سدوسی (م ۱۱۷ ق) که تعداد نسخ های قرآن کریم را پرشمار دانسته است.

۴- (۴) نک: «نسخ در نگاه تحقیق»، علی کربلایی پازوکی، بیّنات، ش ۲۹، ص ۷۱-۷۳.

نسخ مطرح شده است.

بنا بر این تعریف، نسخ عبارت است از «رفع حکم سابق - که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته - به تشریح حکم لاحق، به گونه ای که امکان جمع میان آنها نباشد». برای روشن شدن این تعریف بایسته است کلیدواژگان آن را شرح دهیم:

حکم: مراد از حکم (ناسخ یا منسوخ)، حکم شرعی (تکلیفی یا وضعی) است.

بدین روی، تغییراتی که بیرون از این حوزه رخ می دهند، از بحث ناسخ و منسوخ بیرون اند. برای مثال، اگر با تشریحی، حکمی عقلی (همانند اباحه اصلیه) از میان برود، نسخ رخ نداده است.

اقتضای دوام: مراد، این است که حکم سابق به زمانی معین، محدود نشده باشد.

چنانچه حکمی به صراحت به زمان معینی محدود باشد، از تعریف مصطلح نسخ بیرون است؛ زیرا در این صورت با فرا رسیدن زمان مورد نظر، حکم، خود به خود، از اعتبار می افتد.

عدم امکان جمع: این قید بدین معناست که باید میان حکم سابق و لاحق، تباین کلی (تضاد) برقرار باشد. (۱) روشن است که در این صورت، جمع آنها در موضوع و زمان واحد امکان پذیر نیست. بدین سان، «تخصیص» و «تقیید» از تعریف نسخ بیرون می روند؛ زیرا گاه حکم سابق، عام یا مطلق است و حکم لاحق، خاص یا مقید.

در این صورت، حکم لاحق، مخصّص یا مقید حکم سابق است، نه ناسخ آن و در حقیقت، از گستره حکم سابق می کاهد؛ ولی به کلی آن را بر نمی دارد. این خود گونه ای جمع عرفی است و از دایره نسخ بیرون است. از این رو، تفاوت میان نسخ و تخصیص در آن است که نسخ، رفع حکم سابق از همه افراد موضوع است و تخصیص، رفع حکم از برخی افراد.

ص: ۳۰۶



تذکر این نکته لازم است که تضاد میان ناسخ و منسوخ، ظاهری (یا مجازی) است، نه حقیقی؛ زیرا بازگشت پدیده نسخ در حقیقت به زمان و مدت حکم است، بدین معنا که حکم منسوخ، در محدوده زمانی معینی نافذ و معتبر است و سپس این زمان پایان می یابد و زمان نفوذ و اعتبار حکم ناسخ آغاز می گردد. توضیح آن که حکم سابق (منسوخ)، از آغاز موقت بوده، ولی خداوند مدت آن را اعلام نکرده است و به ظاهر آن را به گونه مطلق و دائم تشریح فرموده و سپس با تشریح لاحق (ناسخ)، مدت حکم سابق را آشکار ساخته و از پایان یافتن زمان اعتبار آن خبر داده است. (۱) به تعبیری، روح نسخ، به «تخصیص ازمانی» در برابر «تخصیص افرادی» باز می گردد.

روشن است که تضاد میان این دو حکم، حقیقی نیست. از این روست که صاحب نظران، نسخ قرآنی را اساساً حقیقی ندانسته و مجازی یا ظاهری شمرده اند. (۲)

از این جا تفاوت میان قوانین بشری و قوانین شرعی نیز روشن می گردد. قوانین بشری به دلیل ضعف و جهل قانون گذار، هر از چند گاهی دستخوش تجدید نظر اساسی می شوند و دگرگون و نسخ می گردند؛ زیرا پس از مدتی کاستی و ناکارآمدی خود را در عرصه عمل نشان می دهند و جای خود را به قوانینی می سپارند که با آنها در تضاد کامل اند. ماجرا در جعل قوانین شرعی به گونه ای دیگر است. می دانیم که در احکام شرعی، در واقع، مصالح و مفاسد موجود در اشیایند که وجوب و حرمت و نظایر آنها را طلب می کنند. گاه این مصالح و مفاسد موجود در اشیای موقت اند و از این رو، با گذشت زمان، حکم آنها تغییر می کند. در چنین مواردی اراده خداوند متعال از همان آغاز به جعل قانون موقت تعلق می گیرد و تجدید نظر و تغییری در حکم الهی پدید نمی آید. (۳) بنا بر این، آنچه با عنوان «نسخ قرآنی» مشهور است، تنها اعلام پایان

ص: ۳۰۷

---

۱- (۱). البیان: ص ۲۷۹-۲۸۰.

۲- (۲). «نسخ در قرآن؛ تازه ترین دیدگاه ها»، محمد هادی معرفت، بینات، ش ۴۴، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۳- (۳). ر.ک: البیان: ص ۲۷۸-۲۷۹؛ التمهید: ج ۲ ص ۲۶۸.

یافتن زمان عمل به حکمی و آغاز شدن زمان عمل به حکمی دیگر است.

## ۵. انواع متصور نسخ در قرآن

### اشاره

نسخ در قرآن، انواع گوناگونی تصور شده که عمده آنها عبارت است از:

### یک. نسخ حکم و تلاوت

در این فرض، آیه ای که مشتمل بر حکمی است، به طور کامل از قرآن حذف شده است. نمونه ای که برای این نوع نسخ گفته شده، بنا بر روایتی ضعیف از عایشه است که می گوید: بر پیامبر آیه ای نازل شد با این متن:

عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرِمَنَّ.

ده بار شیر دادن معلوم، باعث حرمت می شود.

سپس با آیه ای دیگر نسخ شد که پنج بار را کافی می دانست. هر دو آیه منسوخ و ناسخ، در قرآن بودند و مردم آن را تلاوت می کردند ولی حیوانی این دو آیه را از مصحفی که در آن ثبت بود خورد و از میان برد. (۱)

چگونه ممکن است آیاتی از قرآن که همواره مورد تلاوت و قرائت همگان بوده و حتی پس از پیامبر هم تلاوت می شده، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله یک بز خورده شود و هر دو آیه، از بین بروند؟!

### دو. نسخ تلاوت و بقای حکم

تصور وجود این گونه نسخ در قرآن-افزون بر این که با همان مشکل قول به تحریف روبروست، خلاف حکمت نیز هست؛ زیرا در این حالت، حکم هست، ولی مستند آن نیست.

گفتنی است که خلیفه دوم، مدعی بود که آیه رجم در قرآن وجود داشته و بی

ص: ۳۰۸

---

۱- (۱). این روایت در منابع اهل سنت آمده است. ر.ک: کتاب الموطأ: ج ۲ ص ۶۰۹؛ سنن النسائی: ج ۴ ص ۱۰۰.

جهت افتاده است؛ (۱) ولی کسی این ادعا را از او نپذیرفت. (۲)

### سه. نسخ حکم و بقای تلاوت

در این فرض، آیه منسوخ، در قرآن موجود است؛ لیکن حکم آن، نسخ گردیده است.

### چهار. نسخ مشروط

نسخ مشروط، (۳) عبارت است از مقید کردن احکام به شروط خاص خود که با تغییر آن شروط - که در واقع، موضوع حکم اند - حکم، تغییر پیدا می کند.

همان گونه که اشاره شد، نوع اول و دوم نسخ، در قرآن، امکان وقوعی ندارند، همچنین نسخ به معنای چهارم، بی تردید در قرآن واقع شده است. بنا بر این، آنچه وقوع آن مورد بحث است، نسخ به معنای سوم است، بدین معنا که: آیا در قرآن، آیه ای هست که متن آن، موجود و حکم آن منسوخ باشد؟ پاسخ این سؤال، ضمن بررسی «شمار آیات منسوخ» خواهد آمد.

### ۶. شمار آیات منسوخ

#### اشاره

دانشمندان علوم قرآنی در باره تعداد آیات منسوخ، اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند تعداد آیاتی که نسخ شده فراوان است، برخی بر این باورند که تعداد آنها فراوان نیست، و برخی می گویند اصولاً نسخ به مفهومی که در اصطلاح متأخران مطرح است در قرآن وجود ندارد.

بررسی آنچه در این باره گفته شده نشان می دهد که اختلاف نظر در باره تعداد

ص: ۳۰۹

۱- (۱). ر.ک: صحیح البخاری ج ۸ ص ۱۱۳؛ صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۱۶.

۲- (۲). ر.ک: البیان ص ۲۰۲ و ۲۸۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۲ ص ۱۲۵.

۳- (۳). این اصطلاح در نوشته آیه الله معرفت به کار رفته، و ظاهراً مقصود، همان معنای عام نسخ است که در لغت و قرآن و حدیث به کار رفته است.

آیات منسوخ یا وجود و عدم آن، ناشی از اختلاف نظر در تعریف نسخ است؛ بدین سان که اگر نسخ را به معنای تنافی و تنافر دو آیه تعریف کنیم-چنان که در اصطلاح متأخران تعریف شده-باید گفت اصولاً نسخ در قرآن وجود ندارد.

اما اگر نسخ را تنافی ظاهری و بدوی دو آیه بدانیم به گونه ای که شامل تخصیص عام و تقييد مطلق، و بیان مجمل هم باشد- یعنی همان معنای لغوی نسخ که در قرآن و حدیث هم به همان معنا به کار رفته و در اصطلاح قدما مقصود از نسخ آن بوده است- نسخ در قرآن فراوان است.

بنا بر این، هر چه تعریف نسخ محدودتر شود، تعداد آیات منسوخ، کاهش می یابد تا آن جا که برخی گفته اند نسخی در قرآن وجود ندارد.

بر این اساس، آیات منسوخ در آثار قدما مانند قتاده بن دعامة السدوسی (م ۱۱۷ ق)، زهري (م ۱۲۴ ق) و ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) پر شمار است. (۱)

شمار آیات منسوخ به عقیده ابن جوزی ۲۴۷، از منظر ابن حزم ۲۱۴، به باور ابن سلامه ۲۱۴، از نگاه نحاس ۱۳۴ و به گفته سیوطی ۲۰ آیه است. (۲)

آیه الله خویی رحمه الله ضمن ردّ سخن کسانی که نسخ را در قرآن پر شمار دانسته اند، تنها یک آیه را منسوخ دانسته است. (۳)

آیه الله معرفت رحمه الله نیز فراوانی نسخ را باور نداشته و در طول عمر خویش، دو نظر را در این باره ابراز داشته است. در آغاز و برای مدتی طولانی، تنها چند آیه معدود، مانند آیه امتاع (بقره: آیه ۲۴۰)، آیه نجا (مجادله: آیه ۱۲) و آیه عدد مقاتلین (انفال:

ص: ۳۱۰

---

۱- (۱) ر.ک: سلسله کتب الناسخ و المنسوخ، تحقیق: حاتم صالح الضامن: ص ۱۰۹. این مجموعه شامل کتاب های زیر است: ۱. کتاب الناسخ و المنسوخ للسدوسی، ۲. المصنفی بأکف أهل الرسوخ، ابن الجوزی، ۳. ناسخ القرآن و منسوخه، ابن البازی، ۴. الناسخ و المنسوخ، زهري.

۲- (۲) ر.ک: الناسخ و المنسوخ بين الاثبات و النفي، عبد المتعال محمود الجبري: ص ۱۰۹.

۳- (۳) ر.ک: البيان، خویی، ص ۲۷۳ و ۳۸۰.

۶۵) را از موارد نسخ می‌شمرد، (۱) اما در پایان عمر، با عبور از نظر استاد خویش، آیه الله خویی رحمه الله، نسخ همین آیات را نیز مقبول ندانسته، برای هر یک از آنها، تفسیر و برداشت‌های نوینی ارائه داد. (۲)

## نظریه

نتیجه به دست آمده از مجموعه مباحث پیشین را این گونه خلاصه می‌کنیم:

۱. نسخ به معنای تنافی برخی آیات قرآن با برخی دیگر، مطلقاً در این کتاب آسمانی وجود ندارد (۳) و چنین معنایی از واژه نسخ، در کاربردهای قرآنی و روایی، نمی‌تواند مراد باشد.

۲. در آیاتی از قرآن و روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، به صراحت اعلام شده است که شماری از آیات قرآن، نسخ گردیده است. از این رو، انکار کلی وجود نسخ در قرآن، صحیح نیست و با آیات و روایات معارض است.

۳. با توجه به فراوانی آیات و روایات اشاره کننده به نسخ در قرآن، ادعای محدود بودن نسخ به یک مورد نیز تمام نیست. حتی پذیرش دو یا سه مورد نسخ در قرآن نیز نمی‌تواند تبیین‌گر این شمار از آیات و روایات دال بر نسخ در قرآن باشد.

۴. اشکال اصلی در این مبحث، ناشی از خلط معنای لغوی واژه نسخ با معنای اصطلاحی آن است. همان گونه که قبلاً بیان شد، معنای لغوی نسخ، هر گونه تغییر، تبدیل، تخصیص و تقیید را شامل می‌شود، در حالی که معنای اصطلاحی واژه نسخ (بویژه در مباحث اصول فقه)، تنها به تنافی غیر قابل جمع میان دو حکم و اعتبار شرعی نظر دارد.

اصطلاح «نسخ» مربوط به دوره میانی و متأخر است. از این رو نمی‌توان واژه نسخ

ص: ۳۱۱

۱- (۱). ر.ک: التمهید: ج ۲ ص ۳۲۵، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۳، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۱، ۲۸۰، ۲۷۹.

۲- (۲). ر.ک: فصل نامه بینات: ش ۲۴ (زمستان ۸۳)، ص ۱۰۶ (گفتگو با آیه الله معرفت).

۳- (۳). «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: آیه ۸۲). [۱]

در آیات و نیز روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را بر این اصطلاح متأخر از زمان نزول آیات و صدور روایات حمل نمود. حتی در اصطلاح عالمان کهن (از مفسران و فقیهان) نیز، معنای لغوی واژه نسخ اراده شده است، نه معنای اصطلاحی آن.

۵. گستردگی معنای لغوی واژه نسخ و اشاره فراوان آیات و روایات به وجود نسخ در قرآن، روشن می سازد که کاربرد قرآنی واژه نسخ، مطابق با معنای لغوی بوده و هرگونه تغییر در حکم (از جمله تخصیص و تقیید) را شامل می شود.

این معنا از نسخ، مصداق های متعددی در قرآن دارد و برخی از آنها در روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است که گزارش آن در قسمت های پیشین گذشت. روایات بیان کننده مصدق نسخ قرآنی و همچنین آیات و روایات دال بر نسخ در قرآن، قابل پذیرش است و نیاز به توجیه و تأویل ندارد.

قرآن

«و [ یاد کن ] هنگامی را که خداوند، از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس برای شما فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست، تصدیق کرد، البتّه به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید». ۱

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده است و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده، بگروید، و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز واپسین، کفر ورزد، در حقیقت، دچار گم راهی دور و درازی شده است». ۲

حدیث

۱۲۷. امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «کتاب را، در حالی که تأیید کننده آنچه [ از کتاب های آسمانی ] پیش از خود است، به حق [ و به تدریج ] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را،

ص: ۳۱۳

پیش از آن ره نمود مردم، فرو فرستاد، و فرقان را نازل کرد» - فرقان، عبارت از محکمت است، و کتاب، مجموع قرآن است که در آن، کتاب های پیامبران پیشین، مورد تصدیق قرار گرفته است. (۱)

۱۲۸. امام صادق علیه السلام: «پس چون برایشان آمد»، یعنی برای این یهودیان و ناصبیان. «فرستاده ای از نزد خدا که تصدیق کننده آن چیزی است که با ایشان است»، مراد از فرستاده، قرآن است که در بر دارنده اوصاف و فضائل محمد و علی، و وجوب دوستی با آن دو و دوستی با دوستان آن دو، و دشمنی با دشمنان آنهاست. «گروهی از کسانی که به آنها کتاب داده شده، کتاب خدا را افکندند»، [مراد از کسانی که به آنها کتاب داده شده،] یهودانند که تورات و دیگر کتاب های پیامبران خدا علیهم السلام را «پشت سر خود افکندند»، یعنی به آنچه در آنهاست، عمل نکردند و بر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام حسادت ورزیدند و آنچه را از فضائل آن دو می دانستند، انکار کردند. «چنان که گویی نمی دانند»، یعنی در انکار و رد آن فضائل، مانند کسی رفتار کردند که اصلاً اطلاعی از آنها ندارند، در حالی که می دانستند که حق است. (۲)

۱۲۹. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است! به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه، آنها را به قهقرا باز گردانیم، یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت

ص: ۳۱۴

۱- (۱). هُوَ كُلُّ أَمْرٍ مُحْكَمٍ، وَالْكِتَابُ هُوَ جُمْلَةُ الْقُرْآنِ الَّذِي يُصَدِّقُ فِيهِ مِنْ كِتَابِ قَبْلِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۲ ح ۱، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۹۶). [۱]

۲- (۲). «وَلَمَّا جَاءَهُمْ» جَاءَ هُوَ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَمَنْ يَلِيهِمْ مِنَ النَّوَاصِبِ «رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» الْقُرْآنُ مُشْتَمِلًا عَلَى وَصْفِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ، وَإِيجَابِ وَلَايَتِهِمَا وَلَايَةِ أَوْلِيائِهِمَا، وَعِيدَاوَهُ أَعْدَائِهِمَا «نَيِّدٌ فَرِيقٍ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ» الْيَهُودُ التَّوْرَةَ، وَكُتِبَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» وَتَرَكُوا الْعَمَلَ بِمَا فِيهَا وَحَسَدُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى نُبُوَّتِهِ، وَعَلِيًّا عَلَى وَصِيَّتِهِ، وَجَحَدُوا عَلَى مَا وَقَفُوا عَلَيْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا «كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» فَعَلُوا [فَعَلَ] مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ وَالرَّدُّ لَهُ، فَعَلَ مَنْ لَا يَعْلَمُ، مَعَ عِلْمِهِمْ بِأَنَّهُ حَقٌّ (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۴۷۱ ح ۳۰۴، [۲] بحار الأنوار: ج ۹ ص ۳۳۰ ح ۱۷). [۳]



کردیم، آنان را [ نیز ] لعنت کنیم، و فرمان خدا، همواره، تحقق یافته است» - یعنی آن چهره ها را از هدایت، محو [ و روی گردان ] می کنیم و آنها را به گم راهی گذشته شان، باز می گردانیم، و این، نکوهشی است برای آنان که هرگز، روی صلاح و رستگاری نخواهند دید. این عده، اگر چه هم اکنون نیز در گم راهی هستند، اما خداوند، بیشان می دهد که چنانچه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورند، بر گم راهی شان افزوده می شود و دیگر هرگز نباید امیدی به ایمان آوردن داشته باشند. (۱)

## ۲/۹ حاکم بر کتاب های آسمانی

قرآن

«ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حاکم بر آنهاست» ۳.۲

ص: ۳۱۵

---

۱- (۱). فی قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بما نَزَّلنا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّها عَلٰى أَدْبَارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (النساء: ۴۷) :- [۱] إِنَّ مَعنَاهُ نَطْمِسُها عَنِ الْهُدٰى، فَنَرُدُّها عَلٰى أَدْبَارِها فِي ضَلالِها ذَمًّا لَها بِأَنَّها لا تَصْلِحُ أَبَدًا، وَ هُمْ وَإِنْ كانوا فِي الضَّلالةِ فِي الْحالِ، فَتَوَعَّدُهُمْ بِأَنَّهم مَتٰى لَمْ يُؤْمِنوا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از دادوا بِمِذَلِكِ ضَلالًا إِلَى ضَلالَتِهِمْ، وَ إِيسائًا لَهُمْ أَنْ يُؤْمِنوا فِيما بَعْدَ (التبَيانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ: ج ۳ ص ۲۱۵ [۲] به نقل از ابی الجارود، مجمع البيان: ج ۳ ص ۸۶).

۱۳۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل، کتاب مرا حاکم بر کتاب های پیامبران و نسخ کننده آنها قرار داد. من با حلال کردن آنچه آنان حرام کردند و حرام کردن پاره ای از چیزهایی که آنان حلال کردند، آمده ام. (۱)

۱۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوره های بلند، به جای تورات به من داده شده است، صدتایی ها، به جای انجیل، و دوگان ها به جای زبور. سوره های تفصیلی [و کوتاه] نیز - که شصت و هشت سوره است -، افزون، به من داده شده است. (۲) این قرآن، حاکم بر دیگر کتاب ها

ص: ۳۱۶

---

۱- (۱). إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيَّمِينَ عَلَى كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، النَّاسِخَ لَهَا، وَلَقَدْ جِئْتُ بِتَحْلِيلٍ مَا حَرَّمَوا وَتَحْرِيمٍ بَعْضِ مَا أَحَلَّوا (الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۱۲ ح ۲۹، [۱] بحار الأنوار: ج ۹ ص ۲۹۲ ح ۳). [۲]

۲- (۲). ر.ك: ص ۳۸۸، (نکته).

است. بر تورات موسی، انجیل عیسی و زبور داوود. (۱)

## ۳/۹ مژده دادن پیامبران و کتاب های آسمانی

قرآن

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل، نوشته می یابند- پیروی می کنند. [پیامبری است که] آنان را به کار پسندیده، فرمان می دهد و از کار ناپسند، باز می دارد و برای آنان، چیزهای پاکیزه را حلال می کند و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری اش دادند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند، آنان همان رستگاران اند». ۲

حدیث

۱۳۲. الطبقات الکبری - به نقل از ابو هریره - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه مدراس ۳ رفت و فرمود:

«عالم ترین خود را نزد من بفرستید».

گفتند: عبد الله بن صوریا [عالم ترین ما] است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او خلوت کرد و وی را به دینش و به نعمت هایی که خدا به ایشان (بنی اسرائیل) داد، و گزائنگین و بلدرچینی که به ایشان خوراند، و ابری که بر سرشان سایه افکن ساخت، سوگند داد و

ص: ۳۱۷

---

۱- (۱). أُعْطِيَتِ السُّورَةُ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَأُعْطِيَتِ الْمِيثِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَأُعْطِيَتِ الْمَثَانِي مَكَانَ الزُّبُورِ، وَفُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ؛ ثَمَانٌ وَسِتُّونَ سُورَةً، وَهُوَ مُهَيِّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ، وَالتَّوْرَةُ لِمُوسَى وَالْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَالزُّبُورُ لِدَاوُدَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۱۰). [۱]

فرمود: «آیا می دانی که من، فرستاده خدا هستم؟».

گفت: آری، البتّه! و آنچه را من می دانم، دیگران [از یهود] هم می دانند. وصف و ویژگی های تو، در تورات، بیان شده است؛ لیکن بر تو حسادت می کنند.

فرمود: «چه چیز، مانع تو می شود [که به من، ایمان آوری]؟».

گفت: دوست ندارم با قوم مخالفتم کنم. خدا کند که آنها از تو پیروی کنند و اسلام بیاورند تا من هم مسلمان شوم. (۱)

۱۳۳. امام باقر علیه السلام: پیامبران، یکی پس از دیگری، به ظهور محمّد صلی الله علیه و آله، بشارت می دادند تا آن گاه که خداوند-تبارک و تعالی-، مسیح عیسی بن مریم علیه السلام را برانگیخت. او نیز به آمدن محمّد صلی الله علیه و آله، بشارت داد، و این، سخن خداوند متعال است که: «او را می یابند»؛ یعنی یهودیان و مسیحیان، «نوشته» یعنی اوصاف محمّد صلی الله علیه و آله را «نزد خود»، یعنی «در تورات و انجیل [که] آنان را به کار پسندیده، فرمان می دهد و از کار ناپسند، باز می دارد». این، سخن خداوند عز و جل، از قول عیسی علیه السلام خبر می دهد که: «و به پیامبری بشارت می دهم که پس از من می آید و نامش، احمد است». [آری]. موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام به ظهور محمّد صلی الله علیه و آله بشارت دادند، چنان که پیامبران، هر یک از آمدن دیگری بشارت دادند، تا آن که به محمّد صلی الله علیه و آله رسید. (۲)

ص: ۳۱۸

۱- (۱). أتى رسول الله صلى الله عليه وآله بيت المدراس، فقال: أخرجوا إني أعلمكم، فقالوا: عبد الله بن صوريا، فخلا به رسول الله صلى الله عليه وآله، فناداه بدينه وبما أنعم الله به عليهم وأطعمهم من المن والسلوى، وظللهم به من العمام: أتعلم أني رسول الله؟ قال: اللهم نعم، وإن القوم ليعرفون ما أعرف، وإن صفتك وعتك لمبيّن في التوراه ولكنهم حديدوك. قال: فما يمنعك أنت؟ قال: أكره خلاف قومي، وعسى أن يتبعوك ويسلموا فأسلم (الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۶۴، [۱] تاريخ دمشق: ج ۳ ص ۴۱۸ ح ۷۶۸).

۲- (۲). لم تزل الأنبياء تُبشّر بمحمّد صلى الله عليه وآله حتى بعث الله تبارك وتعالى المسيح عيسى بن مريم، فبشّر بمحمّد صلى الله عليه وآله، وذلك قوله تعالى: «يجدونه» يعنى اليهود والنصارى «مكتوباً» يعنى صفة محمّد صلى الله عليه وآله «عندهم» يعنى - «في التوراه و الانجيل يأمروهم بالمعروف و ينهاهم عن المنكر» وهو قول الله عز و جل يُخبر عن عيسى: «و مبشراً برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد» وبشّر موسى وعيسى بمحمّد صلى الله عليه وآله كما بشّر الأنبياء عليهم السلام بعضهم ببعض، حتى بلغت محمّداً صلى الله عليه وآله (الكافي: ج ۸ ص ۱۱۷ ح ۹۲، [۲] كمال الدين: ص ۲۱۷ ح ۲). [۳]

۱۳۴. امام باقر علیه السلام: پیامبران علیهم السلام هر یک به ظهور دیگری بشارت می دادند، تا آن که به محمد صلی الله علیه و آله رسید. (۱)

۱۳۵. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از محمد بن قیس - : امام باقر علیه السلام فرمود: «نام پیامبر صلی الله علیه و آله در صُحُف ابراهیم، ماحی است، در توراتِ موسی، حاد، در انجیلِ عیسی، احمد، و در فرقان (قرآن)، محمد».

گفته شد: ماحی به چه معناست؟

فرمود: «یعنی محو کننده چهره اصنام و محو کننده بتان و تیرهای قمار و هر معبودی جز [خدای] رحمان».

گفته شد: حاد، به چه معناست؟

فرمود: «با هر کس که با خدا و دین او مخالفت ورزد، خویش باشد یا بیگانه، مخالفت [و دشمنی] می کند».

گفته شد: احمد، به چه معناست؟

فرمود: «یعنی به سبب کردارهای ستودنی اش، خداوند عز و جل در کتاب های آسمانی، او را به نیکی ستوده است».

گفته شد: محمد، به چه معناست؟

فرمود: «خداوند و فرشتگان او و همه پیامبران و فرستادگان و همه امت های آنان، وی را می ستایند و بر او درود می فرستند».

(۲)

ص: ۳۱۹

۱- (۱). بَشَّرَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ، حَتَّى بَلَغَتْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (الكافي: ج ۸ ص ۱۱۷ ح ۹۲، [۱] كمال الدين: ص ۲۱۷ ح ۲). [۲]

۲- (۲). إِنَّ اسْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ: الْمَاحِي، وَفِي تَوْرَاهِ مُوسَى: الْحَادُّ، وَفِي إِنْجِيلِ عِيسَى: أَحْمَدٌ، وَفِي الْفُرْقَانِ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: فَمَا تَأْوِيلُ الْمَاحِي؟ فَقَالَ: الْمَاحِي صَوْرَةَ الْأَصْنَامِ، وَمَاحِي الْأَوْثَانِ وَالْأَزْلَامِ وَكُلِّ مَعْبُودٍ دُونَ الرَّحْمَنِ. وَقِيلَ: فَمَا تَأْوِيلُ الْحَادِّ؟ قَالَ: يُحَادُّ مَنْ حَادَّ اللَّهُ وَدِينَهُ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا. قِيلَ: فَمَا تَأْوِيلُ أَحْمَدَ؟ قَالَ: حَسَنَ ثَنَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فِي الْكُتُبِ بِمَا حَمَدَ مِنْ أَعْمَالِهِ. قِيلَ: فَمَا تَأْوِيلُ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَجَمِيعَ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعَ أُمَّمِهِمْ يَحْمَدُونَهُ وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ (کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۷۷ ح ۵۴۰۳، الأمالی، صدوق: ص ۱۲۹ ح ۱۱۷).

## ۴/۹ ایمان آوردن گروهی از اهل کتاب

«و کسانی که به آنان کتاب داده ایم، از آنچه به سوی تو نازل شده است، شاد می شوند». ۱

«و البته از میان اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و به آنچه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشع اند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. اینان اند که نزد پروردگارشان، پاداش خود را خواهند داشت.

آری! خداوند، زودشمار است». ۲

## ۵/۹ علت ایمان نیاوردن گروهی از اهل کتاب

قرآن

«بگو: هر که دشمن جبرئیل است [آگاه باشد که] بی گمان او، آن [قرآن] را بر دلت با اذن خداوند فرو فرستاده است در حالی که آنچه را که پیش از آن [از کتاب های آسمانی] بوده است، راست می شمارد، و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است». ۳

ص: ۳۲۰

۱۳۶. صحیح البخاری - به نقل از انس - عبد الله بن سلام، در زمینی مشغول برداشت محصول بود که شنید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمده است. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سه پرسش از شما دارم که پاسخ آنها را فقط کسی که پیامبر باشد، می داند: نخستین نشانه های قیامت چیست؟ نخستین غذای بهشتیان چیست؟ و علت آن که فرزند به پدرش یا مادرش می رود، چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اکنون، جبرئیل، مرا از آنها آگاه ساخت».

عبد الله بن سلام گفت: جبرئیل؟

فرمود: «آری».

عبد الله گفت: او فرشته ای است دشمن یهود.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: «کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع، دشمن خداست]؛ چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است». (۱)

۱۳۷. التبیان فی تفسیر القرآن - در باره آیه شریف: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ؛ بگو: کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست]؛ چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است» - سبب نزول این آیه، آن گونه که روایت شده، این است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، ابن صوری و گروهی از یهودیان فدک، از ایشان پرسیدند: ....

ابن صوری گفت: یک مطلب دیگر، مانده است که اگر آن را گفتی، به تو ایمان

ص: ۳۲۱

۱- (۱). سَمِعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ يَقْدُومَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي أَرْضٍ يَخْتَرِفُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ ثَلَاثٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا نَبِيُّيْ؛ فَمَا أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ؟ وَمَا أَوَّلُ طَعَامِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ وَمَا يَنْزِعُ الْوَالِدَ إِلَى أَبِيهِ أَوْ إِلَى أُمِّهِ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي بِهِنَّ جِبْرِيلُ أَنْفَاءً. قَالَ: جِبْرِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: ذَاكَ عَدُوُّ الْيَهُودِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۶۲۸ ح ۴۲۱۰، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۷۸ ح ۱۲۹۶۹). [۱]

می آورم و پیروی ات می کنم: کدام فرشته، چیزهایی را که خدا بر تو نازل می کند، برایت می آورد؟

فرمود: «جبرئیل».

یهودیان گفتند: او، دشمن ماست و کشتار و رنج و جنگ، فرود می آورد؛ اما میکائیل، آسایش و رفاه، فرود می آورد. اگر آن که نزدت می آید، میکائیل بود، به تو ایمان می آوریم.

پس خداوند، این آیه را فرو فرستاد. (۱)

## ۶/۹ پنهان ماندن بخشی از کتاب های آسمانی توسط گروهی از اهل کتاب

قرآن

«کسانی که به ایشان کتاب داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را می شناسند، و مسلماً گروهی از ایشان، حقیقت را نهفته می دارند و خود می دانند». ۲

«همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل و می دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش، بدانها ارزانی داشته، پوشیده می دارند، و برای کافران، عذابی خوار کننده، آماده ساخته ایم». ۳

ص: ۳۲۲

---

۱- (۱). كَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ، مَا رُوِيَ أَنَّ [ابن] صُورِيَا وَجَمَاعَةً مِنْ يَهُودِ أَهْلِ فَدَاكَ لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ سَأَلُوهُ... فَقَالَ ابْنُ صُورِيَا: خَصَلَهُ وَاحِدَةً إِنْ قُلْتَهَا آمَنْتُ بِكَ وَاتَّبَعْتُكَ، أَيُّ مَلَكِكَ يَأْتِيكَ بِمَا يُنَزِّلُ اللَّهُ لَكَ؟ قَالَ: جِبْرِيْلُ. قَالُوا: ذَلِكَ عَيْدُونَا؛ يَنْزِلُ بِالْقِتَالِ وَالشُّدَّةِ وَالْحَرْبِ، وَمِيكَائِيلُ يَنْزِلُ بِالْيُسْرِ وَالرَّخَاءِ، فَلَوْ كَانَ مِيكَائِيلُ هُوَ الَّذِي يَأْتِيكَ آمَنَّا بِكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ (التبيان في تفسير القرآن: ج ۱ ص ۳۶۳، [۱] مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۲۵).



۱۳۸. امام علی علیه السلام: دست چپی‌ها عبارت‌اند از یهود و نصارا. خداوند عز و جل می‌فرماید: «کسانی که به آنها کتاب دادیم، او را چنان می‌شناسند که فرزندانشان را می‌شناسند»؛ یعنی در تورات و انجیل، محمّد و ولایت را به همان سان می‌شناسند که فرزندان خود را در خانه‌هایشان می‌شناسند. «و گروهی از ایشان، حقیقت را می‌پوشانند، در حالی که می‌دانند حق، از جانب پروردگار توست» و تو، فرستاده‌ی خداوند به سوی ایشان هستی. «پس مبادا از تردید کنندگان باشی» (۱). و چون آنان (یهود و نصارا)، آنچه را می‌شناختند [که تو فرستاده‌ی خدا هستی]، انکار کردند، خداوند، ایشان را به این بلا گرفتار نمود و روح ایمان را از آنها گرفت و تنها سه روح را در کالبد‌هایشان، جای داد: روح قوّت، روح شهوت و روح بدن. سپس ایشان را در زمره‌ی چارپایان به شمار آورد و فرمود: «آنان، جز به مانند چارپایان نیستند» (۲)؛ زیرا چارپا نیز با روح قوّت، بار می‌کشد و با روح شهوت، علف می‌خورد و با روح بدن، حرکت می‌کند. (۳)

۱۳۹. امام صادق علیه السلام: این آیه، در باره‌ی یهود و نصارا نازل شد. خداوند-تبارک و تعالی- می‌فرماید: «کسانی که به آنان کتاب دادیم»، یعنی تورات و انجیل را. «او را می‌شناسند»، یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را. «همچنان که فرزندان خود را می‌شناسند»؛ زیرا خداوند در تورات و زبور و انجیل، اوصاف محمّد صلی الله علیه و آله و خصوصیات یاران او و مبعوث شدن و هجرت

ص: ۳۲۳

۱- (۱). بقره: آیه ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲- (۲). فرقان: آیه ۴۴.

۳- (۳). «أَمْ يَا أَصْحَابَ الْمَشْأَمَةِ فَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» يَعْرِفُونَ مُحَمَّدًا وَالْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» أَنْكَرَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ فَسَبَّ لِبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ، وَأَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ، وَرُوحَ الشَّهْوَةِ، وَرُوحَ الْبَدَنِ، ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ» لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِذَا تَحْمَلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ، وَتَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ، وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ (الكافي: ج ۲ ص ۲۸۳ ح ۱۶، [۱] بصائر الدرجات: ص

[۲]. (۴۵۰).

کردن او را برایشان بیان کرده بود، و این همان سخن خداوند است: «محمّد، فرستاده خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیرند و با یکدیگر، مهربان. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان، بر اثر سجود در چهره هایشان است. این، صفت ایشان در تورات و مثل آنان در انجیل است» (۱). در تورات و انجیل، با این ویژگی ها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یاران او یاد شده بود. از این رو، هنگامی که خداوند، وی را مبعوث کرد، اهل کتاب، او را شناختند [و دانستند که او، همان پیامبر موعود است]، چنان که خداوند عز و جل فرموده است: «پس چون آنچه را می شناختند، برایشان آمد، به او کافر شدند».

پیش از آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله، یهودیان به عرب ها می گفتند: ای عرب ها! اکنون، زمان پیامبری است که در مکه ظهور می کند و به مدینه هجرت می نماید و او، آخرین و برترین پیامبران است. در چشمانش، سرخی ای است و بر پشت شان، اش، مهر نبوت. ردّ می پوشد و به چند تکه نان و چند خرما، بسنده می کند. بر الاغ برهنه، سوار می شود و خندان اما جنگاور است.

شمشیرش را بر دوشش می نهد و باکی ندارد که با چه کسی رو به رو می شود.

قلمرو حکومتش تا آن جا که پای اسب و اشتی می رسد، کشیده می شود. خداوند، به وسیله او شما را-ای گروه عرب-مانند قوم عاد، کشتار می کند.

اما چون خداوند، پیامبرش را با این اوصاف بر انگیخت، یهود و نصارا بر وی حسادت ورزیدند و منکرش شدند، چنان که خداوند فرموده است: «و از دیرباز [در انتظار او]، بر کسانی که کافر بودند، پیروزی می جستند. پس چون آنچه را می شناختند، برایشان آمد، بدو کافر شدند» (۲).

ص: ۳۲۴

۱- (۱). فتح: آیه ۲۹.

۲- (۲). هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِي الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» يَعْنِي التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ «يَعْرِفُونَهُ» يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «كَمَا يَعْرِفُونَ أَنْبَاءَهُمْ» لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ فِي التَّوْرَةِ وَالزَّبُورِ وَالْإِنْجِيلِ صِدْقَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصِفَهُ أَصْحَابِهِ وَمَبْعَثَهُ وَهَجْرَتَهُ، وَهُوَ قَوْلُهُ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ [۱] الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِيدًّا يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» هَذِهِ صِدْقُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، فَلَمَّا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَهْلَ الْكِتَابِ كَمَا قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ». فَكَانَتِ الْيَهُودُ يَقُولُونَ لِلْعَرَبِ قَبْلَ مَجِيءِ النَّبِيِّ: «أَيُّهَا الْعَرَبُ! هَذَا أَوَانُ نَبِيِّ يَخْرُجُ بِمَكَّةَ وَيَكُونُ هِجْرَتُهُ بِالْمَدِينَةِ، وَهُوَ آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَفْضَلُهُمْ، فِي عَيْنِيهِ حُمْرَةٌ، وَبَيْنَ كَتِفَيْهِ خَاتَمُ النَّبِيِّ، [۲] يَلْبَسُ الشَّمْلَةَ، وَيَجْتَرِي بِالْكِسْرَةِ وَالتَّمِيرَاتِ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ عَرِيَّةً، وَهُوَ الصَّحُوكُ الْقَتِيَالُ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَلَا- يُبَالِي بِمَنْ لاقى، يَبْلُغُ سِلْطَانَهُ مُنْقَطِعِ الْخُفِّ وَالْحَافِرِ، وَلَيَقْتُلَنَّكُمْ اللَّهُ بِهِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ قَتْلَ عَادٍ. فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ حَسَدَوْهُ وَكَفَرُوا بِهِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» (تفسير القمّي: ج ۱ ص ۳۲، [۳] بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۹۲ ح ۲). [۴]

۱۴۰. تفسیر الطبری - به نقل از سیدی -: «کسانی که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می کنند» ، این کسان، یهودیان بودند، و «و آنچه را که خداوند از فضل خویش به ایشان داده، کتمان می کنند» ، یعنی نام محمد صلی الله علیه و آله را یا «بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می کنند» ، یعنی از اظهار نام محمد صلی الله علیه و آله مضایقه می کنند و یکدیگر را نیز به کتمان کردن آن، فرا می خوانند. (۱)

ص: ۳۲۵

---

۱- (۱) . أما: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» فَهُمْ الْيَهُودُ «وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» اسْمُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله. أو «يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» يَبْخُلُونَ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، وَيَأْمُرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِكِتْمَانِهِ (تفسیر الطبری: ج ۴ جزء ۵ ص ۸۵). [۱]

پژوهشی در بارهٔ بشارت های تورات و انجیل در مورد پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) (۱)

### طرح مسئله

ظهور پی در پی پیامبران الهی از نسل حضرت ابراهیم، از آموزه های تفکیک ناپذیر سه دین بزرگ ابراهیمی، یعنی اسلام، مسیحیت و یهود به شمار می آید. با توجه به باورهای پیروان این سه دین، می توان دوران ظهور پیامبران الهی را به سه دوره تقسیم کرد؛ ۱. دورهٔ عهد قدیم، ۲. دورهٔ عهد جدید، ۳. دورهٔ ختم نبوت. مطابق سنت مسیحی، پیامبران عهد قدیم غیر از هدایت مردم، رسالت دیگری نیز بر دوش داشته اند که پیشگویی ظهور حضرت عیسی و ورود بشر به دورهٔ عهد جدید با خداوند بوده است. از این رو، نزد مسیحیان بخش قابل توجهی از نوشته های عهد عتیق به عنوان کتاب های «پیشگویی» (۲) نامبردار شده و مسیحیان ادعای خویش مبنی بر مسیحا بودن عیسی را بر آن پیشگویی ها بنیان نهاده اند. مطابق سنت اسلامی، همهٔ پیامبران همچون حلقه های یک زنجیر به هم متصل اند و هر پیامبری مصدق پیامبران پیش از خود و مبشر پیامبر و یا پیامبران پس از خود است. از آن جا که شریعت اسلام در آخرین حلقهٔ کمال، نمایانگر عهد نهایی خداوند با بشر است، این عهد و پیمان،

ص: ۳۲۶

---

۱- (۱). این پژوهش، به قلم فاضل گران قدر دکتر محمد کاظم شاکر (عضو هیئت علمی دانشگاه قم و دانشکده علوم حدیث) انجام شده است.

۲- (۲). prophecy .

همراه با ویژگی های پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امت جهانی اسلام، به همه پیامبران و امت های گذشته ابلاغ شده است. علاوه بر قرآن کریم، روایات اسلامی نیز بر این امر تأکید کرده اند که علاوه بر بشارت حضرت عیسی نسبت به پیامبر بزرگ اسلام، پیامبران عهد عتیق نیز در کتاب هایشان، بویژه در همان کتبی که به پیشگویی معروف اند، مانند کتاب اشعای نبی، به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده اند. (۱)

اخبار و آموزه های قرآن کریم در باب بشارت پیامبران گذشته نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می توان در سه مرحله به شرح ذیل طبقه بندی کرد:

در مرحله نخست، قرآن کریم اعلام می دارد که خداوند از همه پیامبران عهد گرفته است تا به امت های خود ابلاغ کنند که هرگاه پیامبری آمد و آموزه های وحیانی پیامبران سابق را تصدیق کرد به او ایمان آورند و یاری اش رسانند. در سوره آل عمران آمده است:

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ . (۲)

و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند، از پیامبران [و پیروان آنها]، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید! سپس [خداوند] به آنها گفت: «آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟» گفتند: «آری» [اقرار داریم!] [خداوند به آنها] گفت: «پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم».

ص: ۳۲۷

---

۱- (۱). ر.ک: أعلام النبوه: ج ۱ ص ۵۴ و ۱۷۱؛ مختصر تاریخ دمشق: ج ۸ ص ۲۸۷؛ تاریخ الطبری: ج ۱ ص ۳۷۸؛ تاریخ دمشق: ج ۸ ص ۳۳؛ غریب الحدیث، ابن قتیبه: ج ۱ ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۶۱-۱۶۳.

۲- (۲). آل عمران، آیه ۸۱. [۱]

مطابق روایات تفسیری، این آیه بیان می کند که همه پیامبران گذشته، از امت های خود عهد گرفته اند که به پیامبر اسلام ایمان آورند و او را یاری کنند که این امر خود به طور تلویحی بر بشارت پیامبران الهی نسبت به پیامبر گرامی اسلام نیز حکایت دارد.

صرف نظر از دلالت آیه بر این امر، احادیث نیز گویای آن است که خداوند چنین عهدی را از همه پیامبران گرفته است. (۱) همچنین هر پیامبری، مبشر پیامبر و یا پیامبران بعدی نیز بوده است. (۲) در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که هیچ پیامبری نبوده است جز آن که مردم را به پیامبر بعد از خود بشارت می داده است. (۳) و همه پیامبران به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده اند. (۴)

در مرحله دوم، آیات قرآن خبر می دهد که با عمل پیامبران به وظیفه و میثاق الهی شان، امت های گذشته نسبت به ویژگی های پیامبر اسلام آشنا بوده اند. مطابق قرآن کریم، آموزه های پیامبران گذشته، اعم از میراث مکتوب و سنت شفاهی، چنان روشن و شفاف بوده است که اهل کتاب چشم به راه آمدن رسول مکرم اسلام بوده و هنگام ظهور آن حضرت، وی را از روی ویژگی های وعده داده شده چنان می شناختند که فرزندان خویش را:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . (۵)

آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده ایم، به خوبی او (پیامبر) را می شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از

ص: ۳۲۸

۱- (۱). نهج البلاغه: خطبه ۱؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۳۷۷، ح ۴۲۹۶؛ بصائر الدرجات: ص ۵۱۴ ح ۳۵.

۲- (۲). ر. ک: الکافی: ج ۸ ص ۱۱۷ ح ۹۲. [۱]

۳- (۳). الکافی: ج ۸ ص ۲۵ ح ۴. [۲]

۴- (۴). ر. ک: الکافی: ج ۸ ص ۲۵ ح ۴ و ج ۸ ص ۱۱۳ ح ۹۲؛ [۳] الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۵۸ (سورة بقره: ذیل آیه ۸۷).

۵- (۵). انعام، آیه ۲۰. [۴]

دست داده اند، ایمان نمی آورند».

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . (۱)»

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می شناسند؛ [ولی] جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند!»

گرچه بسیاری از آنها به کتمان حقیقت دست زدند و به انکار امری پرداختند که به آن معرفت داشتند:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ . (۲)»

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند]. با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد!»

در مرحله سوم، و در پی کتمان و انکار پاره ای از اهل کتاب، آیات قرآن به افشای نشانی بشارت ها در میراث مکتوب حاضر در نزد خودشان می پردازد تا برای حق جویان جای هیچ ابهامی باقی نگذارد. این بار به آنها یادآوری می کند که برای یافتن نشانی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله لازم نیست که مسیر دور و ناآشنایی را بپیمایند، بلکه کافی است که به تورات و انجیل موجود مراجعه کنند تا نام و اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش را بیابند. در واقع، قرآن کریم، یادآور می شود که اهل کتاب حتی اگر بخواهند بر آگاهی های برخاسته از سنت دینی شفاهی خود از پیامبر اسلام هم سرپوش بگذارند، آیات موجود در تورات و انجیلشان گواهی روشن برای اهل

ص: ۳۲۹

۱- (۱). بقره، آیه ۱۴۶. [۱]

۲- (۲). بقره، آیه ۸۹. [۲]

حقیقت خواهد بود. در این باره، سه آیه از آیات قرآن به روشنگری پرداخته است:

آیه نخست، که صریح ترین آیه در این باب نیز به شمار می آید، آیه ۱۵۷ سوره اعراف است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .

همان ها که از فرستاده [خدا]، پیامبر «امی» پیروی می کنند: پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران اند».

آیه دوم، آیه ۲۹ از سوره فتح است. این آیه در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا .

محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان اند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این، توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است. همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم



شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد؛ ولی خداوند به کسانی از آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعدهٔ آمرزش و اجری عظیم داده است.»

آیهٔ سوم، آیهٔ ۶ از سورهٔ صف است. این آیه می گوید:

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ .

و [به یاد آورید] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کنندهٔ کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است». هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند:

این سحری است آشکار».

گرچه آیهٔ سوم به طور مشخص نمی گوید که بشارت حضرت عیسی علیه السلام در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در انجیل آن حضرت بوده است یا خیر، با این حال، روایات اسلامی در تفسیر این آیه، این بشارت را از بشارت انجیل دانسته است. در حدیثی آمده است که اسم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در انجیل، «احمد» است. (۱) این حدیث نشان می دهد که بشارت حضرت عیسی علیه السلام در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در انجیل آمده است. گذشته از این که انجیل موجود در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، در حقیقت، سیرهٔ قولی و عملی عیسی علیه السلام است که دیگران (به نظر مسیحیان با تأیید روح القدس) پس از وی نگاشته اند و هرگز عین کتاب عیسی علیه السلام نبوده است.

صرف نظر از سنت شفاهی بین اهل کتاب در زمان نزول قرآن کریم، که اطلاع

ص: ۳۳۱

---

۱- (۱). کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۷۷ ح ۵۴۰۳.

دقیقی هم از آن در دست نیست، این مقاله در صدد تبیین و رفع ابهام از دو مسئله مهم است: یکی آن که: آیا اساساً وقتی قرآن در آیات یاد شده از تورات و انجیل سخن می گوید کدام نوشتار و کتاب و یا کتاب های یهودیان و مسیحیان را قصد کرده است؟ آیا مراد از تورات، صرفاً کتابی است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده و مراد از انجیل، صرفاً وحی ای است که بر عیسی فرود آمده است و یا مراد از این دو اصطلاح، نوشته هایی اعم از کتاب های موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام است؟ دیگر آن که: آیا این بشارت ها پس از اسلام دستخوش تحریف شده است؟ یا در نسخه های ویژه ای موجود بوده که تنها یهودیان و مسیحیان ساکن جزیره العرب با آنها آشنایی داشته اند؟ یا آن که هم اکنون نیز در نسخه های رایج کتاب مقدس یهودی-مسیحی می توان آنها را یافت؟

### بشارت ها در کدام تورات و انجیل است؟

نگاه اجمالی به آیات قرآن کریم که در آنها از تورات و انجیل نام برده شده است، نشان می دهد که قرآن به مصداق یکسانی در همه موارد اشاره نکرده است. بلکه تعبیر قرآن در مورد تورات و انجیل، اعم از صحیح و غیر صحیح است. به عبارت دیگر، گاهی قرآن از تورات و انجیل، همان چیزی را قصد می کند که به عنوان وحی و شریعت الهی، به ترتیب بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده، که خود قرآن کریم نیز تصدیق کننده آنهاست و گاهی کتاب ها و نوشته هایی را قصد کرده است که در عصر نزول قرآن، در دست یهودیان و مسیحیان بوده و آنها آن نوشته ها را با نام تورات و انجیل می شناخته اند. به طور مثال، وقتی قرآن کریم در توصیف عیسی علیه السلام می فرماید:

« وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ ؛ به او انجیل دادیم »، (۱) انجیل واقعی را قصد کرده است، در حالی که وقتی مسیحیان را دعوت می کند تا مطابق احکام و مقررات انجیل قضاوت کنند، (۲) و یا

ص: ۳۳۲

۱- (۱). مائده: آیه ۴۶. [۱]

۲- (۲). مائده: آیه ۴۷. [۲]

اهل کتاب را فرا می خوانند تا به اقامه تورات و انجیلشان پردازند، (۱) کتاب هایی را قصد کرده که در اختیار یهودیان و مسیحیان بوده است و آنها آن کتاب ها را تورات و انجیل می نامیده اند. بنا بر این وقتی قرآن در آیه ۸۱ از سوره آل عمران (مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ) از وجود بشارت در تورات و انجیل سخن گفته، همان تورات و انجیلی را مد نظر دارد که در زمان نزول قرآن نزد یهودیان و مسیحیان موجود بوده است. به طور مسلم، آنچه در آن زمان به عنوان تورات و انجیل شناخته می شده، تورات و انجیل واقعی نبوده است؛ بلکه مجموعه نوشته هایی را تورات و انجیل می گفته اند که کسانی غیر از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نوشته بودند. (۲)

بنا بر این، در آیه مورد بحث، مراد از تورات و انجیل، کتاب های یهودی و مسیحی بوده است که نزد خودشان به عنوان تورات و انجیل شهرت داشته است. اما سؤال آن است که آنها چه کتاب هایی بوده اند؟

یهودیان از قرن ها قبل از ظهور پیامبر گرامی اسلام دارای مجموعه ای به نام کتاب مقدس بوده اند که مشتمل بر تورات و نوشته های دیگر بوده است که بعدها مسیحیان آنها را «عهد عتیق» (۳) نامیدند و مسیحیان نیز مجموعه دیگری از نوشته های اختصاصی

ص: ۳۳۳

۱- (۱). مائده: آیه ۶۶ و ۶۸.

۲- (۲). اسپینوزا که خود یک یهودی زاده است، با توجه به شواهد و قرائن خود تورات فعلی اثبات کرده است که تورات، صدها سال پس از مرگ موسی علیه السلام نوشته شده است. در این باره، ر.ک: «مصنف واقعی اسفار خمسه»، باروخ اسپینوزا، ترجمه علیرضا آل بویه، هفت آسمان، شماره ۱، ص ۷۹-۱۰۳. نیز، ر.ک: p , onipS. ۰۲۱-۲۳۱

۳- (۳). عهد عتیق مشتمل بر سه بخش اصلی است: بخش نخست، تورات نام دارد که خود شامل پنج کتاب به نام های پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه است. یهودیان، این بخش (تورات) را همان کتابی می دانند که به موسی علیه السلام داده شده است. بخش دوم، نبوتیم، به معنای «پیامبران» است که منظور از آن وحی هایی است که خداوند بر پیامبران بنی اسرائیل، بعد از موسی و قبل از عیسی نازل کرده است. کتاب هایی چون کتاب یوشع بن نون، تواریخ، پادشاهان، سموئیل و اشعیا از این دسته است. نبوتیم مشتمل بر ۲۱ کتاب است. بخش سوم را کتوبیم گویند که به معنای «نوشته ها» است. منظور از آن، نوشته های انبیای بنی اسرائیل است که محتوی پیام های آنها و قوم بنی اسرائیل خطاب به خداوند است. کتاب هایی چون مزامیر، جامعه، امثال و غزل غزل ها از این نوع است. کتوبیم مشتمل بر ۱۳ کتاب است. مسیحیان پروتستان، عیناً همین کتاب ها را در عهد عتیق خود پذیرفته اند. کاتولیک ها چند کتاب دیگر از کتب پیامبران پیش از عیسی علیه السلام را که یهودیان آنها را معتبر نمی دانند نیز در عهد عتیق خود آورده اند.

خود را با نام «عهد جدید» (۱) به آن افزودند که آن نیز مشتمل بر اناجیل و نوشته های دیگر بود. (۲) به احتمال بسیار زیاد، قرآن کریم در برخی آیات، به مجموعه عهدین موجود در دست یهودیان و مسیحیان عصر نزول، عنوان تورات و انجیل اطلاق کرده است. شواهدی نیز بر صحت این احتمال وجود دارد؛ یکی آن که، قرآن در موارد فراوانی یهودیان و مسیحیان را با عنوان «اهل کتاب» معرفی می کند و آن از این روست که هم یهودیان و هم مسیحیان به مجموعه نوشته های مقدّسشان کلمه «کتاب» اطلاق می کرده اند. بنا بر این وقتی قرآن از کتاب یهودیان به عنوان تورات، و از کتاب مسیحیان به عنوان انجیل یاد کرده است، مجموعه کتب اختصاصی هر یک را قصد کرده که همان عهد عتیق و عهد جدید است. دوم آن که، مسیحیان هم اکنون نیز در عرف خودشان به مجموعه «عهد جدید» عنوان انجیل اطلاق می کنند. امروزه مجموعه «عهد جدید» در زبان های مختلف با عنوان «انجیل» منتشر شده است. (۳)

ص: ۳۳۴

۱- (۱). عهد جدید مشتمل بر ۲۷ کتاب است که در اواخر قرن دوم میلادی از میان نوشته های مسیحی توسط آباء کلیسا انتخاب شده است. این نوشته ها مشتمل بر چهار نوع است: اوّل، اناجیل که حاوی زندگی نامه و پاره ای از افعال و اقوال عیسی علیه السلام است. این اناجیل عبارت اند از متی، مرقس، لوقا و یوحنا. بخش دوم مشتمل بر اعمال رسولان است که تنها یک کتاب نوشته لوقا در این بخش انتخاب شده است. بخش سوم را نامه های رسولان گویند که شامل ۲۱ نامه از رسولان عیسی است که طی آن به مسیحیان عصر خویش پیام داده اند که بیشتر این نوشته ها مربوط به پولس رسول است که بعد از عروج عیسی به آسمان، به ایشان ایمان آورده است. بخش چهارم، بخش مکاشفه است که در این بخش نیز تنها یک کتاب به نام مکاشفه یوحنا انتخاب شده است. این مکاشفه دارای ادبیات رمزی است.

۲- (۲). در این باره، از جمله، ر. ک: بازشناسی کتاب مقدّس (سیری در تورات و انجیل).

۳- (۳). به عنوان نمونه می توان این موارد را نام برد: انجیل عیسی مسیح، کتاب عهد جدید، چاپ انگلستان، ۱۹۹۷؛ انجیل شریف، انتشارات کتاب مقدس، چاپ اول، ۱۹۷۶؛ عهد جدید یعنی انجیل مقدس خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح، بی تا، بی جا؛ الانجیل (ترجمه عربی عهد جدید)، ۱۹۸۲.

شاهد دیگر آن که، روایات اسلامی، بشارت های تورات و انجیل در مورد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به کتاب هایی نسبت می دهد که گرچه در مجموعه عهد عتیق و جدید هستند، اما در ضمن اسفار خمسۀ تورات و نیز اناجیل اربعه نیستند. با این شواهد می توان نتیجه گرفت که بشارت های مورد اشاره قرآن کریم، در مجموعه عهد قدیم و عهد جدید یهودیان و مسیحیان موجود بوده است. از این رو ما نیز می توانیم بشارت های موجود در کلیۀ کتاب های عهد قدیم و جدید را به عنوان بشارت های تورات و انجیل معرفی کنیم.

نکته دیگر که لازم است یادآوری شود این است که صرف نظر از برخی اختلاف نسخ و قرائات و نیز اختلاف در ترجمه ها، مجموعه عهد عتیق و جدید امروزی تقریباً همان چیزی است که در زمان نزول قرآن نیز مورد استفاده یهودیان و مسیحیان بوده است؛ زیرا نسخه هایی از کتب عهدین در کتابخانه ها و موزه های جهان موجود است که متن آن، تا حد زیادی با متن عهدین امروزی مطابقت می کند. (۱) بنا بر این اگر بشارت های مربوط به پیامبر اسلام در تورات و انجیل زمان نزول قرآن موجود بوده است، هم اکنون نیز ما باید بتوانیم آنها را و یا بقایا و ردپایی از آنها را در عهدین بیابیم.

### کتاب مقدس موجود، چه می گوید؟

گرچه ممکن است در سنت شفاهی و نیز برخی از کتاب های اپوکریفای (۲) موجود و

ص: ۳۳۵

---

۱- (۱) ر.ک: تاریخ کلیسای قدیم: ص ۷۷؛ باستان شناسی کتاب مقدس: ص ۱۱۶.

۲- (۲) یهودیان و مسیحیان دارای دو دسته کتب و نوشته های مقدس هستند، یکی کتب قانونی که به آنها کنن (C non) می گویند که آنچه قبلاً در مورد کتاب های عهد قدیم و جدید گفتیم، کتاب های قانونی آنهاست. دیگری کتب مشکوک و غیر معتبر (از نظر پیشوایان رسمی) که به آنها اپوکریفا (ocryph) می گویند. احتمالاً برخی از این نوشته های موسوم به اپوکریفا در میان یهودیان و مسیحیان شبه جزیره عربستان رواج داشته است و چه بسا بشارت های مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آنها صراحت بیشتری داشته است. به طور مثال، برخی از معجزات مربوط به عیسی علیه السلام مانند سخن گفتن در گهواره، دمیدن در قالب گلین پرنده و... در متن اناجیل رسمی نیست، اما هم اینک نیز می توان آنها را در کتب اپوکریفای مسیحی مانند انجیل عربی طفولیت و انجیل توماس مشاهده کرد.

رایج در عصر نزول قرآن، بشارت های مربوط به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با صراحت بیشتری وجود داشته باشد، با این حال، در نوشته های موجود یهودیان و مسیحیان نیز به سهولت می توان آنها را یافت. هم در کتب عهد عتیق و هم در کتب عهد جدید، مواردی وجود دارد که می توان آنها را حاکی از بشارت های پیامبران بزرگی همچون حضرت موسی، حضرت عیسی و دیگر پیامبران بنی اسرائیل دانست که در این جا به مهم ترین این موارد به تفکیک عهد قدیم و عهد جدید می پردازیم.

### پیشگویی های تورات

در کتاب های مربوط به بشارات (۱) و تفاسیر قرآن (۲) به موارد زیادی از متون عهد قدیم استشهاد شده و نویسندگان و محققان، آنها را بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منطبق دانسته اند. در این جا به بیان چند نمونه می پردازیم.

### ظهور آخرین شریعت الهی از فراز کوه فاران

در تورات آمده است:

و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل داد. او گفت:

خداوند از کوه سینا آمد، از کوه سعیر طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با ده هزار از مقدسین و مؤمنین آمد. (۳)

ص: ۳۳۶

---

۱- (۱). برای مطالعه بیشتر، ر.ک: انیس الاعلام فی نصره الاسلام، محمد فخر الاسلام، ج ۵؛ بشارات عهدین، محمد صادقی تهرانی؛ محمد در تورات و انجیل، عبد الاحد داود؛ راه سعادت، میرزا ابوالحسن شعرانی.

۲- (۲). رشید رضا در تفسیر المنار تعداد بشارات موجود در عهدین را به هیجده مورد رسانده است (ر.ک: المنار، ج ۹، ص ۲۳۰-۳۰۰).

۳- (۳). تشبیه: باب ۱، آیه ۳.

این عبارت، به صورت کنایه از ظهور سه پیامبر بزرگ الهی، یعنی موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله سخن می گوید. خداوند در سینا بر موسی علیه السلام تجلی کرد، در «ساعیر» که همان فلسطین است بر عیسی علیه السلام ظهور یافت و در کوه «فاران» (۱) در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متجلی شد. هیچ یک از پیامبران بنی اسرائیل، کوچک ترین ارتباطی با کوه فاران نداشته اند. فقط هاجر بود که به اتفاق فرزندش اسماعیل در بیابان «بئر شعیب» سرگردان شد و سپس در حوالی فاران اسکان گرفت و خداوند در همان هنگام بود که هاجر را بشارت داد که «من قوم بزرگی را از او به وجود خواهم آورد». (۲) تورات تصریح می کند که خدا با اسماعیل بود و او در بیابان فاران بزرگ شد (۳) و نسل اعرابی را که پیامبر اسلام از آن است بنیان نهاد. در کتاب حَبَقُوقِ نَبِی نیز این بشارت آمده است.

او می گوید:

خدا از تیمان، و آن قدّوس از فاران بر آمد و جلالش آسمان ها را فرا گرفت و سراسر زمین از حمدش پر شد. (۴)

تیمان و تیما در تورات بسیار آمده (۵) و هر دو به معنای صحرای جنوبی است و بر عربستان اطلاق می شد که در جنوب فلسطین است. (۶) جای شگفتی است که در برخی از ترجمه های جدید فارسی از کتاب حَبَقُوقِ، به جای فاران، کوه سینا گذاشته اند (۷) که علاوه بر آن که از نظر خود تورات نیز، فاران و سینا نمی توانند یک مکان باشند، بر

ص: ۳۳۷

۱- (۱). فاران، نامی است که در کتب مقدّس، بر سلسله جبال یا منطقه ای کوهستانی در جنوب ارض کنعان و در ساحل دریای سرخ، اطلاق شده است و همان سرزمینی است که ابراهیم علیه السلام، هاجر و اسماعیل را به دستور خداوند، در آن جا سُکنی داد (قاموس الکتاب المقدّس، بطرس عبدالملک: ص ۶۶۷ و ۹۹۳).

۲- (۲). پیدایش: باب ۲۱، آیه ۱۸.

۳- (۳). همان: باب ۲۱، آیه ۲۱.

۴- (۴). حَبَقُوقِ: باب ۳، آیه ۳.

۵- (۵). ر.ک: پیدایش: باب ۲۵، آیه ۱۵؛ ایوب: باب ۶، آیه ۱۹؛ ارمیا: باب ۴۹، آیه ۷.

۶- (۶). راه سعادت: ص ۲۳۵.

۷- (۷). ر.ک: کتاب مقدس، ترجمه تفسیری: ص ۸۶۹.

خلاف متون اصلی عبری و یونانی و همه ترجمه های معتبر کتاب مقدس است. (۱)

## وعدۀ ظهور پیامبری از نسل اسماعیل علیه السلام

مطابق تورات، موسی می گوید:

خداوند از میان شما، از میان برادران شما، پیامبری همچون من خواهد فرستاد. (۲)

و در ادامه، سخن خدا را عیناً بازگو می کند که می گوید:

در آینده پیامبری همچون تو، از میان برادران آنها، مبعوث خواهم کرد و کلامم را در دهانش خواهم نهاد. (۳)

در این آیات، با تعبیر «برادران بنی اسرائیل» به پیغمبری اشاره می شود که از نسل اسماعیل علیه السلام خواهد آمد. تورات، خود، قبایلی را که از نسل اسماعیل یا عیسو (۴) بوده اند که در واقع پسرعموهای بنی اسرائیل محسوب می شوند، به عنوان برادران بنی اسرائیل معرفی کرده است. (۵) یگانه پیامبری که آمدنش از نسل اسماعیل علیه السلام معلوم است، محمد صلی الله علیه و آله است. علاوه بر این، بر پایه متون دینی، او نیز همانند موسی علیه السلام شریعتی را خواهد آورد. هیچ یک از پیامبران بنی اسرائیل، ادعا نکرده اند که مانند موسی علیه السلام هستند. علاوه بر این، تورات تصریح دارد که پیامبری به مانند موسی در میان بنی اسرائیل نخواهد آمد. (۶) در حالی که در قرآن کریم تلویحاً به این امر اشاره

ص: ۳۳۸

---

۱- (۱). تا آن جا که نگارنده تحقیق کرده است همه ترجمه های معتبر از عهد عتیق، چه آنها که از روی متن اصلی عبری ترجمه کرده اند و چه آنها که از متن یونانی ترجمه کرده اند در این عبارت، کوه فاران (Mount P) به کار برده اند. برای

مثال ر.ک: L S NTE BIBLE, p. ۱۲۵۶ " The Holy Scriptures, p. ۷۵۱ " T H, p. ۱۰۶۷

۲- (۲). تثنیه: باب ۱۸، آیه ۱۵.

۳- (۳). تثنیه: باب ۱۸، آیه ۱۸.

۴- (۴). عیسو برادر دو قلوی حضرت یعقوب بوده است.

۵- (۵). ر.ک: تثنیه: باب ۲، آیه ۴ و باب ۲۳، آیه ۷.

۶- (۶). تثنیه: باب ۳۴، آیه ۱۰.



شده است که محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری مانند موسی علیه السلام است. قرآن کریم در بیان وجه تشابه موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله می گوید:

«إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا؛ ما پیغمبری به سوی شما فرستاده ایم که (در روز قیامت) در حق شما گواهی خواهد داد همان گونه که به سوی فرعون هم پیامبری را فرستاده بودیم». (۱)

و نیز کتاب (شریعت) پیامبر اسلام را کتابی نازل شده بعد از کتاب موسی معرفی می کند: «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ» و ۲ «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً». (۲)

از سوی دیگر، عبارت «کلامم را در دهانش خواهم نهاد» اشاره به این نکته است که آن پیامبر موعود، «امی» است و با نوشتن و خواندن سر و کاری نداشته است و از طریق وحی شفاهی، کلام خدا را به مردم می رساند. در برخی ترجمه های اخیر از کتاب مقدس، عبارت «از میان برادران شما»، با عبارت «از قوم اسرائیل» جایگزین شده است. (۳) با این حال، در عهد جدید نیز این سخن حضرت موسی نقل شده است.

در کتاب اعمال رسولان آمده است: «همین موسی به قوم اسرائیل گفت: خدا از میان برادران شما، پیامبری مانند من برایتان خواهد فرستاد». (۴)

### شتر سوار (راکب البعیر)، کنایه از چه کسی است؟

آیه ششم از باب بیست و یکم کتاب اشعیای نبی، از کتب عهد عتیق، با استفاده از دو تعبیر کنایی «اللاغ سوار» و «شتر سوار»، ظهور عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله را پیشگویی

ص: ۳۳۹

۱- (۱). مزمّل: آیه ۱۵. [۱]

۲- (۳). احقاف: آیه ۱۲. [۲]

۳- (۴). ر.ک: ترجمه تفسیری: ص ۱۹۱.

۴- (۵). اعمال رسولان: باب ۷، آیه ۳۷.

می کند. این دو تعبیر، بعداً در ترجمه ها دچار تغییراتی شده است. در این کتاب، عبارت «کسی که سوار الاغ است» به «کسانی که سوار بر الاغ اند» و عبارت «کسی که سوار بر شتر است» به «کسانی که سوار بر شترند» تغییر یافته اند. (۱)

روایات شیعه، از تشکیل مجلسی در محضر امام رضا علیه السلام خبر می دهند که مأمون عباسی به منظور گفتگو و مناظره تشکیل داد. در آن مجلس، علمای بزرگ ادیان و مذاهب از جمله یهود و نصارا شرکت داشتند. در این مجلس، امام رضا علیه السلام خطاب به دانشمند یهودی می گوید: «ای یهودی! من تو را قسم می دهم به آن ده معجزه ای که بر موسی نازل شد، آیا در تورات، خبر محمد صلی الله علیه و آله و امت او هست یا نه؟ آیا با عنوان "پیروان شتر سوار که پروردگار را فراوان تسیح می کنند و در دستانشان شمشیرهایی هست که از مردم کافر روی زمین انتقام می گیرند" از امت او یاد نشده است؟ آیا در تورات چنین نوشته شده است؟». یهودی این سخن را تصدیق کرد و گفت: بله.

سپس خطاب به دانشمند مسیحی، که در آن زمان با عنوان جاثلیق شناخته می شد، فرمود: «آیا از کتاب شعیا اطلاعی داری؟» گفت: حرف به حرفش را می دانم. گفت:

«آیا در آن جا این کلام نیست که شعیا در مکاشفه خود گفت: من آن الاغ سوار (یعنی عیسی) را دیدم در حالی که جلباب ها و روپوش هایی از نور به خودش گرفته بود، و آن شتر سوار را دیدم در حالی که نورش مانند نور قمر می درخشید؟» گفت: بله، شعیا چنین چیزی گفته است. (۲) در برخی از منابع اهل سنت نیز به این پیشگویی در کتاب اشعیای نبی اشاره شده است. (۳)

ملاحظه می کنیم که در این روایت، کتاب اشعیای، بخشی از «تورات» تلقی شده

ص: ۳۴۰

۱- (۱). الرحله المدرسیه: ص ۷۹. نیز، ر. ک: تکوین: باب ۱۲، آیه ۱۶ و باب ۲۴، آیه ۳۱، ۳۰ و ۳۵؛ اعداد: باب ۳۱، آیه ۲۸، ۳۰؛ خروج: باب ۲۲، آیه ۸ و ۹؛ لاویان: باب ۱۱، آیه ۴؛ تثئیه: باب ۱۴، آیه ۷؛ رساله قضاة بنی اسرائیل: باب ۵، آیه ۱۰ و باب ۱۰، آیه ۴ و باب ۱۲، آیه ۱۴.

۲- (۲). عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۳۹-۱۵۸. [۱]

۳- (۳). ر. ک: ربیع الأبرار فی نصوص الأخبار: ج ۱ ص ۴۵؛ الكشف و البیان فی تفسیر القرآن: ج ۷ ص ۴۷۴. [۲]

است و این شاهدهی بر صدق نظریه ماست که در زمان نزول قرآن، به مجموعه عهد عتیق، «تورات» اطلاق می شده است.

## مژده های انجیل

همان طور که گذشت، قرآن تصریح می کند که در انجیل مطالبی در مورد پیامبر اکرم و یارانش مکتوب بوده و آن مطالب در دسترس مسیحیان نیز بوده است. امروزه این سؤال مطرح است که در کدام کتاب مسیحیان چنین مواردی یافت می شود. پروفیسور نیل رابینسون، (۱) دانشمند و کشیش مسیحی که به دین مبین اسلام مشرف شده و اکنون سال هاست که به پژوهش های قرآنی مشغول است، گزارش قرآن کریم از مثل یاران پیامبر در انجیل (۲) را اشاره به مثل برزگر در انجیل می داند. (۳) وی می نویسد: از دیدگاه قرآن، با ظهور اسلام، تعالیم توحیدی عیسی علیه السلام - که دیر زمانی به وسیله کلیسا تیره و تار و مغشوش شده بود - در نهایت، به سان بذری کاشته شده در خاک حاصل خیز به بار نشست. (۴) وی همچنین در باره اشاره انجیل یوحنا به پیامبر اسلام می نویسد: مطابق این انجیل، «فارقلیط موعود (محمد)، مؤمنان را به تمام حقیقت رهنمون می سازد»، و از آن جا که قادر به خواندن و نوشتن نیست (امی)، «او از ناحیه خود سخن نمی گوید»، یعنی تنها آنچه را از طریق وحی می شنود بیان می کند. (۵) واژه محمد در لغت به معنای «ستوده» (۶) و احمد به معنای

ص: ۳۴۱

---

۱- (۱). نگارنده در سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۳ میلادی که به دانشگاه ولز در بریتانیا رفته بودم با این استاد دانشگاه آشنا شدم. ایشان از شاگردان جان هیک است و سال ها در دانشگاه های لیدز و ولز در بریتانیا به عنوان استاد فعالیت کرده است. پروفیسور رابینسون که انگلیسی الاصل است، به زبان های عبری، یونانی، لاتین، آلمانی، فرانسه و عربی نیز مسلط است و هم اکنون در دانشگاه سئول در کره جنوبی فعالیت می کند. از وی چندین کتاب و مقاله در زمینه اسلام و مسیحیت منتشر شده است.

۲- (۲). ر.ک: حجرات: آیه ۲۹.

۳- (۳). ر.ک: مرقس: باب ۴، آیه ص ۳-۱۵.

۴- (۴). عیسی در قرآن، عیسی تاریخی و اسطوره تجسد: ص ۱۵۵.

۵- (۵). یوحنا: باب ۱۳ آیه ۱۶

۶- (۶). Pr sed .

«بسیار ستوده» (۱) است. هر دو واژه، معادل های قریب المعنی برای واژه یونانی «پیراکلوتوس» (۲) است که آن نیز واژه ای با همان تعداد از حروف مصمت با واژه «پیراکلوتوس» (۳) است و به همین دلیل برای گویندگان زبان های سامی، دارای روح معنایی یکسانی است. بنا بر این، لازم نیست چنین فرض بگیریم که مسیحیان به طور عمدی در متن انجیل دست برده و کلمه «پیراکلوتوس» را جایگزین «پیراکلوتوس» نموده اند تا پیشگویی عیسی در مورد پیامبر اسلام را از بین ببرند. (۴) گفتنی است که برخی از مسلمانان مدعی شده اند که این کلمه در اصل «پریکلوتوس» به معنای احمد بوده و مسیحیان آن را به «پیراکلوتوس» به معنای تسلّی دهنده تغییر داده اند. (۵)

مسیحیان در جواب این اتهام می گویند که در نسخه هایی از انجیل که قدمت آن به قرن ها قبل از ظهور اسلام بر می گردد، نیز واژه «پیراکلوتوس» ثبت شده است و با این بیان، ادعای تحریف انجیل را که از سوی برخی مسلمانان ادعا شده است، زیر سؤال می برند و می گویند چه طور ممکن است کسی چند قرن قبل از ظهور اسلام و نزول قرآن به قصد از بین بردن پیشگویی ظهور پیامبر اسلام، نام وی را از انجیل به واژه دیگری تبدیل کرده باشد؟! بنا بر این، با تبیین پروفیسور رابینسون، لازم نیست مسیحیان را به تحریف انجیل متهم کنید، بلکه به علت یکسان بودن حروف مصمت هر دو کلمه و روح معنایی یکسان این دو واژه نزد سامی زبانان، در بسیاری از انجیل به صورت «P letos» نوشته شده است.

در مناظره امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون، آن حضرت به جاثلیق فرمود: «آیا این سخن عیسی علیه السلام را می دانی که فرمود: من به سوی پروردگار شما و پروردگار خودم

ص: ۳۴۲

۱- (۱) . desi P ylhgiH

۲- (۲) . sotulkireP

۳- (۳) . etelc sotelk

۴- (۴) . عیسی در قرآن، عیسی تاریخ و اسطوره تجسد: ص ۱۵۵.

۵- (۵) . ر.ک: محمد خاتم پیامبران: ج ۱ ص ۵۱۱-۵۱۲. [۱]

می روم و بارقلیطا خواهد آمد. او مرا تأیید و تصدیق می کند، همان طور که الآن من به او گواهی دادم، و اوست که همه چیز را برای شما تبیین خواهد کرد؟». آن گاه آن کشیش مسیحی تأیید کرد که این مطالب در انجیل آمده است. (۱)

نکته دیگر آن که لزومی هم ندارد که اصرار کنیم این کلمه در اصل پریکلوتوس بوده و به عمد و یا سهو پاراکلوتوس خوانده شده است. بلکه با فرض پاراکلوتوس هم بر پیامبر اسلام قابل تطبیق است. اشتباهی که در ترجمه های انجیل یوحنا اتفاق افتاده، این است که این کلمه را به روح القدس برگردان کرده اند که درست نیست. در انجیل، و از جمله انجیل یوحنا، و دیگر نوشته های مسیحیان، واژه روح القدس، جزو آشنا ترین واژه ها و پر کاربرد است، از این رو، این سؤال مطرح می شود که چرا در این جا به جای روح القدس، واژه پاراکلوتوس به کار رفته است. یهودیان یونانی دان قرن اول میلادی، پاراکلوتوس را به معنای واسطه و شفیع به کار برده اند و با توجه به اوصافی که برای او در انجیل یوحنا آمده، تنها بر یک انسان قابل تطبیق است. اول آن که، او به عنوان واسطه خداوند، جانشین عیسی علیه السلام می شود، در حالی که روح القدس از جنس بشر نیست. پس او باید پیامبری چون عیسی و از جنس بشر باشد. در رساله یوحنا، همین واژه در مورد خود عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر خدا به کار رفته است. (۲) در این عبارت هم می گوید که خداوند پس از من یک پاراکلوتوس دیگری را خواهد فرستاد. علاوه بر این، نمی توان عبارت «او از خود سخن نمی گوید، بلکه از آنچه شنیده است سخن خواهد گفت» را به روح القدس نسبت داد؛ زیرا کار روح القدس، القا و الهام بر قلب است. در متن یونانی، دو کلمه «اکو» و «لالی» به کار رفته که اولی به معنای دریافت صداها و دومی به معنای تولید اصوات است که بر فعل «شنیدن و سخن گفتن» دلالت دارد که از افعال انسانی است. (۳) قرآن

ص: ۳۴۳

---

۱- (۱). عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۳۹-۱۵۸. [۱]

۲- (۲). رساله یوحنا: باب ۱، آیه ۲.

۳- (۳). مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۵۳-۱۵۴.

کریم نیز بر این امر تأکید دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خواندن وحی مأمور است و تنها از آنچه بر او خوانده می شود پیروی کند: «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»<sup>۱</sup> و با این آیه بر فعل خواندن تأکید شده است، علاوه بر آن که نام کتاب آسمانی نازل بر پیامبر اسلام، «قرآن» است که به معنای «خواندن» است.

### پیامبری که چشم به راهش بودند

در انجیل یوحنا آمده است:

روزی سران قوم یهود از شهر اورشلیم، چند تن از کاهنان را نزد یحیی فرستادند تا بدانند آیا او ادعا می کند که مسیح است یا نه. یحیی، روشن و بی پرده اظهار داشت: نه! من مسیح نیستم. پرسیدند: خوب، پس که هستید؟ آیا الیاس پیغمبرید؟ جواب داد: نه! پرسیدند: آیا شما آن پیغمبر نیستید که ما چشم به راهش هستیم؟ باز هم جواب داد: نه! [\(۱\)](#)

در باب هفتم از همین انجیل آمده است:

وقتی عیسی به میان مردم آمد و معجزات خود را آشکار ساخت، مردم در مورد وی اختلاف کردند؛ عده ای گفتند که او مسیح است و عده ای دیگر گفتند که او به راستی همان پیامبری است که چشم به راهش بوده ایم. [\(۲\)](#)

به راستی این پیامبر که یهودیان در عصر حضرت عیسی علیه السلام چشم به راهش بوده اند چه کسی می توانست باشد؟ او همان پیامبری است که خداوند در تورات وعده ظهورش را داده که مانند حضرت موسی علیه السلام است و از نسل برادران بنی اسرائیل است. از این عبارات به خوبی معلوم می شود که پیشگویی های پیامبران عهد عتیق، هم در مورد حضرت عیسی علیه السلام و دوره عهد جدید بوده، و هم در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوره عهد نهایی و ختم نبوت.

ص: ۳۴۴

---

۱- (۲). یوحنا: باب ۱، آیه ۱۹-۲۱.

۲- (۳). یوحنا: باب ۷، آیه ۴۰-۴۱.

در مکاشفه یوحنا خبر می دهد که اسب سواری با نام «امین» می آید که به حق و راه برپایی عدل، مبارزه می کند. (۱)

### واکنش یهودیان و مسیحیان در مقابل بشارت های موجود در کتاب مقدس

برخی از دانشمندان یهودی و مسیحی مدعی شده اند که ادعاهای مسلمانان در مورد بشارت های عهدین در مورد پیامبر اکرم، بی اساس است و مدعی شده اند که در کتاب مقدس، کوچک ترین اشاره ای در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود ندارد. ابن میمون، دانشمند برجسته یهودی، در نامه ای به هم کیشان خود در یمن می نویسد:

شما در نامه خویش اشاره کرده اید که وکیل (ظاهراً مقصود یک یهودی است که به اسلام گرویده بوده است) گروهی از مردم را اغوا کرده و گفته است که چند آیه از کتاب مقدس به محمّد اشاره می کند مانند «او را بسیار کثیر گردانم» (۲) و «از جبل فاران درخشان گردید» (۳) و «نبی ای از میان تو» (۴) و وعده [خدا] در مورد اسماعیل [مبنی بر این] که امتی عظیم از او پدید آورم. (۵) این استدلال ها به قدری بازگو شده که صورت زنده ای پیدا کرده است. این کافی نیست که بگوییم آنها همگی ضعیف هستند، اما باید گفت که استدلال به این آیات، خنده آور و به غایت بیهوده است.

زیرا اینها اموری نیستند که ذهن کسی را آشفته کنند. توده های بی سواد و خود آن مرتدان که دیگران را با این عبارات فریب می دهند، به آنها معتقد نیستند، یا این که برای سرگرمی، آنها را چنین نمایش می دهند. هدف آنان از مطرح کردن این آیات، خودشیرینی نزد غیر اهل کتاب است تا وانمود کنند که به وجود اشاراتی به قرآن و محمّد در تورات معتقدند. ولی خود مسلمانان به استدلال های این افراد

ص: ۳۴۵

۱- (۱). مکاشفه یوحنا: باب ۱۹، آیه ۱۱.

۲- (۲). پیدایش: باب ۲۰، آیه ۱۷. [۱]

۳- (۳). تثیبه: باب ۲، آیه ۳۳.

۴- (۴). تثیبه: باب ۱۵، آیه ۱۸.

۵- (۵). پیدایش: باب ۲۰، آیه ۱۷.

ایمان ندارند. آنان این امور را نمی پذیرند و به آنها اشاره نمی کنند؛ زیرا مغالطه آنها روشن است.

وی در ادامه می نویسد:

از آن جا که مسلمانان نمی توانند حتی یک شاهد یا اشاره ای یا حتی تلمیحی به پیامبر خویش در سراسر عهد عتیق پیدا کنند که به کارشان بیاید، مجبور شده اند ما را متهم کنند و بگویند: «شما متن تورات را تغییر داده و هر اثری از نام محمد را از آن زدوده اید». آنان نمی توانند چیزی قوی تر از این استدلال زشت که نادرستی آن به آسانی بر ما و همه جویندگان حقیقت آشکار است، پیدا کنند. اولاً کتاب مقدس صدها سال پیش از ظهور محمد، به زبان های سریانی، یونانی، فارسی و لاتینی ترجمه شده است. ثانیاً شرق و غرب در مورد متن کتاب مقدس، سنت واحدی دارند که در نتیجه آن هیچ تفاوتی، حتی در اعراب گذاری آن، مطلقاً یافت نمی شود؛ زیرا سراسر کتاب صحیح است. همچنین هیچ تفاوتی که بر معنا تأثیر بگذارد، در آن وجود ندارد. پس انگیزه آنان برای چنین اتهامی فقدان هر اشاره ای به محمد در تورات است. (۱)

باید گفت که ابن میمون در این ردیه، هیچ دلیلی بر رد استدلال های مخالفان خود نیاورده است جز آن که با ادبیاتی غیر علمی و همراه با تمسخر و توهین، بر انکارهای خود پای فشرده است. علاوه بر این، وی مدعی شده که مسلمانان هیچ گاه به آیات مذکور در تورات استدلال نکرده اند، در حالی که در روایات شیعه و سنی از همان سده های اولیه اسلامی، به این آیات و نظایر آن استشهاد شده است. علاوه بر آن، می دانیم که در سرزمین حجاز، یهودیان و نصرانیان فراوانی که عالمان کشیش هم در میان آنها زیاد بودند، زندگی می کردند. اگر آن طور که ابن میمون می گوید هیچ اشاره ای به پیامبر اسلام در کتاب مقدس نبود، یهودیان و مسیحیان کتاب های خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند و می گفتند اسم خود را نشان بده و اگر آن حضرت از چنین

ص: ۳۴۶

---

۱- (۱). یهود، مسیحیت و اسلام: ج ۳ ص ۲۸۵-۲۸۶ (به نقل از ابن میمون در رساله به یمن).



کاری عاجز می ماند، موضوع از سوی آن افراد نشر می یافت و حتی عقاید مسلمانان را نیز سست می کرد. این در حالی است که هیچ گونه گزارش تاریخی، نه در میان منابع مسلمانان و نه یهودیان و مسیحیان دال بر این معنا وجود ندارد که آنها در این مورد با پیامبر محاجّه کرده باشند؛ در حالی که بر عکس، عده بسیاری از یهودیان و مسیحیان آمدند و اعتراف کردند که نام گرامی آن حضرت و نیز اوصاف آن بزرگوار و آیین گرامی و پیروان او، در کتاب هایشان موجود است. این نکته مهمی است که برخی از دانشمندان غربی که سابقه ای در مسیحیت داشته اند بر آن تأکید کرده اند. نیل رابینسون می گوید: «مسیحیان معاصر پیامبر اسلام، بر خلاف هم کیشان غربی امروزی خود، مطالب قرآن را اموری پریشان و جعلی تلقی نمی کردند، بلکه آنها را معتبر می یافتند». (۱) ویلیام مونتهگمری وات، دانشمند برجسته مسیحی معاصر می نویسد: «ما از دیدگاه های دقیق مسیحیانی که در مکه می زیسته اند یا به آن جا سفر می کرده اند عملاً چیزی نمی دانیم، ولی می باید بپذیریم که بینش قرآنی از اعتقادات آنان، عمدتاً صحیح بوده و نیز بر حسب ظاهر، این بینش آن قدر واقعیت داشته که برای [حضرت] محمّد در مراوداتش با گروه های مسیحی مکه و سایر مسیحیان ساکن مناطق دیگر عربستان، مخصوصاً در برخورد دو سال آخر عمر او با مسیحیان، به اندازه کافی تأثیر گذاشته است». (۲)

در پایان، یادآور می شود که در باره نشانی بشارت های مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل، کتاب های مفصّلی به رشته تحریر درآمده است که تعدادی از آنها به قلم نومسلمانانی نوشته شده که قبلاً در شمار دانشمندان و رهبران مذهبی یهود یا نصارا بوده اند.

ص: ۳۴۷

---

۱- (۱). عیسی در قرآن، عیسی تاریخی و اسطوره تجسد: ص ۱۴۹.

۲- (۲). برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان: ص ۴۳.



بخش دوم: برکات قرآن

اشاره

ص: ۳۴۹



۱/۱ راه نمایی کردن به درست ترین راه های خوش بختی

قرآن

«بگو: به من، وحی شده است که تنی چند از جَنّیان، گوش فرا داشتند و گفتند: «به راستی، ما قرآنی شگفت آور شنیدیم!» که به راه راست [و کمال] هدایت می کند». ۱

«قطعاً این قرآن، به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می نماید، و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ، برایشان خواهد بود». ۲

«این [قرآن]، برای مردم، بیانی، و برای پرهیزگاران، ره نمود و اندرزی است». ۳

حدیث

۱۴۱. امام علی علیه السلام: بدانید که این قرآن، خیرخواه [و مشاور] است که خیانت نمی ورزد، و راه نمایی است که گم راه نمی کند، و گوینده ای است که دروغ نمی گوید. هیچ کس با این قرآن ننشست، مگر این که از نزد آن با افزایشی یا کاهشی برخاست: افزایش در

ص: ۳۵۱

هدایت یا کاهش در کوری [و گم راهی]. (۱)

۱۴۲. امام علی علیه السلام: قرآن [در مقایسه با هر هدایتگر دیگر]، بهترین هدایت است. (۲)

## ۲/۱ حیات بخشیدن به جامعه

قرآن

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید.» ۳

حدیث

۱۴۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حکایت قرآن و مردم، حکایت زمین و باران است: در حالی که زمین، بی جان و خشکیده است، خداوند، باران را بر آن فرو می فرستد و زمین، جان می گیرد. سپس بارانی سیل آسا می فرستد و زمین، جانی تازه تر می گیرد و رویش، آغاز می شود. آن گاه، همواره، رودخانه ها را جاری می سازد تا آن که بذرهای زمین می روید و گیاه بر می آورد و رستنی هایش به گل می نشیند، و خداوند، آنچه از زیورها و مایه های زندگی مردمان و جانوران را که در آن است، بیرون می آورد. این قرآن نیز با مردم، چنین کرده است. ۴

ص: ۳۵۲

---

۱- (۱). إَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادِهِ أَوْ نَقْصَانٍ؛ زِيَادِهِ فِي هُدًى، أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶، [۱] أعلام الدين: ص ۱۰۵).

[۲]

۲- (۲). الْقُرْآنُ أَفْضَلُ الْهِدَايَتَيْنِ (غرر الحكم: ح ۱۶۶۴).

۱۴۴. امام علی علیه السلام: فرقانی از جانب خداوند، میان دوستان و دشمنان اوست، که در آن، شفای سینه ها و ظهور روشنائی است و خداوند، به وسیله آن، اهل طاعتش را عزت می بخشد. (۱)

۴/۱ توانگری معنوی و مادی جامعه

۱۴۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای بنده ای که قرآن بخواند، فقری نیست، و بدون آن، وی را توانگری نیست. (۲)

۱۴۶. امام صادق علیه السلام: هر که قرآن بخواند، او توانگر است و پس از آن، برای او هیچ نیازی نیست، و گر نه، هیچ چیزی او را بی نیاز نمی کند. (۳)

ص: ۳۵۳

- 
- ۱- (۱). إِنَّ فُرْقَانًا مِّنَ اللَّهِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ وَأَعْدَائِهِ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلصُّدُورِ، وَظُهُورٌ لِلنُّورِ، يُعْزُّ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِهِ (مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۶، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۸ ح ۸۶). [۱]
- ۲- (۲). لَا فَاقَةَ لِعَبْدٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَلَا غِنَى لَهُ بَعْدَهُ (مسند الشهاب: ج ۲ ص ۴۶ ح ۸۵۵).
- ۳- (۳). مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ، وَإِلَّا مَا بِهِ غِنَى (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۵ ح ۸، [۲] ثواب الأعمال: ص ۱۲۸ ح ۱).

قرآن

«الف. لام. را! کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان، از تاریکی ها به سوی روشنایی، بیرون آوری؛ به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده». ۱

«برای شما از جانب خدا، روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا، هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت، ره نمون می شود و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی، بیرون می برد و به راهی راست، هدایتشان می کند». ۲

حدیث

۱۴۷. امام صادق علیه السلام: به راستی که در این قرآن، منارهای راه نما و چراغ های تاریکی است.

پس جلا دهنده، باید دیده خویش را بدان، جلا دهد و نگاهش را برای پرتو آن، بگشاید؛ زیرا اندیشیدن [در قرآن]، حیات بخش دل شخص بیناست، همچنان که

ص: ۳۵۴



آدمی در تاریکی ها، با کمک نور، راه خود را می یابد. (۱)

## ۲/۲ شفای دل ها

قرآن

«ای مردم! به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان، اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و ره نمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است». ۲

حدیث

۱۴۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به راستی که این قرآن، ریسمان خدا، نور روشنگر و شفای سودمند است. ۳

۱۴۹. امام علی علیه السلام: بدانید که برای هیچ کس، پس از قرآن، نیازمندی ای، و نه برای هیچ کس پیش از آن، بی نیازی ای وجود ندارد. پس شفای دردهای خویش را از قرآن بخواهید و در گرفتاری هایتان، از آن کمک بجوید. ۴

## ۳/۲ جلابخش دل ها

۱۵۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دل ها نیز همچون مس، زنگار می گیرند. پس آنها را با آمرزش خواهی و

ص: ۳۵۵

---

۱- (۱). إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى، وَمَصَابِيحُ الدُّجَى، فَلْيَجْلُ جَالِ بَصِيرَةٍ، وَيَفْتَحْ لِلضَّيَاءِ نَظْرَهُ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمِشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۵، [۱] العدد القويّه: ص ۳۸ ح ۴۹). [۲]

۱۵۱. امام علی علیه السلام - در توصیف قرآن - در آن، بهار دل ها و چشمه های دانش است، و برای دل، صیقل دهنده ای جز آن، وجود ندارد. (۲)

## ۴/۲ مونس دل ها

۱۵۲. امام زین العابدین علیه السلام: اگر همه مردمان، از مشرق تا مغرب عالم بمیرند، با بودن قرآن در کنار من، هیچ گاه احساس تنهایی نمی کنم. (۳)

۱۵۳. امام صادق علیه السلام: مونس دل را جستجو کردم و آن را در قرائت قرآن یافتم. (۴)

ر.ک: دانش نامه قرآن و حدیث: ج ۸ ص ۴۹۱ (انس/فصل سوم: آنچه شایسته انس گرفتن است).

## ۵/۲ شناخت خدا

۱۵۴. امام علی علیه السلام: باری، خداوند - تبارک و تعالی - محمّد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد... با حکمی که آن را تفصیل داد، و تفصیلی که آن را استوار داشت، و فرقانی که آن را جدا ساخت، و قرآنی که آن را تبیین نمود تا بندگان، پروردگار خود را که نمی شناختند، بشناسند و به او که قبولش نداشتند، اعتراف کنند، و وجودش را که منکر بودند، اثبات کنند. پس خداوند سبحان، در کتاب خویش، بر آنان هویدا گشت، بی آن که او را [به چشم سر] ببینند. (۵)

ص: ۳۵۶

۱- (۱). إِنَّ لِلْقُلُوبِ صِدْقًا كَصَدِّدِ النَّحَاسِ، فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ (أعلام الدين: ص ۲۹۳، [۱] بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۱۷۲ ح ۸).

۲- (۲). فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶، [۲] أعلام الدين: ص ۱۰۷). [۳]

۳- (۳). لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۲ ح ۱۳، [۴] تفسير العیاشی: ج ۱ ص ۲۳ ح ۲۳). [۵]

۴- (۴). طَلَبْتُ الْأَنْسَ فَوَجَدْتُهُ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ (مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۱۷۴ ح ۱۳۸۱۰). [۶]

۵- (۵). أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ... بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ، وَتَفْصِيلٍ قَدْ أَحْكَمَهُ، لَمَّا وَفُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ، وَقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهَلُوهُ، وَلِيَقْرُوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُشَبِّهُهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ، فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ (الكافي: ج ۸ ص ۳۸۶ ح ۵۸۶، [۷] نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷). [۸]

قرآن

«مؤمنان، همان کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دل هایشان بترسد، و چون آیات او برایشان خوانده شود، بر ایمانشان افزوده شود، و بر پروردگار خود، توکل می کنند». ۱

حدیث

۱۵۵. امام علی علیه السلام: تلاوت قرآن، ایمان را بارور می کند. ۲

ص: ۳۵۷

۱۵۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آیه ای از قرآن، درجه ای در بهشت و چراغی در خانه های شماست. (۱)

۱۵۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خانه هایتان را با نماز و تلاوت قرآن، روشن گردانید. (۲)

۱۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خانه های خود را با تلاوت قرآن، روشن سازید و آنها را گورستان نکنید، چنان که یهود و نصارا کردند: نمازشان را در کلیساها و کنیسه های خود می خواندند و خانه هایشان از عبادت، تهی بود؛ زیرا هر گاه در خانه، قرآن، بسیار خوانده شود، خیر و برکتش افزون می شود و اهل آن خانه، در گشایش قرار می گیرند و آن خانه، برای آسمانیان، چنان می درخشد که ستارگان آسمان، برای زمینیان می درخشند. (۳)

ص: ۳۵۸

۱- (۱). كُلُّ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَمِصْبَاحٌ فِي بُيُوتِكُمْ (کنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۷ ح ۲۳۱۱).

۲- (۲). نَوَّرُوا مَنَازِلَكُمْ بِالصَّيِّ لَاهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ (شعب الإيمان: ج ۲ ص ۳۵۸ ح ۲۰۳۳، [۱] کنز العمّال: ج ۱۵ ص ۳۹۲ ح ۴۱۵۱۸).

۳- (۳). نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؛ صَيَّلُوا فِي الْكِنَائِسِ لَأَ وَالْبَيْعِ وَعَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ، فَهَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ، وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ، وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۰ ح ۱، [۲] عدّه الداعی: ص ۲۶۸ ح ۴). [۳]

۱۵۹. امام صادق علیه السلام: خانه هایی که در آنها با تلاوت قرآن، نماز گزارده می شود، برای آسمانیان، چنان می درخشند که ستارگان آسمان، برای زمینیان می درخشند. (۱)

۱۶۰. امام صادق علیه السلام: خانه ای که در آن، کتاب خداوند متعال خوانده شود، چنان نوری از آن بر آسمان می تابد که در میان خانه ها، شناخته می شود. (۲)

### ۳/۳ فراوانی خیر و برکت

۱۶۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خانه هایتان را تا می توانید، نورانی کنید؛ زیرا خانه ای که در آن، قرآن خوانده شود، بر اهل خود، وسعت می یابد و خیر [و برکت] آن، افزون می شود و فرشتگان، در آن حاضر و شیاطین، از آن دور می شوند. (۳)

۱۶۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای خانه هایتان، بهره ای از قرآن قرار دهید؛ زیرا خانه، هر گاه قرآن در آن خوانده شود، با اهل خود، انس می گیرد و خیر [و برکت] آن، افزون می شود و جنیان خداپرست، در آن ساکن می شوند. خانه، هر گاه، قرآن در آن خوانده نشود، از اهل خود، بیگانه می شود و خیر [و برکت] آن، کاستی می گیرد و جنیان کافر، در آن سکنای می گزینند. (۴)

ص: ۳۵۹

---

۱- (۱). إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ (تهذيب الأحكام: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۴۶۴، کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۴۷۳ ح ۱۳۶۷).

۲- (۲). الدَّارُ إِذَا تَلِيَ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي السَّمَاءِ تُعْرَفُ مِنْ بَيْنِ الدُّوَرِ (رجال الكشي: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۶۷۲۵).

۳- (۳). نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ يَنْسَعُ عَلَى أَهْلِهِ، وَيَكْثُرُ خَيْرُهُ، وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ (الفردوس: ج ۴ ص ۲۴۵ ح ۶۷۲۵، المصنّف، عبد الرزاق: ج ۳ ص ۳۶۹ ح ۵۹۹۹).

۴- (۴). اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ نَصِيباً مِّنَ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ اَنْسَ عَلَى أَهْلِهِ، وَكَثُرَ خَيْرُهُ، وَكَانَ سَاكِنِيهِ مُؤْمِنُو الْجِنِّ، وَالْبَيْتَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ وَحَسَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَقَلَّ خَيْرُهُ، وَكَانَ سَاكِنِيهِ كَفَرَهُ الْجِنُّ (صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ۲۸۹ ح ۴۰، [۱] عدّه الداعی: ص ۲۶۹). [۲]

۱۶۳. امام علی علیه السلام: خانه ای که در آن، قرآن خوانده شود و خداوند عز و جل در آن یاد شود، برکتش بسیار می گردد و فرشتگان، به آن خانه، آمد و شد می کنند و شیاطین، از آن دور می شوند، و برای آسمانیان، چنان می درخشد که ستارگان، برای زمینیان می درخشند. خانه ای که در آن، قرآن خوانده نشود و خداوند عز و جل در آن یاد نشود، برکتش کم می گردد و فرشتگان از آن دور می شوند و شیاطین به آن، آمد و شد می کنند. (۱)

۱۶۴. امام صادق علیه السلام: من خوش دارم که در خانه، مُصَحَّف باشد؛ زیرا خداوند عز و جل به واسطه آن، شیاطین را می راند. (۲)

۱۶۵. امام صادق -در باره پدرش علیهما السلام-: ایشان (امام باقر علیه السلام) دوست می داشت که در خانه، مُصَحَّف (قرآن)، آویزان باشد تا به واسطه آن، از شیاطین، محفوظ بماند. همچنین دوست داشت که قرائت قرآن، ترک نشود. (۳)

ص: ۳۶۰

۱- (۱). الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكَثَّرَ بَرَكَتُهُ، وَتَحَضَّرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ، وَيُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَإِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ، تَقِلُّ بَرَكَتُهُ، وَتَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَحَضَّرُهُ الشَّيَاطِينُ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۰ ح ۳ [۱] وص ۴۹۹ ح ۱، عدّه الداعی: ص ۲۳۳). [۲]

۲- (۲). إِنَّهُ لِيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصَحَّفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۳ ح ۲، [۳] ثواب الأعمال: ص ۱۲۹ ح ۱).

۳- (۳). أَنَّهُ كَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُعْلَقَ الْمُصَحَّفُ فِي الْبَيْتِ يُتَّقَى بِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ، قَالَ: وَيَسْتَحِبُّ أَلَّا يُتْرَكَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِيهِ. (قرب الإسناد: ص ۸۷ ح ۲۸۷، [۴] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۹۵ ح ۲). [۵]

۱۶۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر زندگی نیک بختان، مُردن شهیدان، نجات در روز حسرت، داشتن سایه ای در روز سوزان و هدایت در روز گم راهی را می خواهید، قرآن را فرا بگیرید [و آن را همواره بخوانید]؛ چرا که قرآن، سخن [خدای] مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو [ی اعمال] است. (۱)

۱۶۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این قرآن، همان نور روشنگر، ریسمان محکم، دستاویز استوار، مرتبه والا، بهترین شفا، بزرگ ترین فضیلت و بالاترین سعادت است. هر که از آن، روشنایی گرفت، خداوند، روشنایی اش بخشید و هر که در کارهایش خود را به آن گره زد، خداوند، او را مصون داشت و هر که به آن چنگ زد، خداوند، نجاتش داد.

هر که از احکام آن جدا نشد، خداوند، رفعتش بخشید و هر که از آن شفا جُست، خداوند، شفایش داد. هر که آن را بر جز آن مقدم داشت، خداوند، هدایتش کرد و هر که هدایت را در غیر آن جست، خداوند، گم راهش نمود. هر که آن را جامه زیرین و روین خود، قرار داد [و وجودش را با آن آمیخت]، خداوند، سعادت مندش کرد و هر که آن را پیشوا و مقتدای خود و تکیه گاه و مقصد نهایی خود قرار داد، خداوند، او را به بهشت های پُر نعمت و زندگی بی گزند و آرام رساند. از این رو، فرموده است:

ص: ۳۶۱

---

۱- (۱). *إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْيَاءِ، وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ، وَالنَّجَاهَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ، وَالظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ، وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ، فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ، وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ* (جامع الأخبار: ص ۱۱۵ ح ۲۰۳، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۹ ح ۱۸). [۲]

«ره نمود»؛ یعنی این قرآن، ره نمودی است، «و بشارتی برای مؤمنان» (۱)؛ یعنی در آخرت، برای آنان، بشارت [و مایه شادمانی] است. (۲)

۱۶۸. امام علی علیه السلام: سپس کتاب (قرآن) را بر او (پیامبر صلی الله علیه و آله) فرو فرستاد و آن، نوری است که چراغ هایش خاموش نمی شود، و چراغی است که شعله اش فرو نمی نشیند، و دریایی است که به قعرش نمی توان رسید، و راهی است که پیمودنش، به گم راهی نمی انجامد، و شعاعی است که پرتو آن، به تاریکی نمی گراید، و فرقانی [و سندی] است که برهانش، بی فروغ نمی شود، و روشننگری (بنایی) است که ارکانش، ویران نمی شود، و داروی شفابخشی است که بیم هیچ گونه بیماری، از آن نمی رود، و قدرتی است که یارانش، شکست نمی خورند، و حقی است که طرفدارانش، تنها گذاشته نمی شوند.

قرآن، معدن ایمان و کانون آن است، و چشمه سارِ دانش و دریاهاى آن، و باغ های عدالت و آبگیرهای آن، و پایه های اسلام و بنای آن، و درّه های حق و دشت های آن.

دریایی است که هر چه از آن بر گیرند، حالی نمی شود. چاه هایی است که هر اندازه از آن بر کشند، خشک نمی گردد. آبشخورهایی است که هر چه از آن بنوشند، کاستی نمی گیرد. منزلگاه هایی است که مسافران، راه آنها را گم نمی کنند. نشانه هایی است که از چشم رهپویان، پوشیده نمی ماند. بلندی هایی است که رهروان به قلّه های آن نمی رسند.

خداوند، آن را بر طرف کننده عطشِ عالمان، بهار دل های (دین پژوهان) و مقصد

ص: ۳۶۲

۱- (۱). بقره: آیه ۹۷.

۲- (۲). إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالذَّرَجَةُ الْعُلْيَا، وَالشِّفَاءُ الْأَشْفَى، وَالْفَضِيلَةُ الْكُبْرَى، وَالسَّعَادَةُ الْعَظْمَى، مَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ نُورَهُ اللَّهُ، وَمَنِ اعْتَمَدَ بِهِ فِي أُمُورِهِ عَصِيْمَهُ اللَّهُ، وَمَنِ تَمَسَّكَ بِهِ أَنْقَدَهُ اللَّهُ، وَمَنْ لَمْ يُفَارِقْ أَحْكَامَهُ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ اسْتَشْفَى بِهِ شَفَاءَهُ اللَّهُ، وَمَنْ آثَرَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ هِدَاةُ اللَّهِ، وَمَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ جَعَلَهُ شِعَارَهُ وَدِتَارَهُ أَسْعَدَهُ اللَّهُ، وَمَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ الَّذِي يَقْتَدِي بِهِ وَمَعْوَلَهُ الَّذِي يَنْتَهِي إِلَيْهِ، أَدَاَهُ اللَّهُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَالْعَيْشِ السَّلِيمِ، فَلِذَلِكَ قَالَ: «هُدًى» يَعْنِي هَذَا الْقُرْآنُ هُدًى «و بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» يَعْنِي بِشَارَهُ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه

السلام: ص ۴۴۹ ح ۲۹۷، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۱ ح ۳۴). [۲]



راه های نیکان قرار داده است و دارویی که با وجود آن، هیچ دردی نمی ماند، و نوری که هیچ تاریکی ای با آن نیست، و ریسمانی که دستاویزش استوار است، و دژی که بلندای آن، نفوذناپذیر است، و مایه عزت برای کسی که از آن پیروی کند، و مایه سلامت برای کسی که به آن در آید، و راه نما برای کسی که آن را راهبر خود قرار دهد، و عذر برای کسی که آن را بپذیرد، و برهان برای کسی که با آن سخن بگوید، و گواه برای کسی که با آن دادخواهی کند، و مایه پیروزی برای کسی که به آن احتجاج کند، و نگه دارنده برای کسی که به آن عمل کند، و مرکب برای کسی که آن را به کار وادارد، و نشانه برای کسی که نشانه شناس باشد، و زره برای کسی که حفاظ بر تن کند، و دانش برای کسی که درک کند، و حدیث برای کسی که روایت کند، و حکم برای کسی که قضاوت نماید. (۱)

۱۶۹. امام صادق علیه السلام: قرآن، باز دارنده و فرا خواننده است: به بهشت، فرا می خواند و از دوزخ، باز می دارد. (۲)

ص: ۳۶۳

۱- (۱). ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ، وَمِنْهَا جَأٌ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَفُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ، وَتِبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانَهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخَذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُجُوحَتُهُ، وَتِبْيَانُ [۱] الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغَدْرَانُهُ، وَأَثَابُ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأُودِيَةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ، وَبَحْرٌ لَا يَتَرَفُّهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَوَعْيُونَ لَا يُنْضِئُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّيَّائِرُونَ، وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِبُطُونِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذِرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ، وَعِزًّا لِمَنْ اتَّخَذَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸، [۲] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۱ ح ۲۱). [۳]

۲- (۲). إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَأَمْرٌ، يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيَنْجِرُ عَنِ النَّارِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۹، [۴] تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۰ ح ۶).

[۵]

قرآن

«و قطعاً کسانی را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان، دانشمندان و رُهبانانی اند که تکبر نمی ورزند». ۱

حدیث

۱۷۰. تفسیر الطبری - به نقل از ابن عباس -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که در مکه بود، چون نگران جان یاران خود از سوی مشرکان بود، جعفر بن ابی طالب و ابن مسعود و عثمان بن مظعون را با گروهی از یارانش به سوی نجاشی، پادشاه حبشه، فرستاد. مشرکان، با شنیدن این خبر، عمرو بن عاص را با گروهی دیگر، روانه حبشه کردند و این عده، زودتر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر نجاشی وارد شدند و گفتند: در میان ما، مردی ظهور کرده است که قریش را بی خرد و نادان می خواند و می گوید که پیامبر است. گروهی را نیز به سوی تو فرستاده است تا مردمانت را علیه تو بشوراند. بنا بر این، مایل بودیم که نزد تو بیاییم و خیر آنها را به تو بدهیم.

ص: ۳۶۴

نجاشی گفت: اگر نزد من آمدند، در سخنان آنان، اندیشه خواهم کرد.

پس یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و بر درگاه نجاشی ایستادند و گفتند: آیا به دوستان خدا، اجازه ورود می دهی؟

نجاشی گفت: به آنان اجازه دهید. خوش آمدند دوستان خدا!

چون بر او وارد شدند، سلام کردند. نمایندگان قریش گفتند: شهریار! می بینی که ما به تو راست گفتیم. آنها به درودی که بر تو گفته می شود، بر تو درود نفرستادند.

نجاشی به آنها گفت: چرا با درود خودم، بر من درود نگفتید؟

مسلمانان گفتند: ما با درود اهل بهشت و درود فرشتگان، بر تو درود گفتیم.

نجاشی گفت: پیامبر شما، در باره عیسی و مادرش، چه می گوید؟

[جعفر] گفت: می گوید که او، بنده خدا و کلمه و روحی از جانب خدا بود که در مریم افکند، و مریم را نیز با کرة پاک دامن می داند.

نجاشی، چوبی نازک از روی زمین برداشت و گفت: عیسی و مادرش، با آنچه پیامبر شما گفته است، به اندازه این چوب، تفاوت ندارند.

مشركان، از این سخن نجاشی، ناراحت شدند و رنگ صورتشان پرید. نجاشی به مسلمانان گفت: آیا از آنچه بر شما نازل شده است، چیزی از حفظ دارید؟

گفتند: آری.

نجاشی گفت: بخوانید!

آنان شروع به خواندن کردند. در آن جمع، عده ای از کشیشان و راهبان و دیگر مسیحیان، حضور داشتند. هر آیه ای که می خواندند، گروهی از کشیشان و راهبان، از شنیدن حق، اشک از چشمانشان سرازیر می شد. خداوند متعال فرمود: «زیرا برخی از آنان، کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی ورزند. و هر گاه آنچه را بر پیامبر، نازل شده است، شنیدند...» (۱).

ص: ۳۶۵

۱- (۱). كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ بِمَكَّةَ خَافَ عَلَى أَصْحَابِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَبَعَثَ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَابْنَ مَسْعُودٍ وَعُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَى النَّجَاشِيِّ مَلِكِ الْحَبَشَةِ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْمُشْرِكِينَ بَعَثُوا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ فِي رَهْطٍ مِنْهُمْ ذَكَرَ أَنَّهُمْ سَبَقُوا أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّجَاشِيِّ، فَقَالُوا إِنَّهُ خَرَجَ فِينَا رَجُلٌ سَفَّهَ عَقُولَ قُرَيْشٍ

وأحلامها، زعم أنه نبي، وإنه بعث إليك رهطاً ليفسدوا عليك قومك، فأحببنا أن تأتيك ونخبرك خبرهم قال: إن جاءوني نظرتُ فيما يقولون، فقدم أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله فأقاموا بباب النجاشي، فقالوا أتأذن لأولياء الله؟ فقال: إئذن لهم، فمرحباً بأولياء الله، فلما دخلوا عليه سئلوا، فقال له الرهط من المشركين: ألا ترى أيها الملك أنا صدقناك، لم يحيوك بتحياتك التي تحيا بها؟ فقال لهم: ما منعكم أن تحيوني بتحياتي، فقالوا: إنا حينئذٍ نأكل من الجنة وتحييه الملائكة، قال لهم: ما يقول صاحبكم في عيسى وأمه؟ قال: يقول: هو عبد الله وكلمته من الله ألقاها إلى مريم وروح منه، ويقول في مريم: إنها العذراء البتول، قال: فأخذ عوداً من الأرض فقال: ما زاد عيسى وأمه على ما قال صاحبكم قدر هذا العود. ففكره المشركون قوله، وتغيرت وجوههم، قال لهم: هل تعرفون شيئاً مما أنزل عليكم؟ قالوا: نعم، قال: اقرأوا، فقرؤوا، وهنالك منهم قسيسون ورهبان وسائر النصارى، فجعلت طائفة من القسيسين والرهبان كلما قرؤوا آية [انحدرت دموعهم مما عرفوا من الحق، قال الله تعالى ذكراً: «ذلك بأن منهم قسيسين ورهباناً وأنهم لا يشعرون» \* وإذا سجعوا ما أنزل إلى الرسول...] الآية (تفسير الطبري: ج ٥ جزء ٧ ص ٢، [١] الدر المنثور: ج ٣ ص ١٣١). [٢]

۱۷۱. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی: خطابی، گفته است: به نظر من، اعجاز قرآن، جهت دیگری دارد که مردم (دانشمندان)، از آن، غفلت کرده اند و جز شماری بسیار اندک، کسی آن را نمی داند، و آن جهت، این است که قرآن، در دل ها کارساز است و در جان ها، اثر می گذارد؛ زیرا هیچ سخنی جز قرآن، اعم از نظم و نثر نیست که وقتی به گوش می خورد، دل در حالتی از آن، کاملاً شیرینی و لذت، و در حالتی هم ترس و هراس، احساس می کند.

خداوند متعال، فرموده است: «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا، فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی» (۱) و فرموده است: «خدا، زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می هراسند،

ص: ۳۶۶

پوست بدنشان، از آن به لرزه می افتد...» (۱).

آنچه موجب شد که جُبیر بن مُطعم، اسلام آورد، همین ویژگی [قرآن] بود. او زمانی که سوره طور را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید، چون به این جا رسید: «همانا عذاب پروردگارت، قطعاً واقع شدنی است» (۲)، گفت: ترسیدم که عذاب، فرا رسد.

در روایتی دیگر، آمده است که گفت: نزدیک بود قلبم از جا کنده شود. سپس اسلام آورد. (۳)

### ۳/۵ گریستن عبد الله بن رواحه

۱۷۲. تاریخ الطبری - به نقل از عروه بن زبیر - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جمادی الاولی سال هشتم [هجری]، لشکریانش را به سوی موته گسیل داشت و زید بن حارثه را به فرماندهی آن گماشت و فرمود: «اگر زید بن حارثه کشته شد، جعفر بن ابی طالب، فرمانده است و اگر جعفر کشته شد، عبد الله بن رواحه جانشین اوست».

سپاهیان اسلام - که سه هزار نفر بودند - ساز و برگ بر گرفتند و آماده رفتن

ص: ۳۶۷

۱- (۱). زمر: آیه ۲۳.

۲- (۲). طور: آیه ۷.

۳- (۳). قَالَ الْخَطَّابِيُّ: وَقُلْتُ فِي إِعْجَازِ الْقُرْآنِ [۱] وَجْهًا آخَرَ ذَهَبَ عَنْهُ النَّاسُ، فَلَا يَكَادُ يَعْرِفُهُ إِلَّا الشَّاذُّ فِي أَحَادِيثِهِمْ وَهُوَ: صَيِّبُهُ بِالْقُلُوبِ، وَتَأْتِيهِ فِي النَّفْسِ، فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ كَلِمًا غَيْرَ الْقُرْآنِ مَنْظُومًا وَلَا مَنْثُورًا، إِذَا قَرَعَ السَّمْعَ خَلَصَ لَهُ إِلَى الْقَلْبِ مِنَ اللَّذَّةِ وَالْحَلَاوَةِ فِي حَالٍ، وَمِنَ الرَّوْعَةِ وَالْمَهَابَةِ فِي حَالٍ أُخْرَى مَا يَخْلُصُ مِنْهُ إِلَيْهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». وَقَالَ تَعَالَى: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» الْآيَةَ. قُلْتُ: وَلِهَذَا أَسْلَمَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ لَمَّا سَمِعَ قِرَاءَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلطُّورِ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»، قَالَ: خَشِيتُ أَنْ يُدْرِكَنِي الْعَذَابُ. وَفِي لَفْظٍ: كَادَ قَلْبِي يَطِيرُ، فَأَسْلَمَ (البرهان في علوم القرآن، زرکشی: ج ۲ ص ۱۰۶). [۲]

شدند. چون زمان حرکتشان فرا رسید، مردم با فرماندهان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداحافظی کردند و بدرودشان گفتند. عبد الله بن رواحه، هنگام خداحافظی با او، گریه اش گرفت. گفتند: چرا گریه می کنی، ای پسر رواحه؟

گفت: به خدا سوگند که مرا نه علاقه ای به دنیاست و نه شوقی به شما [که موجب گریه ام شده باشد]؛ بلکه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آیه ای از کتاب خدا را می خواند که در آن، از آتش [دوزخ] یاد شده است: «و هیچ یک از شما نیست، مگر به آن وارد می شود».

این امر، همواره بر پروردگارت، حکمی قطعی است» (۱)، و من نمی دانم که پس از وارد شدنم [به آتش]، چگونه از آن خارج شوم!

مسلمانان گفتند: خدا یارتان باشد و از شما، دفاع کند و شما را سالم، به سوی ما باز گرداند. (۲)

#### ۴/۵ زید بن حارثه و انفاق کردن اسب محبوبش در راه خدا

۱۷۳. تفسیر الطبری - به نقل از ایوب و دیگران - هنگامی که آیه: «هر گز به نیکوکاری نرسید تا

ص: ۳۶۸

۱- (۱). مریم: آیه ۷۱.

۲- (۲). بَعِثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَهُ إِلَى مُؤْتَتَهُ فِي جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سِنَةِ ثَمَانٍ، وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ، وَقَالَ: إِنْ أَصِيبَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ فَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى النَّاسِ، فَإِنْ أَصِيبَ جَعْفَرُ فَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ عَلَى النَّاسِ. فَتَجَهَّزَ النَّاسُ نُسَمَ تَهَيَّؤُوا لِلْخُرُوجِ، وَهُمْ ثَلَاثَةُ آلَافٍ، فَلَمَّا حَضَرَ خُرُوجَهُمْ وَدَعَّ النَّاسُ أَمْرَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمُوا عَلَيْهِمْ. وَوَدَّعُوهُمْ فَلَمَّا وُدَّعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ مَعَ مَنْ وُدَّعَ مِنْ أَمْرَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَكَى، فَقَالُوا لَهُ: مَا يُبْكِيكَ يَا بَنَ رَوَاحَةَ؟ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا بِي حُبُّ الدُّنْيَا وَلَا صِدَابَةٌ بِكُمْ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْرَأُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَذْكَرُ فِيهَا النَّارَ: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا- وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»، فَلَسْتُ أَدْرِي كَيْفَ لِي بِالصَّدْرِ بَعْدَ الْوُرُودِ! فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: صَحِبَكُمْ اللَّهُ وَدَفَعَ عَنْكُمْ، وَرَدَّكُمْ إِلَيْنَا صَالِحِينَ (تاريخ الطبری: ج ۳ ص ۳۶، [۱] السيره النبويه، ابن هشام: ج ۴ ص ۱۵).

[۲]

از آنچه دوست دارید، انفاق کنید» (۱) نازل شد، زید بن حارثه، اسبی را که مورد علاقه اش بود، آورد و گفت: ای پیامبر خدا! این، در راه خدا باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را در اختیار اسامه پسر زید قرار داد. گویی زید [گمان برد که پیامبر صدقه اش را نپذیرفته و از این رو آن را به پسرش بازگردانده است، پس] دلگیر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله چون احساس او را فهمید، فرمود: «بدان که خدا، آن را [از تو] پذیرفت». (۲)

### ۵/۵ ابن دحاح و قرض دادن بهترین بوستانش در راه خدا

۱۷۴. المعجم الأوسط - به نقل از عمر بن خطاب - چون آیه: «کیست که به خدا قرضی نیکو دهد؟» (۳) نازل شد، ابن دحاح گفت: ای پیامبر خدا! آیا پروردگار ما، از ما تقاضای قرض می کند؟ فرمود: «آری».

ابن دحاح گفت: من، دو بوستان دارم: یکی در [منطقه] عالیه [بالا-دست] و دیگری در سافله [پایین دست]. آن را که بهتر است، به پروردگارم قرض دادم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من هم آن را برای یتیمی قرار دادم که تحت سرپرستی شماست».

سپس فرمود: «چه بسیار خرمائانی که در بهشت، در اختیار ابن دحاح است!». (۴)

ص: ۳۶۹

۱- (۱). آل عمران: آیه ۹۲.

۲- (۲). «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» جَاءَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ بِفَرَسٍ لَهُ كَانَ يُحِبُّهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَحَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهَا اسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَكَأَنَّ زَيْدًا وَجَدَ فِي نَفْسِهِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَمَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَبِلَهَا (تفسير الطبري: ج ۳ جزء ۳ ص ۳۴۸، [۱] تفسير عبد الرزاق: ج ۱ ص ۴۰۱ ح ۴۲۸). [۲]

۳- (۳). بقر: آیه ۲۴۵.

۴- (۴). لَمَّا نَزَلَتْ «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» قَالَ ابْنُ الدَّحْدَاحِ: أَيَسْتَقْرِضُنَا رُبَّنَا- يَا رَسُولَ اللَّهِ- لِمَا مِنْ أَمْوَالِنَا؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَعَم. قَالَ: فَإِنَّ لِي حَائِطَيْنِ، أَحَدُهُمَا بِالْعَالِيَةِ وَالْآخَرُ بِالسَّافِلَةِ، فَقَدْ أَقْرَضْتُ خَيْرَهُمَا رَبِّي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ لِلْيَتِيمِ الَّذِي عِنْدَكُمْ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَبُّ عَيْدِقِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ مُبْدَلٌ! (المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۱۸۶۶، تفسير الطبري: ج ۲ جزء ۲ ص ۵۹۳). [۳]



۱۷۵.المستدرک علی الصحیحین - به نقل از هرم بن حیّان عبدی - به کوفه وارد شدم و تنها آرزویم دیدن اویس قرنی بود. در جستجوی او بر آمدم و سراغش را می گرفتم تا این که هنگام نیم روز، او را دیدم که در ساحل فرات، تنها نشسته است.... گفتم: برادرم! آیاتی از کتاب خدا را برایم بخوان تا آنها را از زبان تو بشنوم؛ چرا که تو را به خاطر خدا، سخت دوست می دارم. چند دعایی و توصیه ای [نیز] بکن تا آنها را از تو به یاد بسپارم.

پس در ساحل فرات، دستم را گرفت و گفت: پناه می برم به خدای شنوای دانا، از شیطانِ رانده شده! به نام خدای مهرگسترِ مهربان.

سپس آهی بلند کشید و در جا گریست. آن گاه گفت: پروردگارِ بلندمرتبه ام فرموده و درست ترین سخن، فرموده اوست و راست ترین سخن، سخن او و زیباترین کلام، کلام اوست: «و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، به بازی نیافریدیم. آنها را جز به حق، خلق نکردیم» تا رسید به: «کسی را که خدا رحمت کرده است؛ زیرا اوست همان ارجمند مهربان» (۱).

سپس آهی بلند کشید و خاموش شد. به او که نگریستم، به نظر آمد که از هوش رفته است. (۲)

ص: ۳۷۰

۱- (۱). دخان: آیه ۳۸-۴۲.

۲- (۲). قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فَلَمْ يَكُنْ لِي بِهَا هَمٌّ إِلَّا أَوَيْسَ الْقَرْنِيِّ، أَطْلُبُهُ وَأَسْأَلُ عَنْهُ حَتَّى سَقَطْتُ عَلَيْهِ جَالِسًا وَحْدَهُ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ نِصْفَ النَّهَارِ.... فَقُلْتُ: يَا أَخِي، اقْرَأْ عَلَيَّ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَسْمَعُهُنَّ مِنْكَ؛ فَإِنِّي احْبُبُّكَ فِي اللَّهِ حُبًّا شَدِيدًا، وَادْعُ بَدْعَوَاتٍ وَأَوْصِ بِوَصِيَّتِهِ أَحْفَظُهَا عَنْكَ. قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ وَقَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ: فَشَهَقَ شَهَقَةً، ثُمَّ بَكَى مَكَانَهُ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَبِّي تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَأَحَقُّ الْقَوْلِ قَوْلُهُ، وَأَصْدَقُ الْحَدِيثِ حَدِيثُهُ، وَأَحْسَنُ الْكَلَامِ كَلَامُهُ: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ \* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» حَتَّى بَلَغَ إِلَى «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً ثُمَّ سَكَتَ، فَظَنَرْتُ إِلَيْهِ وَأَنَا أَحْسَبُهُ قَدْ غَشِيَ عَلَيْهِ (المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۴۵۹ ح ۵۷۲۶، تاریخ دمشق: ج ۹ ص ۴۲۷).

۱۷۶. تهذیب الکمال - به نقل از فضل بن موسی - فضیل بن عیاض، عیاری بود که میان ابیورد و سرخس، راهزنی می کرد. سبب توبه اش، آن بود که وی، عاشق دخترکی (/کنیزکی) شد. شبی، در حالی که از دیوار، بالا می رفت تا نزد وی رود، شنید که کسی می خواند: «آیا گاه آن نرسیده است که مؤمنان، دل هایشان به یاد خدا خاشع شود؟!» (۱).

چون این را شنید، گفت: چرا، ای پروردگار من! گاه آن رسیده است.

آن گاه، باز گشت و آن شب را به ویرانه ای پناه بُرد و در آن جا، کاروانیانی را دید که برخی از ایشان می گفتند: «برویم» و برخی دیگر می گفتند: «تا صبح بمانیم، که فضیل، در راه است و راه را بر ما می بندد».

فضیل می گوید: من در اندیشه شدم و با خود گفتم: من شب در پی گناهم و گروهی از مسلمانان، در این جا از من می ترسند! حتماً خداوند، مرا به این جا کشانده است تا دست از گناه بشویم. بار خدایا! به درگاہت، توبه کردم و توبه ام را مجاورت با بیت الحرام، قرار دادم. (۲)

ص: ۳۷۱

۱- (۱). حدید: آیه ۱۶.

۲- (۲). كَانَ الْفَضِيلُ بْنُ عِيَاضٍ شَاطِرًا يَقَطَعُ الطَّرِيقَ بَيْنَ أَبِيوَرْدٍ وَسِرْحَسَ، وَكَانَ سَبَبُ تَوْبَتِهِ أَنَّهُ عَشِقَ جَارِيَةً، فَبَيْنَا هُوَ يَرْتَقِي الْجُدْرَانَ إِلَيْهَا إِذْ سَمِعَ تَالِيًا يَتَلَوُ: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» فَلَمَّا سَمِعَهَا قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، قَدْ آن، فَرَجَعَ فَأَوَاهُ اللَّيْلُ إِلَى خَرْبِهِ، فَإِذَا فِيهَا سَابِلَةٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: نَرْتَحِلُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: حَتَّى نُصْبِحَ، فَإِنَّ فَضِيلًا عَلَى الطَّرِيقِ يَقَطَعُ عَلَيْنَا. قَالَ: فَفَكَّرْتُ وَقُلْتُ: أَنَا أَسْعَى بِاللَّيْلِ فِي الْمَعَاصِي، وَقَوْمٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ هَاهُنَا يَخَافُونَنِي، وَمَا أَرَى اللَّهَ سَاقِنِي إِلَيْهِمْ إِلَّا لَأَرْتَدِعَ، اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ تَبْتُ إِلَيْكَ، وَجَعَلْتُ تَوْبَتِي مُجَاوِرَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ (تهذیب الکمال: ج ۲۳ ص ۲۸۵، تهذیب التهذیب: ج ۴ ص ۴۸۳). [۱]

۱۷۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فاتحه الكتاب، شفای هر دردی (۱) است. (۲)

۱۷۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر سوره حمد، هفتاد مرتبه بر مُرده ای خوانده شد و روح به او باز گشت، جای تعجب ندارد. (۳)

۱۷۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوره حمد، بر هیچ دردی هفتاد مرتبه خوانده نمی شود، مگر این که آن درد، آرام می گردد. (۴)

۱۸۰. صحیح البخاری - به نقل از ابو سعید خُدَری - جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر تیره ای از تیره های عرب، وارد شدند؛ ولی آن تیره، از ایشان پذیرایی نکردند. در همین حال، رئیس آن تیره را مار گزید. آن عرب ها گفتند: آیا دارو یا رقیه ای (۵) با خود دارید؟

ص: ۳۷۲

---

۱- (۱). سوره ها، آیات و دیگر عوامل معنوی همانند داروهای مادی اند که زمینه شفا را فراهم می آورند، نه آن که همیشه و حتی جایی که مصلحت نیست نیز، اثر کنند.

۲- (۲). فی فاتحه الكتاب شفاء من كل داء (سنن الدارمی: ج ۲ ص ۹۰۲ ح ۳۲۴۷، شعب الإيمان: ج ۲ ص ۴۵۰ ح ۲۳۷۰).

۳- (۳). لَوْ قُرِئَتْ الْحَمْدُ عَلَيَّ مِئَتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَرُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ بِعَجَبٍ (الدعوات: ص ۱۸۸ ح ۵۲۲، الکافی: ج ۲ ص ۶۲۳ ح ۱۶). [۱]

۴- (۴). مَا قُرِئَتْ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ (الدعوات: ص ۱۸۸ ح ۵۲۲، الکافی: ج ۲ ص ۶۲۳ ح ۱۵). [۲]

۵- (۵). رقیه: افسون یا تعویذی است که با آن، شخصی را که مبتلا به تب و غش و آفت هایی از این قبیل شده لَبَّاشد، افسون می کنند تا بهبود یابد.

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: شما از ما پذیرایی نکردید؛ ما هم کاری نمی‌کنیم، مگر آن که برایمان، مزدی قرار دهید.

عرب‌ها، رَمه ای گوسفند را مزد آنان قرار دادند. پس یکی از ایشان شروع به خواندن امّ القرآن (سوره فاتحه) کرد و آب دهانش را جمع می‌کرد و بر محلّ گزیدگی می‌انداخت، تا این که آن مرد، شفا یافت. عرب‌ها، گوسفندان را آوردند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: نمی‌گیریم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله [در باره آن] پرسیم.

آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند. ایشان خندید و فرمود: «عجب رقیه ای! گوسفندها را بگیری و برای من هم سهمی قرار دهید!». (۱)

## ۲/۶ خواصّ سوره توحید

۱۸۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس هنگام وارد شدن به خانه اش سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، این سوره، فقر را از اهل آن خانه و همسایگانش می‌زداید. (۲)

۱۸۲. امام علی علیه السلام: هر کس بعد از گزاردن نماز صبح، یازده مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، در آن روز، علی‌رغم خواسّ شیطان، هیچ گناهی او را دنبال نمی‌کند. (۳)

ص: ۳۷۳

۱- (۱). إِنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَتَوْا عَلِيَّ حَيًّا مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَلَمْ يَقْرُؤْهُمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ لَبِغَ سَيِّدٌ أَوْلَيْكَ، فَقَالُوا: هَيْلٌ مَعَكُمْ مِنْ دَوَاءٍ أَوْ رَاقٍ؟ فَقَالُوا: إِنَّكُمْ لَمْ تَقْرُونَا وَلَا نَفْعِلُ حَتَّى تَجْعَلُوا لَنَا جُعَلًا، فَجَعَلُوا لَهُمْ قَطِيعًا مِنَ الشَّاهِ، فَجَعِلَ يَقْرَأُ بِأُمَّ الْقُرْآنِ، وَيَجْمَعُ بُرَاقَهُ وَيَتَفَلُّ قَبْرًا، فَأَتَوْا بِالشَّاهِ، فَقَالُوا: لَا نَأْخُذُكَ حَتَّى نَسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَأَلُوهُ فَضَحِكَ وَقَالَ: وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ؟ خُذُوهَا وَاضْرِبُوا لِي بِسَيِّئِهِمْ! (صحيح البخارى: ج ۵ ص ۲۱۶۶ ح ۵۴۰۴، صحيح مسلم: ج ۴ ص ۱۷۲۷ ح ۶۵).

۲- (۲). مَنْ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» حِينَ يَدْخُلُ مَنْزِلَهُ، نَفَتِ الْفَقْرَ عَنْ أَهْلِ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ وَالْجِيرَانِ (المعجم الكبير: ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۲۴۱۹، تفسير القرطبي: ج ۲۰ ص ۲۵۰). [۱]

۳- (۳). مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً لَمْ يَتَّبِعْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ، وَإِنْ رَغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ (ثواب الأعمال: ص ۶۸ ح ۱، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۶۸). [۲]

۱۸۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس زمانی که به بسترش می رود، صد مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خداوند، گناهان پنجاه سال را از او می آمرزد. (۱)

۱۸۴. امام صادق علیه السلام: هر کس هنگام خارج شدن از خانه اش، ده مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، پیوسته در پناه و حمایت خداوند عز و جل خواهد بود تا آن که به خانه اش برگردد. (۲)

۱۸۵. امام صادق علیه السلام: در هنگام خوابیدن، سوره های «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخوان؛ زیرا این، بیزاری از شرک است و «قُلْ هُوَ اللَّهُ»، شناسه خداست. (۳)

۱۸۶. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد بن معاذ، نماز خواند و سپس فرمود: «هفتاد هزار فرشته-که جبرئیل علیه السلام نیز در میان آنها بود- بر جنازه او نماز خواندند. به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! به چه سبب، سزاوار آن شد که شما بر او نماز بخوانید؟

گفت: بدان سبب که سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را ایستاده و نشسته، و سواره و پیاده، و در رفتن و آمدن می خواند». (۴)

## ۳/۶ خواص آیه الکرسی

۱۸۷. الدر المنثور - به نقل از عایشه - مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از بی برکت بودن خانه اش، به

ص: ۳۷۴

۱- (۱). مَنْ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» مِنْهُ مَرَّةً حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً (الكافی: ج ۲ ص ۶۲۰ ح ۴، [۱] التوحید: ص ۹۵ ح ۱۲).

۲- (۲). مَنْ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَمْ يَزَلْ فِي حِفْظِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلَاءَتِهِ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ (الكافی: ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۸، [۲] عدّه الداعی: ص ۲۸۱). [۳]

۳- (۳). اقْرَأ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» عِنْدَ مَنْامِكَ؛ فَإِنَّهَا بَرَاءَةٌ مِنَ الشَّرِكِ وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ» نِسْبَةُ الرَّبِّ (تهذیب الأحكام: ج ۲ ص ۱۱۶ ح ۴۳۷، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۴۷۰ ح ۱۳۵۳).

۴- (۴). إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَفِيهِمْ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَيِّلُونَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرَائِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ صِلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَتِهِ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» قَائِمًا وَقَاعِدًا وَرَاكِبًا وَمَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا (الكافی: ج ۲ ص ۶۲۲ ح ۱۳، [۴] التوحید: ص ۹۵ ح ۱۳).

ایشان شکوه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا از آیه الکرسی غافلیم؟ بر هیچ نانی و خورشی خوانده نمی شود، مگر این که خداوند، برکت آن نان و خورش را افزون می گرداند». (۱)

۱۸۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد! عفریتی از جن، در خوابت، با تو نیرنگ می کند. پس آیه الکرسی بخوان. (۲)

۱۸۹. امام صادق علیه السلام: هر چیزی، تازگی دارد و تازگی قرآن، آیه الکرسی است. هر کس آیه الکرسی را یک مرتبه بخواند، خداوند، هزار ناخوشایند از ناخوشایندهای دنیا و هزار ناخوشایند از ناخوشایندهای آخرت را از او دور می کند که کمترین ناخوشایند دنیا [بی آن]، فقر، و کمترین ناخوشایند آخرت [بی آن]، عذاب قبر است و من از آن، برای ارتقای درجه، کمک می گیرم. (۳)

### ۴/۶ خواص آیه های پایانی سوره بقره

۱۹۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پروردگرم بر من منت نهاد و فرمود: «ای محمد!... من به تو و به امتت، گنجی از گنج های عرشم را عطا کردم: فاتحه الکتاب و [آیات] پایان سوره بقره را». (۴)

ص: ۳۷۵

- ۱- (۱). إِنَّ رَجُلًا آتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَشَكَا إِلَيْهِ أَنَّ مَا فِي بَيْتِهِ مَمْحُوقٌ مِنَ الْبَرَكَه، فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ؟ مَا تَلَيْتَ عَلَى طَعَامٍ وَلَا إِدَامٍ إِلَّا أَنْمَى اللَّهُ بَرَكَهَ ذَلِكَ الطَّعَامِ وَالْإِدَامِ (الدر المنثور: ج ۲ ص ۶). [۱]
- ۲- (۲). أَنَا نِيَّ جِبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ عَفْرِيْتًا مِنَ الْجِنِّ يَكِيدُكَ فِي مَنَامِكَ؛ فَعَلَيْكَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ (مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۹۳ ح ۱۷۶، [۲] بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۲۰۲ ح ۱۹). [۳]
- ۳- (۳). لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةٌ، وَذُرْوَةُ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، مَنِ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَيَّرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا، وَأَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ، وَأَيَّسِرُ مَكْرُوهَ الدُّنْيَا الْفَقْرَ، وَأَيَّسِرُ مَكْرُوهَ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ، وَإِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعودِ الدَّرَجَةِ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۳۶ ح ۴۵۱، [۴] الأمل، صدوق: ص ۱۵۸ ح ۱۵۵). [۵]
- ۴- (۴). مَنِ عَلَيَّ رَبِّي وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ... أُعْطِيَتْ لِمَكَ وَلِأُمَّتِكَ كُنْزًا مَنِ كُنُوزِ عَرْشِي؛ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ (الخصال: ص ۴۲۵ ح ۱، [۶] معاني الأخبار: ص ۵۱ ح ۱).

۱۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دو آیه آخر سوره بقره را در شب بخواند، آن دو آیه، او را حفظ می کنند. (۱)

### ۵/۶ خواص خواندن صد آیه از قرآن

۱۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس صد آیه بخواند، در زمره «فرمان برداران» نوشته می شود. (۲)

۱۹۳. امام کاظم علیه السلام: هر گاه از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن، از هر جا که خواستی، بخوان و سپس سه مرتبه بگو: «بار خدایا! بلا را از من برطرف فرما». (۳)

### ۶/۶ کفایت جستن به یک آیه از قرآن

۱۹۴. امام کاظم صلی الله علیه و آله: هر کس به یک آیه از قرآن، از شرق تا غرب، بسنده کند، اگر با یقین همراه باشد، برایش کفایت می شود. (۴)

ص: ۳۷۶

---

۱- (۱). مَنْ قَرَأَ بِالْآيَاتِينَ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلِهِ كَفَتَاهُ (صحيح البخارى: ج ۴ ص ۱۹۱۴ ح ۴۷۲۲، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۵۵۵ ح ۲۵۶).

۲- (۲). مَنْ قَرَأَ مِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۲ ح ۵، [۱] ثواب الأعمال: ص ۱۲۹).

۳- (۳). إِذَا خَفَتْ أَمْرًا فَاقْرَأْ مِئَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ-ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۱ ح ۸، [۲] ثواب الأعمال: ص ۱۵۷ ح ۹).

۴- (۴). مَنِ اسْتَكْفَى بِسَائِيهِ مِنْ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُفِيَ إِذَا كَانَ يَتَّقِينِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۳ ح ۱۸، [۳] عدّه الداعي: ص ۲۷۵).

۱۹۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین دارو، قرآن است. (۱)

۱۹۶. امام علی علیه السلام - در فضیلت قرآن - آگاه باشید که علم آینده، و خبر از گذشته، و دوی دردهای شما، و مایه های سامان بخشیدن به امور شما، در قرآن هست. (۲)

۱۹۷. شُعَبُ الْإِيمَان - به نقل از واثله بن اسقع - مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دردِ گلویش شکایت کرد. ایشان فرمود: «بر تو باد قرائت قرآن!». (۳)

۱۹۸. امام علی علیه السلام: قاشقی عسل، شفای هر دردی است. خداوند عز و جل فرموده است: «از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگ های گوناگون است، بیرون می آید. در آن، برای مردم، درمانی است» (۴). خوردن عسل همراه با قرائت قرآن و جویدن کُنْدُر، بَلْغَم را از بین می بَرَد. (۵)

ر.ک: ص ۳۲۷ (شفای دل ها).

ص: ۳۷۷

---

۱- (۱). خَيْرُ الدَّوَاءِ الْقُرْآنُ (سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۱۵۸ ح ۳۵۰۱ و ص ۱۱۶۹ ح ۳۵۳۳، تاریخ أصبهان: ج ۱ ص ۳۱۷ ش ۵۵۷). [۱]

۲- (۲). أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَيْدِثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸، [۲] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۳ ح ۲۴).

۳- (۳). إِنَّ رَجُلًا شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَعَ حَلْقِهِ، قَالَ: عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ (شعب الإيمان: ج ۲ ص ۵۱۹ ح ۲۵۸۰، [۳] كنز العمال: ج ۱ ص ۵۴۹ ح ۲۴۶۰).

۴- (۴). نحل: آية ۶۹.

۵- (۵). لَعَقُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»، وَهُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَمَضْغِ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ (الكافي: ج ۶ ص ۳۳۲ ح ۲، [۴] المحاسن: ج ۲ ص ۲۹۹ ح ۱۹۸۹). [۵]



پژوهشی در باره قرآن درمانی (۱)

قرآن درمانی، به معنای بهره گیری از قرآن در درمان بیماری ها و آسیب های جسمی و روحی (قلبی) است. نقش و تأثیر قرآن در درمان دردهای درونی و بیماری های قلبی (از قبیل: جهل و رذایل اخلاقی)، تردیدناپذیر است؛ اما اصطلاح «قرآن درمانی» که امروزه رواج دارد، به مفهوم استفاده از قرآن در کسب یا حفظ سلامت جسمانی و روانی است. این اصطلاح گرچه در روایات فراوانی ریشه دارد که از نقش قرآن در بهبود شماری از دردها و بیماری ها سخن گفته اند، ولی رخ نمایی آن در قالب یک اصطلاح رایج، در پی تحقیقات علمی گسترده در همین زمینه، و در دوران معاصر بوده است.

دانشمندان فریقین از قرون اولیه، روایات مربوط به درمان دردهای جسمانی با قرآن را در مجموعه هایی مستقل یا باب هایی با عنوان «خواص القرآن» (۲) و «فضائل القرآن» (۳) جای داده اند. در این آثار، ضمن گردآوری روایات خصایص و آثار دنیوی

ص: ۳۷۸

---

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای حسن رضا رضایی، انجام شده است.

۲- (۲). مانند: کشف سرالمصون والعلم المکنون تألیف محمد بن احمد بن سعید التمیمی (م ۳۹۰ ق)، خصائص علم القرآن تألیف وزیر المغربی حسین بن علی بن الحسین (م ۴۱۸ ق)، الذهب الابریز فی خواص کتاب الله العزیز از ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق)، شوشتری (۱۰۲۱ق)، محمد شفیع (۱۲۲۰ق)، آقا نجفی اصفهانی (۱۳۳۲) و محمد حسن ازغندی.

۳- (۳). مانند: کعب انصاری (۳۰ق)، احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۷۴ق)، علی بن ابراهیم قمی، ابو عبیدقاسم بن سلّام (م ۲۹۴ ق)، نسائی (م ۳۳۰ق)، فریابی (م ۳۱۰ق)، احمد بن محمد بن سنیار (۳۶۸ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و محمد علی حزین (۱۱۸۱ق).

و اخروی قرآن، احادیث مربوط به خواص درمانی آیات و سور نیز گرد آمده اند. (۱)

روایات مورد بحث را می توان به چند دسته قسمت کرد:

۱. برخی از احادیث، با تعبیری مانند: «القرآن هو الدواء» (۲) و «خیر الدواء القرآن» (۳) و «ودواء دائکم» (۴). قرآن را به صورت مطلق، مایه شفاى دردها و بیماری ها معرفی کرده اند. این روایات، به سبب اطلاق، درمان روحی و جسمی را در بر می گیرند. و به لیل موافقت با آیات متعددی که قرآن را شفا و هدایت می دانند، (۵) مقبول و معتبرند.

۲. شمار دیگری از احادیث، بدون نام بردن از سور و آیاتی خاص، قرائت قرآن را مایه شفاى برخی دردهای جسمی می دانند؛ مانند این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ مردی که از درد گلو به آن حضرت پناه برد او را به قرائت قرآن فرمان داد: «علیک بقراءة القرآن»، (۶) و نیز بر اساس نقلی از آن حضرت، قرائت قرآن بیماری بلغم را زایل می کند. (۷)

۳. شمار فراوانی از روایات نیز به صورت خاص و مشخص، به فضیلت دسته ای از سوره های قرآن مانند «حوامیم» و یا «مسبحات» اشاره کرده (۸) و یا به یک سوره و آیه مشخص پرداخته و در این قالب، خواص برخی سوره ها را بیان کرده اند. برای مثال، در روایتی سوره حمد، شفاى همه بیماری ها دانسته شده و از همین رو «سوره شفا»

ص: ۳۷۹

۱- (۱). ر.ک: الذریعه: ج ۲۲ ص ۳۰۶-۳۰۸.

۲- (۲). بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۷۶.

۳- (۳). کنز العمال: ج ۱۰ ص ۸.

۴- (۴). نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸. نیز، ر.ک: بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۰۲.

۵- (۵). یونس: آیه ۵۷، اسرا: آیه ۸۲ و ۱۰۷-۱۰۹، فصلت: آیه ۴۴، ابراهیم: آیه ۱.

۶- (۶). کنز العمال: ج ۱ ص ۵۴۹؛ وسائل الشیعه: ج ۱۱ ص ۱۳۰.

۷- (۷). بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۰۲.

۸- (۸). ر.ک: تفسیر نور الثقلین: ج ۴ ص ۵۱۰، الکافی: ج ۲ ص ۵۸۴ و ۶۲۰. [۱]

نام گرفته است:

فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ. (۱)

سوره فاتحه، درمان هر دردی است.

و همین سوره در جای دیگر درمان سم، (۲) صرع (۳) و همه بیماری ها جز مرگ (۴) شناسانده شده است.

برخی مفسران، شفای جسمی از قرآن و سوره حمد را مجرب و قطعی دانسته اند. (۵)

نمونه دیگر، روایت منقول از پیامبر در باره سوره تکاثر است که قرائت آن را هنگام خواب، مایه امان از فتنه قبر دانسته است. (۶) در باره آیه ها نیز، فضیلت آیه الکرسی مشهور است و منقول از امام رضا علیه السلام است که قرائت آن هنگام خواب، مایه امنیت خاطر از فلج شدن، و تلاوت پس از نماز واجب، موجب پیشگیری از مسموم شدن به وسیله نیش زهر آگین حیوانات موزی است. (۷)

### تأملی در احادیث قرآن درمانی

در مواجهه با روایات پیش گفته، نکاتی در خور یاد است:

۱. برخی، خواص درمانی سوره ها و آیات را از باب علّیت تامه نمی دانند، بلکه تأثیر قرائت را در درمان در صورتی می دانند که همراه فهم، اندیشه، عمل و اخلاص باشد. (۸)

ص: ۳۸۰

۱- (۱). مجمع البیان: ج ۱ ص ۸۷.

۲- (۲). کنز العمال: ج ۱ ص ۵۵۷.

۳- (۳). الدر المنثور: ج ۱ ص ۵.

۴- (۴). بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۳۷.

۵- (۵). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۶ ص ۵۱۳؛ أطیب البیان: ج ۱ ص ۵۸.

۶- (۶). الکافی: ج ۲ ص ۵۸۷ و ۶۲۴. [۱]

۷- (۷). ر. ک: الکافی: ج ۲ ص ۵۸۶ و ۶۲۰.

۸- (۸). ر. ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۹۷ (نوع ۲۷)، تفسیر نمونه: ج ۱۲ ص ۲۴۲.

۲. بعضی از دانشوران نقش قرآن را همانند دارو می دانند که طبعاً بدون ایمان و اخلاص هم اثرگذار است؛ برای مثال، عبد الدائم الکحیل، با تحقیق و آزمایش به این نتیجه رسیده که صوت و آیات قرآن تأثیر مستقیم در فیزیولوژی بدن و اعصاب دارد که به بهبود و شفای بیماران می انجامد و گوش که مرکز تنظیم کل بدن است، در شنیدن آیات و ارسال آن به سراسر بدن نقشی کلیدی دارد. (۱)

۳. شماری از مفسران و محدثان، به اصل صدور دسته ای از این احادیث خدشه وارد کرده اند. آیه الله خویی برخی از این احادیث را دسیسه راویان کذاب می داند. (۲)

برخی مفسران و محدثان اهل سنت، از جمله قرطبی، (۳) ابن جوزی (۴) و سیوطی (۵) نیز نسبت به صدور این روایات تردید کرده اند. از سویی دیگر، برخی جاعلان حدیث، مانند: ابو عصمت فرج بن ابی مریم مروزی (۶) و احمد بن عبد الله جویباری، (۷) خود به جعل دسته ای از روایات خواص سور و آیات اعتراف کرده اند. با وجود این، برخی دیگر از احادیث، از حیث سند، دارای طرق متعدد و اعتبارند و مفسرانی مانند زمخشری، طبرسی و بحرانی، آنها را پذیرفته و نقل کرده اند (۸). (۹)

۴. بسیاری از این روایات، از جهت محتوا قابل خدشه اند. به گفته علامه مجلسی، برخی (۱۰) از خواص مذکور در روایات، شأن و منزلت قرآن را - که با هدف هدایت و

ص: ۳۸۱

۱- (۱) . . www.keel.com

۲- (۲) . البیان: ص ۲۸.

۳- (۳) . تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۷۸. [۱]

۴- (۴) . الموضوعات: ج ۱ ص ۲۴۰.

۵- (۵) . اللآلی المصنوعه: ج ۱ ص ۲۰۷-۲۲۶.

۶- (۶) . تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۷۸. [۲]

۷- (۷) . البیان: ص ۲۸. [۳]

۸- (۸) . ر.ک: الکشاف (پایان تفسیر هر سوره از قرآن)، مجمع البیان (آغاز تفسیر هر سوره) و نیز البرهان فی تفسیر القرآن.

۹- (۹) . مجمع البیان: ج ۶ ص ۵.

۱۰- (۱۰) . روضه المتقین: ج ۱۴ ص ۴۰۴.

تربیت انسان ها نازل شده-تنزل می دهند.

۵. از احادیث و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که جواز درمان دردهای جسمانی با قرآن، به مفهوم نفی علل و اسباب مادی و عدم استفاده از طبیب و دارو نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله برای درمان خود، از طبابت حارث بن کلدیه (۱) بهره می برد. بر پایه حدیثی، خداوند به یکی از پیامبران- که بدون استفاده از طبیب و دارو برای بیماری خود شفا می خواست- وحی کرد که شفایت نمی مگر آن که خود را با دارو درمان کنی. (۲) افزون بر این، اسلام به دانش پزشکی و فراگیری آن، اهمیت داده (۳) و پیامبر خدا و ائمه علیهم السلام در مداوای برخی بیماران، از داروهای طبیعی استفاده می کردند. (۴)

### رهاورد پژوهش های علمی

روان شناسان با تحقیق در صوت و آوای قرآن، دریافته اند که مداومت بر قرائت قرآن، نقش مؤثری در رویارویی با اضطراب دارد. (۵) بر اساس یک تحقیق، میزان اضطراب و گرایش به افسردگی در گروهی که طی شش ماه روزانه دست کم نیم ساعت به قرائت قرآن می پرداختند، به طور چشمگیری کمتر از دیگران بود. (۶) تأثیر

ص: ۳۸۲

- 
- ۱- (۱). الايضاح: ص ۵۵۱.
  - ۲- (۲). بحار الأنوار: ج ۸۱ ص ۲۱۱-۲۱۲.
  - ۳- (۳). ر.ک: دانش نامه پزشکی: ج ۱ ص ۳۳ (بخش یکم/فصل یکم: پزشکی از دیدگاه اسلام) و بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۲۰.
  - ۴- (۴). ر.ک: طب الائمه: ص ۶۴-۶۵ و ۸۶-۸۸.
  - ۵- (۵). ر.ک: مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان (آذر ۱۳۷۶/دانشگاه علوم پزشکی ایران): ص ۸۸. نیز، ر.ک: چکیده مقالات اولین همایش بین المللی نقش دین در بهداشت روان (فروردین ۱۳۸۰): ص ۲ (مقاله شهربانو جهانمیری).
  - ۶- (۶). مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان (آذر ۱۳۷۶/دانشگاه علوم پزشکی ایران): ص ۷۹. نیز، ر.ک: اسلام و بهداشت روان (مجموعه مقالات): ج ۱ ص ۱۱۳ (مقاله نسرين گله دار و ماندانا ساکی).

آوای قرآن بر کاهش دردهای جسمی بعد از عمل جراحی نیز از کشفیات محققان است. (۱) گروهی از متخصصان در آمریکا، با اتصال تجهیزات پزشکی بر روی جمجمه شماری از بیماران غیر مسلمان دریافتند که تلاوت قرآن، در کاهش فشارهای روانی (استرس) و اضطراب، مؤثر است. (۲) پروفیسور وان درهون هلندی، متخصص روان شناسی، پس از یک تحقیق سه ساله، از کشف تأثیر مثبت ذکر نام «الله» و قرائت قرآن کریم در سلامت انسان خبر داد. (۳) بر اساس پژوهش دیگری که در دانشگاه علوم پزشکی مشهد انجام شده است، آوای قرآن، سبب کاهش درد زایمان، کوتاه شدن مدت زایمان، کاهش اضطراب قبل از زایمان و تحریک تخم گذاری در زنان نابارور و... می شود. (۴)

برخی در چگونگی تأثیر قرآن در درمان دردها معتقدند که امراض، نتیجه عدم هماهنگی در وجود فرد است و قرآن با قدرت معجزه آسای خود می تواند با برگرداندن هارمونی و نظم در بدن، سلامت را برای فرد به ارمغان آورد. پژوهش های انجام شده نشان می دهند که غده تالاموس به عنوان مهم ترین غده در مغز انسان، محرک های صوتی را به وسیله سیستم های عصبی دریافت می کند و در کنار حافظه و تخیل به آنها پاسخ می دهد. غده هیپوفیز نیز که از غده تالاموس فرمان می گیرد، به

ص: ۳۸۳

---

۱- (۱) ر.ک: استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی: ص ۱۱۲-۲۰۵؛ پرسش های قرآنی جوانان- ۱۳ [۱] (بهداشت روان): ص ۴۰.

۲- (۲) پایگاه اطلاع رسانی مجمع جهانی اهل بیت (ابنا). (Nir)

۳- (۳) اخبار ملل (نشریه خبررسانی): ش ۱۷ ص ۸۳.

۴- (۴) «تأثیر آوای قرآن...»، تیره خادم و همکاران، اصول بهداشت روان: ش ۳ (پاییز ۱۳۸۷)؛ بصائر: ش ۲ (مقاله نیکبخت نصرآبادی). نیز، ر.ک: «موسیقی درمانی با تأکید بر اعجاز موسیقایی قرآن کریم»، مردم سالاری (روزنامه): ۱۳۸۷/۶/۲۶.

محرک های صوتی پاسخ می دهد و موجب بروز ترشحاتی می شود که نتیجه آن آزاد سازی ماده ای آرام بخش به نام آندروفین است. از آن جا که مهم ترین اثر ماده مذکور، تسکین درد و انبساط و شادی در انسان است می توان به ارزش قرآن درمانی پی برد که عملاً موجب آزادسازی ماده آندروفین می شود. (۱)

### جمع بندی نهایی

در یک جمع بندی کلی می توان گفت که رسالت اصلی قرآن، درمان بیماری های روحی و رذایل اعتقادی، اخلاقی و رفتاری است. با این وجود، روایات پر شماری در باره درمان بیماری های جسمی با قرآن به دست ما رسیده که اگرچه سند و محتوای دسته ای از آنها خدشه پذیر است، اما اصل موضوع به دلیل روایات فراوان و نیز تجربه عملی، مسلم و محرز است. البته به نظر می رسد میزان تأثیر قرآن در درمان، متناسب با مراتب ایمان، اخلاص و یقین تلاوت کننده قرآن است و از این رو کسانی که در مراتب برتری قرار دارند بیشتر نتیجه می گیرند؛ (۲) چنان که در روایتی آمده است که سوره حمد را بر هیچ دردی هفتاد بار نخواندم مگر آن که درد برطرف شد:

ص: ۳۸۴

۱- (۱). «قرآن درمانی و تأثیر سحرانگیز آن»، روزنامه کیهان، شماره ۱۹۳۰۸ (مورخ ۱۳۸۷/۷/۲۷).

۲- (۲). یکی از نمونه های قطعی و روشن نقش قرآن در درمان بیماری های جسمی ماجرای است که آیه الله سید جعفر سیدان برای این جانب (ری شهری) نقل کردند. ایشان فرمود: در ایام تحصیل [در مشهد]، غده ای پشت گردنم در آمده بود که مختصری درد می کرد. برای معالجه نزد دکتر شاملو (پدر پروفیسور شاملو) رفتم و در همان ایام، در درس اشارات آقا شیخ مجتبی قزوینی - که در منزل تدریس می کرد - شرکت می کردم. روزی سر درس به دلیل درد آن مکز به گردنم، دست می کشیدم. پس از پایان درس، ایشان فرمود: بنشین با تو کاری دارم...! و فرمود: «چرا این قدر به گردنت دست می کشی؟» جریان را گفتم. ایشان انگشت خود را بر اطراف آن غده گذاشت و گفت: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». «أُمُّ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ؛ یا در کاری پای فشرده اند، ما نیز پای می فشاریم» (زخرف: آیه ۷۹). [۱] جمله ای هم اضافه کرد که نفهمیدم. از منزل ایشان که بیرون آمدم، هیچ اثری از آن غده نبود.

ما قرأتُ الحمدِ علی وَجَعٍ سبعینَ مرَّةً إلا سکنَ.

نشد که سورهٔ حمد را هفتاد بار بر دردی تلاوت کنم و آن درد، آرام نگیرد. (۱)

در پایان، شایان ذکر است که بیان نمونه‌هایی از نتایج پژوهش‌های علمی، به مفهوم صحه نهادن بر این پژوهش‌ها و تفسیرناپذیری آنها نیست؛ بلکه تنها به معنای تأیید اجمالی روایات پیش گفته با این نتایج است.

ص: ۳۸۵

---

۱- (۱). ر.ک: ص ۳۷۲ ح ۱۷۹. [۱]





بخش سوم: ویژگی های قرآن

اشاره

ص: ۳۸۷



قرآن

«ای مردم! به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان، اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه هاست و ره نمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا]، آمده است.» ۱

حدیث

۱۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: راست ترین سخن، رساترین پند و نیکوترین داستان [و تاریخ]، کتاب خداست. ۲

۲۰۰. امام باقر علیه السلام: از پند خدا، بهره مند شوید و همواره با کتاب او باشید؛ زیرا رساترین پند و نیک ترین چیزها در معاد است. ۳

ص: ۳۸۹

«خدا، نیکوترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، نازل کرده است». ۲

حدیث

۲۰۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین سخن، کتاب خداست. ۳

ر.ک: ص ۱۸ (خوش ترین سخن و راست ترین سخن).

۲۰۲. الأمالی، طوسی - به نقل از عطاء بن سائب - امام باقر، از پدران ایشان علیهم السلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من، جوامع الکلم (سخن جامع) داده شده است».

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: جوامع الکلم چیست؟

فرمود: «قرآن». ۴

۲۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به من جوامع الکلم (سخنان جامع) و خواتم الکلم (فصل الخطاب ها) داده شده و گفتار، برایم کاملاً مختصر شده است. ۵

ص: ۳۹۰

---

۱- (۱). گفتنی است که این ویژگی، اختصاص به الفاظ قرآن ندارد، بلکه شامل معانی آن نیز می شود.

قرآن

«و همگی به ریسمان خدا، چنگ زیند و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید. پس میان دل های شما، الفت انداخت تا به لطف او، برادران هم شدید، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن، رهانید. این گونه، خداوند، نشانه های خود را برای شما روشن می کند. باشد که راه یابید». ۱

حدیث

۲۰۴. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، هیچ کس را به چیزی مانند این قرآن، اندرز نداده است؛ چرا که قرآن، ریسمان استوار خدا و دستاویز مطمئن اوست. در این قرآن، بهار دل و چشمه های دانش است، و برای صیقل دادن دل، چیزی جز آن وجود ندارد. با آن که یادآور آن [و پندآموزان از قرآن] رفتند و فراموشکاران یا آنان که خود را به فراموشی می زنند، مانده اند!

۲

ص: ۳۹۱

۲۰۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کلام خدا، همواره نو و تازه و با طراوت است. (۱)

۲۰۶. امام کاظم علیه السلام: مردی از [پدرم] صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن، هر چه بیشتر منتشر و مطالعه می شود، بر تازگی و طراوت آن، افزوده می شود؟

فرمود: «چون خداوند، آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص، فرو نفرستاد. بنا بر این، قرآن، در هر زمانی، نو، و برای هر مردمی، تا روز قیامت، تازه است.» (۲)

### ۳/۲ سفره میهمانی خدا

۲۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این قرآن، سفره میهمانی خداوند است. پس تا می توانید، از سفره او معرفت بگیرید. این قرآن، ریسمان خدا، نور روشنگر و دارویی سودمند است.

کسی را که به آن چنگ در زند، نگه می دارد و هر که از آن پیروی کند، نجات می یابد.

گم راه نمی شود که از آن خواسته شود به راه آید و کج نمی شود تا نیاز به راست کردن داشته باشد، و شگفتی هایش پایان نمی پذیرد، از تکرار فراوان، کهنه نمی شود. پس آن را تلاوت کنید؛ زیرا خداوند، برای هر حرفی از آن که تلاوت شود، ده ثواب به شما می دهد. (۳)

ص: ۳۹۲

---

۱- (۱). کَلَامُ اللَّهِ جَدِيدٌ غَضُّ طَرِيٌّ (الطرف، ابن طاووس: ص ۱۴۴، [۱] بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۴۷۷ ح ۲۷). [۲]  
۲- (۲). إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضًّا؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنَزِّلْهُ لَزَمَانَ دُونَ زَمَانٍ، وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهَوِيَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۸۷ ح ۳۲، [۳] الأمالی، طوسی: ص ۵۸۰ ح ۱۲۰۳). [۴]  
۳- (۳). إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبُهُ اللَّهُ، فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ، لِمَا وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَنَجَاةٌ لِمَنْ اتَّبَعَهُ، لَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ، وَلَا يَعْوجُّ فَيُفْقِمُ، وَلَا تَنْفَضِي عَجَائِبُهُ، وَلَا يَخْلُقُ عَنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ. فَاتْلُوهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ (سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۸۹ ح ۳۱۹۷، [۵] المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۷۴۱ ح ۲۰۴۰).

۲۰۸. امام صادق علیه السلام - به نقل از پدرش، از جدش علیهما السلام - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به سخنرانی می پرداخت، نخست، خدا را می ستود و ثنا می گفت و سپس می فرمود: «أما بعد، همانا راست ترین سخن، کتاب خداست...» (۱).

ر.ک: ص ۳۸۹ ح ۱۹۹.

## ۵/۲ شفاعتگری با شفاعت پذیرفته

۲۰۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار، شما را فرا گرفت، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و شاکی ای است که شکایتش قبول است. هر که آن را پیش روی (سرمشق) خود قرار دهد، او را به سوی بهشت می کشاند و هر کس آن را پشت سرش بیفکند، او را به دوزخ می راند. قرآن، راه نمایی است که به بهترین راه، دلالت می کند. (۲).

۲۱۰. پیامبر خدا علیه السلام: هیچ شفاعت کننده ای، اعم از فرشته و پیامبر و جز اینها، به پای قرآن نمی رسد. (۳).

ر.ک: ص ۴۵۹ (مجسم شدن قرآن در روز قیامت برای حاملان آن).

ص: ۳۹۳

۱- (۱). كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَظَبَ حَمْدَ اللَّهِ وَأُتِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ...

(الأمالی، مفید: ص ۲۱۱ ح ۱، الکافی: ج ۳ ص ۴۲۳ ح ۶). [۱]

۲- (۲). إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَيِّدٌ، وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، [۲] وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ (الکافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲، [۳] تفسیر العتاشی: ج ۱ ص

۲ ح ۱). [۴]

۳- (۳). مَا مِنْ شَفِيعٍ مِنْ مَلَكَ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا غَيْرِهِمَا أَفْضَلُ مِنَ الْقُرْآنِ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۰ ص ۲۳، [۵] إحياء علوم الدین: ج ۱ ص ۴۰۸).



۲۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به تلاوت کننده قرآن، گفته می شود: «بخوان و [از درجات بهشت] بالا برو و با ترتیل بخوان، همچنان که در دنیا با ترتیل می خواندی؛ زیرا جایگاه تو، در آخرین آیه ای است که می خوانی». (۱)

۲۱۲. الکافی - به نقل از حفص بن غیاث - از امام کاظم علیه السلام شنیدم که به مردی می فرمود: «آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟».

آن مرد گفت: آری.

فرمود: «برای چه؟».

گفت: برای خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

امام علیه السلام سکوت کرد و پس از ساعتی به من فرمود: «ای حفص! هر یک از دوستان و شیعیان ما که بمیرد و قرآن بلد نباشد، در قبرش به او یاد داده می شود تا خداوند بدان وسیله، درجه اش را بالا ببرد؛ زیرا درجات بهشت، به اندازه آیات قرآن است. به او گفته می شود: "بخوان و بالا برو"، و او می خواند و بالا می رود». (۲)

## ۷/۲ مجموعه ویژگی های معنوی قرآن

۲۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، راه نمایی ای در گم راهی، و بینایی ای در کوری، و دستگیری ای

ص: ۳۹۴

۱- (۱). يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْتَقِ، وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُهَا (سنن أبي داود: ج ۲ ص ۷۳ ح ۱۴۶۴، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۲۹۱۴).

۲- (۲). سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ: أُتِحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَسَيَكْتُبُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ: يَا حَفْصُ، مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَشِيعَتِنَا وَلَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ، عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ؛ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، يُقَالُ لَهُ: «اقْرَأْ وَارْقَ»، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى (الکافی: ج ۲ ص ۶۰۶ ح ۱۰، [۱] ثواب الأعمال: ص ۱۵۷ ح ۱۰).

در لغزش‌ها، و روشنی‌ای در تاریکی‌ها، و پرتوی در حوادث [و بدعت‌ها]، و نگه‌دارنده‌ای از هلاکت، و رهاننده‌ای از انحراف، و روشنگری‌ای در فتنه‌ها، و رساننده‌ای از دنیا به [سعادت] آخرت است و کمال دین شما، در آن است. هیچ‌کس از قرآن منحرف نمی‌شود، مگر آن که به سوی دوزخ، ره‌سپار می‌گردد. (۱)

۲۱۴. امام علی علیه السلام: ...سپس کتاب را بر او فرو فرستاد. آن، نوری است که چراغ‌هایش، خاموش نمی‌شوند و چراغی است که شعله‌اش، فروکش نمی‌کند و دریایی است که به قعرش نمی‌توان رسید و شاه‌راهی است که پیماینده‌اش را به گم‌راهی نمی‌کشاند و فروغی است که پرتو آن، تاریک نمی‌شود و سندی است که برهانش، فروکش نمی‌کند، و بیان روشنی است که پایه‌هایش، فرو نمی‌ریزند و دارویی است که بیم‌بیماری در آن نمی‌رود و عزّت‌بخشی است که هوادارانش شکست نمی‌خورند و حقیقتی است که یارانش، تنها نمی‌مانند.

قرآن، معدن ایمان و کانون آن است، چشمه‌های دانش و دریا‌های آن است، باغ‌های عدالت و آبگیرهای آن است، پایه‌های اسلام و بنای آن است، درّه‌های حق و دشت‌های آن است. دریایی است که هر چه از آب آن بر کشند، تهی نمی‌شود و چشمه‌هایی است که هر اندازه از آنها بردارند، نمی‌خشکند، و آبشخورهایی است که هر اندازه تشنگان از آنها بنوشند، از آب آنها کم نمی‌شود، و منزلگاه‌هایی است که مسافران، راه آنها را گم نمی‌کنند، و نشانه‌هایی است که از دید رهروان، پنهان نمی‌مانند، و تپه‌هایی [بلند] است که روندگان، از آنها عبور نمی‌توانند کرد. خداوند، آن را زُدایندهٔ عطش دانشمندان و بهار دل‌های ژرف‌اندیشان و مقصد راه‌های نیکان،

ص: ۳۹۵

---

۱- (۱). الْقُرْآنُ هُدًى مِّنَ الضَّلَالَةِ، وَتَبْيَانٌ مِّنَ الْعَمَى، وَاسْتِقَالَةٌ مِّنَ الْعَثْرَةِ، وَنُورٌ مِّنَ الظُّلْمَةِ، وَضِيَاءٌ مِّنَ الْأَحْدَاثِ، وَعِصْمَةٌ مِّنَ الْهَلَكَةِ، وَرُشْدٌ مِّنَ الْغَوَايَةِ، وَبَيَانٌ مِّنَ الْفِتَنِ، وَبَلَاغٌ مِّنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ، وَفِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ وَمَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۸، [۱] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵ ح ۸). [۲]

قرار داده است. دارویی است که پس از آن، دارویی نیست و نوری است که با آن، تاریکی ای نیست و ریسمانی است که دستاویزش، محکم است و دژی است که به بلندای آن، دسترس نیست. برای کسی که از آن پیروی کند، [مایه] عزت است و برای کسی که به آن وارد شود، [مایه] سلامت و امنیت است و برای کسی که از آن دنباله روی کند، راه نماست و برای کسی که آن را به خود نسبت دهد، عذر است و برای کسی که با آن سخن بگوید، دلیل است و برای کسی که به وسیله آن، اقامه دعوا کند، گواه است و برای کسی که به وسیله آن، احتجاج کند، [مایه] پیروزی است و برای کسی که به آن عمل کند، نگه دارنده است و برای کسی که آن را به کار و دارد، مرکب تندروست و برای کسی که در پی نشانه باشد، نشانه است و برای کسی که آن را بر تن کند، زره است و برای کسی که آن را بفهمد، دانش است و برای کسی که آن را روایت کند، حدیث است و برای کسی که داوری کند، حکم است. (۱)

۲۱۵. فاطمه علیها السلام: برای خداوند، در میان شما، پیمانی است که آن را به شما تقدیم کرده است و یادگاری است که آن را جانشین [خود] در میان شما، قرار داده است: کتاب خدا که دلایل آن، روشن است و آیاتی که درون هایش، آشکار است و برهانی که ظواهرش،

ص: ۳۹۶

۱- (۱) ... ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَا جَأٌ لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ، وَشِعَاعٌ لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَفِرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ، وَتَبْيَانًا لَا تَهْدِمُ أَرْكَانَهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ، فَهَوُ مَعِدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ، وَبِنَابِيعِ [۱] الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَغُدْرَانَتِهِ، وَأَثَافِي الْإِسْلَامِ وَوُثْيَانَتِهِ، وَأَوْدِيَةِ الْحَقِّ وَغِيْطَانَتِهِ، وَبَحْرًا لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعَيْوُنًا لَا يَنْضِي بِهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنْهَلًا لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنْازِلًا لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامًا لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَأَكَامًا لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ، جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذِرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّسَمَ بِهِ، وَعِزْدًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸، [۲] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۱ ح ۲۱). [۳]

هویدا است. گوش دادن به آن، مردمان را پایدار می‌سازد و پیروانش را به سوی رضوان، رهبری می‌کند و دنباله روانش را به نجات می‌کشاند. در آن، حجت‌های نورانی خدا و حرام‌های تعیین شده اش و فضائل فراخوانده شده اش و عام‌های فراگیر کفایت کننده اش (۱) و رخصت‌های ارزانی شده اش و آیین‌های واجبش و دلایل (۲) گذشته اش (معجزات پیامبران پیشین)، بیان شده است. (۳)

ص: ۳۹۷

۱- (۱). مراد از «جَمَل» - که در متن عربی حدیث آمده -، متشابهات (سربسته‌ها) هستند و توصیف متشابه به کافی، برای دفع این توهم است که به خاطر اجمال، در آنها کاستی ای وجود دارد. پس متشابهات قرآن، در بیان مرادشان، کافی هستند. احتمال هم دارد که مراد از «جَمَل»، دلیل‌های عامی باشند که احکام بسیاری از آنها استنباط می‌شود.

۲- (۲). مراد از «بَيِّنَات» - که در متن عربی حدیث آمده -، محکمت‌ها هستند.

۳- (۳). اللَّهُ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَبَقِيَّتُهُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، وَآيٌ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرَهُ، وَبُرْهَانٌ مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيمٌ لِلْبَرِيَّةِ اسْتِمَاعُهُ، وَقَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ، مُؤَدِّياً إِلَى النِّجَاهِ أَشْيَاعُهُ، فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَمَحَارِمِهِ الْمَحْدُودَةِ، وَفَضَائِلِهِ الْمُنْدُوبَةِ، وَجَمَلِهِ الْكَافِيَةِ، وَرُخْصِهِ الْمَوْهُوبَةِ، وَشَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ، وَبَيِّنَاتِهِ الْخَالِيَةِ (کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۵۶۷ ح ۴۹۴۰، علل الشرائع: ص ۲۴۸ ح ۲). [۱]

## فصل سوم: آداب مربوط به قرآن

### ۱/۳ وجوب احترام نهادن به آن

۲۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای حافظان قرآن! با ارج نهادن به کتاب خدا، با خداوند، دوستی ورزید، تا او نیز شما را دوست تر بدارد و نزد بندگانش محبوبتان گرداند. (۱)

۲۱۷. امام علی علیه السلام: به مسلمان نباید گفت: «مَرَدَك» و یا به قرآن، «قرآنک» و یا به مسجد، «مسجدک» (۲). (۳)

### ۲/۳ آداب نوشتن قرآن

۲۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را جز در چیز پاک، ننویسد. (۴)

۲۱۹. الکافی - به نقل از محمد بن وراق - قرآنی را که با آب طلا مهر خورده و آخر هر ده آیه

ص: ۳۹۸

---

۱- (۱). يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ! تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ، يَزِدْكُمْ حَيًّا، وَيُحَبِّبْكُمْ إِلَى عِبَادِهِ (مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۵، جامع الأخبار: ص ۱۱۵ ح ۲۰۲). [۱]

۲- (۲). مقصود، این است که نباید از اینها که دارای حرمت هستند، با بی احترامی و عناوین تحقیرآمیز، یاد کرد.

۳- (۳). لَا يُسَمَّى الْمُسْلِمُ رُجِيلاً، وَلَا يُسَمَّى الْمُصْحَفُ مُصَيِّحاً، وَلَا الْمَسْجِدُ مُسَيِّجاً (النوادر، راوندی: ص ۱۹۴ ح ۳۵۶، بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۳۵۸ ح ۲۷).

۴- (۴). لَا تَكْتُبُوا الْقُرْآنَ إِلَّا فِي شَيْءٍ طَاهِرٍ (فضائل القرآن، ابی عبید: ص ۲۴۴ ح ۴).

آن، طلاکاری شده بود و در آخر آن نیز یک سوره با آب طلا نوشته شده بود، (۱) به امام صادق علیه السلام نشان دادم. ایشان، به چیزی از آن، جز به نوشتن قرآن با آب طلا، خُرده نگرفت و فرمود: «خوش ندارم که قرآن، جز با مرکب سیاه، نوشته شود، چنان که اوّل بار، نوشته شده بود». (۲)

### ۳/۳ آداب لمس قرآن

قرآن

«جز پاکان آن را لمس (۳) نکنند». ۴

حدیث

۲۲۰. امام کاظم علیه السلام: قرآن را بدون وضو و با حالت جنابت، لمس مکن و نسخه های (/خطّ) آن را نیز لمس نکن و آن را [به خود] آویزان مکن. خداوند متعال می فرماید: «جز پاکان، آن را لمس نکنند». ۵

ص: ۳۹۹

۱- (۱). منظور، تذهیب آخر آن مصحف یا تذهیب جلد آن است، همان گونه که متعارف است. شاید هم منظور، تذهیب نام های سوره ها یا نگارش زرّین سوره آخر قرآن باشد و یا کتابت علائم حزب ها با آب طلا، تا ختم قرائتشان معلوم باشد. احتمال هم دارد که منظور، تزئین حواشی قرآن با آب طلا و یا طلاکاری علائم پایان آیات آن باشد. خدا می داند.

۲- (۲). عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا فِيهِ قُرْآنٌ مُخْتَمٌّ مَعْشَرٌ بِالذَّهَبِ، وَكُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ، فَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ، فَلَمْ يَعْيبَ فِيهِ شَيْئًا إِلَّا كِتَابَةَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ، وَقَالَ: لَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُكْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۸، [۱] تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳۶۷ ح ۱۰۵۶).

۳- (۳). اشاره به حرمت دست زدن، بوسیدن و رساندن جایی از بدن به نوشته قرآن برای کسی است که وضو ندارد و ظاهر معنوی نیست. گفتنی است برخی مفسران، مفهوم آیه را و یا لازم معنایی آن را، انحصار فهم قرآن به مطهرون دانسته و به روایاتی اشاره کرده اند. (ر.ک: تفسیر الصافی: ج ۵ ص ۱۲۹، تفسیر آلوسی: ج ۷ ص ۱۵۴، المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۹ ص ۱۳۷).

۲۲۱. الکافی - به نقل از سماعه - از امام صادق علیه السلام در باره خرید و فروش قرآن پرسیدم.

فرمود: «کتاب خداوند عز و جل را خریداری مکن؛ بلکه آهن و کاغذ و جلد [آن] را خریداری کن و بگو: "اینها را به فلان و بهمان مبلغ، از تو می خرم"». (۱)

۲۲۲. امام صادق علیه السلام: قرآن ها هرگز خریداری نمی شوند. بنا بر این، هر گاه خریدی، بگو:

«من این کاغذها و چرم و زیورهای آن و کاری را که برای تهیه آن انجام داده ای، به فلان و بهمان مبلغ، از تو می خرم». (۲)

ص: ۴۰۰

---

۱- (۱). سَيَأْتِيكَ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَشِرَائِهَا، فَقَالَ: لَا تَشْتَرِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَالْوَرَقَ وَالِدَفْتِينَ وَقُلْ: اشْتَرَى مِنْكَ هَذَا بِكَذَا وَكَذَا (الکافی: ج ۵ ص ۱۲۱ ح ۲، [۱] تهذیب الأحكام: ج ۶ ص ۳۶۵ ح ۱۰۴۹).

۲- (۲). إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى، فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ: إِنَّمَا اشْتَرَى مِنْكَ الْوَرَقَ وَمَا فِيهِ مِنَ الْأَدَمِ وَحِلْيَتِهِ، وَمَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدِيكَ بِكَذَا وَكَذَا (الکافی: ج ۵ ص ۱۲۱ ح ۱، [۲] وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۱۴ ح ۲۲۲۳۳). [۳]

پژوهشی در باره خرید و فروش مصحف (۱)

قرآن کریم در فقه اسلامی احکامی ویژه دارد که از جمله آنها احکام خرید و فروش قرآن است و در آن، از جواز یا عدم جواز خرید و فروش قرآن بحث می شود. (۲) برخی نگارندگان کتب علوم قرآنی بر این باورند که گردآوری آیات و سوره های قرآن در «مصحف» - که اوراق و صفحات منظم دارد - پس از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله روی داده است. (۳) برخی دیگر گفته اند که قرآن به شکل مصحف کنونی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است؛ زیرا بر پایه مفاد برخی احادیث، نسخه هایی از قرآن در خانه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز نزد برخی صحابه بوده و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به شکل فعلی ختم می کرده اند. (۴)

بر اساس دیدگاه نخست، پس از دوران عثمان بود که مصاحف قرآن به طور گسترده انتشار یافت و کاربرد آن رایج شد. (۵) بنا بر حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام، مصحف های قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در راه باریکی میان منبر ایشان و دیوار مسجد

ص: ۴۰۱

- 
- ۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید رضا هاشمی، انجام شده است.
  - ۲- (۲). برای دیدن مباحث فقهی مربوط به قرآن (مصحف) و در پیرامون آن، ر.ک: حول القرآن الکریم (موسوعه الفقه: ج ۹۸).
  - ۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۸۱؛ [۱] الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۵۱؛ [۲] المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۴۹.
  - ۴- (۴). ر.ک: ص ۱۰۲ (پژوهشی در باره گردآوری قرآن). نیز، ر.ک: تدوین قرآن: ص ۲۳۱؛ تاریخ القرآن: ص ۱۱۸-۱۲۱؛ [۳] البیان، خویی: ص ۲۵۰-۲۵۱.
  - ۵- (۵). علوم القرآن: ص ۱۰۸؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۴۹.



نصب شده بود و هر کس هر سوره ای را که می خواست، از روی آنها استنساخ می کرد. در ادامه حدیث تصریح شده است که خرید قرآن پس از عصر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رواج یافت. (۱)

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، هیچ روایتی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره به چشم نمی خورد. پس می توان دریافت که مسئله خرید و فروش مصحف قرآن از زمان صحابه مطرح شده و در باره حکم شرعی آن نیز بحث و گفتگو بوده است.

کهن ترین گزارش ها در این باره، مباحثی است که از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.

### دیدگاه اهل سنت

از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل شده که فروش قرآن را روا دانسته اند، ولی با این شیوه که قرآن ابزار کسب درآمد قرار گیرد، مخالفت کرده اند. (۲) از عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر نقل شده که به صراحت، خرید و فروش مصحف قرآن را ممنوع دانسته اند و کسانی مانند عبد الله بن مسعود و ابو موسی اشعری آن را مکروه شمرده اند. (۳) در برابر این دو گروه، برخی از صحابه و تابعیان، میان خرید و فروش تفصیل قائل شده اند؛ از ابن عباس، سعید بن جبیر، قتاده بن دعامة و جابر بن عبد الله نقل شده است که خریدن مصحف جایزه، ولی فروش آن ممنوع است. (۴) شماری از تابعان هم مانند عکرمه، عامر شعبی، حکم بن عینیه و حسن بصری قائل به جواز خرید و فروش مصحف بوده اند. (۵)

تقریباً تمامی فقهای اهل سنت، خریدن مصحف قرآن را اجازه داده اند؛ ولی در

ص: ۴۰۲

۱- (۱). تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳۶۶.

۲- (۲). السنن الکبری: ج ۶ ص ۱۶؛ المصنف، ابن ابی شیبیه: ج ۵ ص ۳۱؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۳۴۴.

۳- (۳). السنن الکبری: ج ۶ ص ۱۶؛ [۱] المصنف، ابن ابی شیبیه: ج ۵ ص ۳۰؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۳۳۰.

۴- (۴). السنن الکبری: ج ۶ ص ۱۶؛ المجموع: ج ۹ ص ۲۵۱-۲۵۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۴۵۷.

۵- (۵). السنن الکبری، بیهقی: ج ۶ ص ۱۷؛ المصنف، عبد الرزاق: ج ۸ ص ۱۱۳.

باره جواز فروش آن اختلاف نظر دارند: حنفیان، مالکیان و شافعیان، فروش مصحف را جایز شمرده اند. (۱) البته برخی از آنان بویژه شافعیان، به کراهت آن قائل اند و این قول از شافعی هم نقل شده (۲) است. مستند کراهت، از یک سو ضرورت تعظیم و بزرگداشت قرآن کریم است- تا ابزار تجارت و منفعت طلبی قرار نگیرد- و از سوی دیگر، سیره صحابیانی پیامبر صلی الله علیه و آله. (۳) احمد بن حنبل و به تبع او فقهای حنبلی، با استناد به همین ادله (۴)، به حرمت بیع مصحف قائل شده اند؛ (۵) ولی خریدن مصحف از آن رو که مستلزم روا داشتن ابتذال نسبت به کتاب خدا نیست، جایز است و تنها شماری از حنبلیان، خریدن مصحف را مکروه شمرده اند. (۶)

به نظر بیشتر مذاهب اهل سنت، فروختن مصحف قرآن به شخص کافر جایز نیست؛ زیرا موجب اهانت به قرآن می گردد؛ (۷) ولی حنفیان فروش قرآن به کافر را مجاز دانسته اند و البته بر کافر نیز واجب می دانند که آن را به مسلمانی بفروشد. (۸) از جمله ادله قائلان به حرمت، این حدیث نبوی است که از مسافرت کردن مسلمانی که قرآن را به همراه دارد، به سرزمین دشمن، نهی فرموده است. (۹) همچنین در صورت حرمت فروش مصحف به مسلمان، به طریق اولی، فروش آن به کافر حرام خواهد بود.

ص: ۴۰۳

- 
- ۱- (۱). المجموع: ج ۹ ص ۲۵۲؛ الشرح الكبير: ج ۴ ص ۱۲-۱۳؛ فقه السنه: ج ۳ ص ۸۸.
  - ۲- (۲). ر. ک: المجموع: ج ۹ ص ۲۵۲؛ المحلی: ج ۹ ص ۴۴-۴۷؛ روضه الطالبین: ج ۳ ص ۸۷.
  - ۳- (۳). المجموع: ج ۹ ص ۲۵۲؛ الإنصاف: ج ۴ ص ۲۷۸-۲۸۰.
  - ۴- (۴). ر. ک: المغنی: ج ۴ ص ۳۰۶؛ فیض الرحمن: ص ۳۸۴.
  - ۵- (۵). المجموع: ج ۹ ص ۲۵۲؛ المغنی: ج ۴ ص ۳۰۶؛ فیض الرحمن: ص ۳۸۴؛ الإنصاف: ج ۴ ص ۲۷۹.
  - ۶- (۶). الإنصاف: ج ۴ ص ۲۷۸-۲۷۹؛ کشف القناع: ج ۱ ص ۱۷۷.
  - ۷- (۷). المغنی: ج ۴ ص ۳۰۶؛ إئعانه الطالبین: ج ۴ ص ۳۲۴؛ المجموع: ج ۹ ص ۳۵۴.
  - ۸- (۸). المبسوط: ج ۱۳ ص ۱۳۳؛ المغنی: ج ۴ ص ۳۰۶.
  - ۹- (۹). المغنی: ج ۴ ص ۳۰۶.

در فقه امامی، در باره جواز یا عدم جواز فروش مصحف (و نیز خرید آن) دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که عمدتاً به اختلاف احادیث مربوط به آن باز می‌گردد. به نظر مشهور فقهای امامی، خرید و فروش مصحف قرآن کریم جایز نیست. (۱) مهم‌ترین مستند این نظر، احادیث متعددی است که بر پایه مفاد آنها، متن و نوشته قرآن نباید خرید و فروش شود و تنها جلد، کاغذ و تزینات مصحف، قابل معامله است. امام صادق علیه السلام به عبد الرحمن بن سیابه فرمود: «مصحف، خرید و فروش نمی‌شوند و هنگام معامله بگو: من از تو، ورق و جلد و غلاف و دسترنج تو را به این بها می‌خرم». (۲) مشابه این حدیث را سماعه، عثمان بن عیسی، عبد الله بن سلیمان و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند. (۳) مستند دیگر، ناسازگاری بیع مصحف با عظمت و حرمت قرآن کریم است. (۴) به عقیده برخی موافقان نظر مشهور، اگر مصحف قرآن فروخته شود، این عقد بیع، چون از آن نهی شده، باطل است. (۵)

در برابر، برخی فقها (۶) فروش مصحف را جایز شمرده و به ادله گوناگونی استناد کرده‌اند، از جمله اصل اباحه، ادله عامه دال بر جواز بیع، سیره مسلمانان و احادیث. (۷) از جمله این احادیث، حدیث روح بن عبد الرحیم از امام صادق علیه السلام است که در پاسخ پرسش او در باره حکم فروش مصحف، به رواج یافتن این کار پس از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۴۰۴

- 
- ۱- (۱). تحریر الأحكام: ج ۲ ص ۲۶۱؛ الحدائق: ج ۱۸ ص ۲۱۸؛ مفتاح الکرامه: ج ۱۲ ص ۲۷۳.
  - ۲- (۲). الکافی: ج ۵ ص ۱۲۱. [۱]
  - ۳- (۳). ر.ک: وسائل الشیعه: ج ۱۷ ص ۱۵۸-۱۶۱.
  - ۴- (۴). تذکره الفقهاء: ج ۱۲ ص ۱۴۵.
  - ۵- (۵). مفتاح الکرامه: ج ۱۲ ص ۲۷۵؛ مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۴.
  - ۶- (۶). نزّه الناظر: ص ۷۴؛ جواهر الکلام: ج ۲۲ ص ۱۲۶.
  - ۷- (۷). جواهر الکلام: ج ۲۲ ص ۱۲۶-۱۲۸؛ مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۴-۷۴۵. نیز، ر.ک: حول القرآن الکریم: ص ۱۹۲.

اشاره فرمود و خریدن آن را بر فروش آن ترجیح داد و دریافت اجرت بر کتابت قرآن را هم مجاز دانست. (۱) به همین مضمون احادیثی را عنبسه و زاق، ابوبصیر و کسانی دیگر روایت کرده اند. (۲) این دسته از فقها، در جمع میان این احادیث و احادیث دال بر ممنوعیت فروش مصحف، گفته اند که احادیث منع کننده، بر کراهت فروختن مصحف دلالت دارد، نه بر حرمت آن؛ هم چنان که از تعبیر برخی از احادیث مزبور، از جمله حدیث ابوبصیر، هم این نکته استنباط می شود؛ (۳) مثلاً- امام صادق علیه السلام در این حدیث فرموده اند که خریدن مصحف را از فروختن آن بیشتر دوست دارند که دال بر کراهت بیع است و حکمت آن را هم ناسازگار بودن فروش قرآن با عظمت کلام الهی و ضرورت محترم شمردن آن دانسته اند. (۴) همچنین موافقان با جواز فروش مصحف، احادیث دال بر ممنوعیت فروش را از نظر سندی ضعیف دانسته اند. (۵)

فقهای موافق با دیدگاه مشهور، روایات به ظاهر متعارض را به گونه ای دیگر جمع کرده و گفته اند که احادیث دال بر جواز فروش مصحف، کیفیت جواز را بیان نکرده اند و از این رو، با احادیث بازدارنده از فروش مصحف- که در مقام بیان حکم الهی اند- تعارضی ندارند؛ بلکه رابطه آن دو، از قبیل رابطه مطلق و مقید است. (۶)

جمع دیگر میان احادیث، آن است که مراد احادیث تجویز کننده، خرید ورق پیش از کتابت قرآن بر آن است که هم شامل بیع می شود و هم اجاره و چون (بر مبنای ادله دیگر) بیع ممکن نیست، باید حمل بر اجاره شود؛ (۷) ولی در هر دو جمع مذکور،

ص: ۴۰۵

۱- (۱). ر.ک: الکافی: ج ۵ ص ۱۲۱. [۱]

۲- (۲). ر.ک: وسائل الشیعه: ج ۱۷ ص ۱۵۹-۱۶۱.

۳- (۳). جواهر الکلام: ج ۲۲ ص ۱۲۷.

۴- (۴). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۳-۷۴۴.

۵- (۵). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۴؛ فقه الصادق: ج ۱۵ ص ۵۴-۵۵؛ کفایه الأحکام: ج ۱ ص ۴۴۴.

۶- (۶). المکاسب، شیخ انصاری: ج ۲ ص ۱۵۹-۱۶۰.

۷- (۷). جواهر الکلام: ج ۲۲ ص ۱۲۶.

در باره حکم فروش بخشی از مصحف قرآن که مشتمل بر چند آیه است، فقهای موافق با نظر مشهور، با استناد به احادیثی مانند روایت سماعه (۲) که حتی خریدن ورقی از مصحف را ممنوع شمرده، آن را جایز ندانسته و حتی آثاری مانند کتب حدیث و فقه و لغت و تفسیر را هم مشمول این حکم به شمار آورده اند. (۳) در برابر، برخی مناقشه کرده اند که سیره مستمر مسلمانان، بر جواز معامله چنین آثاری دلالت دارد و حتی از این سیره می توان روا بودن معامله مصحف کامل قرآن را هم استنباط کرد. (۴)

برخی میان اجزای مصحف و آثار دیگر که متضمن برخی آیات اند، تفاوت قائل شده اند. (۵)

در صورتی که فروش مصحف به طور کلی ممنوع شمرده شود، قطعاً فروش آن به کافر هم ممنوع خواهد بود؛ ولی بر پایه قول به جواز فروش مصحف (چه قائل به کراهت باشیم یا نه)، این بحث مطرح می شود که آیا فروش قرآن به کافر جایز است یا نه. نظر مشهور در میان فقهای شیعه از عصر علامه حلی به بعد، آن بوده است که فروش مصحف به کافر جایز نیست. (۶) مستندات این نظر را ادله مختلفی شمرده اند، از جمله ادله دال بر ممنوعیت تملک برده مسلمان توسط کافر و این حدیث نبوی که علو و برتری از آن اسلام است: «الاسلام یعلو ولا یُعلى علیه». (۷)

در باره دلیل نخست گفته اند که منع از تملک برده مسلمان توسط کافر، اقتضا دارد

ص: ۴۰۶

---

۱- (۱). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۲-۷۴۳؛ أنوار الفقاهه - کتاب التجاره: ص ۴۴۲.

۲- (۲). تهذیب الأحکام: ج ۷ ص ۲۳۱.

۳- (۳). مفتاح الکرامه: ج ۱۲ ص ۲۷۵-۲۷۶؛ مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۹.

۴- (۴). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۴۹-۷۵۰.

۵- (۵). المکاسب، شیخ انصاری: ج ۲ ص ۱۶۳.

۶- (۶). قواعد الأحکام: ج ۲ ص ۹؛ الدروس الشرعیه: ج ۲ ص ۴۱؛ المکاسب: ج ۲ ص ۱۶۱.

۷- (۷). المکاسب: ج ۲ ص ۱۶۲.

که به طریق اولی کافر نتواند مالک مصحف شود. برخی این دلیل را مردود دانسته اند؛ زیرا اولاً برخی بر آن اند که تملک مزبور ممکن است تحقق یابد، نهایت این که فروش بردهٔ مسلمان توسط کافر (که مالک است) به خریدار مسلمان، واجب به شمار می رود. ثانیاً قیاس این دو با هم، مع الفارق است؛ زیرا تملک بردهٔ مسلمان توسط کافر موجب ذلت مسلمان می شود؛ ولی تملک کافر بر مصحف چه بسا موجب آشنا شدن بیشتر او با معارف قرآن کریم و گاه هدایت یافتن او شود. (۱) دلیل دوم یعنی حدیث نبوی مذکور، هم از جهت سند و هم از نظر دلالت بر مدعا، مورد مناقشه قرار گرفته است. (۲)

دلیل دیگری که برای حرمت فروش مصحف قرآن به کافر ذکر شده آن است که مالک شدن کافر موجب هتک حرمت قرآن می شود. (۳) برخی ضمن ردّ چنین ملازمه ای گفته اند: چه بسا دست یافتن کافر به قرآن، همراه با نگاه داشتن حرمت کتاب خدا باشد. (۴) همچنین این استدلال که دستیابی کافر به مصحف می تواند به نجس شدن آن بینجامد، (۵) مورد نقد و مناقشه قرار گرفته و گفته اند که فروش قرآن به کافر لزوماً به نجس شدن آن نمی انجامد. (۶)

ص: ۴۰۷

- 
- ۱- (۱). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۵۰-۷۵۲ و ج ۳ ص ۳۷۲-۳۷۳.
  - ۲- (۲). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۵۲.
  - ۳- (۳). مجمع الفوائد والبرهان: ج ۸ ص ۱۶۱.
  - ۴- (۴). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۵۲-۷۵۳؛ أنوار الفقاهه - کتاب التجاره: ص ۴۴۶.
  - ۵- (۵). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۵۳.
  - ۶- (۶). مصباح الفقاهه: ج ۱ ص ۷۵۳؛ أنوار الفقاهه - کتاب التجاره: ص ۵۶۹.

۲۲۳. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[کلمات و نوشته های] کتاب خداوند متعال و نام خدا را با پاک ترین چیزی که در اختیار دارید، پاک نمایید». [همچنین ایشان] از سوزاندن کتاب خدا و محو کردن [و خط زدن] نوشته های آن با قلم، نهی فرمود. (۱)

۲۲۴. الکافی - به نقل از زراره - از امام صادق علیه السلام در باره پاک کردن نامی از نام های خدا با آب دهان، سؤال شد. فرمود: «آن را با پاک ترین چیزی که دارید، پاک کنید». (۲)

ص: ۴۰۸

- 
- ۱- (۱). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مُحُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَذِكْرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ، وَنَهَى أَنْ يُحَرَّقَ كِتَابُ اللَّهِ، وَنَهَى أَنْ يُمَحَى بِالْأَقْلَامِ» (الکافی: ج ۲ ص ۶۷۴ ح ۴، [۱] مشکاه الأنوار: ص ۲۵۲ ح ۷۴۳). [۲]
- ۲- (۲). سَيِّئٌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ يَمْحُوهُ الرَّجُلُ بِالتُّفْلِ. قَالَ: «أَمْحُوهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ» (الکافی: ج ۲ ص ۶۷۴ ح ۳ [۳] وسائل الشیعه: ج ۸ ص ۴۹۸ ح ۳). [۴]

۲۲۵. تفسیر الطبری - به نقل از ابن سیرین -: «علی علیه السلام پرسید: «فراگیرترین آیه قرآن، کدام است؟». هر کس آیه ای از قرآن را نام برد: «و هر کس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت» و مانند این آیه. علی علیه السلام فرمود: «در قرآن، آیه ای گسترده تر از این آیه نیست: «ای بندگان من که بر خویشتن ستم کرده اید!» تا آخر آیه. (۱)

۲۲۶. امام علی علیه السلام: در قرآن، آیه ای فراگیرتر از «ای بندگان من که بر خویشتن ستم کرده اید!...»، وجود ندارد. گفته شده: این آیه، در باره وحشی، قاتل حمزه، نازل شد، آن گاه که خواست اسلام آورد؛ اما ترسید که توبه اش پذیرفته نشود و چون این آیه نازل شد، اسلام آورد. به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: ای پیامبر خدا! این آیه اختصاص به او دارد یا شامل حال همه مسلمانان می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شامل همه مسلمانان می شود». (۲)

ص: ۴۰۹

- ۱- (۱). قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ أَوْسَعُ؟ فَجَعَلُوا يَذْكُرُونَ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» وَنَحْوَهَا، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَوْسَعُ مِنْ «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ»... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ (تفسير الطبري: ج ۱۲ جزء ۲۴ ص ۱۶، [۱] حسن الظن بالله، ابن أبي الدنيا: ص ۶۵ ح ۶۶).
- ۲- (۲). مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَوْسَعُ مِنْ: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا» الْآيَةَ... وَقِيلَ: إِنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي وَحْشِيٍّ لَقَاتِلِ حَمْزَةَ حِينَ أَرَادَ أَنْ يُسَلِّمَ وَخَافَ أَنْ لَا تُقْبَلَ تَوْبَتُهُ، فَلَمَّا نَزَلَتْ الْآيَةُ أَسْلَمَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ لَهُ خَاصَّةٌ أَمْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلَى لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً (مجمع البيان: ج ۸ ص ۷۸۴).



۲۲۷. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عبد الله بن مسعود - جامع ترین آیه قرآن در خیر و شر، این آیه از سوره نحل است: «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان، فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم، باز می دارد. به شما اندرز می دهد. باشد که پند گیرید» (۱). (۲)

#### ۳/۴ امیدبخش ترین آیه از کتاب خدا

۲۲۸. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام -: «علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: «به نظر شما، امیدبخش ترین آیه کتاب خدا، کدام است؟».

یکی گفت: [آیه] «مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود، نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می بخشاید» (۳). فرمود: «نیکوست؛ اما این [آیه] نیست».

دیگری گفت: [این آیه است]: «ای بندگان من که به خویشتن ستم کرده اید! از رحمت خدا نومید مشوید» (۴). علی علیه السلام فرمود: «نیکوست؛ اما این [آیه] نیست».

دیگری گفت: [این آیه است]: «آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود، ستم روا دارند،

ص: ۴۱۰

۱- (۱). نحل: آیه ۹۰.

۲- (۲). إِنَّ أَجْمَعَ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ فِي سُورَةِ النَّحْلِ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۳۳۵۸).

۳- (۳). نساء: آیه ۱۱۶، ۴۸.

۴- (۴). زمر: آیه ۵۳.

خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند» (۱). فرمود: «نیکوست؛ اما این [آیه] نیست».

دیگر، کسی چیزی نگفت. علی علیه السلام فرمود: «چرا خاموش شدید، ای گروه مسلمانان؟».

گفتند: به خدا که چیزی برای گفتن نداریم!

فرمود: «از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: "امیدبخش ترین آیه در کتاب خدا، این آیه است: «و در دو طرف روز (اول و آخر آن) و نخستین ساعات شب، نماز را بر پا دار که به یقین، نیکی ها بدی ها را از بین می برند» (۲). همه آیه را خواند و فرمود: "ای علی! سوگند به آن که مرا به حق، نوید دهنده و هشدار دهنده فرستاد، هر یک از شما، برای وضو که بر می خیزد، گناهان، از اعضای بدن او، فرو می ریزند، و چون روی و دل خویش را به سوی خدا گرداند [و با حضور قلب، به نماز ایستاد]، پیش از آن که نمازش را تمام کند، از همه گناهان، پاک می شود، همانند روزی که از مادرش متولد شده است. اگر هم در فاصله دو نماز، گناهی کرد، باز [با نماز بعدی] همین گونه، پاک می شود".

پیامبر صلی الله علیه و آله پنج نماز را به همین گونه بر شمرد و سپس فرمود: "ای علی! نمازهای پنجگانه برای امت من، به منزله رودی جاری از جلوی خانه هر یک از شماست. حال اگر کسی از شما، بدنش کثیف باشد و پنج مرتبه در روز، خود را در آن رود بشوید، چه گمان می کند؟ آیا دیگر در بدنش، چرکی می ماند؟ به خدا سوگند که نمازهای پنجگانه نیز برای امت من، چنین نقشی دارند" (۳).

ص: ۴۱۱

۱- (۱). آل عمران: آیه ۱۳۵.

۲- (۲). هود: آیه ۱۱۴.

۳- (۳). إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» قَالَ: حَسْبَنَهُ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» قَالَ: حَسْبَنَهُ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَيْغَفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» قَالَ: حَسْبَنَهُ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا، قَالَ: ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسُ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالُوا: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» وَ قَرَأَ الْآيَةَ كُلَّهَا، وَقَالَ: يَا عَلِيُّ، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَقُومُ إِلَى وَضُوئِهِ فَتَسَاقُطُ عَنْ جَوَارِحِهِ الذُّنُوبُ، فَإِذَا اسْتَقْبَلَ (اللَّهُ) بِوَجْهِهِ وَ قَلْبِهِ لَمْ يَنْفَتِلْ عَنْ صِيَلَاتِهِ وَ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ كَمَا وَ لَدَتْهُ أُمُّهُ، فَإِنْ أَصَابَ شَيْئًا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى عَيَّدَ الصَّلَاةَ الْخَمْسَةَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَنْزِلَةُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنْهَرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ، فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنْ ثُمَّ اغْتَسَبَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنْ؟ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي (تفسير العياشي: ج ۲ ص ۱۶۱ ح ۷۴، [۱] مجمع البيان: ج ۵ ص ۳۰۷).

۲۲۹. تفسیر فرات - به نقل از حرب بن شریح بصری - به محمد بن علی (۱) گفتم:

امیدبخش ترین آیه در کتاب خدا، کدام است؟

گفت: قوم تو در این باره، چه می گویند؟

گفتم: می گویند آیه «ای بندگان من که بر خویشان ستم کرده اید! از رحمت خدا، نومید مشوید».

محمد بن علی گفت: ولی ما اهل بیت، چنین نظری نداریم.

گفتم: پس نظرتان در این باره چیست؟

گفت: می گوئیم: آیه «و به زودی، پروردگارت به تو عطا خواهد داد تا خشنود گردی»، [و مقصود از عطای پروردگار، شفاعت است. به خدا سوگند، شفاعت است! به خدا سوگند، شفاعت است! (۲)]

ص: ۴۱۲

۱- (۱). مقصود، محمد بن علی بن حنفیه است.

۲- (۲). قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ: أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى؟ قَالَ: مَا يَقُولُ فِيهَا قَوْمُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُونَ: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» قَالَ: لَكِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نَقُولُ ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ فِيهَا؟ قَالَ: نَقُولُ: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ، وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ (تفسیر فرات: ص ۵۷۱ ح ۷۳۴، مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۷۶۵). تفسیر فرات: ص ۵۷۱ ح ۷۳۴، [۱] مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۷۶۵.

۲۳۰. مجمع البیان - به نقل از انس - از غزوه حُجْدِیْبِیَّه که باز گشتیم، چون مانع عبادت (۱) ما شده بودند، غمگین و افسرده بودیم. پس خداوند عز و جل [آیه] «ما تو را پیروزی بخشیدیم، [چه] پیروزی درخشانی» را نازل کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیه ای بر من، فرو فرستاده شد که آن را از همه دنیا، بیشتر دوست می دارم». (۲)

#### ۵/۴ ارزنده ترین های قرآن

۲۳۱. تفسیر فرات - به نقل از ابن عباس - پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: «قرآن، بر چهار بخش است: یک بخش، در خصوص ما خاندان است. یک بخش، در باره دشمنان ماست. یک بخش، در باره حلال و حرام است و یک بخش، در باره فرائض و احکام، و خداوند، ارزنده ترین [آیه] های قرآن را در باره علی نازل کرد». (۳)

۲۳۲. امام علی علیه السلام - در باره فضائل اهل بیت علیهم السلام - ارزنده ترین آیات قرآن، در باره ایشان است و ایشان، گنج های [خداوند] رحمان اند. (۴)

ص: ۴۱۳

۱- (۱). مراد، زیارت خانه خداست.

۲- (۲). لَمَّا رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ الْحُجْدِیْبِیَّهِ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ نُسُكِنَا، فَفَنَحْنُ بَيْنَ الْحُزْنِ وَالْكَآبِیَّهِ، إِذْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِیْنًا». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَقَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا كُلِّهَا (مجمع البیان: ج ۹ ص ۱۶۵؛ صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۱۳ ح ۹۷).

۳- (۳). أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَ عَلِيٍّ، فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أَرْبَعَةُ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَاصَّةً، وَرُبْعٌ فِي أَعْدَائِنَا، وَرُبْعٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، وَرُبْعٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ. وَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ كَرَائِمَ الْقُرْآنِ (تفسیر فرات: ص ۴۸ ح ۳ [۱] و ص ۲۴۹ ح ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۵۹ ح ۱۱). [۲]

۴- (۴). فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۴، [۳] بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۶۶ ح ۵۳). [۴]

۲۳۳. امام صادق علیه السلام: خداوند، در کتاب خود، فرمان بُرداری از ما را واجب گردانیده است. بنا بر این، مردم در شناختن ما، معذور نیستند. [ما کسانی هستیم که] گزیدهٔ اموال و انفال، متعلق به ماست، و ارزنده ترین [آیه]های قرآن، در بارهٔ ماست. (۱)

ص: ۴۱۴

---

۱- (۱). إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ، فَلَا يَسْعُ النَّاسَ جَهْلُنَا، لَنَا صَيِّفُ الْمَالِ، وَلَنَا الْأَنْفَالُ، وَلَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ (تفسير العياشي: ج ۲ ص ۴۷ ح ۸ و ج ۱ ص ۱۶ ح ۷، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۹۶ ح ۵۵).

اشاره

قرآن

«و به راستی، به تو سَبْعِ مَثَانِي و قرآن عظیم را عطا کردیم». ۱

حدیث

۲۳۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوره فاتحه (حمد)، هفت آیه دارد که یکی از آنها، «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است. این سوره، همان سَبْعِ مَثَانِي و قرآن عظیم و ام القرآن و فاتحه الكتاب است. ۲

۲۳۵. امام صادق علیه السلام - در باره آیه شریف: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ و به راستی، به تو سَبْعِ مَثَانِي و قرآن عظیم را عطا کردیم» - مراد، سوره حمد است که هفت آیه دارد و «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، یکی از آنهاست. آن [سوره] را مَثَانِي (دوگانه ها) گفته اند؛ چون در دو رکعت [اول و دوم نمازها] تکرار می شود. ۳

ص: ۴۱۵

۲۳۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برتری سوره حمد، مانند برتری حاملان عرش [بر دیگر فرشتگان] است. هر کس آن را بخواند، خداوند، ثواب حاملان عرش را به او عطا می کند. (۱)

۲۳۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من شبیه ترین مردم به آدم هستم، و ابراهیم، از نظر قیافه و اخلاق، شبیه ترین مردم به من بوده است.... پروردگارم، بر من منت نهاد و فرمود: «ای محمد! درود خدا بر تو باد!... من به تو و به امتت، گنجی از گنج های عرشم را دادم:

فاتحه الكتاب را». (۲)

۲۳۸. امام صادق علیه السلام: ابلیس، چهار مرتبه، شیون کرد: اولین بار، روزی که لعنت شد، و زمانی که به زمین فرو فرستاده شد، و زمانی که محمد صلی الله علیه و آله پس از وقفه در ارسال پیامبر، برانگیخته شد، و زمانی که ام الكتاب فرو فرستاده شد. (۳)

۲۳۹. امام صادق علیه السلام: اسم اعظم خدا در ام الكتاب، پراکنده است. (۴)

## ب- جامعیت

۲۴۰. امام رضا علیه السلام: هیچ چیزی مانند قرآن و هیچ سخنی مانند سوره حمد، در بر گیرنده خیر و حکمت نیست. (۵)

ص: ۴۱۶

---

۱- (۱). فَضِّلْ سُوْرَةَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ حَمَلِهِ الْعَرْشِ، مَنْ قَرَأَهَا أُعْطِيَ ثَوَابَ حَمَلِهِ الْعَرْشِ (مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۳۳۰ ح ۴۸۰۳). [۱]

۲- (۲). أَنَا أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَدَمَ، وَإِبْرَاهِيمَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقُهُ وَخُلُقُهُ... وَمَنْ عَلَى رَبِّي، وَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ... أُعْطِيَ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ كَنْزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ (معانی الأخبار: ص ۵۱ ح ۱، علل الشرائع: ص ۱۲۸ ح ۳). [۲]

۳- (۳). رَنَّ إبْلِيسُ أَرْبَعَ رَنَاتٍ: أَوَّلُهُنَّ يَوْمَ لُعِنَ، وَحِينَ اهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ، وَحِينَ بُعِثَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ حِينَ فَتَرَهُ مِنَ الرَّسُلِ، وَحِينَ أَنْزَلْتُ أُمَّ الْكِتَابِ (الخصال: ص ۲۶۳ ح ۱۴۱، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۲۰ ح ۸). [۳]

۴- (۴). إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ مُقَطَّعٌ فِي أُمَّ الْكِتَابِ (ثواب الأعمال: ص ۱۳۰ ح ۱، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۹ ح ۱). [۴]

۵- (۵). لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُوْرَةِ الْحَمْدِ (كتاب لآمن لايحضره الفقيه: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۹۲۶، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۱۰۷ ح ۱). [۵]

۲۴۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اُمّ القرآن، جای گزین غیر خود می شود؛ اما غیر آن، جای گزین آن نمی شود. (۱)

۲۴۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر نمازی که در آن اُمّ الکتاب خوانده نشود، ناقص (۲) است. (۳)

د- تقسیم شده میان خدا و بنده

۲۴۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، بر من مَنّت نهاد و فرمود: «من، فاتحه الکتاب را به تو عطا کردم که گنجی از گنج های عرش من است. سپس آن را میان خودم و تو، به دو نیم، قسمت کردم». (۴)

۲۴۴. مجمع البیان - به نقل از ابی بن کعب - فاتحه الکتاب را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواندم.

فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، خداوند، نظیر آن را نه در تورات نازل کرده است، نه در انجیل، نه در زبور و نه در قرآن. آن، اُمّ الکتاب و سَبْع مَثَانِي است.

آن، میان خدا و بنده اش، قسمت شده است، و آنچه بنده اش [در این سوره از خدا] بخواهد، به او داده می شود». (۵)

ص: ۴۱۷

۱- (۱). اُمّ الْقُرْآنِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَيْرِهَا، وَلَيْسَ غَيْرُهَا مِنْهَا عَزَّوَجَلَّ (المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۳۶۳ ح ۸۶۷ سنن الدارقطنی: ج ۱ ص ۳۲۲ ح ۲۰).

۲- (۲). واژه «خِداج» - که در متن عربی حدیث آمده - به معنای بَجَّة ناقص الخلقه یا نارس است و همچنین به معنای پیش از موعد به دنیا آمده.

۳- (۳). كُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِأُمِّ الْكِتَابِ فَهِيَ خِداجٌ (المجازات النبویة: ص ۱۱۱ ح ۷۹، بحار الأنوار: ج ۸۵ ص ۱۱ ح ۲).

۴- (۴). إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي فِيمَا مَنَّنَ بِهِ عَلَيَّ: إِنِّي أُعْطِيتُكَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَهُوَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي، ثُمَّ قَسَمَهَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ نِصْفَيْنِ (شعب الإيمان: ج ۲ ص ۴۴۸ ح ۲۳۶۳، [۱] فضائل القرآن، ابن الضريس: ص ۷۹ ح ۱۴۴).

۵- (۵). قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، [۲] فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا، هِيَ أُمُّ الْكِتَابِ، وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَهِيَ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ عَبْدِهِ، وَلِعَبْدِهِ مَا سَأَلَ (مجمع البیان: ج ۱ ص ۸۸، جامع الأخبار: ص ۱۲۱ ح ۲۲۴). [۳]



۲۴۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی فرازی (قله ای) دارد و فراز قرآن، سوره بقره است. در این سوره، آیه ای است که سرور آیات قرآن است و آن، آیه الکرسی است. (۱)

۲۴۶. امام صادق علیه السلام: ابو ذر گفت: ای پیامبر خدا! برترین آیه ای که بر تو نازل شده، کدام است؟ فرمود: «آیه الکرسی». (۲)

۲۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به علی علیه السلام - ای علی! در پی هر نماز واجب، آیه الکرسی را بخوان؛ زیرا بر آن، محافظت [و مداومت] نمی کند، مگر کسی که پیامبر یا صدیق و یا شهید است. (۳)

### ۳/۵ قلب قرآن و گل خوش بوی آن

۲۴۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی، قلبی دارد و قلب قرآن، «یاسین» است. هر کس «یاسین» را بخواند، خداوند به ازای خواندن آن، ده بار خواندن کل قرآن را برایش می نویسد. (۴)

۲۴۹. امام صادق علیه السلام: سوره «یاسین» را به فرزندانان بیاموزید؛ زیرا آن، گل خوش بوی قرآن

ص: ۴۱۸

۱- (۱). لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ، وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، هِيَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۵۷ ح ۲۸۷۸، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۷۴۸ ح ۲۰۵۸).

۲- (۲). قَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَفْضَلُ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: آيَةُ الْكُرْسِيِّ (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۳۷ ح ۴۵۵، [۱] جامع الأحادیث، قمی: ص ۱۷۸).

۳- (۳). يَا عَلِيُّ، اقْرَأْ فِي ذُبْرِ كُلِّ صِيْلَةٍ مَكْتُوبَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ؛ فَإِنَّهُ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهَا إِلَّا النَّبِيُّ أَوْ صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ (مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۲ ح ۲۰۷۱، [۲] دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۶۸). [۳]

۴- (۴). إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا، وَقَلْبُ الْقُرْآنِ «يَس»، وَمَنْ قَرَأَ «يَس» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِقِرَائَتِهَا قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۶۲ ح ۲۸۸۷، سنن الدارمی: ج ۲ ص ۹۱۳ ح ۳۲۹۲).

۲۵۰. امام صادق علیه السلام: هر چیزی، قلبی دارد و قلب قرآن، «یاسین» است. هر کس آن را پیش از خواب یا در روز پیش از آن که شب شود، بخواند، آن روز تا شب، از حفاظت شدگان و روزی دارندگان باشد، و هر کس آن را شب، پیش از آن که بخوابد، قرائت کند، خداوند، هزار فرشته بر وی می گمارد که او را از گزند شیطان مطرود و از هر گزند، نگه دارند. (۲)

### ۴/۵ عروس قرآن

۲۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی، عروسی دارد و عروس قرآن، سوره «الرحمن» است. (۳)

### ۵/۵ یک سوم قرآن

۲۵۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، معادل یک سوم قرآن است. (۴)

۲۵۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یک مرتبه بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس دو مرتبه بخواند، گویی دو سوم قرآن را خوانده

ص: ۴۱۹

---

۱- (۱). عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ «يس»؛ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ (الأمالی، طوسی: ص ۶۷۷ ح ۱۴۳۴، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۹۱ ح ۵).  
۲- (۲). إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا، وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ «يس»، مِمَّنْ قَرَأَهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَوْ فِي نَهَارِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ كَانَ فِي نَهَارِهِ مِنَ الْمُحْفُوظِينَ وَالْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَمَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْفَظُونَهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ (ثواب الأعمال: ص ۱۳۸ ح ۱، جامع الأخبار: ص ۱۲۷ ح ۲۴۷). [۲]

۳- (۳). لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ، وَعَرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ جَلَّ ذِكْرُهُ (مجمع البيان: ج ۹ ص ۲۹۶، مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۳۵۱ ح ۴۸۸۶). [۳]

۴- (۴). «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ (صحيح مسلم: ج ۱ ص ۵۵۶ ح ۲۵۹، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۶۸ ح ۲۸۹۹).

است و هر کس سه مرتبه آن را بخواند، گویی همه قرآن را خوانده است. (۱)

۲۵۴. صحیح البخاری - به نقل از ابو سعید خُدَری - مردی شنید که مرد دیگری «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می خواند و آن را تکرار می کند. صبح که شد، آن مرد نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و آنچه را شنیده بود، برای ایشان بازگو کرد و طوری بازگو کرد که انگار، آن را کم و ناچیز می شمرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، این سوره، با یک سوم قرآن، برابری می کند». (۲)

## ۶/۵ نور قرآن

۲۵۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی، نوری دارد و نور قرآن، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است. (۳)

## ۷/۵ سوره های طوال و مئون و مثنی و مفضل

### اشاره

۲۵۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوره های طوال، به جای تورات به من داده شده است، و [سوره های] مئون به جای انجیل، و [سوره های] مثنی، به جای زبور. سوره های مفضل نیز امتیازی است که تنها به من، داده شده است. (۴)

ص: ۴۲۰

۱- (۱). مَنْ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ (کمال الدین: ص ۵۴۲ ح ۶، [۱] معانی الأخبار: ص ۲۳۵).

۲- (۲). أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» يُرَدِّدُهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالُّهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۹۱۵ ح ۴۷۲۶، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۷۲ ح ۱۴۶۱).

۳- (۳). إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ نَوْراً، وَنَوْراً الْقُرْآنِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (جامع الأخبار: ص ۱۲۲ ح ۲۲۸، مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۸۷ ح ۴۷۰۶). [۲]

۴- (۴). أُعْطِيَتْ الشُّوَرُ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَأُعْطِيَتْ الْمِثْنَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَأُعْطِيَتْ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ، وَفُضِّلَتْ بِالمُفْضَلِ (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۱۰، [۳] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۵ ح ۱). [۴]

عَلَّامَةُ طَبْرَسِي قَدَس سره می گوید: در خبر شایعی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «به جای تورات، [سوره های] طُول هفت گانه به من داده شد، و به جای انجیل، [سوره های] مَثَانِي، و به جای زبور، [سوره های] مِثُون. همچنین به [سوره های]، مَفْصَل برتری داده شده ام». در روایت واثله بن اسقع هم آمده است: «به جای انجیل، [سوره های] مِثِين به من داده شد، و به جای زبور، [سوره های] مَثَانِي. همچنین فاتحه الكتاب و آیات پایانی سوره بقره، از زیر عرش، به من داده شد و به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده اند. نیز [سوره های] مَفْصَل را پروردگارم به عنوان بخششی به من عطا فرمود».

«طُول هفت گانه»، عبارت اند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و انفال با توبه؛ زیرا این دو (انفال و توبه) را «قَرِئَتَيْنِ (دو همنشین)» می خوانند. به همین دلیل، بین آن دو با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، فاصله نیفتاده است. بنا به قولی، هفتمی، سوره یونس است. «طُول»، جمع «طُولِي» است و «طُولِي»، مؤنث «أطول» است. این سوره ها را از آن جهت «طُول» گفته اند که طولانی ترین سوره های قرآن اند.

اما «مَثَانِي»، عبارت اند از سوره های پس از هفت سوره طولانی، که اولین آنها سوره یونس است و آخرینشان، سوره نحل. اینها را از آن جهت مَثَانِي گفته اند که پس از سوره های طُول می آیند. گویا طُول، مبادی هستند و مَثَانِي، دومین آنها. «مَثَانِي»، جمع «مَثْنِي» است، مانند معنی و معانی. فَرَّا می گوید: واحد آن، «مِثَان» است. بنا به قولی، مَثَانِي، عبارت است از «کَلِيَّة سوره های قرآن، اعم از طُول و قِصَار آن، به دلیل این آیه شریف: «كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَثَانِي». این قول، از ابن عباس است. عُلَّت این هم که آنها را «مَثَانِي» گفته اند، این است که خداوند سبحان، در آیات قرآن، مَثَل ها و حدود و فرائض را دو بار ذکر کرده است. به قولی، مَثَانِي، در آیه شریف: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي»، آیات سوره حمد است. این قول، از امامان ما علیهم السلام روایت شده و حسن بصری نیز همین را گفته است.

اَمْيَا «مِثُون»، عبارت است از هر سوره ای که حدود صد آیه یا کمی بیشتر یا کمتر دارد. این سوره ها، هفت تا هستند. اولین آنها، سوره بنی اسرائیل است و آخرینشان، مؤنون. بنا به قولی، سوره های مِثُون، سوره هایی هستند که بعد از طوَالِ هفتگانه می آیند، و مثنای، سوره های بعد از مِثُون هستند که کمتر از مِثُون و بیشتر از سوره های مَفْصَل هستند، و آنها را مثنای گفته اند؛ چرا که مِثُون، مبادی آنهایند.

اَمْيَا «مُفْصِل»: عبارت اند از سوره های کوتاه بعد از «حامیم ها (حوامیم)» تا آخر قرآن. عِلَّتْ آن که این سوره ها را مَفْصَل گفته اند، این است که میان آنها با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» زود زود، فاصله می افتد.

## ۸/۵ دیبای قرآن

۲۵۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: «حامیم»ها (۱)، دیبای قرآن اند. (۲)

۲۵۸. امام صادق علیه السلام: «حامیم»ها، گل های خوش بوی قرآن اند. پس هر گاه آنها را خواندید، خدا را برای حفظ و قرائت آنها، بسیار سپاس گوید. بنده، هنگامی که [به نماز] می ایستد و «حامیم»ها را می خواند، از دهانش خوش بو تر از مُشک پُر بو و عَبَر، خارج می شود، و خداوند عز و جل بر تلاوت کننده و خواننده آنها، رحمت می آورد، و به همسایگان و دوستان و آشنایان و همه خویشاوندان و نزدیکانش، رحم می کند، و در قیامت، عرش و کرسی و فرشتگان مقرب خدا، برایش طلب آمرزش می کنند. (۳)

ص: ۴۲۲

۱- (۱). سوره هایی که با «حامیم» آغاز می شوند.

۲- (۲). الحوامیم دیباج القرآن (مجمع البیان: ج ۸ ص ۷۹۷، مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۱۸ ح ۴۵۳۲). [۱]

۳- (۳). الحوامیم ریاحین القرآن؛ فإِذَا قَرَأْتُمُوهَا فَاحْمَدُوا اللّٰهَ وَاشْكُرُوهُ كَثِیْرًا لِحِفْظِهَا وَتِلَاوَتِهَا، إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُومُ وَيَقْرَأُ الْحَوَامِیْمَ فَيَخْرُجُ مِنْ فِيْهِ أَطِیْبٌ مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ وَالْعَبْرِ، وَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَیَرْحَمُ تَالِیْهَا وَقَارِیْهَا، وَيَرْحَمُ جِیرَانَهُ وَأَصْدِقَاءَهُ وَمَعَارِفَهُ، وَكُلَّ حَمِیْمٍ وَقَرِیْبٍ لَهُ، وَإِنَّهُ فِی الْقِیَامَةِ یَسْتَغْفِرُ لَهُ الْعَرْشُ وَالْكَرْسِيُّ وَمَلَائِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ (ثواب الأعمال: ص ۱۴۱ ح ۱، مجمع البیان: ج ۸ ص ۷۹۷).

طَواَسین قرآن (۱)

۲۵۹. امام صادق علیه السلام: هر کس سه سوره طاسین دار را شب جمعه بخواند، از اولیای خداست و در پناه و حمایت خدا، خواهد بود و هرگز در دنیا دچار بدبختی نمی شود و در آخرت، از بهشت، چندان به او عطا می شود که مایه خشنودی و بالاتر از خشنودی او شود، و خداوند، یکصد حور العین را به همسری اش در می آورد. (۲)

۲۶۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «طا.ها» و «طا.سین» ها، از الواح موسی علیه السلام به من داده شده است. (۳)

۱۰/۵ مُسَبِّحات قرآن

مُسَبِّحات قرآن (۴)

۲۶۱. امام باقر علیه السلام: هر کس پیش از آن که بخوابد، همه «مُسَبِّحات» را بخواند، نمی میرد تا آن که قائم را درک کند، و اگر بمیرد، در جوار محمد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود. (۵)

۲۶۲. تفسیر الثعلبی: عرباض بن ساریه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از آن که به بستر برود، [سوره های] مُسَبِّحات را می خواند، و می فرمود: «در آنها آیه ای است که از هزار آیه برتر است».

[راوی] گفت: مقصودش از مُسَبِّحات، سوره های: حدید، حشر، صف، جمعه و

ص: ۴۲۳

۱- (۱). سوره هایی که با «طا.سین» آغاز می شوند.

۲- (۲). مَنْ قَرَأَ الطَّوَّاسِينَ الثَّلَاثَةَ فِي لَيْلِهِ الْجُمُعَةِ كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَفِي جِوَارِ اللَّهِ وَكَنَفِهِ، وَلَمْ يُصِبْهُ فِي الدُّنْيَا بُؤْسٌ أَبَدًا، وَاعْطِيَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْضَى وَفَوْقَ رِضَاةٍ، وَزَوَّجَهُ اللَّهُ مِنْهُ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ (ثواب الأعمال: ص ۱۳۶، [۱] مجمع البيان: ج ۷ ص ۲۸۶).

۳- (۳). أُعْطِيَتْ طَهَ وَالطَّوَّاسِينَ مِنْ أَلْوَابِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (تاریخ دمشق: ج ۳۷ ص ۱۸۸ ح ۷۴۴۹، كنز العمال: ج ۱ ص ۱۹۱ ح ۹۶۵).

۴- (۴). سوره هایی که با واژه های «سَبَّحَ» یا «يُسَبِّحُ» آغاز می شوند.

۵- (۵). مَنْ قَرَأَ الْمَسْبُوحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ، وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۰ ح ۳، [۳] مجمع البيان: ج ۹ ص ۳۴۵).

## ۱۱/۵ سوره های که با «قل» آغاز می شوند

۲۶۳.المصباح - در بیان نمازهایی که در ماه رجب خوانده می شوند و سلمان، آنها را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است - شب... هشتم: بیست رکعت [و در هر رکعت، یک مرتبه] سوره حمد و چهارقل را، هر کدام سه مرتبه بخواند. خداوند، پاداش سپاس گزاران و شکیبایان را به او می دهد. (۲)

۲۶۴. امام صادق علیه السلام: هر کس روز جمعه، بعد از سلام دادن نماز ظهرش، هفت مرتبه سوره حمد و هفت مرتبه هر یک از «چهارقل» و آخر سوره برائت: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» ۳ و آخر سوره حشر: «وَلَوْ أَنْزَلْنَا» تا آخر سوره و پنج آیه از [سوره] آل عمران، از «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ» تا «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» را بخواند، تا جمعه دیگر محفوظ می ماند. (۳)

ص: ۴۲۴

۱- (۱). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقْرَأُ بِالْمُسَبِّحَاتِ قَبْلَ أَنْ يَرْقُدَ، وَيَقُولُ: إِنَّ فِيهِنَّ آيَةٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ. قَالَ: يَعْنِي بِالْمُسَبِّحَاتِ: الْحَدِيدِ، وَالْحَشْرِ، وَالصَّفِّ، وَالْجُمُعَةِ، وَالتَّغَابُنِ (تفسير الثعلبي: ج ۹ ص ۲۲۶، [۱] تفسير القرطبي: ج ۱۷ ص ۲۳۵). [۲]

۲- (۲). اللَّيْلَةُ... الثَّامِنَةُ: عَشْرُونَ؛ بِالْحَمْدِ وَالْقَلَاةِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ وَالصَّابِرِينَ (المصباح، كفعمی: ص ۶۹۳، وسائل الشيعه: ج ۵ ص ۲۲۷ ح ۱۰۱۶۰).

۳- (۴). مَنْ قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ تَسْلِيمِهِ مِنَ الظُّهْرِ الْحَمْدَ سَبْعًا، وَالْقَلَاةَ سَبْعًا سَبْعًا، وَآخِرَ بَرَاءَةٍ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ \* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، وَآخِرَ الْحَشْرِ «وَلَوْ أَنْزَلْنَا» السُّورَةَ، وَخَمْسَ آيَاتٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» إِلَى قَوْلِهِ: «إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ كُفِيَ مَا بَيْنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ (المصباح، كفعمی: ص ۵۵۷، [۳] بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۶۷ ح ۱۰). [۴]

عزائم قرآن (۱)

۲۶۵. امام صادق علیه السلام: عزائم، چهار سوره اند: «ح.میم» سجده دار (یعنی سوره فصلت)، «الف.

لام.میم.تنزیل» (یعنی سوره سجده)، «وَ النَّجْمِ» (یعنی سوره نجم) و «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (یعنی سوره اعلی). (۲)

۲۶۶. امام صادق علیه السلام: هر گاه یکی از شما آیه سجده عزائم را خواند، در سجودش بگوید:

«سَجَدْتُ لِمَكَ تَعْبُدًا وَ رِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُتَعَزِّمًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ؛ تو را سجده کردم، از سر بندگی و بردگی. از عبادت تو گردن نمی کشم و خودداری نمی ورزم و خود را برتر نمی دانم؛ بلکه من بنده ای خوار و ترسان و پناهجو هستم». (۳)

ص: ۴۲۵

۱- (۱). چهار سوره از قرآن که در هر یک آیه ای وجود دارد که هنگام خواندن یا شنیدن آن سجده واجب است: سوره

سجده (۳۲)، آیه ۱۵؛ [۱] سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۷؛ [۲] سوره نجم (۵۳)، آیه ۶۲؛ [۳] سوره علق (۹۶)، آیه ۱۹. [۴]

۲- (۲). العزائمُ أربعٌ: «حم» السَّجْدَةُ، و «الم تنزیلُ»، و «وَ النَّجْمِ»، و «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (تهذیب الأحكام: ج ۲ ص ۲۹۱ ح ۱۱۷۰، مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۷۸۳).

۳- (۳). إِذَا قَرَأَ أَحَدُكُمْ السَّجْدَةَ مِنَ الْعَزَائِمِ، فَلْيَقُلْ فِي سُجُودِهِ: سَجَدْتُ لَكَ تَعْبُدًا وَ رِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُتَعَزِّمًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ (الكافی: ج ۳ ص ۳۲۸ ح ۲۳، [۵] بحار الأنوار: ج ۸۵ ص ۱۷۹). [۶]





## بخش چهارم: یاد دادن و یاد گرفتن قرآن

اشاره

ص: ۴۲۷



۱/۱ مقام آموزگار قرآن

۲۶۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین شما، کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را آموزش دهد. (۱)

۲۶۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! آموزگاران [قرآن] را بیامرز و عمرشان را دراز گردان و آنان را در سایه خودت بدار؛ چرا که آنان، کتاب آسمانی تو را آموزش می دهند. (۲)

۲/۱ ثواب آموزگار قرآن

۲۶۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه موجودات، حتی ماهیان دریا، برای آموزگار قرآن و آموزنده آن، طلب آمرزش می کنند. (۳)

ص: ۴۲۹

- 
- ۱- (۱). خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ (صحيح البخارى: ج ۴ ص ۱۹۱۹ ح ۴۷۳۹، سنن أبى داود: ج ۲ ص ۷۰ ح ۱۴۵۲).
- ۲- (۲). اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُعَلِّمِينَ، وَأَطِلْ أَعْمَارَهُمْ، وَأَظِلَّهُمْ تَحْتَ ظِلِّكَ؛ فَإِنَّهُمْ يُعَلِّمُونَ كِتَابَكَ الْمُنَزَّلَ (تاريخ بغداد: ج ۱۲ ص ۳۹۹).
- ۳- (۳). مُعَلِّمُ الْقُرْآنِ وَمُتَعَلِّمُهُ، يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ (مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۳۵ ح ۴۵۸۰؛ [۱] جامع أحاديث الشيعة: ج ۱۵ ص ۹ ح ۱۴).

۲۷۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس یک آیه از کتاب خدا را آموزش دهد، پاداش آن آیه تا زمانی که تلاوت گردد، به او داده می شود. (۱)

### ۳/۱ حق آموزگار قرآن

۲۷۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس آیه ای از کتاب خدا را به بنده ای بیاموزد، مولای اوست و شایسته نیست که آن بنده، او را تنها [و بی یاور] بگذارد و خودش را بر او ترجیح دهد. (۲)

۲۷۲. الکافی - به نقل از فضل بن ابی قره - به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان می گویند: درآمد معلم [قرآن]، حرام است.

فرمود: «دروغ می گویند. دشمنان خدا [یند]! آنها [با این بهانه ها] می خواهند که قرآن را تعلیم ندهند. اگر کسی [به اندازه] دینه فرزندش را هم به معلم بدهد، برای معلم، حلال است». (۳)

### ۴/۱ آموختن قرآن به فرزند

۲۷۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را بیاموزید؛ زیرا در روز قیامت، به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده، (۴) نزد صاحب خود می آید و به او می گوید: «منم آن کسی که موجب شدم

ص: ۴۳۰

۱- (۱). مِّنْ عَلَّمَ آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، كَانَ لَهُ أَجْرُهَا مَا تَلَيْتَ (مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۳۵ ح ۴۵۸۱؛ [۱] سلسله الأحادیث الصحیحه: ج ۳ ص ۳۲۳ ح ۱۳۳۵).

۲- (۲). مَنْ عَلَّمَ عَبْدًا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ مَوْلَاهُ، لَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَخْذُلَهُ، وَلَا يَسْتَأْثِرُ عَلَيْهِ (المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۱۲ ح ۷۵۲۸، مسند الشاميين: ج ۲ ص ۷ ح ۸۱۸).

۳- (۳). قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ، فَقَالَ: كَذَبُوا - أَعْدَاءُ اللَّهِ! - إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ، لَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَةً وَلَعَدِهِ كَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا (الكافی: ج ۵ ص ۱۲۱ ح ۲، [۲] تهذیب الأحكام: ج ۶ ص ۳۶۵ ح ۱۰۴۶).

۴- (۴). واژه «شاحب اللون» - که در متن عربی حدیث آمده - شاید به معنای رنگ روشن و شفاف باشد، لکن اگرچه در کتب لغت، به این معنا نیامده است.

شب هایت را به عبادت، سپری کنی و روزهای داغ را روزه بگیری و آب دهانت، خشک شود و اشک هایت جاری گردد. اکنون تا هر کجا که بروی، من با تو همراه خواهم بود، و هر تاجری، [امروز] به دنبال [سود] تجارت خویش است [که در دنیا، برای آخرت انجام داده است] و من، امروز، از آن تو هستم و این، بالاتر از [سود] تجارت هر تاجری است، و به زودی، کرامتی از جانب خداوند عز و جل به تو می رسد. پس شادمان باش».

در این هنگام، تاجی می آورند و بر سر او می نهند و امان نامه ای [از آتش دوزخ] به دست راستش و [فرمان] جاودانگی در بهشت را به دست چپش می دهند و دو خلعت بر او می پوشانند. سپس به او گفته می شود: «قرآن] بخوان و [بر درجات بهشت] بالا برو».

پس هر آیه ای را که می خواند، یک درجه بالا می رود. بر پدر و مادر او نیز - اگر مؤمن بوده اند - دو جامه می پوشانند و به آنها گفته می شود: «این، پاداش شما برای آموختن قرآن به اوست». (۱)

۲۷۴. المعجم الكبير - به نقل از ابو امامه - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به آموزش دادن قرآن، فرمان داد و به این کار، تشویق کرد و فرمود: «در روز قیامت، قرآن، نزد صاحب خود - که بیشترین نیاز را در آن روز دارد - می آید و به فرد مسلمان می گوید: «آیا مرا می شناسی؟».

ص: ۴۳۱

---

۱- (۱). تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبُهُ فِي صَوْرَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ، فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي كُنْتُ أُسَهِّرُتُ لَيْلَكَ، وَأُظْمِئْتُ هَوَاجِرَكَ، وَأَجْفَفْتُ رِيْقَكَ، وَأَسَيْلْتُ دَمْعَكَ، وَأَوَّلُ مَعَكَ حَيْثُمَا لَتَّ، وَكُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ، وَأَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ كُلِّ تَاجِرٍ، وَسَيَأْتِيكَ كِرَامَةٌ (مِنْ) اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَبَشِّرْ. فَيُؤْتِي بَتَاجٍ فَيَوْضَعُ عَلَى رَأْسِهِ، وَيُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ، وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِهِ، وَيُكْسَى حُلَّتَيْنِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَارْقَهُ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَيَّرَ عِدَّةَ دَرَجَةٍ، وَيُكْسَى أَبْوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا، ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا: هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَا الْقُرْآنَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۳ ح ۳. [۱] نیز، ر. ک: سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۲۴۲ ح ۳۷۸۱).

او می گوید: تو کیستی؟

قرآن می گوید: «من، همان کسی هستم که دوستش می داشتی و خوش نداشتی که از تو جدا شود؛ همان که تو را به سوی خود می کشید و به خویش، نزدیکت می کرد».

مسلمان می گوید: نکند تو قرآنی؟!

پس قرآن، او را به پیشگاه پروردگارش می برد و [فرمان] پادشاهی به دست راستش و [فرمان] جاودانگی به دست چپش داده می شود و بر سرش، آرامش نهاده می شود، و به پدر و مادر او نیز دو جامه پوشانده می شود که ارزش آن دو، با چند برابر دنیا هم برابری نمی کند. آن دو می گویند: به چه سبب، این جامه ها بر ما پوشانده شده، در حالی که اعمال ما، سزاوار چنین پاداشی نیست؟

خداوند فرماید: «این، به سبب قرآنی است که فرزندتان [از شما] آموخت». (۱)

۲۷۵. امام علی علیه السلام: حق فرزند بر پدر، این است که: نام نیکو بر او نهد، نیکو تربیتش کند و قرآن را به او بیاموزد. (۲)

ص: ۴۳۲

۱- (۱). أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَعْلِيمِ الْقُرْآنِ وَحَثْنَا عَلَيْهِ، وَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي أَهْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْوَجَ مَا كَانُوا إِلَيْهِ، فَيَقُولُ لِلْمُسْلِمِ: أَتَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّ، وَتَكْرَهُ أَنْ يُفَارِقَكَ، الَّذِي كَانَ يَسْحَبُكَ وَيُدْنِيكَ. فَيَقُولُ: لَعَلَّكَ الْقُرْآنُ؟ فَيَقْدَمُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيُعْطَى الْمَلِكَ بِيَمِينِهِ، وَالْخُلْدَ بِشِمَالِهِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ السَّكِينَةُ، وَيُنْشَرُّ عَلَى أَبْوَيْهِ حُلَّتَانِ لَا يُقَوِّمُ لَهُمَا الدُّنْيَا أَوْ الدُّنْيَا أَوْ الدُّنْيَا، فَيَقُولَانِ: لِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ هَذِهِ وَلَمْ يَبْلُغْهُ أَعْمَالُنَا؟ فَيَقُولُ: هَذَا بِأَخْذِ وَلَدِكُمَا الْقُرْآنَ (المعجم الكبير: ج ۸ ص ۲۹۱ ح ۸۱۱۹- حليه الأولياء: ج ۵ ص ۱۰۷).

۲- (۲). حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ (نهج البلاغه: حکمت ۳۹۹؛ [۱] الفردوس: ج ۲ ص ۱۳۱ ح ۲۶۷۰).

۲۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا این قرآن، سفره ضیافت خداست. پس تا می توانید، از سفره او بر گیرید (آن را فرا گیرید). (۱)

۲۷۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به ابو ذر - ای ابو ذر! صبحگاهان، در پی آموختن آیه ای از کتاب خدا بروی، برایت بهتر از آن است که صد رکعت نماز بخوانی. (۲)

۲۷۸. المعجم الكبير - به نقل از ابو امامه - مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! سهم فلانی را خریدم و فلان و بهمان مقدار، سود بردم.

فرمود: «آیا تو را از چیزی سود آورتر، آگاه نکنم؟». مرد گفت: آیا چنین چیزی وجود دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی که آیاتی را فرا بگیرد». آن مرد رفت و ده آیه آموخت.

سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را آگاه ساخت. (۳)

ص: ۴۳۳

۱- (۱). إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبُهُ اللَّهُ؛ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ (المصنّف، عبد الرزّاق: ج ۳ ص ۳۷۵ ح ۶۰۱۷، المعجم الكبير: ج ۹ ص ۱۳۰ ح ۸۶۴۶).

۲- (۲). يَا أَبَا ذَرٍّ، لِمَ أَنْ تَعْدُو فَتَعَلَّمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، خَيْرٌ لِمَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِئَةَ رَكْعَةٍ (سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۷۹ ح ۲۱۹، الترغيب والترهيب: ج ۲ ص ۳۵۵ ح ۳۱).

۳- (۳). إِنَّ رَجُلًا - أَتَى نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اشْتَرَيْتُ مَقْسَمَ فُلَانٍ فَرَبِحْتُ عَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: يَا أَلَا أَيْنُكَ بِمَا هُوَ أَكْثَرُ رِبْحًا؟ قَالَ: وَهَلْ يُوْحَىٰ؟ قَالَ: رَجُلٌ تَعَلَّمَ آيَاتٍ. فَذَهَبَ فَتَعَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ (المعجم الكبير: ج ۸ ص ۲۶۰ ح ۸۰۱۲، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۷۴۳ ح ۲۰۴۴).



۲۷۹. امام علی علیه السلام: قرآن را بیاموزید؛ زیرا نیکوترین سخن است. (۱)

۲۸۰. امام صادق علیه السلام: سزاوار است که مؤمن، پیش از آن که بمیرد، قرآن را بیاموزد یا در حال آموزش آن بمیرد. (۲)

## ۲/۲ آموختن در خردسالی

۲۸۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هفت کس اند که در آن روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست، در سایه خدا هستند... مردی که قرآن را در خردسالی اش، آموخته و در بزرگی سالی، تلاوتش می کند. (۳)

۲۸۲. امام علی علیه السلام: هر گاه اهل زمین، مرتکب گناهان و بدی ها شوند، خداوند عز و جل تصمیم می گیرد که همه آنان را بدون آن که حتی یک نفر ایشان را استثنا کند، عذاب نماید؛ اما چون پیرانی را که به سوی نماز، گام بر می دارند و کودکانی را که قرآن می آموزند، می بیند، بر ایشان، رحم می آورد و عذاب را از آنان به تأخیر می افکند. (۴)

ص: ۴۳۴

---

۱- (۱). تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰، تحف العقول: ص ۱۵۰).

۲- (۲). يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ، أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۷ ح ۳، [۱] عدّه الداعی: ص ۲۶۹ ح ۷). [۲]

۳- (۳). سَبَعَهُ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ... رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فِي صِبْغِهِ فَهُوَ يَتْلُوهُ فِي كِبَرِهِ (شعب الإيمان: ج ۱ ص ۴۸۷ ح ۷۹۴، [۳] كنز العمال: ج ۱۵ ص ۹۰۸ ح ۴۳۵۶۸).

۴- (۴). إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَهَيِّئُكُمْ بَعْدَ إِذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً، حَتَّى لَا يُحَاسِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، إِذَا عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَاجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ، وَالْوَالِدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ، رَحِمَهُمْ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ (ثواب الأعمال: ص ۶۱ ح ۱، علل الشرائع: ص ۵۲۱ ح ۲). [۴]

۲۸۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قرآن را برای رضای خدا و به قصد شناخت دین بیاموزد، به اندازه تمام ثوابی که به فرشتگان و پیامبران و رسولان داده می شود، به او ثواب داده می شود.

و هر کس قرآن را برای ریا و شهرت بیاموزد تا به وسیله آن، با نادانان، مجادله کند و بر دانشمندان، فخر بفروشد و با آن، دنیا را بجوید، خداوند عز و جل در روز قیامت، استخوان های او را خرد می کند، و در آتش، عذاب کسی سخت تر از او نخواهد بود، و هیچ نوع از انواع عذاب نیست، مگر این که به سبب شدت خشم و ناخشنودی خدا بر او، با آن عذاب می شود.

و هر کس قرآن را بیاموزد و در آموختن، فروتنی کند و به بندهاگان خدا، آموزش دهد و نیتش از این کار، ثواب الهی باشد، در بهشت، هیچ کس ثوابش بیشتر و منزلتش عالی تر از او نخواهد بود و هیچ منزلت و درجه رفیع و ارزشمندی در بهشت نیست، مگر آن که او را از آن، بیشترین نصیب و بالاترین منزلت است. (۱)

۲۸۴. امام صادق علیه السلام: در روز قیامت، بنده ای را که قرآن آموخته است، می آورند و او می گوید:

«بار پروردگارا! من قرآن را به خاطر تو آموختم»؛ اما به او گفته می شود: «نه؛ بلکه

ص: ۴۳۵

۱- (۱). مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَتَفَقُّهُاً فِي الدِّينِ، كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا يُعْطَى الْمَلَائِكَةَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ. وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَسِمْعَةً، لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، وَيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَيَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا، يَدَّدَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدَّ عَذَاباً مِنْهُ، وَلَيْسَ نَوْعٌ مِنَ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا يُعَذَّبُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَخَطِهِ. وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَتَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ، وَعَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَهُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ، لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ [۱] أَحَدٌ أَعْظَمَ ثَوَاباً مِنْهُ، وَلَا أَعْظَمَ مَنَزَلَةً مِنْهُ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ [۲] مَنَزَلٌ وَلَا دَرَجَةٌ رَفِيعَةٌ وَلَا نَفِيسَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهَا أَوْفَرُ النَّصِيبِ، وَأَشْرَفُ الْمَنَازِلِ (ثواب الأعمال: ص ۳۴۶ ح ۱، أعلام الدين: ص ۴۲۶). [۳]

آموختی تا گفته شود: "فلانی، چه صدای خوشی دارد!" او را به آتش ببرید». (۱)

## ۴/۲ منزلت قرآن آموز

۲۸۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را بیاموزید و آن را بخوانید و خواندنش را به دیگران، آموزش دهید؛ زیرا مثل قرآن برای کسی که آن را می آموزد و می خواند و به کار می بندد، مثل انبانی پُر از مُشک است که بوی آن در همه جا پراکنده می شود، و مثل کسی که قرآن را می آموزد و به بستر خواب می رود، در حالی که اندرونش قرآن است، مثل انبان مُشکی است که در آن، بسته باشد. (۲)

## ۵/۲ مقام و ثواب قرآن آموز

۲۸۶. الکافی - به نقل از سعد خَفاف - امام باقر علیه السلام فرمود: «ای سعد! قرآن را بیاموزید؛ زیرا در روز قیامت، قرآن در زیباترین چهره ای که مردم دیده اند، می آید... و در برابر او (حافظ قرآن) می ایستد و می گوید: "مرا نمی شناسی؟!". آن مرد، به او می نگرَد و می گوید: تو را نمی شناسم، ای بنده خدا! پس قرآن به صورت اولیه اش باز می گردد و می گوید: "مرا نمی شناسی؟!". مرد می گوید: چرا.

قرآن می گوید: "من، همان کسی هستم که موجب شدم که شب هایت را به بیداری [و عبادت] بگذرانی و در زندگی ات، به رنج بیفتی و در راه من، ناسزاها بشنوی

ص: ۴۳۶

- 
- ۱- (۱). يُجَاءُ بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَيُقَالُ لَهُ: بَلْ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: مَا أَحْسَنَ صَوْتِ فُلَانٍ! اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ (الزهد، حسین بن سعید: ص ۶۳ ح ۱۶۶، [۱] بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۸۱ ح ۲۲). [۲]
- ۲- (۲). تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاقْرَأُوهُ وَأَقْرَبُوهُ، فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَهُ فَقَرَأَهُ وَقَامَ بِهِ، كَمَثَلِ جِرَابٍ مَحْشُوٍّ مَسْكَاً يَفُوحُ بِرِيحِهِ كُلِّ مَكَانٍ، وَمَثَلُ مَنْ تَعَلَّمَهُ فَيَرْقَعُهُ وَهُوَ فِي جُوفِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ وَكَيْ عَلَى مِسْكِ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۵۶ ح ۲۸۷۶، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۷۸ ح ۲۱۷).

و آماج تهمت ها قرار بگیری. آگاه باش که [امروز] هر تاجری، حاصل تجارت خویش را به کمال، دریافت می کند، و من امروز، پشتیان تو هستم".

پس او را به پیشگاه پروردگار عزّت-تبارک و تعالی- می برد و می گوید:

"پروردگارا! پروردگارا! این، بنده توست و تو خود، او را بهتر می شناسی. او به خاطر من، رنج ها کشید و بر من، مواظبت نمود. به خاطر من [با دشمنانم] دشمنی می کرد و به خاطر من، مهر و کین می ورزید".

پس خداوند عز و جل می فرماید: "بنده ام را به بهشتم وارد کنید و جامه ای از جامه های بهشت بر او بپوشانید و تاجی بر سرش بگذارید". چون با او چنین کنند، او را به قرآن نشان می دهند و به آن گفته می شود: آیا به آنچه با دوستت شد، راضی هستی؟ قرآن می گوید: "پروردگارا! من، این را در حقّ او، اندک می دانم. هر چه خیر [و خوبی] است، بر او بیفزای".

خداوند می فرماید: "به عزّت و جلالم، و به مقام بلند و جایگاه رفیعم سوگند، که امروز به او و به هر کس که هم پایه اوست، افزون بر آنچه داده ام، پنج چیز می بخشم! هان! ایشان، جوانانی اند که هرگز، پیر نمی شوند، تن درستانی اند که هرگز بیمار نمی شوند، توانگرانی اند که هرگز نادر نمی شوند، شادمانانی که هرگز، اندوهگین نمی شوند، و زندگانی که هرگز نمی میرند".

امام باقر علیه السلام سپس این آیه را خواند: «در آن جا، مرگ را نچشند، جز همان مرگ نخستین را [که در دنیا چشیده اند]»

(۱). (۲)

ص: ۴۳۷

۱- (۱). دخان: آیه ۵۶.

۲- (۲). قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدُ! تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صَوْرِهِ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ... فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ: مَا أَعْرِفُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ، قَالَ: فَيَرْجِعُ فِي صَوْرَتِهِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، وَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَنْصَبْتُ عَيْشَكَ، سَمِعْتَ الْأَذَى وَرُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ، أَلَا وَإِنَّ كُلَّ تَاجِرٍ قَدْ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ، وَأَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَيَقُولُ: يَا رَبُّ يَا رَبُّ! عَبْدُكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ، قَدْ كَانَ نَصَبًا بِي، مُوَظَّبًا عَلَيَّ، يُعَادِي بَسِيْبِي وَيُحِبُّ فِيَّ وَيُبْغِضُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي، وَاكْسُوهُ حُلَّةً مِّنْ حُلِيِّ الْجَنَّةِ، وَتَوَجَّوهُ بِتِجَارَتِهِ، فَإِذَا فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ عَرَضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيَقَالُ لَهُ: هَيْلَ رَضِيَتْ بِمَا صُنِعَ بِوَلِيِّكَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبُّ إِنِّي اسْتَقَلُّ هَذَا لَهُ فَرْدُهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ. فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، وَعُلوِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَأَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَلِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ، أَلَا- إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا- يَهْرَمُونَ، وَأَصْحَاءٌ لَا- يَسْقُمُونَ، وَأَغْنِيَاءٌ لَا يَفْتَقِرُونَ، وَفَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ، وَأَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ. ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةَ: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَ الْأُولَى» (الكافي: ج ۲ ص ۵۹۶ ح ۱،

[۱] بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۱۹ ح ۱۶). [۲]

۲۸۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در [خواندن] قرآن مهارت دارد، با فرشتگان پیغام آور ارجمند و نیکوکار (فرمان بردار) خواهد بود، و آن که قرآن را با لُکنت و سختی می خواند، دو اجر دارد. (۱)

۲۸۸. امام صادق علیه السلام: کسی که به قرآن پردازد و با وجود کم حافظگی اش، آن را به سختی حفظ کند، دو اجر دارد. (۲)

ص: ۴۳۸

---

۱- (۱). المَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ (صحیح مسلم: ج ۱ ص ۵۵۰ ح ۲۴۴، صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۸۸۲ ح ۴۶۵۳).

۲- (۲). إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلَّةٍ حِفْظٍ، لَهُ أَجْرَانِ (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۶ ح ۱، [۱] ثواب الأعمال: ص ۱۲۷ ح ۱).

۱/۳ تأکید بر حفظ کردن قرآن و مقام حافظ آن

۲۸۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که درونش چیزی از قرآن نباشد، به سان خانه ویران است. (۱)

۲۹۰. جامع الأخبار - به نقل از مکحول - ابو ذر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من می ترسم که قرآن را بیاموزم؛ اما به آن، عمل نکنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، قلبی را که قرآن در آن جای گرفته است، عذاب نمی کند». (۲)

۲۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حافظان قرآن، سرپرستان اهل بهشت اند. (۳)

۲۹۲. امام صادق علیه السلام: حافظ قرآنی که به آن عمل کند، با فرشتگان پیغام آور ارجمند و نیک (فرمان بردار) است. (۴)

راجع: ص ۴۵۸ (فضیلت قاری قرآن).

ص: ۴۳۹

---

۱- (۱). إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۲۹۱۳، سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۸۷ ح ۳۱۸۸).

۲- (۲). جَاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَلَا أَعْمَلَ بِهِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُعَذَّبُ اللَّهُ قَلْبًا أَسَكَّنَهُ الْقُرْآنَ (جامع الأخبار: ص ۱۳۰ ح ۲۵۸، [۱] مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۵).

۳- (۳). حَمَلَهُ الْقُرْآنَ عُرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۶ ح ۱۱، [۲] الخصال: ص ۲۸ ح ۱۰۰).

۴- (۴). الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ، مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۳ ح ۲، [۳] ثواب الأعمال: ص ۱۲۷ ح ۱).

۲۹۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اهل قرآن [در بهشت] از همه آدمیان، درجه شان بالاتر است، بجز از پیامبران و انبیای مُرسَل. پس حقوق اهل قرآن را ناچیز مشمارید؛ چرا که ایشان در نزد خدای عزیز جبار، جایگاهی والا دارند. (۱)

۲۹۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حافظ قرآن، پرچمدار اسلام است. هر که او را گرامی بدارد، بی گمان، خدا را گرامی داشته است. و هر کس او را خوار شمارد، لعنت خدا بر او باد! (۲)

۲۹۵. امام صادق علیه السلام: سه کس اند که حقّ آنان را نادیده نمی گیرند، مگر منافقی که به نفاق، معروف است: کسی که مویش را در اسلام سفید کرده، حافظ قرآن، و پیشوای دادگر. (۳)

### ۳/۳ برخی از برکت های حفظ قرآن

#### الف- محفوظ ماندن از هر گزند

۲۹۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حافظ قرآن، محفوظ می ماند؛ یعنی از هر شری [و گزندی]. (۴)

ص: ۴۴۰

۱- (۱). إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدْمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، فَلَا تَسْتَضَعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ؛ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا عَلِيًّا (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۳ ح ۱، [۱] ثواب الأعمال: ص ۱۲۵ ح ۱).

۲- (۲). حَامِلُ الْقُرْآنِ حَامِلٌ رَأْيِهِ الْإِسْلَامَ، مَنِ أَكْرَمِيَهُ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ، وَمَنْ أَهَانَهُ فَعَلِيَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ (الفردوس: ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۲۶۹۰، كنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۵ ح ۲۲۹۴).

۳- (۳). ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالنِّفَاقِ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَحَامِلُ الْقُرْآنِ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ (الكافی: ج ۲ ص ۶۵۸ ح ۴). [۲]

۴- (۴). حَامِلُ الْقُرْآنِ يَوْقَى - يَعْنِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ - (الفردوس: ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۲۶۹۱، كنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۴ ح ۲۲۹۲).

## ب- سهم جداگانه بردن از بیت المال

۲۹۷. امام علی علیه السلام: هر کس داوطلبانه به اسلام وارد شود و قرآن را از بر بخواند، سالی دو بیست دینار در بیت المال مسلمانان خواهد داشت، و اگر در دنیا از آن محروم شود، در روز قیامت که بیشترین نیاز را به آن دارد، به طور کامل، آن را دریافت می کند. (۱)

## ج- استواری

(۲)

۲۹۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس به استواری، سزاوارتر از حافظ قرآن نیست؛ چون قرآن در قلب او، عزیز است. (۳)

۲۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به حافظان قرآن، صلابت دست می دهد؛ چون قرآن در قلب آنان، عزیز است. (۴)

## د- پوسیده نشدن بدن پس از مرگ

۳۰۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ده نفر [در قبر] نمی پوسند: مجاهد، مؤذن، عالم، حافظ قرآن، شهید، پیامبر، زنی که در هنگام زایمان بمیرد، کسی که به ستم کشته شود، و کسی که در روز یا شب جمعه بمیرد (۵). (۶)

ص: ۴۴۱

۱- (۱). مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعًا، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ ظَاهِرًا، فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِئَتَا دِينَارٍ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ، إِنْ مَنَعَ فِي الدُّنْيَا أَحَدَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ أَحْوَجُ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا (الخصال: ص ۶۰۲ ح ۶، [۱] مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۶).

۲- (۲). مراد، نستوهی و استواری در دین است (النهاية: ج ۱ ص ۳۵۲).

۳- (۳). لَيْسَ أَحَدٌ أَحَقَّ بِالْحِدَّةِ مِنْ حَامِلِ الْقُرْآنِ؛ لِعِزَّةِ الْقُرْآنِ فِي جَوْفِهِ (كنز العمال: ج ۳ ص ۱۲۸ ح ۵۸۰۶).

۴- (۴). الْحِدَّةُ تَعْتَرِي حَمَلَةَ الْقُرْآنِ لِعِزَّةِ الْقُرْآنِ فِي أَجْوَانِهِمْ (الفردوس: ج ۲ ص ۱۵۳ ح ۲۷۷۴، كنز العمال: ج ۳ ص ۱۲۷ ح ۵۸۰۲).

۵- (۵). آنچه در این حدیث، از عوامل پوسیده نشدن بدن در قبر یاد شده، از باب اقتضاست، نه علیت تامه.

۶- (۶). لا- تَبْلَى عَشْرَةَ: الْغَازِي، وَالْمِيؤُذُنُ، وَالْعَالِمُ، وَحَامِلُ الْقُرْآنِ، وَالشَّهِيدُ، وَالنَّبِيُّ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ فِي نَفَاسِهَا، وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا، وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَتِهَا (مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۵۰ ح ۱۳۷۶). [۲]



## ه- شفاعت کردن برای خانواده

۳۰۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قرآن بخواند و آن را حفظ کند، و حلالش را حلال و حرامش را حرام بداند، خداوند به سبب آن، او را به بهشت می برد و شفاعتش را در باره ده نفر از اعضای خانواده اش - که همگی، مستحق آتش اند - می پذیرد. (۱)

## و- بالاترین درجه بهشت

۳۰۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تعداد درجات بهشت به تعداد آیه های قرآن است. پس هر گاه حافظ قرآن به بهشت وارد شود، به او گفته می شود: «بخوان و بالا برو، به ازای هر آیه ای، یک درجه»، و بالاتر از حافظ قرآن، درجه ای نیست. (۲)

## ۴/۳ روایاتی در باره فراموش کردن قرآن

### الف- آنچه به گراحت فراموش کردن قرآن، اشاره دارد

۳۰۳. الکافی - به نقل از یعقوب احمر - به امام صادق علیه السلام گفتم: من بدهکاری فراوانی دارم و ذهنم به اندازه ای پریشان است که قرآن، از یادم رفته است.

فرمود: «قدر قرآن را بدانید. همانا آیه قرآن یا سوره ای از آن، در روز قیامت می آید و هزار درجه، در بهشت، بالا می رود و آن گاه می گوید: "اگر مرا حفظ می داشتی، تو را تا بدین جا می رساندم"». (۳)

ص: ۴۴۲

---

۱- (۱). مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَاسْتَظْهَرَهُ، فَأَخِيلَ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ، وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۷۱ ح ۲۹۰۵، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۷۸ ح ۲۱۶).

۲- (۲). عَدَدُ دَرَجِ الْجَنَّةِ [۱] عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ [۲] قِيلَ لَهُ: اقْرَأْ وَارِقْ، لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ، فَلَا تَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةٌ (جامع الأحاديث، قمی: ص ۱۰۰، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۲ ح ۲۲). [۳]

۳- (۳). قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلَيَّ دِينًا كَثِيرًا وَقَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يُتَفَلَّتُ مِنِّي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقُرْآنَ الْقُرْآنَ، إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّورَةَ لَتَجِيءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ - يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ - فَتَقُولُ: لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَاهُنَا (الکافی: ج ۲ ص ۶۰۸ ح ۳). [۴]

## ب- آنچه به حرمت فراموش کردن قرآن، اشاره دارد

۳۰۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که هر کس قرآن را یاد بگیرد و سپس از یادش برود، در روز قیامت، خدا را با دستان بسته ملاقات می کند و خداوند عز و جل به ازای هر آیه [ی فراموش شده] از آن، ماری را بر او مسلط می گرداند که تا آتش [دوزخ] همراه او باشد، مگر آن که خدا او را ببامزد. (۱)

۳۰۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردهای امتم [در قیامت] حتی [مزد] خاشاکی که فردی از مسجد بیرون می برد، به من نمایانده شد. همچنین گناهان امتم به من نشان داده شد. پس گناهی بزرگ تر از این ندیدم که مردی، سوره ای یا آیه ای از قرآن را حفظ کرده باشد و سپس آن را فراموش کند. (۲)

## ج- آنچه به عدم حرمت فراموش کردن قرآن، اشاره دارد

۳۰۶. الکافی - به نقل از سعید بن عبد الله اعرج - از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدم که قرآن می خواند [و حفظ می کند] و سپس فراموش می کند. سپس دو باره آن را می خواند [و حفظ می کند] و باز فراموش می کند. آیا بر او در این فراموشی، گناهی است؟ فرمود: خیر. (۳)

ص: ۴۴۳

- ۱- (۱). ألا- وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا، يُسَلِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ حَيَّةٌ تَكُونُ قَرِينَتَهُ إِلَى النَّارِ، إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ (کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۱۲ ح ۴۹۶۸، الأمامی، صدوق: ص ۵۱۳ ح ۷۰۷). [۱]
- ۲- (۲). عُرِضَتْ عَلَيَّ اجْوَرُ امَّتِي حَتَّى الْقَدَاهُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ امَّتِي، فَلَمْ أَرْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أَوْتِيهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۷۸ ح ۲۹۱۶، سنن أبي داود: ج ۱ ص ۱۲۶ ح ۴۶۱).
- ۳- (۳). سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَنْسَاهُ ثُمَّ يَقْرُؤُهُ ثُمَّ يَنْسَاهُ، أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ؟ فَقَالَ: لَا (الکافی: ج ۲ ص ۶۳۳ ح ۲۴، [۲] وسائل الشیعه: ج ۴ ص ۸۴۶ ح ۷۷۱۶). [۳]

پژوهشی در باره روایات فراموش کردن قرآن پس از حفظ آن (۱)

محدثان و فقیهان، در تبیین و جمع بندی روایات ناظر به نسیان قرآن، آرای گوناگونی دارند که در پی می آید:

۱. حرمت کوتاهی عمدی در تکرار و مواظبت به گونه ای که به فراموشی قرآن بینجامد.

این وجه، از مفهوم عبارت محدثانی مانند شیخ حرّ عاملی رحمه الله و محدث نوری رحمه الله به دست می آید؛ زیرا آن دو بزرگوار، عنوان باب حاوی این احادیث را چنین قرار داده اند: «باب أنه لا يجوز ترك القرآن تركاً يؤدي إلى النسيان»؛ باب جایز نبودن ترك قرآن به گونه ای که به فراموشی آن بینجامد. (۲)

هم چنین شیخ حرّ عاملی ذیل حدیثی در همین باب (۳) که بر نفی حرمت نسیان دلالت دارد می نویسد:

أقول: هذا محمولٌ على مَنْ نَسِيَ بِغَيْرِ تَفْرِيطٍ وَلَا تَقْصِيرٍ وَلَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ التَّرْكَ وَالتَّهَؤُنَّ كَمَا مَرَّ. (۴)

این، برای کسی است که بدون کم کاری و کوتاهی، آن را فراموش کرده، و علت فراموشی، همان گونه که گذشت- ترك قرآن و یا سستی نبوده است.

ص: ۴۴۴

۱- (۱). این پژوهش، با همکاری فاضل گرامی جناب آقای حسین اشرفی، انجام شده است.

۲- (۲). وسائل الشیعه: ج ۶ ص ۱۹۳ ( [ ۱ ] باب ۱۲ از ابواب قرائه القرآن)؛ مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۶۳ ( [ ۲ ] باب ۱۱ از ابواب قرائه القرآن).

۳- (۳). وسائل الشیعه: ج ۶ ص ۱۹۵ [ ۳ ] ذیل حدیث ابی کهمس به شماره ۷۷۱۴.

۴- (۴). وسائل الشیعه: ج ۶ ص ۱۹۵ ذیل ح ۷۷۱۴. [ ۴ ]

۲. کراهت کوتاهی کردن در تکرار و مواظبت به گونه ای که به فراموشی قرآن بینجامد.

محدثان و فقیهان متعددی، قائل به این قول هستند و روایات را بر کراهت حمل کرده اند. (۱) یک نمونه را می آوریم:

يُكْرَهُ تَرْكُ الْقِرَاءَةِ حَتَّى يَبْعَثَ عَلَى النَّسِيَانِ، وَ فِي الْأَخْبَارِ أَنَّ الْمُنْسِيَّ يَأْتِي بِصُورِهِ حَسَنَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يُخَاطَبُ النَّاسِيَّ وَ يَلُومُهُ عَلَى نِسْيَانِهِ وَ حِرْمَانِهِ؛ يَبْغَى لِمَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ أَنْ يُدَاوِمَ تِلَاوَتَهُ حَتَّى لَا يَنْسَاهُ كَيْ لَا يَلْحَقَهُ بِذَلِكَ تَأْسُفٌ وَ تَحَسُّرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

ترك قرائتی که منجر به فراموشی شود، مکروه است. در اخبار آمده است که سوره فراموش شده، در قیامت به شکلی زیبا می آید و فراموش کننده را مورد خطاب قرار می دهد و او را به سبب فراموشی و محروم شدن سرزنش می کند. پس شایسته است کسی که قرآن را حفظ کرده، تلاوت آن را ادامه دهد، تا آن را فراموش نکند و به تأسف و حسرت در قیامت دچار نشود.

۳. برخی مانند آیه الله شیخ جواد تبریزی، با توجه به اختلاف روایات، قائل به احتیاط شده اند. شاید بتوان آنچه را به آیه الله خوبی نسبت داده اند نیز از همین باب دانست، (۳) و برخی عالمان اهل سنت را هم افزود. (۴)

### نظریه نهایی

با توجه به قوت سندی و دلالتی روایاتی که نسیان قرآن را مکروه و نه حرام می شمارند، و نیز سیره مسلمانان و فتوای فقیهان متعدد از یک سو، و ضعف سندی و

ص: ۴۴۵

۱- (۱). ر.ک: كشف الغطاء: ج ۲ ص ۳۰۰؛ [۱] عده الداعی: ص ۲۷۲؛ مرآة العقول: ج ۱۲ ص ۴۹۲، [۲] استفتائات السيد السيستاني: ص ۱۳۸؛ تفسير القرطبي: ج ۱ ص ۲۰.

۲- (۲). كشف الغطاء: ج ۲ ص ۳۰۰؛ [۳] عده الداعی: ص ۲۷۲. [۴]

۳- (۳). صراط النجاه، میرزا جواد تبریزی: ج ۱ ص ۵۵۷ (سؤال ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲).

۴- (۴). ر.ک: تفسير ابن كثير: ج ۳ ص ۱۷۸، فتح الباری: ج ۹ ص ۷۰ و ۷۶.

دلالتی روایات موهوم حرمت از سوی دیگر، می توان تنها کراهت نسیان را اثبات نمود.

گفتنی است که فقیهان پیشین شیعه، کمتر از حکم نسیان سخن گفته اند، هر چند برخی به نفی حرمت تصریح کرده اند. (۱) شاید آنان نیاز نمی دیدند که مسئله ای غیر فقهی را که حکم لزومی ندارد، در کتب فقهی بیاورند. در میان اهل تسنن نیز هر چند حرمت نسیان طرفدارانی دارد، اما بیشتر آنان مسئله را در مباحث شرح الحدیث و آداب القرآن و نه فقه مطرح کرده اند که بسی محتمل است به معنای لزومی نبودن حکم مساله در نظر ایشان باشد. (۲)

بر این پایه، روایات شدید اللحنی مانند: روایت صدوق رحمه الله:

«مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ مُتَعَمِّدًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا...» (۳) و یا روایت نبوی

«مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ، لَقِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ أَجْذَمٌ» ،

«يُسَلِّطُ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ نَسِيَهَا حَتَّى تَكُونَ قَرِينَتَهُ إِلَى النَّارِ» و

«عَرَضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّتِي فَلَمْ أَرِ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورِهِ... أَوْ تِيهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا» ، را ناظر به نسیان معمول و رایج نمی دانیم؛ زیرا اگر چنین بود، شایسته می نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت، آنها را فراز آورده و بر آنها در همیشه و همه جا تأکید کنند، فقیهان به مضمون آنها حکم دهند و نسیان قرآن را حرام بخوانند! و توده مسلمانان در طول تاریخ، به آن عمل کنند. از این رو می توان این دسته روایات را ناظر به ترک عملی و نسیان آموزه های هدایتی قرآن دانست که گونه ای پشت سر انداختن و فراموشی از سر بی اعتنایی و مهجور نمودن قرآن است.

ص: ۴۴۶

۱- (۱). روضه المتقين: ج ۹ ص ۳۶۴؛ الأمالی، سید مرتضی: ج ۱ ص ۶؛ المجازات النبويه: ص ۲۴۶-۲۴۷؛ استفتانات السيد السيستاني: ص ۱۳۸.

۲- (۲). ر.ك: فتح الباری: ج ۹ ص ۷۰؛ المجموع، محیی الدین نووی: ج ۲ ص ۱۶۹.

۳- (۳). ر.ك: الأمالی، صدوق: ص ۵۱۳؛ [۱] ثواب الأعمال: ص ۲۸۲. [۲]

### الف- یادآوری و مواظبت

۳۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را پیوسته، یادآوری کنید؛ زیرا قرآن از سینه های اشخاص چنان می گریزد که چارپایان، با آن شدت نمی گریزند. (۱)

۳۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حکایت حافظ قرآن، حکایت صاحب شتر زانوبسته است که اگر از آن مواظبت کند، نگاهش می دارد و اگر رهایش کند، می رود. (۲)

### ب- تلاوت فراوان

۳۰۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه حافظ قرآن، شب و روز (۳)، قرآن را بخواند، به یادش می ماند، و گرنه فراموشش می کند. (۴)

### ج- دوری کردن از مجالس غفلت

۳۱۰. امام علی علیه السلام: از مجالس لهو، دوری کنید؛ زیرا لهو (غفلت)، قرآن را از یاد می برد و شیطان، در آن مجالس، حاضر می شود. (۵)

ص: ۴۴۷

۱- (۱). اسْتَدْكِرُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ صِدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعْمِ (صحيح البخاری: ج ۴ ص ۱۹۲۱ ح ۴۷۴۴، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۰۸ ح ۴۰۲۰).

۲- (۲). إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسِكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ (صحيح البخاری: ج ۴ ص ۱۹۲۱ ح ۴۷۴۳، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۵۴۳ ح ۲۲۶).

۳- (۳). مقصود خواندن فراوان این کتاب آسمانی است.

۴- (۴). إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ فَقَرَأَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ذَكَرَهُ، وَإِنْ لَمْ يُقِمِ بِهِ نَسِيَهُ (صحيح مسلم: ج ۱ ص ۵۴۴ ح ۵۹۳۰، السنن الكبرى، نسائی: ج ۵ ص ۲۰ ح ۸۰۴۳). [۱]

۵- (۵). إِيَّاكُمْ وَمَجَالِسَ اللَّهْوِ! فَإِنَّ اللَّهْوَ يُنْسِي الْقُرْآنَ، وَيَحْضُرُهُ الشَّيْطَانُ (نثر الدر: ج ۱ ص ۳۱۷، تحف العقول: ص ۱۵۱).

۳۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس چهار آیه نخست سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد آن (۱) و سه آیه آخر این سوره را بخواند، در جان و مالش، بدی (گزندی) نمی بیند و شیطان، به او نزدیک نمی شود و قرآن را فراموش نمی کند. (۲)

ه- خواندن دعا

۳۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله -به علی علیه السلام-: دعایی را به تو می آموزم که قرآن را فراموش نکنی: «بار خدایا! به من لطف فرما که برای همیشه، تا زمانی که زنده ام بداری، معصیت های تو را ترک گویم، و به من لطف فرما که مشغول کارهای بیهوده نشوم، و کارهایی را که مایه خشنودی تو از من می شود، در نظرم زیبا گردان و دلم را به حفظ کردن کتابت، آن گونه که به من آموخته ای، و ابدار، و روزی ام فرما که آن را آن سان که تو را از من خشنود می سازد، تلاوت کنم.

بار خدایا! دیده ام را به کتابت، نورانی گردان و سینه ام را به آن، بگشا و دلم را به آن، شاد ساز و زبانم را به آن، باز کن و بدنم را در عمل به آن، به کار گیر و بر آن، توانایم کن و در [به کار بستن] آن، کمکم فرما، که جز تو، کمک کننده ای در این راه نیست و معبودی جز تو نیست». (۳)

ص: ۴۴۸

۱- (۱). یعنی آیه های «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» و «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» .

۲- (۲). مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ، وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآيَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا، لَمْ يَرَفِ فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ، وَلَا يَقْرُبُهُ شَيْطَانٌ، وَلَا يَنْسَى الْقُرْآنَ (الكافی: ج ۲ ص ۶۲۱ ح ۵، [۱] ثواب الأعمال: ص ۱۳۱ ح ۱).

۳- (۳). أَعْلَمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسِي الْقُرْآنَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعْصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَعْنِينِي، وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْمَنْظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصِيرَتِي، وَاشْرَحْ بِهِ صِدْرِي، وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي، وَأَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي، وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي، وَقَوِّنِي عَلَى ذَلِكَ وَأَعِنِّي عَلَيْهِ، إِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ (الكافی: ج ۲ ص ۵۷۷ ح ۲، [۲] عدّه الداعی: ص ۲۷۹ ح ۷). [۳]

قرآن

«کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم [و] آن را چنان که شایسته تلاوت آن است، تلاوت می کنند، ایشان اند که بدان، ایمان دارند، و کسانی که بدان کفر ورزند، همانان اند که زیانکارند». ۱

حدیث

۳۱۳. امام علی علیه السلام - پس از لیلۀ الهَریر (شب غُرش)، هنگامی که یکی از یارانش برخاست و گفت: تو نخست، ما را از [پذیرش] حکمیت، باز داشتی و سپس به آن فرمانمان دادی. نفهمیدیم کدام یک از این دو، درست تر است؟! - این [سرگردانی]، سزای کسی است که رأی درست را [که همان رأی من در نپذیرفتن حکمیت بود]، رها کرد.... کجایند آن مردمانی که به اسلام، دعوت شدند و آن را پذیرفتند، و قرآن را خواندند و آن را استوار داشتند؟! ۲. ۳

۳۱۴. امام علی علیه السلام: بدانید که شما هرگز، راه درست را نخواهید شناخت، مگر با شناختن کسی که آن را رها کرده است، و هرگز به پیمان قرآن، وفا نخواهید کرد، مگر با شناختن کسی که آن را شکسته است، و هرگز به قرآن، چنگ نخواهید زد، مگر با

ص: ۴۴۹



شناختن کسی که آن را دور افکنده است، و هرگز قرآن را چنان که بایسته تلاوت آن است، تلاوت نخواهید کرد، مگر با شناختن کسی که آن را تحریف کرده است، و هرگز گم راهی را نخواهید شناخت، مگر آن گاه که راه راست را بشناسید، و هرگز تقوا را نخواهید شناخت، مگر با شناختن کسی که [از مسیر حق] تجاوز کرده است. پس هر گاه اینها را شناختید، بدعت‌ها و ادعاهای دروغین را خواهید شناخت. (۱)

## ب- جنگ زدن به قرآن

قرآن

پس در آنچه به سوی تو وحی شده است، چنگ در زن، که تو بر راهی راست، قرار داری. ۲

حدیث

۳۱۵. امام علی علیه السلام: بر شما باد کتاب خدا؛ زیرا آن، همان ریسمان استوار و نور آشکار و داروی سودمند و آب تشنگی زداست، و نگه دارنده کسی که بدان چنگ در زند، و نجات بخش آن که بدان بیاویزد. نه کج می شود تا نیاز به راست کردن داشته باشد، و نه منحرف می شود تا از آن خواسته شود که به راه، باز آید، و نه فراوانی تکرار و بسیار شنیدنش، آن را کهنه می سازد. هر که با آن سخن بگوید، راست گفته است و هر کس به آن عمل کند، پیشی گرفته است. ۳

۳۱۶. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پیروی کردن از قرآن و خاندان محمد، فرمان داده

ص: ۴۵۰

---

۱- (۱). اَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ، وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ، وَلَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَهَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى، وَلَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعَدَّى، فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَالتَّكْلِيفَ (الكافي: ج ۸ ص ۳۹۰ ح ۵۸۶، [۱] تحف العقول: ص ۲۲۷).

است، آن جا که در آخرین سخنرانی اش فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: ثقل اکبر و ثقل اصغر. ثقل اکبر، کتاب پروردگار من است، و ثقل اصغر، اهل بیت من اند. پس با پاسداشت این دو، مرا پاس بدارید؛ زیرا تا زمانی که به این دو چنگ زنید، هرگز گم راه نخواهید شد.» (۱)

### ج- پیروی کردن

قرآن

«و این، خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم. پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید. باشد که مورد رحمت، قرار گیرید.» ۲

حدیث

۳۱۷. امام علی علیه السلام - از نامه ایشان به مالک اشتر، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت:-

بنده خدا، علی، امیر مؤمنان... به او (مالک اشتر) فرمان می دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن فرمان او و پیروی از آنچه در کتابش به آن، دستور داده است، از واجبات و مستحباتش، که هیچ کس جز با پیروی از آنها، سعادت مند نمی شود، و جز با انکار آنها و زیر پا نهادنشان، به بدبختی نمی افتد. ۳

### د- به کار بستن آن

۳۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به علی علیه السلام:- زنهار- ای علی- که خصم تو، سزاوارتر از تو به دادگری

ص: ۴۵۱

---

۱- (۱). قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خَطْبُهَا: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَأَحْفَظُونِي فِيهِمَا؛ فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا (تفسير العناشي: ج ۱ ص ۵ ح ۹، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۷ ح ۲۹). [۲]

و نیکوکاری و گرنش در برابر خدا و پیروی از سنت من و عمل به قرآن باشد! (۱)

۳۱۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه قاریان قرآن! از خداوند عز و جل در باره کتابش که آن را بر دوش شما نهاده است، بهراسید؛ زیرا هم من مسئول هستم و هم شما مسئولید. از من در باره رساندن پیام [خدا به مردم]، پرسش خواهد شد، و از شما در باره کتاب خدا و سنت من که بر شما بار شده [و در سینه های خود دارید]، پرسش می شود. (۲)

۳۲۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه در کتاب خداوند عز و جل یافتید، بر شماست که به آن عمل کنید و در ترک آن، معذور نیستید. (۳)

۳۲۱. امام علی علیه السلام - در توصیه ایشان به فرزندش محمد بن حنفیه - بر تو باد خواندن قرآن و عمل کردن به مطالب آن، و چنگ زدن به فرائض و قوانین آن، و حلال و حرامش، و امر و نهیش، و شب زنده داری با آن، و تلاوتش در شب و روز؛ زیرا قرآن، فرمانی از جانب خداوند - تبارک و تعالی - به خلق اوست. (۴)

۳۲۲. امام صادق علیه السلام: مردی نزد ابودر آمد و گفت: ... حال ما را نزد خدا، چگونه می بینی؟ ابوذر گفت: کردارهایتان را با قرآن بسنجید. خداوند می فرماید: «همانا نیکان، در ناز و نعمت اند و گنهکاران، در دوزخ» (۵). (۶)

ص: ۴۵۲

۱- (۱). إِيَّاكَ - يَا عَلِيُّ - أَنْ يَكُونَ خَصْمُكَ أَوْلَى بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَالْتَوَاضِعِ لِلَّهِ وَالْإِقْدَاءِ بِسَيِّئَتِي وَالْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ مِنْكَ (کنز العمال: ج ۱۶ ص ۱۹۵ ح ۴۴۲۱۶).

۲- (۲). يَا مَعْشَرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ! اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ؛ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ، إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۶ ح ۹، [۱] بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۸۳ ح ۸). [۲]

۳- (۳). مَا وَجَدْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَالْعَمَلُ لَكُمْ بِهِ، لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي تَرْكِهِ (معانی الأخبار: ص ۱۵۶ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۵۹ ح ۲۳۰). [۳]

۴- (۴). عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِمَا فِيهِ، وَلِزُومِ فَرَائِضِهِ وَشَرَائِعِهِ، وَحِلَالِهِ وَحَرَامِهِ، وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَالتَّهَجُّدِ بِهِ، وَتِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ (کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۳۲۱۵).

۵- (۵). انفطار: آیه ۱۳ و ۱۴.

۶- (۶). جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ: ... فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: اعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (الكافی: ج ۲ ص ۴۵۸ ح ۲۰، [۴] الاعتقادات، صدوق: ص ۵۷). [۵]

## ه- پیشوا گرفتن آن

۳۲۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد قرآن! آن را پیشوا و جلودار خود بگیرید؛ زیرا قرآن، کلام پروردگار جهانیان است که از او آغاز شده و به او باز می گردد. (۱)

۳۲۴. امام علی علیه السلام: از کتاب خدا، گشایش (راه گشایی و راه نمایی) بخواهید؛ زیرا پیشوایی دلسوز، رهبری ارشاد کننده، پندگویی خیرخواه و راه نمایی است که به بهشت خداوند عز و جل می کشاند. (۲)

## و- آموزش دادن آن

۳۲۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را بیاموزید و به دیگران آموزش دهید. (۳)

ر.ک: ص ۴۲۹ (فصل یکم: آموزش دادن قرآن).

## ۷/۳ آنچه بایسته حافظ و قاری قرآن نیست

۳۲۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای حافظ قرآن! برای خدا، خود را به آن بیارای تا خداوند، تو را بیدان بیاراید، و خود را برای مردم، بیدان میارای، که خداوند، تو را با همان، زشت می گرداند. (۴)

ص: ۴۵۳

۱- (۱). عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا وَقَائِدًا، فَإِنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي مِنْهُ يَدَأُ وَإِلَيْهِ يَعُودُ (الفردوس: ج ۳ ص ۱۶ ح ۴۰۲۳، الجامع الصغير: ج ۲ ص ۱۷۱ ح ۵۵۴۳).

۲- (۲). اسْتَفْتَحُوا بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ إِمَامٌ مُشْفِقٌ، وَهَادٍ مُرْشِدٌ، وَوَاعِظٌ نَاصِحٌ، وَدَلِيلٌ يُؤَدِّي إِلَى جَنَّةِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ (الأمالی، طوسی: ص ۲۳۵ ح ۴۱۶، [۱] بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۰۰ ح ۲۹). [۲]

۳- (۳). تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَأَفْشُوهُ (المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج ۷ ص ۱۶۲ ح ۲، كنز العمال: ج ۱ ص ۵۳۰ ح ۲۳۷۳).

۴- (۴). يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ، تَزَيَّنْ بِهِ لِلَّهِ يُزَيِّنْكَ اللَّهُ بِهِ، وَلَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينَكَ اللَّهُ بِهِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۴ ح ۵؛ [۳] الفردوس: ج ۵ ص ۲۹۸ ح ۸۲۳۹).

۳۲۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از من، مردمانی از امتم خواهند آمد که قاری قرآن و آگاه در دین اند. شیطان، نزد ایشان می رود و می گوید: «کاش نزد سلطان بروید تا دنیای شما را آباد کند و دینتان را از [گزند] او، دور نگه دارید!»؛ اما چنین چیزی، شدنی نیست و همچنان که از گون، جز خار نمی توان چید، از نزدیک شدن به آنها نیز ثمری جز خطا، چیده نمی شود. (۱)

ص: ۴۵۴

---

۱- (۱). سَيَكُونُ قَوْمٌ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ، يَأْتِيهِمُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: لَوْ أَتَيْتُمُ السُّلْطَانَ فَأَصْلَحَ مِنْ دُنْيَاكُمْ وَاعْتَرَلْتُمُوهُ بَدِينِكُمْ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ الْقِتَادِ إِلَّا الشُّوْكَ، كَذَلِكَ لَا يُجْتَنَى مِنْ قُرْبِهِمْ إِلَّا الْخَطَايَا (تهذيب الكمال: ج ۱۹ ص ۱۶۰، المعجم الأوسط: ج ۸ ص ۱۵۰ ح ۸۲۳۶).

بخش پنجم: تلاوت قرآن

اشاره

ص: ۴۵۵



## فصل یکم: فضیلت تلاوت قرآن و گوش دادن به آن

### ۱/۱ تشویق به خواندن قرآن

قرآن

«[اینک] هر چه از قرآن میسر می شود، بخوانید». ۱

حدیث

۳۲۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - از سفارشش به امام علی علیه السلام - بر تو باد تلاوت قرآن در همه حال! ۲

۳۲۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر تو باد تلاوت قرآن و بسیاری یاد خدا؛ زیرا آن برای تو در آسمان، یاد است و در

زمین، نور. ۳

۳۳۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عابدترین مردم، کسی است که بیشتر قرآن تلاوت کند. ۴

۳۳۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین عبادت، خواندن قرآن است. ۵

ص: ۴۵۷



۳۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قاریان، رؤسای اهل بهشت اند. (۱)

۳۳۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه صداست که خداوند عز و جل آنها را دوست دارد: صدای خروس، صدای کسی که قرآن می خواند، و صدای استغفار کنندگان در سحر گاهان. (۲)

۳۳۴. امام صادق علیه السلام: هر کس در حال جوانی و با ایمان، قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او می آمیزد و خداوند عز و جل وی را با فرشتگان پیام رسان ارجمند و نیک، دمخور می سازد و در روز رستاخیز، قرآن، مانعی برای او [در برابر آتش] خواهد بود.

می گوید: پروردگارا! هر کارگری، به مزد کارش رسیده است جز کارگر من.

ارزشمندترین عطاهایت را به او برسان.

پس، خداوند عزیز و جبار، دو جامه از جامه های بهشت بر او می پوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده می شود. سپس به قرآن گفته می شود: آیا تو را در باره او خشنود ساختیم؟

قرآن می گوید: بار پروردگارا! من در باره او بیش از این می خواستم!

پس، نامه امان [از آتش] را به دست راست او و فرمان جاودانگی [در بهشت] را به دست چپش می دهند و آن گاه وارد بهشت می شود. به او می گویند: بخوان و یک درجه بالا برو.

سپس به قرآن گفته می شود: آیا [آنچه را که دلت می خواست،] به او رساندیم و تو را راضی کردیم؟

قرآن می گوید: آری. (۳)

ص: ۴۵۸

۱- (۱). الْقُرَاءُ عُرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ (الجامع الصغير: ج ۲ ص ۲۶۳ ح ۶۱۸۱، كنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۴ ح ۲۲۹۰).

۲- (۲). ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَوْتُ الدَّيْكَ، وَصَوْتُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَصَوْتُ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَابِ (الفردوس: ج ۲ ص ۱۰۱ ح ۲۵۳۸، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۳۵ ح ۳۵۲۸۵).

۳- (۳). مَن قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ، وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِزًّا وَجَلَّ مَرَجَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، لَمْ يَكُنْ الْقُرْآنُ حَاجِزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي، فَبُلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ، قَالَ: فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنَ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ أَرْضَيْتَكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ! قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بَيْسَارِهِ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَاصْعَدْ دَرَجَةً، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ

بَلَّغْنَا بِهِ وَأَرْضَيْنَاكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ (الكافي: ج ٢ ص ٦٠٣ ح ٤، [١] ثواب الأعمال: ص ١٢٦ ح ١).

۳۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، قرآن به صورت مردی مجسم می شود. پس شخصی را که حافظ آن بوده، ولی با دستورهایش مخالفت کرده است، می آورند. قرآن از او شکایت می کند و می گوید: ای پروردگار من! او را حامل من قرار دادی؛ امّا او بد حاملی بود! از حدود و احکام من تعدی کرد، واجباتم را پایمال ساخت، گناهانم را مرتکب شد، و طاعاتم را ترک نمود!

قرآن، پیوسته بر ضدّ او حجّت می آورد تا آن که گفته می شود: خود دانی با او.

پس قرآن، دست او را می گیرد و رهایش نمی کند تا این که او را به صورت در آتش پرتاب می کند.

سپس مردی شایسته را می آورند که حافظ قرآن بوده و حرمت آن را پاس می داشته است. قرآن در برابر او مجسم می شود و به دفاع از او می پردازد و می گوید: ای پروردگار من! او را حامل من قرار دادی و حامل خوبی بود. او حدود [و احکام] مرا حفظ کرد، به فرایض عمل کرد، از گناهانم دوری کرد، و از طاعاتم پیروی نمود. پس پیوسته در تأیید او دلیل می آورد تا آن که گفته می شود: خود دانی با او.

آن گاه قرآن، دست او را می گیرد و رهایش نمی کند تا آن که جامه ای از دیبای سستبر بر وی می پوشاند و تاج پادشاهی بر سرش می نهد و جام باده (۱) به او می نوشاند. (۲)

ص: ۴۵۹

۱- (۱). در دو منبع، «کأس الخلد» یعنی «جام جاویدان» آمده است.

۲- (۲). *يُمَثَّلُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلًا فَيُوتَى بِالرَّجُلِ قَدْ حَمَلَهُ فَخَالَفَ أَمْرَهُ، فَيَتَمَثَّلُ خَصْمًا لَهُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، حَمَلْتَهُ إِتْيَا فَشَرُّ حَامِلٍ؛ تَعَدَّى حُدُودِي، وَضَيَّعَ فَرَائِضِي، وَرَكِبَ مَعْصِيَتِي، وَتَرَكَ طَاعَتِي، فَمَا يَزَالُ يَقْدِفُ عَلَيْهِ بِالْحُجَجِ حَتَّى يُقَالَ: فَشَأْنُكَ بِهِ، فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ فَمَا يُرْسِلُهُ حَتَّى يُكَبَّهُ عَلَى مَنَخَرِهِ فِي النَّارِ. وَيُوتَى بِرَجُلٍ صَالِحٍ قَدْ كَانَ حَمَلَهُ وَحَفِظَ أَمْرَهُ، فَيَتَمَثَّلُ خَصْمًا لَهُ دُونَهُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ حَمَلْتَهُ إِتْيَا فَخَيْرٌ حَامِلٍ؛ حَفِظَ حُدُودِي، وَعَمِلَ بِفَرَائِضِي، وَاجْتَنَبَ مَعْصِيَتِي، وَاتَّبَعَ طَاعَتِي، فَمَا يَزَالُ يَقْدِفُ لَهُ بِالْحُجَجِ حَتَّى يُقَالَ: شَأْنُكَ بِهِ، فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ فَمَا يُرْسِلُهُ حَتَّى يَلْبِسَهُ حُلَّةَ الْإِسْتَبْرَقِ، وَيَعْقِدَ عَلَيْهِ تَاجَ الْمَلِكِ، وَيَسْقِيهِ كَأْسَ الْخَمْرِ.* (المصنّف لابن أبي

شبيهه: ج ۷ ص ۱۶۹ ح ۱، فضائل القرآن [۱] لابن الضريس: ص ۵۵ ح ۹۱).

۳۳۶. امام باقر علیه السلام -خطاب به سعد خفاف-: ای سعد! قرآن را بیاموزید؛ زیرا روز قیامت، قرآن در بهترین صورتی که مردم دیده اند، می آید... تا به درگاه پروردگار عزّت-تبارک و تعالی- می رسد و پای عرش به سجده می افتد.

پس خداوند-تبارک و تعالی- خطاب به او می فرماید: «ای حجّت من در زمین، و ای سخن راست و گویای من! سرت را بلند کن و بخواه تا به تو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته گردد».

پس قرآن، سرش را بر می دارد. خدای-تبارک و تعالی- می فرماید: «بندگانم را چگونه دیدی؟» قرآن می گوید: خداوندا! برخی از آنان از من، پاسداری و نگهداری کردند و [از من] چیزی را پایمال نکردند، و برخی دیگر، پایمال کردند و حقّ مرا سبک شمردند و دروغم دانستند، در صورتی که من، حجّت تو بر همه آفریدگانت بودم.

خدای-تبارک و تعالی- می فرماید: «به عزّت و جلالم و بلندی جایگاهم، سوگند که امروز به خاطر تو بهترین پاداش ها را می دهم و با دردناک ترین کیفرها مجازات می کنم...». پس نزد مردی از شیعیان ما می رود... و می گوید: مرا نمی شناسی؟

او می گوید: بله. قرآن می گوید: من همانم که تو را به شب زنده داری کشاندم و در زندگی ات تو را به رنج افکندم... آن گاه، او را به نزد پروردگار عزّت-تبارک و تعالی- می برد و می گوید: پروردگارا، پروردگارا! این بنده تو- که تو خود، به حال او داناتری- به خاطر من، در رنج افتاد، مرا پاس داشت، به خاطر من دشمن داشت، و به خاطر من، مهر و کین ورزید. خداوند عز و جل می فرماید: «بنده مرا وارد بهشتم کنید و جامه ای از جامه های بهشت را بر او بپوشانید و بر سرش تاج نهید». چون با او چنین کنند، به قرآن نشانش می دهند و می گویند: آیا به آنچه با دوستت شد، خرسندی؟

قرآن می گوید: پروردگارا! من این را برای او کم می دانم. هر چه خوبی است، بر او بیفزای. خداوند می فرماید: «به عزت و جلالم و والایی مقام و بلندی جایگاهم، سوگند که امروز، افزون بر آنچه به او داده ام، پنج چیز به او و به هر کس که هم پایه اوست، عطا می کنم. آگاه باش که آنان همواره جوان خواهند بود و هرگز پیر نمی شوند، همواره تن درست خواهند بود و هرگز بیمار نمی شوند، همواره توانگر خواهند بود و هرگز نیازمند نمی شوند، همواره شادمان خواهند بود و هرگز اندوهگین نمی شوند، و همواره زنده خواهند بود و هرگز نمی میرند». (۱)

## ۴/۱ فضیلت مجالس قرآن

۳۳۷. أسد الغابه - به نقل از ابو قمرء - در مسجد پیامبر خدا، حلقه حلقه نشسته بودیم که پیامبر

ص: ۴۶۱

۱- (۱). یا سَعْدُ، تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صَوْرِهِ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ... حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَخْرُجُ تَحْتَ الْعَرْشِ. فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ، وَكَلَامِي الصَّادِقِ النَّاطِقِ أَرْفَعُ رَأْسَكَ، وَسَلِّ تَعْطُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ. فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَحَافِظَ عَلَيَّ وَلَمْ يُضَيِّعْ شَيْئًا، وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَكَذَّبَ بِي، وَأَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَمَّا ثَبِنَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ، وَلَأَعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ... فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنَ شَيْعَتِنَا... وَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي أَسَهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَنْصَبْتُ عَيْشَكَ... فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، عَبْدُكَ - وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ - قَدْ كَانَ نَصِيحًا بِي، مُوَاطِبًا عَلَيَّ، يُعَادِي بِنَسَبِي، وَيُحِبُّ فِيَّ وَيُغِضُ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي، وَأَكْسُوهُ حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَتَوَجَّوهُ بِتَاجٍ. فَمَاذَا فَعَلَ بِهِ ذَلِكَ، عُرِضَ عَلَيَّ الْقُرْآنُ فَيُقَالُ لَهُ: هَيْلَ رَضِيَتْ بِمَا ضَيَّعَ بِوَلِيِّكَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنِّي أَسْتَقِلُّ هَذَا لَهُ، فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ. فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَأَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَلِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ، أَلَا - إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا - يَهْرَمُونَ، وَأَصْحَاءٌ لَا - يَسْقُمُونَ، وَأَغْنِيَاءٌ لَا يَفْتَقِرُونَ، وَفَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ، وَأَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ (الكافي: ج ۲ ص ۵۹۶ ح ۱، [۱] بحار الأنوار: ج ۷ ص ۳۱۹ ح ۱۶). [۲]

خدا صلی الله علیه و آله از یکی از اتاق هایش بیرون آمد و به حلقه ها نگاه کرد و در حلقه قرآنیان نشست و فرمود: «به نشستن در این مجلس، امر شدم». (۱)

## ۵/۱ ثواب خواندن قرآن

قرآن

«در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز بر پا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد. تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فزون بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده حق شناس است». ۲

حدیث

۳۳۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به یک آیه از کتاب خداوند متعال گوش دهد، برایش ثوابی دو چندان نوشته می شود و هر کس آن [یک آیه] را تلاوت کند، روز قیامت، آن آیه برای او نوری خواهد بود. ۳

۳۳۹. امام باقر علیه السلام: هر کس قرآن را در نمازش در حالت ایستاده بخواند، خداوند به ازای هر حرفی، صد حسنه (پاداش) برای او می نویسد و هر کس آن را در نمازش در حالت نشسته بخواند، خداوند به ازای هر حرفی، پنجاه حسنه برایش می نویسد و هر کس آن را در غیر نمازش بخواند، خداوند به ازای هر حرفی، ده حسنه برای

ص: ۴۶۲

---

۱- (۱). كُنَّا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ حَلَقًا، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ، فَنَظَرَ إِلَى الْحَلَقِ فَجَلَسَ إِلَى أَصْحَابِ الْقُرْآنِ، وَقَالَ: بِهَذَا الْمَجْلِسِ أَمُرْتُ (اسد الغابه: ج ۶ ص ۲۴۹ ش ۶۱۸۳، [۱] الإصابه: ج ۷ ص ۲۷۶ ش ۱۰۴۲۷). [۲]

۳۴۰. امام صادق علیه السلام: چه مانعی دارد که بازاری شما که در بازار مشغول است، وقتی به منزلش باز می گردد، پیش از آن که بخوابد، سوره ای از قرآن را بخواند؟ پس به جای هر آیه ای که می خواند، ده نیکی برای او نوشته می شود و ده بدی از او زدوده می گردد. (۲)

### ۶/۱ خواندن قرآن در شب، بویزه در شب جمعه و سحر

۳۴۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس شبی ده آیه بخواند، از غافلان نوشته نمی شود و هر کس پنجاه آیه بخواند، از ذاکران [یادکنندگان خداوند] نوشته می شود. (۳)

۳۴۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن خواندن در آخر شب، صحنه حضور فرشتگان است و این، فضیلتش بیشتر است. (۴)

۳۴۳. تأویل الآيات - به نقل از زید شحام - شب جمعه ای نزد امام صادق علیه السلام بودم که به من فرمود:

«قرآن بخوان». من خواندم. دوباره فرمود: «بخوان»، و من خواندم. سه باره فرمود: «ای شحام! بخوان؛ زیرا امشب، شب قرآن است».

(۵)

ص: ۴۶۳

۱- (۱). مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهُ حَرْفٍ مِثْلَ حَرْفِ مَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِسًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً، وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۱ ح ۱، [۱] ثواب الأعمال: ص ۱۲۶ ح ۱).

۲- (۲). مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سَوْقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَلَّا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرُؤُهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَيُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۱ ح ۲، [۲] ثواب الأعمال: ص ۱۲۷ ح ۱).

۳- (۳). مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۲ ح ۵، [۳] معاني الأخبار: ص ۱۴۷ ح ۲).

۴- (۴). إِنَّ قِرَاءَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَحْضُورَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ (صحيح مسلم: ج ۱ ص ۵۲۰ ح ۱۶۳، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۳۷۵ ح ۱۱۸۷).

۵- (۵). كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ، فَقَالَ لِي: اقْرَأْ، فَقَرَأْتُ، ثُمَّ قَالَ لِي: اقْرَأْ فَقَرَأْتُ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا شَحَامُ، اقْرَأْ فَإِنَّهَا لَيْلَةُ قُرْآنٍ (تأويل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۳۱۱ ح ۱۵). [۴]

۳۴۴. امام باقر علیه السلام: هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن، ماه رمضان است. (۱)

۳۴۵. الإقبال - به نقل از وهب بن حفص - از امام صادق علیه السلام پرسیدم: انسان در چه مدت، قرآن را ختم کند؟

فرمود: «در شش روز یا بیشتر».

گفتم: در ماه رمضان، چه؟

فرمود: «در سه روز یا بیشتر». (۲)

راجع: ص ۴۹۵ (مدت ختم قرآن).

ص: ۴۶۴

---

۱- (۱). لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ، وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ (الكافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۰، [۱] المقنعه: ص ۳۱۲).

۲- (۲). سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ فِي كَمْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سِتِّ فِصَاعِدًا. قُلْتُ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ثَلَاثِ

فِصَاعِدًا (الإقبال: ج ۱ ص ۲۳۲، [۲] بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۶ ح ۲). [۳]



## فصل دوم: گوش دادن به قرآن

### ۱/۲ تشویق به گوش دادن به قرآن

قرآن

«و چون قرآن خوانده می شود، بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید». ۱

حدیث

۳۴۶. امام علی علیه السلام: آنچه را از کتابِ فرو فرستاده خدا بر پیامبرش برایتان می خوانم، بشنوید تا اندرز گیرید؛ زیرا - به خدا سوگند - آن، اندرزی برای شماست. پس، از اندرزهای خدا سود برید. ۲

### ۲/۲ ثواب گوش دادن به قرآن

۳۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قاری قرآن و شنونده، پاداش یکسان دارند. ۳

ص: ۴۶۵

۳۴۸. امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام: هر کس یک حرف از کتاب خداوند عز و جل را بدون آن که بخواند، گوش کند، خداوند برای او یک نیکی می نویسد و یک بدی را از او می زداید و او را یک درجه بالا می برد. (۱)

## ۳/۲ آداب گوش دادن به قرآن

### الف- سکوت کردن یا آهسته سخن گفتن

قرآن

«و چون قرآن خوانده می شود، بدان گوش فرا دارید و خاموش مانید. امید که بر شما رحمت آید». ۲

حدیث

۳۴۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل سکوت کردن را در سه مورد، دوست دارد: هنگام تلاوت قرآن، هنگام جهاد و پیشروی به سوی دشمن، و نزد جنازه. ۳

۳۵۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - به ابو ذر- ای ابو ذر! در نزد جنازه ها، و هنگام جنگ، و هنگام [تلاوت] قرآن، صدایت را پایین بیاور. ۴

### ب- نرم دلی

قرآن

«آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی

ص: ۴۶۶

---

۱- (۱). مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً (الكافی: ج ۲ ص ۶۱۲ ح ۶، [۱] عدّه الداعی: ص ۲۷۰).

که نازل شده، نرم [و فروتن] گردد؟! و مانند کسانی نباشند که از پیش، بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند». ۱

حدیث

۳۵۱. شعب الایمان - به نقل از عبد الله بن عروه بن زبیر - به مادر بزرگم اسماء گفتم: اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که قرآن را می شنیدند، چه حالتی داشتند؟

گفت: همان گونه که خدا وصفشان کرده است: از چشمانشان اشک می ریخت و مو بر بدنشان راست می شد. ۲

ص: ۴۶۷

الف- داشتن طهارت

۳۵۲. امام علی علیه السلام: بنده، زمانی که طهارت ندارد، نباید قرآن بخواند تا با طهارت شود. (۱)

۳۵۳. الکافی - به نقل از علی بن اسباط، از معصومان علیهم السلام: از اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی علیه السلام این بود که: «ای عیسی! آستین همت، بالا- زن؛ زیرا هر آینده ای، نزدیک است، و کتاب مرا در حالی که پاک هستی، بخوان، و آن را با آوازی سوزناک به گوش من برسان». (۲)

ب- مسواک زدن

۳۵۴. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راه قرآن را نظافت کنید». گفته شد: ای پیامبر خدا! راه قرآن چیست؟ فرمود: «دهان هایتان». گفته شد: با چه نظافت کنیم؟ فرمود:

«با مسواک». (۳)

ص: ۴۶۸

- 
- ۱- (۱). لا يَقْرَأُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ (الخصال: ص ۶۲۷ ح ۱۰، تحف العقول: ص ۱۱۶).
- ۲- (۲). فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى شَمِّرْ فَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ، وَاقْرَأْ كِتَابِي وَأَنْتَ طَاهِرٌ، وَأَسْمِعْنِي مِنْكَ صَوْتًا حَزِينًا (الکافی: ج ۸ ص ۱۳۵ ح ۱۰۳، [۱] الأُمالي، صدوق: ص ۶۱۰ ح ۸۴۱). [۲]
- ۳- (۳). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ. قِيلَ: لِمَا بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسُّوَاكِ (المحاسن: ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۲۳۲۳، [۳] الجعفریات: ص ۱۵). [۴]

۳۵۵.الإقبال- به نقل از ابو الأ-کراد علی بن میمون صائغ-:امام صادق علیه السلام هر گاه کتاب قرآن و جامع را بر می داشت، پیش از آن که قرآن را بخواند و پیش از این که بازش کند، آن را در دست راستش می گرفت و این دعا را می خواند:«به نام خدا.بار خدایا! من گواهی می دهم که این،همان کتاب توست که از جانب تو بر پیامبرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد،و همان کتاب توست که از زبان پیامبرت بیان شد و احکام تو و قوانین دین تو در آن است.آن را بر پیامبرت فرو فرستادی و آن را عهدی از سوی خود برای خلقت و ریسمان متصلی میان خود و بندگانت قرار دادی.

بار خدایا! من عهد و کتاب تو را گشودم.بار خدایا! نگاه کردم در آن را عبادت،و خواندتم را همراه با اندیشیدن،و اندیشیدنم را همراه با عبرت گرفتن،قرار ده و مرا از کسانی قرار ده که از اندرزهای تو در آن،پند می گیرند و از نافرمانی تو دوری می کنند، و هنگام خواندن کتابت،بر دل و بر گوشم مهر میده و بر دیده ام پرده میفکن و خواندتم را خواندنی بدون تدبیر [و اندیشیدن]،قرار مده؛بلکه مرا چنان گردان که در آیات و احکام آن بیندیشم و به شرایع دین تو چنگ زنم،و نگاه کردم در آن را غفلت آمیز،و تلاوتم را شتاب زده قرار مده،که به راستی تو دلسوز و مهربانی». (۱)

ص: ۴۶۹

۱- (۱) . إِنَّهُ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَخَذَ مُصْحَفَ الْقُرْآنِ وَالْجَامِعَ قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَقَبْلَ أَنْ يَنْشُرَهُ، يَقُولُ حِينَ يَأْخُذُهُ بِيَمِينِهِ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكِتَابُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِكَ وَفِيهِ حُكْمُكَ وَشَرَائِعُ دِينِكَ، أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ وَجَعَلْتَهُ عَهْدًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَحَبْلًا مُتَّصَةً لَّا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابِكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَقِرَاءَةً تَفَكُّرًا وَفِكْرًا، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانَ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ، وَلَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِي كِتَابَكَ عَلَى قَلْبِي وَلَا عَلَى سَمْعِي وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصِيرَةً غِشَاوَةً، وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا، بَلْ اجْعَلْنِي أَتَدْبُرُ آيَاتِهِ وَأَحْكَامَهُ آخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ، وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا قِرَاءَتِي هَذْرَمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ (الإقبال: ج ۱ ص ۲۳۱، [۱]الاختصاص: ص ۱۴۱).

۳۵۶. الإقبال - به نقل از ابو الأ- کراد علی بن میمون صائغ- از دعای امام صادق علیه السلام پس از خواندن قسمتی از قرآن بزرگ، این بود: «خدایا! بخشی از کتابت را که بر پیامبرت محمد- که درودهای تو و رحمت بر او باد- فرو فرستادی و تلاوتش را برایم مقدر فرمودی، خواندم. پس ستایش و سپاس و منت، تو را- ای پروردگار- برای آنچه مقدر فرمودی و از بهر توفیقی که [در خواندن قرآن به من] دادی.

خدایا! مرا از کسانی قرار ده که حلال تو را حلال و حرام می شمارد و از معاصی تو دوری می کند و به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن، ایمان دارد، و آن را برایم شفا و رحمت و پناه و اندوخته قرار ده.

خدایا! قرآن را مونس من در قبرم و مونسم در هنگام محشور شدنم و مونسم در رستاخیزم قرار ده و به ازای هر آیه ای که خواندم، به من برکتی ده و در برابر هر حرفی که مطالعه کردم، برایم یک درجه در اعلی علین بیفزای. آمین، ای پروردگار جهانیان!

خدایا! بر محمد، پیامبرت و برگزیده ات و هم نجوایت و راه نمایت و دعوت کننده به راهت، و بر امیر مؤمنان، دوست و جانشین تو پس از پیامبرت، و بر اوصیای آن دو - که پاسداران دین تو و امامتداران حق تو و سرپرستان خلق تو اند، درود فرست.

سلام و رحمت و برکات خدا بر همه ایشان باد!». (۱)

ص: ۴۷۰

۱- (۱). اللَّهُمَّ إِنِّي قَرَأْتُ بَعْضَ مَا قَضَيْتَ لِي مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَي نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَلَمَكَ الشُّكْرُ وَالْمِنَّهُ عَلَي مَا قَدَّرْتَ وَوَفَّقْتَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُجَلُّ حَلَالُكَ وَيُحَرِّمُ حَرَامَكَ وَيَجْتَنِبُ مَعْصِيَةَ يَكُ، وَيُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ، وَاجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَرَحْمَةً وَحِرْزاً وَذُخْراً. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي انْسَاءً فِي قَبْرِي وَانْسَاءً فِي حَشْرِي وَانْسَاءً فِي نَشْرِي، وَاجْعَلْ لِي بَرَكَهً بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأْتُهَا، وَارْفَعْ لِي بِكُلِّ حَرْفٍ دَرَسْتُهُ دَرَجَةً فِي أَعْلَى عِلِّيْنِ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَصِيْفِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَدَلِيلِكَ وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِ رَسُولِكَ، وَعَلَى أَوْصِيَاءِهِمَا الْمُسْتَحْفَظِينَ دِينِكَ الْمُسْتَوْدَعِينَ حَقِّكَ الْمُسْتَرَعِينَ خَلْقِكَ، وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ (الإقبال: ج ۱ ص ۲۳۳، [۱] مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۴۱ ح ۲۳۵). [۲]

## د- پناه بردن به خدا (با گفتن أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)

قرآن

«هر گاه قرآن خواندی، از شیطانِ رانده شده، به خدا پناه ببر». ۱

حدیث

۳۵۷. تفسیر العیاشی - به نقل از حلبی - از امام صادق علیه السلام در باره پناه بردن به خدا از شیطان در هنگام شروع هر سوره ای پرسیدم. فرمود: «آری، از شیطانِ رانده شده، به خدا پناه ببر» و افزود که [شیطان] رانده شده، پلیدترین شیطان هاست. ۲

## ه- خواندن از رو

۳۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای شیطان، هیچ چیزی کوبنده تر از این نیست که قرآن از رو، خوانده شود. ۳

۳۵۹. امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام: هر کس [قرآن را] با چشم و بدون صدا [آهسته در دل] بخواند، خداوند برایش به ازای هر حرفی، یک حسنه می نویسد، و یک گناه از او پاک می کند، و او را یک درجه بالا می برد. ۴

ص: ۴۷۱

(۱)

۳۶۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را با اعرابِ درست بخوانید و شگفتی های آن را بجوید. (۲)

۳۶۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لحن (۳) را بیاموزید، همچنان که حفظ کردن قرآن را می آموزید. (۴)

۳۶۲. امام صادق علیه السلام: قرآن را با اعراب بخوان؛ چرا که آن، عربی است (۵). (۶)

۳۶۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را به زبان عربی آن بیاموزید و از همزه دادن در آن پرهیزید (۷). (۸)

ص: ۴۷۲

- 
- ۱- (۱). برای توضیح مقصود از «اعراب دادن» و روایات این عنوان، ر.ک: ص ۴۷۳ (پژوهشی درباره اعراب قرآن کریم).
  - ۲- (۲). أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَالتَّمَسُوا غَرَائِبَهُ (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۴۷۷ ح ۳۶۴۴، تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۲۳).
  - ۳- (۳). جَزَرَى مِی گوید: در حدیثی آمده است: «لحن در قرآن را بیاموزید، همچنان که خود آن را می آموزید»، یعنی: زبان عربی را با اعراب آن بیاموزید تا از اشتباه خوانی، دور بمانید. لحن، به معنای زبان و نحو است.
  - ۴- (۴). تَعَلَّمُوا اللَّحْنَ كَمَا تَتَعَلَّمُونَ حِفْظَهُ (کنز العمال: ج ۱ ص ۶۱۱ ح ۲۸۰۸، شعب الإیمان: ج ۲ ص ۴۳۰ ح ۲۳۰۱). [۱]
  - ۵- (۵). گفته شده: یعنی آن را با لحن های عرب بخوانید؛ یعنی زیبایی های قرائت مانند تفخیم و ترقیق و ادغام و مانند اینها را در آن به کار گیرید.
  - ۶- (۶). أَعْرَبِ الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ (الكافی: ج ۲ ص ۶۱۵ ح ۵). [۲]
  - ۷- (۷). قریش در گفتارشان، بجز همزه هایی که در ریشه فعل بود (همزه های اصلی)، همزه دیگری نداشتند.
  - ۸- (۸). تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ، وَإِيَّاكُمْ وَالنَّبْرَ فِيهِ - يَعْنِي الهمزة - (معانی الأخبار: ص ۳۴۵ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۱۱ ح ۶).



پژوهشی در بارهٔ اعراب قرآن کریم (۱)

زبان قرآن کریم، عربی است و نشانه‌های اعرابی، سهمی مهم در بیان معانی این زبان دارند، به گونه‌ای که تغییر در آنها به تغییر در معنای جمله می‌انجامد. توجه به اعراب، برای قرائت آیات قرآن و فهم معانی آنها ضرورتی مضاعف دارد؛ زیرا خطا در تشخیص اعراب کلمات قرآن، نه تنها معنا را تغییر می‌دهد که گاه معنایی متناقض با مقصود خدای تعالی پدید می‌آورد. برای نمونه اگر کلمه «رسوله» در آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (۲) خداوند و پیامبرش، از مشرکان بیزارند» مجرور قرائت شود (و نه مرفوع) معنای آیه چنین می‌شود که -معاذ الله- خدای سبحان از رسولش نیز بیزار است، در حالی که این معنا خلاف مقصود خداوند است، یا اگر در آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۳) بندگان دانشمند خداوند، از خدا می‌ترسند» کلمه «الله» مرفوع قرائت شود (و نه منصوب)، معنا چنین می‌شود که خدا از علما بیم دارد، در حالی که مقصود آیه این است که عالمان، از خدای تعالی بیم دارند.

معنای لغوی و اصطلاحی

اعراب، از ماده «ع ر ب»، مصدر باب افعال و در لغت به معنای آشکار و روشن

ص: ۴۷۳

۱- (۱). این پژوهش، به وسیلهٔ فاضل گرامی حجه الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، انجام شده است.

۲- (۲). توبه: آیه ۳. [۱]

۳- (۳). فاطر: آیه ۲۸. [۲]

کردن است، چنان که به روشن ساختن کلام برای مخاطب به گونه ای که هیچ خطایی در آن نباشد نیز اعراب گفته شده است. در اصطلاح نحویان نیز برای آن، تعاریفی گوناگون بیان شده است؛ (۱) اما امروزه معمولاً مقصود از اعراب، چنین بیان می شود:

«تعیین نقش و جایگاه نحوی کلمه در جمله و تعیین نقش نحوی جمله در واحدی بزرگ تر». (۲)

اعراب، گاه در مقابل «بناء» به کار می رود و کلمه ای را که اعراب ظاهری یا مقدر می گیرد، «مُعَرَّب» و در مقابل، کلمه ای را که در وضعیت های گوناگون نحوی تغییر نمی کند، «مَبْنِيٌّ» می خوانند. (۳) امروزه در زبان فارسی، اعراب (به معنای بیان نقش دستوری کلمه در جمله) را «ترکیب» گویند، در برابر «تجزیه» (که به معنای تحلیل حالت صرفی و اشتقاقی کلمه بدون توجه به نقش آن در جمله است). (۴)

در برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله یا سخنان صحابه، به معنای لغوی اعراب، اشاره شده است. (۵) در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمْسِيءُ وَ غَرَابَةُ» (۶) که به ظاهر مراد از «اعراب قرآن» در آن، تلفظ صحیح و واضح الفاظ است؛ (۷) اما سیوطی اعراب را در این حدیث به معنای فهم معنای واژگان قرآن دانسته است. (۸) در حدیثی دیگر، آمده است:

فَأِنَّهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَعْرَبَهُ فَلَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرٌ حَسَنَاتٍ وَ كَفَّارَةٌ عَشْرٌ سَيِّئَاتٍ وَ

ص: ۴۷۴

- ۱- (۱). المفصل: ج ۱ ص ۲۶.
- ۲- (۲). دائره المعارف تشیع: ج ۲ ص ۲۶۹.
- ۳- (۳). موسوعه النحو: ص ۱۰۹ و ۲۰۴.
- ۴- (۴). لغت نامه: ج ۴ ص ۵۶۴۰ مدخل «تجزیه».
- ۵- (۵). المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۴۳۹؛ مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۶۳، الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۴۴.
- ۶- (۶). شعب الایمان: ج ۲ ص ۴۲۸ ح ۲۲۹۶. [۱]
- ۷- (۷). تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۱۹. [۲]
- ۸- (۸). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۴۴ و ۳۸۲.

هر کس قرآن بخواند، و الفاظ آن را درست بخواند، برای هر حرف، ده حسنه، کفاره ده گناه و بالا رفتن ده مرتبه در نظر گرفته می شود.

نیز در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعراب کلام، مقدمه ای برای اعراب قرآن دانسته شده است:

«أَعْرَبُوا الْكَلِمَ كَيْ تَعْرَبُوا الْقُرْآنَ». (۲) در این جا مراد از اعراب، تلفظ صحیح و واضح کلمات است که می تواند هم به تلفظ صحیح حرکتِ آخرِ کلمات مربوط باشد و هم به تلفظ درست همه حروف و صداهای حروف یک کلمه.

### پیشینه اعراب

اعراب، از ویژگی های زبان عربی است که نقشی تعیین کننده در مفاهمه و تفاهم دارد.

بنا بر این به طور طبیعی، اعراب، همزاد زبان عربی است و این زبان بدون اعراب، قادر به بازتاباندن معنا نیست؛ اما پیشینه دانش اعراب، و نشانه های اعرابی - یعنی نشانه هایی که بر نوع اعراب کلمات دلالت می کنند - به سده نخست هجری باز می گردد و می توان گفت دانش اعراب، بویژه اعراب قرآن، از دامان قرآن کریم برخاسته است. (۳)

کاتبان وحی، در آغاز، هنگام نگاشتن قرآن، کلمات را بدون نقطه و اعراب، ثبت می کردند. شاید ثبت قرآن بدون این نشانه ها برای صلی الله علیه و آله کسانی که در عصر پیامبر می زیستند، مشکلی نمی آفرید؛ اما برای نسل های بعد و نیز مردم غیر عربی که به اسلام گرویده و با مسلمانان آمیخته بودند، گاه موجب قرائت به گونه های مختلف می شد و معانی را دگرگون می ساخت. از این رو نیاز به راهکاری جامع ضروری نمود که به اختلافات و نیز تغییر و تحریف معنوی قرآن کریم پایان بخشد.

ص: ۴۷۵

۱- (۱). المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۳۰۷.

۲- (۲). کنز العمال: ج ۱ ص ۶۰۷ ح ۲۷۸۳.

۳- (۳). تاریخ تفسیر و نحو: ص ۱۳۷-۱۴۶.

روایات در باره معرفی نخستین اعراب گذار قرآن (ثبت کننده نشانه های اعرابی) مختلف اند. (۱) معمولاً از ابو الأسود دُئلی (م ۶۹ق) به عنوان آغازگر اعراب گذاری قرآن کریم یاد می شود که این کار را به کمک یحیی بن یعمر انجام داد. در آغاز، اعراب گذاری بسیار ساده بود و برای نشان دادن اعراب، از نقطه سود می جستند، بدین صورت که برای نصب، نقطه ای روی حرف پایانی کلمه، برای جر، نقطه ای زیر آن، و برای رفع، نقطه ای بعد از همان حرف می نهادند. برای تنوین هم از دو نقطه به همان شکل استفاده می شد. در این زمان هنوز برای تمایز حروف مشابه، از نقطه کمک گرفته نمی شد و نقطه های اعرابی نیز به رنگی متفاوت با رنگ حروف و کلمات، ثبت می شدند. (۲) گفتنی است که این اعراب گذاری، مطابق نظر مشهور و مقبول مسلمانان صورت پذیرفت.

پس از حدود یک قرن، به دست خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) شکل های خاص، جای گزین نقطه های اعرابی شد. وی برای نصب، مستطیلی بر روی حرف، برای جر، مستطیلی زیر آن، و برای ضمّه واوی کوچک بالای آن می نهاد و برای هر یک از تنوین ها شکل مشابه همان حرکت اول را بر آن می افزود. او همچنین برای نشان دادن تشدید از دندانۀ حرف «س» و برای سکون از سیر حرف «ص» استفاده می کرد. نشانه ها سپس به تدریج، افزون بر نشان دادن اعراب در حرف پایانی کلمه، برای نشان دادن حرکت سایر حروف کلمه نیز به کار می رفتند. (۳) تا این زمان (نیمه دوم قرن دوم هجری)، غرض از اعراب گذاری قرآن، قرائت صحیح قرآن کریم به همان شکل منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله، و برداشت معنایی صحیح از آیات و جلوگیری از اجتهاد در

ص: ۴۷۶

---

۱- (۱). برای تفصیل در این باره ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۹ ص ۳۷۰-۳۷۴؛ درآمدی بر تاریخ علوم قرآن: ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲- (۲). کتاب المصاحف: ص ۱۶۲؛ المقنع: ص ۱۲۴-۱۲۶؛ رسم الخط مصحف: ص ۴۹۲. [۱]

۳- (۳). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۲ ص ۳۷۸؛ [۲] القرآن الکریم و أثره فی الدراسات النحویه: ص ۲۶۶-۲۶۷.

قرائات بود. با این حال پس از این نیز اجتهاد و اختلاف در اعراب برخی کلمات قرآن، به صورت محدود میان استادان قرائت دیده می شود و این امر، اختلاف هایی را در تفسیر برخی آیات قرآن سبب شده است. (۱)

در نیمه دوم قرن دوم هجری، در دانش اعراب قرآن کریم تحولی پدید آمد که دانشمندان و استادان، نحو عربی را به سمت تحلیل و تبیین نقش های کلمات در جمله ها و آیات قرآن کریم سوق دادند که نقطه اوج آن در «معانی القرآن»ها و سپس «اعراب القرآن»ها تجلی یافت. برجسته ترین دانشمند این دوره، سیبویه (م ۱۸۰ق)، در الکتب- که نخستین کتاب موجود نحو عربی است- ضمن تدوین قواعد نحو، به تبیین و تحلیل نقش کلمات بویژه نقش های نحوی آنها در قرآن پرداخت (۲) و بدین سان «مکتب نحو بصره» پدید آمد. از ویژگی های بارز مکتب نحو بصره، قانونمند کردن قواعد نحو و روی آوردن به قیاس در نحو عربی است. اثر این رویکرد در دانش نحو، راه یافتن تأویل و توجیه بیشتر در تحلیل نحوی آیات، منضبط شدن قواعد نحو، محدودتر شدن دامنه قواعد و در نتیجه سهل تر شدن فراگیری آن قواعد بود. در مقابل این مکتب، «مکتب نحو کوفه» به پیشوایی کسایی (م ۱۸۹ق) پدید آمد که ویژگی آن توجه بیشتر به نقل، سماع و فاصله گرفتن از قیاس بود. (۳) قرآن کریم در این دوره، محور مباحث نحو عربی بود و کتاب هایی با عنوان «معانی القرآن» و «اعراب القرآن»، آرای نحوی مفسران را نشان می دادند.

در اواسط سده سوم هجری، مکتب نحو بغداد ظهور کرد که راه میانه و تلفیقی است از دو مکتب نحو بصره و کوفه. دانشمندانی مانند ابن خالویه (م ۳۷۰ق)، ابن دُرستویه (م ۳۴۷ق)، ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ق)، ابن جنی (م ۳۹۲ق)، زجاج

ص: ۴۷۷

---

۱- (۱). القرآن الکریم و أثره فی الدراسات النحویه: ص ۸۸؛ تاریخ نحو: ص ۳۴-۵۱.

۲- (۲). القرآن الکریم و أثره فی الدراسات النحویه: ص ۸۸؛ تاریخ نحو: ص ۳۴-۵۱.

۳- (۳). القرآن الکریم و أثره فی الدراسات النحویه: ص ۱۳۳، ۱۲۲، ۹۴-۱۳۶.

(م ۳۶۳ ق) و زَمَخْشَرِي (م ۵۳۸ ق) بدین مکتب گرایش داشته اند. (۱)

دانشمندان سده سوم و چهارم هجری هر یک با تکیه بر مکتب نحوی خود، به بیان و تحلیل اعراب آیات می پرداختند. اما در سده های بعدی نحویان اغلب به جمع آوری آرای پیشینیان مبادرت کردند و کم تر به نقد آرا و ترجیح آنها بر یکدیگر پرداختند. این رویکرد در البیان ابن الأنباری (م ۵۷۷ ق)، التبیان ابو البقاء (م ۶۱۶ ق) و به صورت محدودتر در مشکل اعراب القرآن مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق)، مشهود است. (۲)

از بررسی مکاتب و دیدگاه های نحوی دانشمندان و مفسران پیشین، بر می آید که حجم فراوانی از اختلاف موجود در نحو و اعراب آیات قرآن، معلول تفاوت تحلیل صاحب نظران است، بدون آن که در تفسیر آیه تأثیر چندانی داشته باشد. به نظر می رسد این دانشمندان بیش از هر چیز در پی به دست دادن فهم درستی از آیات قرآن، منطبق با قواعد زبان بوده اند. از این رو هر یک با توجه به آرای نحوی و قواعد دستوری مکتب های نحوی، به تحلیل ادبی آیه می پرداخته اند. این تحلیل ها در موارد فراوانی، معنای آیه را تغییری جدی نمی داد؛ اما به تدریج منشأ تنوع قواعد نحو و اعراب شد. اختلاف در جواز عطف بر ضمیر مجرور بدون اعاده جار، عطف بر ضمیر مرفوع بدون تأکید آن با ضمیر منفصل، مبنی بودن فعل امر، عمل «ان» مخففه، اختلاف در رافع مبتدا و خبر، (۳) معانی «ان» و «اذا» و اختلاف در جواز یا عدم جواز ورود آنها بر جمله اسمیه، اختلاف در عمل حروف مشبیه بالفعل و «ما»ی نافی نسبت به خبر، جواز یا عدم جواز فاعل قرار گرفتن جمله و ده ها مسئله دیگر، از جمله نمونه ها و شواهد این نظرنده با این حال نمی توان انکار کرد که بخش مهمی

ص: ۴۷۸

---

۱- (۱). الإنصاف: ص ۴۶۳ به بعد، ۵۲۴، ۴۷۴ به بعد، ۴۴ به بعد.

۲- (۲). الإنصاف: ص ۴۷۴، ۴۶۳، ۴۴ و ۵۲۴.

۳- (۳). الإنصاف: ص ۴۶۳ به بعد، ۴۷۴ به بعد، ۵۲۴ به بعد، ۱۹۵ به بعد، ۴۴ به بعد.

از اختلافات مفسران در اعراب آیات قرآن، متأثر از باورها و پیش فرض های کلامی و فقهی آنان بوده است؛ برای مثال، عاطفه یا مستأنفه دانستن واو در آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۱</sup> بر این نگرش کلامی برخی مفسران مبتنی بوده است که آیا راسخان در علم، به تأویل متشابهات آگاهی دارند یا ندارند. همچنین بیان نقش «أَرْجُلَكُمْ» در آیه «وَأَمْسَيْتُمْ حَوَا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكُفَّيْنِ»<sup>۲</sup> و تعیین معطوف علیه آن متأثر از این پیش فرض فقهی مفسر بوده است که آیا در وضو باید پا را مسح کرد یا آن را شست. البته در موارد فراوان تری، نوع اعراب و بیان نقش کلمات، در تفسیر آیات شریفه در دو بُعد معارف کلامی و فقهی اثر گذار بوده و برداشت هایی متفاوت را در پی داشته است. چنین به نظر می رسد که بخشی از اختلافات کلامی و فقهی مذاهب اسلامی، از اختلاف در اعراب آیات سرچشمه گرفته است.

### اهمیت اعراب در فهم قرآن

مفسران بر ضرورت آشنایی با مباحث نحوی قرآن و اعراب (۱) پیش از ورود به تفسیر آیات تأکید کرده اند. (۲) طبرسی، برترین علم از علوم قرآنی را اعراب قرآن دانسته است؛ زیرا هر بیان عربی به آن نیازمند است و اعراب در حقیقت، کلید گشودن معنای الفاظ است و بدون آن، آگاهی از مراد خدا ناممکن است. (۳) سمین حلبی نیز علم اعراب را نخستین دانش از میان پنج علم مؤثر در فهم قرآن می شمارد. (۴)

به رغم تأکید مفسران بر نقش و تأثیر اعراب در فهم و تفسیر قرآن، ابن هشام در

ص: ۴۷۹

۱- (۳). المحرر الوجيز: ج ۱ ص ۱۴.

۲- (۴). أصول التفسير و قواعد: ص ۱۵۵-۱۵۹؛ قواعد التفسير: ج ۱ ص ۲۳۵ به بعد.

۳- (۵). مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۱.

۴- (۶). الدر المصون: ج ۱ ص ۴۵.

باب پنجم مغنی و در پی او زرکشی و سیوطی، با ذکر شواهدی متعدد، اعراب را فرع بر فهم معنا دانسته و معتقدند مُعَرَّب ابتدا باید به فهم صحیحی از آیات دست یابد.

سپس بر طبق معنا اعراب آیه را بیان کند. (۱) این دیدگاه به طور مشخص می تواند از یک سو راه تأثیر روایات، و از دیگر سو تأثیر باورهای پیشین و پیش فرض های ذهنی مفسر را بر اعراب آیات و بیان نقش کلمات در هر آیه باز کند. با این حال به نظر می رسد نقطه اعتدال، جمع میان این دو دیدگاه است؛ زیرا از یک سو هر یک از این دو دیدگاه به نحو جزئی - کلی - صحیح است؛ یعنی در حالی که در موارد بسیاری فهم صحیح آیه بر نوع اعراب آن مبتنی است، موارد فراوانی نیز یافت می شوند که اعراب، مبتنی بر دریافت معنا و فرع آن است و این به سبب ویژگی زبان عربی بویژه زبان قرآن و نظم دقیق و حساب شده آن است که در بسیاری موارد به آیات، قابلیت وجوه نحوی و اعرابی گوناگون می دهد و بر پایه هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می شود. این ویژگی آیات قرآن (قابلیت برای ترکیب های گوناگون)، از دشواری های پیش روی مفسران در فهم قرآن است که حل آن، راهکارهای جدی می طلبد. آنچه تاکنون از قواعد نحوی و اعرابی برای حل این دشواری پیشنهاد شده به دلیل استنهاها و تخصیص هایش نتوانسته این مشکل را از میان بردارد و همین مسئله از عوامل اختلاف دیدگاه های فقهی و کلامی میان فرق اسلامی و فقها و افزون بر این، گاه وسیله ای برای متهم ساختن فرقه های اسلام به تفسیر به رأی بوده است. (۲)

نکته حائز اهمیت در اعراب قرآن آن است که متن قرآن به عنوان متن مستحکم ادبی، اصالت داشته و باید به عنوان معیار و منبع قواعد در نظر گرفته شود و هرگز نباید قواعد مدون نحوی و دستور زبانی که حدود دو قرن پس از نزول قرآن و غالباً به

ص: ۴۸۰

۱- (۱). مغنی اللیب: ج ۲ ص ۶۸۴-۷۰۶؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۱۰؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۸۲.

۲- (۲). ر.ک: أثر المعنی النحوی فی تفسیر القرآن الکریم بالرأی.



دست دانشمندان عجم جهت آشنایی با زبان عربی و قرآن کریم تدوین شدند، بر آیات قرآن مقدم دانسته شده و تحمیل شوند. در نتیجه، شایسته نیست برای سازگاری آیات شریفه با قواعد دستور زبان عربی، به توجیه و تأویل و تقدیر گرفتن روی آورد. بر این اساس، مفسّر قرآن کریم برای تفسیر صحیح قرآن نیازمند دانش نحو و اعراب است و از این رو باید از دانش و دیدگاه ها و تجارب دانشمندان نحو بهره کامل ببرد. در عین حال باید خود قرآن را داور نهایی و معیار اصلی سنجش صحت اعراب بداند و حتی الامکان با اخذ ظواهر آیات شریفه، کمترین تقدیر و تأویل را در اعراب آیات در نظر بگیرد.

در پاسخ این پرسش که آیا قرآن کریم میزان ادبیات و دستور زبان عربی است یا موزون آن، شاید بتوان گفت پیش از ثابت شدن اعجاز آمیز بودن قرآن، موزون و پس از آن میزان است؛ چون قرآن، کلام خدای سبحان و فصیح و بلیغ ترین نثر عربی است.

### انواع اعراب و نشانه های اعراب

اعراب بر چهار نوع است که دو نوع آن (نصب و رفع)، میان اسم و فعل مشترک است، یک نوع ویژه اسم (جر)، و یک نوع ویژه فعل (جزم) است. (۱) اعراب همچنین، شکل ها و علایم گوناگونی دارد. عالمان نحو، اعراب را به دو شکل اصلی و فرعی تقسیم کرده اند؛ علامت های اصلی اعراب عبارت اند از: ضمّه برای رفع، فتحه برای نصب، کسره برای جر، و سکون برای جزم. علامت های فرعی گونه های مختلفی به شرح ذیل دارند:

۱. الف در اسم های تشبیه، و او در اسم های جمع مذکر سالم و اسمای سته، و نون در هفت صیغه فعل مضارع یعنی دو صیغه جمع مذکر، چهار صیغه تشبیه و مفرد

ص: ۴۸۱

مؤنث مخاطب(افعال خمسه)،نقش ضمه و علامت رفع دارند.

۲. یاء در اسم های تثنيه و جمع مذکر سالم،الف در اسم های سته،کسره در جمع مؤنث سالم،و حذف نون در پنج فعل مضارع یاد شده،به جای فتحه نقش اعراب نصب را ایفا می کنند.

۳. یاء در اسم های تثنيه و جمع مذکر سالم و اسمای سته،و فتحه در اسم های غیر منصرف،به جای کسره نقش اعراب جر را ایفا می کنند. (۱)

۴. سکون در پنج صیغه فعل مضارع صحیح،حذف لام الفعل در همان صیغه ها از فعل ناقص،و حذف نون در صیغه های تثنيه،جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب، علامت جزم اند. (۲)

### آثار مکتوب در اعراب قرآن

جایگاه و نقش مهم دانش اعراب قرآن در فهم و تفسیر قرآن سبب شد که دانشمندان پس از قرن دوم به طور گسترده به تحقیق و تألیف در این دانش قرآنی پردازند.به ظاهر،نخستین بار ابوجعفر رؤاسی،از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام،کسایی و فزّاء،کتاب هایی با عنوان إعراب القرآن نگاشته اند. (۳)

پس از نیمه دوم قرن دوم هجری،از اندیشه ها و آرای نحوی خلیل و سیبویه که بگذریم،(۴)دانشمندان ذیل،صاحب تألیف در اعراب قرآن بوده اند،اگر چه بسیاری از این کتاب ها به دست ما نرسیده است: (۵)قُطْرُب نحوی (م ۲۰۶ق)، (۶)ابو عبیده

ص: ۴۸۲

۱- (۱). شرح قطر الندی:ص ۴۲ به بعد؛النحو الوافی:ج ۱ ص ۹۶-۹۷؛البهجة المرضیه:ج ۱ ص ۵۰-۵۱.

۲- (۲). البهجة المرضیه:ج ۱ ص ۷۴ و ۷۸.

۳- (۳). الذریعه:ج ۲ ص ۲۳۵-۲۳۶؛تأسیس الشیعه:ص ۶۷-۶۸.

۴- (۴). ظاهره الاعراب:ص ۲۳۲-۲۵۲.

۵- (۵). قضایا الجملة الخبریة:ج ۱، ص ۳۱.

۶- (۶). الفهرست:ص ۵۸. [۱]

معمر بن مثنی (م ۲۱۰ق)، (۱) عبد الملك بن حبيب قرطبي (م ۲۳۹ق)، ابو حاتم سجستاني (م ۲۴۸ق)، (۲) ابن قتيبه (م ۲۷۰ق)، (۳) مبرّد نحوی (م ۲۸۵ق) (۴) و ابو العباس ثعلب نحوی (م ۲۹۱ق). ابراهيم بن محمد نفتويه (م ۳۲۳ق)، (۵) ابو البركات ابن الأنباري (م ۵۷۷ق) صاحب البيان في غريب إعراب القرآن، ابو جعفر نحاس نحوی (م ۳۳۸ق) صاحب إعراب القرآن، ابو بكر ابن اشته اصفهاني (م ۳۶۰ق) صاحب رياضه الألسنه في إعراب القرآن و معانيه، مكّي بن ابی طالب (م ۴۳۷ق) صاحب مشكل إعراب القرآن، اسماعيل بن خلف (م ۴۵۵ق)، خطيب تيريزي (م ۵۰۲ق)، ابو الحسن علي بن ابراهيم حوفي نحوی (م ۵۶۲ق) صاحب كتاب المفصل در ده جلد در اعراب قرآن، ابو البقاء عبد الله بن حسين عكبري (م ۶۱۶ق) صاحب التبيان في إعراب القرآن - كه از آن با عنوان إملاء ما منّ به الرحمن نیز یاد شده -، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد سفاقي (م ۷۴۲ق) صاحب المّجيد في إعراب القرآن المجيد، محمد بن سليمان صرخدي (م ۷۹۲ق) كه كتاب سفاقي را تلخيص کرده، سمين حلبی (م ۷۵۶ق) صاحب الدر المصون في علوم الكتاب المكنون. (۶)

در کنار كتاب های اعراب القرآن بايد از كتاب های معانی القرآن نیز یاد کرد كه مشتمل بر اعراب قرآن نیز بوده اند. (۷) برخی تفاسير جامع نیز به اعراب آیات قرآن توجهی گسترده داشته اند، مانند التبيان شيخ طوسي و الكشاف زمخشری و مجمع البيان و جوامع الجامع طبرسي، المحرّر الوجيز ابن عطيه، و البحر المحيط ابو حيان.

ص: ۴۸۳

- 
- ۱- (۱). الفهرست: ص: ۶۰. [۱]
  - ۲- (۲). كشف الظنون: ج ۱ ص ۱۲۱. [۲]
  - ۳- (۳). الفهرست: ص: ۷۶.
  - ۴- (۴). الفهرست: ص: ۶۵. [۳]
  - ۵- (۵). بغيه الوعاه: ج ۱ ص ۴۲۹؛ [۴] طبقات المفسرين: ج ۱ ص ۲۱؛ [۵] قضايا الجملة الخبرية: ج ۱ ص ۳۹.
  - ۶- (۶). كشف الظنون: ج ۱ ص ۱۲۱-۱۲۳. [۶]
  - ۷- (۷). برای آگاهی از اسامی مؤلفان این آثار، ر.ك: الفهرست: ص: ۳۷.

در میان منابع اعراب القرآن، دو کتاب دیگر نیز شایان توجه است که در شیوه نگارش با دیگر کتاب‌ها متفاوت اند: یکی إعراب القرآن منسوب به زجاج (م ۳۳۰ق) و دیگری مغنی اللیب عن کتب الأعراب از ابن هشام انصاری (م ۷۶۱ق). این دو کتاب، مبتکر بحث موضوعی در زمینه اعراب قرآن اند. پس از ابن هشام، قرآن پژوه معاصر وی، بدرالدین زرکشی (عمدتاً متأثر از وی)، فصل ۴۷ و بخش‌هایی از فصل ۴۶ از کتاب علوم قرآنی خود، البرهان، را به بحث‌های ادبی قرآن اختصاص داده و با گردآوری مباحث سودمند ادبی در تفسیر قرآن، این دو فصل را شاه‌بیت کتابش معرفی کرده است. (۱)

تألیف در اعراب قرآن در روزگار معاصر به طور گسترده تری در کانون توجه قرآن پژوهان بوده و ده‌ها کتاب در تحلیل اعراب کامل قرآن یا اجزا و سوره‌هایی خاص به صورت گزینشی تألیف شده است. ویژگی این آثار، آموزشی بودن آنهاست. این آثار اغلب برای طلاب و دانشجویان و با غرض یادگیری، و تقویت و تثبیت قواعد صرفی و نحوی در ذهن آنان بوده است. از مشهورترین این کتاب‌ها إعراب القرآن و صرفه و بیانیه از محیی‌الدین درویش، إعراب القرآن از ابراهیم کرباسی، الجدول فی إعراب القرآن از محمود صافی، إعراب القرآن از طیب ابراهیم و راهنمای تجزیه و ترکیب قرآن موسوم به کلمه الله العلیا از محمد رضا آدینه‌وند است. شیوه بحث در این کتاب‌ها کاملاً با شیوه «اعراب القرآن»‌های گذشته متفاوت است، در حالی که کتاب‌های گذشته در واقع به تحلیل اعراب کلمات و آیات مشکل قرآن روی می‌آوردند، کتاب‌های معاصر به تحلیل و ترکیب همه کلمات قرآن، پرداخته‌اند.

ص: ۴۸۴

---

۱- (۱). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۰۹-۴۲۵. [۱]

قرآن

«و قرآن را با ترتیل بخوان». ۲

حدیث

۳۶۴. امام علی علیه السلام: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال: «و قرآن را با ترتیل بخوان» سؤال شد، فرمود: «آن را کاملاً استوار بخوان و چون ریگ، پخش و پراکنده اش مکن و آن را مانند شعر، تند [و پیوسته] نخوان؛ [بلکه] در شگفتی های آن، درنگ کنی، دل هایتان را با آن، به حرکت درآورد و همه کوشش شما این نباشد که سوره را به پایان برسانید». ۳

۳۶۵. صحیح مسلم - به نقل از حدیفه - شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم. [سوره] بقره را آغاز کرد... و آرام آرام می خواند. هر گاه به آیه ای می رسید که در آن تسبیح خدا بود، تسبیح می گفت، و هر گاه به درخواستی می رسید، [از خداوند] درخواست می کرد، و هر گاه به [آیه] مشتمل بر [پناه بردن] به خدا می رسید، پناه می برد. ۴

۳۶۶. امام صادق علیه السلام: قرآن را نباید تند تند خواند؛ بلکه باید شمرده و آرام خوانده شود،

ص: ۴۸۵

۱- (۱). در مفردات ألفاظ القرآن راغب آمده است: رَتَّلَ، یعنی هماهنگ و منظم بودن چیزی همراه با درست بودن آن. گفته می شود: «رَجُلٌ رَتَّلَ الْأَسْنَانَ»، یعنی: مرد دارای دندان های ردیف و منظم. ترتیل: یعنی بیرون فرستادن کلمه از دهان با سهولت و درستی و به معنای شمرده و آرام خواندن و اظهار حروف و حرکات.

و هر گاه به آیه ای رسیدی که در آن از بهشت یاد شده است، درنگ کن و از خداوند عز و جل بهشت را درخواست کن، و نیز هر گاه به آیه ای برخوردی که در آن از آتش یاد شده است، درنگ کن و از دوزخ، به خدا پناه ببر. (۱)

۳۶۷. امام صادق علیه السلام - در معنای ترتیل - ترتیل به این معناست که در آن، درنگ کنی و آن را با صوت خوش بخوانی. (۲)

### ح- قرائت با صدای خوش

۳۶۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را با صداهایتان زیبا گردانید؛ زیرا صدای خوب، بر زیبایی قرآن می افزاید. (۳)

۳۶۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را با صداهایتان زینت بخشید. (۴)

۳۷۰. تفسیر القمی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه نیمه شب قرآن می خواند، به خاطر صدای خوشش، قریش به او گوش می دادند. (۵)

۳۷۱. امام صادق علیه السلام: علی بن الحسین (زین العابدین) - که درودهای خدا بر او باد - خوش صداترین مردم در خواندن قرآن بود، به طوری که وقتی سقاها از در خانه او می گذشتند، می ایستادند و به صدای قرآن خواندن وی گوش می دادند. باقر علیه السلام نیز خوش صداترین مردم بود. (۶)

ص: ۴۸۶

۱- (۱). إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَيْذَرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً، فَإِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ [۱] أَقْفَفَ عِنْدَهَا، وَسَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ، [۲] وَإِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَاقْفَفَ عِنْدَهَا، وَتَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ (الكافی: ج ۲ ص ۶۱۷ ح ۲ [۳] و ص ۶۱۸ ح ۵، مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۵۶۹).

۲- (۲). هُوَ أَنْ تَتَمَكَّتْ فِيهِ، وَتُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۵۶۹، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۸۵).

۳- (۳). حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ؛ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا (عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۶۹ ح ۳۲۲، [۴] بحار الأنوار: ج ۷۹ ص ۲۵۵ ح ۴).

۴- (۴). زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ (سنن أبي داود: ج ۲ ص ۷۴ ح ۱۴۶۸، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۲۶ ح ۱۳۴۲).

۵- (۵). كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا تَهَجَّدَ بِالْقُرْآنِ، تَسْمَعُ لَهُ قُرَيْشٌ بِحُسْنِ صَوْتِهِ (تفسير القمی: ج ۲ ص ۲۰، [۵] بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۵۱ ح ۲). [۶]

۶- (۶). كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، وَكَانَ السَّقَاوُونَ يَمْرُونَ لَأَقْفَفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا (الكافی: ج ۲ ص ۶۱۶ ح ۱۱، [۷] بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۷۰ ح ۴۵). [۸]

## ط- پرهیز از خواندن قرآن به شیوه آوازخوانی عیاشان

۳۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را با نغمه ها و آوازهای عرب بخوانید و از نغمه های عیاشان و اهل گناهان بزرگ، دوری کنید؛ زیرا به زودی پس از من، مردمانی می آیند که هنگام قرآن خواندن، صدایشان را مانند آوازخوانی و نوحه گری و سرودخوانی کشیشان، در گلو می چرخانند؛ قرآن از حلقومشان پایین تر نمی رود. دل های آنها و دل های کسانی که از قرآن خواندن آنها خوششان می آید، وارونه است. (۱)

## ی- تکرار

۳۷۳. سنن ابن ماجه - به نقل از ابو ذر-: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز شب، آیه ای را شروع کرد و تا [نماز] صبح، آن را [در] قیام و قعود و رکوع و سجود] تکرار می کرد. آیه این بود: «اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تو اند و اگر بر ایشان ببخشایی، تو خود، توانا و حکیمی» (۲). (۳)

۳۷۴. فلاح السائل: روایت شده است که آقایان امام صادق علیه السلام در نمازش قرآن می خواند که از هوش رفت و چون به هوش آمد، سؤال شد: چه چیزی موجب شد که به این حال در آید؟

امام علیه السلام پاسخی به این مضمون داد: «آیات قرآن را پیوسته تکرار می کردم تا به حالتی رسیدم که گویی آن را شفاهاً از کسی که آن را نازل کرده است، می شنیدم». (۴)

ص: ۴۸۷

۱- (۱). إقْرؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِنَّاكُمْ وَلِحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيهِمْ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۴ ح ۳، [مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۶].)

۲- (۲). مائده: آیه ۱۱۸.

۳- (۳). قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَيِّهِ حَتَّى أَصْبَحَ يُرَدِّدُهَا، وَالْآيَةُ: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۲۹ ح ۱۳۵۰، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۷۵ ح ۲۱۳۸۶ و ص ۸۹ ح ۲۱۴۴۶).

۴- (۴). رُوِيَ أَنَّ مَوْلَانَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فَعُغِثَتِي عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ، سُئِلَ: مَا الَّذِي أَوْجَبَ مَيَّا انْتَهَتْ حَالُكَ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ - مَا مَعْنَاهُ -: مَا زِلْتُ أَكْرُرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالٍ كَأَنَّي سَمِعْتُهَا مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا (فلاح السائل: ص ۲۱۰ ح ۱۲۱، [بحار الأنوار: ج ۸۴ ص ۲۴۷ ح ۳۹]. [۳])

## ک- تکبیر گفتن در پایان هر سوره ای، از سوره ضحی تا آخر قرآن

۳۷۵. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عکرمه بن سلیمان - نزد اسماعیل بن عبد الله بن قسطنطین، قرآن خواندم. چون به «وَ الضُّحَى» رسیدم، به من گفت: تکبیر بگو. پس از هر سوره ای تا پایان قرآن، تکبیر بگو.

عبد الله بن کثیر هم خبر داد که وی نزد مجاهد، قرائت کرد و او نیز وی را به همین کار، سفارش کرد و مجاهد به او خبر داد که ابن عباس، وی را به این کار، امر نمود و ابن عباس به او خبر داد که ابی بن کعب، او را به این کار، امر نمود و ابی بن کعب به او خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را به این کار، امر نمود (۱). (۲)

### ۲/۳ آداب باطنی

#### الف- تدبیر (اندیشیدن)

قرآن

«[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیات آن بیندیشند و تا خردمندان، پند گیرند». (۳)

ص: ۴۸۸

۱- (۱). لازم به ذکر است که، سند این خبر ضعیف است. بنابر این، عمل به آن از باب تسامح در ادله سنن و یا رجاء مطلوبیت خواهد بود.

۲- (۲). قَرَأْتُ عَلَي إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُسْطَنْطِينَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ «وَالضُّحَى»، قَالَ لِي: كَبِّرْ، كَبِّرْ عِنْدَ خَاتِمِهِ كُلِّ سُورَةٍ حَتَّى تَخْتِمَ. وَأَخْبَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَثِيرٍ أَنَّهُ قَرَأَ عَلَي مُجَاهِدٍ فَأَمَرَهُ بِذَلِكَ، وَأَخْبَرَهُ مُجَاهِدٌ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَمَرَهُ بِذَلِكَ، وَأَخْبَرَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ ابْنَ كَعْبٍ أَمَرَهُ بِذَلِكَ، وَأَخْبَرَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَهُ بِذَلِكَ (المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۳۴۴ ح ۵۳۲۵، شعب الإیمان: ج ۲ ص ۳۷۰ ح ۲۰۷۸). [۱]

۳- (۳). ص: آیه ۲۹: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» .



«آیا به آیات قرآن نمی اندیشند، یا بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟». ۱

حدیث

۳۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در خطبه غدیر - ای مردم! در قرآن، تدبّر کنید و آیات آن را بفهمید و به محکماش نظر کنید و دنبال آیات متشابهش نروید. ۲

۳۷۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در سفارشی به معاذ بن جبل - :تو را به ترس از خدا... و فهم و دانایی در قرآن، سفارش می کنم. ۳

۳۷۸. امام علی علیه السلام: آگاه باشید که در قرآن خواندنی که با تدبّر همراه نباشد، خیری نیست. ۴

۳۷۹. امام علی علیه السلام: قرآن را بیاموزید؛ چرا که بهترین سخن است، و در آن، دانا شوید؛ چرا که قرآن، بهار دل هاست. ۵

۳۸۰. امام علی علیه السلام: در آیات قرآن بیندیشید و از آن، عبرت آموزید؛ چرا که قرآن، رساترین عبرت هاست. ۶

## ب- خدا ترسی

قرآن

«آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، زمان آن نرسیده است که دل هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاکسار گردد؟». ۷

ص: ۴۸۹

۳۸۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شنیدن قرآن از هیچ کس به دل پذیري شنیدن آن از کسی که خدا ترس است، نیست. (۱)

۳۸۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در شگفتم که وقتی قرآن می خوانم، چگونه مویم سفید نمی شود! (۲)

### ج- خواندن با اندوه

۳۸۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوش صداترین قاری، کسی است که قرآن را اندوهناک بخواند. (۳)

۳۸۴. امام صادق علیه السلام: قرآن با حُزن، نازل شده است. پس آن را با حزن بخوانید. (۴)

۳۸۵. الکافی - به نقل از حفص - من هیچ کسی را ندیده ام که مانند موسی بن جعفر علیه السلام بر خویشتن بیمناک باشد و نیز امیدوارتر از او را. قرآن خواندنش سوزناک بود و هنگامی که قرآن می خواند، گویا با انسانی رو در رو سخن می گفت. (۵)

### د- گریستن و گریه نمایی کردن

۳۸۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن بخوانید و گریه کنید، و اگر گریه تان نیامد، وانمود به گریستن کنید. (۶)

ص: ۴۹۰

۱- (۱). لا يُسْمَعُ الْقُرْآنُ مِنْ رَجُلٍ أَشْهَى مِنْهُ مِمَّنْ يَخْشَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ (الزهد، ابن المبارک: ص ۳۷ ح ۱۱۳، کنز العمال: ج ۱ ص ۶۱۰ ح ۲۸۰۲).

۲- (۲). إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ (الکافی: ج ۲ ص ۶۳۲ ح ۱۹، [۱] تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۱). [۲]

۳- (۳). إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ قِرَاءَةً مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَتَحَزَنُ بِهِ (حلیه الأولیاء: ج ۴ ص ۱۹، المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۷ ح ۱۰۸۵۲).

۴- (۴). إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ، فَأَقْرَؤُهُ بِالْحُزْنِ (الکافی: ج ۲ ص ۶۱۴ ح ۲؛ [۳] کنز العمال: ج ۱ ص ۶۰۹ ح ۲۷۹۶).

۵- (۵). مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَلَا أَرْجَى لِلنَّاسِ مِنْهُ، وَكَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا، فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا (الکافی: ج ۲ ص ۶۰۶ ح ۱۰، [۴] الدعوات: ص ۲۳ ح ۳۰).

۶- (۶). اقْرؤوا القرآن وابكوا، فإن لم تجدوا فتباكوا (الفردوس: ج ۱ ص ۹۷ ح ۳۱۴، کنز العمال: ج ۱ ص ۶۰۹ ح ۲۷۹۴).

۳۸۷. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه این آیه: «و در هیچ کاری نیستی و از سوی او (خدا) هیچ [آیه ای] از قرآن نمی خوانی و هیچ کاری نمی کنی، مگر این که ما بر شما گواهییم، آن گاه که بدان مبادرت می ورزید، و هم وزن ذره ای، نه در زمین و نه در آسمان، از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچک تر و نه بزرگ تر از آن، چیزی نیست، مگر این که در کتابی روشن [درج شده] است» (۱) را می خواند، زار زار می گریست. (۲)

۳۸۸. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جوانانی از انصار رسید و فرمود: «می خواهم برایتان قرآن بخوانم. پس هر که گریست، بهشتی است». آن گاه، آخر سوره زمر را خواند:

«و کسانی که کافر شده، گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند» (۳) تا پایان سوره.

همه گریستند، به جز یک جوان که گفت: ای پیامبر خدا! خودم را به گریه زدم؛ اما از چشمم اشکی نیامد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دوباره برایتان می خوانم. کسی هم که وانمود به گریستن کند، بهشتی خواهد بود». و دوباره خواند. همگی گریستند و آن جوان هم وانمود به گریستن کرد. پس همگی بهشتی شدند. (۴)

### ه- پناه بردن به خدا یا درخواست کردن از او

۳۸۹. مسند ابن حنبل - به نقل از عایشه -: تمام شب را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیدار می ماندم. ایشان سوره بقره و آل عمران و نساء را می خواند و به هر آیه ای می رسید که در آن، بیم [و

ص: ۴۹۱

۱- (۱). یونس: آیه ۶۱.

۲- (۲). كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» [۱] بکی بکاء شدیداً (مجمع البيان: ج ۵ ص ۱۸۰).

۳- (۳). زمر: آیه ۷۱.

۴- (۴). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَتَى شَبَابًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكُمْ، فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ، فَقَرَأَ آخِرَ الزُّمَرِ: «وَسَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ، فَبَكَى الْقَوْمُ جَمِيعًا إِلَّا شَابًّا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ تَبَاكَيْتُ فَمَا قَطَرَتْ عَيْنِي، فَقَالَ: إِنِّي مُعِيدٌ عَلَيْكُمْ، مَن تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ، قَالَ: وَأَعَادَ عَلَيْهِمْ، فَبَكَى الْقَوْمُ، وَتَبَاكَى الْفَتَى فَمَدَّخَلُوا الْجَنَّةَ جَمِيعًا (ثواب

الأعمال: ص ۱۹۲ ح ۱، الأمالی، صدوق: ص ۶۳۸ ح ۸۶۰). [۲]

تهدید] بود، دعا می کرد و از خدا پناه می طلبید و به هر آیه ای می رسید که در آن، بشارتی بود، دعا می کرد و آن را از خدا می طلبید. (۱)

۳۹۰. امام صادق علیه السلام: هر گاه به آیه ای رسیدی که در آن از بهشت یاد شده است، درنگ کن و از خداوند، بهشت را بخواه، و هر گاه به آیه ای رسیدی که در آن از آتش، یاد شده است، درنگ کن و از آتش به خدا پناه ببر. (۲)

۳۹۱. امام صادق علیه السلام: شایسته است کسی که قرآن می خواند، چون به آیه ای از قرآن می رسد که در آن، درخواست یا بیم دهی است، خیر آنچه را امید دارد، از خدا درخواست کند و ایمن ماندن از آتش و عذاب را از او بخواهد. (۳)

## و- جواب دادن

۳۹۲. شعب الإیمان - به نقل از ابو هریره - پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه آیه: «آیا چنین [خدایی] نمی تواند مردگان را زنده گرداند» (۴) را می خواند، می فرمود: «چرا!». (۵)

۳۹۳. مجمع البیان - به نقل از جابر بن عبد الله - چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [سوره] «الرحمان» را برای مردم خواند، ساکت ماندند و چیزی نگفتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جَنِّان، بهتر از شما پاسخ گفتند. هنگامی که آیه: «پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار

ص: ۴۹۲

۱- (۱). كُنْتُ أَقَوْمٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ التَّمَامِ، فَكَانَ يَقْرَأُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَآلَ عِمْرَانَ وَالنِّسَاءِ، فَلَا يَمُرُّ بِآيَةٍ فِيهَا تَخَوُّفٌ إِلَّا دَعَا اللَّهَ وَاسْتَعَاذَ، وَلَا يَمُرُّ بِآيَةٍ فِيهَا اسْتِشَارٌ إِلَّا دَعَا اللَّهَ وَرَغِبَ إِلَيْهِ (مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۸۱ ح ۲۴۶۶۳ [۱] وص ۴۳۱ ح ۲۴۹۲۹، السنن الكبرى: ج ۲ ص ۴۳۹ ح ۳۶۸۸).

۲- (۲). إِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ [۲] فَفَقِفْ عِنْدَهَا، وَسَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ، [۳] وَإِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَفَقِفْ عِنْدَهَا، وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۷ ح ۲، [۴] مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۵۶۹).

۳- (۳). يَتَّبِعِي لِمَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فِيهَا مَسْأَلَةٌ أَوْ تَخْوِيفٌ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ عِنْدَ ذَلِكَ خَيْرَ مَا يَرْجُو، وَيَسْأَلُهُ الْعَافِيَةَ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعَذَابِ (الكافي: ج ۳ ص ۳۰۱ ح ۱، [۵] تهذيب الأحكام: ج ۲ ص ۲۸۶ ح ۱۱۴۷).

۴- (۴). قِيَامَتُ آيَةٍ ۴۰.

۵- (۵). إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا قَرَأَ «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمُتَوْتِيَ» قَالَ بَلَى (شُعب الإیمان: ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۲۰۹۶. [۶] نیز، ر.ک: ح ۲۰۹۷-۲۱۰۰).

می کنید» (۱) را برایشان خواندم، گفتند: پروردگارا! هیچ یک از نعمت های تو را انکار نمی کنیم». (۲)

۳۹۴. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی چیزی بکاری، مشتی بذر بردار و رو به قبله کن و سه مرتبه بگو: «آیا آنچه را کشت می کنید، دیده اید؟ آیا شما آن را [بی یاری ما] زراعت می کنید، یا ماییم که زراعت می کنیم؟» (۳). سپس سه مرتبه می گویی: نه! کشتگر خداست. آن گاه بگو:

بار خدایا! این دانه را با برکت قرار ده و با آن به ما سلامت، روزی کن. سپس آن مشت بذری را که در دست داری، در مزرعه بپاش. (۴)

۳۹۵. امام صادق علیه السلام: هر کس سوره «الرحمان» را بخواند و با هر بار گفتن «کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟»، بگوید: «پروردگارا! هیچ یک از نعمت های تو را انکار نمی کنم»، اگر شب این سوره را خوانده باشد و آن شب بمیرد، شهید مرده است و اگر روز خوانده باشد و آن روز بمیرد، باز هم شهید مرده است. (۵)

ص: ۴۹۳

۱- (۱). الرحمن: آیه ۱۳.

۲- (۲). لَمَّا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «الرَّحْمَنَ» عَلَى النَّاسِ سَيَكْتَوُوا فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَمَّا قَرَأْتُ مِنْكُمْ لَمَّا قَرَأْتُ عَلَيْهِمْ» (فَبَأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ) قَالُوا: لَا وَلَا بِشَيْءٍ مِنْ آلائِكَ رَبَّنَا نُكذِّبُ (مجمع البيان: ج ۹ ص ۱۴۰، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۴۷). [۱]

۳- (۳). واقعه: آیه ۶۳ و ۶۴.

۴- (۴). إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعاً فَخُذْ قَبْضَهُ مِنْ الْبَيْدِرِ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَقُلْ: «أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- ثُمَّ تَقُولُ: بِيَلِ اللَّهِ الزَّارِعُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ. ثُمَّ انْثُرِ الْقَبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ فِي الْقَرَّاحِ (الكافي: ج ۵ ص ۲۶۲ ح ۱، [۲] مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۶۱ ح ۲۳۹۴). [۳]

۵- (۵). مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ عِنْدَ كُلِّ «فَبَأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ»: لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلائِكَ رَبِّ اكْذِبْ، فَإِنْ قَرَأَهَا لَيْلًا ثُمَّ مَاتَ شَهِيداً، وَإِنْ قَرَأَهَا نَهَاراً فَمَاتَ مَاتَ شَهِيداً (ثواب الأعمال: ص ۱۴۴ ح ۲، الدعوات: ص ۲۱۹ ح ۵۹۶).

### ۱/۴ فضیلت ختم قرآن

۳۹۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بنده ای قرآن را ختم کند، هنگام ختم کردنش، شصت هزار فرشته بر او درود می فرستند. (۱)

۳۹۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که قرآن را ختم کند، چنان است که نبوت در میان دو پهلویش قرار داده شده باشد، جز آن که به او وحی نمی شود. (۲)

### ۲/۴ ثواب ختم قرآن

۳۹۸. امام حسین علیه السلام: هر کس یک آیه از کتاب خداوند عز و جل را در نمازش در حالی که ایستاده است، بخواند، به ازای هر حرفی، صد حسنه برایش نوشته می شود و اگر آن را در غیر نماز بخواند، خداوند به ازای هر حرفی، ده حسنه برایش می نویسد و اگر به قرآن گوش دهد، خداوند به ازای هر حرفی، یک حسنه برایش می نویسد و اگر در شب، قرآن را ختم کند، فرشتگان تا صبح بر او درود می فرستند و اگر آن را در روز، ختم کند، فرشتگان نگهبان تا شب بر او درود می فرستند و یک دعای مستجاب شده دارد و

ص: ۴۹۴

---

۱- (۱). إِذَا خَتَمَ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ صَلَّى عَلَيْهِ عِنْدَ خَتْمِهِ سِتُّونَ أَلْفَ مَلَكٍ (کنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۰ ح ۲۲۵۸).  
۲- (۲). مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا ادْرَجَتْ التُّبُوهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، وَلَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۴ ح ۵). [۱]

[این دعا یا ختم قرآن] برایش از آنچه میان آسمان و زمین است، بهتر است.

گفتم: این برای کسی است که قرآن را [حفظ دارد و] قرائت می کند؛ اما کسی که [حفظ ندارد و] قرائت نمی کند، چه؟

فرمود: «ای برادر اسدی! خداوند، بخشنده و بزرگوar و کریم است. اگر همان چیزی را که با خود (در یاد) دارد، بخواند، خدا آن پاداش را به او عطا می کند.» (۱)

## ۳/۴ آداب ختم قرآن

### الف-مدت ختم قرآن

۳۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند، آن را نمی فهمد. (۲)

۴۰۰. فتح الباری - به نقل از عایشه: پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را در کمتر از سه روز، ختم نمی کرد. (۳)

۴۰۱. صحیح البخاری - به نقل از مجاهد: پیامبر صلی الله علیه و آله به عبد الله بن عمرو فرمود: «قرآن را هر یک ماه، ختم کن.» گفت: بیش از این می توانم بخوانم. و پیوسته مدتش را کم می کرد تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در سه روز، ختم کن.» (۴)

ص: ۴۹۵

۱- (۱). مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صِلَاتِهِ قَائِمًا، يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمَسِيَ، وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةً، وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. قُلْتُ: هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ؟ قَالَ: يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۱ ح ۳). [۱]

۲- (۲). لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ (سنن أبي داود: ج ۲ ص ۵۶ ح ۱۳۹۴، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۹۷ ح ۲۹۴۶).  
۳- (۳). إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ (فتح الباری: ج ۹ ص ۹۷، الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۳۷۶).

۴- (۴). قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: اقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ، قَالَ: إِنِّي أَطِيقُ أَكْثَرَ، فَمَا زَالَ حَتَّى قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثٍ (صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۱۸۷۷، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۳۷ ح ۶۸۸۰). [۲]

۴۰۲. الکافی - به نقل از علی بن ابی حمزه - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و من نیز حاضر بودم. گفت: فدایت شوم! من قرآن را در یک شب بخوانم؟

فرمود: «نه». گفت: در دو شب؟

فرمود: «نه»، تا رسید به شش شب. در این هنگام، امام علیه السلام با دستش اشاره کرد و فرمود: «آها» و سپس فرمود: «ای ابو محمد! پیش از شما، یاران محمد صلی الله علیه و آله، قرآن را در یک ماه و کمتر می خواندند». (۱)

## ب- ختم کردن، تا جایی که بلد است

### اشاره

۴۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ختم قرآن، تا آن جایی است که بلد هستی (۲). (۳)

ص: ۴۹۶

۱- (۱). سَيَأَلُّ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا، حَتَّى بَلَغَ سِتِّ لَيَالٍ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَقَالَ: هَا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَأَقَلِّ (الکافی: ج ۲ ص ۶۱۸ ح ۵). [۱]

۲- (۲). علامه مجلسی رحمه الله فرموده: شاید مراد، این است که هر کس قرآن را به اندازه ای بخواند که می داند (بلد است یا از حفظ دارد یا در دسترس دارد)، ثواب ختم همه قرآن به او داده می شود، هر چند که قرآن در واقع، بیش از آن مقداری است که او می داند یا بیش از آن باشد که او خوانده است (مرآه العقول: ج ۱۲ ص ۴۹۸). مولی محمد صالح مازندرانی در شرح این روایت می فرماید: «یعنی قاری قرآن، آن را تا هر کجا که می داند، بخواند که در این صورت پاداش او مانند کسی است که همه قرآن را می داند و می خواند». این شارح بزرگ، روایت بشر بن غالب اسدی را نیز مؤید تفسیر خود دانسته است. گفتنی است که ایشان نسخه ها و احتمال معنای دیگری نیز آورده است (شرح الکافی: ج ۱۱ ص ۴۲).

۳- (۳). خَتَمَ الْقُرْآنَ إِلَى حَيْثُ تَعَلَّمَ (الکافی: ج ۲ ص ۶۱۳ ح ۷). [۲]



اشاره

پژوهشی در باره ختم قرآن و مدت آن (۱)

واژه «ختم» در لغت، به معنای رسیدن به پایان هر چیز است. ختم به معنای «مهر نهادن بر چیزی» و ختام به معنای «مهر» نیز از همین ریشه است. (۲) «ختم قرآن» در اصطلاح هماهنگ با مفهوم لغوی آن، به معنای قرائت قرآن کریم از آغاز تا پایان است. قرآن کریم از ختم سخنی به میان نیاورده، بلکه همگان را به قرائت به قدر میسور فراخوانده است:

«فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ . (۳)

به هر میزان که ممکن است، از قرآن بخوانید».

بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از «ما تَيَسَّرَ» مقدار تلاوتی است که قاری می تواند با خشوع قلب و صفای باطن بخواند:

ما تَيَسَّرَ لَكُمْ فِيهِ خُشُوعُ الْقَلْبِ وَ صَفَاءُ السَّرِّ . (۴)

تا آن جا که خشوع قلب و صفای باطن، همراهیتان می کند.

که طبعاً چنین قرائتی در حال نشاط روحی و شادابی انجام می گیرد، نه از روی کسالت، خستگی و تکلف.

عنوان «ختم قرآن» از صدر اسلام برای مسلمانان آشنا بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله،

ص: ۴۹۷

۱- (۱). این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای حسین اشرفی، انجام شده است.

۲- (۲). معجم مقاییس اللغة؛ لسان العرب: ماده «ختم».

۳- (۳). مزمل: آیه ۲۰. [۱]

۴- (۴). ر.ک: تفسیر السلمی: ج ۲ ص ۳۵۷؛ مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۱۶۹.

امامان اهل بیت و صحابه در باره چگونگی، زمان، روش و ثواب ختم قرآن کریم سخن گفته اند. (۱) شاید تعبیر «مجلس ختم» که برای درگذشتگان برگزار می شود از همین «ختم قرآن» گرفته شده باشد؛ زیرا مرسوم است که در چنین مجلسی یک یا چند بار، قرآن را ختم می کنند.

### برکات ختم قرآن

در روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوانی بر فضیلت ختم قرآن شده و در شماری از آنها، ثواب ها و برکات بسیاری برای ختم قرآن بیان شده است که برخی مقید به زمان های خاص مانند ماه مبارک رمضان (۲) یا مکان های خاص مانند مکه مکرمه اند (۳) و برخی مطلق؛ مانند اجابت دعا. (۴)

از مشهورترین روایات در باره برکات ختم قرآن، روایتی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بنا بر آن، هر کس قرآن را ختم کند، گویی نبوت، میان دو پهلوی او [کنایه از جان او] جای گرفته است، جز این که به او وحی نمی شود:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا اِدْرَجَتْ التُّبُوهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، وَلَكِنَّهُ لَا يُوْحَى اِلَيْهِ. (۵)

کسی که قرآن را ختم کند، چنان است که نبوت در میان دو پهلوی او قرار داده شده باشد، جز آن که به او وحی نمی شود.

### مدت ختم قرآن

در این که همه قرآن باید در چند ساعت، روز یا ماه قرائت شود تا عنوان «ختم قرآن» بر آن صدق کند، روایات بسیار و گوناگونی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

ص: ۴۹۸

---

۱- (۱). ر.ک: ص ۴۹۴ (فصل چهارم: ختم کردن قرآن و مدت آن).

۲- (۲). ر.ک: ص ۴۶۴ (بهار قرآن خوانی).

۳- (۳). ر.ک: شناخت نامه قرآن: ج ۳ ص ۴۰۳ (برکت ختم کردن قرآن در مکه).

۴- (۴). ر.ک: ص ۵۰۲ (مستجاب شدن دعا در هنگام ختم قرآن).

۵- (۵). ر.ک: ص ۴۹۴ ح ۳۹۷. [۱]

رسیده است؛ به گونه ای که در برخی از منابع روایی شیعه و سنی باب هایی بدین موضوع اختصاص یافته اند. بر پایه بسیاری از روایات، کم ترین زمان ختم کامل قرآن سه روز است. (۱)

از توصیه های معصومان به شروع ختم جدید قرآن، هنگام پایان یافتن ختم پیشین، بر می آید که تلاوت قرآن در قالب «ختم قرآن» از فضیلت و ثواب بیشتری برخوردار است. پیشوایان معصوم علیهم السلام از ختم منظم قرآن به «حلّ و رحله» یعنی بار افکندن و کوچ کردن تعبیر کرده اند و از چنین تلاوت کننده ای به «حالّ مرتحل» یعنی بارافکن کوچنده تعبیر می شود و مراد این است که چون قرآن ختم می شود، قاری بی درنگ ختم دیگری آغاز می کند و این «بهترین عمل» بر شمرده است. (۲)

تعارض ظاهری روایات را در این باره می توان با تفاوت های انسانی، زمانی، مکانی و مانند آن توجیه کرد:

۱. تفاوت انسانی (نابرابری استعدادهای قاریان): توانمندی و چیرگی قاریان و نابرابری مهارت آنان در قرائت، می تواند در کوتاهی و بلندی زمان ختم قرآن مؤثر باشد. از این رو پیشوایان معصوم علیه السلام به برخی قاریان اجازه نمی دادند که قرآن کریم را در کم تر از یک ماه ختم کنند (۳) و برای بعضی دیگر کم تر از یک هفته را روا نمی دانستند؛ (۴) ولی در روایتی صحیح السند آمده است که به برخی از اصحاب، اجازه ختم قرآن را در هر شب داده اند. (۵) این گونه روایات می تواند از تفاوت استعداد و شایستگی ذاتی افراد در بهره مندی از قرآن کریم نیز حکایت کند. حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد خوبی است که پس از آن که ختم قرآن در هفت روز را کار مقربان و ختم در پنج روز را کار صدیقان و ختم در سه روز را کار پیامبران دانسته، فرموده

ص: ۴۹۹

۱- (۱). ر.ک: ص ۴۹۵ (مدّت ختم قرآن).

۲- (۲). ر.ک: ص ۴۹۴ [۱] فضیلت ختم قرآن).

۳- (۳). ر.ک: شناخت نامه قرآن: ج ۳ ص ۳۷۹ ح ۱۳۷۱.

۴- (۴). ر.ک: شناخت نامه قرآن: ج ۳ ص ۳۷۹ ح ۱۳۶۸.

۵- (۵). ر.ک: شناخت نامه قرآن: ج ۳ ص ۲۸۱ ح ۱۱۹۲.

است: این، کاری طاقت فرساست و گمان نمی‌کنم شما توان آن را داشته باشید، مگر آن که رنج بیداری در شب را بر خود هموار کنید. (۱) همچنین آن حضرت در بارهٔ مردی که گفت: می‌توانم در کم‌تر از یک ماه قرآن را ختم کنم، فرمود: در بیست روز ختم کن و پس از آن که مرد بار دیگر همان سخن را به زبان آورد، فرمود: در ده روز ختم کن و بار سوم، فرمود: در هفت روز ختم کن. (۲)

۲. تفاوت زمانی: از برخی روایات بر می‌آید که زمان‌های مبارکی همچون ماه رمضان در چند و چون ختم قرآن اثر دارد؛ (۳) زیرا در این ایام از یک سو نشاط روحی و پذیرش قلبی برای تلاوت و فهم قرآن کریم بیشتر و از سوی دیگر فضیلت تلاوت افزون‌تر است. در روایتی امام صادق علیه السلام به ابوبصیر اجازه می‌دهد که قرآن را در کم‌تر از شش روز ختم کند؛ لیکن در همان روایت برای او روا می‌دارد که در ماه مبارک رمضان قرآن را در سه روز به پایان برساند. (۴) به نظر می‌رسد علت این دو حکم متفاوت، ویژگی و فضیلت ماه مبارک رمضان است.

۳. تفاوت مکانی: از برخی از روایات بر می‌آید که مکان‌های مقدسی همانند مکه برای ختم قرآن فضیلت بیشتری دارند. (۵) از این رو ممکن است برخی اختلافات روایات در مدت ختم قرآن، ناظر به تفاوت مکانی باشد؛ چنان که امام باقر علیه السلام به نقل ابو حمزه ثمالی فرمودند که برای ختم قرآن کریم در مکه مکرمه، آن هم در کمتر از یک هفته پاداش بسیاری است. (۶)

افزون بر آنچه گذشت، می‌توان برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناظر به ختم «مقداری از قرآن» دانست؛ چنان که آن حضرت در روایتی می‌فرماید: ختم قرآن تا

ص: ۵۰۰

۱- (۱). ر.ک: شناخت نامهٔ قرآن: ج ۳ ص ۳۷۷ ح ۱۳۶۴.

۲- (۲). ر.ک: شناخت نامهٔ قرآن: ج ۳ ص ۳۷۹ ح ۱۳۶۸.

۳- (۳). ر.ک: شناخت نامهٔ قرآن: ج ۳ ص ۲۸۱ ح ۱۱۹۲.

۴- (۴). ر.ک: ص ۴۶۴ (بهار قرآن خوانی).

۵- (۵). ر.ک: شناخت نامهٔ قرآن: ج ۳ ص ۴۰۳ (برکت ختم کردن قرآن در مکه).

۶- (۶). ر.ک: شناخت نامهٔ قرآن: ج ۳ ص ۴۰۳ ح ۱۳۸۷.

جایی است که می دانی:

«خَتَمَ الْقُرْآنِ إِلَىٰ حَيْثُ تَعَلَّمَ». (۱) ختم قرآن برای مسلمانان صدر اسلام، به همان مقداری بود که تا آن زمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و برای آنان قرائت کرده بود.

از مجموع روایات ختم قرآن بر می آید که تلاوت مطلوب آن است که با نشاط، تدبّر در معانی، خشوع قلب و صفای باطن همراه باشد و با حفظ این مهم، اختلاف روایات در زمان ختم قرآن، به تفاوت شایستگی های ذاتی قاریان و نیز تأثیر معنوی برخی از زمان ها و مکان های مقدّس باز می گردد.

یکی از موارد گمان به استجاب دعا، هنگام ختم قرآن است. از این رو، دعا، یکی از آداب ختم قرآن شمرده می شود. منابع روایی، دعاهای بسیاری برای ختم قرآن ذکر کرده اند (۲) که متن آنها به هم نزدیک است. یکی از آنها دعای پر بار امام سجاد علیه السلام است که با این جمله آغاز می شود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَىٰ خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نَوْرًا وَ جَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَىٰ كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَىٰ كُلِّ حَدِيثٍ فَصَّصْتَهُ....  
(۳)

در دعای ایشان هنگام ختم قرآن: -خدایا! تو مرا در به پایان رساندن کتابت کمک کردی؛ کتابی که آن را به عنوان نور، فرو فرستادی و آن را بر دیگر کتاب های آسمانی ات حاکم قرار دادی و بر هر سخنی که باز گفتم، برتری اش دادی.

این دعا مضامینی بلند دارد که مباحثی همچون عظمت قرآن، آداب تلاوت، قرآن شناسی و راهنماشناسی را در خود گنجانده است.

ص: ۵۰۱

۱- (۱). ر.ک: ص ۴۹۶ ح ۴۰۳. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۵۰۲ (دعا هنگام ختم قرآن). [۲]

۳- (۳). ر.ک: شناخت نامه قرآن: ج ۳ ص ۳۹۰ ح ۱۳۷۹.

## ج-دعا هنگام ختم قرآن

۴۰۴. امام علی علیه السلام -در بیان جملاتی که هنگام ختم قرآن گفته می شود:- محبوبم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که در هنگام ختم قرآن، با این کلمات دعا کنم: «بار الها! خشوع خاشعان را، و اخلاص اهل یقین را، و همراهی با نیکان را، و سزامندی حقایق ایمان را، و بهره مندی از هر نیکی را، و به سلامت ماندن از هر گناهی را، و مستوجب رحمت شدن را، و موجبات آمرزش را، و رسیدن به بهشت و رهیدن از آتش را از تو می خواهم». (۱)

### ۴/۴ مستجاب شدن دعا در هنگام ختم قرآن و مدت آن

۴۰۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای قاری قرآن، یک دعای پذیرفتنی است. پس اگر صاحبش خواست، در همین دنیا به او داده می شود و اگر خواست، می تواند آن را به آخرت موکول کند. (۲)

۴۰۶. الکافی - به نقل از محمد بن بشیر-: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «هر کس قرآن را ختم کند، [نزد خدا] یک دعای اجابت شده دارد، [حال، اجابت آن] دیر باشد یا زود».

گفتم: فدایت شوم! همه آن را ختم کند؟

فرمود: «همه آن را ختم کند». (۳)

ص: ۵۰۲

۱- (۱). حیبی رسول الله صلی الله علیه و آله امرنی أن أدعُوَ بِهِنَّ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيَّاتِ الْمُخْبِتِينَ، وَإِخْلَاصَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ، وَاسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَوُجُوبَ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ (مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۲۳۴۹، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۰۶ ح ۱). [۲]

۲- (۲). إِنَّ لِقَارِي الْقُرْآنِ دَعْوَةَ مُسْتَجَابَةً، فَإِنْ شَاءَ صَاحِبُهَا تَعَجَّلَهَا فِي الدُّنْيَا، وَإِنْ شَاءَ أَخَّرَهَا إِلَى الْآخِرَةِ (الجامع الصغير: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۲۴۰۲، كنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۳ ح ۲۲۸۱).

۳- (۳). قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَتَمَهُ [الْقُرْآنَ] كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْ مُعَجَّلَةٌ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! خَتَمَهُ كُلُّهُ؟ قَالَ: خَتَمَهُ كُلُّهُ (الكافي: ج ۲ ص ۶۱۳ ح ۶، [۳] الدعوات: ص ۲۴ ح ۳۱).

۴۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [ارزش] قرآن، به خواندن نیست، و [ارزش] علم، به نقل کردن نیست؛ بلکه [ارزش] قرآن، به هدایت شدن [به وسیله آن] است، و [ارزش] علم، به فهمیدن. (۱)

۴۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و دوستی دنیا و زیور آن را بر قرآن ترجیح دهد، مستوجب خشم خداوند متعال است و با یهود و نصارا که کتاب خدا را پشت سرشان انداختند، هم درجه خواهد بود. (۲)

۴۰۹. امام علی علیه السلام: کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به آتش رود، از کسانی است که آیات خدا را به ریشخند می گرفته است. (۳)

ص: ۵۰۳

---

۱- (۱). لَيْسَ الْقُرْآنُ بِالتَّلَاوَةِ، وَلَمَّا الْعِلْمُ بِالرَّوَايَةِ، وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ بِالْهِدَايَةِ، وَالْعِلْمُ بِالدَّرَايَةِ (الفردوس: ج ۳ ص ۳۹۸ ح ۵۲۱۴، كنز العمال: ج ۱ ص ۵۵۰ ح ۲۴۶۲).

۲- (۲). مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا، اسْتَوْجِبَ سَيِّئَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَكَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، الَّذِينَ يَنْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ (ثواب الأعمال: ص ۳۳۲، بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۳۶۱ ح ۳۰). [۱]

۳- (۳). مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَنْجِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُرُوءاً (نهج البلاغه: حکمت ۲۲۸، [۲] الأملی، مفید: ص ۱۸۸ ح ۱۵). [۳]

۴۱۰. سنن الدارمی - به نقل از ایاس بن عامر - علی بن ابی طالب علیه السلام دستم را گرفت و فرمود:

«تو اگر زنده ماندی، خواهی دید که قرآن خوانان، سه دسته اند: دسته ای برای خدا می خوانند، دسته ای برای ستیزه کردن، و دسته ای برای دنیا، و هر کس [هر چه را] با آن بجوید، می یابد.» (۱)

۴۱۱. امام باقر علیه السلام: قاریان قرآن، سه دسته اند: یکی مردی که قرآن می خواند و آن را سرمایه [کسب] خود می سازد و به وسیله آن، پادشاهان را می دوشد و بر مردم، بزرگی می فروشد.

دوم، مردی که قرآن می خواند و حروف [و کلمات] آن را نگه می دارد؛ اما معانی [و تعالیم] آن را وا می گذارد و آن را مانند تیر قرعه، صیقل می دهد. خدا این گروه از قاریان قرآن را افزون نکند!

و سوم، مردی که قرآن می خواند و داروی قرآن را بر درد دل خویش می نهد.

شبش را با آن به بیداری می گذرانند، و روزش را با آن به تشنگی (روزه داری) سپری می کند، و آن را در مسجدهایش برپا می دارد، و با آن، از بسترش دور می شود. به برکت وجود آنان است که خداوند عزیز جبار، بلا را دفع می کند، و به برکت ایشان است که خدا دشمنان را شکست می دهد، و به برکت ایشان است که خدا از آسمان، باران می باراند. پس - به خدا سوگند - اینان در میان قرآن خوانان، کمیاب تر از کبریت احمرند. (۲)

ص: ۵۰۴

---

۱- (۱). أَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدِي، ثُمَّ قَالَ: إِنَّكَ إِنْ بَقَيْتَ سَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: فَصِفْ نَفْسَ لَكَ، وَصِفْ نَفْسَ لِلْجِدَالِ، وَصِفْ لِلدُّنْيَا، وَمَنْ طَلَبَ بِهِ أَدْرَكَ (سنن الدارمی: ج ۲ ص ۸۹۲ ح ۳۲۰۹، [۱] كنز العمال: ج ۲ ص ۳۴۱ ح ۴۱۹۲).

۲- (۲). قُرَاءَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً، وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ، وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ! وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ، وَضَيَّعَ حُدُودَهُ، وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقَدْحِ، فَلَا كَثْرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنِ! وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ، فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ، وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ، وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ، وَتَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ، فَبَاوَلَتْكَ يَدُ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْبَلَاءِ، وَبَاوَلَتْكَ يَدُ اللَّهِ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَبَاوَلَتْكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ، فَوَاللَّهِ لَهُؤُلَاءِ فِي قُرَاءَةِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۷ ح ۱، [۲] الخصال: ص ۱۴۲ ح ۱۶۴).



۴۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چه بسا تلاوت کنندۀ قرآن که قرآن لعنتش می کند. (۱)

۴۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عدۀ ای قرآن می خوانند؛ اما آن از استخوان چنبر آنان، تجاوز نمی کند.

اینان از دین، چنان خارج می شوند که تیر از بدن صید، خارج می شود. (۲)

۴۱۴. امام باقر علیه السلام: هر کس بر پیشوایی ستمگر وارد شود و برای رسیدن به مال و منالی از دنیا برای او قرآن

بخواند، قاری به ازای هر حرفی [که می خواند]، ده لعنت می شود و شنونده به ازای هر حرفی، یک لعنت می شود. (۳)

### ۳/۵ سزای گروهی از قاریان

۴۱۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای رسیدن به نام و نانی، قرآن بخواند، روز قیامت، در حالی خدا را دیدار می

کند که چهره اش اسکلتی بی گوشت است و قرآن در پس گردن او می کوبد تا او را داخل آتش کند و با کسانِ مورد علاقه

اش در آن می افتد. (۴)

۴۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از فخر فروشی قاریان، به خدا پناه برید؛ زیرا آنان از شاهان نیز مغرورترند. از قاری

متکبر، منفورتر نزد خدا نمی یابی. (۵)

ص: ۵۰۵

۱- (۱). رَبُّ تَالِ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ (جامع الأخبار: ص ۱۳۰ ح ۲۵۵، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۸۴ ح ۱۹).

۲- (۲). لَيَقْرَأَنَّ الْقُرْآنَ رِجَالٌ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ (مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۱۲۱ ح ۱۷۳۱۱۰، [۱] السنن الكبرى: ج ۳ ص ۳۱۹ ح ۵۸۵۷).

۳- (۳). مَنْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِذَلِكَ عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا، لُعِنَ الْقَارِئُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ لَعْنَاتٍ، وَلُعِنَ الْمُسْتَمِعُ بِكُلِّ حَرْفٍ لَعْنَةً (الأختصاص: ص ۲۶۲، مشكاة الأنوار: ص ۲۴۵ ح ۷۱۷).

۴- (۴). مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ السَّمْعَةَ وَالتَّمَسَّ شَيْءٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ عَظِيمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ، وَرَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاةٍ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارُ، وَيَهْوِي فِيهَا مَعَ مَنْ يَهْوِي (ثواب الأعمال: ص ۳۳۷ ح ۱، [۲] بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۱۵ ح ۱۱۶). [۳]

۵- (۵). تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ فَخْرِ الْقُرَّاءِ؛ فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ فَخْرًا مِنَ الْجَبَابِرَةِ، وَلَا تَجِدُ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَارِيٍّ مُتَكَبِّرٍ (الفردوس: ج ۲ ص ۴۹ ح ۲۲۸۲، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۲۱۰ ح ۲۹۱۱۳).

۴۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [در روز قیامت] فرمان داده می شود که مردانی را به سوی آتش ببرند.

خداوند پر شکوه به مالک (۱) می فرماید: «به آتش بگو... زبان های آنها را نسوزان؛ چرا که آنان زیاد قرآن تلاوت می کردند».

نگهبان آتش به آنان می گوید: ای بدبخت ها! مگر چگونه بوده اید؟

آنان می گویند: ما برای غیر خدای متعال کار می کردیم. پس به ما گفته شد که:

پادشاه خود را از همان کسی بگیرد که برایش کار کرده اید. (۲)

## ۴/۵ نهی از اختلاف در قرائت

۴۱۸. تفسیر الطبری - به نقل از عبد الله بن مسعود: - در باره سوره ای از قرآن، جرّ و بحثمان شد. می گفتیم: سی و پنج آیه یا سی و شش آیه است؟ نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و دیدیم که علی علیه السلام در حال سخن گفتن با ایشان است. گفتیم: در باره قرائت، اختلاف پیدا کرده ایم. چهره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرخ شد و فرمود: «همانا آنان را که پیش از شما نابود شدند، اختلافشان نابودشان کرد». سپس به آرامی، با علی علیه السلام، سخن گفت و علی علیه السلام به ما فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شما دستور می دهد که همان گونه که آموزش دیده اید، بخوانید». (۳)

ص: ۵۰۶

۱- (۱). مالک، نام نگهبان دوزخ است.

۲- (۲). يُؤْمَرُ بِرِجَالٍ إِلَى النَّارِ، يَقُولُ اللَّهُ حَيْلٌ جَلَالُهُ لِمَالِكٍ: قُلْ لِلنَّارِ... وَلَا تُحْرِقِي لَهُمُ السَّيْنَا فَقَدْ كَانُوا يُكْثِرُونَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ، قَالَ: يَقُولُ لَهُمْ خَازِنُ النَّارِ: يَا أَشْقِيَاءُ، مَا كَانَ حَالُكُمْ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْمَلُ لِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقِيلَ لَنَا: خُذُوا ثَوَابَكُمْ مِمَّنْ عَمِلْتُمْ لَهُ (علل الشرائع: ص ۴۶۶ ح ۱۸، [۱] ثواب الأعمال: ص ۲۶۶ ح ۱).

۳- (۳). تَمَارِينَا فِي سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ، فَقُلْنَا: خَمْسٌ وَثَلَاثُونَ، أَوْ سِتُّ وَثَلَاثُونَ آيَةً، قَالَ: فَانْطَلَقْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَجَدْنَا عَلِيًّا يُنَاجِيهِ، قَالَ: فَقُلْنَا: إِنَّا اخْتَلَفْنَا فِي الْقِرَاءَةِ، قَالَ: فَاحْمَرَّ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ بَيْنَهُمْ. قَالَ: ثُمَّ أَسِرَّ إِلَيَّ شَيْئًا، فَقَالَ لَنَا عَلِيُّ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَقْرَؤُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ (تفسير الطبری: ج ۱ ص ۱۲، [۲] مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۲۶ ح ۸۳۲). [۳]

پژوهشی در بارهٔ اختلاف قرائات (۱)

اختلاف قرائات، از موضوعات مطرح شده و چالشی در ده های پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بلکه برخی از روایات اشاره دارند که این اختلاف، حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته است. (۲) این موضوع در برهه ای چنان بالا گرفت که گاه مسلمانان برای دفاع از قرائت خاص خود تا مرز جنگ و خونریزی پیش می رفتند. (۳)

هنگامی که حذیفه بن یمان، صحابی پیامبر، از جنگ ارمنستان در قفقاز باز می گشت دامنهٔ اختلاف و کشمکش مردم بلاد مختلف بر سر قرائت قرآن در شهرهای مختلف را گسترده یافت. او با ورود به مدینه، عثمان را از این خطر آگاه ساخت. عثمان پس از مشورت با بزرگان صحابه، به کار توحید مصاحف (یکسان سازی نسخه های قرآن) و یکدست کردن قرائات پرداخت. (۴)

این کار تا حدودی دامنهٔ اختلاف را محدود کرد و مسلمانان را بر قرائت مصاحف نه گانه و هماهنگ و داشت. (۵) خالی بودن این مصاحف از علائم نوشتاری، سجاوندی و اعراب و نیز تفاوت رسم الخط میان آنها، مجدداً زمینه را برای ایجاد

ص: ۵۰۷

- 
- ۱- (۱). این پژوهش، به وسیلهٔ فاضل گرامی حجه الاسلام و المسلمین دکتر علی نصیری (عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران)، انجام شده است.
  - ۲- (۲). ر.ک: ص ۵۰۵ (نهی از اختلاف در قرائت).
  - ۳- (۳). الاستیعاب: ج ۲ ص ۶۳۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۷ ص ۹۴.
  - ۴- (۴). صحیح البخاری: ج ۶ ص ۹۹؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۶؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۳۴-۳۴۰.
  - ۵- (۵). التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۴۶.

اختلاف فراهم کرد، به گونه ای که غالب شهرها برای خود قاری خاص و قرائت ویژه داشتند. (۱)

این اختلاف با سرعت پیش رفت تا آن که در آغاز قرن چهارم، ابن مجاهد (۲) که در زمینه قرائت تبحر داشت، از میان قرائت های متعدد، هفت قرائت را بر اساس معیارهایی مشخص برگزید. قرائت های هفت گانه به سبب جایگاه ابن مجاهد در زمینه قرائت و دقت وی در گزینش آنها با اقبال مواجه شد و پس از اندک زمانی، دیگر قرائت ها به فراموشی سپرده شد. (۳)

عامل دیگر استقبال از قرائت های هفت گانه، انطباق اتفاقی هفت قرائت پیشنهادی ابن مجاهد با احادیث مشهور «سبعه أحراف (هفت حرف)» بود؛ (۴) یعنی به باور بسیاری، «هفت حرف» در این روایت همان قرائت های هفت گانه بود. (۵)

بدین ترتیب، بسیاری از شهرها، بنا را بر صحت قرائت هفت گانه و اعتماد بر آنها و ترک سایر قرائت ها گذاشتند. (۶) شایان ذکر است که از میان قرائت های هفت گانه تنها قرائتی که مورد اقبال عامه مسلمانان قرار گرفت، قرائت عاصم (۷) به

ص: ۵۰۸

---

۱- (۱). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۱۶؛ شرح اصول الکافی: ج ۱۱ ص ۷۹-۸۰.

۲- (۲). ابو بکر احمد بن موسی بن عباس (۳۲۴ ق)، قاری بزرگ بغداد در قرن چهارم هجری است که به دلیل جایگاه استوارش در میان اهل قرائت، با وجود کتاب های پیشین در قرائت هفت گانه، هشت گانه، ده گانه، و مانند آن، توانست با کتاب السبع خود، به قرائت سبع رسمیت بخشد. وی بارها، قرآن را به قرائت نافع، ابو عمرو، حمزه و کسائی، نزد مهم ترین استادش، ابو الزعراء عبد الرحمان بن عبدوس ختم کرده بود.

۳- (۳). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۲۷؛ البیان: ص ۱۶۰.

۴- (۴). البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۲۱۲.

۵- (۵). الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۱۶؛ شرح اصول الکافی: ج ۱۱ ص ۸۰-۸۱.

۶- (۶). فتح الباری: ج ۹ ص ۲۹.

۷- (۷). عاصم بن ابی النجود (م ۱۲۸ ق)، اهل کوفه و از قاریان هفت گانه (طبقه سوم) است. وی شیعه است و قرآن را بر استادش، ابو عبد الله سلمی که شاگرد امام علی علیه السلام بوده است، خوانده است. دانشمندان شیعه و سنی، به صحت قرائت عاصم، اطمینان دارند.

روایت حفص (۱) بود (۲) و سایر قرائت ها متروک شد، و تنها در کشور مغرب، قرائت نافع به روایت ورش، متداول است. (۳)

## عوامل اختلاف قرائت

### اشاره

پدیده اختلاف قرائت قرآن عوامل مختلفی دارد که مهم ترین آنها عبارت اند از:

### ۱. ضعف خط عربی

قرآن کریم در آغاز با رسم الخطی نگاشته می شد که نقطه و اعراب نداشت و همچنین الف وسط کلمات نوشته نمی شد؛ (۴) چنان که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بعضی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت کرده اند. (۵) از همین رو تلاوت قرآن، بیشتر از آن که متکی به نوشتار باشد، به گفتار و حفظ متکی بود. حتی عثمان پس از توحید مصاحف در کنار ارسال هر مصحف به شهرهای مهم اسلامی همچون مکه، بصره، کوفه و شام، (۶) یکی از بزرگ ترین شخصیت ها را که در قرائت قرآن تبحر داشت و قرائت آن را بی واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله یا صحابه بزرگ فرا گرفته بود، گسیل داشت. (۷) این اقدام بیانگر آن است که

ص: ۵۰۹

- 
- ۱- (۱). حفص بن سلیمان اسدی کوفی (م ۱۹۳ ق)، یکی از دو راوی قرآن از عاصم است. وی بارها قرآن را براستادش عاصم خوانده است. اکنون، قرآن ها طبق روایت حفص، از عاصم، از ابو عبد الله سلمی، از امام علی علیه السلام، چاپ می شود.
  - ۲- (۲). ر.ک: المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۲۱؛ سیر أعلام النبلاء: ج ۸ ص ۵۰۵؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۰۰.
  - ۳- (۳). التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۷ ص ۴۴ ح ۱۱۳؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۲۵، البیان: ص ۱۴۰.
  - ۴- (۴). البیان: ص ۱۶۴.
  - ۵- (۵). تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۳؛ الکشاف: ج ۱ ص ۵۶.
  - ۶- (۶). أحكام القرآن، ابن عربی: ج ۲ ص ۱۰۳۶-۱۰۴۱؛ بیان المعانی: ج ۱ ص ۳۱.
  - ۷- (۷). مناهل العرفان: ج ۱ ص ۴۰۲-۴۰۳؛ [۱] تاریخ قرآن: ص ۴۶۴-۴۶۵.

خط قرآن نمی توانست به صورت کامل نیاز خواننده را به خواندن صحیح برطرف کند.

## ۲. اختلاف لهجه قبایل عرب

زندگی قبیله ای در حجاز و فاصله جغرافیایی قبایل از یکدیگر، زمینه ساز «اختلاف لهجه ها» شده بود. اگر چه قرآن به لغت و لهجه قریش نازل شد که بهترین و فصیح ترین لهجه در میان لهجه های عرب بود، (۱) اما قاریان قرآن که لهجه های گوناگون داشتند، در مواردی در تلفظ یک کلمه، آن را به لهجه خویش قرائت می کردند. (۲)

همین امر به تدریج باعث اختلاف قرائت شد؛ مثلاً کلمات «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» در برخی از لهجه های عرب «نَعْبُدُ» و «نِسْتَعِينُ» قرائت شده است. یا برخی قبایل «واو» مکسور را به همزه بدل می کردند مثلاً «وعاء» را «إعاء» تلفظ می کردند. تاریخ قرائت نشان می دهد، اختلاف لهجه ها در پاره ای از موارد باعث اختلاف قرائت شده است. (۳)

## ۳. اجتهاد قراء

پس از توحید مصاحف و اعزام قاریان به شهرهای مختلف اسلامی، چه بسا قاریان در قرائت آیه ای در مصحف که خالی از هر گونه اعراب و اعجامی بود دچار تردید می شدند و در این گونه موارد به نظر خود عمل می کردند و هر احتمال را که در نظر آنان مناسب تر بود برمی گزیدند. (۴) آثار فراوانی مانند الحجة للقراء السبعة یا الكشف عن وجوه القرائات السبع بر همین اساس تدوین شده اند تا قرائت های مختلف قراء را توجیه کنند و برای صحت آن از قواعد ادبی و نحوی دلیل اقامه کنند.

ص: ۵۱۰

---

۱- (۱). أعراب القرآن و بیانه: ج ۷ ص ۴۴۸.

۲- (۲). ر. ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۴؛ تاریخ القرآن الکریم، کردی: ص ۸۶.

۳- (۳). تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۳۶۱.

۴- (۴). ر. ک: الإنصاف: ج ۴ ص ۱۹۵؛ البیان: ص ۱۵۱.

بخش ششم: تفسیر و تأویل قرآن

اشاره

ص: ۵۱۱





قرآن

«اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [و روشن] است. آنها اساس کتاب اند، و [پاره ای] دیگر، متشابهات اند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن، پیروی می کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و استواران در دانش، کسی نمی داند؛ [همانان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [ی آیات، چه محکم و چه متشابه]، از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان، کسی متذکر نمی شود». ۱

حدیث

۴۱۹. تنبیه الغافلین: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! خداوند در قرآن استوار خود، آنچه را برایتان حلال شمرده و آنچه را بر شما حرام ساخته، و آنچه را که انجام می دهید و آنچه را که از آن خودداری می کنید، برایتان بیان فرموده است. پس حلال آن را حلال شمارید، و حرامش را حرام بدارید، و به متشابه آن، ایمان داشته باشید، و به

ص: ۵۱۳

محکاماتش عمل کنید، و از مثال هایش عبرت بگیرید». ایشان سپس سرش را به طرف آسمان، بلند کرد و گفت: «بار خدایا! آیا ابلاغ کردم؟ پس گواه باش». (۱)

۴۲۰. امام علی علیه السلام - در سخنانی که در آن از قرآن کریم، یاد می کند - کتاب پروردگارتان را در میان شما بر جای نهاد که بیانگر حلال و حرام او، و واجبات و مستحباتش، و ناسخ و منسوخش، و رخصت ها (۲) و فرمان هایش، و خاص و عامش، و پندها و مثل هایش، و مطلق و مقیدش، و محکم و متشابهش است. مجملاتش را [خود] توضیح می دهد، و پیچیده هایش را روشن می سازد. دانستن برخی از مطالب آن (قرآن) بر بندگان، وظیفه است، و به دانستن برخی دیگر [مانند حروف آغازین سوره ها] ملزم نیستند.

برخی احکام هستند که وجوب آنها در کتاب (قرآن) بیان شده؛ ولی منسوخ شدن آن از سنت [پیامبر صلی الله علیه و آله]، معلوم می شود، و برخی از کارها هستند که انجام دادن آنها در سنت، واجب گشته؛ اما در کتاب، ترکشان مجاز شمرده شده است، و برخی احکام هستند که در زمان خاص خود، واجب بوده؛ ولی بعدها [وجوب آنها] برداشته شده است. [قرآن] حرام ها و [گناهان] را دو دسته کرده است: بزرگ - که بر آنها وعده آتش داده - و کوچک - که آموزش خود را برای آنها اختصاص داده است - همچنین اموری هست که حد اقل آن پذیرفته است و حد اکثر آن هم مجاز است (۳). (۴)

ص: ۵۱۴

۱- (۱). أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ فِي مُحْكَمٍ تَنْزِيلِهِ مَا أَحَلَّ لَكُمْ، وَمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَمَا تَأْتُونَ وَمَا تَتَّقُونَ، فَأَحِلُّوا حَلَالَهُ، وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ، وَآمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ، وَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَاعْتَبِرُوا بِأَمثَالِهِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتَ فَاشْهَد (تنبيه الغافلين: ص ۵۵۳ ح ۸۹۸، [۱] كنز العمال: ج ۱۶ ص ۱۳۸ ح ۴۴۱۶۹).

۲- (۲). مانند آیه تیمم: «و اگر بیمارید، یا در سفرید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کرده اید و آب نیافته اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست هایتان را مسح نمایید» (نساء: آیه ۴۳).

۳- (۳). مثلاً - در کفاره سوگند، غذا دادن به ده فقیر را - که حد اقل و سبک ترین کفاره است - پذیرفته است؛ ولی در عین حال، انسان، مجاز است که به این حد اقل اکتفا نکند؛ بلکه به ده نفر پوشاک دهد.

۴- (۴). كِتَابِ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَاسِيحَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُحَصَّهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمثَالَهُ، وَمُرْسِلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمِيَهُ وَمُتَشَابِهِيَهُ، مُفَسَّرًا مُجْمَلًا، مُبَيَّنًّا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَا أَخُوذُ مِثَاقُ عَلِيٍّ، وَمُوسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِيٍّ، وَبَيْنَ مُثَبِّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرَضَهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَنِ نَسَخَهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَنِ أَخَذَهُ وَمُرْخَصٍ فِي الْكِتَابِ تَرَكَّهُ، وَبَيْنَ وَاجِبٍ بَوَاقِيهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَبَائِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدٍ عَلَيْهِ نِيرَانُهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرَصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، وَمُوسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ (نهج البلاغه: خطبه ۱). [۲]

۴۲۱. امام صادق علیه السلام: قرآن، [آیات] محکم دارد و [آیات] متشابه به محکم آن، ایمان داریم و بدان عمل می کنیم، و به متشابه ایمان داریم؛ ولی آن را به کار نمی بندیم. این، همان سخن خداست که: «آیا کسانی که در دل هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش، کسی نمی داند؛ همانان که [می گویند]: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [ی آیات، چه محکم و چه متشابه]، از جانب پروردگار ماست»». ریشه داران در دانش، همان خاندان محمدند. (۱)

## ۲/۱ وجوه قرآن

۴۲۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، رام و چند وجهی (۲) است. پس، آن را بر بهترین وجهش حمل کنید. (۳)

ص: ۵۱۵

۱- (۱). إِنَّ الْقُرْآنَ مُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ، فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَتَوْمُنٌ بِهِ وَنَعْمَلُ بِهِ وَنَدِينُ بِهِ، وَأَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَتَوْمُنٌ بِهِ وَلَا نَعْمَلُ بِهِ، هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ (تفسير العتاشي: ج ۱ ص ۱۶۲ ح ۴ [۱] و ص ۱۱ ح ۶، الأصول الستة عشر: ص ۶۶).

۲- (۲). «رام»، محتمل دو معناست: یکی آن که قرآن، فرمانبر حاملان خویش است و با زبان آنها سخن می گوید و دوم، این که قرآن، معانی خود را توضیح می دهد تا فهم کوشندگان از دریافت آن، ناتوان نماند. «چند وجهی» نیز دارای دو معناست: اول، این که پاره ای از واژگان قرآن، چند معنا دارند و دوم، این که قرآن شکل های گوناگونی از قبیل: امر و نهی و ترغیب و ترهیب و تحلیل و تحریم، در خود دارد.

۳- (۳). الْقُرْآنُ ذَلُولٌ ذُو وُجُوهِ، فَأَحْمِلُوهُ عَلَى أَحْسَنِ الْوُجُوهِ (مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۱، عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۱۰۴ ح ۱۵۳). [۲]

۴۲۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن بر چهار وجه، نازل شده است: حلال و حرام- که عذر هیچ کس به خاطر بی اطلاعی از آنها پذیرفته نیست- و تفسیری که عرب ها از آن دارند و تفسیری که علما انجام می دهند و متشابهی که جز خدا کسی نمی داند و هر کس جز خدا مدعی علم به آن شود، دروغگوست. (۱)

۴۲۴. امام علی علیه السلام- در توصیه به عبد الله بن عباس، آن گاه که او را برای متقاعد کردن خوارج فرستاد:- با آنها با قرآن، بحث مکن؛ زیرا قرآن وجوه گوناگون دارد. تو می گویی و آنها می گویند؛ بلکه [با استناد] به سنت با آنها احتجاج کن؛ چرا که در برابر سنت، راه گریزی [و توجیهی] نمی یابند. (۲)

### ۳/۱ قرآن، ظاهر و باطنی دارد

۴۲۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ آیه ای از قرآن نیست، مگر این که ظاهری دارد و باطنی، و هیچ حرفی (۳) از آن نیست، مگر این که تأویلی دارد «و تأویل آن را جز خدا و ریشه داران در دانش، کسی نمی داند» (۴). (۵)

۴۲۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ آیه ای از قرآن نازل نشده، مگر این که ظاهری و باطنی دارد، و برای

ص: ۵۱۶

---

۱- (۱). أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ أَرْبَعِهِ وَجُوهِ: فَوَجْهٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ وَلَا- يَسْبَعُ أَحَدًا جَهَالَتَهُ، وَوَجْهٌ تَعْرِفُهُ الْعَرَبُ، وَوَجْهٌ تَأْوِيلٌ يَعْلَمُهُ الْعُلَمَاءُ، وَوَجْهٌ تَأْوِيلٌ لَا- يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ مَنْ اتَّخَذَ مِنْهُ عِلْمًا فَقَدْ كَذَبَ (مسند الشاميين: ج ۲ ص ۳۰۲ ح ۱۳۸۵، تفسیر الطبری: ج ۱ جزء ۱ ص ۳۴). [۱]

۲- (۲). لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجُوهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا (نهج البلاغه: نامه ۷۷، [۲] ربيع الأبرار: ج ۱ ص ۶۹۱). [۳]

۳- (۳). حرف، در این جا به معنی «وجه» است و مقصود از آن، وجهی از کلام است که آیه یا آیاتی مشتمل بر آن است، از قبیل: امر، نهی، موعظه، ترغیب، تهدید و مانند اینها. بنا بر این، هیچ وجه سخنی در قرآن نیست، مگر آن که تأویلی دارد.

۴- (۴). آل عمران: آیه ۷.

۵- (۵). لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَمَا مِنْهُ حَرْفٌ إِلَّا وَ إِنَّ لَهُ تَأْوِيلًا «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۷۷۱، بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۱۵۵ ح ۴۲۱). [۴]

هر حرفی، حدّی است، و برای هر حدّی، مطلعی (۱) است. (۲)

۴۲۷. المحاسن - به نقل از خیثمه بن عبد الرحمان جعفی، از ابو لبید بحرانی - مردی در مکه خدمت امام باقر علیه السلام آمد و سؤالاتی از ایشان پرسید. امام علیه السلام پاسخ او را داد و سپس آن مرد به امام عرض کرد: «تو هستی که می گویی هیچ چیزی در کتاب خدا نیست، مگر آن که شناخته شده است؟».

امام گفت: من این گونه نگفته ام؛ بلکه گفته ام که هیچ چیزی از کتاب خدا نیست، مگر این که برایش دلیلی گویا از جانب خدا در کتاب او وجود دارد که مردم آن را نمی دانند.

آن مرد گفت: «پس تو می گویی که هیچ چیزی در کتاب خدا نیست، مگر این که مردم به آن نیاز دارند؟».

امام گفت: آری، حتّی یک حرف.

او پرسید: «مثلاً «الف. لام. میم. صاد!» چیست؟».

ابو لبید می گوید: امام پاسخی داد که من آن را فراموش کرده ام.

آن مرد که رفت، امام باقر علیه السلام به من فرمود: «این، تفسیر آن بر اساس ظاهر قرآن است. آیا تو را از معنای باطنی آن، خبر ندهم؟».

گفتم: [آیا] قرآن باطن و ظاهری دارد؟

فرمود: «آری، کتاب خدا، ظاهر و باطنی دارد و معانی ای، و ناسخی و منسوخی، و محکم و متشابهی، و قانون ها و مثل هایی، و فصل و وصلی، و حروفی و تصریفی.

پس هر که ادّعا کند که کتاب خدا مُبهم است، هم خود به هلاکت افتاده و هم دیگران را

ص: ۵۱۷

---

۱- (۱). مَطَّلَع (به ضَمّ میم و تشدید ط و فتح لام)، اسم مکان است از اَطَّلَع، یعنی مکان نگریستن و اَطَّلَاع یافتن، یا (به فتح میم و لام و سکون ط)، اسم مکان است از طَلُوع به معنای مکان طلوع.

۲- (۲). مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَلِكُلِّ حَرْفٍ حِدٌّ، وَلِكُلِّ حِدٍّ مَطَّلَعٌ (المجازات النبویة: ص ۲۳۶ ح ۲۰۲،

[۱] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۱ ح ۵). [۲]

۴۲۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد تا هفت بطن (لایه درونی). (۲)

ص: ۵۱۸

۱- (۱). جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام بِمَكَّةَ فَسَأَلَهُ عَن مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ فِيهَا، ثُمَّ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا مَعْرُوفٌ؟ قَالَ: لَيْسَ هَكَذَا قُلْتُ، وَلَكِنْ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ، مِمَّا لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ، قَالَ: فَأَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا وَالنَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَقَالَ لَهُ: فَمَا «المص» قَالَ أَبُو لُبَيْدٍ: فَأَجَابَهُ بِجَوَابٍ نَسِيْتُهُ. فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَقَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا تَفْسِيرُهَا فِي ظَهْرِ الْقُرْآنِ أَفَلَا اخْبِرْكَ بِتَفْسِيرِهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ؟ قُلْتُ: وَلِلْقُرْآنِ بَطْنٌ وَظَهْرٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَمَعَانِي وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا، وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا، وَسِيْنًا وَأَمْثَالًا، وَفَصْلًا وَوَصْلًا، وَأَحْرَفًا وَتَصْرِيْفًا؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ (المحاسن: ج ۱ ص ۴۲۱ ح ۹۶۴، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۹۰ ح ۳۴). [۲]

۲- (۲). إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا، وَبَطْنُهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ (عوالي اللآلی: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۱۵۹). [۳]

مشهور است که قرآن، دارای هفتاد بطن است. ظاهراً مبدأ این شهرت، روایاتی هستند که در شماری از منابع غیر حدیثی آمده اند که در این جا به بخشی از آنها اشاره می کنیم.

در کتاب جواهر الکلام، ضمن مبحثی در باره قرآن آمده است:

همان گونه که در روایت آمده: «هر باطنی از آن، باطنی دارد، تا هفتاد باطن». (۱)

در مقدمه تفسیر المیزان نیز آمده است:

روایت هایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در این خصوص، وارد شده است، مانند این فرمایش آنان که: «قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت باطن» یا «تا هفتاد باطن». (۲)

این مطلب، در بسیاری از منابع غیر حدیثی تکرار شده است (۳) و بلکه برخی نوشته ها، آن را به «بسیاری از احادیث» نسبت داده اند:

در احادیث فراوانی آمده است که قرآن، هفت یا هفتاد باطن دارد. (۴)

بر پایه بررسی های انجام شده، منبع روایت «سبعین بطناً»، تفسیر إعجاز البیان

ص: ۵۱۹

---

۱- (۱). جواهر الکلام: ج ۹ ص ۲۹۵.

۲- (۲). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۷. گفتنی است که این روایت، تا کلمه «هفت باطن (سبعه أبطن)» در عوالی اللآلی (ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۱۵۹) آمده است.

۳- (۳). ر.ک: تهذیب الأصول، جعفر سبحانی: ج ۱ ص ۵۲، الفصول الغریبه فی الأصول الفقهیه: ص ۵۸.

۴- (۴). معانی الأخبار: ص ۲۵۹ [۱] پاورقی مرحوم استاد علی اکبر غفاری).

صدر الدین قونوی (م ۶۷۱ ق) است. وی در تبیین «بطون قرآن و اسرار حروف» آورده است:

وَمَنْ لَا يُكْشِفُ لَهُ هَذَا الطُّورُ لَمْ يَعْرِفْ سِرَّ بَطُونِ الْقُرْآنِ الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْلِهِ: «لِلْقُرْآنِ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» وَفِي رِوَايَةٍ «إِلَى سَبْعِينَ بَطْنًا». (۱)

این شیوه برای هر کس معلوم نشود، سرّ بطون قرآن، برای وی بر ملا نمی شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آن فرموده: «قرآن، ظاهر و باطنی دارد تا هفت باطن» و در روایتی «تا هفتاد باطن».

سید حیدر آملی، از عرفای امامیه در قرن هشتم، در جامع الأسرار، ضمن اشاره به این حدیث، به احادیث دیگری که بطون قرآن را «هفت صد باطن» و «هفتاد هزار باطن» می دانند نیز اشاره کرده است. متن سخن او، این است:

وقال النبي صلى الله عليه وآله: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا، وَلِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» وَوَرَدَ «سَبْعِينَ» وَ«سَبْعَ مِائَةٍ» وَ«سَبْعِينَ أَلْفٍ» وَغَيْرُ ذَلِكَ. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن ظاهر و باطنی دارد، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت باطن». و البته «هفتاد باطن» و «هفتصد باطن» و «هفتاد هزار باطن» و جز اینها [نیز] روایت شده است.

البته باید توجه داشت که این گونه منابع، منابع حدیثی شمرده نمی شوند.

در عین حال، این احتمال هم هست که کلمه «سبعه» در هنگام رونویسی از منابع حدیثی، تصحیف شده و به «سبعین» تبدیل شده باشد.

ص: ۵۲۰

۱- (۱). إعجاز البيان في تفسير أم القرآن: ص ۱۲۸. [۱]

۲- (۲). جامع الأسرار ومنبع الأنوار: ص ۵۳۰.



۴۲۹. بصائر الدرجات - به نقل از فضیل بن یسار- از امام باقر علیه السلام در باره این روایت که: «هیچ آیه ای از قرآن نیست، مگر آن که ظاهری دارد و باطنی» پرسیدم.

فرمود: «ظاهرش همان تنزیل آن است، و باطنش، تأویل آن، که چیزهایی از آن قبلاً تحقق یافته است و چیزهایی از آن، هنوز تحقق نیافته است، [همیشه] جاری است همان گونه که خورشید و ماه جریان دارند. هر گاه تأویل چیزی از آن فرا رسد، برای مردگان، چنان خواهد بود که برای زندگان است. خداوند فرموده است: «و تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش، کسی نمی داند» (۱). ما آن را می دانیم» (۲).

۴۳۰. معانی الأخبار - به نقل از حرمان بن اعین- از امام باقر علیه السلام در باره ظاهر و باطن قرآن پرسیدم. فرمود: «ظاهر آن، کسانی هستند که [آیات] قرآن در باره آنها نازل شده است و باطن آن، کسانی هستند که مانند آنها عمل کرده اند، و آنچه در باره آن کسان نازل شده، در باره اینان نیز جاری است» (۳).

#### ۶/۱ نمونه هایی از تفسیر باطنی

#### اشاره

۴۳۱. مجمع البیان - به نقل از عبد الله بن عمر- پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن خدا: «بزرگوار است آن که به

ص: ۵۲۱

۱- (۱). آل عمران: آیه ۷.

۲- (۲). سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا لَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ». فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ، وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى، وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ، قَالَ اللَّهُ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» نَحْنُ نَعْلَمُهُ (بصائر الدرجات: ص ۱۹۶ ح ۷ [۱] و ص ۲۰۳ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۱ ح ۵). [۲]

۳- (۳). سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنِ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَبَطْنِهِ فَقَالَ: ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ، وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ، يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيكَ (معانی الأخبار: ص ۲۵۹ ح ۱، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۱ ح ۴). [۳]

دست اوست فرمان روایی» تا «بیازماید» که کدامتان نیکو کارترید» (۱) را تلاوت نمود و سپس فرمود: «تا بیازماید که» کدامتان بهترین عقل را دارید و از حرام های خدا بیشتر پروا می کنید و در طاعت خدا شتابان ترید». (۲)

۴۳۲. تفسیر العیاشی - به نقل از مفضل - از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدا: «شکافنده حَب و نوا» (۳) پرسیدم. فرمود: «حَب، مؤمن است، به خاطر این سخن خداوند: «محبّتی از خودم به تو افکندم» (۴). نوا، کافری است که از حق دور و آن را نپذیرفته است. (۵)

۴۳۳. امام صادق علیه السلام - در بیان دو آیه از کتاب خدا - خداوند عز و جل که فرموده: «خدا شکافنده حَب و نواست» «حَب»، گِل مؤمنان است که خداوند، محبتش را در آن افکنده و «نوا»، گِل کافران است که از هر خیری دور شده اند. «نوا» به این جهت به این نام نامیده شد که از هر خیری، دور شده و از آن فاصله گرفته است. خداوند عز و جل فرموده است: «زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد». زنده، مؤمنی است که گِل (طینت) او از گِل کافر جدا شده، و مرده که از زنده بیرون آورده می شود، کافری است که از گِل (طینت) مؤمن بیرون می آید. زنده، مؤمن، و مرده، کافر است. (۶)

ص: ۵۲۲

- ۱- (۱). ملک: آیه ۱ و ۲.
- ۲- (۲). أَنَّهُ تَلَا- قَوْلَهُ تَعَالَى: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» إِلَى قَوْلِهِ: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا، وَأَوْرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَأَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۴۸۴، بحار الأنوار: ج ۷۰ ص ۲۳۳). [۱]
- ۳- (۳). انعام: آیه ۹۵.
- ۴- (۴). طه: آیه ۳۹.
- ۵- (۵). سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ: «فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»، قَالَ: الْحَبُّ الْمُؤْمِنُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي»، وَالنَّوَى: هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي نَأَى عَنِ الْحَقِّ فَلَمْ يَقْبَلْهُ (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۷۰ ح ۶۵، [۲] بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۰۹ ح ۲۰). [۳]

۶- (۶). قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» فَالْحَبُّ طِينَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ، وَالنَّوَى طِينَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَإِنَّمَا سَمِيَ النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنِ كُلِّ خَيْرٍ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ. وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طِينَتُهُ مِنْ طِينَةِ الْكَافِرِ، وَالْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ، فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَالْمَيِّتُ الْكَافِرُ (الكافي: ج ۲ ص ۵ ح ۷، [۴] بحار الأنوار: ج ۶۷ ص ۸۷ ح ۱۰). [۵]

۴۳۴. امام کاظم علیه السلام - در باره این سخن خدای عز و جل: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟» ۱  
بگو به من خبر دهید اگر آب [آشامیدنی] شما به زمین فرو برود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» - هر گاه امامتان  
از شما پنهان شد، چه کسی امام جدید برایتان می آورد؟ (۱)

ص: ۵۲۳

---

۱- (۲). إذا غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟ (الكافي: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۱۴، [۱] کمال الدین: ص ۳۵۱ ح ۴۸). [۲]

اشاره

واژه‌های «تفسیر»، «تأویل» و «تنزیل»، کاربردهای فراوانی در تبیین علوم و معارف قرآن کریم دارند. برای آشنایی اجمالی (۱) با مفاهیم این واژه‌ها، و تفاوت معنای آنها، ابتدا اشاره کوتاهی به معنای لغوی آنها می‌کنیم و سپس، توضیح خواهیم داد که مقصود از واژه‌های یاد شده در قرآن و حدیث چیست.

واژه‌شناسی «تفسیر»، «تأویل» و «تنزیل»

واژه «تفسیر» در لغت به معنای ایضاح و تبیین است. در باره ریشه این کلمه دو رأی وجود دارد: نخست آن که این واژه از ماده «فسر» گرفته شده است. برخی «فَسِّرَ» و «تفسیر» را مترادف دانسته‌اند؛ (۲) اما به نظر می‌رسد که به دلیل خصوصیت معنایی باب تفعیل - که اغلب در معنای مبالغه و تکثیر است -، واژه «تفسیر» مبالغه «فَسَّرَ» و به معنای خوب آشکار و باز نمودن هر چه بیشتر عبارات و مطالب باشد.

دیدگاه دوم آن است که این واژه مشتق از ماده «س ف ر» و مقلوب آن است. این قول علاوه بر آن که مبتنی بر قاعده اشتقاق کبیر است - که در زبان عرب رایج است - ناشی از آن است که برخی لغت‌شناسان، معنای اصلی ماده «سَفَّرَ» را کشف و آشکار شدن دانسته‌اند، با این توضیح که این دو ماده، علاوه بر لفظ در معنا نیز مشابه‌اند؛

ص: ۵۲۴

---

۱- (۱). برای آشنایی بیشتر با کاربرد این واژه‌ها، می‌توانید به دانش نامه جهان اسلام مدخل‌های «تأویل»، «تفسیر» و «تنزیل» و نیز دائرة المعارف بزرگ اسلامی مدخل «تأویل» مراجعه فرمایید.

۲- (۲). فراهیدی، ابن درید، جوهری، ابن فارس و....

زیرا هر یک مصداقی از روشن شدن معنا را ارائه می نماید.

اما بررسی موارد استعمال این دو ماده نشان می دهد که اولی بیشتر در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب معنوی، و دومی برای آشکار نمودن اشیای خارجی و محسوس استفاده می شود. گفتنی است که این دو دیدگاه منافاتی با هم ندارند.

همچنین گفته شده که اصل واژه «تفسیر»، شریانی است و در متون قدیمی این زبان، به معنای شرح و توضیح کتاب مقدس، فراوان به کار رفته است. (۱)

### واژه شناسی «تأویل»

واژه «تأویل»، مصدر باب تفعیل، از ریشه «أول» است. به عقیده ابن فارس، این ریشه، دو معنای اصلی دارد: آغاز یک چیز و پایان آن. (۲)

به نظر می رسد که واژه شناسان، با در نظر گرفتن ریشه لغوی «تأویل» و کاربردهای آن، تعاریف به ظاهر متفاوتی از این واژه به دست داده اند:

۱. برخی «تأویل» را مترادف با «تفسیر» و «معنا» دانسته اند، چنان که از ابو العباس احمد بن یحیی نقل شده که می گوید:

التَّوِيلُ وَالْمَعْنَى وَالتَّفْسِيرُ وَاحِدٌ. (۳)

تأویل و معنا و تفسیر، یک چیزند.

همچنین ابن منظور، تأویل سخن را تفسیر آن می داند:

أَوَّلَ الْكَلَامِ... وَأَوَّلُهُ وَتَأْوِيلُهُ: فَسْرُهُ. (۴)

ص: ۵۲۵

---

۱- (۱). گفتنی است که آنچه در واژه شناسی «تفسیر» ملاحظه شد، برگرفته از مقاله آقای مهرداد عباسی در دانش نامه جهان اسلام (ج ۷ ص ۶۱۹-۶۲۰) است. برای آشنایی با منابع این نظریه می توانید به همین مأخذ مراجعه فرمایید.

۲- (۲). معجم مقاییس اللغة: مادة «أول».

۳- (۳). ر.ک: لسان العرب: مادة «أول».

۴- (۴). لسان العرب: واژه «أول».

کلام را تأویل کرد... آن را تأویل نمود، یعنی تفسیرش کرد.

۲. برخی «تأویل» سخن را، تفسیر معنایی که به آن باز می گردد، معنا کرده اند، مانند جوهری:

التَّأْوِيلُ تَفْسِيرُ مَا يُؤْوَلُ إِلَيْهِ الشَّيْءُ. (۱)

تأویل، کشف مآل و غرض یک متن و یک چیز است.

۳. برخی «تأویل» را تفسیر سخنی می دانند که معانی متعددی دارد و با تبیین لفظ آن نمی توان مقصود را بیان کرد، مانند لیت:

التَّأْوِيلُ تَفْسِيرُ الْكَلَامِ الَّذِي تَخْتَلِفُ مَعَانِيهِ وَلَا يَصِحُّ إِلَّا بِبَيَانٍ غَيْرِ لَفْظِهِ. (۲)

تأویل، تفسیر کلامی است که معانی گوناگونی دارد، و تنها با بیانی غیر از الفاظ آن کلام قابل گفتن است.

۴. برخی «تأویل» سخن را معنایی می دانند که ظاهر لفظ دلالتی بر آن ندارد و بدون قرینه نمی توان آن معنا را پذیرفت. ابن اثیر در این باره می گوید:

التَّأْوِيلُ نَقْلُ ظَاهِرِ اللَّفْظِ عَنِ وَضْعِهِ الْأَصْلِيِّ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ لَوْلَاهُ مَا تُرِكَ ظَاهِرُ اللَّفْظِ، وَمِنْهُ حَدِيثُ عَائِشَةَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُكْتَرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ» يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ، تَعْنِي أَنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ» ۳. (۳)

تأویل، عبور از معنای اصلی ظاهر لفظ به چیزی است که آن چیز به دلیل نیاز دارد، و اگر نباشد، نمی توان از ظاهر لفظ گذشت. از همین قبیل است حدیث عائشه که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله که فراوان در رکوع و سجودش می گفت:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ» آیه قرآن را تأویل کرده است. منظور عایشه این است

ص: ۵۲۶

۱- (۱). ر. ک: الصحاح: مادة «أول».

۲- (۲). ر. ک: لسان العرب: مادة «أول».

۳- (۴). النهايه: [۱] مادة «أول».

که این ذکر را از آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ» گرفته است.

۵. برخی بر این باورند که «تأویل» سخن، سرانجام آن و چیزی است که سخن به آن باز می گردد. ابن فارس می گوید:

تَأْوِيلُ الْكَلَامِ، وَهُوَ عَاقِبَتُهُ وَمَا يُؤُولُ إِلَيْهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ» ۱، يَقُولُ: مَا يُؤُولُ إِلَيْهِ فِي وَقْتِ بَعْثِهِمْ وَ نُشُورِهِمْ. (۱)

تأویل کلام، سرانجام آن است و آنچه به آن می انجامد. و این، همان گفته خداوند متعال است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ؛ آیا جز سرانجام آن را منتظرند؟» می گوید:

آنچه هنگام برانگیختن و جمع شدن آنها، به آن می رسد.

۶. برخی می گویند: «تأویل» عبارت است از بازگرداندن سخن به هدف مقصود از آن، خواه علم باشد یا فعل. راغب می نویسد:

التَّأْوِيلُ مِنَ الْأَوَّلِ، أَيْ: الرَّجُوعِ إِلَى الْأَصْلِ وَ مِنْهُ: الْمَوْتَلُ لِلْمَوْضِعِ الَّذِي يُرْجَعُ إِلَيْهِ وَ ذَلِكَ هُوَ رَدُّ الشَّيْءِ إِلَى الْغَايَةِ الْمُرَادَةِ مِنْهُ، عِلْمًا كَانَ أَوْ فِعْلًا. (۲)

تأویل از «أول» به معنای رجوع به اصل است. از همین ماده است «موتل»، یعنی جایی که به آن برمی گردند. و این، یعنی برگرداندن چیز به نهایی که منظور آن چیز است، علم باشد یا فعل.

۷. و سر انجام برخی «تأویل» را به «رؤیا» تفسیر کرده اند: ابو عبیده می گوید:

التَّأْوِيلُ عِبَارَةٌ الرَّؤْيَا. وَفِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: «هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ» ۴. (۳)

تأویل، تعبیر رؤیا است. در قرآن عزیز آمده است: این است تأویل رؤیایی که پیش تر دیده بودم.

ص: ۵۲۷

۱- (۲). معجم مقاییس اللغة: [۱] مادة «أول».

۲- (۳). مفردات ألفاظ قرآن: ص ۹۹. [۲]

۳- (۵). ر. ك: لسان العرب: مادة «أول».

به نظر می رسد همه آنچه در تعریف و تبیین مفهوم «تأویل» بدان اشاره شد صحیح است؛ ولی در واقع، شماری از این معانی، مصداق «تأویل» اند، نه مفهوم آن. می توان گفت: مفهوم واقعی «تأویل» کلام، با توجه به ریشه لغوی آن، بیان مراد و مقصود واقعی متکلم از آن است، و این معنا چیزی جز تفسیر و ایضاح و آشکار کردن معنای پنهان لفظ نیست، بنا بر این، «تفسیر» و «تأویل» در اصل هر دو به یک معنا هستند، اما آشکار کردن معنای پنهان لفظ و بیان مقصود واقعی متکلم، دارای مراتب و گونه های مختلف است؛ زیرا لفظ، گاه یک معنا دارد، و گاه چند معنا؛ گاه فهم مقصود متکلم، بدون قرینه قابل فهم است، و گاه فهم آن نیاز به قرینه دارد؛ گاه مقصود متکلم، مفهوم ذهنی و علمی، و گاه مفهوم عینی و رویداد خارجی است.

### واژه شناسی «تنزیل»

واژه «تنزیل» از ریشه «ن ز ل» به معنای فرو فرستادن، فرود آوردن، و مرتب کردن چیزی و در جایگاه خود قرار دادن آن است، ابن فارس در این باره می گوید:

النُّونُ، وَالزَّاءُ وَاللَّامُ كَلِمَةٌ صَحِيحَةٌ تَدُلُّ عَلَى هُبُوطِ شَيْءٍ وَوُقُوعِهِ... وَالتَّنْزِيلُ تَرْتِيبُ الشَّيْءِ وَوَضْعُهُ مَنزِلَةً. (۱)

نون و زاء و لام، کلمه صحیحی است که دلالت بر فرود آمدن و افتادن چیزی می کند... تنزیل، مرتب کردن چیز و قرار دادن آن در جای خود است.

### کاربرد کلمه «تفسیر» در قرآن

کلمه «تفسیر» تنها یک بار در قرآن، آن هم در مفهوم لغوی این واژه به کار رفته است:

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا». (۲)

برای تو مثلی نیاوردند، مگر آن که ما حق را با نیکوترین تفسیر برایت آوردیم.

ص: ۵۲۸

۱- (۱). معجم مقاییس اللغة: ج ۵ ص ۴۱۷. [۱]

۲- (۲). فرقان: آیه ۳۳. [۲]



این آیه، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید که مشرکان مکه، در مقام ایراد و بهانه گیری نسبت به رسالت آن حضرت و قرآن، هر مثل و سخنی را که مطرح کنند، خداوند متعال در برابر آنان، سخنی می آورد که هم حق است و هم با بهترین بیان به آن پاسخ می دهد.

### کاربرد کلمه «تأویل» در قرآن

واژه «تأویل» در قرآن هفده بار به کار رفته است. (۱) از مطالعه و بررسی مجموع آیاتی که در آنها لفظ تأویل وارد شده است، مشخص می گردد که لفظ «تأویل» در قرآن در این معانی به کار رفته است:

۱. واقعیت ها و حوادثی که رؤیا از آن حکایت می کند، مانند: تأویل رؤیای یوسف علیه السلام، (۲) تأویل رؤیای هم بندهای او در زندان، (۳) و تأویل رؤیای پادشاه مصر. (۴)

۲. سبّ و حقیقتی نهفته در ورای امر؛ مانند حکمت و اسرار اقدامات به ظاهر نادرستِ مصاحب موسی علیه السلام در تخریب کشتی، و کشتن جوانی بی گناه، و تعمیر دیواری در حال فرو ریختن بدون دریافت مزد. (۵)

۳. حکمت پاره ای از احکام الهی. (۶)

۴. تجسّم عینی وعده های الهی در قیامت. (۷)

۵. مقصود اصلی در آیات متشابه، چنان که در این آیه آمده است:

ص: ۵۲۹

---

۱- (۱). آل عمران: آیه ۷ (دو بار)؛ نساء: آیه ۵۹؛ اعراف: آیه ۵۳ (دو بار)؛ یونس: آیه ۳۹؛ یوسف: آیه های ۱۰۰، ۴۴، ۴۵، ۳۷، ۳۶، ۲۱، ۶

۱۰۱؛ اسرا: آیه ۳۵؛ کهف: آیه های ۷۸ و ۸۲.

۲- (۲). یوسف: آیه ۶ و ۱۰۰. [۱]

۳- (۳). همان: آیه ۳۶-۴۲.

۴- (۴). همان: آیه ۴۳-۴۸.

۵- (۵). کهف: آیه ۸۲.

۶- (۶). نساء: آیه ۵۹؛ اسرا: آیه ۳۵.

۷- (۷). اعراف: آیه ۵۳، یونس: آیه ۳۸-۳۹.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. ١

او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات «محکم» (صریح و روشن) است که آنها اساس کتاب اند (و هر گونه ابهام در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد) و بخشی از آن «متشابه» است (آیاتی که در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود). اما آنها که در دل هایشان انحراف است، به دنبال متشابهات اند تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گم راه سازند)، و تفسیر (نادرستی) برای آن می جویند در حالی که تفسیر آیات متشابه را جز خدا و استواران در علم نمی دانند؛ آنها که می گویند به آن ایمان آورده ایم، همه از پیشگاه خداوند است، و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد».

در این آیه، به مقتضای سیاق آن و ضمیرهایی که در لفظ «تأویل» دو بار تکرار شده، «تأویل» در خصوص آیات متشابه مورد نظر است، و ضمیر در این لفظ-همان طور که بسیاری از مفسران گفته اند- به «ما» در جمله «ما تشابه» بر می گردد، و ارجاع آن به «کتاب» که در آغاز آیه قرار دارد-چنان که برخی از بزرگان (۱) فرموده اند- از متفاهم عرفی بسیار دور است.

بنا بر این، به نظر می رسد-همان طور که در تبیین معنای لغوی «تأویل» اشاره شد-لفظ «تأویل» دارای معنای وسیع و گسترده ای است که شامل مفاهیم ذهنی و عینی می گردد، و تأویل قرآن-آن گونه که شماری از مفسران گفته اند- به مفاهیم عینی اختصاص ندارد. (۲)

ص: ۵۳۰

۱- (۲). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۲۰-۲۹ (ذیل آیه ۷ از سوره آل عمران).

۲- (۳). ر.ک: دانش نامه جهان اسلام: ج ۶ ص ۳۱۵-۳۱۶.

واژه «تنزیل» پانزده بار در قرآن به کار رفته که به جز یک بار، (۱) سایر موارد، در باره تبیین مبدأ و خاستگاه وحی و چگونگی نزول قرآن است. در این آیات تصریح شده است که متن آیات این کتاب آسمانی از جانب پروردگار جهانیان که علیم، حکیم، عزیز، حمید، رحمن، و رحیم است، بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

اکنون با توجه به آنچه در واژه شناسی «تفسیر»، «تأویل» و «تنزیل» و نیز کاربرد این واژه ها در قرآن ملاحظه شد، باید دید فرق میان این واژه ها با هم، هنگامی که در مورد این کتاب آسمانی به کار می روند چیست؟

### فرق تفسیر قرآن و تأویل آن

پیش از این اشاره کردیم که تفسیر و تأویل، در اصل، هر دو به معنای آشکار کردن معنای پنهان لفظ و بیان مقصود واقعی آن است، چیزی که هست آشکار کردن معنای پنهان لفظ، مراتب و گونه های مختلف دارد.

بررسی موارد کاربرد واژه های تفسیر و تأویل در روایات نیز این واقعیت را تأیید می کند؛ زیرا در بسیاری از آنها این واژه ها در موارد مشابه به طور یکسان به کار رفته اند. ظاهراً به همین جهت شماری از محققان، تفسیر قرآن و تأویل آن را به یک معنا دانسته اند. سید مرتضی رحمه الله در تبیین امکان تفسیر آیات متشابه با رجوع به محکّمات قرآن، می فرماید:

...فَيَعْلَمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ تَأْوِيلَهُ إِذَا اسْتَدَلُّوا بِالْمُحْكَمِ عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَوْ كَانَ الْعُلَمَاءُ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً مِنْ تَأْوِيلِ الْمُتَشَابِهِ بَتَّةً، مَا كَانَ لِمَا رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّفْسِيرَ، مَعْنَى، لِأَنَّ مَعْنَى التَّفْسِيرِ وَ التَّأْوِيلِ إِنَّمَا يَكُونُ لِمَا غَمَضَ وَ دَقَّ وَ لَمْ يُعْلَمَ بِظَاهِرِهِ وَ هَذِهِ صِفَةُ الْمُتَشَابِهِ. (۲)

ص: ۵۳۱

۱- (۱). ر.ک: فرقان: آیه ۲۵ (این آیه در باره نزول فرشتگان است).

۲- (۲). حقایق التأویل: ص ۷. [۱]

راسخان در علم هم با استناد به محکم، برای فهم معنای متشابه، تأویل آن را در می یابند؛ اگر قرار باشد که علما چیزی از تأویل متشابه ندانند، این روایت که در آن آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر آموخت، معنایی نخواهد داشت. چرا که تفسیر و تأویل وقتی معنا دارد که دقت نظر و موشکافی در کار باشد و معنای ظاهر آن دانسته نباشد و این، وصف متشابه است.

همچنین سید مرتضی رحمه الله تأویل و تفسیر را به یک معنا می داند؛ [\(۱\)](#) بلکه یکی بودن معنای این دو واژه نزد مفسران متقدم، شایع بوده است. [\(۲\)](#)

اما مفسران متأخر معمولاً معنای «تأویل» و «تفسیر» را یکی نمی دانند؛ بلکه بر این باورند که «تفسیر» آشکار کردن معنای موافق ظاهر لفظ، و «تأویل» آشکار کردن معنای مخالف ظاهر لفظ است. علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

فَسَّرَ قَوْمٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ التَّأْوِيلَ بِالتَّفْسِيرِ وَ هُوَ الْمُرَادُ مِنَ الْكَلَامِ... وَقَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى: إِنَّ الْمُرَادَ بِالتَّأْوِيلِ الْمُخَالَفَ لِظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَ قَدْ شَاعَ هَذَا الْمَعْنَى بِحَيْثُ عَادَ اللَّفْظُ حَقِيقَةً ثَانِيَةً فِيهِ بَعْدَ مَا كَانَ بِحَسَبِ اللَّفْظِ لِمَعْنَى مُطْلَقِ الْإِرْجَاعِ أَوْ الْمَرْجِعِ. وَ كَيْفَ كَانَ فَهَذَا الْمَعْنَى هُوَ الشَّائِعُ عِنْدَ الْمُتَأَخِّرِينَ كَمَا أَنَّ الْمَعْنَى الْأَوَّلَ هُوَ الَّذِي كَانَ شَائِعًا بَيْنَ قَدَمَاءِ الْمُفَسِّرِينَ. [\(۳\)](#)

گروهی از مفسران، تأویل را تفسیر معنا کرده اند؛ یعنی همان که منظور کلام است... گروهی دیگر گفته اند: منظور از تأویل، معنایی مخالف لفظ است. و این معنا چنان شایع شده که کلمه تأویل، حقیقت ثانوی این معنا شده، بعد از این که بحسب لفظ برای مطلق ارجاع یا مرجع بوده است. به هر حال، این معنای تأویل، معنایی است که در میان متأخران رواج دارد؛ همان گونه که معنای اول، در میان مفسران قدیم رواج داشته است.

ص: ۵۳۲

۱- (۱). ر.ک: الأمالی، سید مرتضی: ج ۱ ص ۲.

۲- (۲). ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۴.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۴. [۱]

نکته شایان توجه، این است که در قرآن کریم، به جز یک بار، در همه موارد، (۱) کلمه «تأویل» در معنای مخالف ظاهر لفظ به کار رفته است و شاید، به همین دلیل به تدریج این واژه در معنای مخالف ظاهر لفظ، حقیقت ثانوی گردیده است.

### فرق میان «تأویل» و «تنزیل»

در شماری از روایات، «تأویل قرآن» در برابر «تنزیل قرآن» قرار گرفته است، مانند آنچه از امام علی علیه السلام روایت شده که می فرماید:

سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْهُ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مُقَامٍ، إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا. (۲)

از من در باره کتاب خداوند عز و جل پرسید. سوگند به خدا که هیچ آیه ای از آن، در روز یا در شب، به هنگام حرکت یا هنگام ایستادن، نازل نشده است، مگر آن که پیامبر خدا، مرا به خواندن آن وا داشته و تأویل آن را به من آموخته است.

سخن امام علیه السلام که به این جا رسید ابن کوا پرسید:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ وَأَنْتَ غَائِبٌ عَنْهُ؟

ای امیر مؤمنان! در آیه هایی که بر وی (پیامبر صلی الله علیه و آله) نازل شده و تو همراهش نبودی، چگونه است؟

امام در پاسخ فرمود:

كَانَ يَحْفَظُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَأَنَا عَنْهُ غَائِبٌ حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْهِ فَيَقْرَأُنِيهِ وَيَقُولُ لِي: يَا عَلِيُّ، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَعْدَكَ كَذَا وَكَذَا وَتَأْوِيلُهُ كَذَا وَكَذَا، فَيَعَلَّمُنِي تَنْزِيلَهُ وَتَأْوِيلَهُ. (۳)

فرمود: «پیامبر خدا، هر آنچه از قرآن که در نبود من بر وی نازل می شد، برای من

ص: ۵۳۳

۱- (۱). در شانزده مورد.

۲- (۲). دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۱۰ ص ۵۵۴ ح ۴۹۰۹. [۱]

۳- (۳). دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۱۰ ص ۵۵۴ ح ۴۹۱۰. [۲]

نگه می داشت تا بیایم و مرا به خواندن آن، و او می داشت و می فرمود: "ای علی! پس از رفتن تو، این آیه و این آیه بر من نازل شده و معنای آن، چنین و چنان است" و تنزیل و تأویل آن را به من می آموخت». (۱)

همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ أَحَى وَوَصِيٌّ وَوَاعِي عِلْمِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي، أَلَا إِنَّ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ، وَتَأْوِيلَهُ وَتَفْسِيرَهُ بَعْدِي عَلَيْهِ. (۲)

ای گروه مردم! این علی، برادر، وصی، گنجینه دانش، و جانشینم در بین امت من برای ایمان آوردندگان به من است. آگاه باشید که قرآن بر من نازل شده و تأویل و تفسیر آن پس از من، بر عهده اوست.

و نیز در مسند ابن حنبل از ابوسعید خدری نقل شده که می گوید:

ما در انتظار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که آن حضرت از خانه یکی از همسرانش بیرون آمد. همراه او شدیم. کفش پیامبر پاره شد. علی علیه السلام ماند تا کفش ایشان را وصله زد. قدری که راه رفتیم پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر ایستاد تا علی علیه السلام برسد. ما هم توقف کردیم.

در این جا فرمود:

إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلِ هَذَا الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ تَنْزِيلِهِ، فَاسْتَشْرَفْنَا وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ خَاصِمُ النَّعْلِ. (۳)

کسی از شما بر سر "تأویل" این قرآن خواهد جنگید، چنان که من بر "تنزیل" آن جنگیدم. ما سرمان را بالا آوردیم [بینیم مقصود کیست] و در میان ما ابو بکر و عمر نیز بودند. آن گاه فرمود: «[شما] نه؛ بلکه آن وصله کننده کفش [بر سر تأویل می جنگد]».

ما نزد علی علیه السلام آمدیم تا به او مژده دهیم، اما او چنان برخورد کرد که گویا قبلاً این

ص: ۵۳۴

۱- (۱). ر.ک: ص ۵۴۰ (فصل دوم: شناخت تفسیر و تأویل/ استواران در دانش و در شناخت تأویل).

۲- (۲). دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۱۰ ص ۵۵۰ ح ۴۸۹۸. [۱]

۳- (۳). دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۴ ص ۴۵۲ ح ۲۰۳۲. [۲]

مطالب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود. (۱)

گفتنی است که این سخن، در منابع شیعه و سنی مکرر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۲)

اکنون باید دید که مقصود از «تنزیل قرآن» در برابر تأویل آن چیست؟

مقتضای آنچه در تبیین واژه «تنزیل» و «تأویل» و کاربرد قرآنی آنها گذشت، این است که مقصود از «تنزیل»، ظاهر قرآن و مقصود از «تأویل» باطن قرآن است، جالب توجه است که در روایتی از امام باقر علیه السلام به این معنا تصریح شده است:

ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ، وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى، وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ....

ظاهرش همان تنزیل آن است، و باطنش، تأویل آن، چیزهایی از آن قبلاً تحقق یافته است و چیزهایی از آن، هنوز تحقق نیافته است. (۳)

و در روایتی دیگر آمده:

إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الجَوْرِ، وَجَمِيعُ مَا أَحْيَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ. (۴)

قرآن ظاهری دارد و باطنی؛ همه چیزهایی که خداوند در قرآن حرام کرده، ظاهر آن است، و باطن آن، پیشوایان ستم [و باطل] هستند، و همه چیزهایی را که خداوند در کتاب (قرآن) حلال کرده، ظاهر آن است و باطنش پیشوایان حق هستند.

و در روایتی دیگر می خوانیم:

ص: ۵۳۵

۱- (۱). ر.ک: مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۸۲.

۲- (۲). ر.ک: دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام: ج ۱۰ ص ۵۴۶-۵۶۵ [۱] فصل سوم: انواع دانش های امام علیه السلام/دانش کتاب و قرآن شناسی).

۳- (۳). ر.ک: ص: ۵۲۱ ح ۴۲۹. [۲]

۴- (۴). الکافی: ج ۱ ص ۳۷۴ ح ۱۰. [۳]

ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ، وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ، يَجْرَى فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيئِكَ. (۱)

ظاهر آن، کسانی هستند که [آیات] قرآن در باره آنها نازل شده است و بطن آن، کسانی هستند که مانند آنها عمل کرده اند، و آنچه در باره آن کسان نازل شده، در باره اینان نیز جاری است.

بر این اساس، مقصود از روایاتی که می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله «تنزیل» و «تأویل» قرآن را به امام علی علیه السلام آموخت، این است که آن حضرت هم معنای ظاهر عبارات قرآن را با دقت تمام و ترتیب نزول آن، و هم مقصود و مراد واقعی و ژرف آیات این کتاب آسمانی را به ایشان تعلیم نمود.

همچنین منظور از روایاتی که تأکید می نمایند پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس «تنزیل» قرآن جنگیده، و امام علی علیه السلام بر پایه «تأویل» قرآن می جنگد، این است که دشمنانی که امام علی علیه السلام با آنها خواهد جنگید، در واقع، با دشمنانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیده اند، تفاوتی ندارند. تنها تفاوت جنگ های امام علی علیه السلام با جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله این است که جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه «تنزیل قرآن» و با کسانی بود که با اصل قرآن و وحی بودن آن و نبوت آن حضرت، مخالف بودند و جنگ های امام علی علیه السلام بر پایه «تأویل قرآن» و با کسانی بود که ظاهراً قرآن و نبوت خاتم پیامبران را پذیرفته بودند؛ ولی اهداف و مقاصد اصلی این کتاب آسمانی را قبول نداشتند. و به عبارت دیگر، جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان اصل قرآن، و جنگ های امام علی علیه السلام با مخالفان ارزش های قرآنی بود.

ص: ۵۳۶



۴۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به هیچ بنده ای، پس از نعمتِ ایمان به خدا، نعمتی بالاتر از علم به کتاب خدا و شناخت تأویل آن نداده است. هر کس که خدا در این باره به او بهره ای دهد و سپس گمان کند که دیگری - که مانند او از چنین نعمتی برخوردار نشده - بر او برتری دارد، بی گمان، نعمت هایی را که خدا به او ارزانی داشته، کوچک شمرده است. (۱)

۲/۲ وجوب مراجعه به عالم در شناخت متشابه

قرآن

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین، ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر، عرضه بدارید. این، بهتر و نیک فرجام تر

ص: ۵۳۷

---

۱- (۱). ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَالْمَعْرِفَةِ بِتَأْوِيلِهِ، وَمَنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي ذَلِكَ حِطًّا، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يَفْعَلْ بِهِ مَا فُعِلَ بِهِ قَدْ فَضَّلَ عَلَيْهِ، فَقَدْ حَقَّرَ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۱۵ ح ۱، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۸۳ ح ۱۸). [۲]

۴۳۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علم قرآن، بر سه بخش است: حلال، پس از آن پیروی کن؛ حرام، پس از آن دوری کن؛ و متشابه که برایت [گنگ و] دشوار است. پس، آن را به آگاه از آن وا گذار. ۲

### ۳/۲ دشوار بودن شناخت تفسیر و تأویل

۴۳۷. الکافی - به نقل از زید شحام - قَتاده بن دِعامه بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام به او فرمود: «ای قَتاده! تو فقیه بصریان هستی؟».

گفت: این طور می گویند.

فرمود: «به من خبر رسیده است که تفسیر قرآن می گویی؟».

قَتاده گفت: بله.

فرمود: «دانسته تفسیرش می کنی، یا ندانسته؟».

گفت: دانسته.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر دانسته تفسیرش می کنی، بسیار خوب! از تو چند سؤال می کنم».

قَتاده گفت: بپرسید.

فرمود: «مرا از این سخن خداوند عز و جل در باره قوم سبأ: «و در میان آنها مسافت را به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان، آسوده خاطر بگردید» ۳، آگاه کن».

قتاده گفت: یعنی هر کس با توشهٔ حلال و شتر و کرایهٔ حلال از خانه اش به قصد [زیارت] این خانه (کعبه) بیرون رود، در امن و امان است، تا آن گاه که به خانه اش باز گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «تو را به خدا سوگند می‌دهم- ای قتاده- آیا می‌دانی که گاهی انسان با توشه ای حلال و اشتر و کرایهٔ حلال به قصد [زیارت] این خانه از خانهٔ خود خارج می‌شود؛ اما راهزنان به او حمله می‌کنند و دار و ندارش را می‌برند و علاوه بر آن، تا سر حدّ مرگ، کتک می‌خورند؟».

قتاده گفت: بله، همین طور است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «افسوس بر تو، ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کرده ای، که هم خودت به هلاکت در افتاده ای و هم دیگران را به هلاکت افکنده ای و اگر آن را از بزرگان آموخته ای، باز هم به هلاکت افتاده ای و به هلاکت افکنده ای».

افسوس بر تو، ای قتاده! آیه در بارهٔ کسی است که با توشه و مرکب و کرایه ای حلال به قصد [زیارت] این خانه و آشنا به حقّ (مقام) ما از خانهٔ خود خارج شود و دلش هواخواه ما باشد، چنان که خداوند عز و جل فرموده است: «پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده» (۱). (۲) او (ابراهیم علیه السلام) [در این دعایش] خانه (کعبه) را قصد نکرد، و گرنه می‌گفت: "به سوی او". پس به خدا سوگند که این دعای ابراهیم علیه السلام، ما هستیم و هر کس دلش دوستدار ما باشد، حجّ او پذیرفته می‌شود، و گرنه، نه. آری، ای قتاده! اگر [حج گزار] چنین باشد، در روز قیامت از عذاب جهنّم در امان خواهد بود».

قتاده گفت: به خدا سوگند که [از این پس] آن را جز این گونه تفسیر نخواهم کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای قتاده! قرآن را در حقیقت، کسی می‌شناسد که

ص: ۵۳۹

---

۱- (۱). ابراهیم: آیه ۳۷.

۲- (۲). این دعای ابراهیم علیه السلام است که خداوند، آن را در قرآن، نقل کرده است.

«اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [و روشن] اند. آنها اساس کتاب اند، و [پاره ای] دیگر، متشابهات اند [که تأویل پذیرند]؛ اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن، پیروی می کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و استواران در دانش، (۳) کسی

۱- (۱). یعنی فقط پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اویند که حقیقت قرآن را می شناسند و به تفسیر کامل آن، آگاه اند.  
۲- (۲). دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا قَتَادَةُ، أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ؟ فَقَالَ: هَكَذَا يَزْعُمُونَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَّغْنِي أَنْكَ تَفْسِّرُ الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعْلِمُ تَفْسِّرُهُ أَمْ بِجَهْلٍ؟ قَالَ: لَا، بَعْلِمُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ كُنْتَ تَفْسِّرُهُ بَعْلِمُ فَأَنْتَ أَنْتَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ، قَالَ قَتَادَةُ: سَلْ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَيِّئًا: «وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» فَقَالَ قَتَادَةُ: ذَلِكَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ حَلَالٍ وَ رَاحِلَهُ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يُرِيدُ هَذَا الْبَيْتَ كَانَ آمِنًا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَشَدْتُكَ اللَّهُ يَا قَتَادَةُ، هَلْ تَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ حَلَالٍ وَ رَاحِلَهُ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يُرِيدُ هَذَا الْبَيْتَ، فَيَقْطَعُ عَلَيْهِ الطَّرِيقَ فَتَذْهَبُ نَفَقَتُهُ، وَ يُضْرَبُ مَعَ ذَلِكَ ضَرْبَةً فِيهَا اجْتِيَا حُهُ؟ قَالَ قَتَادَةُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ! فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ! إِنْ كُنْتَ إِذَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ! ذَلِكَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بَرَادٍ وَ رَاحِلَهُ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يَرُومُ هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِحَقِّنَا، يَهْوَانَا قَلْبُهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَاجْعِلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» وَ لَمْ يَعْزِزِ السَّيِّئَ فَيَقُولَ: «إِلَيْهِ»، فَنَحْنُ وَ اللَّهُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حَاجَّتُهُ وَ إِلَّا فَلَا، يَا قَتَادَةُ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قَالَ قَتَادَةُ: لَا جَرَمَ وَ اللَّهُ لَا فَسَّرْتُهَا إِلَّا هَكَذَا، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ، إِذَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خَوِطَبٍ بِهِ (الكافي: ج ۸ ص ۳۱۱ ح ۴۸۵، [۱] بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۳۴۹ ح ۲). [۲]

۳- (۳). این تعبیر را به عنوان برگردان فارسی برای اصطلاح قرآنی «الزاسخون فی العلم» برگزیده ایم که یعنی: ریشه داران در علم؛ آنها که علم یقینی و تردیدناپذیر دارند؛ آنها که علمشان پایدار و بی زوال است. در این باره، رک: المجازات القرآنية (تلخیص البيان): ص ۴۲؛ الطراز المتضمن: ج ۲ ص ۲۰۶.

نمی داند؛[همانان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [ی آیات، چه محکم و چه متشابه]، از جانب پروردگار ماست»، و البته جز خردمندان، کسی پند نمی پذیرد». ۱

حدیث

۴۳۸. امام علی علیه السلام: از من، در باره قرآن پرسید؛ چرا که دانش اولین و آخرین، در قرآن است.

[قرآن] برای هیچ گوینده ای [جای] سخن نگذاشته است و تأویل آن را جز خدا و استواران در دانش، کسی نمی داند و اینان، یک نفر نیستند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از ایشان بود که خداوند سبحان، آن را به او آموخت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم آن را به من آموخت و [تأویل قرآن] در فرزندان [معصوم] او تا روز قیامت، باقی خواهد ماند. ۲

۴۳۹. امام علی علیه السلام: کجایند کسانی که به دروغ و از سر حسادت بر ما- [از آن رو] که خداوند، ما را رفعت بخشید و ایشان را پست گردانید، و به ما عطا فرمود و ایشان را محروم ساخت، و ما را راه داد و ایشان را راند- ادعا می کردند که استواران در دانش، آنان اند و نه ما؟! در حالی که به وسیله ما، [راه] هدایت، پیموده می شود و کوری [دل ها]، زدوده می گردد. ۳

۴۴۰. تهذیب الأحکام - به نقل از عیبه سلمانی - شنیدم که امام علی علیه السلام می فرماید: «ای مردم! از خدا بترسید و برای مردم فتوایی ندهید که نمی دانید؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاه،

ص: ۵۴۱

سخنی فرموده و سپس از آن به سخنی دیگر باز گشته (۱) و گاه، سخنی فرموده که هر کس آن را در غیر موضعش بگذارد، بر او دروغ بسته است».

عبیده و علقمه و اسود و عدّه ای دیگر برخاستند و گفتند: ای امیر مؤمنان! پس با آنچه در باره [تفسیر] قرآن برای ما [از صحابه و دیگران] روایت شده است، چه کنیم؟

فرمود: «باید در باره آنها از عالمان خاندان محمد صلی الله علیه و آله سؤال شود». (۲)

۴۴۱. امام باقر علیه السلام: از جمله علمی که به ما داده شده، [علم] تفسیر و احکام قرآن است. (۳)

۴۴۲. امام باقر علیه السلام: ما مترجمانِ وحی خدا هستیم. (۴)

۴۴۳. الکافی - به نقل از ابو الصباح - به خدا سوگند، امام صادق علیه السلام به من فرمود: «خداوند، تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام تعلیم داد. و [آن گاه] فرمود: «و به خدا سوگند که او نیز به ما تعلیم داد». (۵)

۴۴۴. امام علی علیه السلام: سوگند به آن که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر از آیه آیه [ی قرآن] از من پرسید که در شب، نازل شده یا در روز، مکی است یا مدنی، در سفر، نازل شده یا در حضر، ناسخ است یا منسوخ، محکم است یا متشابه، تأویلش چیست و تنزیلش کدام است، هر آینه شما را از آن آگاه می سازم. (۶)

ص: ۵۴۲

۱- (۱). یعنی مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله حکمی داده و سپس آن را با حکمی دیگر، نسخ کرده است و یا احکام موقتی که با پایان یافتن زمانشان، خود به خود، نسخ شده اند.

۲- (۲). سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْتُوا النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ قَالَ قَوْلًا آَلَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَقَدْ قَالَ قَوْلًا مِنْ وَضَعَهُ غَيْرَ مَوْضِعِهِ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَقَامَ عبيدُهُ وَعَلَقْمَةُ وَالْأَسْوَدُ وَأَنَاسٌ مَعَهُمْ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَمَا نَصَحَ بِمَا قَدْ خُبِّرْنَا بِهِ فِي الْمُصْحَفِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۲۹۵ ح ۸۲۳، الأصول الستة عشر: ص ۱۸۰ ح ۱۴۴). [۱]

۳- (۳). إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أوتينا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ (الکافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۳، [۲] بصائر الدرجات: ص ۱۹۴ ح ۱). [۳]

۴- (۴). نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحِي اللَّهِ (الکافی: ج ۱ ص ۱۹۲ ح ۳، [۴] بصائر الدرجات: ص ۱۰۴ ح ۶). [۵]

۵- (۵). وَاللَّهِ لَقَدْ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ، فَعَلَّمَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: وَعَلَّمَنَا وَاللَّهِ (الکافی: ج ۷ ص ۴۴۲ ح ۱۵، [۶] تهذيب الأحكام: ج ۸ ص ۲۸۶ ح ۱۰۵۲).

۶- (۶). فَوَاللَّهِ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةِ آيَةٍ فِي لَيْلٍ أَنْزَلَتْ أَوْ فِي نَهَارٍ أَنْزَلَتْ، لَأَمَكَّيْتُهَا وَمَدَنِيَّهَا، سَفَرِيَّهَا وَحَضْرِيَّهَا، نَاسِخِهَا وَمَنْسُوخِهَا، مُحْكَمِهَا وَمُتَشَابِهِهَا، وَتَأْوِيلِهَا وَتَنْزِيلِهَا لِأَخْبَرْتُكُمْ (التوحيد: ص ۳۰۵ ح ۱، الأملی، صدوق: ص ۴۲۳ ح ۱)



۴۴۵. تفسیر العیاشی - به نقل از برید بن معاویه - از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند:

«و تأویل آن را جز خدا و استواران در دانش، کسی نمی داند» پرسیدم.

فرمود: «یعنی همه تأویلات قرآن (تأویل همه قرآن) را «جز خدا و استواران در دانش، کسی نمی داند». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برترین استواران است. خداوند، همه آنچه را بر او نازل کرد، از تنزیل و تأویل، به او آموخت و چنین نبوده که خداوند بر او چیزی را فرو فرستد که تأویل آن را به وی نیاموخته باشد. اوصیای پس از او نیز تمام آن را می دانند. بنا بر این، کسانی که [تأویل آن را] نمی دانند، گفتند: وقتی تأویل آن را نمی دانیم، چه بگوییم؟ و خداوند، پاسخشان داد که: «می گویند: به آن ایمان آوردیم. همه قرآن، از جانب پروردگار ماست». قرآن، دارای خاص و عام و ناسخ و منسوخ و محکم است و استواران در دانش، آنها را می دانند». (۱)

۴۴۶. امام صادق علیه السلام: استواران در دانش، ما هستیم و ما تأویل آن (قرآن) را می دانیم. (۲)

ص: ۵۴۳

۱- (۱). قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» قَالَ: يَعْنِي تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ [۱] كَلِمَةُ «إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فَرَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ مُنْزِلًا عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ، وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كَلِمَةً، فَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ: مَا نَقُولُ إِذَا لَمْ نَعْلَمْ تَأْوِيلَهُ؟ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» وَالْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَعَامٌّ، وَنَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ، فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۴ ح ۶، [۲] الکافی: ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۲). [۳]

۲- (۲). نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ (الکافی: ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۱، [۴] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۶۴ ح ۸). [۵]



## فصل سوم: تفسیر شدن قرآن با قرآن

### ۱/۳ آیات قرآن، تأییدکننده یکدیگرند

۴۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن نازل نشده تا بخشی از آن، بخش دیگر را دروغ بپندارد؛ بلکه بخشی از آن، بخش دیگر را تأیید می کند. (۱)

۴۴۸. امام علی علیه السلام: خداوند سبحان می فرماید: «ما در این کتاب، از ذکر چیزی فرو گذار نکردیم» (۲) و در آن، بیان همه چیز هست. نیز یادآوری کرده که بخشی از این کتاب، بخش دیگر را تأیید می کند و در آن، اختلافی نیست. خداوند سبحان فرموده است: «اگر [قرآن] از سوی غیر خداوند بود، در آن اختلاف بسیاری می یافتند» (۳). (۴)

### ۲/۳ آیات قرآن، یکدیگر را تکذیب نمی کنند

۴۴۹. الاحتجاج - به نقل از اصبع بن نباته - : امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر کوفه، برای ما

ص: ۵۴۴

---

۱- (۱). إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا، بَلْ يُصَيِّدُ بَعْضُهُ بَعْضًا (مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۰۲ ح ۶۷۱۴، [۱] سیر اعلام النبلاء: ج ۱۶ ص ۲۴۱ ش ۱۶۹).

۲- (۲). انعام: آیه ۳۸.

۳- (۳). نساء: آیه ۸۲.

۴- (۴). وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، وَفِيهِ تَبَيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَيِّدُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَأَخْتِلَافٌ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸، [۲] الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۲۰ ح ۱۴۲). [۳]

سخنرانی کرد و حمد خدا گفت و او را ستود و آن گاه فرمود: «از من بپرسید. درون من، آکنده از علم است».

ابن کَوَّاء برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» چه معنایی دارد؟

فرمود: «ذاریات، بادها هستند».

پرسید: «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا»، یعنی چه؟

فرمود: «منظور، ابرهایند».

پرسید: «فَالجَارِيَاتِ يُسْرًا» چه؟

فرمود: «کشتی هایند».

پرسید: «فَالْمُقَسَّمَاتِ أُمْرًا» چه؟

فرمود: «فرشتگان اند».

گفت: ای امیر مؤمنان! در کتاب خدا، چیزهایی پیدا کردم که همدیگر را نقض می کنند.

فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند، ای ابن کَوَّاء! کتاب خدا، بخشی هایی از آن، بخش های دیگر را تأیید می کنند، و همدیگر را نقض نمی کنند. هر چه می خواهی، بپرس».

گفت: ای امیر مؤمنان! شنیده ام که قرآن می گوید: «سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها» (۱) و در آیه دیگری می گوید: «پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب» (۲) و در آیه دیگری گفته است: «پروردگار مشرق و مغرب» (۳).

فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند، ای ابن کَوَّاء! این، مشرق و این، مغرب است. امّا این سخن خداوند: «پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب» چون مشرق زمستان، جدا

ص: ۵۴۵

۱- (۱). معارج: آیه ۴۰.

۲- (۲). الرحمن: آیه ۱۷.

۳- (۳). مزمل: آیه ۹.

و مشرق تابستان، جد است. آیا این را از دور و نزدیک شدن خورشید نمی فهمی؟ اما این سخن خداوند: «پروردگار مشرق ها و مغرب ها»، چون خورشید، سیصد و شصت برج دارد که خورشید هر روز، از یک برج طلوع می کند و در برج دیگری غروب می کند، و دیگر به آن بر نمی گردد، مگر در آینده در همان روز».

ابن کَوّار در جنگ نهروان دیدیم. به او گفتند: مادرت به عزایت بنشیند! دیروز از امیر مؤمنان سؤال می کردی و امروز با او می جنگی؟ بعد دیدیم مردی به او تاخت و ضربه ای بر وی زد و او را کشت. (۱)

ص: ۵۴۶

۱- (۱). حَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِثَرِ الْكُوفَةِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمًا جَمًّا. فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْكُوءِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا»؟ قَالَ: الرِّيَّاحُ. قَالَ: فَمَا «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا»؟ قَالَ: السَّحَابُ. قَالَ: فَمَا «فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا»؟ قَالَ: السُّنُنُ. قَالَ: فَمَا «فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا»؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ. قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَحَدِّثْ كِتَابَ اللَّهِ يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا! قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ يَا بَنَ الْكُوءِ، كِتَابُ اللَّهِ يُصِدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَلَا يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَسَلْ عَمَّا يَدَا لَكَ. قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»، وَقَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»، وَقَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ يَا بَنَ الْكُوءِ، هَذَا الْمَشْرِقُ وَهَذَا الْمَغْرِبُ، وَأَمَّا قَوْلُهُ: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» فَإِنَّ مَشْرِقَ الشَّيْءِ عَلَى حِدِهِ، وَمَشْرِقَ الصَّيْفِ عَلَى حِدِهِ، أَمَا تَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْ قُرْبِ الشَّمْسِ وَبُعْدِهَا. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» فَإِنَّ لَهَا ثَلَاثَ ثَمَنَةٍ وَسِتِّينَ بُرْجًا، تَطْلُعُ كُلُّ يَوْمٍ مِنْ بُرْجٍ وَتَغِيْبُ فِي آخَرٍ، وَلَا تَعُودُ إِلَيْهِ إِلَّا مِنَ الْقَابِلِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.... قَالَ: فَرَأَيْنَا ابْنَ الْكُوءِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ، فَقِيلَ لَهُ: تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ، بِالْأَمْسِ كُنْتَ تَسْأَلُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا سَأَلْتَهُ، وَأَنْتَ الْيَوْمَ تُقَاتِلُهُ! فَرَأَيْنَا رَجُلًا حَمَلَ عَلَيْهِ فَطَعَنَهُ فَقَتَلَهُ (الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۱۲ ح ۱۳۹، [بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۱ ح ۲]. [۲])

۴۵۰. امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خدا عز و جل: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ؛ بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] آشکار شود» - در باره خوات بن جُبیر انصاری نازل شد. او در جنگ خندق با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بود. شب را با دهان روزه، به روز رساند و قبل از این که این آیه نازل شود، وضعیت چنین بود که اگر شخص روزه دار، شب می خوابید دیگر حق نداشت غذا بخورد. خوات، پیش خانواده اش آمد و از آنان پرسید: غذایی دارید؟ گفتند: خواب تا برایت غذا تهیه کنیم. او تکیه داد و خوابش برد. گفتند: خوابت برد؟ گفت: آری. او به همین حال ماند تا این که صبح شد و به خندق آمد؛ ولی مدام بی حال می شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار او گذشت. وقتی حال او را دید، خوات ماجرا را برای ایشان باز گفت. پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد: «بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد، از رشته سیاه [شب] آشکار شود». (۱)

ص: ۵۴۷

۱- (۱). نَزَلَتْ فِي خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرِ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْخَنْدَقِ وَهُوَ صَائِمٌ وَأَمْسَى عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَكَانُوا قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ هَذِهِ الْآيَةُ إِذَا نَامَ أَحَدُهُمْ حُرِّمَ عَلَيْهِ الطَّعَامُ فَجَاءَ خَوَاتٌ إِلَى أَهْلِهَا حِينَ أَمْسَى فَقَالَ: عِنْدَكُمْ طَعَامٌ؟ فَقَالُوا: لَا تَنَّم حَتَّى نَصْنَعَ لَكَ طَعَامًا فَاتَّكَأَ فَنَامَ. قَالُوا: قَدْ فَعَلْتَ، قَالَ: نَعَمْ، فَبَاتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَأَصْبَحَ، ثُمَّ عَدَا إِلَى الْخَنْدَقِ فَجَعَلَ يُعْشَى عَلَيْهِ، فَمَرَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا رَأَى الَّذِي بِهِ، أَخْبَرَهُ كَيْفَ كَانَ أَمْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۳۰ ح ۱۹۳۵).

۴۵۱. مجمع البیان - در باره این سخن خدای متعال: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ؛ اموال آنها (یتیمان) را همراه با اموال خود مخورید» - روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، مؤمنان کراحت داشتند که با یتیمان معاشرت کنند و بر ایشان بسیار دشوار بود. به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند. پس خداوند سبحان، این آیه را نازل فرمود: «از تو در باره یتیمان می پرسند. بگو: اصلاح کار آنان، خوب است، و اگر با آنها هم زندگی شوید، آنان برادران شمایند. خداوند، فسادگر را از اصلاح جو، باز می شناسد، و اگر خدا می خواست، شما را به رنج می انداخت. خداوند، عزیز و حکیم است» (۱). این، از دو بزرگوار، امام باقر و امام صادق علیهما السلام، روایت شده است. (۲)

#### ۲/۴ آیاتی که با آیات دیگر، تفسیر می شوند

۴۵۲. امام علی علیه السلام - در تفسیر آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ یتیمان من به ستمکاران نمی رسد» -:

یعنی مشرکان؛ زیرا شرک را «ستم» خوانده است، آن جا که فرموده: «همانا شرک، ستمی بزرگ است» (۳). (۴)

ص: ۵۴۸

۱- (۲). بقره: آیه ۲۲۰.

۲- (۳). رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، كَرِهُوا مُخَالَطَةَ الْيَتَامَى، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَاعْتَنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» الْآيَةَ، وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنِ السَّيِّدِينَ الْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَام (مجمع البیان: ج ۳ ص ۷، التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۱۰۱). [۱]

۳- (۵). لقمان: آیه ۱۳.

۴- (۶). أَيْ الْمُشْرِكِينَ؛ لِأَنَّهُ سَمِيَ الشَّرْكَ ظُلْمًا بِقَوْلِهِ: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (الاحتجاج: ج ۱ [۲] ص ۵۹۱ لآح ۱۳۷، بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۱۱۶ ح ۱). [۳]

۴۵۳. امام حسن علیه السلام - در پاسخ سؤال در باره «و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ؛ ۱ [سوگند به شاهد و مشهود] -»:

شاهد، محمد صلی الله علیه و آله است و مشهود، روز قیامت. آیا نشنیده ای که خداوند سبحان می فرماید: «ای پیامبر! ما تو را شاهد (گواه) و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم» (۱)؟ و فرموده است: «آن [روز]، روزی است که مردم را برای آن، گرد می آورند و آن [روز]، روزی مشهود (۲) است» (۳). (۴)

۴۵۴. التوحید - به نقل از عبد الله بن فضل هاشمی: - از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند: «هر کس را خداوند هدایت کند، او هدایت شده است، و هر کس را گم راه کند، برای او ولی و هدایتگری نخواهی یافت» (۵) پرسیدم.

فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - در روز قیامت، ستمگران را از سرای کرامت خود، گم راه می کند، و اهل ایمان و عمل صالح را به بهشتش راه نمایی می نماید، همان گونه که گفته است: «خداوند، ستمگران را گم راه می کند، و خداوند، هر چه بخواهد، می کند» (۶) و فرموده است: «آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان، به بهشت پُر نعمتی که از زیر درختانش نهرها جاری اند، هدایت می کند» (۷). (۸)

ص: ۵۴۹

۱- (۲). احزاب: آیه ۴۵.

۲- (۳). یعنی: روزی که همه در آن، حاضر می شوند؛ روزی نمایان و تماشایی.

۳- (۴). هود: آیه ۱۰۳.

۴- (۵). «أَمَّا الشَّاهِدُ فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَمَا سَمِعْتَهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»، وَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۷۰۸، كشف الغمّه: ج ۲ ص ۱۶۹). [۱]

۵- (۶). كهف: آیه ۱۷.

۶- (۷). ابراهيم: آیه ۲۷.

۷- (۸). يونس: آیه ۹.

۸- (۹). «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْتَدًّا»، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُضِلُّ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ دَارِ كَرَامَتِهِ، وَيَهْدِي أَهْلَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ إِلَى جَنَّتِهِ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ». وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (التوحيد: ص ۲۴۱ ح ۱، [۲] معاني الأخبار: ص ۲۱ ح ۱).

۴۵۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله - در باره این سخن خداوند متعال: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا؛ ۱ و این چنین شما را اُمَّت میانه قرار دادیم» - [وسط] یعنی معتدل. (۱)

۴۵۶. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیْبًا؛ ۳ خداوند، همواره مراقب شماست» - رقیب، یعنی محافظ. (۲)

۴۵۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر سخنی از قرآن که در آن، تعبیر «قنوت» آمده، به معنای «اطاعت» است. (۳)

۴۵۸. امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند عز و جل: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را فقط از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را کاملاً پاکتان گرداند» -: مراد از آلودگی، شک است. (۴)

ص: ۵۵۰

۱- (۲). عدلاً (صحیح البخاری: ج ۳ ص ۲۶۷۵ ح ۶۹۱۷، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۲۰۷ ح ۲۹۶۱).

۲- (۴). الرَّقِیْبُ: الحَفِیْظُ (تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۱۳۰، [۱] تفسیر فرات: ص ۱۰۱ ح ۸۸). [۲]

۳- (۵). كُذِّلَ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ يُذَكِّرُ فِيهِ الْقُنُوتُ فَهُوَ الطَّاعَةُ (مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۵۰ ح ۱۱۷۱۱، صحیح ابن حبان: ج ۲ ص ۷ ح ۳۰۹).

۴- (۶). الرِّجْسُ: هُوَ الشُّكُّ (الكافی: ج ۱ ص ۲۸۸ ح ۱، [۳] معانی الأخبار: ص ۱۳۸ ح ۱).

۴۵۹. امام کاظم علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ ۱ به تدریج، از جایی که نمی دانند، گریانشان را خواهیم گرفت» - با هر گناه تازه ای که می کنند، خداوند، نعمت تازه ای به آنها می دهد. (۱)

۴۶۰. امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا؛ ۳ و نمازت را به جهر مخوان و آن را با تخافت [هم] مخوان» - منظور از «جهر به نماز»، بلند کردن صدا، و منظور از «تخافت»، آهسته صحبت کردن است که گوشت نشنود. [نمازت را] میان این دو بخوان. (۲)

۴۶۱. تهذیب الأحکام - به نقل از زراره - به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند در این آیه: «از تو در باره انفال می پرسند. بگو: انفاق برای خدا و پیامبر اوست» (۳). چه می فرماید؟

فرمود: «انفال برای خدا و پیامبر خداست. انفال، سرزمین هایی اند که صاحبان آنها بدون تاخت و تاز و لشکرکشی، ترک وطن کرده اند. این اموال بازمانده، برای خدا و پیامبر هستند». (۴)

#### ۵/۴ تفسیر مصداقی

۴۶۲. صحیح البخاری - به نقل از عبد الله [بن مسعود] - چون آیه «کسانی که ایمان آورده اند، و

ص: ۵۵۱

- ۱- (۲). يُجَدِّدُ لَهُمُ النَّعْمَ مَعَ تَجْدِيدِ الْمَعَاصِي (الأصول الستة عشر: ص ۳۴۲ ح ۵۶۸، [۱] تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۴۹). [۲]
- ۲- (۴). الْجَهْرُ بِهَا: رَفْعُ الصَّوْتِ، وَالتَّخَافُتُ: مَا لَمْ تَسْمَعْ بِأَذْيَتِكَ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ ذَلِكْ (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۳۰، [۳] تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۱۹ ح ۱۷۷). [۴]
- ۳- (۵). انفال: آیه ۱.
- ۴- (۶). قُلْتُ لَهُ: مَا يَقُولُ اللَّهُ: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ، فَهِيَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۱۳۲ ح ۳۶۸، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۴۸ ح ۱۵). [۵]



ایمانشان را به ستم نیامیختند» (۱) نازل شد، این گفته بر مسلمانان، سخت آمد. گفتند: ای پیامبر خدا! کدام یک از ماست که به خود، ستم نکند [و مرتکب گناه نشود]؟

فرمود: «مراد، این نیست؛ بلکه مقصود، شرک است. آیا نشنیده اید که لقمان در مقام اندرز به فرزندش گفت: «پسر عزیزم! به خدا شرک میاور که به راستی، شرک، ستمی بزرگ است» (۲)؟». (۳)

۴۶۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در باره این سخن خداوند عز و جل: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؛ ۴ آیا پاداش نیکی کردن، جز نیکی کردن است؟» - خدا می فرماید: پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام، چیزی جز بهشت نیست. (۴)

۴۶۴. امام علی علیه السلام: صلّه رحم کنید، هرچند با سلام دادن. خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: «از خدایی که به [سوگند با نام] او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید و زنهار که از خویشان ببرید. هر آینه خداوند، نگهبان شماست» (۵). (۶)

۴۶۵. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ ۸ بگو: خدا کافی است و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» -

ص: ۵۵۲

۱- (۱). انعام: آیه ۸۲.

۲- (۲). لقمان: آیه ۱۳.

۳- (۳). لَمَّا نَزَلَتْ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» شَقَّ ذَلِكُكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَيْنَا لَا يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَيْسَ ذَلِكَ، إِنَّمَا هُوَ الشُّرْكُ، أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (صحيح البخاری: ج ۳ ص ۱۲۶۲ ح ۳۲۴۶، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۱۱۴ ح ۱۹۷).

۴- (۵). إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ: مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ (التوحيد: ص ۲۸ ح ۲۹، الأملی، طوسی: ص ۴۳۰ ح ۹۶۰). [۱]

۵- (۶). نساء: آیه ۱.

۶- (۷). صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (الكافی: ج ۲ ص ۱۵۵ ح ۲۲، [۲] الخصال: ص ۶۱۳ ح ۱۰). [۳]

مقصود، ما هستیم و در رأس ما، علی علیه السلام است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، برترین و بهترین ماست. (۱)

۴۶۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در باره این سخن خدای متعال: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ ۲ و هر که حکمت یابد، خیری فراوان یافته است» - حکمت، همان قرآن است. (۲)

۴۶۷. امام کاظم علیه السلام - در تفسیر این سخن خدای متعال: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ؛ ۴ و به لقمان، حکمت دادیم» - منظور، فهم و خرد است. (۳)

#### ۶/۴ تفسیر قرآن با اصول عقلی

۴۶۸. الکافی - به نقل از حمزه بن مرتفع مشرقی، از یکی از شیعیان - من در مجلس امام باقر علیه السلام بودم که عمرو بن عبید بر ایشان وارد شد و گفت: فدایت کردم! در این سخن خداوند - تبارک و تعالی - : «هر کس خشم من به او رسد، بی شک هلاک می شود» (۴)، خشم چه معنایی دارد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای عمرو! مقصود، کیفر است. هر کس پنداشت که خداوند از حالتی به حالت دیگر در می آید، با ویژگی آفریده، او را توصیف کرده است، در حالی که هیچ چیزی، خدا را تحریک نمی کند تا موجب تغییر در او شود». (۵)

ص: ۵۵۳

---

۱- (۱). إِيَانَا عَنِّي، وَعَلَيَّ أَوْلُنَا وَأَفْضَلُنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (الکافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶، [۱] تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۷۶). [۲]

۲- (۳). الْحِكْمَةُ الْقُرْآنُ (تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۴۷۶، [۳] الفردوس: ج ۴ ص ۴۱۹ ح ۷۲۲۱).

۳- (۵). الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ (الکافی: ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۲، [۴] تحف العقول: ص ۳۸۵).

۴- (۶). طه: آیه ۸۱.

۵- (۷). كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ، فَقَالَ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» مَا ذَلِكَ الْغَضَبُ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو، إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةَ مَخْلُوقٍ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَفِزُّهُ شَيْءٌ فَيَغَيِّرُهُ (الکافی: ج ۱ ص ۱۱۰ ح ۵، [۵] التوحيد: ص ۱۶۸ ح ۱). [۶]

۴۶۹. السنن الکبری - به نقل از ابو حرب بن ابی الأسود - زنی را که شش ماهه زاییده بود، پیش عمر آوردند و او تصمیم گرفت سنگسارش کند. این خبر به علی علیه السلام رسید.

فرمود: «این زن نباید سنگسار شود».

حرف علی علیه السلام به گوش عمر رسید. به دنبال ایشان فرستاد و ماجرا را جویا شد.

علی علیه السلام فرمود: «آیه «مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر بدهند، برای کسی که بخواهد دوران شیرخوارگی را تمام کند» (۱) و در آیه دیگری آمده: «بارداری او و از شیر گرفتن او، سی ماه است» (۲) [با هم] نشان می دهند که مدت بارداری، شش ماه و شیرخوارگی، دو سال تمام است. حدی بر این زن نیست». یا فرمود: «سنگسار ندارد».

عمر، آن زن را رها کرد و بعد، آن زن بچه آورد. (۳)

۴۷۰. امام علی علیه السلام: خداوند، ایمان را برای پاک کردن از شرک، واجب فرمود و نماز را برای

ص: ۵۵۴

۱- (۱). بقره: آیه ۲۳۳.

۲- (۲). احقاف: آیه ۱۵.

۳- (۳). إِنَّ عُمَرَ اتَى بِأَمْرٍ أَهٍ قَدْ وُلِدَتْ لِسِتِّتِهِ أَشْهُرٌ فَهَمَّ بِرَجْمِهَا، بَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا رَجْمٌ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ»، وَقَالَ: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»، فَسِئَتْهُ أَشْهُرٌ حَمْلُهُ [و] حَوْلَيْنِ تَمَامًا، لَا حَدَّ عَلَيْهَا، أَوْ قَالَ: لَا رَجْمَ عَلَيْهَا. قَالَ: فَخَلَّى عَنْهَا ثُمَّ وُلِدَتْ (السنن الکبری: ج ۷ ص ۷۲۷ ح ۱۵۵۴۹، تاریخ المدینه: ج ۳ ص ۹۷۸).

دور کردن از خود بزرگ بینی، و زکات را وسیله ای برای روزی [نیازمندان]، و روزه را برای آزمودن اخلاص مردمان، و حج را سبب نزدیکی اهل دین به یکدیگر، و جهاد را برای عزت اسلام، و امر به معروف را برای اصلاح توده مردم، و نهی از منکر را به عنوان عامل باز دارنده کم خردان، و صله رحم را برای افزون شدن شمار [افراد]، و قصاص را برای حفظ خون ها، و جاری ساختن حدود را برای اهمیت دادن به حرام ها، و شراب نخوردن را برای حفظ خرد، و دوری کردن از دزدی را برای خویشتنداری، و خودداری از زنا را برای سالم ماندن نسب، و ترک لواط را برای زیاد شدن نسل، و گواهی دادن ها را برای آشکار(ثابت) شدن حقوق انکار شده، و دروغ نگفتن را برای ارج نهادن به راستی، و سلام کردن(اسلام) را برای ایمنی از ترس ها [و نگرانیها]، و امانتداری(امامت) را برای سامان یافتن کار امت، و طاعت [از امام] را برای بزرگداشت مقام امامت. (۱)

#### ۹/۴ تفسیر قرآن با علوم تجربی

۴۷۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در باره این سخن خداوند متعال: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا؛ ۲ هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم» - هر چیزی، از آب آفریده شده است. (۲)

ص: ۵۵۵

۱- (۱). فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِّنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلشُّفَهَاءِ، وَصَلَمَهُ الرَّحِمَ مَنَمَاءً لِلْعَبْدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَتَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَمُجَابَبَةَ الشَّرِّقِهِ إِجَابًا لِلْعَفْهِ، وَتَرَكَ الزَّانَا تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَرَكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ، وَتَرَكَ الْكَذِبَ تَشْرِيفاً لِلصُّدُقِ، وَالسَّلَامَ (وَالْإِسْلَامَ) أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ، وَالْأَمَانَةَ (الإِمَامَةَ) نِظَاماً لِلْأَمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِماً لِلْإِمَامَةِ (نهج البلاغه: حکمت ۲۵۲).

[۱]

۲- (۳). كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ (بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۲۰۸ ح ۱۷۰؛ سبل الهدى والرشاد: ج ۱۲ ص ۲۱۲). [۲]

۴۷۲. امام علی علیه السلام: سپاس، خدایی را که... آفریده‌ها را از هیچ آفرید، و بدون نمونه، آنها را ایجاد کرد، و بدون کمک کار، بندگان را مقهور ساخت، و آسمان را بدون ستون برپا داشت (۱)، و زمین را بدون پایه‌هایی در فضا گستراند. (۲)

۴۷۳. تفسیر ابن ابی حاتم - به نقل از حَبَّةُ عُرْنَى -: روزی شنیدم که علی علیه السلام چنین سوگند یاد می‌کرد: «سوگند به آن که آسمان را از دود و آب آفرید!» (۳). (۴)

## ۱۰/۴ تفسیر عملی قرآن

۴۷۴. تفسیر الطبری - به نقل از ابو سعید خُدَری، از امّ سلمه -: وقتی آیه «خداوند می‌خواهد که پلیدی را فقط از شما اهل بیت بزاید و کاملاً پاکتان کند» (۵) نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و بر آنها کسای خیری پوشاند و فرمود: «بار خدایا! اینان اهل بیت اند. پلیدی را از آن بزدای و کاملاً پاکشان گردان».

گفت [م]: آیا من از ایشان نیستم؟

پیامبر فرمود: «تو در راه درست هستی». (۶)

ص: ۵۵۶

- ۱- (۱). اشاره است به آیه ۲ از سوره رعد.
- ۲- (۲). الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَىٰ غَيْرِ أَصْلٍ، وَابْتَدَأَهُمْ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ، وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِغَيْرِ أَعْوَانٍ، وَرَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ، وَبَسَطَ الْأَرْضَ عَلَىٰ الْهَوَاءِ بِغَيْرِ أَرْكَانٍ (الدروع الواقية: ص ۱۸۲، [۱] بحار الأنوار: ج ۹۷ ص ۱۹۲). [۲]
- ۳- (۳). اشاره است به آیه ۱۱ از سوره فصلت.
- ۴- (۴). سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ يَحْلِفُ فَيَقُولُ: وَالَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ مِن دُخَانٍ وَمَاءٍ (تفسیر ابن ابی حاتم: ج ۹ ص ۳۰۶۴ ح ۱۷۳۲۸، [۳] كنز العمال: ج ۶ ص ۱۷۰ ح ۱۵۲۳۵).
- ۵- (۵). احزاب: آیه ۳۳.
- ۶- (۶). لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ [۴] يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَسَيْنًا وَحَسَيْنًا، فَجَلَّلَ عَلَيْهِمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: أَنْتِ إِلَىٰ خَيْرٍ (تفسیر الطبری: ج ۱۲ جزء ۲۲ ص ۷، [۵] سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۵۱ ح ۳۲۰۵).

۴۷۵. مسند ابی یعلی - به نقل از عبید، غلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - دو زن، روزه بودند و در باره مردم غیبت می کردند. پیامبر خدا ظرفی طلبید و به آن دو فرمود: «قی کنید».

آن دو، چرک و خون و گوشت تازه، قی کردند. (۱)

۴۷۶. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت، مردمانی از گورهایشان برمی خیزند که از دهانشان آتش شعله می کشد».

به ایشان گفته شد: اینان کیان اند ای پیامبر خدا؟

فرمود: «آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان وارد می شوند» (۲). (۳)

#### ۱۲/۴ تفسیر قرآن با تاریخ

۴۷۷. امام علی علیه السلام: ای مردم! جز این نیست که راضی بودن و راضی نبودن [به یک عمل] است که مردم را گرد هم می آورد. ناقه ثمود را فقط یک مرد پی کرد؛ امّا خداوند، همه آنان را عذاب کرد؛ چون همه آنان به این کار او راضی بودند. خدای سبحان می فرماید:

ص: ۵۵۷

۱- (۱). إِنَّ امْرَأَتَيْنِ كَانَتَا صَائِمَتَيْنِ، فَكَانَتَا تَغْتَابَانِ النَّاسَ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَدْحٍ، فَقَالَ لَهُمَا: قِيْنَا! فَقَاءَا تَائِحًا وَدَمًا وَلَحْمًا غَبِيظًا (مسند ابی یعلی: ج ۲ ص ۲۳۴ ح ۱۵۷۳، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۱۶۵ ح ۲۳۷۱۴).

۲- (۲). نساء: آیه ۱۰.

۳- (۳). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يُبْعَثُ اناسٌ مِنْ قُبُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَأَجَّجَ أَفْوَاهُهُمْ نَارًا. فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِيدُونَ سَيْحِيرًا» (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۴۷، [۱] مجمع البیان: ج ۳ ص ۲۲).

«آن را پی کردند. پس پشیمان گشتند» (۱). عذاب آنها، این بود که سرزمینشان صدایی همچون صدای فرو رفتن میخ گذاخته در زمین نرم و هموار، بر آورد و فرو رفت. (۲)

۴۷۸. امام صادق علیه السلام: آن اسماعیل که خداوند عز و جل در کتاب خود فرموده است: «در این کتاب از اسماعیل یاد کن. او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود» (۳)، آن اسماعیل فرزند ابراهیم نیست؛ بلکه پیامبری از پیامبران است که خداوند عز و جل او را به سوی قومش فرستاد و آنها او را گرفتند و پوست سر و رویش را کردند. فرشته ای نزد وی آمد و گفت: خداوند، مرا نزد تو فرستاده است. هر دستوری که می خواهی به من بده. او گفت:

«من به آنچه با حسین علیه السلام می شود، اقتدا می کنم». (۴)

### ۱۳/۴ تفسیر قرآن با تمثیل

۴۷۹. الخصال - به نقل از عبد الله بن عباس، در گزارش سؤال مردی یهودی از امام علی علیه السلام -:

یهودی به ایشان گفت: روی پروردگارت کجاست؟

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «ای ابن عباس! برایم آتش و هیزم بیاور».

من آتشی و هیزمی نزد ایشان آوردم. آن را شعله ور کرد و سپس فرمود: «ای یهودی! روی این آتش کجاست؟»

ص: ۵۵۸

۱- (۱). شعرا: آیه ۱۵۷.

۲- (۲). أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَىٰ وَالشُّخْطُ، وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهُ تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ»، فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفِ حُورَ السَّكَّةِ الْمُحَمَّاهِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارِهِ (نهج البلاغه: خطبه: ۲۰۱، [۱] الغارات: ج ۲ ص ۵۸۴). [۲]

۳- (۳). مریم: آیه ۵۴.

۴- (۴). إِنَّ إِسْمَاعِيلَ الْمَدَى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» لَمْ يَكُنْ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، بَلْ كَانَ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى قَوْمِهِ، فَأَخَذُوهُ فَسَلَخُوا فَرْوَهُ رَأْسِهِ وَ وَجْهَهُ، فَأَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكَ فَمُرْنِي بِمَا شِئْتِ، فَقَالَ: لِي اسْوِءَ بِمَا يُصْنَعُ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (علل الشرائع: ص ۷۷ ح ۲، كامل الزيارات: ص ۱۳۷ ح ۱۶۱ و ص ۱۳۹ ح ۱۶۴).

یهودی گفت: من برای آن، رویی نمی شناسم.

امیر مؤمنان فرمود: «پروردگار من، از این قبیل است. مشرق و مغرب، از آن اوست.» پس به هر سو رو برگردانید، آن جا روی خداست. (۱)

#### ۱۴/۴ تفسیر آیه های مشابه

۴۸۰. امام باقر علیه السلام - در مورد این سخن خدای متعال: «یا ایلیس ما مَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي؛ ۲ ای ابلیس! چه چیزی تو را باز داشت که در برابر آنچه با دو دستم آفریدم، سجده کنی؟» -

دست، در سخن عرب، به معنای نیرو و نعمت است. [خدا] فرمود: «و بنده ما داوود دارای دست ها را یاد کن» (۲) و فرمود: «و آسمان را با دست ها [یمان] برافراشتیم» (۳)، یعنی با نیرو، و فرمود: «و ایشان را به روحی از نزد خویش، تأیید کرده است» (۴)، یعنی آنان را نیرومند گردانیده است، و گفته می شود: «فلانی نزد من، دستان زیادی دارد»، یعنی فزون بخشی ها و نیکی دارد و [گفته می شود]: «فلانی نزد من، دست تابانی دارد»، یعنی نعمت دارد. (۵)

ص: ۵۵۹

۱- (۱). قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: فَأَيْنَ وَجْهُ رَبِّكَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: يَا بَنَ عَبَّاسٍ، إِيْتَنِي بِنَارٍ وَحَطَبٍ. فَأَضْرَمَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا يَهُودِيُّ، أَيْنَ يَكُونُ وَجْهُ هَذِهِ النَّارِ؟ فَقَالَ: لَا. أَقِفْ لَهَا عَلَى وَجْهِ. قَالَ: فَإِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ عَنِ هَذَا الْمَثَلِ، وَلَهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ «فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (الخصال: ص ۵۹۷ ح ۱، [۱] التوحيد: ص ۱۸۲ ح ۱۶). [۲]

۲- (۳). ص: آیه ۱۷.

۳- (۴). ذاریات: آیه ۴۷.

۴- (۵). مجادله: آیه ۲۲.

۵- (۶). الییدُ فی کلام العربِ القُوَّةُ وَالنَّعْمَةُ؛ قَالَ: «وَ اذْکُرْ عَیْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَیْدِ» وَقَالَ: «وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَیْدٍ» أَى بِقُوَّةٍ، وَقَالَ: «وَ أَیْدَهُمْ بَرُوحٍ مِنْهُ» أَى قَوَاهِمُ، وَيُقَالُ: لِفُلَانٍ عِنْدِي أَيْدَى كَثِيرَةٌ؛ أَى فَوَاضِلٌ وَإِحْسَانٌ، وَلَهُ عِنْدِي يَدٌ بِيضَاءٌ؛ أَى نِعْمَةٌ (التوحيد: ص ۱۵۳ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۱۶ ح ۸).



۴۸۱. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خدای عز و جل: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ ۱ از روح خویش در او دمیدم» - روحی است که خدا آن را انتخاب کرده و برگزیده و آفریده و به خودش نسبت داده است و آن را بر همه روح ها برتری بخشیده است. پس از آن، فرمان داده تا از آن در آدم علیه السلام دمیده شود. (۱)

۴۸۲. معانی الأخبار - به نقل از محمد بن عیسی بن عبید - از امام هادی علیه السلام در مورد این سخن خدای عز و جل: «و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان ها به دست راست او پیچیده می شوند» پرسیدم.

امام علیه السلام فرمود: «این، بیانگر توییح خدای پاک و بلند مرتبه، نسبت به کسی است که او را به آفریده اش همانند می سازد. آیا نمی بینی که می فرماید: «و خدا را چنان که شایسته اوست، نشناختند، و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان ها به دست راست او پیچیده می شوند»، همان طور که خدای عز و جل فرمود: «و خدا را چنان که شایسته اوست، نشناختند، آن گاه که گفتند: خدا بر هیچ آدمی، هیچ چیز، فرو نفرستاد» (۲) و آن گاه، خدا خودش را از [داشتن] قبضه و دست راست پیراسته کرد و فرمود: «پاک است او، و برتر است از آنچه با او شریک می گیرند». (۳)

ص: ۵۶۰

---

۱- (۲). روح اختاره الله واصطفاه وخلقاه واضافه الى نفسه، وفضلته على جميع الأرواح، فأمر فنفيخ منه في آدم (التوحيد: ص ۱۷۰ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۱۶ ص ۱۱).

۲- (۳). انعام: آیه ۹۱.

۳- (۴). سأل أبا الحسن علي بن محمد العسكري عليه السلام عن قول الله عز و جل: «و الأرض جميعاً قبضته يوم القيامة و السماوات مطويات بيمينه»، فقال: ذلك تعبير الله - تبارك و تعالی - لمن شابهه بخلق، ألا ترى أنه قال: «و ما قدرُوا الله حق قدره و الأرض جميعاً قبضته يوم القيامة و السماوات مطويات بيمينه» كما قال عز و جل: «و ما قدرُوا الله حق قدره إذ قالوا ما أنزل الله على بشر من شيء»، ثم نزه عز و جل نفسه عن القبض و اليمين فقال: «سبحانه و تعالی عما يُشركون» (معانی الأخبار: ص ۱۴ ح ۴، التوحيد: ص ۱۶۰ ح ۱). [۱]

۴۸۳. امام صادق علیه السلام: هر گاه بنده با نیتی راست و دلی با اخلاص، خداوند-تبارک و تعالی-را بخواند و به پیمان خداوند عز و جل وفا کند، دعایش مستجاب می شود؛ اما اگر خداوند عز و جل را بدون نیت و اخلاص بخواند، دعایش اجابت نمی شود. مگر نه این که خداوند متعال می فرماید: «به پیمان من وفا کنید، به پیمان شما وفا می کنم»؟ پس کسی که وفا کند، وفا می بیند. (۱)

۴۸۴. الکافی - به نقل از نوح بن شعیب - ابن ابی العوجا، از هشام بن حکم پرسید: آیا خدا حکیم نیست؟

گفت: چرا. او حکیم ترین حکیم هاست.

گفت: پس مرا از این سخن خدای عز و جل: «هر چه از زنان خوشایندتان است، با دو و سه و چهار تا ازدواج کنید. پس اگر نگرانید که عدالت نورزید، با یکی [ازدواج کنید]» (۲) آگاه کن. آیا این فرض نیست؟ گفت: چرا.

گفت: پس مرا از این سخن خداوند عز و جل: «و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت ورزید، و اگر تمایل شدید [به یکی] پیدا کردید، تمام تمایلتان به یکی نباشد» (۳) آگاه کن. کدام حکیم، این گونه حرف می زند؟

هشام، جوابی نداشت. پس عازم سفر به مدینه شد و خدمت امام صادق علیه السلام رسید.

امام علیه السلام به او فرمود: «ای هشام! در غیر زمان حج و عمره به مدینه آمده ای؟

گفت: آری. فدایت گردم! به خاطر امر بسیار مهمی آمده ام. ابن ابی العوجا از من

ص: ۵۶۱

۱- (۱). إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ وَقَلْبٍ مُّخْلِصٍ، أُسْتَجِيبَ لَهُ بَعْدَ وَفَائِهِ بِعَهْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِذَا دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِغَيْرِ نَيْتِهِ وَإِخْلَاصٍ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»؟ فَتَيْنَ وَفَى أَوْفَى لَهُ (الاختصاص: ص ۲۴۲، بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۳۷۹ ح ۲۳). [۱]

۲- (۲). نساء: آیه ۳.

۳- (۳). نساء: آیه ۱۲۹.

در باره مسئله ای پرسید و من جوابی نداشتم.

فرمود: «آن چیست؟» و هشام ماجرا را باز گفت.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «این سخن خداوند عز و جل: «پس هر چه از زنان خوشایندتان است، با دو و سه و چهار نفر تا ازدواج کنید. پس اگر نگرانید که عدالت نوزید، با یکی»، یعنی عدالت در نفقه؛ اما این سخن خداوند، «و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت ورزید، و اگر [به یکی] تمایل شدید پیدا کردید، تمایل تمايلتان به یکی نباشد»، یعنی دوست داشتن».

وقتی هشام این جواب را برای ابن ابی العوجا آورد و به او خبر داد، او گفت: به خدا سوگند، این از تو نیست! (۱)

#### ۱۶/۴ تفسیر اشاری

۴۸۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، تمامش مطابق ضرب المثل «به در می گویم که دیوار بشنود» نازل شده است. (۲)

ص: ۵۶۲

۱- (۱). سَأَلَ ابْنَ أَبِي الْعُجَّاءِ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ، فَقَالَ لَهُ: أَلَيْسَ اللَّهُ حَكِيمًا؟ قَالَ: بَلَى وَهُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» أَلَيْسَ هَذَا فَرَضٌ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَنْ تَشْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» أَيُّ حَكِيمٍ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا؟ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ فَرَحَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا هِشَامُ، فِي غَيْرِ وَقْتِ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، لِأَمْرِ أَهْمَنِي. إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعُجَّاءِ سَأَلَنِي عَنْ مَسْأَلِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهَا شَيْءٌ، قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: فَأَخْبِرَهُ بِالْقِصَّةِ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» يَعْنِي فِي النَّفَقَةِ، وَأَمَا قَوْلُهُ: «وَلَنْ تَشْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» يَعْنِي فِي الْمَوَدَّةِ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ هِشَامٌ بِهَذَا الْجَوَابِ وَأَخْبَرَهُ قَالَ: وَاللَّهِ، مَا هَذَا مِنْ عِنْدِكَ (الكافي: ج ۵ ص ۳۶۲ ح ۱، [۱] تهذيب الأحكام: ج ۷ ص ۴۲۰ ح ۱۶۸۳).

۲- (۲). إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ جَمِيعُهُ عَلَى مَعْنَى: إِيَّاكَ أَعْنَى وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ (عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۱۱۵ ح ۱۷۹، [۲] نآ الكافي: ج ۲ ص ۶۳۱ ح ۱۴).

۴۸۶. جامع الأخبار - به نقل از عبد الله بن مسعود - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار گروهی گذشت که شطرنج بازی می کردند. فرمود: «این تندیس ها که به دور آنها حلقه زده اید، چیستند؟!» (۱). (۲)

#### ۱۷/۴ تفسیر باطنی

۴۸۷. الکافی - به نقل از زید شحام، از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ ۳ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد» پرسیدم و گفتم: معنای خوراک چیست؟ فرمود: «علمی که می گیرد، بنگرد که آن را از چه کسی می گیرد». (۳)

۴۸۸. امام باقر و امام صادق علیهما السلام - در باره این سخن خداوند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ ۵ خدا مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و تنه اش در آسمان است» - یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پس از او، ریشه استوار هستند و تنه آن، ولایت است، برای کسی که بدان تن دهد. (۴)

۴۸۹. تفسیر العیاشی - به نقل از جابر: امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ ۷ از علم، جز اندکی به شما داده نشده است» فرمود: «تفسیر باطنی آیه، این است که: علم جز به عده اندکی داده نشده است. فرمود: «از علم، جز اندکی به شما داده

ص: ۵۶۳

۱- (۱). انبیا: آیه ۵۲.

۲- (۲). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَرَّ بِقَوْمٍ يَلْعَبُونَ بِالشُّطْرَنْجِ، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (جامع الأخبار: ص ۴۳۱ ح ۱۲۰۴، [۱] مجمع البیان: ج ۷ ص ۸۳).

۳- (۴). قُلْتُ: مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: عَلِمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ، عَمَّنْ يَأْخُذُهُ (الکافی: ج ۱ ص ۵۰ ح ۸، [۲] المحاسن: ج ۱ ص ۳۴۷ ح ۷۲۴).

۴- (۶). يَعْنِي: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَالْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ هُمُ الْأَصْلُ الثَّابِتُ، وَالْفَرْعُ الْوَلَايَةُ لِمَنْ دَخَلَ فِيهَا (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۱۰، [۳] بصائر الدرجات: ص ۶۰ ح ۱). [۴]

نشده است»، یعنی اندکی از شماها». (۱)

۴۹۰. تفسیر العیاشی - به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خداوند: «چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان آورد» فرمود: این، مثل موسی علیه السلام و پیامبران پس از او و عیسی علیه السلام است که برای امت محمد صلی الله علیه و آله نمونه آورده شده است. خداوند به آنان فرمود: اگر محمد برای شما آورد «آنچه را که خوشایندتان نبود، کبر ورزیدید»، به موالات علی. «پس عده ای» از خاندان محمد را «تکذیب کردید و عده ای را کشتید» (۲) این است تفسیر باطنی آن. (۳)

#### ۱۸/۴ مشخص کردن آیات منسوخ نمونه هایی از احادیث تفسیری

۴۹۱. الکافی - به نقل از زراره بن اعین - : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل: «زنان شوهردار اهل کتاب که پیش از شما بودند» (۴)، پرسیدم. فرمود: «این آیه نسخ شده است با این سخن خداوند: «و به ریسمان های کافران، چنگ مزید» (۵). (۶)

۴۹۲. تفسیر ابن کثیر - به نقل از مجاهد - : مردم از نجوا کردن (گفتگوی محرمانه) با پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۵۶۴

۱- (۱). تفسیرها فی الباطن انه لم یؤت العلم الا اناس یرسرو، فقال علیه السلام: «و ما اوتیتهم من العلم الا قلیلاً» منکم (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۱۷ ح ۱۶۴، [۱] بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۲۲ ح ۱۰). [۲]

۲- (۲). بقره: آیه ۸۷.

۳- (۳). أما قوله: «أفكلما جاءكم رسول بما لا تهوى أنفسكم» الآية، قال أبو جعفر: ذلك مثل موسى والرسل من بعده و عیسی علیه السلام، ضرب لأمه محمد صلی الله علیه و آله مثلاً، فقال الله لهم: فإن جاءكم محمد بما لا تهوى أنفسكم استكبرتم بموالاه علی «ففریقاً» من آل محمد «كذبتم و فریقاً تقتلون» فذلك تفسیرها فی الباطن (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۹ ح ۶۸، [۳] بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۳۰۷ ح ۸). [۴]

۴- (۴). مائده: آیه ۵.

۵- (۵). ممتحنه: آیه ۱۰.

۶- (۶). سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل: «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» فقال: هذه منسوخة بقوله: «و لا تمسكوا بعصم الكوافر» (الكافی: ج ۵ ص ۳۵۸ ح ۸، [۵] تهذیب الأحكام: ج ۷ ص ۲۹۸ ح ۱۲۴۵).

نهی شدند، مگر آن که صدقه بدهند. پس از آن، کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا نکرد. یک دینار، صدقه داد و آن گاه با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا کرد و از او در باره ده ویژگی پرسید و پس از آن، آیه «رخصت» نازل شد. (۱)

#### ۱۹/۴ آگاهی دادن نسبت به تفسیرهای نادرست

۴۹۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام - به نقل از محمد بن زیاد و محمد بن یسار - به امام حسن علیه السلام گفتیم: گروهی پیش ما هستند که فکر می کنند هاروت و ماروت، دو فرشته اند که خداوند از میان فرشتگان، آن دو را برگزید، و زمانی که نافرمانی انسان ها زیاد شد، خداوند، آن دو را به اضافه یکی دیگر به دنیا فرستاد، و آن دو با زهره آزموده شدند.

آن دو تصمیم داشتند با زهره زنا کنند و میخوارگی نمایند و آدم بی گناهی را بکشند.

خداوند عز و جل آن دو را در بابل، عذاب کرد. جادوگران از آن دو، جادوگری آموختند.

خداوند متعال، آن زن را به صورت این ستاره ای که [نامش] زهره است، مسخ کرد.

امام علیه السلام فرمود: «پناه بر خدا از این حرف ها! فرشتگان خدای متعال، معصوم هستند و با لطف خدای متعال، از کفر و زشتی ها در امان اند. خداوند عز و جل در باره آنها فرموده است: «آنچه را خداوند به آنها دستور داده، نافرمانی نمی کنند و هر چه دستور گرفته اند، انجام می دهند» (۲) و خدای عز و جل فرموده است: «هر که در آسمان ها و زمین است، برای اوست کسانی که نزد اویند»، یعنی فرشتگان «از پرستش او تکبر نمی کنند و در مانده نمی شوند. شب و روز تسبیح می گویند و سستی نمی ورزند» (۳). خداوند عز و جل باز هم در باره فرشتگان فرموده

ص: ۵۶۵

---

۱- (۱). نُهَوَ عَنْ مُنَاجَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَتَّصِدَقُوا، فَلَمْ يُنَاجِهِ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ قَدَّمَ دِينَارًا صَدَقَهُ تَصَدَّقَ بِهِ، ثُمَّ نَاجَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَأَلَهُ عَنْ عَشْرِ خِصَالٍ، ثُمَّ أَنْزَلَتِ الرَّخِصَةَ (تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۷۵، [۱] تفسیر الطبری: ج ۱۴ جزء ۲۸ ص ۲۰). [۲]

۲- (۲). تحریم: آیه ۶.

۳- (۳). انبیا: آیه ۱۹ و ۲۰.

است: «بلکه بندگان گرامی اند، از او در گفتار، پیشی نمی گیرند، و به فرمان او عمل می کنند. هر چه در برابر آنها و پشت سرشان است، می داند. و شفاعت نمی کنند، مگر برای کسی که [خدا] رضایت دهد، و آنها از ترس خدا هراسناک اند» (۱).

سپس فرمود: «اگر آن گونه باشد که آنان می گویند، خدای عز و جل آن فرشتگان را خلیفگان خود در زمین قرار داده، و آنان همانند پیامبران و امامان در زمین هستند. آیا می شود که پیامبران و امامان علیهم السلام مرتکب قتل و زنا شوند؟».

سپس امام علیه السلام فرمود: «آیا نمی دانی که خدای متعال، هرگز زمین را از پیامبر یا امامی از جنس بشر، خالی نمی گذارد؟ آیا خداوند عز و جل نمی فرماید: «پیش از تو نفرستادیم» به سوی مردم «مگر مردانی را از اهل شهرها را که به آنها وحی می کنیم» (۲)؟ پس خبر داده که فرشتگان را به زمین نفرستاده که امام و حاکم شوند؛ بلکه به سوی پیامبر خدا فرستاده شده اند. آن دو گفتند: ما به امام علیه السلام گفتیم: بنا بر این، ابلیس هم فرشته نبوده است.

فرمود: «نه؛ بلکه از پریان بود. آیا نشنیده اید که خدای عز و جل می گوید: «هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید»، [همگی] سجده کردند، جز ابلیس، که او از پریان بود» (۳).

پس خداوند عز و جل خبر داده که ابلیس از پریان بود. و او کسی است که خدای متعال در باره اش گفته است: «و پیش از آن (انسان)، پریان را از آتشی بی دود و سوزان آفریدیم» (۴). (۵)

ص: ۵۶۶

۱- (۱). انبیا: آیه ۲۶-۲۸.

۲- (۲). یوسف: آیه ۱۰۹.

۳- (۳). کهف: آیه ۵۰.

۴- (۴). حجر: آیه ۲۷.

۵- (۵). قُلْنَا لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّ قَوْمًا عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ هَارُوتَ وَمَارُوتَ مَلَكَانِ اخْتَارَهُمَا اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ لَمَّا كَثُرَ عَصِيانُ بَنِي آدَمَ، وَأَنْزَلَهُمَا مَعَ ثَالِثٍ لَهُمَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا، وَأَنْتَهُمَا افْتَنَّا بِالزُّهْرَةِ، وَأَرَادَا الزُّنَا بِهَا، وَشَرِبَا الْخَمْرَ، وَقَتَلَا النَّفْسَ الْمُحَرَّمَهَ، وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُهُمَا بِبَابِلَ، وَأَنَّ السَّحْرَةَ مِنْهُمَا يَتَعَلَّمُونَ السَّحْرَ، وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَسَّخَ تِلْكَ الْمَرْأَةَ [۱] هَذَا الْكَوْكَبِ الَّذِي هُوَ الزُّهْرَةُ. فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ تَعَالَى مَعْصُومُونَ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْقَبَاحِ بِالطَّافِ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ»؛ يَعْنِي الْمَلَائِكَةَ «لَا يَشْتَكِبُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِبُونَ» \* يَسْبُحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ». وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْمَلَائِكَةِ أَيْضًا: «يَلِّ عِبَادًا مُكْرَمُونَ» \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ». ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ خُلَفَاءَهُ فِي الْأَرْضِ، وَكَانُوا كَالْأَنْبِيَاءِ فِي الدُّنْيَا أَوْ كَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَتَلُ النَّفْسِ وَالزُّنَا؟ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الدُّنْيَا مِنْ نَبِيٍّ قَطُّ أَوْ إِمَامٍ مِنَ الْبَشَرِ، أَوْ لَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ» يَعْنِي إِلَى الْخَلْقِ «إِلَّا رِجَالًا» نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَأَخْبَرَ أَنَّهُ لَمْ يَبْعَثِ الْمَلَائِكَةَ إِلَى الْأَرْضِ لِيَكُونُوا أَنْبِيَاءَ

وَحُكَّامًا، وَإِنَّمَا كَانُوا أَرْسَلُوا إِلَىٰ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ. قَالَا: قُلْنَا لَهُ: فَعَلَىٰ هَذَا أَيْضًا لَمْ يَكُنْ إِبْلِيسُ أَيْضًا مَلَكًا. فَقَالَ: لَا، بَلْ كَانَ مِنَ الْجِنِّ، أَمَا تَسْمَعَانِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» فَأَخْبَرَ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْجِنِّ، وَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَالْحَيَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٦٩ ح ١، [٢] الاحتجاج: ج ٢ ص ٥١٤ ح ٣٣٨). [٣]



اشاره

۴۹۴. امام علی علیه السلام: ایمان و دانش، برادران همزادند و دو رفیق اند که از هم جدا نمی شوند. (۱)

۴۹۵. امام علی علیه السلام: ریشه ایمان، دانش است. (۲)

۴۹۶. امام علی علیه السلام: نتیجه دانش، شناخت خداست. (۳)

ص: ۵۶۷

---

۱- (۱). الْإِيمَانُ وَالْعِلْمُ أَخَوَانِ تَوَآمَانٍ، وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ (غرر الحکم: ج ۲ ص ۴۷ ح ۱۷۸۵، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۲ ح ۱۵۴).

۲- (۲). أَصْلُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ (بحار الأنوار: ج ۶۹ ص ۸۱ ح ۲۹ و ج ۹۳ ص ۵۷).

۳- (۳). ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ (غرر الحکم: ج ۳ ص ۳۲۲ ح ۴۵۸۶).

این احادیث و امثال اینها، در حقیقت، تفسیر آیات زیرند:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ ۱ خداوند، گواهی داده که معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان علم [نیز گواهی داده اند].

خداوند، برپا دارنده عدالت است. هیچ معبودی جز خدای شکست ناپذیر و حکیم نیست».

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ ۲ و کسانی که به آنان علم داده شده، می بینند که آنچه از پروردگارت به تو نازل شد، حق است و به راه خدای شکست ناپذیر و ستوده هدایت می کند».

## ۲. خشیت، میوه دانش است

### اشاره

۴۹۷. امام علی علیه السلام: مایه خشیت (خدا ترسی)، دانش است. (۱)

۴۹۸. امام علی علیه السلام: هر گاه دانش انسان افزون شود، بر ادبش افزوده می شود و بیم وی از پروردگارش دو چندان می گردد. (۲)

۴۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا ترسی، نشانه ای کافی بر وجود دانش است. (۳)

### نکته

این احادیث و مشابه آنها، در حقیقت، تفسیر آیه های زیرند:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ ۶ از بندگان خدا، تنها دانایان اند که از خدا می ترسند».

«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا \* وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا

ص: ۵۶۸

۱- (۳). سَبَبُ الْخَشْيَةِ الْعِلْمُ (غرر الحکم: ج ۴ ص ۱۲۴ ح ۵۵۳۵، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۸۱ ح ۵۰۷۶).

۲- (۴). إِذَا زَادَ عِلْمَ الرَّجُلِ زَادَ أَدْبُهُ وَتَضَاعَفَتْ خَشْيَتُهُ لِرَبِّهِ (غرر الحکم: ج ۳ ص ۱۹۳ ح ۴۱۷۴). [۱]

٣- (٥) . كَفَى مِنَ الْعِلْمِ الْخَشِيُّهُ (تاريخ أصبهان: ج ١ ص ١٦٢ ش ١٤٣، [٢] المعجم الكبير: ج ٩ ص ١٨٩ ح ١٨٩٢٧).

إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا \* وَ يَحْزُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشوعًا؛ ۱ کسانی که پیش از نزول آن، بدیشان علم داده شده، وقتی بر آنها تلاوت می شود، سجده کنان به رو در می افتند و می گویند: پروردگار ما منزّه است. وعده پروردگار ما قطعاً تحقق یافتنی است. به رو در می افتند و می گیرند و بر خشوعشان می افزاید».

### ۳. حکمت، میوه اخلاص است

#### اشاره

۵۰۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده خدای عز و جل، خویشتن را چهل روز برای خدا خالص نکرد، مگر آن که چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری گشت. ۲

۵۰۱. امام علی علیه السلام: با تحقق اخلاص، دیدگان، نور می گیرند. ۳

۵۰۲. امام علی علیه السلام: آن که ایمانش را خالص کرد، هدایت یافت. ۴

#### نکته

این احادیث، در حقیقت، تفسیر آیه زیرند:

«وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ ۵ کسانی که در راه ما مجاهدت می کنند، قطعاً به راه هایمان هدایتشان می کنیم، و خداوند با نیکوکاران است».

### ۴. گناه، دل را تار و بیمار و فاسد می کند

#### اشاره

۵۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خطا را سیاهی در دل و عیب در سیما و سستی در عمل یافتم. ۶

ص: ۵۶۹

۵۰۴. امام علی علیه السلام: برای دل‌ها، هیچ دردی دردناک‌تر از گناهان نیست. (۱)

۵۰۵. امام باقر علیه السلام: برای دل، چیزی تباه‌کننده‌تر از خطا نیست. (۲)

**نکته**

این احادیث، در حقیقت، تفسیر آیه زیرند:

«كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ ۳ چنین نیست؛ بلکه آنچه کرده‌اند، بر دل‌هایشان زنگار نهاده است.»

ص: ۵۷۰

- 
- ۱- (۱). لا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ (الكافی: ج ۲ ص ۲۷۵ ح ۲۸، [۱] بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۳۴۲ ح ۲۵).
- ۲- (۲). ما مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ (الكافی: ج ۲ ص ۲۶۸ ح ۱، [۲] الأملی، صدوق: ص ۴۸۱ ح ۶۴۹).

۵۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در میان امت من، گروهی هستند که قرآن را می خوانند و آن را مانند پراکنده شدن خرماهای خشکیده نامرغوب می پراکنند (۱) و آن را بر خلاف معنایش تأویل می کنند. (۲)

۵۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از خود، برای امتم از سه چیز می ترسم: این که قرآن را تأویلات نابِه جا کنند، یا از لغزش های عالمان، دنباله روی نمایند، یا مال در میانشان فراوان شود، به طوری که سرکش و سرمست شوند. من، راه نجات از این وضعیت را به شما خبر می دهم: اما قرآن، به [آیات] محکم آن عمل کنید و به متشابهش ایمان داشته باشید، و اما عالم، در انتظار بازگشتش بمانید و از لغزشش پیروی نکنید، و اما ثروت، راه نجات از آن، گزاردن شکر نعمت و ادا کردن حق آن (پرداخت حقوق شرعی) است. (۳)

ص: ۵۷۱

۱- (۱). واژه «دَقْل» که در متن عربی حدیث آمده، به معنای خرمای خشکیده و نامرغوبی است که بر شاخه هاشمی ماند و با تکان دادن، به اطراف پراکنده می شود. مراد، این است که قرآن را تند تند و بدون دقت در معانی آن می خوانند، یا مراد، این است که آن را کُند کُند و با فاصله دادن کلمات از هم می خوانند.

۲- (۲). إِنَّ فِي أُمَّتِي قَوْمًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ يَنْثُرُونَهُ نَثْرَ الدَّقْلِ، يَتَأْوَلُونَهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ (تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۷، التاریخ الکبیر: ج ۴ ص ۳۰۱ ش ۲۹۰۷).

۳- (۳). إِنَّمَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ: [۱] أَنْ يَتَأْوَلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ، أَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ، أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْعُوا وَيَبْطَرُوا، وَسَيَأْتِبُنْكُمْ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ: أَمَّا الْقُرْآنُ فَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَآمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ، وَأَمَّا الْعَالِمُ فَانْتَظِرُوا فَيْتَتَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا زَلَّتَهُ، وَأَمَّا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَخْرَجَ مِنْهُ شُكْرُ النِّعَمِ وَأَدَاءُ حَقِّهِ (الخصال: ص ۱۶۴ ح ۲۱۶).

۵۰۸. الدرّ المنثور - به نقل از ابو قلابه - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین چیزی که از زمین برداشته می شود، علم است».

گفتند: ای پیامبر خدا! قرآن برداشته می شود؟

فرمود: «خیر؛ بلکه کسی که آن را می داند» یا فرمود: «کسی که تأویل آن را می داند، می میرد و گروهی باقی می مانند که آن را بر اساس [گرایش ها و] خواسته های خود، تأویل می کنند». (۱)

۵۰۹. امام علی علیه السلام - در نامه ای به معاویه - ما برای دنیا آفریده نشده ایم و به تلاش در راه آن، مأمور نگشته ایم؛ بلکه به دنیا آورده شده ایم تا به وسیله آن، آزمایش شویم. خداوند، هر یک از من و تو را وسیله آزمودن دیگری ساخته است و او یکی از ما را حجّت بر دیگری قرار داده است؛ ولی تو با تأویل قرآن به سوی دنیا جهیدی. (۲)

۵۱۰. امام علی علیه السلام - در بیان حوادث مهمّ آینده - [مهدی علیه السلام] امیال را تابع راه راست می کند، آن گاه که مردم، راه راست را تابع امیال کرده اند، و رأی را تابع قرآن می سازد، آن گاه که مردم، قرآن را تابع رأی [و نظرات شخصی] کرده اند. (۳)

ص: ۵۷۲

- 
- ۱- (۱). إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنَ الْأَرْضِ الْعِلْمُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ يُرْفَعُ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ يَمُوتُ مَنْ يَعْلَمُهُ - أَوْ قَالَ: مَنْ يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ -، وَيَبْقَى قَوْمٌ يَتَأَوَّلُونَهُ عَلَى أَهْوَائِهِمْ (الدرّ المنثور: ج ۲ ص ۶۹). [۱]
- ۲- (۲). وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا امِرْنَا، وَإِنَّمَا وَضِعْنَا فِيهَا لِنَبْتَلِيَ بِهَا، وَقَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي، فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ، فَعَدَوْتَ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ (نهج البلاغه: نامه ۵۵). [۲]
- ۳- (۳). يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَيْدَى إِذَا عَطَفُوا الْهَيْدَى عَلَى الْهَوَى، وَيَعْطِفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸). [۳]

۵۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل فرمود: «کسی که کلام مرا به رأی خویش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است». (۱)

۵۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را به رأی خود، تفسیر نکنید. (۲)

۵۱۳. امام صادق علیه السلام: هر کس قرآن را به رأی خود، تفسیر کند، اگر تفسیرش درست باشد، اجری به او داده نمی شود، و اگر نادرست باشد، از آسمان، دورتر می شود. (۳)

#### ۴/۵ نادانی

۵۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بدون علم، در باره قرآن سخن بگوید، جایگاهش آتش است. (۴)

۵۱۵. امام باقر علیه السلام: آنچه را که می دانید، بگویید و چیزی را که نمی دانید، بگویید: خدا داناتر است. همانا مرد، آیه ای را از قرآن بیرون می کشد (۵) و در آن، به فاصله ای دورتر از میان آسمان و زمین، فرو می افتد (۶). (۷)

ص: ۵۷۳

۱- (۱). قَالَ اللَّهُ حَيْلٌ جَلَالُهُ: مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي (التوحيد: ص ۶۸ ح ۲۳، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۱۱۶ ح ۴). [۱]

۲- (۲). لَا تُفَسِّرُوا الْقُرْآنَ بِرَأْيِكُمْ (الفردوس: ج ۵ ص ۶۴ ح ۷۴۷۰، كنز العمال: ج ۱ ص ۳۸۷ ح ۱۶۷۳).

۳- (۳). مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُوجَرْ، وَإِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ أَبْعَدُ مِنَ السَّمَاءِ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۷ ح ۴). [۲]

۴- (۴). مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (مجمع البيان: ج ۱ ص ۷۵، عوالي اللآلی: ج ۴ ص ۱۰۴ ح ۱۵۴).

۵- (۵). یعنی آن را از قرآن استخراج می کند تا به وسیله آن به درستی مطلوب و رأی خویش استدلال نماید.

۶- (۶). یعنی به فاصله ای این چنین، از معنای حقیقی آن، دور می شود.

۷- (۷). مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا، وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا: اللَّهُ أَعْلَمُ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَرِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرُ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

(الكافي: ج ۱ ص ۴۲ ح ۴، [۳] المحاسن: ج ۱ ص ۳۲۷ ح ۶۶۰). [۴]



۵۱۶. امام علی علیه السلام: زنهار که قرآن را با رأی خود، تفسیر کنی؛ بلکه باید آن را از عالمان [به آن]، فراگیری؛ زیرا بسا آیه ای که شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خداست و تأویل آن، شبیه کلام بشر نیست، همچنان که چیزی از آفریدگان او، شبیه او نیست. فعل او - تبارک و تعالی - نیز شبیه چیزی از افعال بشر نیست. همچنین چیزی از کلام او به کلام بشر، شباهتی ندارد؛ زیرا کلام خداوند - تبارک و تعالی - صفت اوست، در حالی که کلام بشر، فعل آنهاست. پس کلام خدا را به کلام بشر، تشبیه مکن که هلاک و گم راه می شوی. (۱)

ص: ۵۷۴

۱- (۱). إِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ؛ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ، وَتَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ، كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ، كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فِعْلَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِ الْبَشَرِ، وَلَا يُشْبِهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ، فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى صِفَتُهُ، وَكَلَامُ الْبَشَرِ أَعْمَالُهُمْ، فَلَا تُشَبِّهْ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَتَضِلَّ (التوحيد: ص ۲۶۴ ح ۵).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

